# HADIQAT-US-SALATEEN

A History of the reign of Abdullah Qutb Shah of Golconda (1662—1672 A.D.).





**Vols. I & II**

*by*

NIZAMUDDIN AHMAD

*Edited by*

SYED ALI ASGHAR BILGIRAMI



Idara-e-Adabiyat-e-Urdu,
Hyderabad, A. P.
1961

Price Rs. 10/-

# HADIQAT-US-SALATEEN

A History of the reign of Abdullah Qutb Shah of Golconda (1662—1672 A.D.).

**Vols. I & II**

*by*

NIZAMUDDIN AHMAD

*Edited by*

SYED ALI ASGHAR BILGIRAMI

Idara-e-Adabiyat-e-Urdu,

Hyderabad, A. P.

1961

Price Rs. 10/-

# HADIQAT-US-SALATEEN

A History of the reign of Abdullah
Qutb Shah of Golconda (1662 – 1672 A.D.).






## Vols. I & II

*by*

**NIZAMUDDIN AHMAD**

*Edited by*

**SYED ALI ASGHAR BILGIRAMI**

**Idara-e-Adabiyat-e-Urdu,**
**Hyderabad, A. P.**

**1961**

**Price Rs. 10/-**

سلسله مطبوعات ادارۂ ادبیات اردو (۲۸۰)

شعبۂ مجلس اشاعت تاریخ و تمدن دکن

# حدیقة السلاطین قطبشاهی

مولفه

مرزا نظام الدین احمد

بن عبدالله صاعدی شیرازی

به تصحیح و تحشی

سید علی اصغر بلگرامی

سنہ ۱۹۶۱ء

قیمت دس روپے

ملنے کا پتہ

سب رس کتاب گھر - ایوان اردو حیدرآباد - دکن

-: مطبوعہ :-

اسلامک پبلیکیشنز سوسائٹی (رجسٹرڈ)

ترپ بازار، حیدرآباد، دکن (ہندوستان)




# پیش لفظ

یوم محمد قلی قطب شاہ کے سلسلے مین اس کی مجلس انتظامی منعقدہ ۲/ جنوری سنہ ۱۹۶۰ع مین نواب عنایت جنگ بہادر کی تحریک پر طے پایا کہ ادبیات قطب شاہی کی اشاعت کے لئے ایک مستقل کمیٹی بنا دی جائے جس کے اغراض و مقاصد حسب ذیل ہون :-

۱ - دور قطب شاہی سے متعلق کتابین ، کاغذات ، اور وثایق کسی زبان مین بھی شایع کرنا ۔

۲ - تاریخ و تمدن دکن سے متعلق ادارۂ ادبیات اردو کی طرف سے تقریرون ، نمایشون اور جلسون کا انعقاد ، اور ان کی روئیداد اور تقرون کو سب رس مین یا مجموعون کی شکل مین شایع کرنا ۔

۳ - مجلس انتظامی یوم محمد قلی قطب شاہ کے صدر و معتمد ھی اس مجلس کے صدر و معتمد رھین گے ۔

٤ - اس کی مجلس انتظامی فی الحال حسب ذیل ارکان پر مشتمل ہوگی اور اس مین حسب ضرورت اضافہ کیا جا سکے گا ۔

۱ - نواب زین یار جنگ بہادر
۲ - نواب عنایت جنگ بہادر
۳ - مولانا سید علی اصغر بلگرامی صاحب
٤ - پروفیسر مجید صدیقی صاحب
۵ - مولوی نصیر الدین ھاشمی صاحب
٦ - آقائی صمصام شیرازی
۷ - آقائی حسین ضابط
۸ - مولوی سراج الدین علی خان
۹ - ڈاکٹر مہندر راج سکسینہ صاحب
۱۰ - ڈاکٹر محی الدین قادری (زور) ۔

ادارۂ ادبیات اردو کی مجلس انتظامی منعقدہ ۷/ فروری سنہ ۱۹۶۰ ع
مین ادارہ کے تحت اس مجلس اشاعت تاریخ و تمدن دکن کے قیام اور اس کے
کامون کے آغاز کی اجازت دیگئی ، جس کے بعد سے اس مجلس کے کامون کا
آغاز کیا گیا ، اور حسب ذیل اصحاب سے خواهش کیگئی که وه عهد
قطب شاهی سے متعلق مختلف موضوعون پر تحقیقی اور معلوماتی مضامین
مرتب کرین ۔

۱ - ڈاکٹر وینکٹ اودھانی ، ریڈر شعبۂ تلگو عثمانیه یونیورسٹی ...
قطب شاهونکی تلگو خدمات ۔

۲ - مولوی سید دلدار حسین صاحب چیف انجینیر .. گولکنڈے کی عظمت
۳ - جناب محمد ابراهیم صاحب انجینیر ... قطب شاهون کی آب رسانی
٤ - جناب شاه منظور عالم صاحب ... مسولی پٹم قطب شاهی بندرگاه

خوشی کی بات هے که یه سب مضمون تیار کئے گئے - اور ابتك
ادارے کے انگریزی اور تلگو سوغات مین شایع بهی هوچکے هین ۔

اسی سلسلے مین مولانا سید علی اصغر بلگرامی سے خواهش کی گئی
که « حدیقه السلاطین » کو دوباره مرتب کر کے عنایت کرین ، تا که ادارے
کی طرف سے اس کے دونون حصے یك جا شایع هوسکین ۔

خوشی کی بات که آقائی حسین ضابط نے وعده فرمایا که اس
کتاب کے نسخے حیدرآباد و ایران مین فروخت کرنے کا انتظام کرین گے ،
اور طمانیت دلائی که سو نسخون کی قیمت وه پیشگی ادا فرمائین گے ۔

اس بارے مین ادارے نے حکومت هند کو بهی متوجه کیا که
اس قدیم تاریخ کی طباعت مین ادارے کا هاتهه بٹائے چنانچه به کاروائی
ابهی جاری هے ۔

یہ کتاب ابھی چھپ رہی تھی کہ ستمبر سنہ ۱۹۶۱ع مین اس کے مرتب مولانا سید علی اصغر بلگرامی وفات پا گئے ۔ چونکہ وھی اس کے پروفون کی تصحیح کر رھے تھے اور مطبع کے کام کی نگرانی بھی فرماتے تھے اس لئے اس کی طباعت کا کام رك جانے کا اندیشہ تھا ۔ نواب عنایت جنگ بھادر نے جو ادارے اور خاص کر « مجلس اشاعت تاریخ و تمدن دکن » کی روح روان ھین از راہ عنایت زحمت اٹھا کر اس کتاب کو اشاعت کی منزل تك پھنچایا ۔ جس کے لئے ادارہ اور اھل علم ان کے شکر گذار رھین گے ۔

سری نگر ( کشمیر )
۲۰ ۔ نومبر سنہ ۱۹۶۱ ع

سید محی الدین قادری زور
معتمد عمومی ادارہ ادبیات اردو





سید علی اصغر بلگرامی
مرتب حدیقۃ السلاطین

# فهرست مضامین



# مقدمه

علم تاریخ یك آئینهٔ عالم آرائی است که دیدهٔ بصیرت و تدبر به تجول در صحایف او چنان وقایع و حوادث ماضی را مشاهده و معاینه می کنند که گویا دیدهٔ بصیرت از حس بصر اقوی و اجلی می باشد و آن آئینهٔ عالم آراء چنان وقایع پیشین را در جلو ناظرین بجلوه می آرد که گویا بحواس خمسه بلکه عشره محسوس و بدیهی الادراك می شود.

فن تاریخ آئینهٔ صورت نمائے گذشتگان است و در هر زمان درمیان بنی نوع انسان فنّے گرامی و معزز بوده و دانشمندان هر قوم آن علم را بسیار محترم می شمردند و الحق سزاوار هر احترام نیز هست زیراکه هیچ طبیعتے را گمان نداریم که از شنیدن وقایع زمانِ پیش و از استماع و ادراك وضع و زندگانی و اخلاق و آداب گذشتگان ملال آرد بلکه بالعکس از استماع حادثات کدورت انگیز ملال می گیرد بحدے که گویا خود را در آن وقت حاضری بیند و در آن مسرت کدورت سهیم و شریك می باشد و افسوس است که علم شریف که دارائے مقام بلند مخصوصے بوده بدست پاره نا اهلان منفعت جوے افتاده آنرا نیز آلت اغراض و اسباب پیش رفت مقاصد خود قراردادند و رعایت مقام بلند آن را نکردند تا انیکه رفته رفته بپایهٔ شاعری رسیده و شرف مخصوص آن تابیك درجهٔ زایل شد ولے بسبب آن شرافت نامتناهی نام آن علم گرامی هنوز باقی است - غرض از بسط این مقالات انتقاد نیست بلکه مقصود این بود که سخنے چند در شرافت این علم مقدس گفته شود تا بمدارج

عبرت و بصیرت مطالعه کنندگان بیفزاید چون هر علم موضوعے دارد
لهذا مختصرے بعنوان مقدمه در موضوع در اینجا گفته می شود ۰

تاریخ وقایع و سوانح گذشته را که در زمانهاے پیشین
درمیان اقوام و ملل روے زمین اتفاق افتاده ثبت و ضبط نموده به
آیندگان رسانیده مکشوف میدارد و از اخلاق و عادات گذشتگان
آیندگان را آگاه و مطلع میازد تا اینکه محاسن اخلاق پیشینان را
سرمشق گیریم و از زمایم اطوار آنان عبرت و دوری جوئیم و کوشش
نمائیم که از خودمان آثار پسندیده باخلاف واگذاریم چه تاریخ سرگذشت
اسلاف را باخلاف نقل میکنند و تامل در تاریخ و سیر از روے وقت
صیقل آئینهٔ ضمیر است که صفاے آن در مراتب هوش و ادراك شخص
می افزاید و عبرت و تجربت آن ازدیاد میگرد و بسبب آن درمیان اقران
محترم می گردد و منبع تاریخ بهترین منابعے است براے اخذ اطلاعات
و تحصیل معلومات اگرچه آثارے که ازاین منبع بدست می افتد باز بکلی
از حشو و مبالغه حتے دروغ خالی نیست و باوجود این منافع جلیلهٔ آن
را انکار نمی توان کرد ـ انچه گزشت تکلم در فن تاریخ بود الحال کلمهٔ
چند در وظیفهٔ مورخ یعنی نگارندهٔ تاریخ نیز بنگارش میرود ۰

شخص تاریخ نگار براے توشیق نمودن اطلاعات خود که زبان
اعتراض نکته چینان از آثار او کوتاه گردد باید در تدقیق مطالب
وغور رسی در منابع خیلے دقت و زحمت بکار برد در تفریق بین سقیم
و صحیح روایات موشگافی کنند تا اینکه مجموعهٔ خود را بحلیهٔ اعتبار و وثوق
جلوهٔ ناظرین نماید و از سهام اعتراضات رهائی یابد ـ تکلیف هر شخص

مورخ آنست که کمال غور رسی و دقت در تتبع روایتهاے کند و سخن از روے اطلاعات صحیحه گوید و در تاریخ نگاری غرض شخصی وخصومت نفسی و کورنش و زمانه سازی را کنار گذارد و قلم خود را پاك نگاه دارد یعنی مردهٔ بیگانه را بدوزخ نفرستد و بهشت را مخصوص مرده گان دوستان خود قرار ندهد و غالب را مغلوب و مغلوب را غالب یاد نکند تعصب در هر مورد از هر شخص خوب نیست خاصةً از شخص مورخ در مورد تاریخ که باید آنوقت تعصب را کنار گذارده مطلب را علے حسب الحقیقة نگارد تا اینکه تکلیف جلیلے که در ذمه و عهده دارد بدرستی و صداقت ادا کرده باشد:—

بعضے از علوم متداوله را نیز رابطهٔ کلی بعلم تاریخ است که دانستن آنها در اطلاعات مورخ می افزائد و از انجمله علم جغرافی است وهمچنان است علم انسان و انساب البشر و نیز علم تقویم که زمان و حساب را بمایا دو نشان میدهد خیلے معاونت و یاری باعلم شریف تاریخ دارد مثلاً بواسط علم تقویم یکے از وقایع مهمهٔ تاریخی را اساس قرارداده سایر وقایع را بدان اضافه میکنند مثلاً میگویند چندین سال بعد از هبوط حضرت آدم یا اینکه قبل از میلاد و این وقایع را که اساس اتخاذ نموده اند راس تاریخ نام داده اند ـ امروز هر ملتے نسبت بخود رأس تاریخی دارد مثلاً یهود خلقت عالم را براے خود شان رأس تاریخ قرار داده اند و عیسویان میلاد حضرت مسیح را و اسلامیان هجرت حضرت رسالتمآب صلعم را رأس تاریخ خود شان معین نموده اند ․

اما علم تاریخ از چگونگئی آفرینش این ساحت غبراء چیزے برما معلوم نمی تواند بکند یعنی علم تاریخ را بدان احاطهٔ نیست ولے

بر حسب دیانت پاك اسلام بطوریکه قرآن کریم بدان ناطق است بیك امر جلیل خداوندی رنگ هستی گرفته مسکن آدمیان شده است اما تاریخ خلقت درست معلوم نیست که کسی روے داده و لهذا تاریخ موسویان در این باب قرین اعتبار نتواند بود چه امروز خیلے دلایل واضحه درمیان است که باندك تاملے در آنها معلوم میشود که این دنیا و خلقت بسے کهنه و قدیمتر از آنست که آنها حساب گرفته اند و در اینکه دنیا خیلے کهنه است و ادراك ما را بدان احاطهٔ نیست حرفے نمی رود ولے دور نیست که آفرینش آدمیان مدتهاے مدید بعد از آن باشد چنانچه آیتهٔ شریفه اِنّی جاعلٌ فی الأرض خلیفه دلالت بر این دارد و ظاهر است از این آیه که وجود زمین اسبق است از وجود بشر و چون ارادهٔ الهیه جَلّت عظمته تعلق بایجاد خلیفهٔ روے زمین گرفت آدم ابو البشر را بعنوان خلیفه خلق نمود و حوا را نیز بسبب موانست آنحضرت بیافرید و هر دو را در بهشت جاعطا فرمود تا آنکه بسبب ترك اولے فرمان هبوط بارض از مصدر ربوبیت صادر شد و بزمین فرود آمدند و در روے زمین ذریت آن حضرت متکثر شد چنانکه میگویند در حیوٰة خودِ حضرت آدم مقدار ذُرّیتش بچهل هزار رسید و این خاکدان از آنوقت مسکن آدمیان گردید ۰

من ملك بودم و فردوس برین جایم بود
آدم آورد در این دیر خراب آبادم

تا اینکه قابیل بسبب هم چشمی و حسادت هابیل را که اعز اولاد آن حضرت بود شهید نمود و اولین خونے که درمیان اولاد آدم بناحق ریخته شد خون آن پیغمبر زاده است و حضرت آدم در آن سوگواری

مرثیه بیان فرموده تاثرات قلبیه خود را در فقدان آن فرزند دلبند چنین اظهار نمود .

فوا أَسَفِی علی هابیل اِبنی   قتیلاً قد تَضَمَّنَهُ الضریح

من هرچه از توصیف علم تاریخ بنویسم و هرچه در این مقام سخن پردازی نمایم باز هم شمهٔ از این خلدبرین و قطرهٔ از این بحر مَوّاج بیان نکرده ام چون غرض مهمے در اطناب در این موضوع نمی بینم و هذا میخواهم این کلمه بذکر یك نکتهٔ دیگرے ختم نمایم .

بدیهی است که عالم کون و فساد بحسب المشاهدة و الوجدان متغیر و متجدد می باشد یعنی چیزے از موجودات کونیّه علی حالةٍ واحدةٍ و طریقةٍ مستمرّةٍ باقی نبوده و نخواهد بود و هر موجودے وا عدمے و هر بقاے را فناے است ولکن علم تاریخ در این مقام خدمت بزرگے که شکر آن نتوان کرد بعالم بشر رسانیده و آن چنین است که متکفل بیك نوع از بقاء و دوام شده است که اگر اعیان حوادث منصرم[1] و نابود شود نام و نشان آنها در صفحات با سعادت علم تاریخ مؤید و مشید میماند و چنان میماند که گویا اصل اعیان و حوادث مانده و عند المطالعه چنان بنظر آید که گویا بعد از عدم موجود و بعد از انصرام متجدد می شود. پس بکمال وضوح میتوانم که علم تاریخ را چنان معرفی نمایم .

علم تاریخ آئینهٔ عالم آراء است و متکفل حفاظت اعیان حوادث از انعدام و فنا است پس حوادث قرون ماضیه و عصور خالیه و اقوام و امم بائده[2] و ممالك سابقه و سلاطین گذشته و حالات لیل و نهار و تراجم مشاهیر اقطار و امصار و سیرت تاجداران نامدار و امراے

(۱) یعنی انتهاء ۱۲ (۲) گذشته

و الاتبار و علمائے ابرار و مولفین اخیار و وقایع عجیبه و حوادث غریبه که متعلق بزمان ماضی باشند همه در بطن تاریخ حتی الآن موجود و حاضر عند الناظر می باشد و کفی بهذا فخراً للتاریخ - اول ملت قدیمه که ذوق ضبط تاریخ یافته تاریخ خود و ملل متمدنه معاصر خود را ضبط نموده یونان است الحال بتوصیف کتاب مستطاب پردازیم .

این کتاب که الآن تقدیم و تعریف بخدمت ناظرین محترمین می شود نامش حدیقة السلاطین قطب شاهی شیرازی است و مولف او یکے از اجلّهٔ علماء و ادباء عصر سلطان عبد الله قطبشاه می باشد و نام مولف میرزا نظام الدین احمد صاعدی شیرازی است - هر کتابے را که میخواهیم بشناسیم اول باید که چهار نقطه را محل نظر گذاریم و بسبب شناختن این چهار نقطهٔ اساسی معرفت کامل بخود آن کتاب و اهمیت خواهد شد و آن چهار نقطه از این قرار است اول موضوع کتاب دوم مولف سویم عصر تالیف کتاب چهارم طرز تالیف کتاب پس الحال در هر یکے از این چهار بمناسبت مقام تکلم مینمایم - از جملهٔ خانوادهٔ سلطنت شعار که متصل یك قرن و نیم در مملکت دکن هندستان بالوراثة اباً عن جدٍّ از سال (٩٢٤ ه) تا (١٠٩٨ ه) سلطنت کردند عایلهٔ جلیل قطب شاهیه است که آثار خالدهٔ آن ملوك اماجد بر صفحات دهر تا کنون باقیست و این کتاب مستطاب دارائے ترجمه و شرح سوانح بادشاه هفتم این سلسلهٔ ذکیه سلطان عبد الله قطب شاه (المتوفی سنه ١٠٨٣ ه) می باشد از سال تولد آن شهریار (١٠٢٣ ه) تا سال نوزدهم جلوس (١٠٥٣ ه) و موضوع این کتاب علم تاریخ است البته هر چه فضیلت و لیاقت مؤلف زیاد تر باشد تالیف او مفید تر و دارائے مطالب عالیه و افکار ثاقبه خواهد بود مؤلف

این کتاب یکے از اُدبائے ایران زمین است که از وطن خود بطرف دکن هجرت نموده از کثرت لیاقت و استعداد مقرب بارگاه خلایق پناه قطب شاهی گردید و شاهد بر فضیلت او این مقدار بس است که عضو حوزۂ علمیه نواب علامة الزمان الشیخ محمد بن خاتون العاملی قدس سرّه الشریف هم بوده که پیشوائے کل مملکت دکن در عهد سلطان عبد الله قطب شاه بدست تصرف و اقتدار آن عالم نامدار بوده چنانچه از مطاوی این کتاب مستفاد می شود که مؤلف ادیب از علامه معزی علیه هم بسے استفاده کرده از اثر تربیت او موفق بچنین تالیف مفیدے شده است پس مؤلف یکے از ادبائے کاملین قرن یازدهم هجری می باشد و نام شریفش میرزا نظام الدین احمد بن عبد الله الصاعدی الشیرازی است .

ممیز است قرن یازدهم از سایر قرون این است که انتشار علوم و ادب و تالیف و تصنیف در ممالك اسلامیه بحد کمال و اوج رسیده بود و علمائے محققین و ادبائے معتبرین که هر یکے از اساطین دهر اند در اطراف ممالك اسلامی خواه هندستان خواه ممالك ایران و عرب و ترك منتشر و مبثوث بودند و همۂ آنها نزد سلاطین و رعایا بدیدۂ اعتبار منظور و بکمال احترام و اعزاز محبور[1] بودند و این تالیف منیف تولید شدۂ این عصر ساطع و این قرن لامع می باشد و البته کتابے که در بهترین قرن تالیف می شود بهترین کتب خواهد بود .

کیفیت و طریقۂ تالیف و تصنیف محتاج به یك سلیقۂ کاملے می باشد که نزد هر کسے موجود نیست و مفهوم سلیقه غیر از مفهوم علم و فضل می باشد چه ممکن است که علم باشد اما سلیقه نباشد و هم چنین

(۱) یعنی مسرور ۱۲ .

بالعکس و اگر عالمے و فاضلے منحۀ سلیقه را نداشته باشد هرچه در تالیفات خود تحقیق و تدقیق نماید باز هم موارد نقص و خلل در کیفیت تالیف هویدا می باشد پس مقتدر بر تالیف منیف آن شخص می باشد که جامع بین العلم و السلیقه باشد که علم در موضوع تالیف بکار اندازد و سلیقۀ کاملۀ خود را در کیفیت تالیف مبذول نماید انگاه آن تالیف بعد از آمدن در حیّز وجود جامع بین صورت و معنی و حاوی هریك از ماده و هیولی می باشد و مانند حور عینی است که خود را باعلی ترین تجملات آراسته و پیراسته جلوۀ ناظرین میدهد که بلا اختیار نعرۀ تبارك الله احسن الخالقین تا بافق اعلی بلند می شود - پس آنچه معلوم شد مولف این کتاب مستطاب دارائے آن منحۀ لطیفه بوده و در کیفیت تالیف و بیان سلیقۀ معتبرۀ خود را بخرج داده و به نظم و نسق عالی او را مرتب و مزین نموده که هر مطالعه کننده از تجول و سیر در باغ و بوستان این کتاب سیر نمی شود و به طبیعت و لو هر چه نازك باشد ملال و کلالے نمیرسد بمجرد شروع کردن در مطالعه شوق این کتاب در دل مطالع شعله ور می گردد ۰

مولفاتیکه درموضوع تاریخ سلاطین قطب شاهیه تالیف شد بسیار است و غالب آنها هنوز خطی و در کتابخانها مصؤن است و بعضی از مواد اصلیه آنها از قرار ذیل است ۰

اول تاریخ منظوم هیرا لعل المتخلص بخوشدل که منشی حیدر قلی پسر سلطان قلی قطب الملك اول بود احوال قطب شاهیه را بنظم در آورده و منظومۀ او مشتمل بر چهار مقاله است - مقاله اول در نسب نامۀ سلاطین قطب شاهیه - مقاله دوم در فتوحات سلطان قلی قطب شاه - مقاله سوم مشتمل بر احوال سلطان ابراهیم قطب شاه است - مقاله چهارم احوال

جلوس سلطان محمد قلی قطب شاه را دارا است و نسخهٔ تاریخ منظوم خوشدل در کتابخانه ایشیاتك سوسایتی بنگاله موجود است .

دوم تاریخ فرشة تالیف حکیم محمد قاسم فرشته بن غلام علی هندو شاه استرآبادی که در این کتاب از زمان قدیم تا سنه ۱۰۱۵ ه واقعات هند مذکور است و در مقاله سوم روضهٔ چهارم شمهٔ از احوال سلاطین قطب شاهیه مذکور شده است .

سوم تاریخ سلطان محمد قطب شاه که در سنه ۱۰۲۵ ه حسب فرمایش آن شاه معظم مرتب شد و از دیباچه اش چنین مستفاد می شود که مصنف این تاریخ از امر سلطانی بایجاز و اختصار تاریخ آبا و اجداد عالیمقدار که سابقا یکے از چاکران این درگاه در ضبط احوال ایشان نوشته بود و در بعضے جاها تطویل داشت که آنرا بتاریخ چندان نسبتے نبود مامور گشت و این تاریخ بریك مقدمه و چهار مقاله مشتمل است - مقدمه در ذکر نسب سلاطین قطب شاهیه - مقاله اول در ذکر سلطان قلی قطب شاه مقاله دوم در ذکر جمشید قلی و پسرش سبحان قلی مقاله سوم در ذکر سلطان ابراهیم قطب شاه مقاله چهارم در ذکر سلطان محمد قلی قطب شاه - خاتمه احوال تخت نشینی سلطان محمد قطب شاه از سنه ۱۰۲۰ ه تا سنه ششم جلوس در این خاتمه ثبت است .

چهارم مآثر قطب شاهی تالیف محمد بن عبد الله النیشابوری که بعنوان تکمیله تاریخ سلطان محمد قطب شاه شده و در این کتاب وقایع تا زمان وفات سلطان مذکور مندرج است و علاوه بر این ذکر سلاطین معاصرین ایران را بوضاحت دارد سنه تا ۱۰۳۸ ه یعنی تاآخرزمان شاه عباس صفوی ثانی .

پنجم حديقه السلاطين قطب شاهی که اسم سامی این کتاب مبحث ما است و مولفش میرزا نظـام الدین احمد صاعدی شیرازی است و از تولد سلطان عبدالله قطب شاه تا سال نوزدهم جلوس ۱۰۵۳ھ یك حصه مهم خوب تاریخ مملکت چهل و یکساله او است .

این عدهٔ از تالیف و تصانیفے است که در ذکر عاطر سلاطین قطب شاهیه نوشته شده است اگر یك نظر با معرفتے براین مولفات و این کتاب موصوف بیند ازیم خواهیم بوضاحت تمام امتیاز این کتاب را بر آن مولفات فهمید زیرا که حديقة السلاطين مذکور چنانچه گذشت حاوی محاسن صوری و معنوی و ممیزات مادی و جوهری می باشد و وقایع او شیرین و بیان او شیرین تر و در مقام بیان سوانح و گزارشات چنان فصاحت و بلاغت نظم و نثر را بخرج داده که مرغ روح هر ادیبے و صاحب ذوقے عند المطالعه چنان مست بادهٔ بیان و مے معانی او می گردد که در قفس بدن بلا اختیار چون را مشگران سیمین اندام برقص در می آید .

البته طبیعت بشری و ذوق انسانی از استمرار بر یك چیز واحدے خسته می شود و بتنگ می آید و همیشه طبیعت شوق تجدد و تجول را دارد اگر در خانه نشیند شوق بوستان را دارد و اگر در بوستان در آید میل سبزه و آب جاری و رود خانه نماید و اگر در لب رود خانهٔ قدم زند و از نسیم علیل و شمال و بے مثال شام خود را تازه و روح را زنده گرداند هما نا صید و سواری نماید و بگر دیدن کوه و درها درپئے بچهٔ آهوے طبیعت خدرا مصروف و مشغول سازد و زمانے نگزرد که باز خواهش چیز جدیدے در ضمیر او منقدح وبا و متوجه و از عمل خود

باز ماند و این فطریات بشر و جبلیات نوع انسان است و لهذا حکماء گفته اند لِکل جدیدٍ لذةٌ از براے نو بے لذتے است - و هم چنین روح نسبتاً بامورات روحی و معنوی مانند مشغول شدن بمطالعه کردن یا چیز نوشتن و امثال آن زیرا که استمرار بر یك نوع مخصوصی از معلومات روح را خسته و شکسته می نماید و شوق را زایل میگرداند پس انسان مجبور است از براے حفظ نشاط نفس و روح که موضوع را بدیگرے مبدل و معین نماید مثلا اگر همیشه انسان در کتب معقول مطالعه کند لا جرم روح پژ مرده و استدعاے تنقل بموضوح دیگرے می نماید پس از براے تفریح روح ناچار باید از معقول به منقول وا نثر بنظم و از این باب بآن باب و از این فصل بآن فصل منتقل و متجول شد و هر آئینه کتابے را مطالعه نمائیم که مشتمل بر یك مطلب و یك اسلوب از اول تا آخر باشد البته می بینیم که در طبیعت رخنه و در روح انز جارے پیدا می شود و رغبت و شوق از این کتاب بکتاب دیگرے و ازین مطلب بمطلب اخری خواهد شد .

از جملهٔ ممیزات عالیهٔ کتاب حدیقهٔ السلاطین این است که روح و طبیعت مطالعه کننده در فصول و ابواب او خسته و رفته نمی شود زیرا که مؤلف فاضل به بهترین نمطے این کتاب را تالیف نموده که در هر فصل مطلب جدیدے و در هر بابے خبر تازهٔ موجود و مسطور است - گاهے از ذکر سلاطین نامدار بذکر علماے اخیار منتقل و گاهے از ذکر رزم و رزم آوران و دلاوران صاحب ننگ و نام و جنگهاے خونریز ملل و اقوام بذکر بزم و بزم آرائیان محافل اُنس و نشاط وانچه در این ضمن موجود است از حوریان سیمین اندازم و مهوشان پری نژاد انسی نام و ولدان مخلدین و مغنیین و مطربین منتقل و گاهے از ذکر عمارات شاهی

و قصرهاے سلطنتی و بوستانهاے دولتی بذکر سیر و شکار و تجول اقطار و امصار پادشاه عالیمقدار منتقل و گاهے از ذکر امراے دولت و بزرگان ملت و ترجمهٔ احوالشان بذکر سُفراے دول معاصرین و قناصر سلاطین منتقل و گاهے از ذکر مراسم و مواکب اعیاد ملّی و سلطنتی و دینی بذکر محافل و مجالس سوگواری قومی و مذهبی منتقل و گاهے از ذکر قلاع و حصون منیعهٔ مملکت بذکر لاله زارهاے صحرا و چمن و تالاب هاے خوش منظر و خوشنما منتقل و گاهے از نثر بنظم و گاهے از جد بهزل و گاهے از مدح و ثناے خوبان بترسانیدن و آگاهی دادن از مکر بدآن منتقل و همهٔ اینها با عبارات بلیغهٔ موزون و الفاظ فصیحهٔ شیرین و جُمل کلامیه عالیه که بزیور سجع و قافیه محلّے و مطرز است ـ و باید دانست که عبارات مسجع و مقفٰے کار هرکسے نیست چه بسامی شود که در سجع و قافیه تکلف بهم میرسد بحدے که طبع از شنیدن آن منزجر و منفعل میگردد و یك فاضل مبزے باید که کلام خود را با کمال لذت بگوش نکته چینان عالم بوساند و الحمد لله که این تالیف منیف داراے این منحهٔ عالیه میباشد که کلمات مسجع و مقضاے آن داراے یك دنیا حلاوت و طلاوت می باشد که توصیف آن نتوان کرد ـ حلواے تنتنانی تا نخوری ندانی ـ تا انسان بنفس خود بمطالعه این کتاب مشغول نشود نخواهد لذت بیانات شیرین این کتاب را فهمید ـ و مَن ذاقَ عرَفَ .

پس ممیزات این کتاب را کماحقهٔ نمی توان بیان نمود مگر آنکه داراے قلم بلیغے مانند قلم مؤلف این کتاب باشم چه این کتاب را بزبان خودش باید تمجید و توصیف نمود پس شایقین ناظرین بعد از مطالعه ممیزات کتاب را بحسب الصورة و المعنی خواهند فهمید .

موافق اطلاع من از این کتاب چار نسخه خطی دیگر هم هست[۱] در متحف بریطانیائی لندن[۲] در کتابخانه اندیا آفس لندن[۱] در مخزن میکنزی مجتمعه ولسن لندن[۴] در ادارهٔ آثار قدیمه حیدر آباد دکن ـ نسخه اے که به طبع می رسد در تصحیح و تنقیح او جهد وافر بعمل آمده و موارد تصحیح را با اکثر نسخ مذکوره مقابله نمودم و بعد از فارغ شدن از تصحیح آن اقدام بر طبع آن کردم حالا نسخهٔ که در دست ما هست خود بسیار مصحح و معتبر است و بحسب اعتبار صحت بر نسخه هاے دیگر مقدم و مبرز است ـ موارد مشکوکته الصحته که در نسخهٔ اصل بنظر در آمد درمتن کتاب تصحیح نمودم و در مواردے که تصحیح مهم بود علامت گذاشته در پاورقی داده شده هنگامیکه دوست عزیزم نواب عنایت جنگ بهادر به اروپا مسافرت می کردند این نسخه را با نشان داده خواهش کردم که با بعض نسخ لندن مقابله فرمایند حسن اتفاق آنکه نسخ آنجا با این نسخه خیلے کم اختلافات داشته ـ ما وراے تصحیح و تحشی براے زینت کتاب عدهٔ از تصاویر مهمه از متحف بریطانیائی و غیره برداشته بمناسبت موقع و مورد درین کتاب نهادم و براے استفاده مطالعه کنندگان فهرست سلاطین قطب شاهیه و اشاریه را در آخر کتاب اضافه نمودم .

سابقا در سنه ۱۳۵۰ھ حصهٔ اول حدیقة را اعجالتا چاپ و نشر کرده بودم حالا از سعی موفور آقاے حسین ضابطه (مالك مدینه هوتل حیدرآباد) خلف مرحوم آقاے حسن هاشم (خیر آباد یزد ایران) و تحت سرپرستی ادارهٔ ادبیات اردو حیدر آباد دکن هر دو حصص کتاب را یکجا کرده کاملا بعد نظر ثانی بزیور طبع آراسته منتشر و شایع می گردانم . و الله ولی التوفیق .

فرحت کده ـ اعظم جاهی سرك حیدرآباد (هند) سید علی اصغر بن سید حسن
سلخ رمضان المبارك سنه ۱۳۷۹ھ الحسینی الواسطی البلگرامی



حکیم نظام الدین احمد
مولف حدیقة السلاطین

بسم الله الرحمن الرحيم

## مقدمة الكتاب

شکر و سپاس و ستایش بی قیاس حضرت پادشاه علی الاطلاق و آفرید گار انفس و آفاق راجلت عظمته والآئه وعمت عطیاته ونعمائه که خواقین ذوالقدر عظیم الشان وسلاطین رفیع المکان نافذ فرمان(۱) را به محض قدرت کامله ورحمت شامله مظهر آثار قهر وجلال ومصدر حسن اخلاق وخصال و مرأت جمال باکمال خود گردانید وبخلعت خلافت وتشریف نیابت قامت با استقامت قابلیت ایشانرا آراسته بر اورنگ سلطنت وشهر یاری وتخت خلافت وجهانداری متمکن ساخته افراد اصناف عالمیان را مطیع و منقاد اوامر و نواهی ایشان نمود وبمیامن معدلت و نصفت ومآثر سیاست ومهابت ایشان امور جمهور طبقات بنی آدم ومهام کل اهل عالم را ساخته وبسامان (۲) وبحصول مطالب ومآرب فرق امم را مسرور وشادان گردانید وبخطاب مستطاب: « انا جعلناك خلیفة فی الأرض» وجود فایض الجود ایشان را مخاطب فرمود و ساحت وسیع الطول والعرض ارض را محل حکومت و مقر خلافت ساخت وبالقاب رفعت انتساب ظل الله فی الارضین ملقب نموده ذرات وجود ممکنات را از انوار عنایت بی غایت وپرتو عاطفت بی نهایت ایشان مستضئ و نوریاب گردانید . قطعه

از سایهٔ چتر شهان شد دهر با امن وامان
وزیمن عدل خسروان مرفوع شد ظلم ازجهان
با طبع شاهان متفق تاثیر اجرام فلك
باظل چتر خسروان خورشید گشته توامان

وصلوات نامعدود وتحیات نامحدود من الله الملك الودود نثار روح پرفتوح

(۱) نافذ الفرمان (۲) بآمال .

برگزیده حضرت معبود و صاحب مقام محمود و خلاصهٔ کل و جود و شفیع یوم موعود که بطفیل وجود فایض الجودش عالم و آدم موجود است و طبقات افلاك و ما فیها از برای ذات قدسی صفاتش مخلوق اعنی خاتم الأنبیاء والمرسلین متکلم بکلام معجز « کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین » مخاطب بخطاب مقدس انتساب : « وما ارسلناك إلا رحمة للعالمین » خورشید آسمان اصطفی ابو القاسم محمد مصطفی که عندلیب جواهر فشانش ندای جان فزای : « انا افصح العرب والعجم » بمسامع مجامع بلغای بنی آدم و بگوش هوش فصحای اهل عالم رسانید .

بیت

کتاب ملت از قالش مصحح مثال عصمت از آلش موشح

و روایح صلوات و سلام و فوایح (۱) تحیات مشك آسای عنبر فام تحفه مشهد مقدس آن امام طوایف انام افضل الصحب والآل شمس فلك الكرامة والاجلال سلطان خطهٔ امامت و هدایت خاقان ممالك ولایت و کرامت ابن عم مصطفی و أخیه المجتبی امام المشارق و المغارب اسد الله الغالب و مظهر العجائب ابی الحسنین علی ابن ابی طالب .

قطعه

شاهباز انت منی راز دار لو کشف قاضی دین محمد قاسم دار القرار
نام او در آسمان شد لافتی الا علی تیغ او را جوهر لا سیف إلا ذوالفقار

و نسایم تسلیمات زاکیات که از گلشن رضوان و مرغزار جنان آید هدیهٔ ایمهٔ هادیان راه دین و والیان ممالك علم و یقین که هریك از یشان در درج رسالت و درب برج نبوت و قائم مقام صدر آرای انجمن خلافت و امامت اند باد .

نظم

شاهبازان روضهٔ انس اند ساکنان حظیرهٔ قدس اند
جمله مستغرق جمال قدم فارغ از نقش عالم و آدم
مقتبس شوکه سر بسر نور اند بر زمین حرّ و بر فلك حور اند
گم شد آنکس که روی زیشان تافت هرکه چیزی بیافت زیشان یافت

(۱) یعنی اشیاء خوشبو دار .

اما بعد بر ضمایر صافی سرایرا رباب بنیش و ایقان و بر طبایع ذَوِیّ الصنایع اصحاب دانش و عرفان که لطایف معانی صحایف دانش و بنیش رامبین وظرایف جواهر رنگین ثمین معادن آفرینش راخازن اند مستور ومحجوب نماند که این گوشه نشین خانقاه منقش سقف مدو رفضاوتماشابین لعبت بازان نیرنگ ساز قدر وقضا خوشه‌چین خرمن مزارع عرفابنده کمین بارگاه گیتی پناه سپهر اعتلاء المرجو بفیوضات السرمدی الصمدی نظام الدین احمد بن عبدالله الشیرازی الصاعدی ازمبداء طلوع نیر جهان افروز عالم آراء و ازاول ظهور وتولد اعلحضرت خاقان خورشید لقا که عنقریب اسم سامی و نام نامیش بهنکام ذکر ولادت باسعادت همایونش چون آفتاب عالم تاب از مطالع مقدمة الکتاب طالع و لامع خواهد شد و منجمین دور بین صدق آئین ومستخرجان رصد بندفلاطون قرین که درزایچه طالع خرمی مطالع احکام سلطنت ابدی و ارقام خلافت سرمدیش ثبت نموده اند به تصور افعال قدسی مثال شاهزاده یوسف جمال سکندر اقبال وبخیال احوال خجسته مآل سال بسال آن سلطان بی نظیر ومثال ویرانهٔ سینه راگنجینه جواهر وصدف لآل می ساخت .

قطعه

هنوز پر توحسنش نبود عالمگیر — که ذره سان بهوایش بر آمدم زحجاب
هنوزچترش چون آسمان بنود محیط — که بود زآفت دوران مرا پناه ومآب
زشقهٔ علمش نورياب چشم وهنوز — بنود نافته چون آفتاب عالم تاب

تابتائید حضرت سبحان و خالق زمین و آسمان درسال هزار وسی و پنج از هجرت (۱۰۳۵ھ) سید انس وجان اکلیل سلطنت از فرفرقد سای اورنگ خلافت از شرف قدوم فلک فرسای شاهنشاه خورشید لقا زیب وضیا پذیرفت بحسن تربیت وارشاد ویمن اصلاح وامداد نواب مستطاب زبدهٔ، اعاظم العلماء المتقدمین و قدوهٔ اکابرالفضلاءُ المتاخرین پیشوای شاهنشاه یوسف چهر سکندر مقام مقتدای خواص وعوام طبقات انام المختص بعواطف الصمد الاحد علامی فهامی شیخ محمد ادام الله ظلال ارشاده که .

قطعه

زمومیائی اصلاح او درست شده  شکستهٔ که من ازخامه کرده ام تحریر
زکیمیای افادات اومسِ سخنم  زر تمام عیاری شد و رواج پذیر
کشوده چهره تصویرهای این اوراق  چومانی از قلم نکته ریز سحر نظیر

بترقیم ترتیب سوانح و تحریر تفصیل مجملات وقایع قبل ازجلوس همایون که درخزانه حافظه و گنجینه سینه محفوظ ومخزون داشت پرداخت وآنرا مقدمه بیان مجالس بزم و متانت حزم پادشاهی و ذکر معارك رزم ورسوخ عزم شاهنشاهی و توصیف و فور سخاوت و کمال عدالت سلطانی و تعریف غایت شجاعت ونهایت مهابت و سیاست خاقانی ساخت و قضایای سال بسال بعد از جلوس سعادت و شرافت مانوس همایون راکه غرض اصلیست دریك مقاله مرتب داشت واین مجموعهٔ بی شبه وقرین راکه رنگین است از انواع شگوفه واقسام ریاحین مسمی به « حديقة السلاطين » گردانید رجا ازبخشندهٔ حیات ودهندهٔ توفیقات چنان است که خلاصه عمر و زندگی را صرف ترتیب این تالیف منیف و وقف تنظیم این نسخهٔ شریف که ناسخ تواریخ سلاطین عالیمقدار ماضیه ودستور العمل خواقین حال و مستقبله تواندشد نموده بدین و سیله و ذریعه که نام این مستهام بین الانام الی انقراض الایام و قیام الساعة و ساعت القیام مشهور و مذکور خواهد بود و حیات جاوید وعمر تأبید (۱) را فی الحقیقة در یابد ومنه الاعانه والتوفیق وفی هذا لطریق هو الرفیق استدعا از ناظران خرده دان مدقق و مستمعان تیز هوش محقق آنست که قلت بضاعت و عدم استطاعت این محرر مبتدی را ملاحظه نموده بقلم اصلاح در رافع خطیات آن بکوشند و برمعایب و نقایص آن ذیل اغماض بپوشند

بیت

دارم امید اصلاح گرسهوے ازقلم شد  وز معنی وعبارت کوتاه گشت وگم شد

مقدمة الکتاب ـ بر دانایان کارآگاه عالم کون وفساد و بینایان حقایق جواهر ارواح و اعراض اجساد مکشوف و عیانست که هرگاه مشیت حضرت ایزدی وقدرت بی علت سرمدی بظهور وجودشریف الذاتی تعلق گردد بنوعی که عادةالله

(۱) یعنی همیشگی ۱۲



سلطان قلی قطب الملک اول (بانی سلطنت قطب شاھیہ)

جار یست بوسایط و اسباب آن ذات کامل بعرصه شهود وساحت و جود خرامد چنانکه ذات اشرف موجودات و اکمل مخلوقات حضرت مصطفای معلی ومجتبای مزکی علیه التحیة والثنا. که غرض ازآفرینش عالم و اتحاد نوع بنی آدم ظهور ذات اقدس اوست بتوسط هیولی وعقل اول و نفوس و اجسام افلاک و اجرام انجم و عناصر اربعه و موالید ثلثه و ایجاد ابو البشر وقوع پذیرفت و نور محمدی از جبین مبین آدم صفی تابان بود و آن نور از اصلاب بار حام انتقال می نمود تادر جبهه وناصیهٔ حضرت ابراهیم واسمعیل علیهم السلام تافتن گرفت وباز انتقال آن نور عالم افروز واقع می شد تادر چهره عبد مناف درخشان شد و بعد از او بچهار واسطه از مشرق آسمان وجود عبد الله آن افتاب عالمتاب طلوع نمود و ساحت گیتی بنور وجود فایض الجودش منور ساخت و خلایق را از بادیهٔ ضلالت بسر منزل نجات رسانیدهم چنین ظهور ذات قدسی صفات عالیحضرت خاقان یوسف جمال سکندر اقبال بتوسط اغزخان بن قراخان ترک که پادشاه ممالک ترکستان بود وسلسله آبا واجدادش به یافث بن نوح علی نبینا وعلیه السلام اتصال می یابد وقوع یافت وچون این نور ازناصیهٔ اش لامع بود بشرف اسلام مشرف شدو زوجهٔ خودش راکه دختر عمش بود مسلمان نمود ونور این ذات کامل الصفات بطنا بعد بطن انتقال می یافت تا از رخسار امیر قرا یوسف ترکمان که معاصر امیر یتمور گورگان و فرمان روای بعضی ازممالک ایران بود تابان شد و بعد از واین نور عالم افروز منتقل می شد تادر بشره ملک سلطان قلی قطب الملک که درممالک تلنگانه من اقلیم هندوستان علم صاحبقرانی چون آفتاب نورانی بر افراخته فروزندهٔ اکلیل سلطنت وفرازندهٔ اورنگ خلافت گردید و بعد از چهار پادشاه عالیجاه که از نسل این صاحبقران برسریر سلطنت تمکن داشتند این نیر اعظم از مطلع آسمان جاه وجلال اعلی حضرت خاقان بلنداقبال فرشته خصال سلطان محمد قطب شاه طالع ولامع شد و عالم از ظهور وجودش پرنور گردید و این ولادت باسعادت بعد ازهفت ساعت وپنجاه وچهار دقیقه روز دوشنبه بیست وهشتم شهر شوال سنه ثلاث وعشرین والف هجری واقع شد واز حدیقه سلطنت قطب شاهی این نهال

طوبی مانند که سایه اش بر اقالیم سبعه گسترده خواهد شد سر افراز گردید واز بحر ذخار دودمان شاهنشاهی این گوهر گرانمایه که آفتاب تابان از اضاء تش خجل وبزردی مایل است درخشیدن گرفت درا صداف افلاك از ابتدای خلقت کره خاك گوهر شاهواری باین آب ورنگ یافت نشد واز امتزاج آبای علوی وامهات سفلی در مشیمه هستی این چنین جوهری که سرمایه عالم شهود است تکوین نیافته ریاض عالم از شگفتن این غنچه شاخسار سلطنت که رشك گلدسته گلزار خضرای فلك است خضرت (۱) ونضرت یافت وساحت گیتی از لمعات این اختر برج بادشاهی که نیر اعظم از انفعالش سر درنقاب تراب می کشد پرنور گردید اشتعال آتشکده ظلم وجور منطفی شد شرفات قصر طغیان وعدوان منهدم گردید دریائی پر تلاطم فتنهٔ وفساد خشك شد گلدسته عیش و عشرت از سر خار غم والم بدمید ونسیم روح وراحت از مهب سرور وبهجت بوزید ۰

نظم

گشت تابنده اختری طالع ز آسمان شهنشه دوران
از فروغش جهان منور شد چشم خورشید گشت ازو تابان
غنچه شاخ خسروی چو شگفت رنگ و بو یافت گلشن دوران
گوهر شاهوار نه صد فست که شده همچو افتاب عیان
سایه چتر او شود خورشید تا شود نور بخش کون ومکان

چون منهیان این خبر بهجت اثر و مبشران این بشارت خرمی ثمر بسمع اشرف اعلی حضرت خاقان سلیمان حشم رسانیدند همانا که ازغایت فرح و سرور نوید حیات جاوید یافته ازشادمانی این ولادت با سعادت فرمان جهان مطاع صادر فرمودند که ابواب جشن ومیزبانی برروی عالمیان بکشایند وخلایق را از مایدهٔ عام وخواص را از تشریف وانعام بهره مند سازند وطبل بشارت ودمامه عیش وعشرت بنوازش در آورند ومنجمان را که دانایان حقایق درجات ودقایق افلاك دوار وبینایان آثار کواکب سبعه سیارند طلب نموده از کیفیت طالع وقت ولادت وچگونگی نظرات انجم استفسار فرمودند منجمان ومستخرجان مرقوم

(۱) خضرت یعنی سبزه ۰

بعد از ملاحظهٔ زایچه واستخراج احکام وقت ولادت بعرض اشرف سلطان سلیمان منزلت رسانیدند که این شاهزاده سکندر فطنت پادشاهی شود که گلشن خزان دیدهٔ دوران از فرط معدلتش چون گلستان ارم خرم گردد و جهان زال زلیخا مثال از عشق وصال شاهزادهٔ یوسف جمال عهد شباب وروزگار جوانی از سر گیرد عالمیان از وفور جودش خانهای آز را که در امتداد دهور واعصار امنیت اسایش نمانید دست کریمش آنچه برخوان مدور کرهٔ ارض است جمع نموده بیک سایل نامراد دهد وطبع جوادش اندوخته کواکب سبعه سیار را که در ازمنه وادوار ذخیره ماند بیک درویش محتاج بخشد سخاوت وشجاعتش دراقالیم سبعه ناسخ شهرت حاتم طای ورستم دستان گردد وفرمان واجب الاذعانش برسلاطین جهان احکام اسکندر ومثال سلیمان روان شود وآنچه از تاثیر گردش ونظرات کواکب استخراج نموده بودند بتفصیل عرض نمودند و گفتند چون دوازده مرحله از مراحل عمر شاهزادهٔ عالمیان طی شود باید که شاهنشاه دوران دیده بدیدار و جمال شاهزادهٔ جهانیان منور سازند و اتفاق قران ثمین بعد از انقضای سنوات مذکور وقوع پذیرد ۰

شعر

که درین حکمت ایست از یزدان　　کز نظر های خلق هست نهان
ای بسا رازها که مستورست　　کان زادراك عقل بس دورست

پس پادشاه سلیمان جاه از استماع مقالات منجمان و سعادت حال شاهزاده دوران بغایت مسرور و شادمان شده از وجود شاهزاده و بقای نسل خلف فی الحقیقت عمر جاوید و حیات تابید خویش تصور فرموده زنگ صعوبت مفارقت را از مرآت سینه خورشید قرینه بصیقل آثار مرضیه شاهزاده جهانیان زدودند و تا یك هفته صلائی عیش و عشرت بعالمیان در داده ارکان دولت و اعیان ملك و ملت و مقربان سریر سلطنت و امراء باحشمت را تشریف و خلعت علی قدر مراتبهم مرحمت فرمودند ۰

نظم

در عیش برروی عالم کشودند　　ز مرأت دل زنگ کلفت زدودند

بمولود شهزادهٔ نیك طالع جهان را پر از عیش وعشرت نمودند
نمودند اسباب عشرت مهیا ازان انچه دروهم آید فزوذند

شعرای فصاحت شعار وسخنوران بلاغت دثار در تهنیت ومبارکباد آن مولود مسعود خجسته ورود قصاید غرا وتاریخهای اعلاء گفته بمسامع جاه وجلال اعلی حضرت خاقان قدسی فعال رسانیده بصلات وجایزه‌هاے بسیار وتشریفها مفتخر ومباهی شدند از جمله وتواریخے که شعرای آن عصر یافته اندچند تاریخ مرقوم نموده شد اول تاریخی که نواب علامی فهامی پیشوای عالمیان میر محمد مومن طاب ثراه یافته اند ودر قطعه درج فرموده اند (کام بخش جانها ۱۰۲۳ ھ) ویکی از فضلای زمان در قصیده که مشتمل برتهنیت است این مصرع تاریخ را ایراد نموده (ع) موجب فیروزی سلطان محمدقطب شاه ۱۰۲۳ وجناب میر مجدالدین محمد ولد میر محمد مومن رحمة الله این دو تاریخ در دو قطعه عربی و فارسی فرموده اند (قرة عین الانسان) اول فتح و ظفر آخر رنج و الم است ۱۰۲۳ و تاریخ فارسی را بطریق تعمیه ادا فرموده اند و بزرگے این تاریخ را یافته (خلد الله عمره ابدا) وراقم این رموز بهجت و مسرت اندوز درین عهد عشرت افزا وروز غم فرسا بعنایت حضرت ذو الجلال وبه یمن اقبال شاهزاده یوسف جمال این تاریخ غرا در سلك نظم کشید و الیوم در نظر مورخین این تاریخ معجز آئین چون سحر مبین است و الفاظ ومعانی مطابق حال قدسی مثال بادشاه زمان و زمین است و آن این است .

قطعه

از آسمان قطب شهان نیرے طلوع کرده که سعد گشته ازومهر ومشتری
مهری طلوع کردز برج شهنشهی کزنور آن چو آئینه شد سطح اغبری
دری زدرج غیب عیان شد که پرتوش شد بر فراز قبهٔ این سقف اخضری
آن گوهریگانه‌چو ازبطن نه صدف آمد برون بشعشعه مهر خاوری
درداداین ندا پئے تاریخ عقل کل باحسن یوسف امد و شان سکندری

وایضا راقم این رموز این تاریخ عالی نیز یافته ربیستے که بذیل تاریخ است اینست



سلطان ابراهیم قطب شاہ

بهر تاریخ عقل دور اندیش گفت (سلطان صورت معنی)

بعد از فراغ از جشن عقیقه وانقضای ایام سور ومیزبانی آن گوهر شاهوار محیط سلطنت راشاهزاده عبدالله میرزا موسوم ساخته زروجواهر بسیار نثار فرق فرقد سای آن نور دیده عالمیان وآن خلف ارجمند خسرو زمین و زمان نمودند ❊

(ذکر تعین نمودن مربی و للـه بجهة شاهزاده عالم آرا و از جمله سادات و فضلا و اقوام و اقربا ها میر قطب الدین نعمت الله را اختیار نمودند واو را با نیخدمت گرامی از سایر عظمای سریر سلطنت ممتاز فرمودند)

در ایام جشن عقیقه شاهزاده یوسف جمال اعلیضرت خاقان فرشة خصال اراده فرمودند که بجهت خدمت و تربیت شاهزاده جهانیان یکی ازمقربان اورنگ خلافت راتعیین نمایند از زمرهٔ مقربان و معتمدان سیادت پناه فضیلت و نقابت دستگاه میرقطب الدین نعمت الله راکه از عمده نقباء طبقه سادات نسابهٔ دارالملك شیراز بود وبه نسبت قرابتـے این سلسله علیه بادشاهی مفتخرومباهی او را بمنصب رفیع جملة الملکی معزز و مکرم ساخته بخدمت للگی وخدمتگاری شاهزاده عالمیان تعین فرمودند سید مشار الیه آن نوردیده عالمیان را درگهوارهٔ مرصع گذاشته باکمال اکرام و احترام بر داشة بمنزل خود بردو از شعشعهٔ انوارجبین شاهزاده اکرم آن خانه وکاشانه مثل فلك چهارم پر نور گردید میرمذکور جواهر وزر بسیار تصدق و نثار شاهزاده عالمیان نموده باین خدمت و منصب عالی سر افتخار به گنبد دوار سود وازسایر اعیان واکابرمرتبه ومنزلتش بیفزود وفدوی وارجان عزیز رادر خدمت شاهزاده عالم ایثارمی نمود وهمه روزه خبر فرح اثر لهوولعب شاهزاده عالم را بسمع اقدس خاقان اعظم میر سانید و باعث انشراح صدرو شادی جان سلطان زمین و زمان می گردید وکارکنان سبعهٔ سیارکه مدبران عالم کون و فسادند و عاملان عناصر اربعه که باعث تقویت امتزاج ارواح واجساد اند شبا نروزی بلوازم خدمت و تربیت و تهیه اسباب قوت و قدرت شاهزاده عالیقدر اشتغال مینمودند وشاهزاده جهانیان روز بروز وماه بماه و سال بسال بر معارج ومصاعد نشو ونما عروج وصعود میفرمودند و بعد از انتهای ایام رضاع آثار سلطنت و شهریاری از جبین مبینش لامع ولایح میگردید و درهر قصر

و ایوان که مقام و آرام می گرفتند از شعشعهٔ رخسار آفتاب آثارش چون سقف اخضر سطح اغبر منور می گشت و درمیان همسالان چون بدرکامل از کواکب سیار امتیاز داشتند واهل البیت پروانه وار برگردان شمع شبستان خسرو گیتی مدار میگر دیدند و ازپر توعذارش حیات و زندگی جاوید آنا فانامی یافتند چون دست صنع حضرت ایزدی بررشتهٔ عمر وزندگی شاهزادهٔ عالمیان پنج عقد (ع) که فزون ازعقود انجم باد) بست حسن یوسفی وشان سکندری ازرخسار وناصیهٔ مبارکش هویدا شد جشن عظیمی طرح انداخته تا یکهفته برقاصی کلاوندان و اهل ساز و نغمه وعیش و طرب اشتغال نمودند و ابواب شادی و عشرت بر روی خلایق کشودند در ین سال سیادت پناه لله عمرعزیز وحیات گرامی خودرا فدائی شاهزاده عالمیان نموده سفر عالم آخرت اختیار فرمود چون این خبر بعرض اعلیحضرت خاقان زمان رسید منصب خدمت و رتبهٔ للـکی شاهزاده عالمیان را بسیادت پناه میرزاشریف شهرستانی که دران آوان داماد میرمغفورشده درسلك مجلسیان حضور و افرالنور انتظام یافته بود عنایت فرمودند میرزای مشار الیه باین خدمت گرامی سر افراز گردیده در لوازم تربیت ومراسم خدمت و فدویت بنوعی کوشید که مزیدے برآن متصور بنود و باین منصب والا بر جمیع اکابر واعیان زمان سمت تفوق بهمرسانید و خدمت شاهزاده عالم سرمایه شادیها وکامرانیها تصور نموده بخدمت گذاری و جانفشانی مشغول می بود وهمگی اوقات اطوار حمیده خصال پسندیدهٔ شاهزادهٔ مرضیة الشیم را بمسامع جاه وجلال خسرو سلیمان حشم میر سانید و خاقان زمان روز بروز لوازم ما یحتاج و سایر تکلفات بجهت شاهزاده عالم ترتیب داده ارسال می داشتند و بانچه میل خاطر قدسی مآثرش بود می پر داختند و دو خواجه سرای معتمد یکی خواجه اعظم ملك مبارك قدم و دیگری ملك یوسف صبح و شام بخدمت شاهزاده عالیمقام رفته احوال قدسی مثال شاهزاده را بخدمت شهریار زمان عرض میداشتند وچون آن شاهزاده دوران به هشت سال رسید میرزا شریف ازسعادت وشرافت عبودیت و بندگی وخدمت محروم گردیده وداع بندگان وملازمان شاهزاده عالم نموده بملك عقبی روان شد

بعد ازین حالت اعلحضرت خاقان سلیمان منزلت بصلاح و صوابدید نواب علامی فهامی مرتضای الممالك اسلام میر محمد مومن قراردادند که خدمت للـگی شاهزاده‌عالم بمنشی الممالك خواجه مظفر علی مقرر دارند پس درمنزل مشار الیه قصری رفیع بنا فرموده به تکلفات گونا گون و تصرفات موزون باتمام رسانیدند و در ساعتی که کواکب بشرافت و سعادت بهم ناظر بودند شاهزاده مهر چهر را باکمال احترام بآنمقام مسرت انتظام فرستادند خواجه مشار الیه قصر راچون نگارخانه چین آراسته انواع ابریشمنیه وزر بافت پای انداز نموده زر و جواهر وافر تصدق فرق فرقد سای شاهزاده دوران گردانیده باین منصب رفیع بر اکابر و اعیان عالم افتخار ومباهات نمود و خاقان زمان همه روزه ملکان عالیشان را بانواع تکلفات و سایر ما یحتاج بخدمت میفرستادند و خبر مسرت اثر شاهزادهٔ عالمیان را سرمایه عیش و نشاط می ساختند •

بیان تعین نمودن معلم بجهت شاهزادهٔ زمین و زمان و خواندن قرآن مبین و آموختن مسایل فرایض و سنن دین سید المرسلین

نظم

سن شهزاده چون بهشت رسید　　گل عشرت ز باغ جان بدمید
دردلش بنیش وشعور آمد　　سینهٔ اش منبع سرور آمد
انچه از عالم آمدش به نظر　　پئے تحقیق آن دلش رهبر
درك او در حقایق اشیاء　　شعله سان گشت درشب یلدا

اعلیحضرت خاقان زمان بجهت تعلیم فرقان مبین و آموختن مسایل شرایع واحکام دین مبین و تلقین فرایض و سنن ملت سید المرسلین معلمی خواستند که تعین فرمایند صلاحیت آثار تقوی شعار مولانا حسین شیرازی که در سلك کُتّاب این دولت خانه عالیه منتظم بود رخصت رفتن بمکه معظمه حاصل نموده بشرف طواف بیت الله الحرام و سعادت زیارت مرقد مطهر حضرت خیر الانام وسایر عتبات طاهرات ائمه کرام علیهم صلوات الله الملك العلام مشرف و مستسعد گردیده درین وقت مراجعت نموده بود وبکبرسن وصلاح جبلی و سلامت نفس

موصوف بود نواب مرتضای ممالك اسلام میر محمد مومن مولوی را بجهت این خدمت پسندیده مجددا بشرف ملاقات خاقان زمان مشرف ساخته خلعت این خدمت عالی را برقامت قابلیت مولوی مرتب داشتند جناب مولوی بشرف پای بوس شاهزاده جهانیان مشرف شده در ساعت مسعود بخدمت ماموره قیام نمود و گاهی که توجه شاهزاده عالمیان بخواندن بودی لمحهٔ بتلاوت قرآن مجید و آموختن مسایل دین مبین اشتغال میفرمودند و بدین نوع آن گلبن چمن خلامت و آن نونهال ریاض سلطنت در نشوونما بود تا عمر آن سروسر افراز گلشن اقبال به ده سال رسید آوازه حسن وجمال وصیت صفات حمیده آن شاهزاده ستوده خصال در اقطار عالم و میان طبقات بنی آدم اشتهار وانتشار یافت اهل بصارت وارباب فراست از فهرست صحیفه احوال شاهزاده عالم بطریق براعت استهلال اشارات شهریاری و کنایات جهانداری مطالعه مینمودند و خوانندگان ارقام صحایف قضا وقدر از طومار سر نوشتش طغرای غرای پادشاهی و جهانپناهی مشاهده میفرمودند .

بیت

از سحر معلوم گردد کافتاب آید برون

همچو بسم الله کزوی صد کتاب آید برون

درین سال مقال گوهر مثالش شمه ازجواهر شمشیر وآب و رنگ جواهر اورنگ و اکلیل بود و فعال و خصالش همگی مشعر بر خواهش بحری و باز وسواری اسپ و فیل .

پس اعلی حضرت خاقان زمان مقرب سریر السلطنة ملك یوسف وملکان دیگر را مقرر فرمودند که هر صبح وشام بخدمت شاهزاده خورشید غلام رفته بخدمات مرجوعه قیام نمایند و چند راس اسپ کوت را هوار و چند چاوه فیل خوش کر دار کوه آثار وچند عدد چرغ وباز و قوشچی زادگان ماه سیما بجهت سواری و شکار شاهزاده عالیمقدار فرستادند تادر میدان وفضای قصر و باغ دلکشا مشغول سواری و شکار شوند وجمعی از خرد سالان صاحب جمال بخدمت شاهزاده عالم مقرر فرمودند که همیشه چون نجوم بر گردان بدر کامل

حاضر باشند و روز بروز آثار شهریاری از ناصیهٔ مبارك شاهزاده عالمیان هویدا ترمی‌شدوماه بماه فرّ پادشاهی وجهاندازی بررخسار قمر آثارش می افزدو ودرین زمان خواجه مظفر علی دبیر نقد عمر خود را فدای ذات مقدس شاهزاده عالم نموده نوبت خدمت وعبودیت را به بندگان دیگر گذاشت و مولانا حسین معلم بعد ازین قضیه شبان روزی درسلك بندگان‌شاهزاده اعظم منتظم می بود وهمیشه سایه وار ازان آفتاب برج سلطنت جدا نمی شد ازین جهت شاهزاده عالم را کمال لطف و شفقت بحال مولوی بهمر سیده نمیخواستند که مولوی یك لحظه ازقدوم بهجت لزوم دوری نماید و علی الدوام مولوی بمراسم بندگی وخدمت قیام داشت اما از امتداد ایام مفارقت و اشتداد الام‌روزگار مهاجرت شوق دیدار مسرت آثار شاهزاده عالمیان بنوعی بر خاقان زمان غالب شد که دیگر امکان صبر و شکیبائی نماند و یك لحظه بی ذکر یاد آن نور دیده جهانیان نمیگذرانیدند و در حین مجلس و دیوان داری از کمال اشتیاق سخن از قابلیت وفرو شوکت شاهزاده عالمیان میگذرانیدند چون قرار داد چنین بود که بعد از انقضای دوازده سال‌از نور رخسار افتاب اثار شاهزاده عالیمقدار دیده مفارقت کشیده خسرو جهاندار منور گردد وآن وعده مذکورقریب شده بود ازغایت شدت هرروز مثابه ماهی وهر ماه بطریق سالی میگذشت و اشتعال نیران مهاجرت را بزلال قرب وعده وصال منطفی می ساختند وهم چنین شاهزاده عالمیان نیز ارزومند دیدار بهجت ومسرت آثارپدر بزرگوار می بودند واشتیاق سعادت حضور وافرالنور خسرو آفاق و ترصد وانتظار انقضای ایام فراق داشتند وخواجه عالیقدرملك یوسف که از خدمت پادشاه زمان می آمد بشوق تمام متوجه پرسیدن احوال و اطوار والد ما جدگیتی پناه شده ایام ولیالی را بتذکار وتکرار آرزوی دیدار خرمی آثار پدر جهاندار رفیع مقدار میگذرانیدند .

( ذکر خوابی که شاهزاده عالمیان در بعضی از شهور سنه دوازدهم دیده اند وبیان واقعه که درعالم منام مشاهده فرموده اند )

داستان فصاحت بیان رویای صالحه شاهزاده یوسف طلعت سکندر فطنت

بجهت شنوندگان ومستمعان اخبار و آثار سلاطين ذوی الاقتدار که طوطيان نکته آفرين شکرستان بلاغت وعندليبان نغمه پرداز فصاحت اند بعبارات مسجع دلنشين و فقرات نثر و نظم مرصع آئين ترتيب نموده بقلم مشك سود برصفايح زر اندود بدين نوع تحرير و ترقيم می نمايد که چون سن اشرف شاهزاده معصوم قدسی فعال از يازده تجاوز نموده بدوازده سال رسيد قامتی چون سرو آزاد بر افراخت و رخساری چون آفتاب عالمتاب بر افروخت ماه شب چهارده پيش انوار عذارش کرم شب تابی و مهرتابان نزد پرتو رخسارش ذره بی تابی مينمود شاهنشاه عهد را طاقت انتظار نماند و پيوسته درخيال وصال آن قرة العين روز را بشب می آوردند و بتصور جمال جهان افروزش شب را بروز می رسانيدند و اختيار ساعت سعدی نموده ميخواستند که شاهزاده عالميان را طلب نمانيد اتفاقا شبی از شبها که رنگ ليلة القدر داشت وچهره زيبای خود را بسفيد اب نور و خال بدر می آراست شاهزاده عالميان در عالم خواب که حواس ظاهر از اعمال مدرکات خود معزول و سلطان روح در قصر پرکار بدن باستراحت مشغول بود مشاهده نمودند که ابواب رحمت الهی ودرهای فيوض نا متناهی مفتوح شد ودر مرغزاری ما نندباغ ارم درآمده خرامان شدند ودر گلزاری چون بهشت خرم سيار گرديدند .

بيت

مگر گلشن قدس آن باغ بود　　که بر لالهٔ خلد از وداغ بود

از آن مقام دلکشا واز آن سير فرح افزا غنچه طبع شگفتگی تمام داشت که يکبار اشجا رطوبی آثار آن گلزاری همه در سجود آمدند وبهر چمن آن گلشن که گذار فرمودند درختان مايل بقدوم مسرت لزومش شده سرعبوديت برخاك راه سودند و بزبان حال که گوش جان استماع رمز آن مقال مينمايد تهنيت ورود مقدم خورشيد توامش نمودند چون ازآن خواب فرح انگيز واز آن سنهٔ مسرت آميز بيدار و هشيار گرديدند ازآن رؤيا عجيب حالتے در نظر وغريب صورتی درخاطر بود .

قطعه

آن چه صورت بود کامد در نظر　آن چه معنی بود کامد در عیان
آن چه عالم بود وآن رویت چه بود　کین دم از حسّ بصر گشتة نهان

وقت سحر که طنطنه بر آمدن خورشید انور در اقطار وافاق سپهردوار انتشار و اشتهار یافت و خسرو خاوری از خلوتخانه فلك نیلوفری باجمال پر نور وضیاء بر تخت فلك چهارم جلوه گری نمود •

بیت

آفتاب از افق هویدا شد　بود پنهان هر انچه پید اشد

مولوی معلم بعد از ادای مراسم عبودیت معبود بی‌شریك‌وانبازو گذاردن فرایض و نوافل نماز روی نیاز بخدمت شاهزاده سرافراز آوردو جبین اخلاص در ملازمت شاهزاده آفتاب طلعت سود و زبان فصاحت بیان بدعاو ثناء کشود شاهزاده یوسف جمال متوجه جانب مولوی شده واقعهٔ شب را بکیفیتی که مرئی شده بود نقل فرمودند و قضیهٔ رویا بنوعی که شهود گردیده تقریر نمودند مولوی چون استماع آن حکایت سراسر بشارت نمود از فراست دریافت که تعبیر این خواب چیست وکشاینده این باب کیست این مژده چه کام است و بشارت چه مقام است این نه خوابیست که بی اثر باشد این نه شجریست که بی ثمر نماید ·

نسیم سحر گه بشارت دهد　که گلدسته مهر خواهد شگفت

پس تارك خود را بر قدم مبارك شاهزادهٔ عالمیان گذاشة عرض نمود که حقیقت این منام و تعبیر این رویا خلافت ارجمند و سلطنت ابد پیوندست و این پیر حقیر خدمتگار متوقع است که باحدی از ملازمان این خواب را اظهار نفرمانیده و این معنی را در ضمیر اقدس مستور دارند تاجمال حقیقت این رویا از نقاب و حجاب نهان و هئیات این صورت زیبا در مرأت شهود و عیان جلوه گرشده منظور انظار عالمیان گردد شاهزاده عالمیان بنابرین دیگر زبان گوهر فشان به بیان نکشادند ودر نهانخانه سینه بی کینه آن راز مکتوم وآن سرموهوم رامکنون و مخزون داشتند وچون چند ماهی برین گذشت مولوی که نهایت سن

را دریافته و ضعف شیخوخیت کمال قوت بهم رسانیده بود مزاج و بنیهٔ اش کاسته و گداخته بیش ازین در ساحت حیات و فضای کائنات استقامت و استدامت نتوانست نمود و بر فراش ناتوانی متقاعد گردیده عزم ارتحال ازین دار پرملال جزم نمود بالضرورة وداع ملازمان و بندگان شاهزادهٔ دوران و قطع تعلقات از حیات جسم و جان فرموده به بیت السرور جاودان روان گردید بعد ازین قضیه شاهزادهٔ یوسف طلعت سکندر فطنت را تاب تنهائی نماند و مترصد بودند که کلفت بعد و هجر بالفت قرب و وصل مبدل گردد و جمال باکمال والد ماجد فرشته خصال را بزودی مشاهده فرمایند و دیدهٔ محروم مانده را از نور عذار پدر بزگوار جهاندار روشن سازند .

بیان طلب نمودن پادشاه سلیمان مرتبت شاهزاده یوسف طلعت را
بدولتخانه گیتی نشانه و اتفاق ملاقات شاهزاده براورنگ شهریاری
و قران شمسین در برج شرف و کامگاری

ابواب گلزار ارم نمودار این حکایت مسرت آثار برروی مشتاقان ظرافت و فطنت شعار و منتظران گلچین حدایق اثمار و اخبار باین طریق میکشاید و گلشن سخن را بطراوت حسن گل و شور عشق بلبل باین آئین می آراید که چون شاهنشاه باعدل وجود بعد از انقضای سنوات موعود و مرور شهور وایام معهود روز مبارک و ساعت مسعود اختیار فرموده قرار دادند که شاهزاده عالمیان را بحضور وافر السرور طلب نمایند و دیده فراق دیده را از جمال با کمالش پر نور سازند پس ملکان عالیشان و امنای رفیع مکان را بخدمت شاهزاده دوران فرستادند و باعزاز و اکرام هرچه تمامتر و باحشمت و تجمل هرچه افزون تر شاهزاده عالمیان از منزلی که بودند ببارگاه گیتی پناه در آوردند و انواع جواهر و زر و سیم وافر نثار فرق مبارکش نموده فیل واسپ بسیار تصدق قدوم بهجت آثارش کرده جمعی از عبید را در سلك احرار کشیدند و پای انداز زربفت و مخمل گسترده شاهزاده اکرم را براورنگ پادشاه اعظم آوردند و اتفاق ملاقات شمسین و قران نیرین واقع شد .



سلطان محمد قلی قطب شاہ

نظم

صدای طبل بشارت بآسمان برسید صلای عیش بگوش جهانیان برسید
ز اتفاق ملاقات شاه و شهزاده بطبع پیر و جوان عیش جاودان برسید
چو افتاب به بیت الشرف نزول نمود شگفتگی بهمه گلشن جهان برسید

چون دیده فراق دیدهٔ سلطان فرشته خصال از لمعات طلعت آفتاب برج سلطنت و اقبال پرنور شد شاهزادهٔ دید که رخسار عالم افروزش ناسخ حسن یوسف کنعان وتجلی جبین مبینش خجل کننده افتاب تابان است نهالی از گلشن سلطنتش مانند سدرة المنتهی سر کشیده و گلدستهٔ باکمال طراوت ونضارت شگفته گردیده فرق فرقد فرسایش شایسته اکلیل جهانداری وقدوم عشرت لزومش زیب دهنده اورنگ شهریاری قصر فلك رفعت از شعشعهٔ جمال عالم آرایش چون آسمان چهارم پرنور شد وبارگاه گیتی پناه از وفور عشرت و نشاط دار السرور گردید ٭

نظم

تبارك الله ازان طلعت جهان افروز که هر صباح ز دیدار او بود نوروز
بحسن یوسف دیگر کسی مثل نزند زفر عارض شهزادهٔ جهان ز امروز
زمقدمش بشد اورنگ همچو بدر منیر ز افسرش علم وچتر در جهان فیروز

و شاهزاده عالمیان نیز پدر عالیقدر جم سریر سلیمان نظیر را که سالها در انتظار ملاقاتش بود در یافته شان و شکوه سلطنت وعظمت ورتبهٔ جلالت وخلافت درشمائل ذات قدسی خصایل والد ماجد معاینه دید واز گلشن نزهت افزای رخسارش صد گل شگفته خرمی وبهجت چید پس ان افتاب اوج سلطنت وان اختر سعادت اثر مشتری طلعت در مجلس انس وبزم سور از دیدار یکدیگر کامیاب ومسرور شدند و از مشاهده وملاحظه جمال باکمال همدیگر دیدها را پرنور ساختند و مقربان اورنگ شهریار کامگار و نزدیکان پایهٔ سریر سپهر اعتبار پیشانی را از سجدهٔ ان نور تجلی یزدانی نورانی ساختند وبطلاقت لسان و بلاغت بیان فقرات مسجع متین نعوت و مناقب و عبارات رنگین دلنشین مدایح ومحامد بجواهر اشعار نثار ولآلی ابیات دعاء موشح ومرشح نموده به تهنیت و مبارکباد

پرداختند وزر و جواهر تصدق و نثار شاهزاده خورشید عذار نمودند و روز دیگر بار عام دادند که جمیع بندگان و ملازمان بارگاه گیتی پناه بحضور موفور السرور امده شرف بساطبوس دریا بندوهر یك فراخور حال تحفه وهدیه برگذار میکردند و از رخسار افتاب اثار شاهزاده جهانیان دیدها را پر نور می ساختند ودر ان هفته مبلغهای کلی از سیم وزر و تحف از پیشکش و نثار جمع گردید و شعرای فصاحت شعار و مداحان بلاغت دثار که قصاید غرا و قطعهای طرب افزا که در تهنیت و مبارکباد گفته بودند ازین وجه صلها و جایزهای زیاده از خواهش و آرزوی ایشان مرحمت شد وبسایر سادات وطلبهٔ علوم واهل مدارس ومستحقین زروسیم بی شمار رسید چناچه اسم و رسم فقرای خلق محو گردید •

بیت

فقرا همچو منعمان گشتند دزدها همچون اختران گشتند

پس پادشاه عالمیان از دیدار شاهزاده دوران بهره مند گردید وعمر عزیز را بکامرانی و شادمانی میگذرانیدند و دیدار بهجت آثارش را سرمایه لذات وراحات دانسته بخوشحالی تعیش میفرمودند ارکان دولت و اعیان حضرت از خدمت و عبودیت شاهزاده جهانیان مسرور و بدعای ارتفاع آفتاب عالم افروز سلطنت خسرو عالمیان مشغول می بودند هرهفته طرح جشنی افگنده ابواب عیش ونشاط بر روی اهل عالم میکشودند وشاهزاده عالمیان را با نواع کامرانی وعشرت محظوظ و مسرور میداشتند از مرات قلوب جهانیان زنگ کدورات وغموم وآلام مرفوع واز ساحت دلهای آدمیان غبار آزار روزگار وعنای ایام مدفوع بود وچند ماهی از تاثیر قران نیرین آسمان سلطنت وشهریاری شادمانی درعالمیان عام وخوشحالی که جنس نایاب است فراوان گردید •

شعر

درجهان خوشدلی فراوان شد جنس نایاب بین چه ارزان شد
گشت مفتوح باب عیش ونشاط دهر بهر طرب کشوده بساط
ز اقتران دو نیر شاهی عیش کن شد زماه تا ماهی

شاه و شهزاده کامران گشتند جملهٔ خلق شادمان گشتند
آه ازین آسمان بگرفتار که ندارد بهیچ امر قرار

ذکر رحلت پادشاه زمان و خسرو دوران از داربی اعتبار دنیا و ازین عبرت سرای پر رنج و عنا و عروج نمودن از حضیض این مقام فانی با علا مدارج معارج جاودانی

برخردمندان عاقبت اندیش هوشیار و آزاد مردان وارسته ازعلاقهٔ دنیاے بی اعتبار مستور نیست که حیات مستعار آدمی را دوامی ولذات نفسانی را امتدادی نیست هرکرا خلعت زندگی در دار الشهود وجود پوشانیده اند قابض الارواح بنهایت شدت و صعوبت از قامت وجودش خلع نموده هرکس راکه شربت بقا وحیات نوشانده اندها دم اللذات زهرموت ومرارت (۱) فنا باوچشانیده در گلزار روزگار اگر گل شگفته بنظر آید ازبوتهٔ خار باید چید واگر ذایقهٔ آرزوی ادراك حلاوت عسل نماید از نیش زنبور باید مکید ۰

بیت

کس عسل بی نیش ازین دکان ندید کس گل بی خار ازین بستان نچید

صحت مزاج با آلام اسقام قرین است وحیات با ممات در خلا و ملا هم نشین ۰

قطعه

یك گل نه شگفت در گلستان کاندر دل او نبود صد چاك
صد پاره دلش زجور وآخر پژمرده شد وفتاد در خاك

کل ذی حیات را از واقعه موت گریز نیست و سایر موجودات را ازین قضیه مهلکه گریزی به مضمون کریمهٔ کل نفس ذائقة الموت مشعر برین معنیست وسزاوار وجود جاوید وبقای تابید ذات بی مثل و شریك حی لایموت است ویبقی وجه ربك ذو الجلال و الاکرام موید این مقالست وبنا بر مصدوقه کلام معجز نظام کل شیء هالك الا وجهه ملزوم است که کسی را حیات ابدی وزندگی سرمدی نخواهد بود و لذات نفسانی و روحانی در صدد انتقال و معرض زوال در خواهد آمد ۰

(۱) مرارت یعنی تلخی ۰

قطعه

هر بهاری‌را خزانی درپی است　　هر طلوعی را غروبی درقفا
هر حیاتی را مماتی درعقب　　هر بقای رابود آخر فنا
هست هر راحت قرین صدالم　　خندهٔ هرگز نبا شد بی بکا
غرق میگرد دبدریا کوه ور یك　　موت‌چون‌آیدچه‌سلطان‌چه گدا
آنکه بر تخت شهی دار دمقر　　وانکه باشد خوابگاهش بوربا
جمله‌را در زیرخاك آمد مقام　　ای دریغا زین مقام بی وفا

غرض از تمهید این مقدمات حیرت انگیز و ترتیب این فقرات وحشت آمیز آنست که چون اعلیحضرت خاقان زمان و شاهنشاه دوران از دیدار فرخنده آثار شاهزاده عالمیان مسرور و محظوظ گر دیدند ایام ولیالی را بعیش و عشرت متوالی میگذرانیدند و همگی اوقات بتربیت شاهزاده هو شمند دانا دل پر داخته در تعلیم قواعد جهانداری و معدلت و اداب گیتی ارائی و نصفت و قانون مجلس و دیوان داری و مراسم پادشاهی و شهر یاری و اهتمام عساکر و رعایت رعایا ومرحمت برسایر خلایق وکافهٔ برایا عمر عزیز را صرف مینمودند و همیشه گوش هوش شاهزادهٔ عالمیان‌را به در رنصایح ولآلی مواعظ که مشتمل بر اداب سلطنت ورسوم خلافت بود مزین میساختند وخزانه حافظه اش از جواهر ولآلی تواریخ واخبار وسیر سلاطین و وقایع روزگار و تجارب خواقین عالیمقدار از منه واعصار که هریك بوقت خود در کار است مملو ومشحون میداشتند وچند ماهی باین نوع میگذرانیدند که چرخ جفا کار ستم پیشه غدار چنانکه شیوه وشعار اوست کوکب وجود فایض الجود سلطان زمان را ازمدارج اوج صحت به حضیض ملالات و از معارج شرف توانائی بهبوط ناتوانی رسانید و زلال تعیش وزندگانی اعلی حضرت خاقانی را بغبار عوارض سقم و ناتوانی مکدر ساخت ومزاج وها جش از طریق اعتدال وصحت انحراف نمود و حرارت تپ بر وجودش مستولی گردید و گلشن طبیعتش که از شگفتگی زیب وزینت ساحت کائنات بود ازسموم



سلطان محمد قطب شاہ

جهانسوز حدت تپ فرودشدو روز دوم و سیوم بنوعی حرارت تپ بر مزاج اقدسش غالب آمدکه مطلقا طراوت ونضارت درگلدسته طبیعتش نماند وشدت الم بمرتبهٔ طغیان یافت که یکباره صفا وضیای مرات ذات حمیده صفاتش پوشیده گردیده اکثر اوقات بیهوش میشدند ازین واقعه هایله والدهٔ سیدهٔ ماجده خاقان زمان را دود حیرت از کاخ دماغ صعود نمود و از بیرون مقربان عظام ومحرمان لازم الاحترام متحیر ومتفکر گردیدند و حکماء غریب واطبای هند همه ببالین نازنین آن خسرو زمان و زمین حاضر شدند وبرائی های مختلف تشخیص بیماری وعارضهٔ نالهای می نمودند حکمای عراق و اطبای هند درین باب سخنان مختلف گفتند چه رای حکمای ایران این بودکه دفع حرارت تپ بمبردات باید نمود و اطبای هند ادویه حار تجویز میکردند ومیگفتند که مادهٔ عارضه از برودت است و والدهٔ سیدهٔ پادشاه خلایق پناه درمنا قضت ومخالفت اطباء بغایت حیرت بهمر سانیدند و محرمان سریر سلطنت و مقربان اورنگ خلافت نیزدربیرون متفکر بودند و بادشاه عالم نیزدرآن حدت تپ و شدت زحمت نمیدا نستند که بسخن کدام یك از اطبا عمل نمانید پس سیده سرادقات عصمت و الده پادشاه فرشته خصلت فرمودند که طبابت اطباء به امزجه که در بلاد هند نشو و نما یافته اند موافق ترمی نمایدا ولی آنست که طبیبان هند معالجه بکنند ازین سخنان حکمای عراق بیتاب شده گفتند که این غلط و خطا واین جور و جفا چون توان روا داشت باید که حدت آتش تپ را بزلال مبردات منطفی سازند العیاذ بالله که این آتش التهاب و اشتعال یابدجان جهانی بسوزد و مقربان سریر پادشاهی درین سخن باحکماء متفق بودند اما اهل حرم و ملکان خاص ومنصور خان حبشی عین الملکی باطبیبان هند و همداستان شده متابعت و الده سیدهٔ اعلیحضرت خاقانی نمودند وقرار داند که اطباء هند شروع در علاج وتداوی نمایند چون پیمانه حیات پادشاه فرشته خصال از شربت زندگی مالا مال شده بود و آفتاب زندگی سلطانی مشرف برافول و غروب گردیده بود درانچه قلم تقدیر برصحیفه احوالش تحریر نموده بود تغییر نپذ برفت .

بیت

بتدبیر تغییر تقدیر نتوان که سیلاب بستن بزنجیر نتوان

پس ادویه حاره چون ناروا رد مزاج و امعای شهریار بی اختیار نمودند و مدت پنج روز آتش بر آتش فزودند درروز هشتم خسرو زمان بغایت بی تاب شدند وکمال اضطراب بهمرسانیدند و امید نجات ازین حادثه مهلکه قطع فرموده دانستند که محل انتقال ازین دار پر ملال قریب شد و آثار ارتحال ازین رباط دود رومنزل پر خوف و خطر بظهور رسید فرمودند که اکنون وقت وصیت و وداع و زمان افتراق و انقطاع است امر نمودند که شاهزاده عالمیان را بحضور بیاورند چون شاهزاده یوسف طلعت را حاضر ساختند و مواجهه واقع شد فرمودند ای فرزند دلبند وای جگر گوشه ارجمند ای نور دیده پدر مستمند ای راحت جان حزین و سرور سینه نژند (۱)

بیت

ای گلبن گلستان تنزیه ای غنچهٔ شاخسار تقدیس

دعای درحق پدر ناتوان و افتاده بر بستر یاس و حرمان کن که استدعای معصوم دردرگاه حضرت بیچون بعزاجابت مقرون است شاهزاده ملك خصال یوسف جمال روی توجه بقبله دعا آورده مسألت صحت و استدعای شفای پدر بزرگوار از حضرت پروردگار نمودند و پیشانی نورانی را بر سجاده نیاز سودند پادشاه گیتی پناه فرمودند که شاهزاده عالمیان بجهت حصول مرتبه سلطنت وخلود حشمت و شوکت خود دعا کرد و الحمد لله و المنه که در درگاه حضرت قاضی الحاجات و واهب العطیات مستجاب گردید بعد ازان متوجه والده سیده خود شده فرمودند که مبلغ چهارده هزار ابراهیمی موافق اسامی مبارك که چهارده معصوم علیهم السلام الله الملك القیوم که در بازارمنی از ممر بیع وشری حاصل شده وغایت حلیّت دارد بطریق امانت درفلان صندوق معین گذاشته شده است بنماز و روزه و زیارات وحج و رد مظالم و سایر تصدقات و خیرات صرف باید کرد و شاهزاده عالمیان را بر تخت سلطنت اجلاس باید فرمود و حضرت حق

---

(۱) نژند یعنی غمگین

سبحانه تعالی که خالق الاشیاء ست حافظ بلاد و ناصر عبادست و جمیع امور باقتضای مشیت حضرت آفریدگارست و از والده مهربان غمخوار که پروانه وار جان عزیز بهردم نثار مینمود حلیت حاصل نموده متوجه خاصان و محرمان و نزدیکان بالین نازنین شده حلیت خواستند درین وقت خروش گریه ونوحه از درون بگنبد بلند فلك نیلگون رسید و اهل البیت بشیون وزاری پرداختند پس آنجماعت را ازان وحشت بازداشته بوالده ما جده فرمودند که زمانی آرام گیرید ولحظهٔ خاموش باشید ودر اطراف و جوانب بستر و بالین شهریار نازنین بآواز حزین ودل اندوهگین تلاوت فرقان مبین می نمودند و بجهت انس آن مسافر عالم عقبی و سالك طریق مملکت اخری بلحن جانفزا و نغمهٔ دلکشا قرآن مجید میخو اندند باستماع آیه کریمهٔ ارجعی الی ربك راضیة مرضیه توجه بمقام شهود نموده دریك پهر روز چهارشنبه سیزدهم ماه جمادی الاول سنه هزار وسی و پنج هجری شاهباز روح پرفتوحش ازاشیانهٔ تن و دامگاه پرمحن پروازفرمود انا لله وانا الیه راجعون غریو وغلغه نوحه ازساکنان سطح غبرا درطبقات فلك خضرا به پیچید و فریاد وفغان زمینیان گوش کروبیان ملاء اعلی را اصم ساخت خلایق به یکبار از درون بیرون بنوحه وزاری پرداختند وعالمیان درین عزاجای اشك خون از دیده روان ساختند (نظم) آفتاب ملك وملت گشت در مغرب نهان. روز روشن تیره شد در دیدهٔ اهل جهان - از فراز تخت روحش سوی علیین شتافت - شد بروح انبیاء محشور در باغ جنان + منصوز خان حبشی که برتبهٔ وزارت عین الملکی معزز بود باملك الماس وملك یوسف درمقام رفع خلل و رفع فساد اهل بازار واوباش شده قاسم بیگ کوتوال را فرمودند که درچاوری بمهابت تمام بنشینند و حسن بیگ نایب او درچارمینار قرار گرفته مردم اسواق را تاکید بلیغ نمایند که هرکس بکار وشغل خود مشغول باشد و اگر خلاف امر از کسی واقع شود فورا سیاست نمایند ودروازه عالیه شیر علی را مفتوح داشته امر کردند که خاصه خیل درمحلها وکل چاکران جابجا حاضر باشند و سایر مردم از شغل وعمل خود باز نمانده تصور خلل وفسادنه نمایند ومردم غریب و اهل ایران چه

چاکروچه سوداگر که درین دولت خانه مکرم بمنزله کبوتران حرم بودند کمال حیرت وبیم داشتند که آیا درین حادثه عظمی دشمنان جان وغارت کنندگان خان ومان (۱) عداوت جهل ظاهر ساخته چه فتنه وفساد بر انگیزند پس بموجب وصیت پادشاه غفران مآل شاهزادهٔ یوسف جمال را بافروکرو لباس وکسوت خسروی آراستهٔ در شاه نشین قصر محمدی محل براورنگ سلطنت اجلاس فرمودندوبارعام دادند تا خلایق ازدرون وبیرون زمین بوس وسجده پادشاه یوسف جمال سکندر اقبال بکنند وجمیع چاکران چه از مقربان عظام ومجلسیان کرام وسرداران وسلحداران وخاصه خیل وسایر ملازمان به توره وتزك بترتیب فوج فوج برطبقات قصر فلك رفعت برآمده شرف بساطبوسی وسعادت عبودیت دریافتند وبعدازان قضیهٔ وحشت انگیز این حالت مسرت آمیز روی نمود وآن واقعه پرشوروشر بامنیت وسرور تبدیل یافت وجار چیان ومنادیان در بازارواسواق بربالای فیلان وشتران سوار شده منادی بنام نامی حذیوجهان والقاب سلطنت انتساب شهریار زمین وزمان نمودند وبعد ازفراغ این امور وقت عصر نعش محصور برحمت حی لایموت پادشاه ملك خصال را درسنگاسن زر نگار سواریش گذاشته جمیع مقربان واعیان وامرا ووزراء وسادات وفضلا پیاده تشییع جنازه مغفرت اندازه خسرو جنت مقام نموده درلنگرفیض اثرکه مدفن این دودمان رفیع الشان است وگنبدی چون سپهر اخضر که اعلحضرت خاقان رضوان مرتبت درحیات خود طرح انداخته بودند وعمارت آن قریب باتمام رسیده بود برده مانند گنج مدفون ساختند وبفاتحه ودعای آمرزش روح اطهرش را مستغرق دریائے مرحمت غفار نمودند . مثنوی

افسوس ز پادشاه دوران زینت ده کارگاه امکان
در اول عمرو شادمانی بشتافت بملك جاودانی
نا داشته چلهٔ (۲) بدوران شد جانب خلد همچو رضوان
با قلت عمر کرده حاصل انواع کمال وگشته کامل

(۱) خانمان (۲) چله یعنی بعمر چهل سالگی نرسیده ـ

کونین همیشه در ترا زوش برداشته ثقل هر دو بازوش
شمع خردین همیشه پرنور زو خانه دین و ملك معمور
مستغرق رحمت خدا باد محشور بروح مصطفی باد

مدت سلطنت پادشاه مغفرت دستگاه انار الله برهانه چهارده سال وپنج ماه وبیست وشش روز بود وعمر اشرفش سی وچهار سال ویك ماه وبیست روز وپنج فرزند سعادتمند بیادگار گذاشتند فرزند اول که ازهمه بکبرسن وو فور عقل و دانش اختصاص داشت اعلیحضرت خاقان یوسف جمال سکندر اقبال بودند که باستحقاق ذاتی و استعداد و صفات جبلی برجای و الد بزرگوار قرار گرفته مالك سریر سلطنت و اورنگ خلافت شد ند و فرزند دوم مهدعلیا وستر معلی همشیره مکرمه معظمهٔ ایشان که درسال هفتم جلوس میمنت مانوس پادشاهی که بعدازین در قضایا و سوانح سال مذکور سمت گذارش خواهد یافت درحباله نکاح حضرت سلطنت و خلافت دستگاه سلطان محمد عادلشاه در آمده ملکه آن دولت عظمی شدند وبعد ازایشان شاهزادهٔ ابراهیم میرزا بودند که ازصبیهٔ عالیحضرت ابراهیم عادلشاه که در نکاح خسرو غفران پناه در آمده بود ودر سال دوم جلوس همایون طایر روح معصومش برشاخسار اشجار بهشت آرام وقرار گرفت و دو پسر دیگر بعد از ان ازیك مادر که بخورشید بی بی مسمی بود و پادشاه مغفرت پناه را نهایت تعلق خاطر بمومی الیها بود و قبل از رحلت ایشان بجوار رحمت ایزدی پیوست و درجنب گنبد مملواز رحمت ایشان گنبد دیگر محل دفن حضرت مومی الیها ست بوجود آمدند و الحال درظل رافت وتربیت خسرو یوسف جمال سکندر اقبال برفاهیت و فراغت تمام بکسب کمالات قیام دارند و از محدثات و مخترعات ایشان مسجد جامع رفیع وسیعیست که در دار السلطنة حیدرآباد بنا نموده اند وقریب سی چهل هزار هون خرج آن شده و نا تمام مانده بود و در دو فرسخی شرقی دار السلطنة حیدرآباد صانها الله فی ظل دولت والیها عن الفساد طرح شهری انداخته بسلطان نگرموسوم ساختند ودواساس عریض متین بجهت دوقلعه وسیع که یکی حصار شهر باشد و دیگری حصار دولت خانه عالیه بنا گذاشتند و بعرض پنجاه ذرع

خندقی بر دور حصار شهر حفر فرمودند که بمنبع آب رسانیده از انجا بنیاد حصار بردارند و بیست و پنج گز دیوار را مقرر داشتند که بسنگ و آهک برآورده چون بزمین برابر شود بیست گز مرتفع ساخته کنگره و سنگ انداز بسازند و جمیع عمارات و محلهای چهار بستهٔ دیوانی باتمام رسانیده عمارت میدان دربار و دکاکین چهار بازار و چهار منار می ساختند و قریب سه‌لك هون خرج آنجا شده بود وآن نیز قبل از انکه باتمام رسد رحلت نمودند و دیگر قصبهٔ سلطان پور که در حوالی لنگر فیض اثر قلعه گولکنڈه متصل بگنبدی که بجهت مدفن خود ساخته بودند احداث فرمودند وآن بقدرے معمور است و عمارات و قصرهای الهی محل و محمدی محل و حیدر محل و توابع ولواحق آن که بهفت طبقه خاقان جنت مکان سلطان محمد قلی قطبشاه ساخته بودند و چندلك هون خرج آن شده بود و مثل آن قصرها برروی زمین بنانشده در روز تولد شاهزادهٔ ابراهیم میرزا که از صبیه ابراهیم عادلشاه بوجود آمده بود جمیع قصرهای فلك رفعت مذکور راآتش در گرفت و سوخت و شعلهای آن بفلك اثیر رسید و مدت چند روز که میسوخت احدی را میسرنبود که هزار قدم‌ودو هزار قدم راه بحوالی آن گذار نماید و این قضیه از قضایای عجیبه غریبهٔ روزکار بود وبعد ازسوختن آن قصرها بجای آن قصر دادمحل و حیدر محل و امان محل بچهارطبقه ساختند ومبلغهای کلی خرج آن قصرهای آسمان رفعت نمودند ودرباغ بهشت اسائی مسمی بباغ نبی جانب شمال دار السلطنة واقع است قصر رفیع وسیعی بطرز عمارات عراق بدوطبقه ساخته معماران ماهر و بنایان نادر تکلف بسیار در آن نموده اند ونقاشان مانی قلم بطلاولاجورد بطرح دلفریب نقاشی کرده اند و چندین عمارات دیگر در هرجا از ان پادشاه مغفرت دستگاه بیادگار مانده است و ذات اشرف اقدسش جامع علوم عقلی و نقلی بود و درفنون فضایل مکتسبه وحیثیات متعارفه سعی موفور بظهور رسانیده بودند و بعبادت و صلاحیت بغایت مایل بودند وهرصبح یك جزو قران مجید تلاوت مینمودند و بطریق التزام هر ماه یك ختم مصحف میفرمودند و قوت حافظه کامل داشتند چنانچه کتب سیر و تواریخ را که مطالعه نموده بودند همه را مستحضر

وبطلاقت لسان وفصاحت بیان نقل هر حکایت وداستان مینمودند و فضلای پایهٔ تحریر وفصحای خوش تحریر بکمالات واستعداد آن سلطان مغفور مبرور اعتراف داشتند و از فن انشا نیز بهره کامل داشتند و بر ظهر کتابهای نثر ونظم که بنظر فیض اثر در می‌آوردند ومطالعه آن از اول تا آخر مینمودند احوال مصنف و مؤلف آن از کتب دیگر تحقیق نموده بعبارات دلپذیر تحریر میفرمودند وگاه گاهی واردات طبع اقدس را در سلك نظم میکشیدند وچند غزل ورباعی و ترکیب بندی در مرثیه حضرت سید الشهداء ازان خسرو علیین مکان بیادگار مانده است و صفات حمیده و اخلاق پسندیده آن پادشاه مغفرت دستگاه در السنه وافواه کافه آدمیان ساری و جاریست وزیاده از آنست که درین کتاب ثبت توان نمود رحمة الله علیه

مقالة الکتاب ذکر طلوع نیر اعظم و عطیه بخش عالم اعنی شهریار مکرم بافر فریدون وشوکت جم از مطلع اورنگ خلافت برآمدن و برچهار بالش قدرت وعظمت وحشمت وشوکت تکیه زدن وجهان ظلمانی را بانوار معدلت و نصفت ولمعات مرحمت و مکرمت روشن و نورانی ساختن

بر عقلای خبیر و عرفای بصیر که عالم آثار کواکب فلك سیر و عارف اسرار خفیات نهانخانه تقدیر اند مبرهن و روشن است که چون حضرت خالق ذو الجلال ایزد متعال بجهت اعلی مرتبه خلافت و اسنی منزله نیابت خود ذات قدسی صفاتی را از نوع انسان که احسن مخلوقات واشرف موجودات ومجموعه کاینات است برگزیند از معارج کبریای مقدس خالقیت و مدارج اعلای منزه ربو بیت اشراقات فیوضات و لمعات مواهب و عطیات بجهت تربیت آن جرهر گرانمایهٔ معدن وجود و برای تصفیه و تجلیهٔ آن گوهر شاهوار بحر شهود نازل نماید و سعادت آثار کواکب سبعه سیار و شرافت اطوار گردش فلك دوار را بنشوو نما و ظهور و بروزش شامل و واصل سازد و طینت اور ابزلال اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده مخمر نموده بانواع مکارم و اصناف محاسن آن ذات خجسته را آراسته منظور عالمیان ومشهود آدمیان گرداند و بوقت خاص وزمان

با اختصاص بر اورنگ عرش آسای سروری وسریر فلك فرسای خسروی متمکن ساخته زمام احکام و انتظام اقالیم عالم و عنان اهتمام مهام طبقات بنی آدم بقبضهٔ اقتدار وسرپنجه اختیارش سپرده رفاهیت کافهٔ عباد وامنیت کل ممالك وبلاد بآئین معدلت و نصفت و قوانین سیاست و مهابتش منوط و مربوط دارد . قطعه

حضرت ایزد چوذات کاملی رابرگزید بر سریر خسروی بنشاندش باعزوجاه
آسمان و اختران را تابع امرش کنند ازبرای خلق سازد سایهٔ چترش پناه

وموافق این سیاق ومطابق این مصداق انبعاث ذات کامل الصفات شاهنشاه جهان و خدیو زمین و زمان است که از بدوفطرت تازمان جلوس بر اورنگ سلطنت یوما فیوماً حضرت موجد کل و جود از محض رحمت و جود عطیات نامحدود و اصل ذات قدسی خصال وشامل احوال خسرو یوسف جمال سکندر اقبال گرداینده است و وجود فایض الجودش را بزیور استعداد جهانداری وزینت کمالات شهریاری مزین ومجلی ساخته بعد از آنکه سن اشرفش بیازده سال وپنج ماه و پانزده روز رسیده بود بر اورنگ پادشاهی وسریر سلطنت و فرمان روائی صعود نمودند وبلمعات واشراقات افسر وچتر خسروی ظلمت ظلم از جهان کهن محو فرمودند .

مثنوی

دوران کهن دگرجوان شد گلزار زمین چو آسمان شد
دوران ز جهان ملال گسترد درد هر بساط عیش گسترد
ابواب نشاط وکامرانی مفتوح بشد بشادمانی
شاهنشه مهر چهره برتخت اقبال غلام و بنده اش بخت
برتخت نشست همچو جمشید بالای فلك چنانکه خورشید
ازفر قدوم حضرت شاه اورنگ منیر گشت چون ماه
اکلیل چو مهر نور ورشد بر تارك شه بزیب وفر شد
خود تاج کنون چوآفتاب است چون برسر شاه کامیاب است
از خطبه بلند گشت منبر زد پای بفرق چرخ اخضر
در خطبه چو نام شاه آمد صد حادثه را پناه آمد



سلطان عبد اللہ قطب شاہ

از نام جهان پناه بادل — زر یافت دگر عیار کامل
از روز جلوس روز نو روز — صدفیض گرفت و گشت فیروز
این ووز جلوس روز عید است — دروی همه خرمی پدید است
زین روز به گلشن سخن روی — آریم چو بلبلی نوا جوی
زین روز کنیم داستان سر — از خسرو مهر چهر جم فر
زامروز ز شاه کام جوئیم — عیش وطرب مدام جوئیم
از نوك قلم گهر بیاریم — باغ ارم از قلم برانیم (۱)
از گوشه برآی ای نظاما — بنما زتنور جوش دریا
از نوك قلم به بند آئین — بنمای نگار خانه چین
درهای کنوز طبع بکشای — صد گنج هنر بخلق بنمای
دارم ز شه سکندر آثار — امید توجهی درین کار
از پر تو آفتاب تابان — یاقوت شود جماد در کان
پیدا شده ز آفتاب پر نور — از نخل رطب زتاك انگور
من نیز چو ذره ام مکدر — رخشان بشوم ز مهر انور
در گوشهٔ انزوا بامید — بودم عمری بیاد خورشید
اکنون که جهان شده است پرنور — کی ذره شودز مهرمهجور
رفتم که سخن طراز کردم — زین راه دراز باز گردم
در مجلس خاص شه درآیم — از کلك چونی سخن سرایم

بالجمله در صبح چهاردهم ماه جمادی الاول سنه خمس وثلاثین و الف هجری (سنه ۱۰۳۵ ه) از کریاس گردون اساس نقارخانه پادشاهی صدای رعد آوای نوازش دمامه وطبل و کوس و کور که بشارت و نوای کرناء و صفیر نفیر بکرهٔ اثیر رسیده صلای عیش و عشرت بعالمیان در دادند وبارگاه گیتی پناه از ازدحام عساکر نصرت نشان وامرای عظیم الشان روز رای رفیع مکان وعمال کاردان وسایر طوایف چاکران مشابه فضای دلکشای بهجت افزای عیدگاه گردید قصر فلك رفعت خسروی ازجمعیت مجلسیان عظام وفضلای لازم الاحترام ومقربان

(۱) بکاریم .

عاليمقام چون دار السلام شد ساحت بارگاه ازانواع تجملات پادشاهی آراسته و مانند گلشن فردوس از کدورات پیراسته خدیو بی همال اعنی خاقان یوسف جمال سکندر اقبال برفراز اورنگ خسروی قرار گرفت و آفتاب عالمتاب کسب نور وضیاء از رخسار گیتی آرایش نموده در برابر منصب آئینه داری اختصاص یافت ارکان دولت واعیان حضرت و مقربان سریر سلطنت جا بجا درمحل ومقام خود ایستاده جبین اخلاص و نیاز مندی برزمین عبودیت و بندگی سودند وبدعا و ثنای خسرو یوسف جمال وتهنیت ومبارکی جلوس همایون فالش زبان فصاحت بیان کشودند.

نظم

دعای و ثنای شهنشاه گیتی نمودند خاصان اورنگ اعلا
بالفاظ خوب و معانی دلکش باشعار نغز و بابیات زیبا

و امر جهان مطاع و فرمان خلایق اتباع عز صدور یافت که ابواب خزانه و جامدار خانه مفتوح ساختهٔ زر وافر و مرصع آلات متکاثر وتشریفات فاخر بیاورند و ارکان دولت واعیان ملك و ملت را بخلعتهای اعلی وتشریفهای گران بها نوازش فرمودند و عاملان عظام و نایکو اریان کرام و قلعه داران معتمدو معتبران هر ملك و بلد را عنبر چها و طوقها و هت کرهای مرصع باتشریفها عنایت فرمودند و سایر چاکران درگاه اعلی علی قدر مراتبهم بانعام و اکرام مسرور گردانیدند ومنشیان عطارد فطنت فصاحت پیشه ودبیران بلاغت اندیشه را امر معلی صادر شدکه بحکام بلاد وعمال محال وعهده داران بنا دروکوتوالان قلاع فرامین بشارت جلوس همایون اعلی تحریر نموده بسکه و مهر مجدد وتوقیع وقیع امجد مزین سازند و باخلعتها وتشریفها بجانب ایشان ارسال دارند وآنروز سادات عالیدرجات واهل مدارس و طلبهٔ علوم و سایر مستحقین را احسان و اکرام شاهنشاهی شمول یافت و هریك نصیبی کامل یافتند و برفیلها و عرابها زروشکر بار کرده در اسواق وبازارها گردانیده بتمام عوام الناس قسمت نمودند و ازحبس و زندان جمیع بندیان و مجرمانرا که بمعاصی و ذنوب کبیره و صغیره ماخوذ ومقید بودند ازاد فرمودند و شعرای فصاحت شعار سخن افرین که در

تهنیت و مبارك باد پادشاه زمان و زمین قصیدهاے غرا و تاریخهای معجزه آسا گفته بودند صلهای زیاده ازحوصله وخواهش ایشان مرحمت شد ازانجمله مولانا رونقی این ماده تاریخ را در قطعه درج نموده است (مصرع)

مزین شد جهانی (۱۰۳۵) از جلوس شاه عبد الله

وقیصر مداح که در سلك چاکران ومداحان منتظم بود این ماده تاریخ را در قطعه بسة است مصراع

شد شاه دکن قطب زمان عبدالله ۱۰۳۵

پس طبقات انام ازمیمنت جلوس خسرو عالیمقام درمحال امنیت وسرای آسایش مقام و آرام گرفتند دوران کهن دور جوانی از سر گرفت و خارستان غم و الم ببهارستان شاد مانی و نعم تبدیل یافت . نظم

روزگار خزان شد وزبهار خرمی یافت گلشن و گلزار
بست امن جهان درین ایام از جلوس شه نکو فرجام
در عیش وطرب بشد مفتوح عالمی شادمان ز جام صبوح
عهد سلطان شده چو فصل بهار خلق عالم شگفته چون گلزار
باد این عهد تاب‌روز قیام خلق از لطف شه همیشه بکام
ظل چترش بدهر گسترده دشمن از حزم اوست پژ مرده

ذکرقضاهای بهجت و مسرت افزای سال اول جلوس همایون اعلی که مشتمل است بر آمدن حجاب عالیشان ازجانب سلاطین باتمکین دکن وهندوستان

چون خبر وحشت اثر رحلت پادشاه رضوان مرتبت و بشارت خرمی اشارت جلوس سلطان یوسف طلعت سکندر حشمت بمسامع جلال و جاه سلاطین باتمکین دکن اعنی عادلشاه و نظامشاه رسید عالیحضرت سلطنت دستگاه ابراهیم عادلشاه شاه ابو الحسن وعالیحضرت جمجاه نظام شاه میر جعفر را که هر یك معتمد و مقرب آن پادشاهان عالیجاه بودند بجهت تهنیت بخدمت خسرو ممالك تلنگانه ارسال داشتند ومکاتیب خجستة اسالیب که مضمونش مشتمل بر پرسش و تعزیت سلطان جنت مکان و مبارکباد و تهنیت جلوس خسرو سکندر شان بود

مع تحف وهدایا از اسپ وفیل ومرصع آلات مرغوب مصحوب حاجبان چرب زبان ارسال داشتند چون حاجبان عالیمرتبه بحوالی دار السلطنة حیدرآباد صانها الله فی ظل حمایه والیها عن الخلل و الفساد، رسیدند ازپایه سریر عرش قرین دومرد معتمد امین باستقبال ایشان مامور گردیدند که برسوم ضیافت و لوازم مهمانی قیام نموده مشار الیهما را ببارگاه گیتی پناه بیاورند وآن دو معتمد باستقبال ایشان رفته بآداب پسندیده و قانون شائسته بامور مرجوعه پرداخته باکرام تمام ایشانرا بپایه سریر سلطنت مصیر آوردند وحاجبین مذکورین شرف ملاقات کثیرة الحسنات و سعادت حضور و افرالنور دریافته از قبل پادشاهان ثریامکان زبان فصاحت بیان به پرسش و تعزیهٔ خاقان جنت مکان کشودند و بمبارکباد و تهنیت جلوس خسرو بادین و داد اقدام نمودند و اعلحضرت خاقان یوسف طلعت سکندر حشمت حجاب عالیشان را بتشریفات خاص نوازش فرموده بانعام واکرام سرافراز ساختند و منازل رفیعه وعمارات وسیعه بجهت نزول ایشان تعیین فرمودند و در بعضی از شهور سنهٔ جلوس همایون اعلی اخلاص خان قزوینی از جانب شاهزادهٔ اعظم شاهزاده خرم ولد امجد خسرو ممالك هندوستان نورالدین جهانگیر پادشاه بن جلال الدین اکبر پادشاه بجهت تهنیت ومبارکباد باتبرکات شاهانه و مکتوب تهنیت اسلوب آن شاهزادهٔ عالیجاه بپایه سریر سلطنت رسیده بشرف بساطبوس مشرف شد ومقربان بارگاه جهان پناه تعظیم وتکریم او کماینبغی نمودند وبجهت نزول منزلے عالی معین شدو برنسبت حجاب دیگر بانعام واکرام پادشاه یوسف جمال مفتخر ومباهی گردید و بعد از چندگاه دو مجلسے عالیشان راباتحف وهدایا واسپ وفیل وکتابات محبت آیات که مضمونش اظهار یگانگی وو داد ومفهومش مراسم دوستی واتحاد بود بجانب پاشاهان رفیع الشان دکن ارسال داشتند وحاجب شاهزاده عالمیان راکه بجهت ادای وظایف تهنیت ومبارکباد آمده بود و بعض مدعیات دیگر نیز داشت مستدعیات او بعز اجابت مقرون گردانیدند وخان مذکور نیز از مرحمت و مکرمت اعلحضرت خاقان یوسف طلعت سکندر احتشام مسرور و مقضی المرام بخدمت شاهزاده رفیع المقام روان گردید.



میر محمد مومن استرابادی

ذکر تعین گروں پیشوا و میر جمله که دورکن اعظم سلطنت اند
و مقرر داشتن بعضے از مناصب عمده درین سال به نسبت سابق

در اواخر زمان خاقان علیین مکان نواب علامی فهامی میر محمد مومن که برحمت ایزدی پیوست خاقان گیتی پناه منصب جلیل القدر پیشوائی را بهیچ یك از مقربان سریر خلافت تفویض نفرموده بنفس اقدس ورای صوابنمای مهرانجلای خود حل و عقد مهمات مملکت و قبض و بسط امور سلطنت و معاملات تدبیر و راجوت را متکفل بوده درجمیع مهام عباد وانتظام امور ممالك وبلاد اهتمام تمام می نمودند و جناب سیادت پناه میر محمد رضای استرآبادی راکه بعد از خواجه مظفر علی منصب دبیری بتوجه نواب علامی مرتضای ممالك اسلام مرحمت کرده بودند بوساطت مشارالیه نیز بعض مهمات سر انجام می یافت درین زمان فرخنده نشان که اعلیحضرت خاقان یوسف جمال برتخت سلطنت واورنگ خلافت صعود فرموده ظلال چتر خورشید تنویر را برجهان وجهانیان گستردند رای عالم آرای خورشید ضیا اقتضای آن نمود که پیشوای با عقل وتدبیر و میر جمله آصف نظیر بجهت ضبط قواعد سلطنت و ربط معاقد مهام سپاه و رعیت درپایه سریر سلطنت مصیر باشند ووالده (۱) سیده خاقان جنت مکان درین وقت متوجه داماد خود شاه محمد (۲) ولد شاه علی عربشاه بشاه پیر زاده شد باملکان وخواجهای مقرب قرار دادند که مشار الیه را پیشوا کنند و منصور خان حبشی راکه سابقا بحواله داری لشکر کابخانه وسرداری دنیاء اعظم عین الملکی سرافراز تشریف میر جملگی دادند و میرزا روز بهان اصفهانی راکه سلطان جنت مکان بودبعد ازعزل خواجه افضل ترکه بمنصب ارجمند سرخیلی سرافراز فرموده بودند و مدت ده ماه باین امر جلیل اشتغال داشت معزول گردانند پس درین عزایم جازم شدند ودراول سال جلوس همایون اعلی شاه محمد مذکور را تشریف پیشوائی دادند وچون طبع مشار الیه از تدبیر وکاردانی و پیش بینی در امور سلطنت بےبهره بود عالیجناب علامی شیخ محمد الشهیر بابن خاتون راکه ازحجابت

(۱) اعنی خانم آغا زوجه شهزاده میرزا محمد امین (۲) شاه محمد پدر شاه خوند کار

سفر و ممالك ایران مراجعت نموده بود و خاقان علیین مکان مغفورا را ده داشتند که منصب بزرگی که مناسب رتبه ومنزلتش باشد تفویض فرمایند که قضیه هایله روی داد درین وقت منصب پیشوائی بدیگری رجوع شده بود خلعت نایب پیشوائی بمشار الیه دادند ورخصت نشستن در مجلس حضور وافر النور برنسبت شاه محمد پیشوا مرحمت فرمودند وچون منصب رفیع مذکور باشتراك بود منصب دبیری را از محمد رضای استرآبادی گرفته بعالیجناب علامی عنایت کردند ومشار الیه باین دو منصب ارجمند درمیان اکابر و اعیان سرافراز گردیده باموور جزوی وکلی این دو مهم کما ینبغی می پرداخت وطبقات انام بوساطت ایشان ازشاهنشاه نوجوان بهره مند وکامیاب میگر دیدند و شاه محمد پیشوا ازین جهت درسینه پرکینه تخم نفاق میکاشت و بوتهای خار میر و یانید و ابواب اتفاق با ایشان در همه حال مسدود می داشت اما منصور خان چون بمنصب رفیع القدر جملة الملکی سرافراز شد ازفن نویسندگی وعملداری بهرهٔ نداشت با مداد واعانت بها منه (۱) شروع درعمل مذکور نمود و اکثر متوجه حال سپاهی شده درمقام اهتمام این طبقه درآمد و چون ربط او بابعضے پیشتر از بعض دیگر بود و متوجه احوال بعضے بیشتر میشد افراط و تفریط در احوال طبقات مردم واقع شده بعضی کامیاب و بعضی ناکام می بودند و چون باطبقه غریبان خیر اندیش که ضابط درایج ملك و ملت اندو در مهمات دین ودولت ازین جماعت تمشیت می بایدیك رنگ نبود متوجه پیش آمدن این طبقه نمی گردید و عنان حکومتش در قبضهٔ عمل بهامنه بوده منصب سرنوبتی و حواله داری خاصه خیل در زمان خاقان جنت مکان بعد از عزل ملك آدم بملك یوسف که از ملکان معتبر قدیم الخدمة این دولتخانه بود مرحمت شده بود بناء برنسبت خدمت سابق مرتبهٔ ملکی وخدمت گاری حضور سربلند شد و بجهت قرب ومنزلت حضورمیان امثال و اقران خود کمال امتیاز بهمرسانید و اکثر مهمات سلطنت به پروانگی وساطت اوسر انجام می یافت، ومقرب سریر سپهر اساس ملك الماس که از قدمای ملکان و عظمای غلامان دولتخانه عالیه است وخدمت سه پادشاه مغفرت دستگاه نور الله مراقدهم نموده

(۱) جمع برهمن ٠

وهمیشه مکرم ومعظم بوده بحواله داری بعض کارخانجات مثل سرکاری عمارات وزراد (۱) خانه و زرگرخانه وتوپخانه و چند قصبه حوالی شهر و بعض مناصب رفیعه دیگر قیام داشت درین وقت تقرب تمام یافته یکے از ارکان اربعه دولت گردید و در اکثر امور درین هنگام طرف شور (۲) می بود وملك عنبر که از جمله معتمدان و مقربان سلطان جنت مکان بود دنیائی که یك لك هون تنخواه داشت حواله او بود و حواله داری جامدار خانه عامره و فیل خانه وطویله با حواله داری دیده بانان ودیگر مناصب رفیعه باو مفوض بود وقریب سی صد غلام گرجی وحبشی از زر سنجنی خریده با اسپان واسلحه و یراق ضمیمه لشکر نصرت اثر کرده بود چون درین وقت نوایر حسد در کانون سینهٔ هم جنسان او اشتعال یافته بود در مقام سعایت در آمده امری چند غیر واقع با ونسبت دادند واو را از نظر اعتبار انداختند ودنیای او را باحواله داری فیلخانه وطویله عامره و بعض کارخانجات دیگر بملك یوسف مذکور مرحمت نمودند ومحل جامدار خانه را بملك ادراك سپردند و مشار الیه را در کنج بیکاری منزوی داشتند و غلامان گرجی و حبشی مذکور را از حواله جدا نموده علی قدر مراتبهم از هزار تنکه تا سه هزار ماهیانه مقرر کرده در بیرون دولتخانه منازل دادند و ازین جماعت چهار نفر را که بقدر امتیاز داشتند و آثار رشد وتمیز در ناصیهٔ حال ایشان ظاهر بود یکی را که غلام ترکی نژاد بود خطاب فیروزخانی دادند و سه نفر دیگر را که حبشی بودند یکی را از دو نفر امتیاز داشت خطاب آدم خانی و دو دیگر یکی را یاقوت خان و دیگر یرا حمید خان نام گذاشته هر یك را سردار فوجی از عساکر گردانیدند وقاسم بیگ ولد مرشد قلی بیگ ترکمان را که در زمان سلطنت جنت مکان بمنصب رفیع القدر کوتوالی دار السلطنة که از مناصب عمده است سرافراز بود وحسن بیگ شیرازی نایب او بوددرین وقت مشار الیهما را برنسبت سابق معین داشتند ومیر قاسم اردستانی که بعد از میر یزدی بمنصب عالی نظارت ممالك مکرم بود اکنون نیز ناظر الممالك شد و وزارت پناه خواجه افضل ترکه که در زمان بادشاه علیین بارگاه مدت نه سال بمنصب عالی رفیع القدر سرخیلی

(۱) یعنی سلاح خانه (۲) مشوره ۰

معزز و محترم بود و دنیائی که یك لك هون تنخواه داشت بحواله او بود چون
دراو اخر زمان سلطنت جنت مکان ازسر خیلی معزول شد ودنیای مذکور نیز ازو
تغییر یافته حواله میر محمد تقی طباطبا شده بود ودرین وقت بسعی منصور خان
همان سنجنی حواله مشار الیه شد ومجددا از جمله امرای عظام گردید واعتماد راو
برهمن که سابقا بمنصب دبیری فرامین هندوی سرافراز بود هم چنان باخدمت
مذکور مقرب اورنگ بادشاهی گردید و ناراین راو برهمن که بمنصب رفیع
مجموع داری که عبارت از استیفای ممالك است سرافراز بود درین وقت نیز
این منصب رفیع باومقرر شد و سرورای برهمن که بمنصب شروع نویسی سرافراز
بود درین وقت همان خدمت باو مفوض شد و امرای عالیشان ووزرای رفیع
مکان وعهده داران عظام وعاملان کرام ونایکواریان هزاره ومنصب داران بزرگ
که تفصیل اسامی ایشان باعث طول مقال است چه در دار السلطنة وچه در ولایت
هر یك بطریق سابق بخدمات مرجوعه خود معین گردیدند وجمیع رسوم وقواعد
سلطنت که سابقا رسوم ومعمول بود بهمان نوع جاری شد و حکام و عمال سابق
درین وقت نیز بکار و عمل خود مشغول شدند ٭

ذکر قضایای سال دوم جلوس همایون اعلی که موافق هزار وسی و شش هجریست
و بسیر باغات و سواری حوالی دار السلطنة رفتن و فصل برسات را بسیر
وسواری گذرانیدن وبعیش و عشرت اشتغال فرمودن

چون اعلحضرت خاقان یوسف جمال سکندر اقبال بتائید ذوالجلال و توفیق
مهیمن متعال بر سریر سلطنت و اجلال قرار گرفتند لوای شوکت و عظمت
خسروی برفراز طارم انجم مرتفع شده مشهود عالمیان گردید وطنطنه کامرانی
و کامگاری ودبدبه شوکت و شهریارش مسموع سلاطین دوران و منظور خواقین
زمان شد وصیت سخاوت ومکرمت آوازه نصفت ومعدلتش در گنبد بلند بی ستون
فلك نیلگون پیچیده و بمسامع جهانیان و کافه آدمیان رسید هر روز مجلس دیوان
داری از انوار رخسار آفتاب آثارش پرنور بود و درگاه گیتی پناه از ازدحام
امرا و وزرا و عساکر نصرت مآثر مشابه بمجامع یوم نشور و کل خلایق از

مراحم و احسان نامتنا هیش بهره مند و مسرور و دیو صفتان مغرور از بیم قهرمان سیاستش درمضایق زوایای نیستی مستور قطعه

ذله بندد بعد ازین امنیت صدساله را عالم پرشور وشر درعهد شاه نوجوان
ز آسمان نازل نخواهد گشت دیگر حادثات
چترشه چون سایه گسترده است بر خلق جهان
گشته آثار کواکب سعد در دوران چرخ
تا لوای حشمتش شد مرتفع بر آسمان

و بعد از انتظام مهام سپاه ورعیت واستقرار امور ملك وملت طبع اقدس اشرف اعلی مایل بسیر و سواری شد وفصل برشکال ملك هندوستان که به منزله فصل بهار ایران است برساحت زمین از سبزه نوخیز فرش مخمل برگسترانیده وطبع نباتی ازشگوفه ورياحين باغات وبساتین را چون نگارخانه چین گردانیده لطافت هوا درغایت اعتدال و از کمال رطوبت انهار و چشمه سار پر ازماء معین و آب زلال نظم

زمین از سبزه و گل همچون صحن آسمان گشته
بسان کهکشان نهری بهر جانب روان گشته
زمین از لاله و نسرین بنوعی یافته تزئین
که گلزار جنان از دیدهٔ مردم نهان گشته
برای سیر و گشت پادشاه صورت و معنی
زهر شاخی هزاران غنچه در گلشن عیان گشته

درچنین فصل فرح انگیز مسرت آمیز بسیر باغ لنگم پلی که قلعه ایست از بهشت برین وخاقان علیین مکان جنت آشیان سلطان محمد قلی قطبشاه نور الله مضجعه احداث آن باغ و غرس (۱) آن گلزار فردوس نمودار فرموده عمارات عالی وقصر متعالی دران بنا فرموده اند محل عیش و عشرت آن خسرو رضوان مرتبت بوده متوجه گردیدند و در آن باغ ارم مانند و صحرای اطراف آن خیام

(۱) تنصیب اشجار -

فلك ارتفاع سرا پردهای گیتی اتساع برافراخته آن نزهتگاه رشك باع مینو وروضهٔ خورنق (۱) ساختند وامرای عظام ووزرای با احتشام فرسخ در فرسخ قبهای خیمه وخرگاه را بفلك مهر و ماه رسانیدند وبزم خاص که از حور نژادان ماه سیما و پری پیکران خورشید لقاآراسته گردیده از نشأمل (۲) رخسار ماه رویان مشکین کاکل گل گل شگفتن گرفت ونغمهٔ تار و نالهٔ نای ومو سیقار مدهوشان بزم طرب راخاصیت انفاس مسیحا میداد وهوشیاران محفل عشرت را مدهوش و شیدا میساخت . قطعه

تبارك الله از ان بزمگاه پر عشرت    که دیده‌ودل ازویافته است نوروسرور
شهنشه است چو رضوان و بزم چون جنت
بگرد تخت ستاده پری رخان چون حور

و اعلیحضرت خاقان یوسف طلعت باشاهدان زمره ساز و پری زادان دلنواز دران گلشن فردوس مثال مدت یك هفته بعیش‌وعشرت اشتغال داشتند و شادی و خرمی از بزم خاص خسروی رخصت بارگاه عام یافته جمیع خلایق بکامرانی مشغول شدند و زنگ کلفت ایام درآن فصل مسرت انجام از مرأت قلوب زدودند و از ان مقام دلکشا بکوه بنات گهات که ازجانب شمال متصل بباغات دار السلطنة واقع است تشریف حضور وافر النور ارزانی داشتند وآن کوه و باغات را از یمن قدوم‌بهجت وخرمی لزوم نمودار گلشن فلك خضرا ساختند و اطراف آن کوه پر شکوه مقدار دو فرسخ در دوفرسخ باغات پر اشجار وبساتین پر شگوفه و ازهارات (۳) و عمارات رفیع و ابنیهٔ وسیع بغایت عمیق وبعرض وطول یك فرسخ دریك فرسخ شاید که باشد وسدے بطول یك فرسخ بارتفاع صدذرع وبعرض‌پنجاه ذرع تخمینا از گچ وسنگ بر کنار آن دریاچه بسته اند گویند که اعلحضرت خاقان سلیمان شان علیین مکان ابراهیم قطبشاه نورالله مرقده دولك‌هون‌خرج حفروسد آن‌حوض‌نموده انداز آب باران که درعذوبت

(۱) یعنی محل نعمان بن منذر که برائے رهایش بهرام گور ساخته شده بود(۲) یعنی نسایم (۳) یعنی غنچه و گل .

چون آب چشمهٔ آب حیوان است مملو گردیده و برفراز آن کوه مدور که مانند کلاه بر فرق زمین اغبر است پادشاه مغفرت دستگاه محمد قلی قطبشاه طاب ثراه عمارتی بغایت رفیع مشتمل بر سه طبقه ساخته اندو چندین عمارات دیگر که اثاثه سلطنت و تجملات حشمت و شوکت و اسباب کارخانجات درآن گنجد از بالا تا پائین جابجا ترتیت داده اندوهشت محل که در دولت خانه گیتی نشانه بجهت جا گیری طبقات چاکران ترتیب داده اند درین دولت خانه نیز مرتب گردیده •

قطعه

بر فراز کوه آن قصر رفیع　　بر فلك چون عرش سلطان قدیم
حوض و نهر باغهای دور او　　کوثر و تسنیم و جنات نعیم
یك طرف دریای پر ز آب زلال　　یك طرف باغات و اشجار عظیم

سیاحان روی زمین و مسافران جهان بس بدین آئین سیرگاهی در اقالیم سبعه ندیده اند و مورخین راست گفتار از هیچ شهریار جهاندار این نوع لستاری (۱) در زیر این گنبد زر نگار نشان نداده اند خسرو سکندر اقبال یوسف جمال مدتی در آنمقام دلکشا و آن محل نزهت افزا بعیش و عشرت گذرانیدند و ازانجا بباغے که شبیه گلشن فردوس است و عمارت عالی رفیعی در آن باغ در زمان خاقان جنت‌مکان سلطان محمد قطبشاه بطرح عمارات عراق ساخته اند و تکلفات بسیار از طلاء ولاجورد ونقاشی و جام الوان در ان عمارات دلپذیر واقع شده تشریف حضور ارزانی داشته چند روزی‌دران مقام دلکشا کامرانی فرمودند بالجمله اکثر فصل برسات را در گلشن و گل زار وسیر و شکار گذرانیده داد عیش و عشرت دادند و درین ایام که از اردوی معلی باغات و صحرا زیب و زینت پذیرفته بود و امرای عظیم الشان هر صبح در مرغزاری و هر شام در گلزاری میگذرانیدند در ولایت دکن اشتهار و انتشار یافته بود که غازیان نصرت‌شعار و امرای عالیمقدار خاقان سکندر اقتدار یوسف عذار بقصد تسخیر ممالك طی مسالك می نماید سلاطین ذی جاه وخواقین عالم پناه

(۱) ازلست یعنی چیز خوب و نیکو •

خوف عظیم و کمال بیم داشتند که ایا مقدمة الجیش از کجا ظهور خواهد نمود وقراول سپاه شجاعت ونصرت دستگاه بکدام مملکت نزول خواهد فرمود چون ایام منقضی شد اعلیحضرت خاقان سکندر شان کامیاب و کامران بدار السلطنة مراجعت فرمودندوامرا ووزرای عالیمقدار وعساکرفیروزی شعار در ظل چتر سلطنت خسرو جهاندار قرار گرفتند سلاطین اطراف عالم و پادشاهان معظم را امینتی حاصل آمد و وحشت و دهشت ایشان زایل شده تفرقه بجمعیت تبدیل یافت ـ

تعریف جشن و توصیف میزبانی سالگره اعلیحضرت خاقان یوسف
طلعت سکندر حشمت که مستمعان از استماع آن بشاشت
عهد شباب و شادمانی ایام جوانی دریا بند وکیفیت شراب روحانی
از الفاظ و معانی آن ادراك نمایند

یارب چه عشرت است که شددرجهان پدید این نوع جشن سور بعالم کسی ندید
در گلستان دهر ازین نو بهار عیش صد غنچه نشاط زهر شاخ بردمید
با عید نسبتی نبود این نشاط را خال(۱) ایست برجمال چنین سور صبح عید
سبحان الله این چه جشن جهان آراست که فلك دوار باهزاران هزار چشم بیدار هرشب تاصباح بر کنار این انجمن محو تماشا گردیده والعظمة لله این چه سور پرسروراست که کارداران سبعه سیار چون شحنها وجامدار از برای اهتمام و رونق این بساط پر نشاط هریك بکاری خاص اشتغال نموده سبحان ذی الملك و الملکوت و سبحان ذی الکبریاء و القدرة و الجبروت ٠ رباعی

جشنیست که عالمی ازآن شادانست زین سور جهان کهنه آبادان ست
بادا گره سال خداوند جهان چند انکه ستاره بر فلك تابان ست

این دوران دهن سال واین جهان زلیخا مثال درعشق وصال بادشاه یوسف جمال عهد شباب و ایام جوانی از سر گرفته و گلستان جهان و بهارستان دوران

از یمن سور پرسرور وجشن سالگره خدیو زمان غایت عشرت ونضرت پذیرفته

(۱) خالیست ٠

نظم

جهان چون گلستانے شد درین جشن جهان آرا
عروس دهر زیور بست در این سور سر تا پا
هزاران گل شگفت اندر ریاض دهر زین عشرت
زعشق طلعت یوسف زلیخا باز شد برنا

الحق جشنیت که صدر نشینان عالم بالا ومسند آرایان ملاء اعلا درآرزوی آنند که سرعت سیر از افلاك گردان و دیده بنیش از کواکب تابان استعاره نمایند برساحت این بساط پر نشاط نازل شده بتفرج مشغول گردند و سوریست که ساکنان خطهٔ زمین چه از خطاء و چه از چین قوافل مراحل و منازل طی نموده بهر تماشای این جشن وسور میمون وتفرج میزبانی سالگره همایون ببارگاه خلایق پناه آیند -

قطعه

اندرین بارگه که چون فلکست پر زحور و پری و از ملك است
ز ادمی زادگان بحسن وجمال به زحور و پری فزون زلك است
بود این جشن و سور پادشهی که به تحتش سماك تاسمك است
زیر حکمش سپهر پنداری کله فیل و تیغهٔ کجکست

بزمکاهیست بدان وسعت که هر انجمنی ازان چون فضای فلك مشحون از کواکب ثوابت و سیار و عشرت سرائیست چنانچه بفسحت که هر گوشه اش بهشتیست پر از حور و غلمان چه مست وچه هشیار درین هنگام فرح انجام از کریاس نقارخانه گردون اساس صدای عشرت افزای طبل و دمامه صلای عیش و نشاط بعالمیان درداده و صفیر نفیر و نوای کرنای ندای شادمانی بگوش صغیر وکبیر اعالی واهالی جهانیان رسانیده غلغله نقاره وصور ناصنج (۱) جوش وخروش در در از وپهنای وسیع الفضای زمین و آسمان انداخته ومشقهاء اعلام خرمی و طرب اعلام برقبهٔ خیمهای فلك ارتفاع بر افراخته

مثنوی

نوای طرب بر فلك بر شده ز شادی دماغ جهان تر شده
زغریدن کوس گوش فلك شده پر چو از جوش ذکر ملك

---

(۱) یعنی چنگ -

صفیر و نفیر و صلای نشاط هم آهنگ گشته پیٔ انبساط

هر صبح وشام فراش زادگان کبك خرام جاروب دستهای زرین وسیمین درکف دست بجای روبی و فراشی وسقاپسران مقبول مشکهای بلغاری پر از آب حیات کرده درعین آب پاشی فضای عشرت سرا مانند ساحت بهشت بس باصفا و درنزاهت و لطافت هوامشابه گلزار ارم و فردوس معلی نظم

از صفای فضاش چشم منیر وزهوایش مزاج قوت گیر
روح ازان یافته حیات ابد چشم را دیدنش علاج رمد
نور بینش سواد ساحت او راحت جان و دل نزاهت او

کلاوندان رقاص تلنگانه و حیدرآباد و بهاگ و شان خوش صورت کرناتك وپاتران زیباشمایل احمدآباد ولولیان صبیح الوجه کابل ولاهورو هرکنیهای ملیح الحسن آگره و برهانپور و مندل نوازان با اصول و تال زنان بس مقبول جوق جوق در هرطرف برقاصی و محو تماشا و مدهوش تفرج چه صالح و چه عاصی هنگامه جشن و مجلس بزم بنوعی گرم میدارند که لمحة البصر تماشائیان را فراغی نیست و استادان خواننده و سازنده هرملك و هر دیار که هریك چون بار بد و نکیسا درفن موسیقی یکتای بی همتا اند درسیر مقامات و شعبها بنغمهای دلکشا و ترانهای روح افزا آب را از جریان و مرغ را از طیران بازمیدارند ساقیان شگفته روی مهر سیما جام بدرآسا ازشراب صاف لبریز کرده صلای نوشا نوش بمحبوبان باده نوش در داده هوش را چه یارا که درآن بزم دم ازهشیاری زند وعقل را چه حد که درآن عشرت سرا لاف شعور وخبرداری نماید حریفان باده پیما بامعشوقان ماه سیما هم نشین وهمدوش وسرمست ومدهوش گاهی معشوق نازنین سر در کنار عاشق مستمند حزین نهاده وگاهی عاشق زار سر بر پای معشوق گلرخسار گذاشته از غایت استغنا معشوق دلنواز درعین نازو از نهایت افتادگی عاشق زار درکمال عجز و نیاز ـ قطعه

عاشقان را کام دل امروز حاصل می شود زانکه معشوقان زعین لطف ناظر گشته اند
عشقبازان راچه شادیهاست دراین انجمن زانکه محبوبان عالم جمله حاضر گشته اند

درین اوقات اگر دیدهای تیزبین بغیر از دیدن رخسار افتاب طلعتان شغلی پیش گیرد درحدقه بی نور ماند و دست و پنجه اگر بمساعدت بخت برنخ سیمین و ساعد وساق بلورین درنیاورد معطل وبی‌زور گردد رخسار دلبران از کیفیت شراب، لعل فام اگر لمعه لمعه آتش شوق در سینه عاشقان بر افروز درواست وعشوه و کرشمهٔ پری رویان اگر دل اسیران بیچارها زجا برد بجا از طرفی فوجی از محبوبان مشکل موزون باهزاران غنج و دلال و از طرفی جوقی از مجنونان مفتون باکمال حیرت لال از گوشه قمرچهره باچشم وابر وشیوهای شیرین پیشه کرده و از گوشه چون هلال کاسته عمل فرهاد و تیشه کرده صاحب مذاقان شیرین مقال در انجمنها باجوانان گلرخسار در عین مذاق و نظر بازان خیره چشم‌در گوشه و کنار بمطالعه صفحات چهرهای آفتاب اشراق ۰ مثنوی

هر دلی کامیاب گردیده ذره چون آفتاب گردیده
خوبرویان همه چو حور وپری دلبر وکامده بعشوه گری
همه‌خوش‌روی‌وخوش‌قدوخوش گوی برده دلهای عاشقان چون توی
همچو طاؤس هست پر زیور جلوه‌گر هر یك از دگر بهتر
هر کجا مجمعی ز اهل بهشت لیك از اهل دیر و اهل کنشت
هر طرف نغمه های روح افزا خاصه خوانند های حورلقا
چشم از حسن نورور گشته گوش از نغمه پر دُرر گشته
در چنین بزم خسرو عادل مایهٔ عیش جاودان حاصل

تبارك الله از روایح افزای بخور و عطریات وطیوب که قوت‌شامه از ادراك انواع آن قاصر ست مجمرهای زرین وسیمین در هر طرف مجلس و محفل گذاشته اند و صاحب‌حسنان مقطع بتقطیعات فاخره بخور عودوبرمکی و کشته برافروخته و صندل و زعفران و مشك و چوهه در بادیه هاے طلا و نقره مملو ساخته در خوانهای مصور مطلا گذاشته وعبیر وانواع خوشبوی طبق طبق چیده واقسام گلهای خوشبوی‌مثل بهولسری وچنپا و مگره وسینوتی و یاسمن و رابیل گلدستها و طرها وکلبندیها که محبوبان صاحب جمال سر بآن می آرایند ساخته و بسته اند

وبه نازنیان گل اندام صبح و شام تقسیم می نمایند هیچ بیاص گردنی نیست که زیب از صندل تر نیافته باشد وهیچ سینه وبر دلبری نیست که زعفران و مشك بطرز خاص نمالیده باشند وتنبول طبق طبق بسایر محبوبان وخاص وعام میدهند و کیفدانهای مرصع پر از کیفیات ومفرحات وحبوب بطلا وجواهر ممزوج شده بجهت خاصان مجلس می آوردند و هر کس هرچه میخواهد تناول و سبز چهرهای ملیح و گندم گونهای صبیح لب و چشم و دست از پان و کیف وحنا سرخ کرده باجامها و پیرایها و لباسهای الوان با انواع حلی و زیور در برابر قصر فلك فرسا و محل بهشت آسا جابجا برقاصی مشغول می باشند چه قصری که سقفش باعرش اعظم دعوی همسری نموده وسطحش بافلك الافلاك برابر(۱) جسته طاق کسری درپیشگاه رفعتش نرد بان پایهٔ و بارگاه سلیمان در جنب وسعت و زینتش بیقدرو مایهٔ ـ

قطعه

در عهد شاهان سلف زینسان عمارت بر زمین
چشم فلك در قرنها نادیده باچندین ضیاء
برهفتمین سقف فلك کیوان خجل از رفعتش
چرخ نهم در وسعتش مانند گوی در هوا
طاقی ز ایوانش فلك خدام در کاهش ملك
روح الامین چون طایری طیران کند در آن فضا

و در بالای طبقه اعلی که برفعت اعظم است فروش زربفت وابریشمین گسترده ودر ودیوار آنرا نقاشان مانی قلم وطراحان اورنگ رقم بطرح دلفریب و نقوش بس غریب بانواع زینت وزیب طراحی و نقاشی نموده اند وطاقچهای آنرا از ظروف وآوانی (۲) فغفوری وغوری چینی و آبگینه حلبی بترتیب مطبوع چیده اند و در آن مقام که بمنزله اعلاعلیین است هیچکس راقدرت عروج وصعودنیست مگر ذات خجسته صفائی که از غایت خلوص و وداد و نهایت صدق وسداد بآن مرتبه رسیده محرمیت آن مقام قدسی احترام حاصل نموده باشد ودرهرطبقهٔ ازطبقات آن قصرفلك منظر ازطبقات انام فراخور دولتخواهی

(۱) برابری (۲) جمع آنیه و آنیه جمع إنا بمعنی ظرف •

و خدمت گذاری مرتبت و منزلت یافته بعبودیت قیام می نمایند و درطبقه بالا
که محل اخص خواص است قریب صد دانشمند بی مثل ومانند که هریك از ایشان
سر آمد اقلیمے اند و اکثر ایشان بشرف سیادت ورتبهٔ نجابت مشرف و ممتاز ند
بزانوی ادب در آمده اند ومخاطب بخطاب مجلسیان حضور ندوحجاب سلاطین
نامدار و رسل خواقین عالیمقدار که از اقلیم ایران وممالك هندوستان وازهر ملك
و دیار آمده اند هریك درمقام مناسب بغایت ادب قرار گرفته اند و بعضے از
ملکان معتمد و خواجه سراهای معتبر برحوالی بساط عالم انبساط نزدیك و دور
ایستاده درخدمت گذاری اند و درطبقه دیگر از طبقات آن قصر سپهر نظیر
جمعی از خواص ناس که عدد ایشان قریب بسیصد نفر باشد از ورای حجاب
دور ایستادگان پایهٔ سریر خلافت مصیر را مشاهده مینماید بعبودیت مامور
وبخطاب دولت محلی معزز مسرورند و جمعی از اعیان نوع انسان که هریك زبدهٔ
دودمانی اند درپیشگاه این طبقه رفیعه دستهایر بالای هم گذاشته بکمال ادب
ایستاده اند و بخطاب سلحدار محلدار اشتهار دارند و دریمین و یسار آن پیشگاه
دوصف از غلامان ترکی نژاد و حبشیان زنگی نهاد که چون دیوان مازندران
و هریك چون رستم دستان و سام نریمانند بعضی از بشان عصاهای طلابکف
و بیدهای نقره گرفته ایستاده اند و سلاحداران که موسوم بخاصه خیل اند چهار
هزار مردکار زارشمشیرزن چابك سوار نیزه گذار که هریك بهادر زمان و تهمتن
دوراننند درطبقات دیگر صف درصف زده اند وحواله داران عظام عهده داران
با احترام و سرداران عالیشان و وزرای رفیع مکان هریك در محل ولای خود
چه بالا وچه پائین جابجا ایستاده اند سرنوبتان مریخ صولت عصاهای مرصع
بدست گرفته باهتمام بارگاه پادشاه اشتغال دارندطبقات چاکران دیگرازملازمان
سجده کارخانه وسراپرده داران ودیده بانان افزون ازچند وچون دیده ورایستاده
شده اند وفیلان کوه آثار واسپان عربی نژاد برق رفتار باحلهای زربفت ومخمل
و عبائیهای زردوزی و زنجیر ولجامهای نقره وطلا درفضای بهشت اسای آن قصر
فلك رفعت جابجا ایستاده کردند بالجمله درین جشن و میزبانی سالگره خاقان

یوسف جمال مجلسیان عظام و مقربان کرام و سرداران با احتشام و امرای عالیمقام و عجمان دولتخواه خیر اندیش وعربان شجاعت و سخاوت کیش وترکان باتهور پر ستیز و حبشیان جنگجوی شور انگیز و دکنیان جلادت شعار یکنک باز و بهمنان حیلت گر نیرنگ ساز وکل طبقات چاکران دیگر هریك در مکان خویش محو بارگاه گیتی پناه اعلیحضرت ظل الهی گردیده و بربالای طبقهٔ هفتم که مشابه عرش اعظم است خدیو اعظم وخاقان اکرم شاهنشاه یوسف طلعت سکندر حشمت ناهید عشرت ـ

نظم مثمن

شاهی که مهرتو(۱)ازنوررای اوست — این نه رواق چرخ بزیر لوای اوست
نوردوچشم عالمیان خاك پای اوست — هرکس که هست ذره صفت درهوای اوست
خورشید شقهٔ علم عرش سای اوست — مه نیزنحل(۲) خنك خلافت سرای اوست
چندین هزار جان مقدس فدای اوست — او از برای عالم وعالم برای اوست

شهریار عالم پناه المؤید بتائیدات الاله سلطان عبد الله قطبشاه لازالت ظلال سلطنة مصئونة عن النقصان والزوال و اساس حشمته محفوظة عن الفتور والاختلال مادام الدال مقدما علی الذال و الذال اکثر عددا من الدال بر زبر اورنگ تمام طلا و مرصع بجواهر قیمتی آبدار و مکلل بدرر شاهوار تکیه زده از مقام جبروتی و محل لاهوتی نظری مانند افتاب عالمتاب، بر جمیع ذرات خلایق چه فوق وچه تحت انداخته و هر یك ازافراد انسانی و احاد بنی‌آدم بقدر حال از پرتو عاطفت ورافت سلطانی بهرهٔ کامل یافته و خلایق فردا فردا بنوعی شادمان و کلمیاب که همانا وصول بهشت اعلا و صول سعادات ور احات فردوس معلی میسر شده است .

بیت

ز مشرق چو طالع بشد آفتاب — بگردید ذرات ازان نور یاب

کجاست دیده که لمحهٔ بر جمال جهان آرایش تواند نگریست و کراست بینشی که لحظهٔ طلعت خورشید اشراقش مشاهده تواند نمود وچند خرد سال صاحب جمال سرخ دستار که هر یك از ایشان چون افتاب تابان ور شك حور وغلمان است وچهل و چهار چیز که در حسن کامل معتبر است در هر یك

(۱) مهر نور ور (۲) یعنی عطیه بخشش ـ

موجود ونزد ار باب فراست آن کمالات در ایشان معدود بالباسهای پر تکلف و انواع حلی و زیور در بر و ساعد و گردن و اعضای دیگر مرتب داشته اند بغایت ادب در عقب ایستاده رومالهای لاجوردی رنگ پر طلامی افشانند وبنوعی رموز فهم و اشارت یابند که انچه در ضمیر غیب دان اعلیحضرت ظل اللهی گذرد فهمیده بآن امر قیام مینمانید واین هنگامه بزم آرائی وجشن سالگره را تا یك ماه گرم میدارند و درشب آخر در فضای دلکشای میدان داد محل و چاوری تهانه و کوتوالخانه که درطرفین این‌میدان واقع‌است‌چراغانی میکنند که ناظران را هزار چشم باید تا تفرج آن نمانید فلك البروج با آن همه کواکب ثوابت که بر بالا واقعست از خجالت و انفعال حجابی چون سحاب از دود آن بر روی خود کشیده و چراغان خود را پوشیده وآن شب تاریك چون روز روشن گردیده اگر بالفرض افتاب از افق طالع گردد و مثل در روز نماید یا چون‌چراغ نزد فروغ مهر بی‌ضیا و نور نماند و آتشبازی‌میکنند که اگرابراهیم خلیل گل ریزان را مشاهده کردی گلزار خود را بآن تبدیل میساختی واگر در آن شب ماه طالع بودی ازماهتاب کسب ضیاء یکماهه در یك لمحه‌میکردی و دعوای همسری با آفتاب‌خاوری‌مینمودی وبلکه درضیاخود راچون ید بیضا میشمردی و چنار سر برفلك دوار کشیده واز شررفلك قمررا پر از کواکب وشهاب ثاقب ساخته ونیز ازقبهٔ فلك اثیر گذشته تابکجارود ماهتاب لون لون گلریز نوع نوع بالجمله صدو چند قسم آتشبازی در آنشب سوخته می شود وآنشب تاصباح داد عیش و عشرت می دهند و بررشته ابریشم و زرتار که طولش چون طول ازل و ابد است گره میزنند واین جشن میزبانی سال گره سال دو از دهم است از ولادت باسعادت که وقوع پذیرفت امید ازخالق لیل ونهار و گردانندهٔ افلاك دوار چنان است که این عیش وسورما دامت الاعصار و الدهور هرسال به یمن اقبال شاهنشاه یوسف جمال مجدد و بتائید ایزد متعال ممتد و مخلد باشد -

مثنوی

نیست کس را بهیچ شهر و بلاد    این چنین بزم و سور و عشرت یاد

گرچه پایم نرفته بهر سفر لیك بس دیده ام کتب زسیر
کرده ام سیر جمله عالم گرچه رهطی نکرده ام بقدم
انچه بگذشتة زینجهان از نقل همه رادیده ام بدیدهٔ عقل
خوانده ام سر گذشت هرشاهی دیده ام جشن هرشهنشاهی
مجلس ارائی بسی سلطان بزم پیرائی بسی شاهان
خود بنودست این چنین قانون هیچ شه را بهیچ عهد وقرون
پادشاهان کنون که درعالم زیب مسند بداده اند چوجم
بر اقالیم حکمشان جاریست لیك ازین جشن طبعشان عاریست
هر یکی چون هزبر در رزم‌اند لیك قاصر زا نیچنین بزم اند
این عنایات ذوالجلال امد که بشاه نکو خصال آمد
کی توانم که وصف شاه کنم وصف شاه جهان پناه کنم
مورچه چون رود بدور سپهر دزهٔ کی کند احاطـه مهر

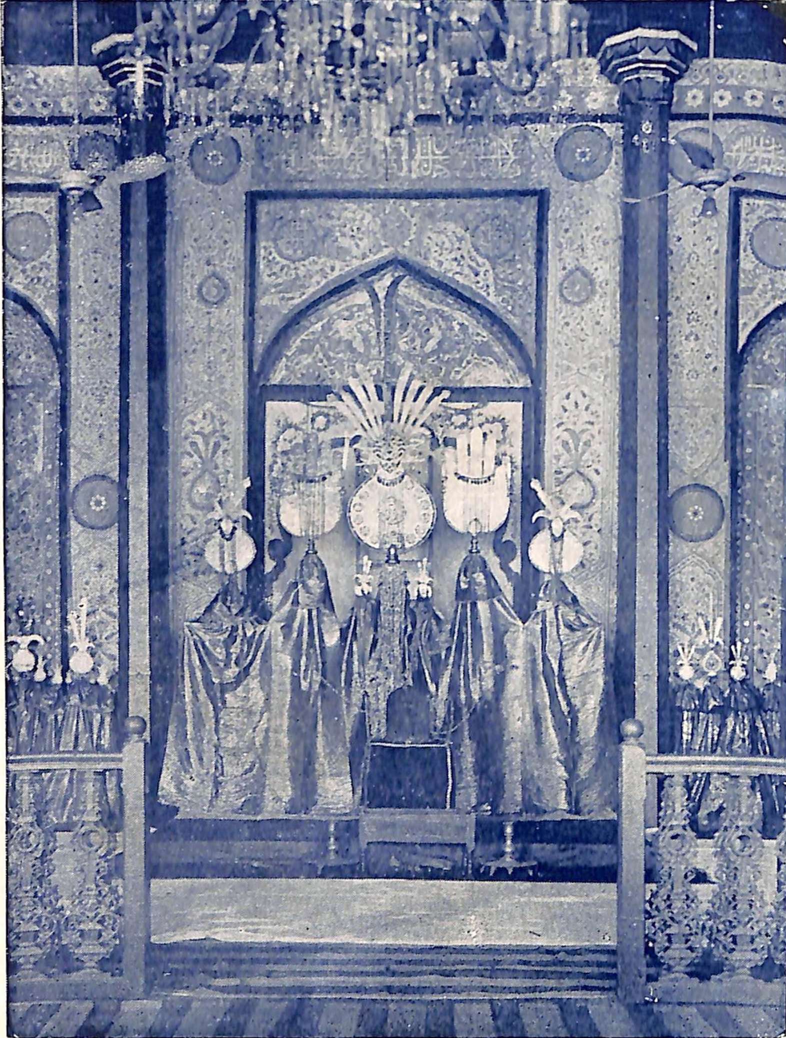
و چون درین جشن و سور عظمای پایه سریر سلطنت و شعرا و فصحای حسان مرتبت زبان بنعوت و مناقب کشودند و موزونان دار السلطنة بزبان فارسی و دکنی قصاید غرابسلك نظم درآورده بمسامع جاه و جلال خاقان یوسف جمال سکندر اقبال میر سانیدند جامع این رموز بهجت و مسرت اندوز این داستان را ترتیب داده باین تقریب می خواست ـ مصراع

مورصفت نزد سلیمان رود

و درین رموز طرب وشادی افروز تعریف وتوصیف جشن سالگره همایون را همین داستان مرقوم ساخت و ذکر این بزم گیتی آرا و این سور طرب انزا بهمین شرح و بیان اکتفا نمود ـ

ذکر ماتم و تعزیه داشتن شهادت حضرت سید الشهدا علیه التحیة
والثنا درایام غم انجام عاشورا و بیان رسوم وقانون این عزای پررنج
وعنا که مخصوص سلسله علیه رفیعه قطب شاهیه است

دوین سرای بوقلمون عیش باغم است گر گلشن است دهر خزانش محرم است



عاشورخانہ بادشاہی

ترك طرب کنند خلایق درین عزا | کز ذکر قصهٔ شهدا دیده پرنم است
گردند خلق جمله سیه پوش و سوگوار | بر بوریا فقیر و بر اورنگ کرجم است
رسم عزای قتل جگر گوشهٔ رسول | از قطبشاه شهرهٔ آفاق عالم است

رسمیست قدیم و قانونیست مدیم از ابتدای سلطنت خاندان علیه عالیه قطبشاهیه خصوصا از زمان خاقان جنت بارگاه محمد قلی قطبشاه طاب ثراه و درین زمان سعادت و میمنت مآل ابدی الاتصال سلطان یوسف جمال سکندر اقبال بر نسبت سابق بازواید ولواحق معمول و مرسوم است که چون هلال پر ملال ماه محرم که مثابه شقهٔ علم عساکر الم و مشابهٔ ماهچهٔ لوای افواج کربت و حشم غم است از کنار آسمان کدورت بنیان نیلگون غریق دریای خون مشهود ساکنان این دیار عقیدت دثار و منظور محبان حیدر کرار و معتقدان ائمه اطهار علیهم سلام الله بعدد اقطار الامطار گردد بجهت رسوم تعزیه شهادت حضرت سید الشهدا وغریبی وبیکسی شهیدان ستم دیده دشت کربلا بنا برمتابعت روح مقدس محزون مصطفای معلی و موافقت نفس اقدس مغموم و مهموم مرتضای مزکی و بتول زهرا و مرافقت قلوب پرملالت ائمه هدی علیهم التحیة و الثناء خسرو جهان دار عالم مدار از اورنگ زرنگار خورشید آثار فرود آیند و بساط نشاط در نوردیده عیش و عشرت بدرود فرمایند و افسر مهرشعاع از فرق فرقد ارتفاع بردارند و لباس سلطنت و کسوت شهریاری بجامهٔ عزا و سوگواری مبدل سازند و طرب سرای سینه و دل پرشکوه را ماوای حزن و اندوه گردانند و امرجها نمطاع بجمیع ممالك محروسه صادر فرمایند که در نقاره خانهای فلك رفعت دست از نوازش کوس ونقاره وطبل و دمامه بازدارند وارباب ساز و نغمه آلات صنعت خود در غلاف کرده از ارتکاب عمل خود مجتنب باشند و بجمیع خوان سالاران وچاشنی گران حکم معلی شرف نفاذ یابد که درمطبخ خاص وعام مطبخیان وباورچیان ادخال لحوم دراغذیه و اطعمه خاصه و خرجی نه نمایند و دربازار و محلات حکم فرمایند که دکاکین تاری و سندی و بنگ و مغیرات حرام و حلال در ایام عاشورا به بندند و قصابها قنارها از بازار بردارند وتنبولیان تنبول نفروشند و کسی مباشر

حوردن گوشت و تبنول نشود و حجامان درحمامات سر نتراشند و کیسه نمالند بالجمله جمیع تکلفات و لذات محرمه و مباحه متروك و ممنوع می باشد و احکام مذکوره برجمیع مسلم و کافر وطبقات انام درین ایام غم انجام در ممالك محروسه جاری میدارند واز جامدار خانهٔ عامره چند هزار دست رخت سیاه وکبود باعصاهای سبز و سیاه آبنوسی که لازمه عزا و ماتم است بجمیع مقربان بساط گیتی انبساط و امرا و وزرا ومجلسیان وباکثر ملازمان و بندگان بارگاه جهان پناه و ذاکران و مداحان قسمت می نمایند و دو عمارت عالی اساس منیع الکریاس یکی درون دولتخانه گیتی نشانه و دیگری در بازار دارالسلطنة ساخته اند صحن این دو ایوان وسیع را بفروش سقرلاط سبز و سیاه مفروش مینمایند و سقف آنرا بمخمل اطلس کبود می پوشند و دیوانهای آن ایوان کاشی کاری الوان که ادعیه و دوازده امام و بطرحی مرغوب مطبوع منقوش است نموده اند و در هر یك ازین دو عمارت چهارده شدّه باسم چهارده معصوم علیهم سلام الله الملك القیوم باسرطوقهای پولاد و معصص بطلا و نقره که استادان نادر و هنر مندان ماهر بطریق کار نامه آنهارا ساخته اند و زربفتهای چهارده ذرعی که سور قرآنی و ادعیه ماثوره شعر بافان کامل سرکار عالی بطرح دل فریب باکمال زینت وزیب دران بافته اند بران شدها پوشیده برسرپای میگذراند و در جدار فضای وسیع آن دو عمارت ده صف طاقچه تعبیه کرده اند موازی یکدیگر و در هر یك طاقچه جای چراغی ساخته اند موازی یکدیگر ودر هریك طاقچه جای چراغی ساخته اند درشب اول مقرر است که صف اول از پائین چراغان می کنند ودرشب دوم صف اول و دوم و در شب سوم صف اول ودوم و سیوم و برین قیاس هر شب یك صف زیاده می شود تا درشب دهم جمیع صفوف دهگانه روشن وچراغان میکنند چنانچه مجموع چراغها از ده هزار متجاوز می شود چراغدان های بزرگ برنجی که در هر یك صد و دو یست شمع و چراغ روشن می شود بصورت اشجار پر شاخ ساخته از برابر ایوانهای مذکور

گذاشته و شمعهای کافوری بلندتر ازقامت آدمی بالای ایوان و اطراف حوض آن چیده هرشب روشن مینمایند وسیاه پوشان عزای سید الشهدا وعزاداران شهدای دشت کربلا صبح و شام بلکه علی الدوام در آنمقام حاضر می باشند و جمعی از ذاکران خوش آواز وخوش خوانان نغمه پردازمرثیه های دلسوز واشعار غم اندوز بنالهای حزین و دل اندوه گین میخوانند ومستمعان عزادار و ماتمیان دلفگار را برقت و گریه درمی آورند و مداحان مدایح و مناقب ائمه معصومین ومطاعن اعدای دین ودشمنان ذریه سید المرسلین باهنگهای حزین می سرایند مجلس ماتم داران ازجوش وخروش ذاکران گرم و دلهای عزا داران از آتش حزن و اندوه نرم

رباعی

دلها همه زآتش عزا بریان است  چشمان همه دم ازین الم گریا نست
درسینه همیشه سوزازین ماتم هست  از دیده همیشه اشك درجریا نست

و وقت عصر از قصر داد محل اعلیحضرت خاقان یوسف جمال سکندر اقبال ملبس بلباس بنفش و آل برمرکب بغایت نرم نرم رفتار یابر سنگاسن مخمل و اطلس سیاه که بجهت ایام عاشورا ترتیب داده‌اند سوار شده و جمیع مقربان و مجلسیان و امرا و وزرا وطبقات چاکران همه‌سیاه پوش ودوش بردوش همراه مرکب آسمان رنگ بایوان الاوه توجه میفرمایند و دومداح خوش آواز برجانب یمین و یسار سنگاسن آفتاب مسکن بخواندن مرثیه‌های که ازجمله و اردات طبع خسرویت اشتغال می نمایند وچون بعمارت الاوه میر سند ازدروازه آن ماتم سرا پیاده‌شده برهنه‌پای باندرون ایوانیکه‌شدهادران گذاشته‌اند درمی آیندوبدست مبارك خوذ تسبیح های گل برشدها می بندند ووقت شام شمعهای کافوری وچراغهای که‌دربرابر ایوان گذاشته اندیك یك بدست مبارك روشن می نمایند درین وقت ذاکران بمرثیه خوانی و مداحان بخواندن مدایح حضرات ائمه معصومین مشغول میگردند و بعد از فراغ از گلبندی و روشن کردن شمع وچراغ خطیب فصیح بلیغ پیش صفوف خدام پادشاه گیتی پناه ایستاده برای ترویح ارواح شهدای کربلا وحصول ثواب‌عزا شهادت سید الشهداء و خلود سلطنت خسرو عالم آراء

باواز بلند وعبارات دلپسند فاتحه میخواند و بعد ازان حضرت اعلی سجدهٔ شکر توفیق این عبادت بجای آورده متوجه قصر و محل دولت خانه میشوند ومجلیسان رفیع الشان و امرای عالیمکان درخدمت پیشوای عالمیان در ایوان الاوه قرار میگیرندوقصهٔپرسوز واقعه کربلاوشدایدمحن ومصایب سیدالشهدا استماع مینمایند و بجای اشك خون ازدیده میریزند و بعد از فراغ از مراسم تعزیه کنند ورئی که بغیر از گوشت انواع تکلفات در اطعمه و اغذیه نموده اند صرف می کنند و پیش هر کس طبقچه از نانریزه که بقرنفل و هیل و نبات و اشیاٴ خوش طعم که بمنزله تبنول است میگذارند و پیالهای شربت نبات وقند با گلاب آمیخة در خوانهای بزرگ گذاشته بمجلس می آورند و بتمام اهل مجلس مکرر میرسانند وذاکران ومداحان بنوبت ذکرمیکنند ومدح میخوانندوتا نصف شب مجلس تعزیه و ماتم برین وجه داشته میشود وهم چنین در الاوه بیرون دولتخانه عالیه که بحواله کوتوال شهرست برسوم وآداب تعزیه بطریقی که در الاوه اندرون معمول است بعمل می آید و در ان الاوه نیز جمعی کثیر از مجلسی و سلحدار و مردم تجار و جمله اهل شهر از خواص و عوام جمع میشوند و رخت سیاه بر نسبت الاوه حضور بمردم قسمت مینمایند و کندوری و نانریزه نیز بهمان طریق صرف مینمایند و جمیع اخراجات و تکلفات این الاوه نیز از سرکار فیض آثار واقع میشود تانصف شب بمراسم ماتم وعزاوذکرومداحی وخواندن روضة الشهدا اشتغال میدارندو درسی چهل محل دیگر چه دردارالسلطنته و چه در حوالی و نواحی شهراز اقوام و اقربا ومنسوبان خاقان ثریا مکان مثل قصبه حیات آباد وکلثوم پور و بالا پور و خیرت آباد و لنگر فیض اثر و فیلخانه وطویله و کارخانه جات دیگررسوم ماتم وعزادر ایام عاشورا بعمل می آورندو کل ما یحتاج وانواع تکلفات این الاوها از سرکار اشرف سامان می یا بدوشب ششم محرم شدهای الاوه بیرون دولت خانه که بحواله کوتوال است مقرراست که بمیدان دلگشای وسیع الفضاء دادمحل بیاورند وراسته بازارهای راه واطراف میدان را چراغان بکنندو تابوت وگنبدها بغایت زیب و زینت و بانواع تکلفات نقاشی نموده

درون و بیرون آنها شمع بسیار روشن کرده باشدها می آورند و از چوب صور اشجار عظیمه و هیاکل جسیمه ساخته آنهارا نیز چراغان انبوه کرده فانوس بسیار ومشاعل بی شمار پیش پیش شدها می برند و جمعی کثیر از عرب وعجم وشیعیان و محبان ایمه مطهر محترم دورویه شمعها بدست گرفته و ذاکران و مداحان درمیان بمرثیه خوانی و مداحی اشتغال مینمایند و بدین آئین به تأنی بمیدان داد محل می آیند ودرپای داد محل چراغان بردور وشدهادرمیان ومجموع سیاه پوشان وذاکران براطراف می ایستند و جوش وخروش عزاداران و اهل ذکر بطبقه چهارم داد محل که مثابهٔ فلك چهارم است میرسد ودران شب اعلیحضرت خاقان یوسف جمال از بالای داد محل آن مجمع پر چراغ را که مشابه سینهای ماتم زده پر داغ یالاله زاری که در صحرای کربلا شگفته شده باشد مشاهده نموده از شور و شیون عزا داران سرورشهدا رقتی فرموده بجهت سیاه پوشان دلفگارخوان نانریزه ازحضور ارسال میدارند و کوتوال مذکور با سایر خلایق فاتحهٔ دوام حشمت و خلود سلطنت خسرو سکندراقبال خوانده بآئین سابق بالاوه مراجعت مینمایند وهمچنین تا آخر ایام عاشورا هرشب ازالاوهای محلات مذکور شدها می آورند خصوصا شب هفتم از حیات آباد که منسوب بعلیا جناب مریم انتساب و الده مکرم اعلیحضرت خاقان سکندر شان است شدها و سرطوقها بهمان روش باچراغها و فانوس و مشعل بسیار و ازچوب صور متنوعه و چوب بندهای مختلفه ترتیب داده باچراغان انبوه وچندین هزارآدم ازجمیع مجلسیان وامراووزرا جمعیت عظیمی نموده باتفاق سرخیل شاهی که اهتمام این امور بمشار الیه مرجوع است بمیدان داد محل درمی آیند وجمیع دکاکین از بالا و پائین ومیدان داد محل را چراغان بسیار میکنند و اعلیحضرت خاقان یوسف جمال از فراز داد محل ملاحظه جوش و خروش عزا داران و چراغان نموده بهمان دستور نانریزه ارسال می دارند و اینجماعت بعد ازساعتی مراجعت مینمایندو صبح هفتم محرم اعلیحضرت خاقان سکندر حشم بقصر فلك رفعت ندی محل تشریف حضور وافر النور ارزانی داشته درشاه نشین ان ایوان برسرپای می ایستند و حجاب عظیم الشان فرمان

روای ایران وخسرو بلاد هندوستان راکه‌دردار السلطنه‌اند طلب منیمایند وجمیع مجلسیان و امرا و وزرا و مقربان وکل طبقات چاکران همه سیاه پوش بتوره و تزك درمحل و مقام خود ایستاده می شوند وشدهای الاوه اندرون و بیرون و شدهای لنگرفیض اثر و شدهای حیات آباد و محلات مذکور دیگر را از دروازه دوازده امام بدرون دولتخانه طلب می نمایند و باشدها کل خلایق شهر را بارعام میدهند وسایرانام از کفر و اسلام هجوم عام نموده در میدان وفضای ندی محل بکثرت و انبوهی روز محشر مجتمع میشوند و بترتیب شدهای محلات را از نظر اقدس اعلا میگذرانندو درآن وقت شورو شیون عزا وماتم بگوش ساکنان عرش اعظم میرسد و ناظران صورت واقعهٔ مصیبت زدگان دشت کربلا ومحنت و اسیری و گرفتاری سرا پرده نشینان حرم محترم آن زبدهٔ آل عبا از تابوتها و محفها وگنبدها بنظر اعتبار درآورده بی اختیار اشك بر رخسار میریزند و خسرو گیتی پناه از مشاهده شور وشیون و تصور مظلومی و گرفتاری سرور شهدا در ارض کربلا ومحرومی ازمعاون ومددگار دران دشت پر غدر و جفا رقت تاسف امیز میفرمایند وعاملان جامدار خانهٔ عامره مامور میشوند که شدهٔ هر الاوه راکه بنظر درمی اورند بحضور طلب نموده یك عدوشده پوش ابریشمی بران بسته خریطه زری بخادمان آن شده عنایت می نمایند و شد های جمیع محلات بتشریف و انعام خسروی مشرف شده‌وقت ظهر از دولت خانه گیتی نشانه بر میگردند و درشب هفتم محرم خاقان یوسف جمال سکندر اقبال بطریقی که مذکور شد از قصر داد محل بالاوهٔ حضور تشریف وافر النور آورده بعد از فراغ گل بستن و شمع و چراغ روشن نمودن حجاب عالیشان سلاطین زمان را طلب نموده در مجلس تعزیه قرار میگیرند و ارکان دولت و اعیان حضرت و سایر مقربان سریر سلطنت همه سیاه پوش جابجا درمحل و مقام خود بخدمت قیام مینمایند و قصهٔ مصایب شهدای دشت کربلا و قضایای محنت و کربت سرور شهدا را استماع میفرمایند ودل ودیده را بموافقت روح مکرم مصطفی و دل اند وهگین علی مرتضی محزون و گریان میسازند و اهل مجلس

بگریه وشیون می پردازند و درشب نهم محرم الحرام مقررست که شدهای الاوهٔ اندرون دولت خانه عالیه را بمیدان و سیع الفضای دربار خسردی می آرند درآن شب اعلیحضرت خاقان یوسف جمال بعد از فراغ از خدمت گل بستن و شدها را آراسته نمودن شمعهای کافوری خاصه را بدست مبارك بجمیع مجلسیان ومقربان وحجاب عظیم الشان قسمت مینمایند وسپهسالار بکل سلحداران وعساکر نصرت نشان تقسیم میکنند وشمشیرخاصه‌را بدست سرخیل شاهی داده باجمیع مجلسیان و سرداران واعیان و اکابر رفیع الشان باجمیع چاکران درگاه از اعلی واوسط وادنی شمعها بدست گرفته با مشعل وچراغ و فانوس بسیار شدها را ازدروازه الاوه‌برآوده بمیدان دربار روان میفرمایند وپیش ایوانهای میدان دربار را از روی زمین قریب بارتفاع چهارده پانزده ذرع بطراحی دلپزیر وصور فیل وشیر واشجار سرو وغیرهم خوب منبت نموده وچهار طاق آن میدان راکه‌هریك سربرفلك‌اخضر کشیده ازپائین تا بالانیز بهیأت‌طاقها ومحرابها واشجار وانواع طراحی‌نموده مجموع آنهارادر آن‌شب چراغان انبوه میگنند وتمام فضای میدانرانیز چوب بند نموده چراغان میکنند و اعلیحضرت خاقان یوسف جمال باجمعی ازاخص‌خواص ازبالای‌دیوارعریضی که از کنار آن دیوارشدهارا بمیدان می برند قریب پانصد قدم‌راه از بالای دیوار بهمراهی شدها روان شده بر بالای‌طاق رفیع که از جمله چهارطاق میدان است‌برمی آیند آن میدان وآن ایوانها وطاقهای بلند مذکور از پائین تابالا چراغان شده یکباره بنظر اشرف در می‌آرند خلایق ازشریف ووضیع وکبیر وصغیر و ذکور واناث‌زیاده ازحد وحساب درآن میدان عالم پهناجمع آمده تماشای ان چراغان و تفرج گلزار وگلستان آتشی می نمایند .

قطعه

آسمان پر ز اختر می کشد بر روی خود
پردهٔ از دودهای این چراغان ز انفصال
برفراز این‌چراغان زمین گردیده است
آسمان و اختران تاریك وتیره چون سفال

بدر گشتی ز اقتباس این چراغان بر فلك
می شدی مستغنی ازخورشید اگر بودی هلال
مهر اگرطالع شدی در این چراغان فی المثل
مینمودی چون چراغی نزد خود وقت زوال
فخر دارد برهما از این چراغان سطح ارض
زانکه دارد صد هزاران اختر روشن جمال

الحق تا فلك گردان بدیده مهر وماه برفضای نگران است اینچنین چراغانی در هیچ عهد و زمان ندیده و سیاحان روی زمین که تماشا بین عجایب و غرایب عالم انداز هیچ پادشاه ذی جاهی این نوع چراغانی خبر نداده اند و در کتب تواریخ و سیر مورخین بلاغت گستر از هیچ سلطان عظیم الشانی بیان چنین چراغانی نفرموده بالجمله شد های مذکور را درمیان میدان بکثرت و جمعیت عظیم آورده ایستاده می نمایند و ذاکران و مداحان حلقه حلقه شده ذکر میکنند و مدح میخوانند و قریب بدوساعت ان چراغان روشن میبا شند و اعلیحضرت خاقان یوسف جمال بعد ازین مراتب بآئین مذکور ازبالای طاق ودیوار باشدها مراجعت مینمایند و مقربان حضور و همراهان وافر النور بوظایف دعا و فاتحه پرداخته مرخص میگردند و صبح دهم محرم پادشاه یوسف طلعت کسوت سیاه پوشیده پای برهنه را برخاك راه سوده جمیع اعیان وامرا ومقربان و وزراء و مجلسیان واکثر ملازمان و چاکران همه سیاه پوش وبرهنه پا وجمعی از غلامان خاص زاری و شیون کنان و فرقه از غریبان ذاکر و مداح مرثیهای پر سوز خوانده پیش پیش شدهای که همراه است بجانب الاوه حضور روان میشوند واعلیحضرت خاقان زمان سینه بی کینه را بیت احزان ودیده عزا دیده را گریان ساخته و ازمقربان حضور ومردمان نزدیك ودور آواز نوحه و زاری برخاسته قریب سه هزار قدم راه را پای برهنه بتانی طی نموده تا بمسجدی که متصل ایوان الاوه حضور است در می آیند ودرآن مسجدقرار میگیرند وقصهٔ شهادت شهدای کربلا و گرفتاری سرا پرده نشینیان حرم محترم آن زبدهٔ آل عبا و محروم ماندن

زیار و مددگار درآن صحرای پر کرب و بلا استماع نمایند غریو و غلغلهٔ نوحه وگریه از خلایق بر میخیزد و از تصور و شنیدن آن مصایب دلها همه خوناب چشمها مثابه سیلاب میگردد .

نظم

زماتم شهدا شور درجهان افتاد زر ستخیز بخلق جهان گمان افتاد
یو فتاد زفرق سپهر افسر مهر بکر بلاچوسرشاه انس‌وجان افتاد

وبعد از اتمام قصه پر غصه شهدای کربلا خطیب فصیح بعبارات دلپذیر و انشاء مسجع بی نظیر بآواز بلند فاتحه ترویح ارواح شهدای دشت کربلا وحصول ثواب تعزیه وماتم حضرت سید الشهداء وخلود ودوام خسرو گیتی آرا میخوانند و اعلیحضرت خاقانی از مسجد مذکور برآمده بدولت خانه مراجعت مینمایند و بزیارت حضرت سید الشهداء و نمازی که درین روز عزا منقولست اشتغال میفرمایند و بعد ازان کنند وری خاص وعام صرف نموده امر معلی صادر میفرمایند که دویست سید زادهٔ یتیم که از پدران مهربان مایوس و محروم مانده اند پیدا کرده از جامدار خانه عامره دویست دست رخت نفیس و هریك رازری بدهند تاثواب یتیم نوازی درآن‌روز غم اندوزعاید حال وشامل احوال خجسته مآل خسرو یوسف جمال سکندر اقبال بشود و درکل ممالك محروسهٔ تلنگانه چه قلاع و بقاع و شهرها و بنا در مقررست که درایام عاشورا در دیوانخانها شدها برسرپای کرده عمال محال بمراسم تعزیه مشغول شوند و مبلغهای کلی بجهت اخراجات ایام عاشورا درسایر ممالك معین کرده ودردفترخانه پادشاهی ازعهده داران و عاملان آن اخرجات محسوب و مجراست و جمیع اهل اسلام از اعلی وادنیٰ درمنازل‌خود (۱) برسرپای کرده درایام‌عاشورا رسم عزا بجای می آورند و از میامن محبت و برکت ولای مبرا از شائبه ریای اعلیحضرت خاقان یوسف جمال سکندر اقبال است که حوادث عظمی و بلیات کبری که باقتضای گردش فلك گردان و تاثیر سیر اختران نزول و ظهورمی نماید باسهل وجهی برونق مدعا و مرام مدفوع و باحسن طرزی برطبق خواهش وکام مرفوع میگردد وآثار اعتقاد اعلیحضرت خاقان یوسف عذار سکندر اقتدار ونتایج نیات

(۱) خود شدها برسرپای کرده .

محبان و شیعیان حیدر کرار و ائمه اطهار که متوطنان این دیارند شامل حال وواصل هنود مطیع الاسلام این بلاد مضمون از فساد شده است و رسوخ عقیده این جماعت بیگانه ملت اشنا سیرت بمرتبه ایست که ازواج و نسوان و دختران وپسران اغنیا وفقیران ایشان در ایام عاشورا غسل کرده کسوت پاکیزه پوشیده سبوهای شربت قند وشکر برسر خود گذاشته برابر ایوان الاوه می آیند وشربت بخادمان انجا قسمت مینمایند و بطریق نذرشدهای طلا ونقره و زر وسیم وافر می آورند ومطالب و مدعیات خود را به نیاز و اخلاص تمام استدعا میکنند و دران سال اکثر ایشان موصول بحصول امانی و آمال خود میشوند وپسری که در ایام عاشورا متولد شود مسمی بحسین می نمایند و جمعی از طبقات مسلمان و کافر که ابواب بخت و نصیب برروی تعیش و زندگانی ایشان مسدود مانده قفلها برلبان و دهان خود میزنند و در برابر ایوان الاوه به نهایت خضوع و غایت خشوع مسألت فتوحات مینمایند درشب دهم محرم آن قفلها ازلبان ودهان ایشان بخودی خود کشوده ؛ وعی که مصراع

یفتد قفل جالی بره جالی

واین صورت عجیب از کرامت روح مقدس حضرت سید الشهدا علیه التحیة و الثناء مشهور و منظور آشنا و بیگانه ملت و مذهب میگردد و درآن سال ابواب کامرانی بروجنات زندگانی ایشان مفتوح میشود امید ورجا ازحضرت خالق الاشیاء چنانست که ظلال عاطفت و رافت خسرو یوسف جمال سکندر اقبال بررؤس کافه انام چه اهل کفر و فرق اسلام تا قیام الساعة و ساعة القیام پاینده و مستدام باشد وجمیع عبده اصنام از تاثیر عقاید ونیات خسرو با ننگ و نام شرف اسلام و سعادت وهب منزه از لوث آثام حضرات ائمه کرام علیهم صلوات الله الملك العلام در یابند قطعه

از یمن اعتقاد شهنشاه مهر چهر گردد زهند تیرگی کفر بر طرف
چون مذهب ائمه دین رایج ازشه است یابند کافران همه زین دین حق شرف

ذکر آئین بندی وسور وجشن مولود برگزیدهٔ حضرت معبود وشفیع یوم موعود

علیه الصلوة من الملك الودود که چند سال متروك بود ودر زمان سلطنت
اعلیحضرت خاقان یوسف طلعت صورت تجدید پذیرفت

دلا بکشا زبان و وصف مولود پیمبر کن ـ قلم بردار وعالم راز تعریفش معنبر کن

دلا بکشا زبان و وصف مولود پیمبر کن ـ قلم بردار و عالم راز تعریفش معنبر کن ـ چو گیتی از وجود مصطفی پرنور گردیده ـ تودر توصیف مولودش جهانی را منور کن ـ چوذات احمد مرسل ز عبد الله شدظاهر ـ بمولودش توجشن شاه عبد الله را سر کن ـ نکرده انچه عبد الله در مولود پیغمبر ـ بکرده شاه عبدالله اینك بین و باور کن ـ چو شاه صورت و معنی جهان را بسته است آئین ـ بوصفش روتو آئین بندئی اوراق ودفتر کن ـ نظام از نظم ونثرخوش بلفظ ومعنیٔ رنگین ـ ثنای شاه یوسف چهر صاحب بخت و افسر کن ـ بر مستمعان صاحب هوش ورای وشنوندگان اخبار این عشرت سرای مستور نماند که درزمان سلطنت خاقان جنت مکان علیین بارگاه سلطان محمد قطبشاه نور الله مرقده و جعل الجنة روضته میزبانی و سور مولود حضرت سید اولاد آدم و زبدهٔ خلاصه کل عالم مصطفای معلای مکرم صلوات الله علیه وآله وسلم موقوف و متروك بود وخلایق ازین عیش و عشرت مهجور و محروم بودند و وجه اخراجات آنرا بعلما و فضلا وصلحا و اتقیا قسمت مینمودند وبخوان سالار وچاشنیگران امر مطاع عز صدور می یافت که در ماه مبارك مولود چند نوبت سفرهٔ عام بانواع اطعمه واشربه وجمیع تکلفات ماکولات و اغذیه گسترده سایر طبقات اسلام را ازان مایده محظوظ وملذذ دارند مقرر بود که خرج سفره هزار هون بشود ودرعهد و روزگار سلطنت پادشاه علیین مکان هر سال و هر ماه مولود حضرت خیر البشر مبلغ کلی باین نوع صرف میشد تا از مشیت تقدیر حضرت آفریدگار و اقتضای گردش فلك دوار و تغیر و تبدیل لیل و نهار در سنه هزار و پنج از هجرت سرور مهاجر و انصار علیه التحیة من الملك الغفار آفتاب عالمتاب وجود اشرف اعلی از افق تخت سلطنت و مطلع اورنگ خلافت طالع و لامع شد و ساحت بسیط غبرا از انوار طلعت همایونش زیب و ضیاء پذیرفت (۱) جهان مطاع واجب الاتباع

(۱) فرمان جهان مطاع ·

شرف نفاذ یافت که تهیهٔ جشن و سور و میزبانی و استعداد آئین بندی مولود برگزیده حضرت واجب الوجود و خلاصه کل موجود و صاحب مقام محمود و شفیع روز موعود علیه الصلوة من الملك الودود چنانکه در سنوات سابق بود بازواید و لواحق آئین دکاکین اطراف میدان و راسته بازارها و تکلفات دیگر اضعافا مضاعفة بکنند تاروح مطهر مصطفای معلی بیت

آنکه مارا شفیع روز جزا ست خلق را رهنما بسوی خد است

خوشنود و خلایق درین ایام مسرت انجام مسرور وباکام باشند بناء علیه بسامان واستعداد لوازم واسباب عشرت پرداختند وجهان کهن را بآئین نو مزین ساختند وچون این بزم آرائی و آئین بندی در فضای دلکشای میدان داد محل واقع میشود تقدیم تعریف این مقام فرح ارتسام وعمارات آئین بندی اولیست و آن آنچنا نست که در تحت جانب جنوب قصر کوه پیکر داد محل میدانیست وسیع تراز فضای دلهای صاحب همم وکشاده تراز حوصله وطبایع ارباب کرم سطحش چون مرات مصفا و صیقل و شکلش مربع مستطیل و درسه طرف آن میدان باز ارودکان وهریك از ان از وفور جواهر و نفایس ما نند معدن وکان و در شرقی وغربی آن میدان دوعمارت رفیع الاساس منیع الکریاس که چاوری تهانه وکوتوالخانه گویند مقابل همدیگر ساخته اندو از ایوان تاپیشگاه هرعمارت چهار سقف متصل بهم وارفع ازهم که باصطلاح اینجا مندبه (۱) گویند بر افراخته اندو در هریك نشیمنهای خاص ترتیب داده اند این دوعمارت عالی را ازفرش تاعرش و آن دکاکین را از بالا تاپائین آئین می بندند ودرمیان میدان برابرقصر داد محل خیمهٔ بچهل ستون وچهارصد طناب برسرپای میکنند ووسط آن خیمه از مخمل واطلس واطراف آنرا زردوزی ومنقش کرده اند و مشابه فلك اعلی سطح غبرارا فروگرفته و زمین را از آسمان مستغنی نموده و مدتی قبل از روز مولود پیش آن دوعمارت استادان صناع وهنرمندان صاحب تصرف و اختراع انواع ابداع بکار میبرندو هریك بطریق کارنامه در صنعت و حرفت خود میکوشند تادر هفدهم ماه ربیع الاول که باصح قولها روز مولود آن خلاصه عالم وجود

(۱) یعنی مندوه .

است و پردهای فلك نمودار یکباره ازروی آن دو عمارت آئین بسته وبانواع صنایع آراسته می اندازند ودرآن حین بنوعی از کوس ودمامه ونقاره و نفیرو کرناغریو وغلغله برمیخیزد که پنداری صور اسرافیل درد میدند جمیع عالمیان در آن میدان دل کشا منظر تماشا گوی که عالم کون و مکان در نور دیدند و بهشت جاودان هویدا ساختند ناظران را هزار چشم چون کواکب تابان باید تا تماشا بین آن آئین گردند وبینندگان را دیدها چون خورشید وماه شاید که تفرج آن نزهتگاه نمایند حس بصر در مخترعات غریب و موضوعات عجیب آن آئین دلنشین متحیر وقوت درّاکه از احاطه بدایع و صنایع آن تماشا گاه قاصر صد، هزار نگار خانه چین درهر گوشه آن آئین بهشت آئین تعین نموده اندوهزارهزار کارنامۀغرایب نکار در اضلاع و کنار آن نزهت گاه خلد آثار قرار داده اند ـ قطعه

جنت که ز دیدها نهان بود گویا بجها نیان عیان شد
از نقش خوش و نگار آئین این صحن زمین چو آسمان شد

وایوان هاے آن دو قصر دلکشا راجمیعا مصور نموده در برابر شبیه مجلس سلطنت بهشت آئین خسرو یوسف جمال بطریقی که اعلیحضرت سکندر اقبال براورنگ قرار گرفته اند ومقربان سریر ونزدیکان تخت سلطنت معیر ومجلسیان عظام وبزرگان رفیع مقام و امرا و وزرا بنوعی که توره و تزك پادشاهیست جابجا تصویر نموده اند چنانچه ناظران در آن تفرج انگشت حیرت در دهن و دیدها ازدیدنش روشن میدارند و در طرف یمین آن ایوان شبیه مجلس خسرو ممالك ایران باخوانین و سلاطین قزلباشی و جانب یسار شبیه جروکۀ (۱) پادشاه هندوستان با امرای رفیع المکان بهیات و لباس ایشان مصوره نموده اند و سقف آنرا بصور و نقوش متنوعه مثل صورملایکه و ثمار طبقهای نور و غیره بطرح دلفریب ترتیب داده اند و ستونهای آنر ابنقاشی طلا ولاجورد ابروی صنعت ترصیع برده اند وهم چنین براطراف آن عمارات رفیع جابجا شبیه محافل و مجالس سلاطین روی زمین بهیأت و لباس و صورت ایشان کشیده اند چنانچه صورپاد شاهان عالم درین آئین دلنشین بهیات مختلفه ولباس متنوعه

(۱) یعنی جهروکه ـ

محسوس ومشهود خلایق میشود و شبیه سواری خاقان با دین و داد بر فیل کوه نهاد یا بر اسپ عربی نژاد با خیل حشم و لشکر و خدم و شبیه شکارگاه و نخچیر و صور ببر و شیر و چرنده و پرنده و صیاد سوار و پیاده و صید دونده و افتاده وشبیه مجلس سلیمان و مجمع دیوان و آدمیان و وحوش و طیور و شبیه معراج حضرت نبی جلیل و صعود براق و جبرئیل و افواج ملایك و انداختن انگشتر بجانب شیر و شبیه مجلس زلیخا بازنان مصر و طشت و آفتابه در دست یوسف و بریدن زنان ترنج با کف دست شبیه شیرین بازنان درمیان آب و رسیدن خسرو پرویز و او را درمیان آب دیدن و شبیه مجنون در صحرا و هامون و الفت او با آهوان مطبوع موزون و آمدن لیلی بدیدن او وجنگ رستم با دیو سفید در غار وبا اشکبوس درمعرکهٔ کارزار و امثال ذلك بی حد و نهایت دربن دو عمارت تصویر نموده اند وهیاکل عظیمه و صور جسیمه فیل و شیر و آدم و اسپ وچندین صور مختلفهٔ الهیات درهرضلعی از اضلاع ابداع و اختراع نموده اند۔

قطعه

زین تفرج مردمان دیده را حیرت فزود
کانچه ناید در تصور جمله اینجا حاضر است

حاجت سیر زمین بنود دگر سیاح را
زانکه اینجا صورت آفاق و اشیا حاضر است

بعد ازین عاشق نخواهد رفت اندر کوی یار
کاندرین آئین بهر جا حسن زیبا حاضر است

گلرخانرا میل سیر گلستان بنود دگر
کز برای سیر فردوس معلی حاضر است

و خیمهٔ فلك رفعتی که در میدان مذکور بر افراخته اند با نواع تکلفات می آرایند و بر بالای صفه که در زیر خیمه بسته اند تخت پادشاهی که تمام از طلاست و بجواهر قیمتی ترصیع نموده اند با اشیاء تجملات و تقطیعات که زیب و زینت مجلس خسرو یست گذاشته اندوهم چنین در ایوانهای دو عمارت مذکور

صفه پادشاهی میگذراند و کلا و ندان رقاص مقبول از کل ممالك محروسه زیاده از عدد و شمار جمع آمده اند و در هریك از دو عمارت و خیمه یك هزار کلاوند رقاص مقبول و در حرکات و سکنات صاحب اصول برابر صفه های پاشاهی برقاصی مشغول میشوند و بهاگ و شان صاحب حسن شیرین اطوار و لولیان مقبول صبیح العذار هنگامه عیش و نشاط و مجلس عشرت و انبساط گرم میدارند و بازیکران مثل ریسمان باز و لعبت باز و حقه باز و مقلدان و اهل هزل و ضحك و شب بازان و امثال ذلك در میدان معرکها ساخته اند و خلایق بر روی هم ایستاده شب و روز تماشا میکنند و وقت عصر که پهر اخر روز و اول عیش و طرب دل‌افروز است کلاوندان رقاص و محبوبان خاص بالباسهای فاخر و تقطیعات متکاثر از پای تاسر در حلی و زیور هر یك چون طاوس مست بجلوه گری و چون حور و پری در دلبری حلق حلقه شده رقص میکنند و دران پهر رخسار های بر افروخته مجنونان مانند طبقهای زمرد و یاقوت رمان

بیت

لبهای نوشین از پان رنکین    گوی که باشد لعل بدخشان

ازان افروختگی لمعه لمعه آتش سوزان در دل عاشقان فروزان و ازین سرخی مردم دیدها محو و حیران و بیاضهای گردن سیمین هر نازنینی از صندل ترتزئین یافته وسینه و برهر دلبری بزعفران و مشك اذفر معطر گردید سرو برسمن بران سنبل موی از گلهای خوشبوی اراسته شده هریك چون خرمن گل گردیده رخسارهای معشوقان مانند شمع شبستان یا چون افتاب درخشان و دیدهای عاشقان مانند پروانه وحربا ازغایت شوق افتان وخیزان از آتش حسن محبوبان صبر وآرام در سینها چون زیبق بیقرار ومردم دیده چون دانهای سپند افروخته و تابدار در هر گوشه پری رخساری بادلفگاری سرگرم ناز و نیاز وهر بلبل زاری باگلعذاری همدم و همراز نیازمندان عاشق پیشه ازهر طرف باصد وشغف در تفرج و تماشای محبوبان پری رخسار وصاحب مذاقان شیرین گفتار و دیدار بینان تغافل شعار در گوشه و کنار و یمین ویسار سیار گاهی رشتهٔ نگاه مستمندی کمند نیاز دردمندی پای بند کبك خرام نوش خندی وماه عذار دلپسندی

گردیده و گاهی غمزه وناز مطلوبی وعشوه و کرشمهٔ محبوبی دل و جان شیر مردی
و آرام و صبر صاحب دردی ربوده ان یکی بچشم و ابرو دل داده از زخم عشق
افتادهٔ را مرهم ملاطفت میگذارد و از زمین عجز و نیاز برمیدارد و ان دیگری
مرد شجاعت پیشهٔ برجای ایستاده را نخچیر ناز و سنان غمزهٔ زخم کاری میزند
و بخاك خواری می افگند

بیت

شوق چنان گرم ساخت معرکه عاشقی کز دل زهاد نیز عشق پدیدار شد

بعضی از حریفان طرار روز مستور شب سیا و شب مستان روز درخمار
روز ردای صلاح و تقوی بردوش شب می نوش نازنین در آغوش روز زاهد
با نماز شب رند شاهد باز روز همه روز در انتظار شب شب همه شب بعیش
و طرب شبها در یسار ویمین بامعشوقان همسر وهم نشین اما رندان جاسوس طبع
در مکین و حریفان شبگرد غافل ازین

نظم

عشرت شبهای نهانی خوش است لذت ایام جوانی خوش است
شب گدزدی چون برخ امروان گو بگذر روز بروی دوان

درین ایام فرح انجام ذرات صحرای شباب و جوانی همه افتاب پر نور
و قطرات سحاب نشاط وکامرانی همه دریای پر شور شگفتگی غنچه طرب مانند
گلزار ارم خارو خسك لهو و لعب نوبهار خرم شرارهٔ شوق اتشکده فارس
ریگ راه امید یاقوت و الماس -

شعر

ازفیض عشق ذره همه افتاب شد هر قطرهٔ که بود چو درخوشاب شد
کز نقطهٔ نهاد قلم دربیان عشق ازفرط لفظ ومعنی خوش چون کتاب شد
لفظ سراب گر بزبان قلم گذشت از یمن عشق سطرچو موج شراب شد
گرازنقاب لمعهٔ ازحسن شدعیان ان لمعه افتاب صفت بی نقاب شد

و ایضا در فضای عالم پهنای میدان دروازهٔ شیر علی که در بند اول بیت
المعمور و دربارخانهٔ شهر یار خود دستور است خیمهٔ اطلسی چون فلك اطلس
برافراخته وصدر دیوانی بربالای چبوتره وصفهٔ که مقرادب و تعظیم است گذاشته
اند و عهده داران معظم بصددار (۱) قیام می نمایند وفوجی از کلا وندان وزمرهٔ

(۱) بصدر داری -

از رامشگران روز شب بعیش وطرب اشتغال دارند و ازین در بند تا محل خاص و قصر با اختصاص که بمنزله اعلی علیین است در هشت قصر و محل که بمثابهٔ هشت بهشت است مجلس عیش و عشرت آراسته میدارند و آن ایوان فضای اندرون دروازه شیر علی وچهار صفه ولعل محل و گگن محل چندن محل وصفه و سجن محل و دروازه معظم بستان است و در هر یك ازین قصر های آسمان آسا صفهٔ ها گذاشته اند و حواله داران معتبر بصفه داری و مجلس آرای مشغول اند وسلاحداران عظام وحوالهدارن کرام در هر یك از محلها مذکور نشسته وکلاوندان رقاص طایفه طایفه بنوبت رقص میکنند وزعفران و صندل ومشك و چوهٔ و زباد در بادیهای طلا ونقره مملو ساخته هر روز باطبق طبق پان خاصه زیاده ازصد هزار درهر محل صرف میکنند وهرروز سفره و کندوری که بانواع طعمه واشربه و سایر تکلفات ماکولات ترتیب یافته در دروازه محل عیش و عشرت اندرون بیرون می کشند وجمیع خواص و عوام ازان تناول مینمایند ودر حضور و افر النور کلاوندان منتخب و زبده اهل عشرت وطرب ولولیان با اصول کنچینان مقبول وزیبا پسران خوش‌آواز ورعنا دختران پرناز بتقطیعات فاخره و زر این موفره هریکی فتنه عالمی وآشوب اقلیمی همه دلربا و جان بخش همه آدمی زاد وحوروش همه نازنین زیبا شکل وربایندگان دین وعقل سروقامتان ماه رو آهو چشمان کمان ابرو تیر اندازان بی خطا بکاه نگاه وشمشیر زنان تغافل گاه گاه در برابر قصر فلك منظر سرور نوع بشر و خسرو هفت کشور رقص میکنند و استادان خواننده و سازنده ملك ایران و هندوستان هر یك بلحن داودی و بتار ساز حیات بخش مانند مسیحا زهره را در آن بزم جز دم کشی شغلی نه و بار بدو نکیسا را بغیر از خجالت حاصلی نه لعبت بازان قضا و قدر که بازی گران کارگاه خیر وشر اند انواع اختراع و اصناف ابداع که در پس پرده غیب وحجاب لاریب داشتند درین عصر و زمان از برای تفرج و تماشای شهنشاه یوسف طلعت سکندر شان بساحت ظهور ونمود وبفضای وجود وشهود آوردند وکارکنان سبعهٔ سیار و خازنان عناصر اربعه وعاملان موالید ثلاثه

درین ایام عشرت انجام به تهیه اسباب کامگاری و تنظیم تجملات سلطنت وشهریاری سلطان صورت و معنی اقدام مینمایند نظم

این چه هنگامه این چه بازار ست که جهان عیش را خریدار ست
جمله دلها طرب پرست شده در جهان هر که هست مست شده
اند رین بزم خسرو عالم نیست در هیچ دل غبار الم

دو رآخر این ماه جشن و میز بانی و منتهای عشرت و کامرانی خاقان یوسف جمال سکندر اقبال از طرب سرای خاص و محل بزم با اختصاص عزم تفرج و تماشای آئین بندی عمارات میدان میفر مایند و فیلبانان خاصهٔ کیوان مرتبت جثهٔ فیل منگلاوئی پنج گزی کوه شکوه را بجهت سواری بز عفران و صندل می اند ایند و بزنجیرها و زنگ های طلا و به جل تمام مروارید چون فلك ثوابت و کلگی(۱) مرصع وتبقطیعات دیگرمی آرایند و وقت عصرپادشاه زمین وزمان بربالای آن فیل که مثابهٔ فلك چهارم است چون آفتاب تابان سوار شده بآئین خسرو پرویز بجانب میدان روان میشوند و جمیع ارکان دولت واعیان حضرت و مقربان پایهٔ سریر ونزدیکان اورنگ خلافت مصیر وسزداران عالیشان و وزیران رفیع مکان وحواله داران با احترام وسلاحداران با احتشام ولشکریان بانهنگ و نام وکل طبقات چاکران زیاده ازشمار وحساب درر کاب نصرت وظفر انتساب پیاده خرامان میشوند و جمیع کلاوندان رقاص محلات اندرون و بیرون و لولیان و خواننده وسازنده لباس و کسوت سرخ که از سرکار اشرف اعلی عنایت شده است پوشیده پیش پیش فیل بارقص و ساز میروند و خدایکان عالم برآن فیل آسمان توام مانند ملك مکرم منظور ومشهود عالمیان میشوند وخلایق درآن وقت در بازارها و دکانها و سرراهها و بالای بامها وفضای میدان بکثرت و انبوهی روزمحشر مجتمع میگردند وخلایق پناه راچون ماه نومشاهده مینمایند و زبان بدعا وثنای خسرو دوران میگشایند و دیده ودل را از جمال باکمال پادشاه مهر چهر پرنور میسازند و شاهنشاه زمان با آن عظمت وشوکت بمیدان دلکشا درآمده به چاوری تهانه و کوتوالخانه رسیده فیل کوه شکوه را بکچک مرصع

(۱) یعنی کلغی -

لمحهٔ نگاه میدارند و عهده داران طبقهای زر و جواهر نثار میکنند و پیشکش برگزار مینمایند و سوداگران و تاجران عالیشان که دکاکین میدان را بانواع تکلفات و مرصع آلات و اقسام نفایس روزگار آئین بسته اند تحفهای مرغوب گذرانیده به تشریف و انعام سرافراز میشوند و بعد از فراغ از تماشا باهمان شوکت و حشمت مراجعت میفرمایند و خلایق فرداً فرداً بنوعی شادان که گوئی بحصول مطالب جاوید رسیده اند واعلی مآرب کونین در یافته اند جامهای عیش وطرب لبریز شده فواره عشرت سرشار و هلال شادمانی بدر بی زوال ودلها از کامرانی مالا مال۔

قطعه

جام بزم وصال شد لبریز گشت فوارهٔ طرب سرشار
شد هلال نشاط بدر تمام مهر تابید بر صغار و کبار
جملهٔ خلق شادمان گشتند اند رین جشن شاه مهر عذار

ودر شب آخراین سور پر سرور سفره کندوری عامی درمیدان دادمحل میکشند وخواص وعوام طبقات اسلام در آن مقام جمعیت نموده تناول مینمایند وتمام اطراف میدان را در آن شب چراغان میکنند وآتشبازی بسیار دراندرون دولت خانه و بیرون می سوزانند وآن شب تا صباح داد عیش وعشرت میدهند وهنگامهٔ رقص وساز راتا طلوع آفتاب جهانتاب گرم میدارند و جمیع کلاوندان رقاص و ارباب سرود و نغمهٔ را تشریفات و انعامات فراخور حال میدهند و مدت دوازده روز و شب این سور پر سرو را متداد می یابد و محاسبان دفتر شاهی هر سال اخراجات این جشن ومیزبانی را سی هزار هون بقید قلم در می آورند

قطعه

چرخ خمیده پشت کهن سال هیچ گاه هرگز ندیده است چنین سور در جهان
چندین هزار دور نموده است این فلك دوری چنین ندیده که اکنون شده عیان
اطفال مهد گریه باهنگ می کنند از فرط عیش و عشرت شاهنشه زمان
دلها زغم زدود شده همچو آئینه شاید که اندران بنمایند جمال جان
سلطان بحسن یوسف وشان سکندری داده صلای عشرت وشادی جاودان

پاینده باد سلطنت با ابد قرین تابنده باد طلعت خورشید توامان

(بیان قضایای عشرت افزای سال میمنت مآل سوم جلوس همایون اعلی که مطابق هزار وسی وهفت هجریست و ذکر سواری خاقان یوسف جمال بجانب کوه طور ودر آن مقام و افر السرور آراستن بزم عشرت و سور)

عندلیب هزار داستان ناطقهٔ شیرین مقال داستان خرمی فصل برشکال وحکایت سواری و سیر خاقان یوسف جمال را برای تماشائیان گلستان اخبار وسیاران بوستان اسمار روزگار فقرات فصاحت آثار مسجع باجواهر اشعار مرصع نموده بلحن صریر خامه مشکبار باین آئین دلنشین می سراید که چون فصل برشکال که مبداء خرمی هرسال است پیداشد روی زمین و فضای باغ و بساتین از سبزه خود روو شگوفه و ازهار خوشبو کمال خضرت و نضرت بهمرسانید سبزه زار کنارانهار مثابهٔ خط تازه نوش لبان شیرین گفتار منظور انظار اولو الابصار گردید وحله خضرای جبل مطرز بطراز سیمین انهار چشمه سار ومنقش بنقوش شگوفه و ازهار شد۔

نظم

زمین پر سبزه شد بستان پر از گل رخ خوبان شگفته گل گل از مل

هوای جان فزای فصل برسات دمیده جان درا جزای نباتات

بدلها عیش و عشرت گشته انبوه زسیر مرغزار ودامن کوه

درین موسم مسرت و خرمی آثار اعلیحضرت خاقان یوسف عذار سکندر اقتدار عزم سواری و اراده شکار فرمودند و درجانب جنوب متصل بدروازه دارالسلطنة کوهی واقعست که پنداری خلقت اورا ازروز ازل باجزای عشرت و سرور نموده اند و احجار و طین اورابزلال خرمی و شادی مخمر و منجمد ساخته اند همواره فیوضات نامتناهی از مهبط انوار الهی بر فرازآن کوه نازل و غایت فرح و نهایت شادمانی از سیر آن نزهتگاه خاقان جهان را حاصل وسلطان علیین بارگاه محمد قلی قطب شاه طاب ثراه بربالای ان کوه عمارت و قصری بغایت رفیع مشتمل بر سه طبقه و ایوانهای و سیع و شاه نشینها و غرفها بتکلفات گونا گون و تصرفات موزون ساخته اندو پیش ان قصر فلک منظر

طاقهای بلند ساخته فضای و سیع محاذی آن از آهك و سنگ ترتیب داده اندو بر زیرآن حوضی بطول پنجاه گز وعرض سی گز بسته اندو در اند رون آن قصر و ایوانها و شاه نشینها حوضها ساخته بجرّهای ثقیل آب را ازنشیب آن کوه بفراز برده جمیع حوضها را از آب مملوساخته فوارهای بلند را از ان زلال کوثر مثال جوشنده وچون ابر مطیر در فضائی هوا و سطح آب بارنده گردانیده اندو در دامنه آن کوه فلك شکوه مثابهٔ بروج عمارات دیگر تجملات سلطنت و اثاثهٔ بادشاهی در آن گنجد جابجا بنا نموده اندوآن جبل پر صفا ونورزا مسمی بکوه طور گردانیده اندو اطراف و انحاء (۱) آنرا فرسخ درفرسخ بساتین پر اشجار وباغات پرا ثمارغرس (۲) نموده اند وامرای عالیشان ووز رای رفیع المکان نیز بر حوالی آن کوه باغات و سیع و عمارات رفیع ساخته اندواین کوه طور مقابل کوه نبات گهات که در جانب باغات شمال دارالسلطنته است و اقع شده و مسافت ما بین که قریب بچهار فرسخ است جمیعا و خضرت باغات و عمارات دار السلطنته است در صبحی که هوا از غایت لطافت هنوز شمیم سحری داشت و لمعات صبح صادق درکار پرده دری بود و موسم ربیع بغر بال ابر رطوبت بیزی میکر دوگاه گاهی سحاب باران ریزمی نمود ـ مصرع

کلیم آسا بکوه طور شد شاه

و بر بالای آن کوه وعمارت فلك شکوه برآمده جهان بیز وخرم وسواد عمارات وخضرت بساتین و باغات چندانکه حس بصر مشاهده نماید از اطراف بنظر در آورده از غایت فرح ونشاط وعیش وعشرت انبساط فرمودند وماه رویان زهره جبین و شاهدان حورالعین براطراف اورنگ شهریار خسروآئین حلقه زده بخدمت قیام نمودند و صراحیهای راح ارغوانی چون آفتاب نورانی بر فراز ان کوه تجلی نمود و جامها چون بدر منیر از آب آتش انگیز لب ریز شد صلای نوشا نوش بمحبوبان باده نوش دردادند وازنشاء شراب روحانی رخسار حور نژادان گل افشانی آغاز کر دورا مشگران مسیح اثار وخواننده و سازنده

(۱) یعنی دور ـ (۲) یعنی نشاندن اشجار ـ

بزم جنت اطوار مضراب دلنواز بتار ساز آشنا ساختند وازرگ جان مستمعان علم علم شعله شوق از آتش عشق بر افراختند خسروجم حشم بر اورنگ آسمان توام چون نیراعظم آرام گرفته وعالم ومافیها در نظر سمت اقد سش چون ذرات بی مقدار نموده شعشعهٔ انوار جمالش بر فضا و بام زمین و آسمان تابیده و لمعات طلعت همایونش باقطار آفاق وافلاك رسیده دلے چون دریای محیط موج عشرت انگیز و کفے چون سحاب عالمگیر باران سیم و زر ریز .

مثنوی

زیکسو بزم خاص اهل عشرت　　زیکسو مجلس اعیان دولت
زیکسو فوج محبوبان ساده　　سران وسرور ان یکسو ستاده
همه با فرّوشان شهریاران　　زیك جانب صفے از نامداران
ز غلمان وپری وحور بسیار　　ز یك جانب بهشتی شد پدیدار

وامرای ذی جاه ووزرای حشمت دستگاه دردامنه کوه طور خیام وسرا پرده وخرگاه بذروهٔ مهر وماه رسانیده وخلایق بعدد ملخ و مور و بانبوهی یوم نشور براطراف کوه طور اردو بازار کشاده و قطرات امطار علی الاتصال از فضای هوا برساحت زمین ریزان وآفتاب عالمتاب همیشه در حجاب سحاب متواری و پنهان شام را کیفیت هوای صبوحی از غایت اعتدال و صباح تا شام بر یك و تیره و منوال اعلیحضرت خاقان یوسف جمال مدت یك ماه دران عشرت سرا روز و شب بعیش و عشرت و طرب اشتغال نمودند و از کوه طور فرو آمده بباغات حوالی وحواشی آن که هر کدام چون بهشت خرم و در خضرت ونضرت مثل گلزار ارم است نزول اجلال فرمودند وهرروز یکشب به گلزاری و سیر شگوفه زاری توجه مینودند و گلشن طبع اقدس را دران آب وهوا و فصل فرح افزا شگفتگی می افزودند تا ایام برشکال منقضی شد وفصل برسات بنهایت انجامید متوجه دار السلطنة شده شهر را از گرد سمند خورشید سم نور و ضیا بخشیدند و امرای عالی شان ووزرای رفیع مکان بافواج لشکر روی بشهر آورده محلات و اسواق را آبادان و معمور نمودند

(ذکر استعفاء کردن قاسم بیك ترکمان از منصب کوتوالی وطلب
نمودن منصور خان میرجمله ملا محمد تقی حواله دار بندر مچلی پتن
را جهت تفویض نمودن منصب کوتوالی و بعنایت خسروی به
حسن بیگ نایب کوتوال این منصب عالی مفوض گردیدن)

قبل ازین بخامهٔ بدایع نگار در سوانح سنهٔ جلوس خسرو یوسف عذار مرقوم گردیده بود که منصور خان حبشی را بمنصب رفیع القدر جملة الملکی سرافراز فرمودند وسابقا سرداری عین الملکی که از اعاظم وزارت است وحواله داری لشکر رکابخانه با اوبود با این مناصب بزرگ قرب و منزلت تمام درپایهٔ سریر سلطان سکندر احتشام بهمر ساینده باجمیع اکابر واعیان دولت خانه غائبانه سلوك می نمودند ودر میزان اعتبار کفهٔ رتبه خود را از مقربان ومنصب داران عالیمقدار ثقیل ترمی سنجید واز استبقائی (۱) قاسم بیگ کوتوال آزرده خاطر بود واز شاه محمد پیشوا نیز باطنا انحراف مزاج داشت دراواخر سال دوم جلوس همایون اعلی مکتوبی که مشتمل بر ترغیب و تحریص آمدن اینجانب و تفویض بعضی از مناصب بود بجهت سیادت پناه میر سید محمد اسفراینی که در زمان پادشاه مغفرت ورضوان دستگاه نورالله روضته مدت چند سال درین دولت خانه گیتی نشانه مجلس حضور وافر النور بود واز ینجا رخصت رفتن مکه معظمه ومدینه مکرمه حاصل نموده بجانب هندوستان روان شده چون به بلدهٔ لاهور رسید درخدمت پادشاه تیموری نژاد نور الدین جهانگیر پادشاه اقامت نموده وبعد از مرگ آن پادشاه در خدمت ولدا مجدش شاه جهان می بود فرستاد ودرتوطیهٔ این بود که خاقان یوسف جمال منصب کوتوالی را از قاسم بیگ گرفته بیکی از ملازمان بارگاه گیتی پناه مرحمت نمایند تادر تاریخ نهم شهر محرم الحرام سنه سبع و ثلثین و الف هجری درشب چراغان میدان دربار که قاسم بیگ کوتوال در اهتمام چراغان و صفای میدان بود یکی از حبشیان غلام دیوانی با اوبی ادبی کرده سخن بی نسبت گفت و تادیب آن غلام بواسطهٔ حمایت منصور

(۱) یعنی باقی ماندن او در منصب خود

خان چون میسر نبود ازین خفت ملال بهم رسانید و ترك منصب کوتوالی نموده حشم حواله را بکوتوالخانه فرستاد وبخانه خود رفت ومنصورخان درین وقت فرصت را غنیمت شمرده ملا محمد تفرشی (۱) راکه حواله دار بندر معموره مچلی پتن بود بسرعت تمام طلب داشت ومولوی بدلخوشی تمام یك زنجیر فیل بزرگ وپنجهزار هون نقد وتحف وهدایای نفیسه برداشته بدارالسلطنة آمد ومنصورخان از ورود مولوی شادمان و مسرور گردیده قرار داد که بحضور اشرف اقدس اعلی برده به تشریف کوتوالی سرفراز گرداند چون خواست حضرت ایزدی چنان بود که مولوی قایم مقام منصورخان گردیده بمنصب رفیع سرخیلی مکرم شود در مدت سه ماه مولوی راچند نوبت به اندرون دولت خانه عالیه برد و زر وفیل وتحف وهدایا از نظر ملازمان پایهٔ سریر اشرف گذرانید اما اتفاق سعادت بساطبوسی وملاقات مولوی نیفتاد و هر نوبت سببی از اسباب توقف پیدا شد و حسن بیك نایب کوتوال از عاشر محرم الحرام روزها در سر انجام مهام و منصفیهای کوتوالخانه و شبها بگشت و حراست شهر و محلات اشتغال مینمود و غایت جهد وکمال سعی مبذول میداشت تا ایرادی بجهت تقصیر و فرو گذاشت امور واقع نشود بلکه بکثرت خدمات مورد تحسین گردید ومترصد که از عالم غیب چه خبر به حیز ظهور آید تا در هفدهم ماه ربیع الاول سنه مذکوره که آئین بندی چاوری کوتوالخانه بجهت مولود برگزیده حضرت معبود وزبده کل موجود علیه الصلوة من الملك لودود کرده بساط عیش و عشرت عام انبساط نموده بودند اعلیضرت خاقان یوسف جمال سکندر اقبال بواسطه وفور خدمت و اجتهادی که درین سه ماه از حسن بیگ بظهور رسیده بود بحضور موفور السرور طلب فرموده تشریف کوتوالی کل مرحمت نمودند چون حسن بیگ از یمن عواطف خسروانه با علی مرتبه حکومت صعود نمود بیشتر از پیشتر مساعی جمیله بتقدیم رسانید و در مقام تفحص دزدان درآمده جمعی از ایشان را بدست آورده مبلغها از ایشان بازیافت نموده آنها را در دروازها وراهها بردار کشید وبرای فیلها بست ورنود (۲) واوباش ترك اعمال خود نمودند

(۱) ملا محمد تقی تفرشی - (۲) رُنود جمع رند -

و باین خدمات جدید منظور انظار خسرو سکندر اقدار گردیده کمال اعتبار یافت اما منصور خان ملا محمدتقی را پیش خود نگاهداشته جمیع مهمات میرجملگی راکه بمراتب اعظم از کوتوالی است باو رجوع نموده زمام کل مهام دیوانی را به نیابت خود بقبضهٔ اختیار مولوی باز گذاشت و مولوی در امور ملکی تصرف نموده بسر انجام مهام قیام داشت ومدت یك سال به نیابت‌خان‌مذکور مشغول این مهم عظیم بود میر فصیح الدین محمد تفرشی را به بندر معموره مچلی پتن فرستادند و آن محل را حواله مشار الیه نمودند -

(بیان آمدن شیخ محی الدین پیر زادهٔ اجین از خدمت پادشاه تیموری نژاد شاه خرم بحجابت پایه سریر خاقان یوسف جمال سکندر اقبال)

چون فرمان روای‌ممالك هندوستان خرم بادشاه الملقب بشاه جهان بعد از فوت پدرش‌جهانگیر پادشاهٔ ازولایت‌جنیروناسك ترملك که محل اقامت ایشان بود باتفاق‌وسرکردگی مها بتخان از گجرات بجانب دارالسلطنة آگره رفته بسعی وجهد آصفخان که رکن السلطنة واعتماد الدولته بود بجای پدر درسنه هزاروسی وشش هجری برتخت سلطنت جلوس نمود وقطع نسل‌نورالدین جهانگیرپادشاه از اولاد و احفاد که هشت نفربودند کرده کمال استقلال بهم رسانید و درسال دیگر بقصد دفع و رفع خان جهان خان که در زمان جهانگیر پادشاه صاحب صوبهٔ برهانپور بود و درین وقت متوهم گردیده بی رضا از دار السلطنهٔ آگره برآمده متوجه برهانپورشد چون ببرهانپور رسید خان جهان بانظام شاه ملاقات نموده باتفاق نظامشاه اراده مقابله بالشکر پادشاهی نمود وچون عالیحضرت شاه جهان در زمان خاقان علیین نشان نورمرقده عزم رفتن بنگاله از جانب ولایت محروسه تلنگانه نموده داخل ممالك مذکور شدند بنابر امر وفرمان خاقان جنت مکان عمال محال بلوازم خدمت و شرایط ضیافت قیام نموده بودند و مراسم خدمتگاری بتقدیم رسانیده درین زمان که پادشاه نافذ (۱) فرمان کل ولایت هندوستان گردیدند اراده نمودند که حاجبی نزد قطب فلك جاه و جلال اعنی خاقان یوسف جمال سکندر اقبال ارسال دارند پس شیخ محی الدین پیرزاده

---

(۱) نافذ الفرمان -

اجین را باچند راس اسپ و تحف و هدایای دیگر و مکتوب محبت اسلوب بخدمت خاقان یوسف جمال روانه نمودند و شیخ معین الدین برادرش را بجانب بیجاپور نزد حضرت عادلشاه فرستادند چون شیخ محی الدین داخل سرحد ممالك محروسه شد چنانکه داب و رسم این دولتخانه است امر عالی عز صدور یافت که سید عبدالله خان مرتضای مازندرانی را که در سلك مجلسیان دولت محل انتظام داشت تا سرحد باستقبال رفته منزل بمنزل بوظایف ضیافت و علوفه رسانی قیام نماید و چون (۱) منزل پیش آمدند سیادت پناه میرقاسم ناظر المهالك را امر فرمودند که باجمعی از حواله داران و لشکر خاصه خیل باستقبال برود میر مشار الیه بلوازم استقبال پرداخته در محل تیلچور که سه کاوی دار السلطنة است طرح ضیافت ملوکانه انداخته حاجب را با رفقا بر سر خوان سماط دیوانی آوردو بعداز فراغ از مجلس اکل و صرف خوشبوی و زعفران و پان از قبل پادشاه سکندر جاه حاجب را به تشریفات فاخر و تواضعات متکاثر مسرور ساخته روز دیگر ایشانرا بکنار حوض درك فرود آوردند و در اینجا نیز شرائط مهمانی باداب سلطانی بتقدیم رسید و اعلیحضرت خاقان سکندر اقبال باکمال عظمت و اجلال از دار السلطنة برآمده بجانب حوض درك تشریف حضور ارزانی داشتند و جمیع امرا و وزرا و مقربان و لشکر نصرت اثر در رکاب ظفر انتساب بودند چون به محل مذکور رسیدند در خیمه و بارگاهی که چون فلك اطلس بر افراخته بودند و به تجملات سلطنت آراسته نزول اجلال فرمودند و شیخ حاجب در انمقام مسرت انتظام بشرف ملاقات مشرف شده تحف و هدایا و مکتوب را گذرانید و خاقان سکندر شان حاجب را نوازش بسیار فرموده تشریف ملوکانه باچند راس اسپ و دو زنجیر فیل با و مرحمت فرمودند و به بعضی از ملازمان خاص امر فرمودند که حاجب را بشهر در آورده در باغ میرزا محمد امین میرجمله ماضی که قطعه ایست از بهشت برین فرود آورند و بدولت واقبال سوار ابرش براق تمثال شده باشکوه سلطنت و کمال حشمت بجانب دولت خانه گیتی نشانه مراجعت نمودند و مرتبه دیگو در دولتخانه عالیه حاجب را طبیده به تشریفات شاهانه نواخته یك زنجیر فیل

(۱) چند منزل -



مرزا محمد امین میر جملہ

بزرگ و دوراس اسپ عراقی مرحمت کردند و دوکس از مرم خاص اورا تشریفات فاخرعنایت نمودند و روز سوم وچهارم خاقان سکندر اقبال بربالای داد محل برآمده جمیع توابع و منسوبان او را که صد نفر بودند هریك را علی قدرمراتبهم ازده هون تاصدهون انعام مرحمت کردند وپنجهزار هون نقد وصد کهندی (۱) غله ازهر جنس بجهت علوفه برسم اقامت بجهت حاجب فرستادند وهر ماه سه هزار هون برای خرچ او مقرر فرمودند که از خزانه عامره میداده باشند وحاجب تادردارالسلطنة بود هرمرتبه که ملاقات واقع می شدیك زنجیر فیل و دو راس اسپ و تشریف خاصه عنایت مینمودند چنانچه درمدت اقامت حاجب باو ومتعلقان وقرابتان اویك لك و پنجاه هزار نقد و ده زنجیر فیل وپنجاه راس اسپ مع تشریفات فاخر رسیده بود و چون در وقت آمدن اوشاه محمد پیشوا بود از عدم کاردانی وتدبیر مهمات حجاب را از روی دولتخواهی فیصل نمی توانست داد هریك ازحجاب سلاطین که درپایه‌سریر بودند توقعات ودواعی داشتند خصوصا شیخ محی الدین که عالیحضرت شاه جهان متعاقب اوبه برهانپور آمدند وهرچندگاه احدی می آمد و حاجب درمطالب ابرام و تقاضا مینمود بنابرین اعلیحضرت خاقان سکندر شان از شاه محمد ملال بهمرسانیده متوجه نواب علامی فهامی شیخ محمد شدندو تتمهٔ احوال مذکور دروقت پیشوائی نواب علامی مرقوم خواهد شد انشاء الله تعالی۔

( ذکر سوانح اقبال سال چهارم جلوس خاقان یوسف جمال
که مطابق سنه هزار و سی وهشت هجریست از انجمله
ملا محمد تقی قائم مقام منصورخان میر جمله گردیدن )

قبل ازین مرقوم قلم غرایب رقم گردیده بود که منصور خان ملا محمد تقی را بجهت منصب کوتوالی از بندر مچلی پتن طلب نموده بود و خاقان سکندر نظیر متوجه حال حسن بیگ شده در روز مولود حضرت بنوی منصب رفیع کوتوالی کل را بوی تفویض فرمودند و ملا محمد تقی را به نیابت منصور خان تعیین فرمودند که مهمات میر جملگی را که بمراتب اعظم از مهم کوتوالیست

(۱) یعنی کهندی۔

اشتغال نماید تا در اول این سال میمنت مآل که اعلحضرت خاقان یوسف جمال از سیر باغات و کوه بنات کهات فارغ شده در غره محرم این سنه بدار السلطنة تشریف حضور ارزانی داشتند منصور خان را بیماری ناگهانی عارض شده بر بستر ناتوانی افتاده بعالم بقا روان شد مدت حکومتش دو سال و هفت ماه وکسری بود و بعد از رفتن او جمعی از اعیان عمال و ارباب قلم که در پایهٔ سریر سلطنت مصیر خاقان یوسف جمال بودند هر یك پیش کشهای کلی قبول کردند و تلاش در گرفتن این منصب عالی نمودند وچون ملا محمد تقی در زمان منصور خان برتق وفتق مهمات دیوانی مشغول بود وخان مکررا تعریف مولوی بپایهٔ سریر سلطنت مصیر کرده رشدو کاردانی مولوی را مرکوز قلوب ساخته بوددرین وقت انچه دیگران پیشکش مینمودند مولوی باوجود آن قبولات نفری های دیگرنیز نموده مقربان بساط عالم انبساط را راضی ساخت و توجه اعلحضرت خاقان یوسف جمال شامل حال مولوی گردیده در بیست و سیوم شهر صفر سنه مذکوره تشریف جلیل القدر سرخیلی بمولوی مرحمت فرمودند و مسود این رموز بهجت ومسرت اندوزقطعهٔ درتهنیت و مبارك باد جناب مولوی گفته مذیل بمصرع تاریخ ساخت و آن اینست

قطعه

| | |
|---|---|
| خسرو یوسف رخ جمشید جاه | شاه عبد الله شاه کامیاب |
| ازقدومش تخت ازشان سپهر | تاج از فوقش شده چو آفتاب |
| گیتی اندرظل چترش همچوخلد | در گهش چون مجمع یوم الحساب |
| دشمنش افسرده و پژمرده باد | گر بود خرم برین سطح تر آب |
| مولوی را بهر سرخیلی نمود | از میان جمله اعیان انتخاب |
| تربیت بنمود او را همچو مهر | تاکه شد یاقوت سان با آب تاب |
| عقل بهر منصبش تاریخ گفت | دائما سرخیلی بادا کامیاب (۱) |

وچون جناب مولوی بتشریف خاص سرخیلی مکرم شد باندك روزی محرمیت حضور وافر النور پیدا کرده در جمیع مهمات دیوانی وکل معاملات

(۱) سنه ۱۰۳۸ ه‍ -

سلطانی برأسه بنوعی تصرف نمود که عمال دیگررا مجال دخلی نماند و بها منه محیل رادست تصرف ازولایت کوتاه شد ومبلغهای کلی خارج حاصل ولایت وممالک بهمر سانید ازانجمله صدوسی هزار هون از نا راین راو مجموع‌دار بجهت سرکار فیض آثاراشرف اعلی گرفت وچند چودهری معتبر و رؤسای ممالک راکه‌سالک وادی تمرد ونفاق بودند از روی تدبیر گرفته سرهای ایشان را از پیکر بدن جدا نموده ذخایر و اموال ایشانرا بحیطهٔ ضبط در آوردند بعد ازین بخطاب مستطاب شریف الملکی معزز و محترم گردید و قلمدان مرصع که بعد از میرزا محمد امین میر جمله بکسی مرحمت نشده بود بمشار الیه عنایت فرمودند و درآن وقت آمدن لشکر مغول بجانب دکن شیاع بهمر سانیده بود خاقان سکندر اقبال یوسف جمال پنجاه هزار هون ولایت بنواب شریف الملک مرحمت فرمودند که لشکر (۱) نگاه داشته سر داری نیز باسر خیلی جمع نماید وچند زنجیر فیل مست ازفیل خانهٔ خاصه حواله نواب آصفجاهی نمودند مشار الیه لشکر رنگین از غریب و دکنی وعرب و پتان (۲) وغیره افواج آراسته درمیدان دلکشای داد محل از نظر ملازمان پایه سریرا علی گذراینده مشمول عاطفت بی غایت پادشاهی گردیده باعلی مدارج قرب و منزلت صعود نمود و یوما فیوما درجات قرب او در ترقی بود تامرجع اکابر واعیان روزگار گردید و صبح وشام طوایف انام بملازمتش قیام مینمودند و درهمین ایام وزارت سرداری اعظم عین الملکی راکه بحواله منصورخان بود و صلاح ملکان حضور این بود که باز یکی ازغلامان دولتخانه گیتی نشانهٔ رجوع فرمایند از جمله غلامان آدم خان حبشی راسزا واراین منصب دانسته تشریف وزارت عین الملکی باومرحمت فرمودند واورا از سایر غلامان ممتاز ساختند ووزارت سابق اورابه الله قلی گرجی که درسلک غلامان خدمتگار منسلک گردیده بود عنایت نمودند و حواله داری فوج رکابخانه راکه بمنصور خان مرجوع بودبه پسر اوتفویض فرمودند ـ

(۱) لشکر را نگا هداشته ـ (۲) یعنی پتهان ـ

(ذکر عزل نمودن شاه محمد ولد شاه علی عربشاه را از منصب
پیشوائی و بنواب علامی فهامی شیخ محمد تفویض فرمودن
و منصب دبیری رانجباب ملا اویس مرحمت نمودن)

قبل ازین بخامۀ مشك سود برصفایح زراندود این کتاب شرافت انتساب مرقوم شده بود که دراول سال جلوس همایون اعلی بوساطت والده خاقان علیین مکان نورالله مرقدها شاه محمد پیرزاده بمنصب پیشوائی ارتقا نمود و طبع مشار الیه (۱) از تدبیر ورای وکاردانی بهره (۲) بود بتشریف نایب پیشوائی بنواب علامی شیخ محمد مرحمت نموده برنسبت پیشوا رخصت نشستن نزدیك اورنگ خورشیدرنگ عنایت فرموده بودند وبعد ازین منصب دبیری ازمیرمحمد رضای استرآبادی گرفته بنواب علامی داده‌اندچون ازشاه محمد افعالی که مشتمل برعدم خیر خواهی بلکه دلیل برخیانت وبی رای بود بظهور میرسید و درین وقت که شیخ محی الدین از جانب پادشاه دهلی بحجابت آمده توقعات بی جا بسیار مینمود و حاجب حضرت عادلشاه ونظامشاه نیزهریك دواعی بی‌نسبت داشتند وپیشوائی مذکور از روی حکمت و تدبیر نمی توانست که جواب هریك بنوعی که صلاح دولت در آن باشد بگوید و از غایت نفاق بانواب علامی نیز موافقت نمی نمود تا ازیمن رای وتدبیرمشار الیه کارهامتمشی شود ازینجهت مزاج وهاج اعلیحضرت خاقان سکندرمرتبت تفری (۳) پیدا کرده بود و وزارت دستگاه خواجه افضل ترکه دراین وقت عرایض اوراکه بحضرت عادلشاه نوشته فرستاده بود در راه گرفته بنظر ملازمان پایۀ سریر خسروی رسانید ونواب علامی عریضه بخط شاه قاضی حواله دار لشکر فیض اثرکه شاه‌محمد بجهت عادلشاه نویسانیده بود زیراکه شاه خود خط وسوادنداشت بعد از فوت شاه قاضی ازقلمدانش برآورده بنظر بندگان سریرپادشاهی‌رسانید بنابرین سبب‌هابا اسباب دیگرشاه محمد را عزل نموده در کنج خانه باز داشتند ودرنهم ماه مبارك رمضان سنه مذکوره تشریف رفیع القدرپیشوائی کل بنواب علامی‌مرحمت فرمودند وجمعی ازموزونان سخن آفرین و نکته‌سنجان فصاحت آئین دار السلطنۀ که درمدرس فیض مهبط نواب علامی

(۱) مشار الیه را (۲) بهره نه‌بود (۳) تنفرے -





علامہ شیخ محمد ابن خاتون

بافضلا و علماء همدرس و هم نشین و جلیس و قرین بودند قصاید و قطعها در تهنیت و مبارکباد گفته گذرانیدند این صف نعال نشین آنمجلس بهشت آئین نیز قطعه مذیل بمصرع تاریخ ساخت و در وقت مبارکباد گذرانید و آن اینست .

قطعه

شه یوسف رخ جمشید حشمت — که حاتم میکنند از وی گدائی
زفرط مرحمت کرده ممکن — محمد را بصدر پیشوائی
بسامان شد مهام ملك وملت — که بود ابتر ز آفات سمائی
متاع فضل و دانش بود کاسد — کنون بگرفت در عهدش روائی
جهان معمور گردیده بد انسان — که شد محو از خلایق بی نوائی
بالهام آمد این مصراع تاریخ — محمد یافت از حق پیشوائی

و مولانا عرب خوش نویس شیرازی این ماده تاریخ را بغایت خوب یافته (مصراع) محمد ابن علی پیشوای سلطان شد ۱۰۳۸ چون نواب علامی فهامی بر مسند پیشوای متمکن شدند ابتداء متوجه مهمات حجاب گردید وچون شیخ محی الدین از جانب عالیحضرت شاه جهان آمده توقعات بیجا ازین دولتخانه داشت و در مقاصد ابرام مینمود نواب علامی مکاتیب نزد آصفخان و امرای ذیشان عالیحضرت شاهجهان فرستاده حکم پادشاهی صادر نمودند که مسند شیخ محی الدین تخلف از رضای خاطر اشرف قطب فلك جاه وجلال ننموده در جمیع امور متابعت نماید وصلاح ورضای ایشان راعین صلاح و رضای پادشاهی داند بنا برین شیخ محی الدین ترك ادادت (۱) و دواعی نموده اکثر اوقات خود ومنسوبانش بدولتخانه نواب علامی تردد میکردند وحجاب سلاطین دیگر نیز بطریق (۲) متابعت و انقیاد پیمودند و بجهت این خدمات پسندیده که کمال خیر خواهی ومبلغهاصرفه پادشاهی بود رخصت سواره بدرون دولت خانه آمدن دادند ونواب مشارالیه ازدروازه دوازده امام علیهم السلام تا به ندی محل سوار پالکی شده آمدو رفت مینمودند و کمال قرب و منزلت بهمرسانیدند و بخدمات مستحسنه مکرم ومحترم گردیدند و طقبات انام هرصبح وشام بملازمت شریفش

(۱) ایرادات (۲) طریق .

آمده در جميع مهام رجوع بآن قدوهٔ ارباب كرام مينمودند ومنصب رفيع دبيری
كه پيش ازاين بنواب علامی تعلق داشت اعليحضرت خاقان سكندر اقبال
ميخواستند بكسی رجوع فرمايند كه مرضی الطبع ومحل اعتماد باشد جناب جامع
الفنون والكمالات مولانا اويس راكه بحسن خطوط سبعه موصوف بود بجهت
اين منصب عالی اختيار فرموده تشريف دبيری مرحمت فرمودند ومشاراليه منشی
الممالك شده در اندك زمانی بر مدارج و معارج محرميت و قرب صعود و عروج
فرموده در جميع امور دبيری بلكه در كل معاملات پادشاهی كمال تصرف نمود
وساير طبقات چاكران بملازمتش تردد مينمودند و قبل ازين مرقوم قلم سوانح
رقم گرديده بود كه منصورخان مكتوبی بطاب سيادت پناه ميرسيد محمد اسفراينی
فرستاده بود درزمانی كه شريف الملك بمنصب سرخيلی و نواب علامی بمرتبه
اعلامی پيشوائی سرافراز شده بودند مير مشار اليه بدار السلطنة رسيد چون
نسبت بندگی قديم درين دولت خانه گيتی نشانه داشت اعليحضرت خاقان يوسف
جمال سكندر اقبال متوجه حال ايشان شده بر نسبت سابق برتبه مجلسی حضور
وقرب پايهٔ اورنگ وافر النور معزز ومسرور گردانيده مبلغ پنجهزار هون
خرج ساليانه ايشان مقرر نموده ولايت ابراهيم پور راكه دوازده قطعه ديه است
تنخواه دادند واكثر اوقات مشمول عنايات ومنظور انظار خسرو سكندر اقتدار
يوسف عذار ميكردند (۱) وبطفيل مير مذكور دو پسر بزرگ وچند نفر از
اقوام مشار اليه در سلك مجلسيان دولت محل منتظم شدند وهر يك را مشاهره
لايق مقرر گرديده وديه مرحمت نمودند .

(ذكر فرستادن خيرات خان سر نوبت رابرفاقت محمد قلی بيگ ولد قاسم بيگ
پرن بخدمت فرمانروای ممالك ايران شاه عباس صفوی موسوی)

برمستمعان اخبار سلاطين عظيم الشان دوران و خوانندگان اوراق آثار
خوانين نافذ فرمانی (۲) مستور نماند كه از قديم الايام ميان خاندان شريفه جليله
اسمعيليه صفويه موسويه ودودمان رفيعه قطب شاهيه قرا يوسفيه ادام الله ظلال
سلطنتهما علی مفارق كافة البريه نسبت موالفت ورابطهٔ مصادقت بوده چه طلوع

(۱) ميگرديدند (۲) نافذ الفرمان .



جیرات خان

نیر اوج سلطنت علیین مکان شاه اسمعیل انار الله برهانه و لموع دری برج خلافت پادشاه جنت بارگاه ملک سلطان قلی قطب الملک نور الله مرقده از فق عشر اول مایهٔ عاشره هجریه نبویه علیه و علی آله افضل الصلوة والتحیه مصرع

آن یکی در ملک ایران این یکی در ملک هند

وقوع پذیرفته وازآن تاریخ الی یومنا هذا ما بین اولاد امجاد و احفاد این دو سلطنت نژاد که هریک از ایشان سلطان بادین وداد وخاقان عالم انقیاد بوده اند رسوم محبت و وداد و قواعد یگانگی و اتحاد مرعی بوده و حجاب عالیشان و ایلچیان رفیع مکان از ایران به هندوستان واز هند بایران درعهد وزمان طریق مودت ایشان می پیموده اند ودر تشیع وولای ذریهٔ حضرت سید المرسلین ورواج و رونق مذهب برحق ائمه اجله معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که هادیان سبیل سداد ومرشدان مناهج ارشاد اند همیشه یگانگی واتحاد داشته اند ویکرنگی این دوسلسلهٔ علیه رفیعه میان سلاطین عالم مشهور و درالسنه و افواه کافه بنی آدم مذکور است و بنا براین مقدمات درا وایل سلطنت اعلیحضرت خاقان علیین مکان جنت آشیان سلطان محمد قطب شاه نور الله مضجعه پادشاه کشورستان خسرو ممالک ایران شاه عباس صفوی موسوی ایالت پناه حسین بیگ قچاچی را بجهت تهنیت ومبارکباد به پایهٔ سریر سلطنت مصیر فرستاده بودند ودر سال هزار وبیست وچهار هجری نواب علامی فهامی شیخ محمد را تشریف حجابت پادشاه مملکت ایران مرحمت فرموده برفاقت حسین بیگ مذکور روانه عراق نموده بودند ونواب معلی القاب بخدمت پادشاه گیتی پناه مشرف شده چند سال درآن مملکت جنت مثال بوده مورد توجهات پادشاهی و مشمول عنایات نامتناهی گردیده و وقت مراجعت ایالت و حکومت دستگاه قاسم بیگ پرن سپهسالار ملک مازندران را همراه نواب مشار الیه فرستادند و حاجبین طی مسافت نموده از راه کیج و مکران که بتصرف امرای پادشاه ایران درآن ایام درآمده بود بملک هندوستان آمدند وازآنجا بملک دکن روان شده بخدمت اعلیحضرت خاقان جنت مکان رسیدند وراقم این رموز بهجت اندوز درآن عهد این قطعه تاریخ بهجت

ورود نواب علامی گفته بود - قطعه

چو آمد شیخ الاسلامی زایران ضیا آمد زروی او بهر چشم

براهش بود چشم جمله مردم رود اکنون براه او بسر چشم

خرد بهر ورودش گفت تاریخ چو جان آمد بجسم و نور درچشم

نواب علامی و قاسم بیگ بعواطف خسروی سر افراز گردیدند و مدت دوسال حاجب مذکور در دار السلطنه بود و بعد از آن بجوار رحمت یزدان شتافت و محرر این مقالات در آن حین قطعهٔ گفته این مصراع رامادهٔ تاریخ ساخته بود -

مصرع

رفت قاسم بیگ ایلچی از جهان (۱۰۳٤)

و محمد قلی بیگ نام پسرش را که درآوان شباب وآن حسن بوداعلیحضرت پادشاه مغفرت دستگاه نوازش بسیار فرموده قائم مقام پدرش داشتند تا در زمان اعلیحضرت خاقان یوسف جمال سکندر اقبال محمد قلی بیگ اراده رفتن بجانب مملکت ایران نمود و تحف و هدایا از اقمشه و امتعهٔ نفیسه نیز مستعد شده بود از میان ملازمان پایه سریر و معتمدان بارگاه خلافت مصیر وزارت پناه خیرات خان سرنوبت را که بوفور مال و کثرت خیرات و خدمات شایسته از امثال و اقران امتیاز دارد بجهت رفاقت مشار الیه تشریف حجابت پادشاه جمشید شان خسرو ممالك ایران مرحمت نمودند و خان مذکور که سالها در آرزوی این مطلب عالی بود کامیاب و مسرور گردیده محمد قلی بیگ ولد قاسم بیگ را که بعد از رحلت پدر قایم مقام و نایب مناب پدر بود باتوابع و رفقاش ضیافت نمایان کرده تشریفات فاخر وتحف وهدایا بایشان داد مشارالیهما بکار سازی واستعداد سفر مشغول شدند در اوایل این سال حاجبین را تشریف رخصت مرحمت فرمودند وتحف وهدایا از اقسام متاع و انواع قماش و مرصع آلات مرغوب وجواهر الوان بامکتوب محبت اسلوب مصحوب مشار الیهما ارسال داشتند وایشان از دار السلطنة حیدر آباد روانه شده متوجه ساحل بحر عمان گردیدند چون به بندرسورت رسیدند خسرو چنگیزی نسبت تیموری حشمت شاه جهان

که در آن اوان بجای پدر برتخت سلطنت جلوس فرموده بود مشار الیهما را به آگره طلب نموده حاجبین از بندر سورت بجانب دار السلطنة آگره رفتند وبا پادشاه ذیجاه ملاقات نمودند مکتوبی که بجهت خاقان کشورستان سلطان ممالك ایران نوشته بود وپیغام زبانی که داشت بحاجبین سپرده و گفته به بندر سورت روانه فرمود وایشان مراجعت نموده از بندر مذکور بر مرکب عجیب الهیاة بی دست و پاکه پشت چوبی و شکم کرباسی بر سطح بحر چون کشتی هلال که در دریای اخضر فلك سیار است جولان مینماید قطعه

بقوت شکم پر زباد آن مرکب بروی آب چو کوه عظیم گشته روان
بساعتی برود بیشتر ز صد فرسخ فدز سرعت او تیردر عقب زکمان
بوسعت است چوشهره برفعت است چوکوه بسرعت است چوبرق وولی ندارد جان

سوار گردیده از ساحت دریای عمان عبور نمودند چون به بندر عباسی رسیدند وفرود آمدند خبر وحشت اثر نتقال ورحلت خاقان عالمگیر گیتی ستان شاه عباس بجوار رحمت ومغفرت یزدان وباعلا مدارج بهشت جاودان وبشارت فرح افزای غمزادی(۱) جلوس پادشاه نوجوان زینت دهندهٔ ممالك ایران فرازنده تخت جهانداری فروزنده اکلیل شهریاری نبیره خسرو مغفور جنت مکان شاه صفی بهادر خان استماع نمودند واین قضیهٔ هایله در تاریخ بیست ودوم ماه جمادی الاول سنه هزار سی و هفت هجری در خطهٔ فرح آباد واقع شده بود در سلخ شعبان سنه ثمان و ثلثین والف ۱۰۳۸ھ عریضهٔ خیرات خان مشتمل برمضمون مذکور بپایهٔ سریر سلطنت مصیر رسید وحسن بیگ ترك قاچار که درسلك سلحداران این دولتخانه عالیه منتظم بود برای آن واقعه این قطعه و تاریخ گفته قطعه

شاه عرش آشیان خلد مکان آنکه شد منزلش بهشت برین
تا برخش مراد بود سوار نامرادی ندید روی زمین
در جهان داد عدل و انسان داد کز سپهرش رسید صد تحسین
رایت فتح را بخت (۱) زد شد میسر بارهمان و همین
بهر تاریخ رحلتش ز خرد بادل پر ز داغ و جان حزین

(۱) غم زدای (۲) به جهت .

استعانت طلب نمودم گفت بصفی داد شاه تاج و نگین

و دیگری کلمهٔ ظل حق (۱۰۳۶) را تاریخ جلوس بادشاه نوجوان یافته وخیرات خان و محمد قلی بیک از بندرعباسی بجانب دار السلطنة اصفهان روان شدند ودر آن شهر دلگشای مسرت افزا که شاعر در وصف وسعتش گفته بیت

اصفهان نیمهٔ جهان گفتم نیمهٔ وصف اصفهان گفتم

بشرف ملاقات و سعادت بساطبوس پادشاه جهان پناه مظهر لطف و قهر اله

مثنوی

که مهراز طلعت او منفعل بود بجا نها مهر اوما نند دل بود
شگفته چهرهٔ زیباش چون گل در آن گلشن نروینده است سنبل
بهیبت دیو و باهیأت فرشته زقهر ولطف یزدانی سرشته
خدیو وخسرو اقلیم ایران گرفته باج از ایران وتوران
فراز تخت بنشسته چو جمشید چو بالای فلك تابنده خورشید
نموده پرتورویش جهان را چنان روشن که خورشید آسمان را
گهی تیغش بترکستان زده برق بقسطنطین زده آتش پی حرق
زشمشیرش شده قیصر هراسان زتیرش روی گردان گشته قاآن
زرویش تافته نور خدائی زخور پرتو نمیدارد جدائی
ندارد چشم تاب دیدن او که چون خورشید تابان است آنرو

مشرف و مستسعد شده جبهه را از خاك پای آن خسرو زمین وزمان و دیده را از طلعت آن افتاب تابان مزین و منور ساخته در پیرانه سر روح وشادمانی ایام شباب ولذت حیات و زندگی دوباره ادرك نمود وتحف وهدایای مرسوله را بر گذار نموده مکتوب مرغوب خاقان یوسف جمال سکندر اقبال راکه فقر اتش مشتمل بر لطایف نکات محبت ووداد وکلماتش مشعر بر خلوص اعتقاد ورموز یگانگی و تحاد بود گذرانیدهٔ شاهنشاه نوجوان را ازان تحف مرغوب ومکتوب صداقت اسلوب کمال خرمی وبهجت روی داد خلاع فاخره با اسپان لجام وزین زرین مرحمت نموده اکرام واحسان وافر نسبت بخیرات خان

فرمودند وقریهٔ که اقوام اویماق خیر اتخان درآن میباشند بطریق انعام باو بخشیدند وتوجهات خسرو ممالك ایران نسبت بخان مذکور بروجه اتم شمول یافت و مشار الیه صورت و قایع را مرقوم نموده چند سراسپ منتخب مع عریضه از دار السلطنة صفاهان بپایهٔ سریر سلطنت مصیر ارسال داشت -

( ذکر قضایاء متفرقه که در تمام این سال میمنت مآل بحیز ظهور پیوسته است )

از جمله سوانح این سنه آنست که مقرب سریر سلطنت ملك یوسف چون شب وروز نزدیك اورنگ خورشید رنگ خاقان یوسف جمال می بود وفرصت سرانجام مهام لشکر خاصه خیل که خاقان جنت مکان بحواله او نموده بودند نداشت وبامور ضروری ایشان نمی توانست پرداخت خاقان سکندر اقبال متوجه احوال لشکر نصرت اثر شده نصیر الملك دکنی سر نوبت را بجهت حواله داری خاصه خیل پسندیده تشریف این منصب عالی به نصیر الملك دادند وپسرش را نوازش فرموده منصب رفیع سر نوبتی را باو رجوع فرمودند و نصیر الملك بانجاح مرام خاصه خیل پرداخته درمقام اهتمام ایشان شد وهفتهٔ یك نوبت تایك کاوراه بسواری رفته لشکر را ورزش سواری که در معرکه کارزار مفید است می فرمود و ایضا درین سال ملك عنبر راکه قبل ازین از جمیع مناصب باز داشته در کنج بیکاری نشانیده بودند خاقان یوسف طلعت بحال اوشفقت و عنایت فرموده تشریف خاص مرحمت نمودند و باز از جمله ملکان رفیع مکان گردیده و دنیائی که قبل ازین با ومنسوب بود و بملك یوسف حواله فرموده بودند باز بمشار الیه مرحمت شدوا و ولایت مقاصا راکه قریب یك لك هون حاصل داشت معمور و آباد ان نموده لشکر جدید از غریب و دکنی و پتان و راجپوت نگاه داشت و سنجنی را رنگین و بسامان نمود و محل جامدار خانهٔ عامره راکه بملك ادراك سپرده بودند باز بملك مذکور رجوع فرمودند واویك لك هون ولایت تنخواه محل مذکور را بحیطهٔ ضبط در آورده متوجه پئے سامانی این محل شده اقمشه وامتعه و سایر مایحتاج را مجددا خریده محل جامدار خانه را بطریق اول معمور نمود - و ایضا میر ابو المعالی المخاطب بدیانت خان که از اعاظم عمال محال بود

وچند سال بحکومت محل مصطفی نگر که معظم قلاع ولایت محروسه تلنکانه ومحل بندر مچلی پتن و بنادر دیگر اشتغال داشت و در زمان میر جملگی منصور خان ولایت و سبع مرتضی نگر باو تفویض نموده بودند و بجهت سرکشی بعضی از رعایای آنجا امارت با حکومت جمع نموده بود و قریب پنجاه هزار هون ولایت بجهت لشکر تحویل اوشده بود و به کمال استقلال در آن محل حکومت مینمود درین وقت باطایفه سانپ نیز که رعایای سرکش سرحد مرتضی نگر اند برای تحصیل زررعیتی نزاع واقع شدوخان مذکور باوجود عساکر وحشر (۱) که در خدمتش بودند همه را در مرتضی نگر گذاشته با معدودی از غریبان فدوی وغلامان تفنگ چی بی خبر برسر ایشان رفت واراده داشت که روسای ۲نهار اقتیل و اسیر سازد و باین تدبیر بیخ وبن آن بوتهای خار راکه تمام آن صحراو ولایت را فروگرفته اند وپهن گردیده اندبرکنند وچون بمحل ومقام ایشان رسید و آنجماعت راهدف یتر ونشانه تفنگ ساخت آن جماعت دیانت خان را که همیشه با افواج لشکر و حشم و حشر دیده بودند اکنون با معدودی دیده فرصت غنیمت شمرده ایشان را درمیان گرفتند چون پیمانه حیات دیانت خان پر شده بود گلوله تفنگ جان شکاری برسینه اش خورده از اسپ در افتاد میر حبیب الله ما زند رانی سلحدار وغریبان دیگر چون خان را کشته دیدند بی تاب گشته بکمانداری ایستادند و انها نیز دران صحرا کشته گشتند بعد ازاین قضیه طایفه سانپ نیزسبقت برمردم مرتضی نگرنموده عریضهٔ به ملازمان بارگاه فلك اشتباه نوشته فرستادند که ما بندگان رسم رعیتی مرعی داشته تمردنه نموده ایم وزر رعیتی داده ایم دیانت خان از روی ظلم رعایای پادشاهی را قتل عام می خواست بکنند بحسب تقدیر کشته شد وما همان بنده و رعیت پادشاه عالم پناهیم چون این مضمون به مسامع جاه وجلال خسرو سکندر اقبال رسید بجهت تادیب و سیاست آنجماعت وحراست مملکت وزارت و شجاعت دستگاه خواجه افضل ترکه را تشریف حکومت آن مملکت مرحمت نموده بآنجانب روانه فرمودند جناب خواجه افضل باحشمت تمام متوجه مرتضی نگر گردیده ودر راه هرجا

(۱) یعنی گروه و انبوه .

دزدو حرامی که بود گرفته بردار میکشید ودرآن حوالی چهار صد دزد طیار عیار را یکبار گرفت که اکثر روسای آنجماعت بودند در تمام راههای آن ولایت آن جماعت را بردارهای عبرت آویخت تاتنبیه سر کشان دیگر شد وساحت آن مملکت را ازخس و خاشاك آن طاغیان پاك ساخت و در سال غلا و قحط در آن ولایت باهتمام خلایق و حفظ وحراست مملکت واستعداد اذوقهٔ قلاعی که در آن ولایت است بروجه احسن پرداخته غایت سعی در انتظام مهام آنجا بظهور رسانید .

( ذکر قضایای سال پنجم جلوس همایون اعلی که مطابق هزار
و سی و نه هجریست و بنای قصر فلك رفعت و باغ جنت
صفت که برفراز فضای آن عمارت واقع شده )

در اول این سال خرمی مآل خاقان یوسف جمال سکندر اقبال را بخاطر دریا مقاطر رسید که قصر بلند پایه قریب بعمارات عالیه سابقا بنا فرمایند پس بنایان ماهر و هنرمندان نادر را امر فرمودند که طرح کشیده قصری رفیع بسازند الحق بنای عالم پهنا را بر سطح اغبر چون فلك اخضر برافراختند و طبقات آن را مانند طبقات افلاك بر بالای هم پرداختند هر طبقه مانند آسمانی و هر مرتبه مثابهٔ جهانی ایوانهای وسیع و مندبهای (۱) رفیع وشاه نشینها وغرفها در هر طبقه بتکلفات گونا گون و تصرفات موزون ساخته اند و طبقه چهارم آن قصریست بهشت آسا ومجلسیست فلك فرسا ایوان آن مانند فلك کیوان برافراخته اندو پیشگاهی مانند فلك اطلس از پیش آن ساخته اند هر ستونی چون خط محور ازفرش اغبر بزیر فلك اخضر کشیده و سقفش چون عرش اعظم تا ساحت لامکان رسیده و در و محجران را ازتختههای صندل ملاقه (۲) وعاج تلنگانه ساخته اند واستادان صناع وهنرمندان صاحب تصرف واختراع صنایع غریب و بدایع دلفریب در هر ایوان و نشیمن آن قصر فلك منظر نمودهٔ اند ومصوران مانی قلم ونقاشان اژ رنگ رقم تصویر های دلفریب و طرحهای عجیب آن محل بازینت و زیب را چون نگار خانه چین آراسته اند مثنوی

(۱) یعنی مندوهاے (۲) یعنی ملاکه Malacca

قصر عالی بنای شاهنشاه هست بر کله زمین چو کلاه
تاج بر سر نهاده شخص زمین میکند فخر بر سپهر برین
چرخ طاق به پیش منظر او مهر و مه هر دو شمسهٔ در او
آسمان در فضای او گوی چرخ زن هر دمی بهر سوی
در و دیوار و سقف شاه نشین عاج سیمین و صندل زرین
هست دار السرور حضرت شاه که جهان را بعدل اوست پناه
در چنین قصر و در چنین ایوان که بود پاسبان او کیوان
شاه بادا بعشرت جاوید بر فراز سپهر چون خورشید
چتر او همچو مهر گسترده دشمن از حزم اوست پژمرده

و در برابر آن قصر سپهر منظر فضای دلکشای مساوی ارتفاع آن قصر از آهك و سنك ترتیب داده اند و بر سطح آن گلزاری مانند باغ ارم و گلستانی چون فردوس خرم غرس نموده اند اشجار میوه‌دار گستاخ شاخ در شاخ یکدیگر آمیخته و میوه‌های تروتازه از شاخسار آن آویخته رایحهٔ ریاحین و بوی گلهای باغ دماغ جانرا معطر و مشام ناظران معنبر ساخته گلهای خوشبوی و ریاحین رنگین از نهانخانه غیبی بمدد طبیعت فصل بهار در کنار شاخسار ظهور نموده بکمال نظافت و نضارت می بالد و بلبل خوش الحان چون عاشقان حیران در هر گوشه و کنار بانالهای زار می نالد دیدها را دیدن آن گلزار ضیا و نور حاصل و دلها را از تفرج آن گلستان فرج و سرور و اصل عجب حالتی که میگویند بهشت جاودان برفراز آسمان است و از نظر خلایق پنهان است اکنون بربالای آسمان گل زار چنان چسانست (۱) که در دیده جهانیان عیان است این مگر از یمن اقبال شاهنشاه آخر الزمان است

قطعه

قصر سپهر منظر و گلزار چون بهشت از اختراع خسرو آخر زمان بود
گویند خلد بر فلك است از نظر نهان این خلد واین فلك بنگر چون عیان بود
سلطان مهر چهر بر اورنگ خسروی با مهر بر سپهر همی تو امان بود
بادا مدام سلطنت شاه برقرار تا آفتاب و ماه برین آسمان بود

(۱) چنان است

راقم این مسودات چند تاریخ بجهت قصر و گل زار نزهت آثار یافته از آن جمله پنج تاریخ مرقوم نموده شد

بیت

الشرف آباد بادا (۱۰۳۹) خانه باعیش آباد (۱۰۳۹) بهشت پادشاهی (۱۰۳۹)
محل صندل شاه معانی وصوری (۱۰۳۹) قصر فلك سای شاه عبدالله (۱۰۳۹)

(ذکر سواری اعلیحضرت خاقان یوسف جمال
سکندر اقبال درفصل برشکال این سال خرمی مآل)

برمستمعان تواریخ سلاطین عالیمقدار مستور نماند که در فصل برشکال این سال اعلیحضرت خاقان یوسف جمال سکندر اقبال بطریق سنوات سابق عزم سواری و اراده سیر باغات و متنزهات اطراف و انحاء دار السلطنة که بر قطعه ازان مثل گل زار رضوان و فردوس جنان است فرموده باحشمت و عظمت و کمال بهجت ومسرت متوجه باغات جانب قبلی دار السلطنة گشتند وبباغ وگلشنی که به‌بعضی از غلامان خاص خسروی منسوب است نزول اجلال فرموده قبهای خیمه فلك رفعت بقبهٔ فلك مهر وماه رسانیدند و تمام وزرا و امرا وارکان دولت و اعیان حضرت هریك در قطعهٔ اززمین که از وفور گل ورياحين چون خلد برین بود خیمه وسرا پردها برافراخته آن صحرا ودشت را چون شهر ساختند و خسرو یوسف طلعت باحور نثر ادان نازنین و ماه رویان زهره جبین بعیش وعشرت پرداختند و صبح و شام بلکه علی الدوام از لعل سیراب نوش لبان که مفرح دل ومادة الحیات جان عبارت ازآنست کام ستان می بودند ومدت یکماه که از لطافت هوا شام را از سحر تفاوتی نبود و از توالی قطرات امطار تمام روز راکیفیت صبح بود در گل زار وباغات بعیش وکامرانی پرداخته از انجا متوجه دیدنی قلعه گلکونڈه که کنگرهٔ حصارش ازغایت رفعت برفلك اطلس می ساید و هر برجش از نهایت وسعت چون فلك البروج مینماید شدند وبر فراز کوه درون قلعه عمارات عالی و منازل متعالی سلاطین مغفور مبرور نور الله مضاجعهم احداث فرموده اند از آن جمله قصر جهان نما که برقلهٔ رفیع منیعی بنا شده و تمام جهان از بالای آن نمایان است بسیر آن مقامات و بعیش

وعشرت در آن عمارات مشغول گردیدند و بعد ازان متوجه لنگر فیض اثر که
محل مراقد منور سلاطین معدلت گستر سلسله علیه رفیعهٔ قطبشاهیه است
گردیدند چه درایام سلطنت ابدپیوند بزیارت قبور اجدا درفیع مقدار خصوصاً
بزیارت روضه مطهر منور خاقان علیین مکان و الد ماجد رحمهم الله تشریف
حضور موفور السرور ارزانی نداشته بودند در این سال میمنت مآل بعد ازسیر
وگشت آن سمت بزیارت مراقد منوره رفته ارواح مطهرات آن شهریاران بادین
و داد را بفاتحه ومغفرت شادان وغریق رحمت یزدانی ساختند ودر روضه مطهر
والد مکرم مبلغ کلی از نقود و اجناس شال و شیله بسیار گذاشتند تا متولیان
وخدام و حفاظ و صلحا و اتقیا و سایر مستحقین آن مقام قسمت نموده بدعای
ازدیاد عمر وحشمت سلطنت ابد پیوند و آمرزش روح مطهر معطر خاقان
علیین مکان اشتغال نمایند و از انجا کامیاب وکامران بدار السلطنة مراجعت
نمودند ـ

( از جمله سوانح این سال میمنت مآل آست )

که المیتاپسر پداریڈی چودری (۱) درولایت کلبگور که در میان چودریان
ورؤسای ولایات و امثال و اقران خود بوفور مال و منال وکثرت ثروت
و مکنت غایت امتیاز داشت وهمیشه دویست سیصد سوار و پیاده بسیارجرار
را مشاهره داده نگاه میداشت ببهانهٔ انیکه حراست سرحد ولایت حضرت عادلشاه
مینمایم وگاه گاهی درهوای فضای متابعت و انقیادش آثار غبار تخلف و تمرد
بظهور میرسید و بعض اوقات دیدهٔ دلش بخاك ادبار تیره وتارمیگر دید و سوار
و پیادهٔ مذکور را بجهت حفظ خود نگاه میداشت و هرسال تحف و پیشکش
فرستاده خود بحضور وافر السرور نمی آمد وجبین عبودیت برخاك آستان رفیع
الشان بارگاه گیتی پناه نمی سود ومتوسل به بهانها و عذرهای نامسموع میشد تادر
جمادی الاول سنه مذکوره که اعلیحضرت خاقان سکندر اقبال بسواری باغات
محمد انگر و زیارت روضه مطهر پدر بزرگوار عالیقدر نورالله روضته تشریف

---

(۱) یعنی چودھری ـ

حضور ارزانی داشته آن مقامات دلکشا را رشك فردوس معلی ساخته بودند
و مملکت مداری شریف الملك که دررکاب ظفر انتساب درخدمت اشرف قرار
داد که شجاعت و وزارت دستگاه یولچی بیگ را بقید و اخذ المیای چودری
نامزد نمایندپس امر معلی شرف نفاذیافت که اعظم الوزرا برسر آن عاصی طاغی
تاخت ببردو مشار الیه از جمیع لشکر و حشم موفور خود دوازده نفر غریب
نما ندار چابك سوار رفیق خود ساخته اول شب از قلعه محمد انگر بجانب قصبهٔ
کلبگور روانه گردید و آن شب وروز وشب دیگر مسافت بعید را بسرعت تمام
طی نموده وقت صبح که هنوز آن کافر شجاع زبر دست سر از خواب غفلت
برنداشة بود واز ورود اجل ناگهانی بی خبر که درخانه اش ریختند و دربانانش
را بقتل درآورده بخوابگاه او درآمدند وآن کافردرآن شب تاسحر بعیش وعشرت
مشغول بوده و سربخواب غفلت گذاشته بود که ازصدای پای جوانان سراسیمه
بیدارشده دست بشمشیر برده بود که فی الفور اشجع الامرا باچند جوان اورا
دستگیر کرده سر پرشرش رابی توقف از پیکر بدن جدا کرده همان دم بجانب
قلعه گلکونده مراجعت نمودند غوغای عظیم درقصبه کلبگور افتاد و جمعی کثیر
بجهت تحقیق حال بدنبال آمدند اماجناب وزارت پناه باجوانان براسپان ازبادسریع
ترسوار شده روان گردیده دروقتی که اعلیحضرت خاقان یوسف جمال سکندر
اقبال ازدروازه قلعه گلکونده برآمده متوجه دار السلطنة حیدرآباد بودند سرآن
کافر مغرور را برسرنیزه کرده ازنظر ملازمان رکاب نصرت انتساب گذرانیدند
اعلیحضرت خاقان سکندرشان بجلدوی این خدمت جناب یولچی بیگ را نوازش
فرموده اسپ تازی بایراق زرین و تشریف ملوکانه عنایت نمودند و اثاث البیت
آن کافر راکه مبلغهای کلی میشد بمشارالیه مراجعت فرمودند و اموال واسباب
و نقود و اجناس او درسرکار جمع شدو آن ولایت از خس و خاشاك وجود
آن کافر و اقوام و متعلقان اوپاك گردید ورعایای آن مملکت مرفه الحال
شدند -

( ذکر سوانح اقبال سال میمنت مآل ششم جلوس همایون که مطابق
هزار و چهل هجریست و یوسف شاه المخاطب بوفاخان را برفاقت
شیخ محی الدین برهان پور بخدمت عالیحضرت شاه خرم فرستادن )

قبل ازین مرقوم قلم مشکین رقم گردیده بود که در شهور سنه سبع ثلاثین و الف هجری (۱۰۳۷) عالیحضرت شاه خرم شیخ محی الدین را بحجابت بپایهٔ سریر خسرو سکندر نظیر فرستاده بودند متعاقب اورا ازدار السلطنة آگره بگرفتن خانجهان پتان صاحب صوبه برهانپور متوجه جانب برهانپور شدند وخان جهان مقر حکومت خود را گذاشته از بالای گهات سرحد دکن گذشته نزد حضرت نظامشاه آمده یك چندی بانظامشاه می بود عالیحضرت خرم پادشاه ببرهانپور رسیده آنجا اقامت فرمودند وشیخ محی الدین ازآن تاریخ در پایهٔ سریر خاقان سکندر نظیر بود وچون درین سال مسرت مال تحف وهدایا وانواع نفایس که بجهت عالیحضرت شاه جهان می‌خواستند ارسال نمایند موجود ومستعد شده بود وحضرت شاه جهان هرماه احدی از برهانپور بخدمت خاقان سکندر نظیر میفرستادند و در ضمن اظهار مطالب تاکید روانه نمودن شیخ محی الدین تکرار میکردند خاقان سکندر اقبال یوسف جمال یوسف شاه راکه از مجلسیان حضور وافر النور و بکبر سن و کاردانی موصوف و یکچندی بوزارت عین الملکی سرافراز بود بحجابت فرمان روای دهلی مقرر فرموده به تشریف خاص وخطاب وفا خانی مکرم و محترم نمودند و تحف وهدایا وفیل و اسپ و طلای خالص و مرصع آلات مرغوب تحویل وفاخان گردانیدند ودرهفتم رجب سنه اربعین و الف ( ۱۰۴۰ ) شیخ محی الدین را تشریف رخصت مرحمت نموده وفاخان را برفاقت مشار الیه روانه کردند ودر حین رخصت شیخ محی الدین را چند راس اسپ وچند زنجیر فیل وسی هزار هون نقد ورای انچه سابقا باو عنایت شده بود مرحمت نمودند چون مشار الیه ووفا خان طی منازل نموده به بلده برهان پور رسیدند بوساطت بعضی مقربان وفا خان ملاقات با پادشاه ممالك هندوستان نموده تحف وهدایای مرسوله را گذراینده به تشریف خاص مشرف

شد و بجهت سبقت ارسال هدایا و پیشکش و اظهار اخلاص نسبت بسلاطین دکن پادشاه تیموری نژاد اظهار محبت بی نهایت بخاقان سکندر حشمت یوسف طلعت نمودند ووفا خان مورد شفقت وعنایات بادشاهی گردید وشیخ محی الدین بواسطه بدسلوکی که درین دولت خانه عالیه در مبدأ حال نموده بود و ازجادهٔ ادب بقدر (۱) منحرف شده اوجاجی درسلوك داشته مغضوب ومردود گردید و انچه درین دولت خانه عالیه بهمرسانیده بود به زواجر شدیده از و بازیافت نمودند و در آن اردوی گیهان پوی بغایت خواروبی اعتبار شد و پسر و اقربای اورا نیز تادیب بلیغ نمودند و ازمرتبه عزت بادنی پایهٔ مذلت افتادند و و فاخان توجهات خسرو هندوستان را باحالات دیگر درعریضه درج نموده ببارگاه گیتی پناه ارسال داشت ـ

( ذکر آمدن باقرخان صاحب صوبه بنگاله بجانب ولایت
کسیمکوت ومحاربه نمودن سپه سالار وامرای آنمملکت
با او و بیان بعضی از قضایا که درین ضمن وقوع یافته )

چون فرمان روای ممالك هندوستان شاه جهان در برهانپور یك چندی اقامت نمودند ارادت خان را با جمعی از امرای عالیشان و با لشکر مغل به بالای کوتلی که بگهات مشهور ست فرستادند که خانجهان پتان راکه بنظامشاه توسل جسته بود بگیرند و امرا بولایت نظامشاه در آمده متفرق گردیدند و صابربیگ نام از امرای مذکور که در خطاب نصیری خانی در آن حین سرافراز شده‌بود به کندهار (۲) که قلعه آن قریب بسرحد ممالك محروسه است بافوجی از لشکر مغل آمده اقامت نمود بنابرین خاقان یوسف جمال سکندراقبال آدم خان حبشی راکه دنیای اعظم عین الملك با و مفوض بود و الله قلی ترك سردار را بابعضی ازوزرا بجانب قلعهٔ رفیعهٔ کولاس‌که ولایتش‌سرحد ست فرستادند که تاحراست از طرف (۳) نمایند و سرداران منیوار که در سرحد های آنجانب جاگیر و مقاصا داشتند تشریفها وهت کرها و طوقهای مرصع مرحمت فرموده درمحا

(۱) بقدرے (۲) یعنی قندهار (۳) از آنطرف ـ

حفظ طرق سرحد و حراست ولایت تاکید بلیغ نمودند درین وقت عریضه از جانب سید محمد ولد میر زنیل مصطفی خان که در ولایت کسیمکوت و کلنك سپهسالار بود بپایهٔ سریر خسرو سکندر اقبال رسید که باقرخان صاحب صوبه بنگاله بجانب ولایت کسیمکوت آمده بالشکر جرار و مردان معرکهٔ کار زار در مقام حرب وقتال وجنگ و جدال است واکثر ایام لشکراو بحوالی مملکت آمده بی اعتدالی مینمایند و لشکری که درین مملکت است احتیاج بمدد و کمك دارند تاباخصم قوی محاربه نموده بدفع ایشان پردازند خاقان سکندرشان بعد ازاطلاع برمضمون عریضه سید عبد الله خان قرابت شجاع الملك میر زادهٔ مازندران را بسرداری و بخطاب خانی سر افراز ساخته تشریف خاص مرحمت فرمودند شاه علی ولد سبحان قلی راکه از جوانان نمایان و دراول عمر و شباب بود بمرتبه وزارت سر افرازساخته سردارفوجی ازلشکرظفر اثرنموده بودند ویاقوت خان حبشی که ازامرای عظام بود چند نفر ازنایکواریان معتبر وحواله داران خاصه خیل راتشریفها عنایت نموده همراه سید عبد الله خان بولایت کسیمکوت روانه نمودند چون این افواج قاهره با امرابولایت مذکوررسیده با سید محمد مصطفی خان ملاقات نمودند باقرخان بعد ازآنکه تاخت به کالا پهارآورده بقدر(۱) خرابی نموده مراجعت کرده بعد امر او لشکر مذکور درکالا پهار رفته اقامت نمودند زیراکه آوازه بود که باقرخان باز با استعداد تمام بقصد محاربه خواهد آمد سید محمد مصطفی خان و جناب سید عبد الله خان با امرای مذکور و شیر خان احمد نگری ودهرمار او و آسیرراو و رایان دیگر با دیو اعظم کشنا دیو و منیالان دیگر درحفظ آن مملکت متفق شده سرراهها و طرق مرورلشکر مغل رامسدود و مضبوط می نمودند و درحراست ولایت سعی بلیغ داشتند درین اثنا سید محمد مصطفی خان بواسطه از دیاد بیماری که سابقاً داشت بر بستر ناتوانی افتاده بدار الملك عقبی شتافت سید عبد الله خان حقیقت حالات را بملازمان بارگاه فلك اشتباه عرض نموده استدعای سپهسالاری آن لشکر نمود چون آن ولایت بی وجود سردار ذی اعتبار انتظام نداشت خاقان سکندر اقبال تشریف و شمشیر

(۱) بقدرے۔

سر لشکری آن عسا کرظفر ماثررا بجهت سید عبدالله خان ارسال داشتند واورا از جمیع امرای آنجا ممتاز فرمودند و تاکید بلیغ در حفظ و حر است آن مملکت نمودند و سید مشار الیه را باکمال استقلال بعد از وصول فرمان معلی باتفاق امرا ووزرا و نایکواریان و منبالان آنجا در حفظ آن مملکت سعی موفور بظهور رسانید وبعد ازین شیر خان که ازجمله امرای معتبر آن ولایت بود ومدت بیست سال درآن مملکت اقامت داشت وبه‌تجمل وثروت واعتبار از وزرای آن ملک امتیاز بهمرسانیده بود سفر آخرت اختیار فرمود درین وقت باقر خان ازجانب ملک بنگاله باستعداد تمام متوجه ولایت کسیمکوت شدسید عبدالله خان بعد از مشورت قرار داد که شاه علی ولد سبحان قلی ویاقوت خان و سرداران دیگر ازمسلمانان ونایکواریان را باستقبال بفرستند ومتعاقب ایشان خود حرکت نماید پس ۰۰۰۰۰ (۱) مذکور را بالشکر روانه نموده خود در کالا پهار توقف نمود ایشان بسرحد رفته در جاے که نهرهای آب وگل بسیار بود بباقرخان برخوردند وبے آنکه تاملی وتوقفی بکنند صف جدال را برروی خصم آراستند ولشکر باقر خان نیز بمحاربه تاختند وازطرفین معرکه رزم گرم گردید وبهادران ودلاوران داد مردی و مردانگی دادند و جمعی از هر دو لشکر زخمدار و کشته گردید درین اثنا اسپ شاه علی بهرب پر کلی میرسد ولشکر باقر خان ازاطراف اودرمی آیندو آن جوان شیر صولت بعد ازانکه چند کس رابضرب شمشیر ازپای درآورده بود عساکرخصم هجوم نموده اورا شربت شهادت چشانیدندو یاقوت خانو امرای دیگر عنان مقاومت برتافته مراجعت نمودند وبقدر(۲) چشم زخمی بآن لشکر رسید سید عبد الله خان سرلشکر از استعداد و یساری لشکر باقر خان اطلاع یافته عریضهٔ بملازمان پایهٔ سریر سلطنت مصیر نوشته مقدمات گذشته واستیلای خصم رادرآن درج نموده استدعای امداد نمود تابه یمن اقبال‌پادشاهی دفع و رفع اعادی نماید .

(۱) پس شاه علی مذکور (۲) بقدرے ـ

( ذکر طلب نمودن خاقان سکندر شان خواجه افضل ترکه را از مرتضی نگر و نامزد نمودن بجانب باقر خان و رفتن خواجه باعظمت تمام بولایت کسیمکوت و برگشتن باقر خان و ترک ولایت کسیمکوت نمودن )

چون مضمون عریضه سید عبدالله خان بمسامع جاه و جلال خسرو سکندر اقبال رسید از زمره امراء و وزرای عالیشان خواجه افضل ترکه را بمقابله باقر خان تعیین نمودند چون خواجه مذکور بحکومت ولایت مرتضی نگر اشتغال داشت مسرعان را بطلب خواجه افضل فرستادند که لشکر و حشم را گذاشته بسرعت برق بحضور آید چون این خبر بخواجه رسید - مصراع

همان ساعت همان لحظه همان دم

براسپ باد پا سوار شده هشتاد فرسخ راه را در سه روز طی نموده آستان رفیع الشان خسرو سکندر اقبال را مسجد عبودیت ساخت خاقان یوسف جمال سکندر اقبال بغایت مسرور و خوشحال شده در هفتم رجب سنه مذکوره تشریف و خلعت خاص با اسپ و زین و لجام سیمین مرحمت فرموده بجانب باقر خان نامزد نمودند و شجاع الملك ولد مغفرت پناه شجاع الملك را تشریف دنیای (۱) شیر خان مذکور و رفاقت خواجه دادند و شیر محمد خان و چند سردار دکنی و چند نفر از حواله داران باهزار سوار خاصه خیل همراه خواجه افضل نمودند وفرمان جهان مطاع صادر شد که جمیع منیواران ولایت کسیمکوت مطیع و منقاد خواجه بوده درهیچ امری تخلف ننمایند و مصحوب هوجی راؤ برهمن حواله دار دیده بانان تشریفهای شاهانه و اسپها و هت کرهای مرصع بجهت دیو اعظم کشنا دیو و منیا لان و روسا و زمینداران آنجا ارسال داشتند و تاکید بلیغ فرمودند که راهها را محافظت نموده با امرای عظیم الشان درجمیع امور موافقت نمایند و در حفظ مملکت بکوشند و میان حسینی حواله دار دروازه عالیه شیر علی را بقلعه راجمندری فرستادند که برج و باروی آن قلعه را تعمیر نموده آلات و ادوات ان قلعه رامستعد نموده باستعداد اذوقه ومایحتاج انجا مشغول باشد وخواجه افضل

(۱) یعنی مال و دولت و جاه و ثروت -

ترکه بحشمت هرچه تمام ترمتوجه قلعه راجمندری که اول ولایت کسیمکوت است گردیدوروز بروز شوکت وحشمت خواجه درمنازل می افزود و لشکر خواجه که درولایت وقلعه مرتضی نگربودند ازرود خانه کشنا (۱) باستعداد تمام گذشته درمصطفی نگر با ردوی خواجه ملحق شدند و خواجه بالشکر سپار (۲) باکمال عظمت و حشمت بملك راجمندری رسید اما باقرخان داخل محلات اسکه شده بود و تهیهٔ پیش آمدن مینمود و عالیحضرت شاه جهان چون باخاقان سکندرشان همیشه طریق محبت مرعی میداشتند و درمقام تدارك و تلافی حقوق خدمات سابق می بودند آمدن باقرخان بسرحد کسیمکوت مسموعش شده مکرراً فرامین بنام باقرخان ارسال داشت که ترك جرأت نموده ولایات مقبوضه را بوکلاء قطب آسمان جاه و جلال مرکز دایرهٔ مروت و افضال سپرده قدوم ندامت ازوم را از قلعه منصور کر (۳) پس گذاشته به بنگاله مراجعت نماید و فرمان با احدی نیز بدار السلطنته حیدرا باد فرستاد که از ینجا پیش باقرخان برود و باقرخان امدن خواجه افضل ترکه را بالشکر گران و رسیدن احدی بافرمان حضرت شاه جهان شنیده حاجی بپایهٔ سریر سکندر نظیر فرستاده درمقام اعتذار شد و دیگر جرات پیش امدن نه نمود و پیشواه الزمانی علامی فهامی احدئی عالیحصرت شاه جهان را پیش باقرخان فرستادند و صادق بیگ ترك راکه از زمرهٔ بندگان این دولتخانه عالیه بود باآنجانب (۴) روانه نمودند که ترك دواعی فاسده نموده برگردد چون عالیحضرت شاهجهان ازبرهانپورولشکرش ازولایت دکن مراجعت نمی دند باقرخان از سرحد کسیمکوت بجانب بنگاله روان گردید ومیید عبد الله خان و امرا که در آن ممالك بودند در اصلاح حال رعایا ومعموری مملکت کوشیدند و خواجه افضل بعد ازین مراتب که وقوع یافت از راه آن ولایت که میرفت عریضهٔ به پایهٔ ملازمان سریر اشرف نوشته مترصد امر معلی بود و از جانب اشرف اعلی فرمان معلی نافذ شد که درقلعه راجمندری چند روزی اقامت نماید وبعد ازان متوجه دار السلطنة حیدراباد گردد ـ

(۱) یعنی کرشنا (۲) بسیار (۳) منصور گده (۴) یعنی بجانب باقرخان ـ

( ذکر غلا و قحطی که در سنه اربعین و الف هجری واقع شد
و از شدت جوع خلق نا معدود تلف گردیدن و خلایق
شهر بصحرا بجهت نماز استسقا رفتن )

از جمله غرایب آثار روزگار و تاثیر گردش فلك دوار و نتایج کواکب سبعه سیار آنکه درین سنه مذکور قحط عظیمی که دیدهٔ اهل آن دو روز زمان اینچنین حادثه ندیده بود واقع شد و قضیهٔ که در عهد سلطنت حضرت یوسف علی نبینا و علیهٔ السلام در مملکت (۱) وقوع پذیرفته بود درین عصر خاقان یوسف جمال سکندر اقبال مشهود عالمیان گردید و تفصیل این اجمال آنست که در اول فصل برسات به جهت نباریدن باران اجناس ماکوله قیمت بهمرسانید و چون دو سه سال پیهم باران کم باریده بود درین سال که مطلق نبارید گرانی شد و در اول برشکال در بعضی از مواضع تخم برزمین ریختند و مترصد باران بودند چون نبارید هیچ نروئید و درا کثر ولایات زمینها نامرزوع ماند و پانزده من برنج که به یک هون بود بهفت من شد و رفته رفته بچهار من و سه من شد چون نصف فصل برسات گذشته و نبارید خاقان سکندر اقبال یوسف جمال امر فرمودند که محبان حیدر کرار و معتقدان ائمه اطهار علیهم الصلوات الله بعدد اقطار الامطار سه روز روزه گرفته روز جمعه بنماز استسقا بروند پس علما و فضلا و صلحا و اتقیاء دار السلطنته حیدراباد بنابر فرمان خاقان بادین و داد سه روز روزه گرفته صبح روز جمعه درخدمت نواب علامی فهامی پیشواء الزمانی همه پای برهنه بنوعی که در آداب نماز استسقا مذکور است روان شدند و ایتام و اطفال مسلمین و فقرا و مساکین گروه گروه همه بدرگاه واهب الارزاق فریاد اللهم ارحم کنان بصحرا رفتند و سپهسالار جمیع لشکر خاصه خیل و امرا و وزرا باعساکر و حشم خود و کوتوال باجمیع تاجران و سوداگران شهر و مردم غیر چاکر و هم چنین بزرگ صاحب منصب باتوابع خودها پای برهنه و ذکر کنان طی مسافت نموده بصحرا رفتند و در راه بدرگاه حضرت رب الارباب و خالق خاك و آب و روزی دهندهٔ ذی حیات و پرورنده مخلوقات استغاثه و استسقا

(۱) مملکت مصر وقوع ـ

نموده و ازرود خانه کنار شهر گذشته در میدانی که برابر ندی محل واقع است جمع گردیدند وچون جمیع جاندار روزی خوار حضرت پروردگارند به براهمه و گوشه نشینان وزهاد کفار بلکه بجموع ایشان را نیز امرجهان مطاع واقع شد که برسوم و قانونی که دارند بصحرا رفته ازخالق جسم وجان و رازق اهل کفر وایمان مستدعی باران شوند وایشان نیز باجمعیت عظیمی در یك ضلع از صحرا و کنار رود خانه بقانون خود رفتند وکل خلایق در آن پهن دشت جابجا فرقه فوقه جمع آمدند پنداری که صحرای عرصات وازدحام وکثرت روزمحشر نمودار شد و از کافهٔ مسلمین و مومنین صفوف مطلوله ترتیب یافت و جناب عمدة الفضلا قاضی احسن مشهور به قاضی مکه معظمه و خطیب و پیشنماز پیش صفوف ایستاده بکمال خضوع وخشوع بنماز استسقا مشغول گردیدند و ادعیه که از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین منقولست باواز حزین و دل اندوهگین خواندند واستسقا از حضرت رب العالمین نمودند و بعد از فراغ از آداب نماز وخواندن ادعیه منقوله ما ثوره مجلسی مشحون از علما و فضلا وصلحاء واتقیا و اکابر دین حضرت سید المرسلین و عظمای وزرا و امرای دولت ابد قرین انعقاد یافت و نواب علامی فهامی پیشواء الزمانی ادام الله عمره و دولته بر صدر مجلس قرار گرفته کیسهای زر سرخ و سفید که خاقان سکندر اقبال بجهت فقرا ارسال داشته بودند بمیان آورده بجمیع مستحقین و سایر صلحا واتقیا وفقرا علی قدر مراتبهم قسمت نمودند وپول که برفیل وشتر بار کرده نزد سرکار اشرف آورده بودند بتمام درویشان ومحتاجان حواله دارلنگر فیض اثر را تعین نمودند که تقسیم نماید ووقت عصر نواب علامی فهامی باجمیع خلایق فاتحه ازدیاد عمرو افزونی حشمت خاقان یوسف جمال خوانده به شهر مراجعت نمردند ودرآن روز به یمن اعتقاد خاقان سکندر سدا دو برکت دعای صلحا و فضلای صاحب ارشاد بقدر (۱) بارانی بارید وزمین نمناك شد اما دیگر ازسحاب سراب آسامقد ار اشك چشمی آب برروی زمین نرسید و در عین فصل بر شکال حوضهای بزرگ مثل حوض پانگل و حوض ابراهیم پتن و حوض دار السلطنة

(۱) بقدرے -

و حوض حسین ساغر وچاههای عمیق که درقرون ماضیه کسی کم آب ندیده بود خشك گردید واگر بطون اودیه راصد گز میکندند آب عودار نمی شد فریاد العطش از ساکنان زمین برخاست در باغات اشجار نو و کهن خشك شد صحرا و دشت ازعدم آب و گیاه حیوانات ودر تلف شدند ودر ولایت و دیها خانها انبار اموات شد ودر محلات و اشواق شهر چندان مرده افتاده بود که فرصت برداشتن نمیشد خلایق در آرزوی نان جان میدادند خاقان یوسف جمال امر فرمودند که در هرجا اجناس غلات ذخیره باشد همه را بشهر آورده بفروشند ونگاه ندارند از ینجهت درد ار السلطنه بقدر (۱) ازاجناس ما کوله یافت میشد و درآخر این سال برنج دوازده سیر به یکهون و روغن چهار سیر به یك هون ونخود و گندم بقیمت برنج میفروختند اما در ولایت دیگر اجناس مطلق بهم نمیر سید و مشت برنج به مشت زر نمیدادند و خاقان سکندر اقبال باوجود چند لنگر که صبح وشام بفقرا آش می دادند امر فرمودند کهدر هر محله لنگرے ساخته طعام و آش بهر که خواهد بدهند ودر بیرون در و از های شهر لنگرهای بزرگ مقرر فرمودند که فقرای بیرون شهر محتاج به لنگرهای شهر نباشند و امرای عالیشان و وزرای رفیع مکان را امر فرمودند که بردر های خانه هاے خود آش بفقرا میداده باشند و دیگهاے بزرگ آش را درمحلات و بازارها میگر دانیدند که هرکرا قدرت حرکت نمانده باشد درگلویش می ریخته باشند و درهر محله چاهها راچندان به کنند که اگر بآن طرف زمین باید رفت رفته آب برآرند و بنوعی در ابقای حیات خلایق اهتمام فرمودند که مافوق آن متصور نبود و درقرنهای سابق که قحط شد هیچ پادشاه عالم پناهی خلایق را چنین نه پرورده و هیچ سلطان عظیم الشانی اهتمام خلق الله را باین مرتبه ننموده و این قحط دراکثر ممالك هندوستان شده بواسطه آنکه درولایات هند باران نه بارید واز برهانپور خبر آوردند که در آن مملکت آب و گیاه مطلق بهم نمیرسد وکل ذی حیات تلف گردیدند و در ولایت گجرات واحمد آباد گوشت آدم را آدم میخورد و باوجود این حادثه عظیمی عالیحضرت شاه جهان زر بیحد ونهایت

(۱) بقدرے -

که خزانها ازان مملو بود درایام قحط خرج نموده ازبرهانپور نقل مکان نفرموده رحل اقامت انداختند تا اکثر لشکر و خزانه تلف گردید و در دار السلطنة حیدر آباد از کوتوالخانه انچه در دفتر ثبت نموده اند قریب یك لك آدم از اموات را کفن داده بودند و رای انچه از مسلمان و کفار بی کفن بزیر خاک رفتند ـ

قطعه

بود چون طوفان نوح این قحط سال　　کاسمان را انجم آمد در وبال
جملهٔ جاندار از ملك وجود　　در عدم کردند از جوع انتقال
آتشی افروخت این باد سموم　　کز قفس شد گلشن گیتی زکال
آب را در خواب اگر دیدی کسی　　خویشتن را چون خضر کردی خیال
برزبان نان گر کسی را آمدی　　برسر او خلق را بودی قتال
شد نفسها شعله سان از تف جوع　　سوخت اجزای بدن زین اشتعال
کرگس و سگ برهوا و بر زمین　　کام خود را یافتند از قحط سال

و کلمه مرگ خلق امده و غم و مرض تاریخ این حادثه عظمی است ـ

۱۰۴۰　　۱۰۴۰ ۲۳۰

( ذکر طلوع کوکب قمر مثال از مطلع اسمان خاقان یوسف جمال سکندر اقبال )

چون ایزد متعال و خالق ذوالجلال ذات بی همال اعلیحضرت خاقان یوسف جمال را از کل موجودات برگزیده است ازمبداء کرامت مرتبه سلطنت که قرین رتبهٔ نبوت ورسالت است ـ

نظم

گفته آنهاست که آزاده اند　　کین دوزیك اصل و نسب زاده اند
نزد خرد شاهی و پیغمبری　　چون دو نگین اند و یك انگشتری

ابواب خزاین غیبی و درهای کنوز لاریبی بمفاتیح سعادات ابدی ومقالید میامن سرمدی مکشوف و مفتوح ساخته نفایس جواهر آمال و امانی و لطایف مآرب و مطالب کامرانی برساحت ظهور وبساط نمود گذاشته درنظر بصیرتش جلوه میدهند وازمؤیدات این مقال لالی مثال آنست که درپهر آخر روز چهارشنبه ششم شهر رمضان المبارك سنه مذکوره یکی از سراپرده نشینان تتق عصمت

و بزم آرایان انجمن عشرت که از خاقان یوسف طلعت سکندر فطنت حمل داشت وضع نمود و گوهر شبچراغی از مخزن غیب در شبستان وجود پرتو افگن شدو کوکبی قمرمانند از برج سلطنت تابان گردید و بلقیس الزمان و خدیجه الدوران(۱) اعنی زیب دهنده بارگاه عصمت و صلاح صدر نشین محافل قدسی شمایل عفت و فلاح حیات بخش خاصان حرم مکرم محترم والده اعز سلطان سکندر شیم بجهت این فرزند دلبند آولین که نصرت رب العالمین بخاقان زمان و زمین کرامت و عنایت فرمود و بارگاه حرم محترم بساط عیش و عشرت انبساط فرموده بجمیع مخدرات طاهرات که بمنزله شگوفه و ریاحین گلزار سلطنت اندو بقرابتی و قرب منزلت معزز و مکرم تشریفهای خاص عنایت فرمودند و جناب آصف مرتبت شریف الملك سرخیل شاهی درین روزعشرت اندوزصدگردون شکر درمحلات واسواق دار السلطنته بتمام خلایق تقسیم نمود و زبدة الفضلای الزمان قاضی احسن و ملا محمدتقی منجم که برای تحقیق وقت و ساعت آن مولود مسعود خجسته و رود وملاحظه اطوار و آثار اختران مرصود و گردش فلك کبود مامور بودند تشریفات فاخر و انعامات متکاثر مرحمت فرمودند و جامع این نسخه مبارکه درهمان روز بهجت اندوز برای تولد آن دُر درج عصمت ودری برج عفت بالبدیهه این مادۂ تاریخ را یافته - مصراع نمایان شد مهی از برج تاریخ -

( ذکر وفات مملکت مداری شریف الملك سرخیل شاهی و خاقان سکندر شان منصب سرخیلی را بمیرزا حمزه استرآبادی تفویض فرمودن و اوچند ماهی باین امر جلیل سر افرازبودن )

چون ملا محمدتقی تفرشی بمنصب رفیع القدر سرخیلی مکرم شده بخطاب مستطاب شریف الملکی محترم گردیده باعلی مدارج و معارج قرب حضور و افرالنور صعود وعروج نمود به کمال استقلال برتق وفتق مهمات دیوانی وضبط و ربط امور مملکت و معاملات سلطانی اشتغال مینمود و رتبهٔ سرداری چون بامنصب سرخیلی جمع داشت آخرهای روز بمیدان دلگشای کنار رود خانه که

(۱) خدیجهٔ دوران -

دربرا برندی محل واقع است بکما نداری وچوگان بازی میرفت و باجوانان چابك سوار چوگان باز سواری میکرد نوبتی دراثنای اسپ دوانیدن و گوی بامنصب سرخیل جمع داشت اخرهای روز بمیدان دلکشای کنار رود خانه که دربرا برندی محل واقع است بکمانداری وچوگان بازی میرفت وبا جوانان چابك سوار چوگان بازسواری میکرد نوبتی دراثنای اسپ دوانیدن وگوی زدن ازفرس تیزتك ردشده اعضایش بقدرے کوفت ناك گردید و بعد از یکچندی که اندك تخفیفی درشدت الم حاصل شده بود درسلخ شعبان دراعلی باغ جشن کلوخ اندازان رمضان میکرد از افراط اکل و بدهضمی بهیضه و اسهال منجر شد ودرتمام ماه رمضان باوجود کوفت مذکورصبح وشام بدولتخانه گیتی نشانه آمده بخدمت قیام مینمود کوفتش روی در اشتداد داشت و روز عید رمضان که خاقان سکندر شان، بر اورنگ سلطنت، قرار گرفته مجلس سلطنت و بساط عالم انبساط خلافت آراسته بار عام جنود ظفر و رود داده بودند تاوقت عصر بر سرپای ایستاده بچاکری و عرض حاجات لشکر و خدمات دیگر مشغول بود و بعد از عید کوفتش شدت تمام پیدا کرده دیگر دیوان اعلی نتوانست که برود و حکیم اسمعیل گیلانی و اطبائے هند معالجه مینمودند اما فایدۂ نمیکرد و شدت المش روز بروز می افزود خاقان یوسف جمال سکندر اقبال حسن علیخان غلام حضور و افر النور را بجهت پرسش احوال اوفرستادند و طبیبان سرکار اشرف را نیز بمعالجه امر فرمودند چون پیمانه حیات مولوی پرشده بود رفع تقدیر بهیچ علاج و تدبیرنگر دید ودرصبح نوزدهم شهرشوال سنه مذکوره ناکام ازین مقام حسرت فرجام بعالم عقبی روان شد ولفظ مرض و ختم ۱۰۴۰ ۱۰۴۰ موافق عدد این سال است مدت حکومتش دوسال و هشت ماه بود اعلیحضرت خاقان سکندر شان‌را تاسفی از رفتن آن خدمتگار نیکو کار بهمرسید زیراکه تاشرف خدمت حضور و افر النور دریافته بود بنوعی درد قایق خدمتگاری و آداب عبودیت و شیوۂ خیر خواهی میکوشید که مزیدی برآن متصور بنود و مراتب قرب ومنزلتش یوما فیوماً می افزود و توجهات خسروی

بوجه اتم شامل حالش گردیده وکمال محرمیت بهم رسانیده بود وبعد ازین قضیهٔ
انواع توجه بباز ماندهای او نموده تفقدات بحال زوجهٔ او فرمودند و قرابتان
و همشهریانش را نوازشات فرموده همه را باسامان کلی رخصت رفتن عراق
مرحمت کردند و نواب علامی فهامی پیشواء الزمانی بعد از شریف الملك صلاح
چنان دیدند که تاخاقان سکندر شان شخص قابلی را بجهت این منصب عالی تعیین
فرمایند - میر قاسم ناظر الممالك ومیر معز الدین محمد مشرف و نارائن راؤ مجمو
عدار و عمال دیگر تمشیت امور دیوانی و سرانجام معاملات پادشاهی مینموده
باشند پس عمال مذکور بامورکار خانها و راتب کهوتی و مطبخ و فیلخانه و طویله
وامی رسیدند و درین سال چون اجناس غله قیمت پیدا کرده بود و از ولایت
غلات بجهت خرج کارخانجات کمتر می آمد وهر روز قریب دوهزارهون جنس
برای سرکار بایست خریدکار برعمال تنگ شد و ازهر محل فریاد برخاست و از
ولایت بواسطهٔ نشدن زراعت زر کمتر بخزانه عامره می آمد و قواعد دخل
وخرج دیوانی بهم خورده مهمات معطل ماند ومدت سه ماه باین طریق میگذشت
پس اعلیحضرت خاقان سکندر اقبال میرزا حمزه استرآبادی راکه به صفات راستی
و امانت ودیانت موصوف بود ودنیای که شصت هزارهون ست داشت بحواله
او بود بجهت منصب جلیل القدر سرخیلی پسندیده دربیست و چهارم ذی الحجه
سنه مذکوره بتشریف این منصب عالی سر افراز فرمودند و میرزای مشار الیه
بمرتبه اعلای حکومت صعود نموده شروع درعمل نموده براستی و دیانت انجاح
مرام و تمشیت مهام می پرداخت چون مهارتی درفن استیفا وقامرانی و بصارتے
درعملداری وکار دانی نداشت از مکر و حیل بهانه دربعض امور متوقف میشد
بنابرین تعطیل درکارها بهم میرسید وازین جهت فریاد از اهل کار خانها ومحلات
برخاست و قرب و عزتی که لازم این منصب رفیع است جناب میرزا را بهم
نرسید و اعلیحصرت خاقان سکندر اقبال بالضروره نظر بحال لشکر و رعیت
واصناف چاکران کرده درفکر آن شدند که منصب رفیع سرخیلی رابمرد کاردانی
که از عهده آن کما ینبغی تو اندبر آید تفویض فرمایند تا مهمات پادشاهی و امور

جمهور رعیت و سپاهی بی فریاد تمشیت یابد واکثر اوقات بنفس اقدس متوجه حل وعقد مهمات سلطنت سامان کلیات امور سپاه و رعیت میشدند بهٔ رای صوابنمای مهر انجلا در اندفاع ظلمات شبهات وتیرگئی توقفات و تعطیلات مهمات یدبیضا مینمودند و طبقات انام از اهتمام سلطان سکندر احتشام کمال رفاهیت می یافتند و از مراحم و عواطف شاهنشاه گیتی پناه کامیاب و بهره مند میگردیدند ـ

(ذکر سوانح اقبال سال میمنت مآل هفتم جلوس همایون که مطابق هزارو چهل ویک هجریست و بیان مجملی از احوال نظامشاه که بقدرے نسبتی بآمدن مرهری برهمن سپه سالار عادلشاه بسرحد قلعه کولاس دارد وشرح بعض قضایای منسوب بآن)

برضمایر فطنت مآثر ارباب فهم وادراك که دانایان آثار کواکب و گردش افلاك اند مستور نماند که در تاریخ هزار وسی وسه هجری ملك عنبر نظامشاهی که بدار الملك عقبی روان شد نظامشاه مطلق العنان گردیده زمام مهام سلطنت بقبضه اختیار و اقتدار خود درآورده بمعدلت و نصفت و حفظ مملکت بلند آوازه شد وصیت شجاعتش باطراف ممالك انتشار یافت و فتح خان پسر ملك عنبر حبشی جهت دواعی فاسده و بیم و هراسی که داشت در خدمت نظام شاه بدالگرانی و منافقت میگذرانید تا آنکه روی اطاعت بسوی کفران نعمت تافته بولایت مغل رفته ملتجی بفرمان روای ممالك هندوستان گردید و لشکر گرانی باچند سردار و امرای مغل برداشته برسر نظامشاه آمده درحوالی قلعه دولت آباد برابر نظامشاه صفوف لشکر بجهت قتال برآرست و شامت کفران وعدوان شامل حال آن جاهل نادان گردیده در معرکه محاربه و مقاتله زخم منکر از دست نظامشاه خورده دستگیر شد و شکست بر لشکر مغل افتاده بعضی از اعیان ایشان به ذل اسیری و خواری گرفتاری منکوب شدند و نظامشاه فتح خان و مفسدان دیگر را به قیود سلاسل و اغلال مقید نموده محبوس ساخت و امرای اسیر مغل را تشریف و خرجی داده بدرگاه پادشاهی فرستاد و بعد

ازین فتح قدرت وعظمت نظامشاه از دیاد پذیرفته کمال استقلال بهمرسانید تادر سال هزار وسی وشش هجری که عالیحضرت شاه جهان بعد از والد ماجد خود بر سریر سلطنت و فرمان روای متمکن شدند بگرفتن خان جهان پتان که از اعاظم امرای پنچهزاری بود وبشجاعت وکثرت اقوام واقرباوجمعیت ازسایراعیان آنجا کمال امتیاز داشت و درزمان نور الدین جهانگیر پادشاه صاحب صوبهٔ ولایت خاندیس وبرهانپور بودواز وآثار نفاق بظهور رسیده متوجه شدند وخان جهان ازپادشاه روگردان گردیده ازبالای گهات گذشته بانظامشاه ملاقات نمود وچند روزی اقامت کرد تا ملاحظه نماید که از نهانخانهٔ غیب چه به حیز ظهور میرسد و نظام شاه باخانجهان کمال گرمی و مردمی نموده در رعایت خاطر او میکوشید ودرین وقت فتح خان را ازحبس برآورده غایت شفقت ومرحمت بحال او نموده از مقربان ومحرمان خود گردانید و عالیحضرت شاه جهان چون در برهانپور نزول اجلال فرمودند ارادت‌خان و نصیری خان و بعضی از امرای عظیم الشان راباللشکرفراوان برسر گهات و ولایت نظام شاه بگرفتن خانجهان فرستادند امرای مذکور بولایت نظام شاهٔ در آمده طلب خان جهان از مشار الیه نمودند نظام شاه جواب داد که خانجهان را من نه طلبیده ام اوخود آمده اگرخواهدخودش بخدمت پادشاه خواهد رفت والا انچه اقتضای مشیت حضرت ابزدی باشد چنان خواهد شد چون از آمدن لشکر مغل عرصه بر نظام شاه بقدری تنگ شده وغلا و قحط باعث از دیاد تضیئق گردیده بود خان جهان باتفاق لشکر نظام شاهی چند نوبت با امرای مغل محاربه نموده دیگر قوت مقاومت در خود و مصلحت بودن در آن مملکت ندیده با اقوام واقربا که قریب هزار نفر بودند از ملك دکن برخصت نظام شاه بجانب آگره روان شد که شاید خود را باافغانان بنگاله برساند و در راه هر جا افغان و پتانے که بود بخان جهان ملحق میشد چون عالیحضرت شاه جهان شنید که خانجهان از ملك دکن بیرون رفته عبد الله خان زخمی و مظفر خان وچند سر امرای دیگر را بتعاقب خان جهان فرستاده و ایشان در راه آگره بخان جهان برخور دند و او از کمال تهور

پای مقاومت در میدان محاربه استوار ساخته ازصبح تا وقت ظهر جنگ مردانه کرده لشکر مغل را برهم زده بود چون اقبال پادشاهی بلند بود در اثنای جنگ تیری یا تفنگی برو خورده از اسپ در افتاده اقربای او چون روی بجای دیگر نداشتند همه در معرکه کشته گشتند عبد الله خان سرخانجهان وسر اعیان اقوام اورا بریده به برهانپور آمده درزیرسم عالیحضرت شاه‌جهان انداخت‌وبعد ازین فتح حضرت شاه جهان در مقام تسخیر ولایت نظامشاه شد و جمعی از امرا که درآن ولایت متفرق شده بودند هر کدام قلعه و جاهی را گرفته نشسته بودند و نظام شاه بی امداد و معاونت سلاطین دکن دل برکرم و عنایت الهی بسته در دولت آباد نشسته بود از غایت کلفت وملالت تغیری در مزاج وخبطی‌در دماغ اوپیدا شد و بفتح خان که غلام زاده قدیمی بود اعتماد نموده عنان حل و عقد معاملات سلطنت بقبضه اختیار اوسپردا وخود کینهٔ‌دیرینه در خزینهٔ سینه‌داشت وهمیشه مترصد فرصت می‌بود تا نظام شاه را معدوم ساخته برنسبت ملک عنبر پدرش‌صاحب اختیارسلسلهٔ نظام شاهی گردد و از آن روزی که از حبس نجات یافتهٔ بود در فکر ظهور این امر می بود وتدبیر اوموافق تقدیر آمده در شبی که نظام‌شاه بربسترغفلت باصد کلفت‌غنوده بود بابعضی ازاهل شقاوت وعناد نظام شاه را گرفته مقید ومحبوس ساخت وپسر صغیر السن او را بپادشاهی برداشت

نظم

مده فرصت بدست دشمن خویش  که انچه تونکردی او کند پیش
تو در خوابی و دشمن سخت بیدار  زمرده تا بزنده فرق بسیار

وقریب پنجاه نفر از مقربان وارکان دولت نظام شاه را بقتل آورد وبعد ازچند روز از کوری دیدهٔ باطن وزشتی طینت قصد صاحب وولی نعمت کرده نظام شاه را بملک عدم فرستاد واین امر قبیح شنیع را که باعث لعنت خدا وبیزاری کل خلایق بودخوشامد عالیحضرت شاه جهان دانسته متابعت ومبایعت ایشان نمود و بحسب ظاهر مورد نوازش گردید و در ملک خرد امر نمود که خطبهٔ عالیحضرت شاه‌جهان را درمساجد بخوانند وآخرسزای این حرام خوری

شامل حال او شد چنانچه عنقریب مذکور خواهد گردید و سرداران و لشکر مرهته نظامشاهی چون بے صاحب شدند و متابعت فتح خان حرامخور نمی نمودند واکثر جاگیر و مقاصای ایشان را لشکر مغل متصرف شده بودند بناچار ترک اوطان قدیمی نموده بعضی با امرای مغل پیوستند و بعضی بخدمت حضرت عادل شاه رفتند وجمعی اراده نمودند که التجا بآستان سلطنت نشان خاقان سکندر شان بیاورند و درین وقت ارادت خان که سر لشکر افواج پادشاهی بود وبواسطهٔ گرفتن خانجهان بالای گهات آمده بود قلعهٔ دهاوور را که ازقلاع مشهور ولایت نظامشاه بود بتصرف در آورده بمحاصره قلعه پرینده که این نیز حصن متین و سرحد ولایت عادل شاه است اشتغال داشت وحضرت عادلشاه ملاحظه نمود که اگر تغافل کرده شود قلعه پرینده نیز به تصرف مغل درمی آید وچون بسرحد اتصال دارد بیم مفاسد دیگر هست بصلاح دید مصطفی خان وخواص خان که دو رکن اعظم آن دولتخانه‌اند مرهری پندیت را سر لشکر کرده باده دوازده هزار سوار بمدد قلعه پرینده فرستاد و مرهری مذکور بالشکر موفور نظام شاهی وعادلشاهی بنواحی لشکر مغل رفته ایشان را از دور قلعه پرینده برخیزانیدند و تا کنار رود خانهٔ که در آن حوالی است تعاقب ایشان نمود و چون از ممر آن لشکر خاطر خود را جمع نمود بجانب سرحد کولاس که از جملهٔ ممالك محروسه است آمد وبا امرای نظامشاهی که التجا بدرگاه گیتی پناه می آوردند بر خورده ایشانرا بخلاع شاهانه ونوید جاگیرها و مقاصای مرغوب فریفته ضمیمهٔ لشکر خود نمود وخبر بنزد شاه ابوالحسن حاجب عادلشاه که در دارالسلطنه مقیمی (۱) است فرستاده استدعای مدد خرج ازین دولتخانه عالیه نمود چه درزمانی که شاه محمد پیرزادهٔ پیشوا بوده رعایای سرحد ممالك محروسه باسرداران سرحد عادلشاه منازعه نموده بوده اندوچند دیهه و پرگنه از سرحد عادلشاه بغارت و تاراج رفته بود و شاه محمد بجهت تدارك آن خرابی قرار داده بود که مدد خرچی بفرستد تا آن ولایت ویران شده معمور نمایند مرهری سپهسالار طلب آن وجه مینمود که درین وقت سامان لشکر نموده بمحاربه امرای مغل قیام نماید

(۱) مقیم است -

وشاه ابو الحسن حاجب نیز از روی دولتخواهی التماس امداد و اعانت مینمود اما مرهری را چون تاکید بلیغ از جانب عادلشاه شده بود که بزودی کارسازی نموده باستعداد لشکر پرداز دتقاضا وابرام سپار (۱) مینمود و قلعه کولاس را محاصره کرده مدت یك ماه در حوالی حصار قلعه منیعه مکرر جنگ واقع شد وجمعے ازطرفین مقتول و مجروح گشتند ومستحفظان قلعه کولاس بروج و باروی حصار را بتوپ و تفنك و بان و انواع آتشبازی استحکام تمام داده هرروز آن لشکر را هدف تیر بلامی ساختند وجمعے را بخاك خواری می انداختند و مرهری چون درمحاصره بغیر ازخسران حاصلی ندید دست ازمحاصره بازداشته باجمعیت عظیمی که قریب بسیت هزار سوار و پیاده و هرزه کار بسیار بودند چند منزل پیش آمده شروع درنهب و تاراج رعیت نموده جمعی ازمینوار که در آن سمت بودند حقیقت حالات را بملازمان بارگاه عالم پناه عرض می نمودند -

(ذکره نامزد نمودن سرداران رفیع الشان بجهت دفع سپهسالار
عادلشاه و مرهری از روی ملایمت برادر خود را بپایه سریر
سلطنت فرستادن و منازعه بمصالحه مبدل شدن)

چون خبربی اعتدالی مرهری سپهسارعادلشاه بمسامع ملازمان سدهٔ بارگاه گیتی پناه رسید درمحلی که بارگاه از جمیع امرا و وزرا و اعیان و مقربان پایه سریر و معتمدان اورنگ سلطنت مصیر مشحون بود از جرات مرهری آتش غضب بادشاهی که مثابهٔ نیران عالم سوز قهر الهی است بنوعی اشتعال یافت که نزدیك بود که خس و خاشاك وجود مرهری و لشکرش و کار فرمایان اورا بشرارهای مانند بوارق خاطفه درلمحة البصر سوخته وخاکستر گردانند مقربان اورنگ خسروی خصوصاً نواب علامی فهامی پیشوای الزمانی درآن حالت جرأت رخصت عرض مطالب نموده بعد ازشرف حصول رضا زبان بدعا وثنای خسرو کشور کشا کشوده فرمودند که - نظم

پادشاها ظل چترت برجهان گسترده باد ازسموم قهرتوگلزارخصم افسرده باد

اگر بحرغضب پادشاهی در تلاطم آید امواج افواج لشکر وحشرجهان را

(۱) بسیار -

زیرو زبر خواهند گردانید و از نهیب مهیب رعد آوای خسروی اگر دشمنان چوکوه پابرجای باشند زلزلهٔ رعشه درا جزای جمعیت ایشان افتاده بودند وپیوند اعضای ایشان بنوعی متلاشی گردد که در نفخ صور مجتمع نگردند -

قطعه

شعلهٔ قهرت ار علم بکشد بشود همچون برق عالم سوز
دست خشمت اگر زند سیلی بشود همچو شام چهرهٔ روز
بغضب گرنگه کنی بفضول همچو دیماه میشود نو روز

طبیعت بحرخاصیت پادشاهی مقتضی آنست که ازین عارضه جزئی کدورت پذیرنگردد و از تصادم حوادث کلی ذرهٔ از وقار کوه آثارخسرو جهاندار تحرك نمایند اگر مرهری سالك طریق اعتذار نشود و زبان استغفار نکشاید - یکی از ملازمان پایهٔ سریر سلطنت را امر فرمایند که بآنجارفته گوش او را بنوعی بمالد که سرش از پیکر بدن جدا شود و عبرت سرکشان دیگر گردد پس بزلال سخنان حکمت مآب نواب علامی پیشوأ الزمانی شعلهٔ نیران غضب خاقان یوسف جمال سکندر اقبال بقدرے منطفی گردیده قرار دادند که جمعی از امرای عالیشان را بافوجی از جنود ظفر ورود برسر مرهری نامزد نمایند و متوجه امرای که در دار السلطنته حاضر بودند شدند و دنیای که بحواله شریف الملك بودو جاگیر خوب و مقاصای مرغوب داشت بشجاعت آثار خداو یردی سلطان که بتازگی از جانب مملکت بنگاله منصب عالیحضرت شاه جهان را گذاشته التجا باین آستان ملك پاسبان آورده بودمرحمت نموده درسلك وزرای ذی اعتبار منتظم فرمودند و یاقوت خان حبشی را که درولایت کسیمکوت درمعرکه نبرد باقرخان صاحب صوبه بنگاله باقدام جلادت پیش نرفته برد طلب نموده بودند دنیای او را بمظفر خان پتان مرحمت فرمودند پس اعظم الوزرا واشجع الامرا یولجی بیگ و خدا ویردی سلطان و قزلباش خان و مظفر خان و عالم خان و چند سردار دیگر از مسلمان و چند نفر از حواله داران لشکر خاصه خیل مثل اژدها خان واستقلال خان و از سرداران هندوجگدیو اوبها لیراو وآنی راو وبعض سرداران منیوار

را که هر یك دو هزار پیاده داشتند بمقابله لشکر عادلشاه نامزد نمودند و حکم اشرف صادر شد که مرهری کافر اگر اراده پیش آمدن نماید نگذارند و چون جاسوسان خبر رسانیدند که مرهری سرداران نظامشاهی را باخود متفق ساخته قریب سی هزار سوار و پیاده و جمعی کثیر از غارت کنان اوباش هرزه کار مجتمع ساخته قصد پیش آمدن دارد خاقان سکندر شان بجهت دفع ایشان امر فرمودند که خیمه و بارگاه نه گزی را چون سپهر اخضر بر سمت لشکر عادلشاه و نظامشاه برافرازند و جمعی از سرداران عالیشان را که بجانب باقر خان نامزد فرموده بودند مثل شجاعت و وزارت دستگاه اعظم الامرا خواجه افضل ترکه بالشکر خودش و شیر محمد خان و حواله داران لشکر خاصه خیل را طلب فرمودند که باستعداد حرب و ضرب متوجه دار السلطنته گردند و امر شد که شجاع الملك در ولایت کسیمکوت با امرای آنجا اقامت نماید و چند نفر از غریب و دکنی را درین وقت سردار کردند اول علیخان بیگ افشار را که در سلك بندگان کیوان پاسبان منتظم بوده ده هزار هون تنخواه مرحمت فرمودند که صدجوان بهادر ترك نگاه دارد و میرم بیگ ذوالقدر را که اونیز از جمله بندگان این دولتخانه عالیه بود ده هزار هون جاگیر دادند که صد سوار تفنگچی قدرانداز نگاه دارد و محمد سعید بیگ بدخشی را که جوان شجاع بود در سلك ملازمان آستان رفیع الشان منتظم ساخته بر نسبت دو نفر مذکور تنخواه دادند و سید بابو و مخدوم ملك دکنی و چند کس دیگر از اهل دکن را که بشجاعت و دلاوری موصوف بودند نوازش فرموده بمرتبه سرداری سرافراز ساخته مقاصا و تنخواه دادند و امرای جدید بالشکر مکمل و مسلح و اسپان تیزی و ترکی فوج فوج در میدان دلکشای داد محل از نظر ملازمان پایهٔ سریر سلطنت مصیر گذشته بتشریف و تحسین سرافراز شدند و قبل ازین مذکور شده بود که سرداران نظامشاهی بقصد ملازمت و بندگی این دولتخانه گیتی نشانه می آمدند مرهری محیل ایشان را فریب داده نگاه داشته بود رای عالم آرای شاهنشاه جهان پناه اقتضای آن نمود که سنگ تفرقه در جمعیت مرهری انداخته قولنامه با تشریفهای فاخر بجهت آن سرداران ارسال دارند

از الجمله و یتهوجی کا نتیا مرهته که دو سه هزار سوار جرار داشت چون قول و تشریف با و رسید سر مفاخرت بر آسمان سوده جمیع لشکر و چند سردار تابع خود از اردوی مرهری جدا شده بریك کنار نشست و قوت غرور و استکبار مرهری بضعف و انکسار تبدیل یافت و خاقان سکندر شان جمعی از پیادهای منیوار طرار عیار را نامزد فرمودند که در شبهای تار باردوی مرهری غدار در آمده بداس الماس آثار گوش و بینی کفار را بریده بیاورند و مقرر شد که جایزهٔ بینی آوردن یك هون و گوش ها آوردن یك هون داده شود و سرداران عالیشان که نامزد شده بودند مقدار سه کاره راه بسمت لشکر عادلشاهی رفته بشان و شوکت سنجری قرار گرفتند مرهری بعد از ملاحظه این احوال ترك فضولی نموده بشیوهٔ تملق و اعتذار پیش آمد و خواهر زادهٔ خود نرهری نام را بپایه اورنگ خاقان سکندر احتشام فرستاده بوساطت شاه ابو الحسن حاجب عرض نمود که غرض از آمدن این خدمتگار دولتخواه محض استعانت و استمدا داست چون دشمن قوی بکمال بی مروتی روی به مملکت دکن آورده اگر اتفاق و اقع نشود ممکن که اهل نفاق را تصرف درین ممالك بهمرسد و مدافعهٔ دشمن بر ذمت همت سلاطین دکن که همیشه آبا و اجداد ایشان متفق و متحد بوده انداز لوازم است چون سخنان مرهری مشتمل برخیر خواهی بود اعیان دولت خواهان پایهٔ سریر سلطنت مصیر تجویز نمودند که باطنا باعادلشاه موافقت نمودن اولی وانسب است وامداد و اعانت ایشان فرمودن تا بالشکری که نامزد ولایت دکن شده اند رفته در مقام زد و خورد با ایشان در آیند احسن است و در تاریخ پانزدهم شهر صفر سنه مذکوره به تدبیر مصلحان خیراندیش فیما بین صلح واقع شد و تفرقه عوام الناس به جمعیت تبدیل یافت و خلایق در ظلال رافت و عاطفت خاقان سکندر منزلت یوسف طلعت در مهاد امن و امان آرام و قرار گرفتند۔

( بیان آمدن سیلاب دریا مثال در اول فصل برشکال ین سال خرمی مآل )

بقلم و قایع نگار مشکبار در قضایا و سوانح سال گذشته ترقیم و تحریر یافته بود که چون باران مطلق نه باریده بود قحط عظیم واقع شد در فصل برشکال

این سال حضرت کریم رحیم ازغایت ترحم و کرم عمیم روزی خواران بسیط زمین راحیات مجدد کرامت فرمود و از وفور و کثرت اقطار امطار و توالی و تواتر رحمت بی شمار ساحت دشت و صحرا مثابهٔ دریا شد و مدت چهار ماه علی الاتصال از عالم بالا و فضای هوا باران چون سیلاب بر زمین می آمدو حوض های بزرگ بحر آساور ود خانها از آب مملو گردیده رود خانهٔ که از جانب شمال متصل بدار السلطنته حیدرآباد است در صبح چهارشنبهٔ سوری بیست وهفتم ماه صفر بشدت تمام آمده از بالای پل گذشته بدرون شهر ریخت و تادر خانهٔ علی آقای کوتوال ماضی آب آمده اکثر عمارات را فرو گرفت و پارهٔ اشجار باغ محمد شاهی راکه در دولت خانه عالیه و کنار رود خانه واقع است سیلاب بردو جانب دروازه بشیر پور راا کثرعمارات عالی و منازل فقراویران ساخت چنانچه جماعت معمر میگفتند که درهیچ قرنی سیلاب باین بسیاری وشدت نیامده بود و جوش آن از وقت صبح تا دوپهرو سه گهری روز بود و بعدازان جوش و زیاده شدن آب روی در تخفیف داشت ۔

(ذکر تفویض نمودن منصب رفیع القدر سر خیلی بمیرزا روز
بهان صفاهانی بامداد نواب علامی پیشواء الزمانی )

قبل ازین در صفایح سوانح سنهٔ سابقه بخامهٔ عنبرین شمامه مرقوم شده بود که منصب عالی سرخیلی را بسیادت پناه میرحمزه تفویض فرموده بودند ومشار الیه‌در تمشیت مهام پادشاهی بقدر ــ راجل بود و امور رعیت و سپاهی چنانکه بایست سر انجام نمی یافت و بهانه تحیل را دست تصرف در از شده بود بنابرین خاقان یوسف جمال سکندر اقبال درفکر این شدند که بمردامین کار دانی رجوع فرمایند درین وقت نواب علامی فهامی پیشواء الزمانی میرزا روز بهان صفاهانی راکه دراواخر سلطنت پادشاه سکندر دستگاه علیین بارگاه نور الله مرقده سرخیل بود و منصور خان حبشی که در اول سلطنت خاقان یوسف جمال میر حمله شد اورا معزول کرده درسلك مجالسیان حضور منسلك ساخت بجهت این منصب جلیل تجویز نموده کار دانی اور ابمسامع جاه و جلال خسرو سکندر

اقبال رسانیده درمقام ترقی میرزاء مشار الیه شدند چون اکثر مهمات بی سر انجام
و معطل بود حضرت اعلی نیز بضرورت تصدیق این امر فرمودند و بتاریخ سیوم
ماه ربیع الثانی سنه مذکوره تشریف منصب مکرم سرخیلی (۱) بمیرزا روزبهان
مرحمت فرمودند و میرزا حمزه معزول شد مدت حکومتش سه ماه وده روز بود پادشاه
گیتی پناه بجهت تدارك این امر دنیای فیروز خان غلام ترك راكه دراین ایام
تصدق فرق اشرف اعلی شده بود به میرزا حمزه مرحمت کردند و جاگیر دنیای
اول و ثانی یك لك هون شدو درسلك مجلسیان حضور منسلك گردید و میرزا
روزبهان به مرتبهٔ اعلی صعود نموده بضبط وربط امور سلطنت پرداخت وبه تنظیم
و تنسیق معاملات پادشاهی مشغول شدا ما آفتاب طبع اشرف اعلی بروجنات
احوال اوپر تونمی انداخت و خدمات موفور او منظور خسرو جهان پناه نمی
شد ودر مرات غیب نمای ضمیر مهر تنویر شاهنشاهی صورت دیانت و امانت
وی مرئی و مشهود نمیگردید وهمیشه در تصور پادشاه عالم پناه این بود که کس
امینی بجهت این منصب عالی از ملازمان پایهٔ سریر اختیار فرمایند اما میرزا در
انجاح مرام سپاه و رعیت وتنظیم مهام سلطنت اشتغال داشت و معاملات
سلطنت رابنوعی که می دانست تمشیت می نمود و مهمات مملکت را آن چنانکه می
توانست سامان میداد وپادشاه گیتی پناه تفرج اوضاع واطوار وخدمات اومی
نمود و اقوال و اعمال اور املاحظه می فرمود و حزم پادشاهی اقتضای آن می
کرد که چند روزی بدین نوع بگذرانند تا بمقتضای الامر (۲) مرهونة باوقاتها
انچه باید کرد بفعل آورند کنون عنان کمیت قلم رابجانب بیان بعض قضایای
سنه مذکوره منعطف میدارد و من الله الاعانه ـ

( ذکر آمدن ویتهوجی کانتیا مرهټه بدرگاه گیتی پناه و پسرو
برادر زاده اش باعلی مرتبه و زارت سر افراز شدن )

عندلیب ناطقه سخن گذار بترجمان قلم مشکبار درسوانح سنه سابقه اظهار نموده
بود که اعلیحضرت خاقان سکندر اقتدار بجهت امرای نظامشاهی که التجا بآستان
کیوان پاسبان می آوردند و مرهری پندیت محیل فریب داده بلشکر عادلشاهی

(۱) سرخیلی را ـ (۲) الامور ـ

ملحق ساخته بود قول و تشریف ارسال داشته ازان مکار جدا ساخته بودند
چون مرهری برگشت سرداران مذکور که بزرگ ایشان و یتهوجی کانتیا بود
وبه شجاعت و دلاوری از شجاعان وسرداران ملك دکن کمال تفوق داشت بادو
سه هزار مرهته مادیان سوار جرار سرقدم ساخته بحوالی دار السلطنة رسیدند
خاقان سکندر اقبال مجددا تشریف خاصه واسپان بادپای برای او فرستادند واورا
مشمول عنایات فرمودند چون هفته در حوالی دارالسلطنته توقف کرد ویتهوجی
کانتیارا بیماری صعبی عارض شده از بستر ناتوانی عزم خدمت مالك جحیم وتوجه
بمقر عذاب الیم نمود و دردم نزع و سوجی هرکاره نظامشاهی را که در دار
السلطنته می بود وصی محود ساخته پسر وبرادر زاده و سرداران ولشکر خودرا
باوسپرده بماوای حقیقی خود شتافت اعلیحضرت سکندرشان بعدازین قضیه دفعهٔ
دیگر تشریفهای فاخر و چند راس اسپ و سه زنجیر فیل وهت کره مرصع
مصحوب ناراین راو مجموعدار شاهی فرستادند تاپرسش بازماندگان ویتهوجی
نماید ناراین راو مجموعدار باردوی ایشان رفته زن ویتهوجی وپسر وقرابتان اورا
تشریفات پادشاهی داده انجماعت را از مراحم و عواطف خسروانه امید وار
ساخته مراجعت نموده حقیقت آن لشکر وعبودیت وفدویت ایشان را بملازمان
پایهٔ سریر خسروی عرض نمود و بعد ازان امر معلی شرفصدوریافت که شجاعت
دستگاه نصیر الملك حواله دار خاصه خیل بادوهزار سوار از شجاعان خاصه
خیل رفته ایشان را از دروازه کوه طور بمیدان وسیع الفضای داد محل آورده
سلام بدهاند پس نصیر الملك بموجب امرا علی بالشکر خاصه خیل رفته آنجماعت
را که قریب شش هزار سوار وپیاده بودند ازدروازه کوه طور داخل دار السلطنته
ساخته بفضای عالم پهنای میدان داد محل درآورد و ایشان فوج فوج باسرداران
پیش آمده شرف کورنش وزمین بوس دریافتند وپسر و برادر زاده ویتهوجی
وسی کس از اقربای اوراکه هریك سردارفوجی از افواج مرهته بودند بحضور
وافر النور طلب شدو اعلیحضرت خاقان سکندر شان براورنگ مرصع قرار
گرفته پسر و برادر زاده اورا ببالا طلبیده تشریف فاخر شاهانه و کمر خنجر

مرصع وهت کره مرصع و بیست و هفت راس اسپ و پنج زنجیر فیل مرحمت فرمودند وآن شه کس را تشریفات لایق دادند و مبلغ سه لك هون جا گیر ومقاصا با آنجماعت مرحمت نمودند ودرسلك امرای این دولتخانه گیتی نشانه منتظم کردند و ولای دنیای ایشان بعد از دنیای عین الملك مقرر شد وپهره وگنتی ایشان نیز درمیدان دلکشای داد محل بعد از دنیای عین الملکی واقع می شد.

(ذکر تفویض نمودن منصب رفیع حواله داری خاصه خیل بقاسم بیگ
که بحواله نصیر الملك بود و دنیای عین الملکی از آدم خان گرفته
بنصیر الملك مرحمت نمودن و وقوع فوت خواجه افضل
ترکه ودنیای او را به جناب یولچی بیگ حواله فرمودن)

چون قاسم بیگ ولد ارشد قلی بیگ ترکمان که آبای عظام ایشان ازمنسوبان این خاندان و بندگان خاص این دودمان عظیم الشان بوده اند منصب رفیع کوتوالی را گذاشته بسلام صبح وشام اشتغال داشت وخاقان سکندر شان متوجه حال او شده منصب لایق باوتفویض می خواستند بکنند و آدم خان حبشی را که درقلعه کولاس بود ودروقت آمدن مرهری آنچنانکه باید درحفظ وحراست آن سرحد نکوشیده در تدبیر محاربه و قانون مقاتله از عدم وقوف قاصر آمده بود او را ازان قلعه طلب داشتند و وزارت اعظم عین الملکی که بی سامان ورونق گردیده بود ازو گرفته به نصیر الملك مرحمت فرمودند ومنصب حواله داری خاصه خیل راکه ازمناصب بزرگ است وبه نصیرالملك مرجوع بود بقاسم بیگ عنایت نمودند واوازجمله منصب داران گردید و قبل ازین مرقوم شده بود که شجاعت و وزارت دستگاه خواجه افضل ترکه را از قلعه راجمندری طلب نموده بودند مشار الیه در آن ولایت بیماری صعبی بهم رسانیده بود ودرحالت بیماری بدار السلطنة آمده سعادت بساطبوس خسرو سکندر منزلت یوسف طلعت دریافت وکوفتش امتداد و اشتداد بهم رسانیده روز بروز از دیاد پذیرفت ودر هجدهم ماه جمادی الاخر سنه مذکوره متوجه دارالملك عقبی شد مشار الیه مدت نه سال درخدمت خاقان علیین مکان نور الله مرقده سرخیل باستقلال بودودر

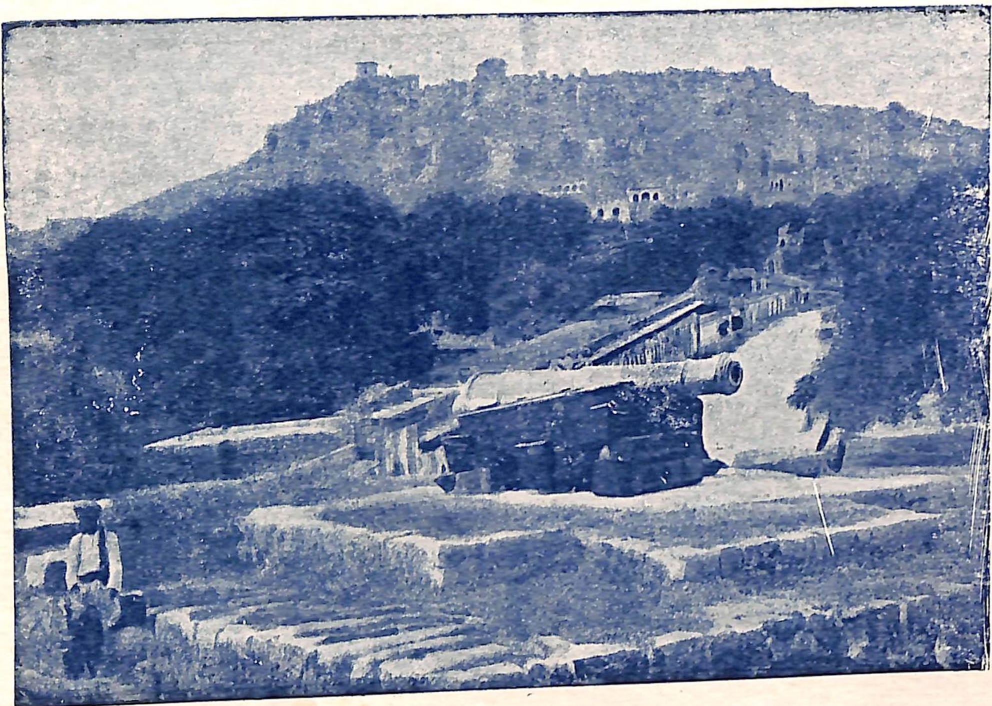
بندگی اعلحضرت سلطان سکندر شان خلد الله عمره و ملکه مدت شش سال وکسری بامارت و وزارت اشتغال داشت وبه تجمل و ثروت از امثال و اقران بغایت ممتاز بود بعد از او دنیای معمور حواله او را که قریب یکهزارسوار ترك و عرب و عجم و غیره داشت بشجاعت و سخاوت دستگاه یولچی بیگ مرحمت فرمودند و دنیای حواله مشار الیه رابجناب قزلباش خان که از ملازمان قدیم الخدمهٔ این دولت خانه عالیهٔ است عنایت نمودند و ولایت مرتضی نگر راکه بحواله خواجه مغفور بود بمیر فصیح الدین محمد تفرشی رجوع فرمودند (ایضا) در بعضی از شهور سنه مذکوره از جانب فتح خان پسر ملك عنبر نظام شاه ابوالحسن نام حاجی بپایهٔ سریر سلطنت مصیر آمده تحفه و هدیه گذرانید و میر جعفرجهرمی ووسوجی برهمن هرکاره راکه ازقبل مغفرت پناه نظام‌شاه بودند معزول گردانید اعلحضرت خاقان سکندرشان حاجب مذکور را مشمول‌عنایت فرموده منزلی بجهت اقامت و علوفهٔ جهت او ومردم اومرحمت کردند ووسوجی هرکاره چون قبل ازاین وصی ویتوجی کانتیا مرهٔ‌شده‌در سلك آنجماعت مندرج گشت چاکری اوبرنسبت سرداران و حواله سنجنی لشکر مرهته مقرر شد وبعد از چندگاه خاقان یوسف جمال متوجه حال میر جعفر جهرمی گشته در سلك مجلسیان حضور وزمره بندگان بارگاه موفور السرور منتظم فرمودند و مشار الیهما از جمله ملازمان درگاه گیتی پناه گردیده سرمفاخرت برآسمان سودند۔

(ذکر نامزد نمودن عالیحضرت شاه جهان آصف خان را با امرای پنجهزاری برسر عادلشاه و تسخیر مملکت بیجاپور و بیان فرستادن شاه علی بیگ را بپایهٔ سریر خاقان سکندر شان برفاقت و فاخان مذکور و رفتن حضرت شاهجهان بکوچ متواتر از برهانپور بجانب آگره و لاهور)

درقضایای سنه سابقه و سوانح ماضیه چنین مرقوم گردیده بود که شیخ محی الدین پیرزاده را عالیحضرت شاه جهان بدار السلطنته حیدرآباد بحجابت فرستادند وشیخ‌معین الدین برادرش‌را بجانب بیجاپورروانه کردانیدند وعادلشاه

قرار داده بود که نه لك هون و صدز بخیر فیل و تحف دیگر پیشکش بفرستند
چون امرای مغل بولایت نظامشاه‌در امده متفرق شدند بسرحدولایت‌عادلشاه
رسیده دستبردها نمودند و مرهری برهمن بسرداران دکنی ممانعت لشکر مغل
ر حفظ ولایت خود میکردند و عادلشاه بنا براین و بجهت امور دیگر که روی
داده بود فسخ عزیمت ار سال پیشکش نمود وشیخ معین الدین ازبیجاپور برآمده
می خواست به لشکر مغل ملحق شود چون بشهر بیدر رسید مرجان حبشی که
از جانب عادلشاه کوتوال وحارس آن قلعه بود شیخ مذکور راهما نجا بازداشت
و نگذاشت که برود واکثراوقات بوساطت شیخ محی الدین ازین دولت خانه عالیه
بشیخ معین الدین مدد خرج مرحمت میشد چون از جانب عادلشاه پیش کش
بخدمت عالیحضرت شاه جهان نرسید در اول سنه مذکوره هجری آصفجان را
با اکثر امرای پنجهزاری و پنجاه شصت هزار سوار مغل به بیجاپور نامزد
فرمودند و آصف‌خان باحشمت وعظمت تمام به بالای گهات روان شد وسابقا
مذکور شده بود که وفاخان به رفاقت شیخ محی الدین بخدمت عالیحضرت شاه
جهان رفته تحف وهدایا گذرینده مورد التفات گردیده بود درین وقت حضرت
شاهجهان و فاخان را تشریف رخصت مرحمت نموده شاه علی بیگ را که از
امرای هزاری بود برفاقت خان مشار الیه بپایه سریر خاقان سکندر اقبال روانه
گردانیدند اما آصفخان از بالای کوتل فرود آمده در ولایث نظامشاه خیام
حشمت بر افراخت و فتح خان که در دولت آباد بود اظهار اطاعت و انقیاد
نموده در سلك امرای پنجهزاری منسلك گردید و اکثر قلاع ولایت نظامشاه
در تصرف مغل درآمد وآصفخان ازراه گلبرگه باعظمت تمام به بیجاپور روان
گردید و درشهرودیه وولایتی که برسمت مرور لشکر مغول بود بغارت وتاراج
رفت ومردم بسیار ازهرصنف مقتول واسیر شدند وبسی خاندانها بی نام ونشان
گردیدند تا لشکر مغل به بیجاپور رسیده قلعه بیجاپور رامحاصره نمودند وعادل
شاه‌بروج وباروی قلعه‌را بتوپ و تفنگ وبان وآتشباری سپار (۱) استحکام تمام
داده نگذاشتند که کسی از بیرون بحوالی حصار گذار نماید و سرداران عادل

(۱) بسیار -



قلعہ گولکنڈہ

شاهی در بیرون درواز های قلعه خیمه و بارگاه برافراخته گاه گاهی دستبردی
به لشکر مغول می نمودند وچند نوبت فیما بین محاربه واقع شد وبعضی ازشجاعان
لشکر مغول بر اطراف حصاو تاکنار خندق آمده از ضربات توپ و تفنگ
و بان و آتشبازی ضایع و تلف می شدند و مصطفی خان پیشوائی عادل شاه
بخدمت آصف خان رفته سخن صلح در میان آورده پیش کش سابق را قبول نموده
بود هرروز فرامین تاکید اعلیحضرت شاه جهان به آصف خان به جهت تسخیر
بیجاپور میرسید و ملا محمد مقیم که در بیجاپور بحجابت رفته بود اخبار آنجا را
بخدمت ملازمان بارگاه گیتی پناه اعلام می نمود و جاسوسان متعاقب یکدیگر
قضایای آنجارا بموقف عرض میرسانیدند اعلیحضرت خاقان سکندر اقبال
بجهت احتیاط قراز دادند که سرداران نامدار بمحافظت سرحدهای آن طریف
نامزد نمایند چه در قلعه کهاندهار(۱) نظام شاهی که متصل بسرحد ولایت رامگیر
است نصیرخان که ازامرای سه هزاری بود با فوجی ازمغول نشسته بود ومرور
لشکر مغل اکثر از آن قلعه واقع میشد پس نصیر الملك سردار عین الملك را به
تشریف واسپ وشمشیر سپهسالاری نوازش فرموده شجاعت ووزارت دستگاه
یولچی بیگ وخدا وردی سلطان وقزلباش خان وپسر ویتهوجی گانتیا که بخطاب
پدر سرافراز شده بود وعالم خان وشیر محمد خان ومظفر خان وجمعی از سراران
مینوار مثل دهر ماراونایکواری هزاره وجگدی راو وبهالیراو را بجانب سرحد
روانه فرمودند و امرای مذکور بطریقی که امر شده بود در محال ومقام معهود
جابجا خیمها وسراپردها مشابه فلك مهر وماه بر افراخته بحراست سرحد ومحافظت
طرق قیام نمودند و امرا علی صادر شد که در قلعه محمد انگر عرف گلکونده
باستعداد آتشبازی و مرحمت (۲) توپها و آلات حرب و ادوات ضرب پردازند
ومعتمد السریر السلطانی ملك عنبر که سردار یك لك هون جاگیر ومقاصا است
بقلعه مذکور رفته باهتمام امور قلعه و تهیهٔ یراق و اسلحه و ساختن آتشبازی
اشتغال نماید ملك مذکر بقلعه گلکونده رفته شصت برج آن قلعه را که درهر
یك پنج توپ شش توپ بزرگ که هریك پنج من وده من گلوله سنگ می انداز

(۱) یعنی قندهار (۲) مرمت -

و سی صد منجنیق که هریك سنگ پارها را تابفلك اثیر برده برزمین پرا گنده میسازد و دوازده هزار کنگره که بیست وچهار هزار تفنگچی قدر انداز دارد به‌تعمیر واهتمام بروج وباروت‌ساختن آتشبازی مشغول شد و امر معلی شرف نفاذ یافت که از زراد خانهٔ خاصه جوشن وجبه و دزه و خود و چهار آینه بجمیع حملهٔ سلاح و عساکر نصرت مآثر قسمت مینمایند و ایشان نیز باستعداد یراق جدال و قتال اشتغال نمودند اما از انجانب و فاخان باجناب شاه علی بیگ چون از ولایت نظام شاه گذشته داخل سرحد ممالك محروسه شدند بقلعه رفیعه رام گیر رسیدند و فاخان پهلوی توانای بربستر ناتوانی نهاده روح حزینش که مدت هشتاد سال درحصن تن و قلعه بدن اقامت داشت بجانب فضای بی انتهای عالم عقبی روان شد۔ مصراع

جسد چون زخاك ست شد سوی خاك

و شاه علی بیگ باپسر و فاخان متوجه پایه سریر خسرو سکندر اقبال گردیدند چون به حسین ساغر رسیدند میر فصیح الدین محمد را امر عالی نافذ شد که باستقبال شاه علی بیگ روان شود میر مشار الیه باآداب شایسته بمنزل مذکور رفته بلوازم ضیافت و شرایط مهمانی چنانکه قانون این دولتخانه عالیه است پرداخت وشاه علی بیگ ورفقاء اور ابرسرخوان نعمت آورد و کندوری صرف نمودند و پان و خوشبوی قسمت شد ودرعاشر شهر جمادی الاول سنه مذکوره اعلحضرت خاقان سکندر منزلت بآئین خسروی و شان و شوکت سکندری بجانب حسین ساغر توجه فرموده درآنمقام دلکشا ملاقات شاه علی بیگ گرفتند ومکتوب مرغوب عالیحضرت شاهجهان بنظراشرف رسید ومنشی عطار دفطنت مضمون آنرابمسامع جاه وجلال رسانید وحاجب را به تشریف خاص ویك سلسله فیل بزرگ ودرراس اسپ نوازش‌فرموده باحشت سلطنت بدار السلطنته مراجعت فرمودند ودر دوازدهم ماه مذکور حاجب را بدار السلطنته درآورده در باغ میرجمله ماضی فرود آوردند و در هفدهم ماه مذکور خاقان یوسف‌جمال مجلس شاهانه آراسته‌درهرمحل وقصرمجلسیان‌عظام‌وسلحداران اندگ و نام و اصناف چاکران از طبقات انام جابجا آرام گرفتند و اسپان بازین

ولجام زرین و فیلان کوه پیکر باجلهای زربفت و ابریشمین در دروازهای هر
محل وقصر ایستاده کردند وبارگاه خاص از امرای عظیم الشان ووزرای رفیع
مکان و مجلسیان ذوی الاحترام و مقربان عالیمقام مشحون گردید و جناب
میر فصیح را با کریم خان سرنوبت بطلب حاجب فرستادند ومشار الیه را باکرام
تمام بحضور وافر النور آوردند ودفعهٔ دیگر حاجب بشرف ملاقات مشرف گردید
خاقان سکندر شان زبان مبارك به پرسش احوال پادشاه تیموری نژاد کشوده
بهمزبانی حاجب را سرافراز ساختند و بخلعت ملوکانه ودو راس اسپ و یك
زنجیر فیل نوازش نمودند و پسرش را با دو سه کس که همراه بودند خلعتهای
شاهانه مرحمت کرزند وتا آخر ماه رمضان المبارك شاه علی بیك در دارالسلطنة
بود وهر چند روز احدی ازجانب عالیحضرت شاه جهان می آمد وپیغام چندی
که بمسامع مقربان اورنگ سلطنت و گوش هوش ملازمان بساط عالم انبساط
خلافت را استماع آن گران بود می آوردند و چند لك هون و چند زنجیر فیل
منتخب وجواهر نفیسه که از معادن این ملك بهم میرسید میخواستند نواب
علامی و فهامی پیشواء الزمانی بانواع ملاطفات حاجب و احدیان را تسلی می
نمودند تا به بینند که از نهانخانه غیب و خلوتسرای لاریب چه بحیز ظهور میرسد
وچون در مرات رای مهر انجلای غیب نمای اعلیحضرت خاقان سکندر شان
این معنی مرئی و عیان بود که حضرت شاه جهان بی نیل مرام و بی حصول کام
از مملکت دکن مراجعت خواهند فرمود وآصفخان با پنجهزاریان که بجانب
بیجاپور رفته بودند ازان ولایت ناکام باتفرقه تمام برخواهند گشت با حاجب
مذکور واحدیان که متواتر می آمدند بقدری مدارائی میفرمودند تا در اواخر
ماه رمضان جاسوسان ازبرهان پور خبر آوردند که حضرت شاه جهان بسرعت
تمام از برهانپور کوچ نموده بجانب آگره ولاهور روان شدند واحدی نیز
متعاقب بطلب حاجب آمده خبر رفتن پادشاه را آورد جمعی از جاسوسان که
دربیجاپور بودند خبر آوردند که در اردوی آصف خان قحط پیدا شد و آذوقه
از هیچ جائی رسید وهرگاه باسرداران عادل شاه محاربه واقع میشد شکست بر

لشکر مغول می افتاد و از ضربات توپ و باد پیچ نیز جمعی کثیر هلاك شدند وکسی نزدیك حصار نتوانست برود و درین حالات احدی شاهجهان بقد عن تمام بطلب آصفخان آمد و مشار الیه بغایت سرعت ازآن مملکت متوجه حضور شد و لشکر مغل باتفرقه فاحش ازآن ولایت مراجعت نمودند پس شاه علی بیگ نیز ازین جانب نا کام و بی نیل مرام بسرعت تمام در غرهٔ ماه ذی القعدة الحرام روانه گردید و هر چند سعی نمور که دست خالی نرود فایدهٔ ار تملقات و ابرام او بظهور نرسید واین چنین قضیهٔ صعبی و حادثه عظیمی که در مملکت دکن در هیچ قرنی حادث نگر دیده بود به یمن اقبال پادشاه گیتی پناه سکندر بارگاه خلد الله عمره و ملکه ابدا بخیر گذشت وببرکت حمایت و امداد ارواح مقدسه و انفاس مطهره ائمه معصومین و برگزیدگان حضرت رب العالمین که همیشه اهل این بلاد دم از ولا و محبت ایشان زده اند مملکت تلنگانه از آفات و حادثات محفوظ و مصئون و از بلیات مامون ماند قطعه

محرمان حرم وصل که جان بازانند کی گذارند که در بزم در آیند اغیار
درحرم فوج کبوتر چو به پرواز آیند کرگس و بوم نگردند در انجا طیار
باغ جنت که در وسدره و طوبی رسته باغبان چون بکند غرس درآن بوته خار

مدت اقامت حضرت شاه جهان در برهانپور سه سال و کسری بود واین بقلت اذوقه و قحط گذشت گویند خزانهای که در قرنها و اعصار از حاصل هندوستان جمع شده بود درین روزگار غلا و قحط خرج شد و خلق نامعدود که از جمیع ممالك هند و هر دیار در بلده برهانپور در پایهٔ سریر عالیحضرت شاه جهان جمع آمده بودند از عدم قوت وشدت جوع بصحرای بی انتهای عقبی شتافتند ـ

(ذکر سواری اعلیحضرت خاقان سکندر اقبال یوسف جمال بجانب حیات آباد و درآن خطه دلکشا وبقعه بهشت آسا بساط عیش و نشاط و خوانی میزبانی و سماط بجهت خاص و عام عالمیان گستران وختنهٔ محاسن اشرف نمودن)

چون فصل برشکال که ابتدای خرمی هر سال است در زیر فلك نیلگون

و روزگار وقلمون هویدا شد بر پشت کوه و روی صحرا سبزه و گل ریحان و سنبل دمیدن گرفت و از تاب آفتاب که اشجار باغات خشك وبی آب بود از ترشح ابر گوهر بار ورطوبت هوای مسرت آثارسرسبزی آغاز نهاد و کنارا نهار و اطراف چشمه سار چون خط تازهٔ نوش لبان شکر نثار سبزه نوخیز نمودار و پدیدار شد ۔

نظم

گشت عالم تازهٔخرم زفصل نو بهار　　سبزه و سنبل پدید آمد بطرف جویبار
سبزهٔنورستهبراطراف جودرگلستان　　میدهدیا داز خط نوشین بسان گلعذار
برنهال تازهٔ گر طرهٔ پیجیده است　　هست همچون قامت رعنابتیے زنار دار

درچنین فصل فرح انگیز طرب آمیز کهمزاج پیران را هوس نشاط جوانان بهممیرسید وشعلهٔ آتش شوق طبع جوانان از عشق حسن محبوبان دل ربای علم علم میکشید اعلیحضرت خاقان سکندر اقبال یوسف جمال که ذات اشرف قدسی صفاتش تامنتهای گردش فلك دوار و سیر کواکب سبعهٔ سیار و امتداد سواد لیل و بیاض نهار برتخت سلطنت و اورنگ خلافت پاینده و لمعات آفتاب جمال جهان آرایش برذرات کاینات تابنده باد اراده فرمودند و عزیمت آن نمودند که ختنهٔ محاسن اشرف بنمایند و از گلدستهٔ عذار آفتاب آثار غبار غالیه نمودار بزدانید ۔

شعر

بدر بی هاله آفتاب ضیا است　　آئینه بی غبار روی نما است
مهر بی ابر را بود پرتو　　شمع بی دود پیش (۱) دارد ضو

ودرممالك محروسهٔ دکن رسم است که ازابتداء چون موی محاسن بستردند بعیش و سور باین امر قیام نمایند و بعشرت و سرور این مرام بانجام رسانند بنا برین عالیحضرت مریم عصمت بلقیس منزلت خدیجه مرتبت فخر النساء الزمان حیات بخش خاصگیان سرادق حرم خاقان زمان والدهٔ ماجده اعلیحضرت یوسف طلعت سکندر شان متکفل اخراجات این جشن طرب افزای خسروانه ومتحمل این میزبانی شاهانه گردیده قرار دادند که این بزم عالم آرا و این سور عشرت افزا درخطهٔ حیات آباد که قطعه ایست از بهشت برین و بقعه ایست جنت آئین

(۱) بیش ۔

و دردو فرسخی جانب شرقی دارالسلطنته حیدرآباد صانها الله فی ظل دولته و الیهما عن الفتن و الفساد در ابتدای سال جلوس شرافت مانوس خاقان یوسف جمال بطرح دلنشین و طرز فردوس قرین احداث فرموده اند و از وفور اهل صنعت و حرفت و جمعیت اصناف طبقات انام و کثرت ابنیه و عمارات رفیعه و بسیاری باغات و بساتین مثابهٔ شهری شده واقع شود پس امر جهان مطاع صادر شد که مثل آئین بندی ایام مولود برگزیدهٔ حضرت معبود و باعث وجود کل موجود علیه الصلوة من الملك الودود چاورِیها و دکاکین میدان و بازار برابر داد محل حیات‌آباد را آئین بندند و وکلاء عالیحضرت مهد علیا باستعداد اسباب عیش و سرور و لوازم جشن و سورقیام نمایند ودر بیست و چهارم ماه رجب المرجب سنه مذکوره شهریار یوسف عذار سکندراقتدار باحشمت و شوکت جم برخیل آسمان توام سوارشده‌از دارالسلطنته بجانب سید آباد روان شدند و آن قصبهٔ بهشت مثال را محل نزول اجلال و مضرب خیام جاه و جلال ساختند و روز دیگرشقهای لوای نصرت و اقبال‌جبال مثال چون‌خورشید بی زوال برقبهٔ آسمان رسانیدند وبه قصبهٔ منصورآباد تشریف حضور و افرالنور برده‌آن منزل جنت قرین را از فرقدوم بجهت لزوم بصد مرتبه خوشتراز گلزار ارم خضرت و نضرت بخشیدند و صبح روزسیوم بجانب خطهٔ فرح بخش حیات آباد که دیده را از سوادش نور و سینه را از هوایش سرور حاصل است مانند خورشید گیتی افروز که روز نور و زبه بیت الشرف آید تشریف ورود ارزانی داشتند و آن مقام دلکشا را از لمعات انوارحضور و افرالسرور منور ساختند و قبهای خیمه و خرگاه و سراپرده و بارگاه درفضای عشرت فزای میدان برابر داد محل و ساحت میدان دربار و در بندهای دولتخانه گیتی نشانه باوج فلك مهر و ماه رسانیدند و کلاوندان رقاص مملکت تلنگانه و دار السلطنته حیدرآباد که رشك لولیان شیرین حرکات لاهور و احمدآباد اند بانواع حلی و زیور و رخسارهای چون‌شمس وقمر ببزم‌سور ومحفل عشرت و سرور بآئین دلبران جان بخش وباعشوه و کرشمهای دلکش در آمده هنگامه عیش و طرب گرم ساختند و جهانیان به

نشاط و کامرانی پرداختند - نظم

کشادند برخلق درهای سور ٭ ز هر جاز جوش طرب خاست شور

زهر دل گل خرمی بردمید ٭ ز هر جانسیمی ز عشرت وزید

بطبع جوانان شادی طلب ٭ در آمد خیال وصال و طرب

شده قطرهٔ دل چو دریای شوق ٭ زبانرا ز گفتار عشق است ذوق

چو گلشن شد از گلرخان انجمن ٭ سرایند گان بلبلان چمن

و ارباب نغمه و ساز که هریك باربد و نکیسای عصراند به لحن روح افزا ونغمه غمزدا غنچهٔ دلهای مستمعان را شگفته وجان عاشقان را آشفته می ساختند نغمهٔ تارونی و طنبور خون فسرده در شریان بجوش می آورد ونوای نے و موسیقار به مستان بزم عشرت خاصیت انفاس مسیحا میداد - قطعه

نالهٔ نای و نغمهٔ طنبور ٭ از دل جان ربود هوش و شعور

در دل آمد بجای هوش هوس ٭ گشت درجان شعور عین سرور

خس وخاشاك زهد را آتش ٭ برق لامع بخرمن مستور

در محافل قدس و مجالس انس اعلیحضرت خاقان یوسف جمال سکندر اقبال باحور زادان خاص و پری طلعتان رقاص - شعر

فوجی زپری نژاد و از حور ٭ کز طلعت شان قمر برد نور

هر یك صنمی بدلربای ٭ از نوش لبان بجان فزای

باقامت سرو روی چون گل ٭ گل گل بشگفته هریك از مل

بر بساط نشاط باکمال انبساط بادراك لذات روحانی اشتغال میداشتند

مثنوی

از نشاء راح از غوانی ٭ رخ چون گل باغ نوجوانی

از بوی عبیر و مشك و عنبر ٭ گردیده دماغها معطر

از رایحهٔ بخور گشته ٭ جان را مدد حیات گشته

و خاقان سکندر شاز بر اورنگ شهریاری و سریر کامگاری مانند جم وکسری آرام گرفته در اطراف و جوانب لعبتان پری زاد و پری پیکران حور

نژاد هریك ناهید مثال به را مشگری و نغمهٔ سرای می پرداختند ـ نظم

شاهنشه مهر چهر بر تخت | اقبال غلام و بنده اش بخت
تابنده زنور ذو الجلالی | ایشان چو نجوم بر حوالی
طلعتش(۱) هست شمس بے ظلمت | مجلسش هست گلشن جنت
گل عیش شهنشهی بشگفت | تهنیت بلبل بهشت بگفت

باجملة درین ایام فرح انجام جمیع خلایق از صغیر و کبیر و برنا و پیر بعیش و طرب مشغول گردیدند درطبع پیران لذت عهد شباب و شادئ عنفوان جوانی و مزاج جوانان را ذوق ادراك وصال وکامرانی پیدا آمد ـ

نظم

چو نوروز است این عهد طرب خیز | شده دربزم عشرت جام ابریز
شگفته غنچهٔ شادی زهر دل | نوای نغمهٔ چو لحن عنا دل
گلستان ارم گردیده عالم | گل بی خار گشته عیش بی غم

مدت دوازده روز داد عیش و عشرت داده درشب دوازدهم بمبارکی و فرخی وکامرانی ختنهٔ محاسن اشرف اقدس واقع شد ـ مثنوی

به تراشید خط زروی وچو ماه | ملك خوبی به تیغ داشت نگاه
باغبان سبزه چون زگلشن رفت | جای آن لالها وگل بشگفت
سبزه تازه را زباغ بچید | گل نسرین زهر طرف بدمید
بود گردی بروی آب حیات | صاف شد همچو صفحهٔ مرات
هالهٔ بود دور بدر پدید | هاله شد محو و بدر شد خورشید
داشت مرأت رونمای غبار | شد مصفا وگشت مهر آثار
سنبل وگل بهم اگرچه نکوست | لیك گلهای سرخ آتش خواست
گرچه ریحان دمیده از آتش | موی از شعله کی شود سرکش

وبعد از فراغ عیش و عشرت آنشب روز دوازدهم اعلیحضرت خاقان

(۱) طلعتش هست شمس بی ظلمت | مجلسش هست گلشن جنت
گل عیش شهنشهی بشگفت | تهنیت بلبل بهشت بگفت

یوسف طلعت براورنگ سلطنت قرار گرفته مقربان خاص و محرمان با اختصاص را بخلعتهای ملوکانه نواخته بیست راس اسپ عراقی بازین ولجام زرین و سیمین وعبایهای زربفت وابریشمین مرحمت فرمودند وبجمیع ارکان دولت قاهره وامرا و سرداران ومجلسیان حضور و افر النور وملکان رفیعمکان تشریفهای خاصه بعضی را اسپ وجیغه و بعضی را پدك مرصع عنایت شد وخوانندها وسازندها و ارباب طرب علی قدرمراتبهم بخلعت پادشاهی مفتخرومباهی گردیدند وچون شاه علی بیگ حاجب عالیحضرت شاه جهان درین حین دردار السلطنته بود امر اعلی عزصد وریافت که خیمه و شامیانه های مخمل و اطلس درخطه حیات آباد برافراخته فروش نفیس گسترده حاجب مذکوررا طلبیده در آن خیمه فرود آوردند و روزی که عظمای سریر سلطنت را بخلاع شاهانه نوازش میفرمودند مشارالیه را درآن بزم فردوس قرین طلب فرموده خلعت سراسر طلاباف دوراس اسپ ویك سلسله فیل و به پسرش خلعت اعلاویك راس اسپ مرحمت فرمودند وحاجب حضرت عادلشاه ابوالحسن رانیزطلب نمودند (۱) خلعت شاهانه ویك راس اسپ عنایت نمودند وهم چنین حجاب سلاطین دیگر که در دار السلطنته بودند علی قدرمراتبهم به تشریفها نوازش فرمودند به بعض حجاب این دولتخانه عالیه که در خدمت شاه جهان و پادشاه ایران و سایر سلاطین عظیم الشان رفته بودند علی قدر مراتبهم تشریفات فاخر فرستادند و بجهت سرداران و امرای بزرگ که در سرحدها و خارج دار السلطنته بودند نیز تشریف و اسپ ارسال داشتند و وکلاء عالیحضرت مهد علیاکه مباشر این اخراجات بودند خرج این جشن شاهانه راکة همه از سرکار فیض آثار ایشان سامان یافته بود دوالك هون بقلم تخمین در آوردند وبعد از فراغ از این عشرت و سور اعلیحضرت خاقانی ملاحظه زیب زینت ورنگینی و وفور اسباب جشن وتزك ملوکانه و داد ودهش پادشاهانه نموده گلشن گلشن شگفتگی وعالم عالم کشاده روئی برروی علیا حضرت والده والا درجه ظاهرساخته قامت قابلیت ایشان رابه تشریفات خاص الخاص و زراین و حلی پر جواهر قیمتی اختصاص دادند وفیلان کوه پیکر واسپان تازی

(۱) نموده

با یراق مرصع و پالکی تمام طلا مکلل به بعض احجاز بلند بها و چند پرگنه و دیهه به سبیل انعام داده نوازش بیش از بیش فرمودند و باتفاق ایشان باسایر صدر نشینان سرادقات عزت وخاصگیان محفل عشرت متوجه دارالسلطنته شده از پرتو چتر مهر آثار شهر را پرنور ساختند ـ

( بیان آرام یافتن عساکر ظفر مآثر از تحمل مشقت اسفار و آسایش خلایق درظلال رافت و عاطفت خاقان سکندر اقتدار و ذکر شمهٔ از سخنان گوهرنثار سلطان یوسف عذار )

چون اعلیحضرت خاقان یوسف طلعت سکندرحشمت ازسواری وسیر فرح بخش حیات آباد کامیاب و کامران بدار السلطنته حیدرآباد مراجعت فرموده براورنگ سلطنت صعود نموده بر چهار بالش شوکت و قدرت وعظمت تکیه نمودند اخبار بهجت آثار برگشتن عالیحضرت شاهجان ازبرهانپور ومراجعت آصف خان و امرای عالیشان از بیجاپور و رفتن باقرخان از سرحد ولایت کسیمکوت باعث انشراح و انبساط خاطر همایون گردید گلشن طبع خاقان سکندر شان را طراوت و نضارت تازه و شگفتگی بی اندازه حاصل آمد عظمای مقربان سریر سلطنت و کبرای نزدیکان اورنگ خلافت زبان فصاحت بیان بلاغت تبیان بدعای و ثنای خسرو دوران کشوده فقرات مسرت آمیز دلپذیر وعبارات فرح انگیز بلاغت مسیر که مشعر است بر ازدیاد و ارتفاع واعتلای اعلام نصرت اعلام سلطنت ابد انتظام و مخبر است از خلود و دوام استحکام قوایم سریر خلافت ارتسام چون لآلی ثمین و جواهر رنگین در رشته تقریر و سلك بیان کشیده تهنیت دفع اعدا و مبارك باد رفع خصمای پرغدر و جفا فرمودند اعلی حضرت خاقان یوسف طلعت سکندر حشمت از استماع لطایف آن کلام بلاغت فرجام فصاحت انتظام گلشن گلشن شگفتگی فرموده بر زبان گوهر نثار آوردند که چون جد امجد ما خاقان کشورستان صاحب قرآن ممالك هندوستان نور الله مرقده باعانت روح مطهر حضرت پیغمبر حضرت امیر المؤمنین حیدر و بامداد انفاس مقدس ائمه اثنی عشر علیهم صلوات الله الملك

الاکبر دراین مملکت شمشیر ذوالفقار آثار را بقوت و قدرت تهور و شجاعت بر فرق و اعناق روسای کفار نابکار و هنود خاکسار زده حشر و لشکر ایشان رابه آتش صاعقه تیغ برق شعار و شعله جوهر خنجر خونخوار مانند خس و خاشاك سوخته این مملکت را بقبضهٔ تسخیر در آورده رواج ملت مصطفوی و رونق مذهب مرتضوی داده اندازان تاریخ قریب یکصد و چهل سال است که این بلاد از حوادث روزگار و تغلب و تعدی اغیار محفوظ و مصؤن است والیوم که بمحض عنایت حضرت سبحان و کرامت بی نهایت خالق انس و جان اکلیل شهریاری برفرق فرقد سای واورنگ کامگاری مقر جلوس میمنت انتمای ما است چون بهمان نسبت خزینهٔ سینهٔ بی کینه را از جواهر محبت خاندان مصطفی و مرتضی و ائمه هدی مملو داریم و شقهای لوای فلك سای مهر انجلای سلطنت و خلافت ابدپیوند ما که بطراز زراندای ولای ائمه اثنی عشر و تشیع حضرت امیر المؤمنین حیدر مطرز است در آفاق و اقطار عالم مشهود پادشاهان معظم او منظور فرق امم گردیده است یقین که اعتقادات صادقه و نیات صافیهٔ ما نیز همان نتایج خواهدداد و دیگر آنکه فضلای روزگار و علمای عالیمقدار هر دیار و نجبای اولاد سید مختار و نقباء ذریهٔ حیدر کرار و محبان و شیعیان ائمه اطهار درپایهٔ سریر سلطنت شعار و درگاه گیتی مدار ما چندان مجتمع شده اند که بجمعیت و وفور خلق حیدرآباد مثابهٔ دار السلطنته صفاهان گردیده ودعای بی ریای ایشان یقین که در درگاه حضرت بیچون بشرف اجابت مقرون است واز آثار آن کافهٔ عباد و کل ممالك و بلاد ازحوادث مصئون و از آفات مامون پس مقربان اورنگ خلافت جواهر دعاولالی ثنا نثار کلام معجز نظام اعلیحضرت سلطان سکندر احتشام کرده این دوبیت ضمیمه آن نمودند ـ قطعه

لطایف سخن پادشاه صورت و معنی — کند چو وحی بدلهای مستمع تاثیر
سزد زبهر کتابت مداد از خورشید — که‌دیده‌خرداز‌دیدنش‌شده‌است‌منیر

وازحضرت خالق انس وجان ودارندهٔ زمین و آسمان مسألت فرمودند که تانفخ صور و قیام یوم نشور مملکت دکن از حوادث و شرور و تعدی خصماء مغرور

موتمن باشد و خلایق درظلال رافت و عاطفت خاقان یوسف چهر سکندر حشم با کمال امنیت آرام گیرند و بعد ازاین خاقان سکندرمرتبت فرمان جهان مطاع بجانب امرای عالیشان که به حراست سرحدهای ممالك و حفظ طرق و مسالك ما مور بودند ارسال فرموده ایشان را طلب کردند امرای ذی جاه با رزوی تقبیل سده سنیّه بارگاه گیتی پناه روی بدار السلطنته آوردند درشهر ذی القعده الحرام سنه مذکوره نصیر الملك سپهسالا روشجاعت دستگاه یولچی بیگ و و یتهوجی کانتیای مرهته و خدا و یردی سلطان و قزلباش خان و امرای دیگر و نایکواریان عظام هزاره داخل دار السلطنته شده در میدان و سیع الفضای داد محل از نظر ملازمان بارگاه خسروی گذشتند و حضرت خاقان اعلی امرای عالیشان رابه تشریفات پادشاهی نوازش فرموده رخصت بمنازل عنایت نمودند و شهر از وجود ایشان معمور گردید (و ایضا) دراواخر سال اختری تابنده ازمشرق جاه وجلال خاقان بی همال طالع گردید یعنی روزدوشنبه یازدهم ذی القعده الحرام این سنه حضرت خلاق بی منت و وهاب بی ظنت خاقان یوسف طلعت سکندر حشمت را فرزندی کرامت فرمود - مصراع

که دیده از رخ او شد منیر و دل مسرور

وبه شکرانه این موهبت خاقان سکندر منزلت مبلغی کلی بعلما و فضلا وصلحا اکرام واحسان فرمودند و بفقرا ومساکین نقود واجناس بسیار تصدق نمودند وجمعی ازشعرا تاریخهای که یافته بودند بمسامع جاه وجلال خسرویوسف جمال رسانیدند از انجمله این سه تاریخ مرقوم گردید اول تاریخی که ملا وجهی شاعر دکنی یافته است - مصراع

آفتاب از آفتاب آمدپدید (۱۰۳۱)

و ملا غواصی که درشعر دکنی از امثال خود ممتاز است این کلمه را ماده تاریخ ساخته است - محفوظ باد (۱۰۳۱) و راقم این رموز بهجهت اندوز سه تاریخ یافته و سه قطعه گفته از انجمله این قطعه و تاریخ مرقوم نمود -



ملا غواصي

قطعه

شاه خورشید لقا عبد الله — که مسلم بودش پادشهی
گشته ذرات جهان چون مه و مهر — از رخش تافته تا فرشهی
عهد پر عشرت شاهست مدام — طرب افزا چو دم صبحگهی
در گلستان طرب وقت خرام — پای در گل ز قدش سرو سهی
حق عطا کرد بشه فرزندی — خوشتر از قرص مه چار دهی
گیتی از مقدم او شد آباد — محو گردید ز عالم تبهی
باد پاینده شه و شهزاده — تا که خورحك کند از شب سیهی
گفت تاریخ تولدها تف (۱۰۳۱) آفتاب فلك قطب شهی
و مادهٔ تاریخ دیگر این است که — گهر تاج پادشاه زمان

( ذکر قضایای میمنت و بهجت اقتضای سال هشتم جلوس همایون اعلی که
مطابق اثنی و اربعین و الف هجریست و تفویض نمودن منصب
رفیع سرخیلی بجناب میر فصیح الدین محمد تفرشی )

قبل ازین بخامه مشکبیز در صفایح ذکر سوانح تحریر نموده بود که میرزا روز بهان چون سرخیل شد مشغول سر انجام معاملات سلطنت و انجاح مرام سپاهی و رعیت گردید اما بجهت عدم توجه والتفات خاقان سکندر شان کوکب ارتفاع حالش روز بروز روی در تراجع داشت و ترقی و اعتباری که لازم این منصب عالیست مشار الیه را بهم نرسید و شهریار سکندر اقتدار بعد از شریف الملك متوجه حال میر فصیح الدین محمد بودند و چون مشار الیه را بولایت مرتضی نگر فرستاده بودند یکچندی انتظار آمدنش داشتند و بسبب بعضی ازامور چون نسبت بمیرزا روزبهان بی توجه شده بودند فرمان معلی بجهت میرمشارالیه فرستاده بسرعت تمام اور اطلب داشتند وجناب میر مهمات ولایت مرتضی نگر رابعمال کاردان باز گذاشته خود متوجه پایهٔ سریر سلطنت مصیر گردید وداخل دار السلطنته شده شرف کورنش وسعادت بساطبوس دریافت وبگوش هوشش نوید منصب جلیل القدر سرخیلی رسانیدند اما میرزا روز بهان بکار گذاری

وخیرخواهی بنوعی که مبدا نسبت اشتغال داشت و ازبیم عزل سعی در نفرائی(۱) و خدمات می نمود چون اعلیحضرت خاقان سکندر شان متوجه تربیت میر فصیح الدین محمد بودند خدمات موفوز او منظور نظر کیمیا اثر نیفتاد بلکه بعدم دیانت وامانت متهم گردید تادر شب هجدهم شهر صفر سنه مذکور که هیچ یك از ارکان دولت بپایه سریر سلطنت نیامده بود جناب میرزا بحضور موفور السرور طلبیده تشریف منصب عالی سرخیلی مرحمت فرمودند و قامت قابلیتش را بخلعت این منصب و الا آراستند و مشار الیه را در امر حکومت مطلق العنان ساختند و میرزا روزبهان معزول شد مدت حکومتش دو ماه ونیم بود پس میر فصیح الدین محمد باین مرتبه ارجمند سرا فراز شده بعنایات پادشاهی مستظهر گردید بدفتر خانه شاهی آمده برمسند حکومت قرار گرفت وبه عهده داران دفتر خانه عامره پان قسمت نموده تیمنا برچند رقعه ومثال احکام نوشته بمنزل خود رفت وصبح گاه ببارگاه خلافت پناه آمده مشغول مهمات گردید بعد ازیك چندی که صبح وشام بموقف سلام حاضر میگردید وتمام روز به معاملات مملکت می پرداخت مراحم خسروی اقتضای آن نمود که قلمدان مرصع بمشار الیهٔ مرحمت نمائید پس برنسبت شریف الملك قلمدانی که جواهر ترصیع نموده بودند باصفجاهی عنایت فرمودند و جناب آصف مرتبت از الطاف خسروی بهره مند گردیده بدرجات قرب و منزلت بقدرے صعود نمود و فضیلت پناه ملا خلقی شوستری این دو ماده تاریخ را بجهت سرخیلی میر آصف جاه یافته است ـ بیت

جملة الملك شاه عبد الله (۱۰۲۲) میر دانش فصیح کار آگاه (۱۰۳۲)

ر چون ولایت مرتضی نگر بحواله جناب آصفجاهی بود ودر آن مملکت جمعی کثیر از رعایای سرکش هستند که بجهت تحصیل زر و تادیب ایشان سردار ضابطی همیشه مقرر بوده و جناب میر چون بخدمت ارجمند حضور سرا فراز گردیده بودند احوال آنجا را بمسامع جاه وجلال خسرو یوسف جمال سکندر اقبال رسانیده استدعای سردار صاحب شوکتی نمودند که در آن محل بفرستند از جمله وزرای ذیشان خدا ویردی سلطان را بجهت این مهم اختیار فرمودند

(۱) یعنی چاکری ـ

ودر هشتم ماه ربیع الثانی سنه مذکوره تشریف بوی مرحمت فرمودند وسلطان مذکور باین خدمت مسرور گردیده بولایت مرتضی نگر روانه شد ـ

( ذکر خواستگاری نمودن عالیحضرت عادلشاه صبیه محترمه خاقان جنت بارگاه سلطان محمد قطب شاه را نور مرقده وبیان ارسال پالکی زرنگار جواهرنثار ماه آسمان عصمت و اختر شب تاب برج عفت بجانب بیجاپور و آراستن بزم عشرت وآئین محافل سور پر سرور )

ای قلم همچون علم بردار سربراوج ماه داستانی کن بیان ازجشن وسور قطب شاه
قطب شاهان شاه عبد الله شاهنشاه عهد شاه یوسف طلعت، جم حشمت و گیتی پناه
طرح جشنی در جهان افگند کاندر قرنها دیدهٔ انجم ندیده در زمان هیچ شاه
گشت از آئین جهان مانند خلد آراسته حور وغلمان فوج فوج از هر طرف در بزمگاه
بزمگاه خسروی از چشم زخم فتنه دور تا برین چرخ فلك گردنده باشد مهر و ماه

خامهٔ مشك افشان عنبر بیزدر تحریر این داستان دلاویز وترقیم این حکایت عشرت انگیز چنین رطب اللسان و عذب البیان میگردد که از قدیم الایام ما بین سلسله علیه رفیعه قطبشاهی و دودمان عالیشان عادلشاهی نسبت قرابتی ومواصلت بوده ومراسم یگانگی واتحاد وقوانین دوستی و وداد از جانبین مراعات میفرموده اند چنانچه خاقان علیین مکان سلطان محمد قلی قطبشاه طاب ثراه همشیره معظمه خود ملکه جهان را درسلك ازدواج حضرت ابراهیم عادلشاه درآورده بودند وعادلشاه صبیه جلیلهٔ خود را با پادشاه جنت بارگاه سلطان محمد قطبشاه نورالله مرقده عقد مناکحت بسته بودند ونسیم محبت و نکهت الفت از گلشن سلطنت این دو خاندان سلطنت نشان بجانب یکدیگر می وزیده و روایح مصادقت ومودت ایشان بمشام جان سلاطین با تمکین نزدیك و دور رسیده ـ

بیت

اگر گلچین ز گلشن گل سوی عطار آوردی نسیم از طبلهٔ عطار بردی بو بگلشن هم

بنا برین مقدمات درین وقت حضرت سلطان محمد عادلشاه که بر تخت سلطنت وکامکاری صعود فرموده اورنگ و دیهیم خسروی را بعد از والد ماجد به

فرو شکوه پادشاهی و شان و شوکت شاهنشاهی زیب و زینت بخشیده بودند اراده نمودند که نسبت قدیمی که مابین سلاطین عالیمقدار و خواقین نامدار بوده تجدید نمایند به حجابی که در پایهٔ سریر سلطنت مصیر مقیم بودند اعلام نمودند که آن گوهر یکتای درج سلطنت و شهریاری و آن دری برج خلافت و جهانداری اعنی صبیهٔ محترمه خسرو علیین مکان که در سرادقات عزوعلا و خلوتخانه حرم محترم معلی مختفی و مستور است خواستگاری نمایند و شاه ابوالحسن حاجب مقیمی و شیخ رحیم حاجب مصلحتی حسب الفرمان انتهاز فرصت نموده ارادهٔ ذکر مقدمات این مطلب عظمی و توطیهٔ اظهار این مقصد کبری نموده بوساطت محرمان بارگاه و مقربان درگاه خسرو گیتی پناه برموز خفیه اظهار این معنی کردند و نسبت اتحاد و رابطهٔ یگانگی و وداد حضرت عادلشاه (۱) بوجوه دلپذیر تقریر فرمودند اعلیحضرت خاقان یوسف جمال سکندر اقبال بعد از استماع این کلام میمنت انجام و استشمام این روایح طرب فرجام رجوع حصول این مرام و وصول این مطلب سعادت انتظام را بمشیت بی علت سرمدی و بتقدیر حضرت ایزدی حواله نمودند و نظر بموافقت سلاطین ماضیه و مواصلت خواقین سابقه فرموده بصلاحدید بعضی از مقربان خاص و معتمدان با اختصاص اجابت آن استدعا و قبول آن مدعا را بکسوت سکوت و لباس مطرز بطراز خموشی برآراستند و حجاب دانش مآب از فحوای ادای آن دارای سکندر رای یوسف لقا آثار رضا استنباط نموده کیفیت احوال بطریق اجمال بحضرت عادلشاه عرض نمودند و حقیقت افتتاح ابواب مواصلت را به لسان شکر و منت معروض داشتند چون این خبر فرح اثر و مژده ثمر بمسامع جاه و جلال عادلشاه رسید گلشن گلشن شگفتگی بهمرسانیده ازین نوید فرح افزای و حصول امید غمزدای بازوی سلطنتش که از زور سرپنجهٔ اعدا ضعیف گشته بود قوتی بی اندازه و پشت دولت و حشمتش را استظهار و اعتضادی تازه پیدا شد و در گلشن شهریاری و کامگاریش که از خزان حوادث روزگار بی برگ و بار شده بود بوزیدن نسیم بهجت و خرمی آثار سرسبزی و شگفتگی هویدا گردید۔

قطعهٔ

(۱) عادلشاه را۔

شجر دولتش ازین پیوند درگلستان دهرقد بکشید
رنگ و بویافت گلشن طبعش تانسیمی ازین چمن بوزید
تیرگی رفت از جهان دلش زین افق صبح عیش چون بدمید

و در روز وصول خبرفرح اثرطبل و دمامهٔ شادمانی بنوازش درآورده جشن ملوکانه و عیش و عشرت خسروانه نمودند و از برای حجاب مذکور تشریفات فاخرو انعامات متکاثر ارسال داشتند وبعد ازین بانوی سرای سلطنت و صدر نشین سرادق عفت و عصمت خواهر بزرگ خود رابا چندی ازعظمای حوم محترم عادلشاه مرحوم و مرهری پندیت سپهسالار وحسینی ابن خان حبشی و چند سردار نامدار دیگر را بجهت تمشیت عقد مصاهرت و سر انجام مهام مواصلت بپایهٔ سریر خسرو سکندر اقبال یوسف جمال ارسال داشتند چون اردوی اعظم ز بیجاپور ارتحال نموده بعد از طی منازل داخل منازل ممالك محروسه گردیدند امر جهان مطاع شرف صدور یافت که چاشنیگران وخوان سالاران باستقبال شتافته در هر منزلی بلوازم ضیافت و شرایط مهمانی چنان که داب این دولتخانه عالیه است قیام نمایند وکریم خان سرنوبت را باچهار حواله دار خاصه خیل متعاقب باستقبال فرستادند و بعد ازان سیادت پناه میرزا حمزه را بالشکرش روانه نمودند وروز دیگر نصیرالملك را بالشکرظفر اثر دنیای عین الملکی بآئین رنگین فرستادند وهم چنین در هر منزل سردار معتبری را بانواع تکلفات وتشریفات باستقبال میفرستادند وتعظیم و تکریم ایشان کما ینبغی بجای می آوردند تا بحوالی دارالسلطنة اردوی ایشان نزول نمود درین مقام بعضی ازملکان عالیشان را مثل ملك الماس و ملك عنبر وملك آدم باستقبال فرستادند وتهینت ورود سرا پرده نشینان بارگاه عفت و عصمت واقع شد و روز دیگر جناب آصف مرتبت میر فصیح الدین محمد را باچند سردار نامدار ولشکر سپار (۱) باستقبال فرستادند و دردامنه کوه طور که نزدیك بدروازه جنوب دار السلطنة است اردوی ایشان را فرود آوردند وخاقان یوسف جمال سکندر اقبال امر فرمودند که میدان دلکشای قصر داد محل و عمارات چاوری تهانه

(۱) بسیار -

وکوتوالخانه ودکاکین اطراف میدان ودربار عالیه شیر علی را با چهل ایوان میدان که هریك بیك وزیری منسوب است وچند محل قصرهای اندرون دولتخانه را آئین بستند وابواب عیش وعشرت را بر عالمیان مفتوح ساختند وکلاوندان ماه رخسار وپری پیکران حور آثار بجلوه گری درآمده مدت یك ماه از صباح تا رواح واز رواح تا صباح هنگامه طرب ومجلس لهو ولعب گرم میداشتند۔

نظم

بزم گه پر زحور گشت وپری — جمله در دلبری بجلوه گری
بزمگاه شهنشه دوران — طرب انگیز طبع پیر وجوان
هر طرف مجمعی زمحبوبان — هر کجا مجلسی پراز خوبان
قصرها چون نگار خانهٔ چین — زینت وزیب یافته زآئین
عشرت پادشاه پاینده — تا بود مهر وماه تابنده

ودرعین گرمیٔ هنگامه عیش وعشرت خاقان سکندر منزلت اراده سیر وسواری فرمودند وفرمان معلی شرف نفاذ یافت که خیمه وسراپرده بارگاه سپهر اشتباه خسروی را دردامنهٔ کوه طور برسرپای کنند وفراشان ومهتران بهرام قدرت خیام فلك رفعت را براوج مهر وماه برافراختند وآن دشت وصحرا را مانند شهری ساختند وروز دیگر اعلیحضرت خاقان یوسف جمال سکندر اقبال بربالای فیل آسمان مثال که بزنجیرها وجرسهای طلا وجل مکلل بجواهر مانند فلك ثوابت وکلگی وچقهای مرصع وبه تقطیعات دیگر آراسته بودند سوار شده جمیع امراو وزرا وارکان دولت واعیان حضرت ومقربان خاص ومعتمدان با اختصاص وبهادران شیر افگن وپهلوانان لشکر شکن در رکاب ظفر انتساب از دولت خانه عالیه بیرون آمدند غلغلهٔ طبل ودبدبهٔ دمامه وصفیر نفیر وصدای رعدآوای کرنای در فضای آسمان وساحت زمین وزمان به پیچید وپیاده وسوار زیاده از حصر وشمار از دروازه عالیه شیر علی تا دروازهٔ شهر که قریب یك فرسخ راسته بازار است دورویه ایستاده شده بودند وافیال جبال مثال واسپان شمال تمثال باحلی وزیور بسیار زیاده از هزار ودو هزار برسم

جنیب پیش روان نمودند و اعلیحضرت خاقان سکندر احتشام باشان و شکوه پادشاهی وعظمت و شوکت ظل اللهی وحشمت وتجمل افزون از تصور وتخیل متوجه کوه طورشده بسراپرده وبارگاه گیتی دستگاه در آمده براورنگ سلطنت صعود فرموده قرار گرفتند ومقربان سریر سلطنت ومعتمدان اورنگ خلافت و امرای عالیمکان ووز رای عظیم الشان ونامداران بارگاه وسرداران باحشمت وجاه و غریبان دولتخواه خیر اندیش و عجمان فدوی سرشت و فاکیش و ترکان باسیاست تندخوی وجشیان پرجهات جنگ جوی وسلاحدا ران شجاعت شعار و دکنیان یکنگ باز جلادت دثار و دلاوران با ننگ و نام و بهادران بهرام انتقام و اصناف طبقات انام هر کدام در مقام خود آرام گرفتند و سرنوبتان مریخ صولت و عهده داران مشتری قدرت عصاهای مرصع بکف از هرجانب وهر طرف باهتمام و انتظام آن مجلس بهشت تزئین پر داختند بارگاه خسروگیتی پناه از انواع تجملات پادشاهی و اقسام تکلفات شاهنشاهی آراسته و مانند فردوس معلی از کدورات پیراسته شد۔ نظم

مجلسی چون خلد شد آراسته  دهر ازکلفت بشد پیراسته
شاه مانند سلیمان برسریر  از فروغ طلعتش عالم منیر
صف زده لشکر زهر جانب هزار  هریکی چون رستم و اسفندیار
جمله پوشیده لباس رنگ رنگ  با سلاح و بایراق روز جنگ

و از بالای تختگاه عرش اشتباه و فرار اورنگ خورشید رنگ اشارهٔ لازم البشاره بملازمان بساط عالم انبساط واقع شد که مرهری پندیت سپهسالار عادلشاه را طلب نمایند جمعی ازمعتمدان باردوی حضرت عادلشاه رفته مرهری رابا امرای عظام باعزاز و اکرام بردرگاه جهان پناه آوردند و مرهری بجهت تعظیم و تکریم بارگاه خسروی ازیك تیر پرتاب راه پیاده شد بخیمهٔ فلك رفعت دربند اول رسید و عهده داران برجیس صولت حسب الامر جهان مطاع مرهری را باچند نفراز امرا وسرداران عظام باردادند و بهر بارگاه سپهر مانند که میر سیدند فوجی از نامداران و جمعی از سرداران عالیشان را میدیدند

با شکوه سنجری و شوکت اسکندری جابجا قرار گرفته اند و فیلان مست
کوه پیکر را در بندهای معظم ایستاده کرده‌اند تا از هفت خیمه وسایبان سپهر
نشان مشار الیه را گزرانیدند و بیارگاه عرش اشتباه رسانیدند مرهری بآن مقام
کبریا و جبروت رسیده و آن آفتاب فروزنده ملك و ملکوت را مشاهد نموده
کمال دهشت بهمرسانیده برابر اورنگ خسروی چند جاتسلیم و کورنش کرده
بعبودیت قیام نموده لوازم دعا و ثنا بجا می آورد از مقام عزو علاتو جهات
خسروی شامل حالش شده بعواطف و الطاف پادشاهانه سرافراز گردید وبه
تشریف و خلعت ملوکانه مفتخر و مباهی شدو شش راس اسپ مع یراق
سیمین و دو فیل با و مرحمت فرمودند و امرای رفیق اورا نیز به تشریفهای
شاهانه و اسپهای ترکی سرا فراز ساختند وبزعفران طرب افزای ومشك اذفر
و انواع خوشبوی و عطریات تمام خاص وعام مجلس بهشت آئین جنت قرین
را معطرو رنگین گرد ایندند ودر آنمجلس چهل راس اسپو پنج زنجیر فیل
وصد عدد تشریف اعلی واوسط بامرای عادل شاهی وتوابع ایشان عنایت شد
ومرهری را باسردان رخصت انصراف ارزانی داشته تا وقت عصر دربار گاه
فلك اشتباه به عیش و عشرت مشغول بودند و بعد ازآن به آئین سابق متوجه
دولتخانه گیتی نشانه گر دیدند و در شب نوزدهم ماه شعبان المعظم همشیره
حضرت عادلشاه را باخواتین خاص و اهل حرم ایشان را طلب فرمودند
و مرهری سپهسالار اسباب و اشیائی که همراه آورده بود وتحف و هدایا
و نفایس امتعه و اقمشه لوازم عروسی بر فیلان و شتران بار کرده دوهزارخوان
ترتیب داده پالکیهای مخدرات مکرمات حرم را برداشته داخل شهرشد وامر
معلی صد و ریافت که ازدر وازه دو ازده امام بدولتخانه عالیه درآیند ودر قصر
ندی محل که بانواع تجملات پادشاهی چون نگارخانه‌چین آراسته بودند آن شب
مرهری دفعه دیگر بشرف بساطبوس و عزکورنش خاقان یوسف جمال سکندر
اقبال مشرف شد و پالکیهارا با اسباب و تحف و هدایای مذکور بحرم معلی
بردند ودرآن شب قضات رفیع الدرجات و فضلای شریف الذات ستوده

صفات مجلس انس و محفل قدس آراسته آن زهره برج عصمت را با مشتری سپهر سلطنت وآن بلقیس‌عصر را باسلیمان دهر بمبلغ سی لك هون‌عقد بستند -

بیت

بستند جو عقد مهر فهر با ماه گفتند زغیب بارك الله

و مدت یك هفته در اندرون حرم بساط نشاط انبساط نموده بعیش و عشرت پر داختند و خدیجه الدوران اعنی والده ماجدهٔ خاقان سکندر شان انواع تکلفات و تواضعات بهمشیرهٔ مکرم حضرت عادلشاه و خواتین محترم فرمودند وبهریك تشریفات شاهانه وزراین‌ومرصع آلات قیمتی‌عنایت نمودند و انچه در تصور ایشان بنود به حیز ظهور پیوست وخاقان یوسف عذارسکندر اقتدار بجهت بردن پالکی حضرت ملکه عالمیان ازمیان اکابر واعیان ومقربان پایهٔ سریر خلافت نشان سیادت پناه آصف جاه میر فصیح الدین محمد را اختیار فرموده به تشریف این‌خدمت والاقامت قابلیتش رابیا راستند و دوراس اسپ ترکی بازین و یراق سیمین مرحمت کردند و برتوجهات وعنایات ازدیا وفرموده دنیای قزلباش خان که هشتاد هزار هون تنخواه و مقاصا داشت به مشار الیه عنایت نمودند و جناب معالی نصاب عمدة المشایخ و الافاضل شیخ محمد طاهررا نیز تشریف خاص بادوراس اسپ مرحمت فرمودند که باتفاق آصفجاهی همراه پالکی زرنگار ملکهٔ عالمیان باشند و جناب عمدة الفضلا و زبدة العلما قاضی احسن مشهوربقاضی مکه معظمه که از اعاظم فضلای عصرو در سلك مجلسیان حضوروافرالنورمنسلك‌اندوجمعی ازمجلسیان عظام را تشریف‌رفاقت آصفجاهی و عمدة المشایخ دادند ودولت خان عهده دار دولت‌خانه عالیه را باچند خواجه سرای معتبر تشریف های خاصه مرحمت نمودند و بهمراهی و خدمت پالکی ملکه عالمیان تعین نمودند و کریم خان سرنوبت حضور و افر النور راباد و سردار یکی سید با بوودیگری مخدوم ملك راباچهار حواله دار خاصه خیل که چهار صد سوار لشکر تابین (۱) ایشان بودند تشریف همراهی پالکی ملکهٔ جهانیان مرحمت کردندودربیست وششم‌ماه‌شعبان پالکی‌زرنگار مکلل بجواهر

---

(۱) یعنی تابع و پیرو -

آبدار ملکه عالمیان بابیست پالکی خاصه و صد و پنجاه پالکی دیگر از خدمه با اثاثهٔ سلطنت و تجملات پادشاهی و فیلان بزرگ کوه آثار و اسپان ترکی و تازی بادرفتار و شتران قوی هیکل پربار و عرابهای گردون کردار و سرباری زیاده از حصر و شمار با امرا و وزرا و لشکر سپار بآئین خسروانه بیرون دار سلطنته روان فرمودند ودردامنه کوه طور سراپرده و بارگاه براوج مهر وماه برافراختند و آن صحرا وکوهسار را مانند شهری ساختند ـ نظم

شهر گردید جملهٔ صحرا بس که کردند خیمه بر سرپا
خیمه و سایبان چوچرخ برین سایه گسترده برتمام زمین
دهر بهر طرب کشود بساط گشت آماده بزم عیش و نشاط

و در سلخ شهر شعبان خاقان سکندر شان بجهت وداع ملکه عالمیان باعظمت و حشمت خسروی بطریق که سابقا مرقوم گردید بجانب کوه طور تشریف حضور موفور السرور ارزانی داشتند وچون باکمال حشمت از دار السلطنته متوجه بیرون شدند مرهری سپهسالار عادلشاه خبر دار شده از اردوی خود بجانب دروازه شهر بسرراه آمده سرعبودیت برزمین خدمت سود و درسلك ملازمان رکاب ظفر ونصرت انتساب پیاده روان شده استدعا از بندگان خاص و مقربان با اختصاص نمود که چون همشیره مکرمه حضرت عادلشاه دراین اردوی معظم است توقع آنست که ازفر قدوم عشرت لزوم شاهنشاهی بارگاه عادلشاهی را پرنور سازند و بغبارسم سمند فلك مانندآن اردو رامشك افشان وعنبر بیز گردانند اعلیحضرت خاقان سکندر شان رعایت جانب عادلشاه و خواهر بزرگ ایشان نموده پرتو التفات برآن جانب افگندند وهمائ‌لوائی سلطانی جناح عطوفت ومهربانی کشوده ظلال مرحمت ورافت برآن حدود گسترده اولا درسرا پرده و بارگاه عادلشاه نزول اجلال فرمودند واز لمعات شان و شوکت شاهنشاهی آن مقام مسرت ارتسام راچون فلك خضرا منور ساختند مرهری بعد از لوازم خدمت و بوسیدن زمین عبودیت سه طبق زرسرخ و سفید نثار نمود و ازدربند بارگاه تامحل جلوس پای انداز زربفت

و مخمل گسترایندویك نورس اسپ عربی و عراقی بایراق و زین زرین وسه زنجیر
فیل کوه عدیل و نه تقوز خوانهای اقمشه نفیسه و تحف دیگر پیشکش ملازمان
خسرو یوسف طلعت سکندر حشمت نمود خاقان سکندر شان مرهری رابه
تشریفات فاخر نوازش نموده شش راس اسپ و دوزنجیر فیل مرحمت فرمودند
وبه کلاوندان رقاص بیجاپور که مثابهٔ پری وحور وپیش بارگاه برقاصی مشغول
بودند پنجهزار هون و ده هزار روپیه و اسپ و فیل بخشیدند و از آن بارگاه
واردو بر آمده متوجه بارگاه فلك اشتباه ملکه عالمیان گردیدندو همشیرهٔ گرامی
را دیده جواهر نامعدودو انواع تحف و هدایای نامحصور مرة بعد اخری به
ملکه عالمیان و خاصان حرم عنایت فرمودند و ایشان را وداع نموده بعد از
یك پهر شب بصد هزار مشعل وچراغان شب تیره را چون روزروشن وساحت
آن مسافت را مانند گلزار و گلشن ساخته متوجه دارالسلطنهٔ گردیدند ومحاسبان
دفتر خانهٔ پادشاهی قیمت اسباب جهیز راکه همراه پالکی علیا حضرت بلقیس
الزمانی نموده اند مبلغ پنج لك هون نوشته اندوانچه درایام جشن و سوار از
تشریفات و غیره در دارالسلطنه صرف گردیده پنجاه هزار هون تخمین شده
و بعد از انقضای ایام جشن و میزبانی که مدت یکماه و نیم لیلا ونهارا درمقامات
و محلات مذکورهنگامه عیش وعشرت گرم بود درا واسط شهر رمضان المبارك
اردوی معلای ملکهٔ جهانیان را روانه بیجاپور گردانیدند و تامنازل سرحد
ممالك محروسه چند سردار نامدارو امرای عالیمقدار راکه هریك باهزار سوار
وده هزار پیاده بود بمشایعت فرستادندو امرای عالیشان با پالکی زرنگار جواهر نثار
تاسرحد روان شدند و از سرحد مرخص گردیده مراجعت نمودند چون
اردوی اعظم ملکه عالمیان بولایت بیجاپور در آمده طی منازل نموده به گلبرگهٔ
رسیدند حضرت عادلشاه پسر اخلاص خان میر جمله رابا چهار هزار سوار
باستقبال فرستادند و مشار الیه بشرف آستان بوسی بارگاه فلك اشتباه ملکه
عالمیان مشرف گردیده به تشریف خاص سرافراز شد و فرمان عادلشاهی به
مرهری پندیت رسید که بسرعت بحضور آمده از آنجا بمعاونت فتح خان نظامشاهی

که در قلعه دولت آباد محصور است و مهابت خان با امرای مغل آن قلعه را محاصره نموده کار بر او تنك و دشوار گردانیده اند برود پس مرهری بشرف کورنش ورخصت ملکهٔ عالمیان سر افراز شده تشریف وپان رضا گرفته روان گردید و اردوی حضرت مهد علیا درهر منزلی که نزول اجلال میفرمود آن سرزمین رشك فردوس برین میشد وعمال محال بخدمتگاری قیام مینمودند و آصفجاهی ایشان را به تشریف و انعام سرافراز می ساخت چون به یك منزلی بیجاپور رسیدند و آن محل دلکشا مخیم جاه و جلال و مضرب سرادقات اقبال گردید مصطفی خان وخواصخان که میر جمله وکار ملك آن دولتخانه عالیه و دورکن اعظم سلطنت عادلشاهیه اند به استقبال آمده شرف تسلیم وکورنش آستان بارگاه معلی دریافتند و آصفجاهی و عمدة المشایخ انواع کرمی (۱) بمشار الیهما فرمودند و سفرهٔ از الوان اطعمه و انواع اشربه و سایر تکلفات ماکولات کشیده شده خاص و عام طبقات انام از آن مایده تناول نمودند و بعد از فراغ از مراسم ضیافت ولوازم مهمانی تشریفهای ملوکانه پیشوا و میر جمله را پوشانیده بهریك چهار راس اسپ ویك فیل عنایت نمودند و جمعی از اعیان و اکابر که برفاقت مشار الیهما آمده بودند همه را خلعت و تشریف علی قدر مراتبهم پوشانیدند چنانچه صد دست تشریف آن روز بهمهٔ امرای عادلشاهی مرحمت شد و روز دیگر عالیحضرت عادلشاه باعظمت و اجلال باستقبال تشریف آورده خیمه و بارگاه برابر اردوی ملکه عالمیان برافراختند و بساط نشاط انبساط نموده بعیش و عشرت پرداختند و شب روز دیگر به بارگاه فلك اشتباه ملکه عالمیان در آمده جواهر و افروز رمتکاثر نثار نموده رسوم و قاعدهٔ جاوه که دردکن متعارف است مراعات فرمودند۔ نظم

حجله آراستند چون جنت ‏ ‏ شمع افروختند در خلوت
شوق انگیخت طرز ناز و نیاز ‏ ‏ تا شدند آن دو بادشه دمساز
چون قران کرد ماه باخورشید ‏ ‏ شد قرین بخت و دولت جاوید

و در آن شب ازخرمی چون صبح طرب افزای نوروز بود بعیش وعشرت

(۱) اکرامی۔

اشتغال داشتند و از شادی لذت وصال آن شب را چون ليلة القدر پنداشتند درعید شباب عشق را شاهد وصال در آغوش و هیجان شوق باحصول آرزو دوش بردوش -

قطعه

ليلة القدر بود آن شب وصل  که نمودند مهر و ماه قران
بود در خرمی به از نو روز  آن شب فیض بخش نورافشان
گل عشرت صباح عید آن شب  چید از بزمگاه صدد امان

و در آنمقام دل افروز بهجت اندوز گذرانیده آخر همان شب پالکی زرنگار جواهرنثار ملکه عالمیان را برداشته بجانب بیجاپور روان شدند و راسته بازارهای شهر رآئین بسته چراغان بسیار نموده آتش بازی وافرسوخته بآئین رنگین و ترتیب دلنشین داخل شهر و دولتخانه عالیه گردیدند -

قطعه

از روشنی شمع شبستان سلطنت  مه درحجاب بود نهان تابه صبحگاه
باصد هزارشمع کواکب سپهرلیك  همراه پالکئی زراندود شدبراه

و درون دولتخانه راکه چون کارگاه ارژنگ و نگارخانهٔ چین آراسته بودند باکمال شادمانی و غایت بهجت ومسرت آرام و مقام گرفتند وداد عیش وعشرت دادند وروز دیگر حضرت عادل شاه براورنگ سلطنت قرار گرفته جناب آصفجاهی وعمدة المشایخ وقاضی احسن ومجلسیان عظام وامراء عالیشان راطلب نمود وایشان بشرف ملاقات مشرف گردیدند و آصفجاهی وجناب شیخ رامتصل بمسند سلطنت جای نشستن تعین نمودند وعزت وحرمت ایشان بوجه اتم بوقوع پیوست و مورد الطاف و اشفاق بی غایت گردیدند پس هریك ازیشان را بخلعت خاص سرا فراز ساختند ومجلسیان وسرداران رفیق را علی قدر مراتبهم مخلع ساخته نوازش فراخور حال هریك نمودند ومدت یك ماه در بیجاپور اقامت واقع شد و جمیع امراء و وزرا ومنشیان و ارکان دولت عادل شاهی بملاقات و دیدن آصفجاهی و عمدة المشایخ می آمدند و مشار الیهما مراسم تواضعات و ضیافتها می پرداختند و به بعضی تشریف واسپ عنایت مینمودند و هر روزه اسباب ضیافت و مهمانی آماده و مهیا می بود بعد ازین مراتب

عالیحضرت ملکه عالمیان جناب آصفجاهی شیخ الاسلامی را تشریف شاهانه وچند راس اسپ مرحمت فرموده رخصت مراجعت دادند و عالیحضرت عادل شاه نیز تشریفات فاخر با اسپان یراق سیمین عنایت نموده رضای انصراف ارزانی داشتند و ایشان با امرا و مجلسیان و لشکر از بیجاپور مراجعت نموده درغره محرم سنه ثلاث و اربعین و الف (۱۰۴۳ ﻫ) بدار السلطنة رسیدند و بعد از عاشر محرم بعز بساط بوس اعلیحضرت خاقان سکندر اقبال یوسف جمال معزز و سرا فراز شدند و به تشریف خاص ارجمند و در میان اماثل سر بلند گردیدند و عمدة المشایخ بواسطه حسن خدمات مشمول عواطف شده بنوید مناصب عالیه مفتخر و مباهی گردید و اوضاع و اطوار بیجاپور را بنوعی که مشاهده نموده بود بمسامع جاه و جلال خسرو سکندر اقبال رسانید -

( ذکر بعضی از قضایای متفرقه این سنه مذکوره و بیان تغیر و تبدیل بعضی از مناصب که درین سال وقوع پذیرفته )

در بعضی از شهور این سنه شیر محمد خان را که به شجاعت و کاردانی موصوف است وبه یمن تربیت ملازمان پایهٔ سریر سلطنت از مرتبهٔ سلحداری دنیاء عین الملکی با علی مرتبهٔ وزارت و سرداری ترقی نموده تشریف و شمشیر سر لشکری و سپهسالاری مملکت کسیمکوت و کلنك مرحمت فرمودند که باتفاق شجاع الملك ولد شجاع الملك میر زاده ما زندران که بعد از پدر بخطاب مستطاب سرافراز شده ودران مملکت بسر پنجه تهور ودلاوری دست وبازوی قوت وقدرت دیوان و راجهای آنجا را برتافته بود بحراست مملکت واهتمام احوال سپاهی و رعیت پرداخته بدفع شرو فسادی که از دشمن بومی و بیگانه حادث شود قیام نماید و بجهت دیو اعظم کشنا دیو که سر وسردار دیوان و منیالان واجدادش فرمان روای آن ممالك بوده اند تشریف و اسپ و پالکی ارسال داشتند که بموافقت ومتابعت مشار الیهما سالك طریق خدمت باشند و سید عبدالله خانی را ازان مملکت طلب فرمودند ومشار الیه در ششم ماه جمادی الاول این سنه بدار السلطنه رسیده شرف بساطبوس محفل جنت آسا دریافته در سلك مجلسیان

دنیا و وزارت مشار الیه را بیاقوت خان حبشی مرحمت فرمودند (ایضا) در شب سیزدهم جمادی الاخر سیادت پناه میر محمد رضای استرآبادی را تشریف منصب پیشوائی مرحمت فرمودند و نواب علامی فهامی شیخ محمد را بنا برسعایتی که از بعضی نسبت بایشان بظهور رسید چندروز به نشستن در منزل خود وترك آمدن بچاکری مامور ساختند و درین وقت چون همشیره بزرگ عادل شاه و مرهی پندیت سپه سالار بجهت مهم مواصلت بدار السلطنة آمده بودند بعد از فراغ از مهمات ارسال پالکی زرنگار بلقیس الزمانی ملکهٔ عالمیان وسر انجام امور ایشان متوجه حال نواب علامی شدند و چنین ظاهر گردید که سعایت و تهمت از روی عناد بوده ودامان اخلاص ایشان در دولتخواهی صاحب و ولی نعمت از آلایش باین قسم امور که بایشان نسبت یافته پاك است اعلیحضرت خاقان سکندر شان در مقام توجه و التفات در آمده یکی از مقربان سریر سلطنت با پاندان طلا بخدمت نواب علامی فرستادند وتنبول دان مذکوررا بملازمان علامی بخشیدید وکمال التفات بظهور رسانیدند و بعد از چند روز دیگر نواب علامی را بحضور وافر النور طلب فرموده به تشریف خاص نوازش بیش از پیش نمودند وجای صدر الشریعة صدر جهان بجهت جلوس ایشان معین گردید و امور مشورت و مراجعت که باعث قوام و نظام سلطنت است برنسبت سابق برهمه رتبه مقدم بهمرسانیدند وسوانح احوال ایشان بعد ازین عنقریب مرقوم خواهد شد (وایضا) در هفدهم ماه جمادی الاخر معتمد السلطان ملك آدم را تشریف حواله داری خاصه خیل مرحمت فرمودند و قاسم بیگ ازین مهم معزول شد و ملك مذکور در زمان خاقان مغفور جنت مکان نور الله مرقده دفعهٔ یك سال و دفعهٔ یازده سال باین منصب جلیل اشتغال داشت چون خاقان سکندر اقبال ملك مذکور را باین منصب ارجمند سربلند فرمودند مشار الیه باهتمام عساکر ظفر مآثر پرداخته باقیات مشاهره لشکر را ازاعمال محال تحصیل نموده بجنود نصرت ورود رسانید وولایت ایلور وچند محل دیگر بجهت تنخواه خاصه خیل از ممالکت محروسه جدا نموده حواله خود گرفت (وایضا) در شب بیست ونهم ماه جمادی الثانی فرزند

دلبند نورسيدهٔ اعلی‌حضرت خاقان سکندر منزلت خلد الله عمره و ملکه که هفت ماه و بیست روز از ولادتش گذشته بود به بهشت جاودان شتافت و ازین قضیه داغ برسینهای عالمیان ماند ودل جهانیان از آتش این مصیبت سوخت امرا علی صادر شد که غنچه نشگفتهٔ باغ بهشت را در لنگر فیض اثر برده در روضهٔ جد بزرگوارش دفن نمایند و پیشوا و سرخیل و جمیع مجلسیان وکل امرا و وزرا و تمام چاکران تشییع نعش آن معصوم نموده حسب الامر جها نمطاع عمل نمودند و روز زیارت مبلغ کلی از نقود و اجناس بسادات و علما و مستحقین خیر (۱) نمودند امید چنانست که حضرت پادشاه بی نیاز منزه از شریك و انباز بعوض آن گوهر شب چراغ آفتاب عالمتابی از مطلع سپهر سلطنت اعلی حضرت خاقان یوسف‌جمال تابان گرداند و روزگار سلطنتش تاعمر طبیعی ممتد سازد بحرمة محمد و آله الامجاد ( وایضا ) درا و اخرماه جمادی الاخر دنیای مظفر خان پتان را باَدم خان حبشی مرحمت فرمودند ودرغره شوال ملاحسن شوقی نام حاجی از جانب عادلشاه بپایهٔ سریر سلطنت مصیر آمد و یادگار گذرایند وبه تشریف واسپ سرافراز شد( و ایضا ) در اواخر سنه سیادت پناه شجاع الملك راکه در ولایت کسیمکوت بود طلب فرمودند و سنجنی که بحواله مشار الیه بودنبا برسفارش شیرمحمد خان سپهسالار به میررستم ما زند رانی که جوان دلاوَریست وداماد خان مذکورشده بودعنایت فرمو ند وچون زمینداران و دیوان ولایت مذکور در جنگل ها وکوههای آنجا بعض اوقات سرکشی می نمودند به شیر محمد خان ومیر رستم فرمان معلی شرف نفاذ یافت که باتفاق یکدیگر بضبط آن ولایت پردازند و سرگشان راگوشمالی میداده باشند و شجاع الملك دراواسط ذی الحجه بدارالسلطنة رسیده سعادت بساطبوس دریافت و درزمرهٔ ملازمان حضور منسلك شد و مژدهٔ وزارت دیگر بگوش هوش او رسانیدند ـ

( ذکر قضایای عشرت و خرمی افزای سال میمنت مآل نهم جلوس همایون اعلی که مطابق سنه ثلث و اربعین و الف هجریست )

بقلم مشکبار که نگارنده سوانح روزگار است در قضایای سال گذشته

(۱) خیرات ـ

چنین مرقوم گردیده بود که چون شجاع الملك را از ولایت کسیمکوت طلب فرموده مژده وزارت مجدد بگوش هوشش رسانیده بودند در اول این سال خرمی و میمنت مآل متوجه حال مشار الیه شدند و شیوهٔ فدویت پدرش وخدمات موفور خودش را منظور ساخته درهجدهم ماه صفر دنیای که یك لك هون تنخواه داشت بمشار الیه مرحمت فرمودند و مشار الیه از جمله وزرای عظام و سرداران با احتشام گردیده و قریب یکهزار جوان بهادر غریب وپتان چابك سوار و چند هزار پیاده جلد (۱) جرارنگاه داشته لشکر رنگین با یراق و سلاح در میدان وسیع الفضای مقابل ندی محل کنتے وسان داد ( و ایضا )قبل ازین مذکور شده بود که دنیای مظفر خان رابآدم خان حبشی عنایت فرموده بودند نسبت باوظن خیانتی وگمان خطائی بهمرسانیدند و دنیای حوالهٔ او را امانت نموده به حجار خان دکنی که قبل ازین درسنجنی عین الملکی سلحدار بود به یمن تربیت ملازمان شاهنشاهی قابلیت وزارت و سرداری بهمرسانیده مرحمت نمودند وآدم خان را چندگاهے در قلعه گولکنده محبوس گردانیدند و به شفاعت بعضی از ملازمان سریر سلطنت نجات یافت وچون درین وقت آوازهٔ آمدن مهابت خان بجانب مملکت دکن و تسخیر نمودن قلعه دولت آباد بلند شده بود حجار خان را بایاقوت خان بجانب سرحد کولاس نامزد نمودند که بحراست قلعه و حفظ طرق اشتغال نمایند و درین وقت رای عالم آرای خسروی اقتضای آن نمود که قلاعی که در سرحدها واقع است و بمتانت و استحکام اشتهار دارد باستعداد اذوقه و آتشبازی و تعمیر حصار و بروج و بارو (۲) پرداخته شود بنا براین حسن بیگ شیرازی‌را که درین وقت منصب کوتوالی را ازو گرفته بمیرزا ابراهیم صفاهانی داده بودند بجانب قلعه رفیعهٔ رامگیرکه ولایتش سرحد ولایت نظام شاهیه است فرستادند و پانزده هزار هون برای خرج ما یحتاج تحویل نمودند ومشارالیه بآنقلعه رفته دراندك زمانی به استعداد آذوقه و تعمیر بروج وبارو و سامان ضروریات آنجا پرداخته مراجعت نمود و درازای این نیکوخدمتی باز منصب کوتوالی که از اعاظم مناصب این دولتخانه عالیه است

(۱) یعنی تیز وچست - (۲) یعنی دیوار قلعه -

بمشار الیه تفویض فرمودند و بر نسبت سابق باین منصب و الا سرافراز شده بضبط و حراست شهر و محلات مشغول شد وهم چنین میان حسینی عهده دار دروازهٔ عالیه علی شیر را بجانب قلعهٔ منیعهٔ پانگل که از قلاع رصین متین این مملکت است فرستادند و او نیز بسر انجام ما یحتاج از اذوقه و مرمت بروج و بارو و استعداد آتشبازی پرداخت و هوجی رای راو برهمن حواله دار دیده بانان و ملک نور محمد را بقلعه عالیه مصطفی نگر که از اعاظم قلاع این ولایت است فرستادند که باستعداد ما یحتاج و اهتمام ضروریات آنجا اشتغال نمایند و چند نفر معتبر دیگر را بچند قلعهٔ دیگر فرستادند که ضروریات آن محال را سامان دهند ـ

( بیان تفویض نمودن منصب رفیع میر جملگی بنواب علامی فهامی شیخ محمد و مرحمت نمودن منصب سرخیلی بجناب شیخ محمد طاهر و روز شرف آفتاب )

قبل ازین در قضایای سنهٔ سابقه مرقوم قلم عنبرین رقم گردیده بود که اهل عناد درباب نواب علامی فهامی سعایت نمودند وبعد از آن بوضوح پیوست که طبع مشار الیه از تصور اموری که نسبت بایشان مینمودند منزه و مبراست ورد دولت خواهی صاحب وولی نعمت حقیقی منفرد و یکتا اعلیحضرت خاقان سکندر اقبال درمقام تدارک شدند و نواب مشار الیه را نوازش بسیار فرمودند و اراده داشتند که در همین وقت باز منصب پیشوائی بایشان رجوع فرمانید ملاحظه از عدم رسوخ در امور و خلاف حزم نموده به تکلیف منصب جلیل القدر میر جملگی تسلی بخش خاطر نواب علامی گردیدند و نواب علامی تامل درقبول آن داشتند ودر این اوقات جمیع مهام سلطنت و امور تدبیر و راجوت به رای مهر انجلای صواب اقتضای نواب مشارالیه تفویض می یافت و درخلا و ملا اعلیحضرت خاقان سکندرشان جمیع عقود امور را با تامل تدبیر صایبهٔ مشار الیه میکشودند و بعد از فراغ از مجلس خاص که حضرات مرخص میگردیدند تا وقت عصر بلکه تا شام و پارهٔ از شب بصحبت نواب علامی اوقات اشرف میگذرانیدند و همیشه تکلیف قبول منصب رفیع القدر میر جملگی به شروط متعدده میفرمودند و دولتخواهی وفدویت مقتضی آن نبود که تکلیفی که

عن صمیم القلب ازجانب اشرف اعلی واقع میشود قبول نفرمایند بنابرین لازم شد که متابعت امر اشرف نموده مرتکب این مهم بزرگ شده رسوم محدثه را محو فرموده درانتظام مهام سلطنت و آسایش سپاهی و رعیت بقانون معدلت و نصفت پردازند تا آنکه در نهم شهر شوال سنهٔ مذکوره که آفتاب عالمتاب دربرج حمل بدرجهٔ شرف رسید اعلیحضرت خاقان یوسف جمال براورنگ کامرانی قرار گرفته مجلس جنت مثال را به تجملات سلطنت آراسته جمیع ارکان دولت و اعیان حضرت و مجلسیان محفل قدس منزلت و امرا و وزرا و حجاب سلاطین ذوی الاقتدار جا بجا در محل و مقام خود ازروی ادب ایستاده و قرار گرفته بودند نسبت بنواب علامی توجهات شاهانه فرموده بخلعت خاص جملة الملکی قامت قابلیتش را آراستند و زمام جمیع مهام سلطنت و عنان کل امور مملکت بقبضهٔ اقتدار و اختیارش سپردند و پالکی از طلا و نقره که زرگران ماهر تلنگانه بصنایع بدیعه و نقوش وطرح عجیبه آنرا ساخته و یراق آن بزرتار و ابریشم الوان پرداخته بودند و تاغایت این چنین پالکی درسرکار این سلسلهٔ علیه باتمام نرسیده بود ازجامدارخانهٔ عامره آورده بجهت سواری نواب علامی مرحمت فرمودند و جناب معالی نصاب شیخ محمد طاهر خواهرزاده نواب علامی را که بقابلیت ذاتی واستعداد کسبی متصف است از کمال شفقت ومرحمت تشریف سرخیلی ونیابت نواب علامی عنایت فرمودند ومشار الیهما ازآن مجلس بهشت آئین بخلاع مناصب عالیه مکرم ومحترم گردیده باعمال و مناصب داران بدفترخانه پادشاهی آمده برمسند حکومت تکیه زده تیمنا برچند عرضه و رقعه احکام مطاعه نوشته برپالکی خاص مذکور سوار شده متوجه دولتخانه شدند و روز دیگر ببارگاه فلك اشتباه پادشاهی آمده برتق و فتق مهام سلطنت واهتمام احوال سپاهی و رعیت پرداخته درهر امری قواعد جدید از روی عدل و دولتخواهی قرار دادند و ید تصرف بعض عمال و اهل دخل را ازامور دیوانی قطع فرمودند و میر فصیح سرخیل ماضی چون بولایت مرتضی نگر بجهت تحصیل رزوسرانجام مهام آنجارفته بود دراین وقت که ازمنصب سرخیلی معزول

شد نواب علامی تشریف پادشاهی بجهت اوفرستادند که مستمال بوده کارسازی خود نموده به حضور موفور السرور آید و چون مقرر است که جمعی از سلحداران بحوالهٔ میر جمله می باشند اعلیحضرت خاقان سکندرشان برای توقیر واحترام نواب علامی دوسر داریکی مخدوم ملك و دیگری سید بابونام راکه هرکدام صد سوار و هزار پیاده دارند باچهارده سلحدار کارآمدنی حواله فرمودند و مقرر نمودند که روز های پنچشنبه بزیارت روضات کرام سلاطین مغفور مبروز نور الله مراقدهم بروند و جمیع مجلسیان وکل سرداران غریب ودکنی وخاصه‌خیل درسواری لشکرفیض‌اثرهمراه نواب علامی باشند وهر روز بعد از فراغ از مجلس حضور موفور السرور به لعل محل تشریف آورده جمیع عمال وعهده داران بملازمت آمده باکمال عظمت و اعتباربسر انجام مهام دیوانی اشتغال مینمایند و درایام میر جملگی از دولت پادشاه جهان پناه جمعی کثیر از مجلسیان وعملداران و سلحداران و سراپرده داران وطوایف چاکران را مشاهره افزودند و جمعی از اهل استعداد را درسلك بندگان دولتخانهٔ خسرو سکندر اقبال منتظم فرمودند وباقی مشاهره سنوات ملازمان و چاکران بارگاه خلافت پناه راکه درزمان عهده داران سابق نرسیده بود بالتمام تنخواه دادند و خلایق اکثر دراین زمان از قرض و پریشانی نجات یافتند وبه علما و فضلا و تاجران بلکه بکافهٔ انام دراین ایام احسان واکرام پادشاه سکندر احتشام اشتمال یافت چون باعث از دیاد دعای دوام عمر و افزونی دولت اعلیحضرت خاقان سکندر منزلت و سبب بقیت ذکرجمیل خسرویوسف طلعت و بقای نام نیك که حیات جاوید عبارت از آنست (۱): این امور خیر و اعمال حسنه بود نواب علامی فهامی مورد تحسین گردیدند وخاقان سکندراقبال درایام میرجملگی نواب علامی دوبار باوالدهٔ مکرمه معظمه و سایر اهل حرم محترم بمنزل نواب علامی آمده هرباریك هفته بعیش و عشرت اشتغال داشتند و نواب جملة الملکی کل مایحتاج و سایر اخراجات را روز بروز از سرکار خود ترتیب میدادند و در آن مدت آستان آن منزل‌محل تسلیم سایراکابرواعیان ومقرتعظیم بزرگان

(۱) از آنست -

بود و مرتبهٔ اول نواب علامی جواهر و مرصع آلات و اسپ و فیل و اقمشه و تحف و هدایای بسیار پیشکش نمودند و اعلیحضرت خاقانی از کمال عنایت که بایشان داشتند بواسطه رعایت خاطر ایشان دوراس اسپ عربی از انجمله که قابل سواری اشرف اعلا بود قبول نموده باقی اسباب و تحف و پیشکش بایشان مرحمت فرمودند و خلعت و کسوت خاصه باد و سر اسپ مع یراق زرین که معتاد تشریف ایشان بود عنایت کرده مورد توجهات شاهانه و مشمول مراحم خسروانه ساختند و در روز هفتم بمقر سلطنت و قیتول دولت معاودت فرمودند و نواب مشار الیه بلاوجود کثرت مشاغل مهام سلطنت و وفور امور مملکت و ملازمت د و وقته خاقان یوسف طلعت سکندر منزلت هرصبح مدرس فیض مهبط ایشان از وجود ارباب دانش چه از قضات و علما وفضلا و صلحا و شعرا و اهل استعداد و کمالات و از اکابر و اعیان و امرا و وزرا و غیرهم که مشحون میگردد بافاده و افاضهٔ علوم منقول از کتب تفاسیر و احادیث و فقه و معقول از حکمت و ریاضی و منطق وغیره مشغول می‌باشند وبعد از فراغ ازآن متوجه امور دیوی میگردند وبدولتخانه دیوان اعلی میروند و از ملازمت پادشاه گیتی پناه که مراجعت مینمایند در دیوانخانهٔ از عاملان وعهد داران و کار کنان جمعیت عظیم میشود وبانتظام و اهتمام مهام خسرو سکندر احتشام و بانجاح مرام انام تا وقت شام اشتغال می نمایند وشب نیز بعد ازصرف سفرهٔ عام مجلس افاده و استفاده انعقاد می یابد و اصحاب فضل و کمال و مستعدان صاحب حال از وجود فایض الجودش مستفید و مستفیض میگردند و روزهای سه شنبه که روز تعطیل است باشعرای فصاحت شعار وموزونان بلاغت دثار از عرب وعجم دیوان متنبی ودیوان خاقانی و انوری ومثنوی مولوی با کتب شروح و دواوین دیگر از شعرای نامدار در میان آورده صحبت مستوفی میدادند تا این طبقه نیز از افادات و صحبت فیض بخش بهره مند گردند و در ماهی دوسه نوبت مجلس ایام تعطیل در باغات خاصهٔ حوالی شهر انعقادمی یابد وحجاب سلاطین عظیم الشان ایران وهند را طلب مینمایند و جشن زرگانه زیاده برمعتاد کرده

میشود بالجمله ذات حمیده صفات کثیر الحسناتش جامع کمالات صوری و معنوی و طبع شریفش عارج معارج اعلی مراتب دنیوی و اخروی است ـ

( ذکر قضایای سال میمنت و خرمی مآل دهم جلوس سعادت مانوس همایون اعلی که مطابق سنه اربع و اربعین و الف هجریست )

بر مستمعان اخبار سلاطین ذوی الاقتدار و شنوندگان حکایت و قایع و سوانح روزگار مستور نماند که چون عالیحضرت شاه جهان از برهان پور بجانب آگره مراجعت نمودند مهابت خان المخاطب بخانخانان را به برهان پور فرستادند واو باستقلال تمام ببرهان پور آمده اقامت نموده بعد از چند روز کمر به تسخیر ولایت نظام شاه بسته با جمعی از امرا و افوج لشکر مغل ببالای گهات آمده قلعه دولت آباد رامحاصره نمود درین وقت حضرت عادل شاه شیخ دبیر را که راس و رئیس دبیران عادل شاهی بود بحجابت بپایه سریر سلطنت مصیر فرستادند ومشار الیه در بیست وهفتم ماه صفر بدار السلطنة رسید و باتفاق شاه ابو الحسن حاجب مقیمی بپایه سریر سلطنت آمده شرف بساطبوس دریافت و تحفه و هدایا که از جانب حضرت عادل شاه آورده بود از نظر ملازمان پایهٔ سریر اشرف گذرانید و عرض نمود که چون لشکر مغل بجانب دکن آمده و مهابت خان تسخیر قلعه دولت آباد مینماید بباید که شیوهٔ موافقت از طرفین مراعات بوده باشد وبوجوه دلپذیر درشرائط اتفاق و مراسم وفاق ترغیب و تحریص نمود والتماس عهد و پیمان کرد که بی اتفاق حضرت عادلشاه با پادشاه مغل رابطه نه نمایند و بلکه درمدافعه این لشکر متفق بوده درجمیع اموریکدل و یکزبان باشند و مدت یکماه در دارالسلطنة توقف نموده از ملازمان خسرو سکندر اقبال مرخص شده مراجعت نمود ( ایضا ) در اوایل شهور این سنه میر فصیح الدین محمد کار سازی ولایت مرتضی نگر نموده بپایه سریر خسرو سکندر نظیر آمد و بعداز یک چندی دنیای که بحواله اوبود بواسطهٔ بعضی از امور از مشار الیه گرفته بمقرب سریر السلطنة حسن علیخان که جوانی دراول عمر و شباب و از جمیع ملازمان سرخ دستار بمزید عزت و اعتبار بغایت ممتاز

واز رشحات سحاب الطاف پادشاهی نشو و نمای کامل یافته بودو برغلامان حضور وافر النور رتبه تقدم داشت مرحمت فرمودند واو از جمله وزرای عالیشان گردید وچون مقرر است که در مرتضی نگر سردار معتبری باشد خدا ویردی سلطان را از آن محل طلب نموده میرزا حمزه را که پیش این نیز در آنجا بود سر لشکر آن ولایت کرده با چند سردار و جمعی از جنود خاصه خیل را بآن جانب فرستادند (وایضا) درین سال دنیای که بحواله ملك معتبر ملك عنبر بود ویك لك هون ولایت و تنخواه داشت مقرب اورنگ خلافت علی رضا که او نیز از جمله غلامان سرخ دستار حضور وافر النور است واز جو بیار تربیت شاهنشاهی شاداب گردید نشو و نمای کامل یافته و بمنصب خزانه داری سرافراز بود مرحمت نمودند واو نیز ازجمله وزرای رفیع مقام شد وبعد از اندك زمانی بازبا ملك عنبر برسر عنایت آمده دنیای یاقوت خان را که به بعض تقصیرات منسوب شده بود مبلغی ولایت و تنخواه اضافه نموده به ملك عنبر مرحمت فرمودند و ملك مذکور آن سنجی بی سامان را اهتمام نموده ولایت تنخواه را معمور کرده لشکر رنگینی از همه طایفه نگاهداشت -

(ذکر گرفتن مهابت خان قلعه دولت آباد را و فتح خان و پسر نظام شاه را بقول از قلعه بیرون آوردن و مهابت خان سفر عالم آخرت نمودن)

قبل ازین گذارش یافت که عالیحضرت شاه جهان ازدار السلطنة آگره مهابت خان را باچند سرامرای معتبر به برهان پور فرستادو مشار الیة دراول این سنه مذکوره پنجهزای و چهار هزاری و چند فوج از لشکر مغل ازجانب برهان پور ببالای گهات آمده متوجه قلعه دولت آباد شده مشغول محاصره آن قلعه فلك شکوه گردید و متعاقب این خبر رسید که حضرت عادلشاه مرهری را باچند وزیر بکومك و مدد فتح خان فرستاده و ایشان اطراف وجوانب لشکر مغل را دادند و امرای مغل متوجه لشکر عادلشاه افتاده یاقوتخان نظامشاهی که از غلامان معتبر نظامشاه بود وخود را ثانی هلك عنبرمیدانست و قبل از این روی اخلاص ازان سلسله گردانیده بجانب مغل رفته بود و عالیحضرت شاه

جهان بنابر مصلحت ملك گیری اورا معتبر داشته درسلك امرا منتظم ساخته بهمراه مهابتخان بجانب دکن فرستاده بودند واو از سلوك مها بتخان دلگیر گشته باز به لشکر نظامشاهیه ملحق شده مهیج فتنه و جدال گشته بود کشته گردید و لشکر عادلشاهی ضعیف وبی قوت شده دیگر جرات جنگ ننمودند و مهابت خان بعد از قتل یاقوت خان و شکست دادن لشکر عادلشاه مشغول محاصره قلعه مذکور گردید و مدت پنجماه درپای قلعه نشسته کاربراهل قلعهٔ تنگ و دشوار ساخت و بالآخره بجهت فتح خان و پسر نظامشاه قول فرستاده مؤکد بایمان مغلظ ساخت که ولایت خارج دولت آباد را بایشان واگذاشته تصرف درآن نماید و ایشانرا درولایت مذکور بگذارد فتح خان اعتماد برقول مهابت خان نموده ناچار از غایت اضطرار باپسر نظامشاه ازقلعه برآمد ومهابتخان قلعه رفیعهٔ دولت آباد راکه به متانت واستحکام درملك دکن مشهور است و چندین سال پای تخت و مقر سلطنت نظامشاه بود بتصرف درآورده ضمیمهٔ ممالك پادشاهی نمود و نصیر یخان را بمحافظت قلعه وولایت تعیین نمود خود بانظامشاه (۱) و فتح خان روانه برهانپور شد و درآنجا خلف عهد وشرط وپیمانی که بایمان موکد ساخته نموده نظامشاه (۲) و فتح خان و اهل حرم وسایر متعلقه ایشانرا مقید ساخته با اسباب و با اجناس که از قلعه برآورده بود بخدمت پادشاه دهلی روانه نمود وخود درین سال دربرهانپور توقف کرد و بعد از یکچندی از خدمت عالیحضرت شاه جهان استدعا نمود که یکی از شاهزادهای عظام را صاحب صوبهٔ برهانپور نموده بفرستند تادر تسخیر ملك دکن ممدو معاون او باشد و التماس او درمعرض قبول آمده شاهزاده عالیمقدار شاهزاده شجاع را باستعداد تمام وسید مظفر مخاطب بخانجهان را اتالیق اوساخته ببرهانپور فرستادند و چون شاهزاده مذکور بنواحی برهانپور رسید مهابت خان باجمیع وزرا و لشکری که در برهانپور بودند باستقبال شاهزاده برآمده در نواحی رود خانهٔ پرینده سعادت بساطبوس وکورنش دریافتند و از همانجامهابت خان

(۱) باپسر نظام شاه (۲) پسر نظام شاه .

و جمیع امرا و لشکر درخدمت شاهزاده مذکور بعزم تسخیر و لایت بیجاپور بربالای گهات آمده اولا کمر به تسخیر قلعه پرینده که از قلاع متین نظامشاهی بود و درین وقت به تصرف امرای عادلشاهی در آمده چست بسته بمحاصره آن مشغول شد و مدت چهارماه بامور قلعه گیری پرداخت وچندانچه سعی نمود اثری بظهور نرسید و بی نیل مقصود باز به برهانپور معاودت نمود و چون ببرهانپور رسید شاهزاده ارجمند را اعلیحضرت شاه جهان بحضور طلب نموده بود بابعض امرا بجانب دار السلطنته روانه نموده خود دربرهانپور توقف کردد راین اثناء بیماری صعب ناگهانی عارض او گردید و علاج اطبا سود مند نیامده بضرورت ترك حیات مستعار و دواعی دنیوی نموده بعالم عقبی روان گردید و در اواسط جمادی الاول سنه مذکوره که اعلیحضرت خاقان سکندر اقبال بعزم سیروشکار ازدولتخانه عالیه برآمده درباغات ارم مثال وبساتین بهشت تمثال بعیش وعشرت اشتغال داشتند که جاسوسان قهرمسیر خبر قضیهٔ ناگزیر او رسانیدند وعریضه شیخ احمد جبل عالمی نیز که از پایهٔ سریر سلطنت نزد اوبحجابت رفته بود آمده مصدق این خبر گردید و راقم این مسودات تاریخ رفتن اورا بطریق تعمیه چنین یافته ـ

قطعه

خان عالیمکان مهابت خان　　آنکه بودش زمانه در فرمان
داشت امید تادکن گیرد　　رفت امید از مهابت خان (۱۰۴۴)

چون عدد لفظ امیدازعدد لفظ مهابتخان ساقط شود تاریخ مطلب است ( وایضا ) این تاریخ را نیز بطریق تعمیه راقم این مسودات گفته ـ

قطعه

چرخ گردان انچه داد از عزّوجاه　　جمله یکدم از مهابت خان گرفت
تاچه قصدی داشت جانش زان سبب　　هادم اللذات ازوی آن گرفت
بین که چون تاریخ فوت اوشده　　از مهابت خان زمانه جان گرفت

عدد جان ازعدد مهابت خان چون گرفته شود تتمه تاریخ مدعا است ـ

( ذکر آمدن ایلچی پادشاه ممالك ایران شاه صفی بهادر خان
باتفاق خیرات خان حاجب این دولت خانه گیتی نشانه
و بشرف ملاقات مشرف شدن )

قبل از این در سال دوم جلوس همایون اعلی مرقوم قلم سوانح رقم گردیده بود که خیرات خان را برفاقت محمد قلی بیگ پسر قاسم بیگ پرن برسالت بخدمت پادشاه ممالك ایران فرستاده بودند او بنوعی که در قضایای سابقه مرقوم گردیده بملك ایران رفته بخدمت خسرو ممالك عجم فرمان روای ترك و دیلم مشرف شده وچند سال در خدمت پادشاه صفوی نژاد بود و بعد ازان خان مذکور ازان پادشاه دین پناه رخصت مراجعت حاصل نموده امام قلی بیگ شاملوی صحبت یساول را که یکی از ملازمان حضور وافر النور آن بادشاه گیتی پناه است بهمراهی خان مشار الیه بمحابت بخدمت قطب فلك جاه وجلال اعنی خاقان سکندر اقبال یوسف جمال فرستادند مشار الیهما از راه قندهار بجانب هندوستان آمده بخدمت خسرو ممالك هند رسیدند واز انجا بجانب ملك دکن آمدند ودر غرهٔ ذیقعده سنه مذکور خبر وصول حاجبین به سرحد ممالك محروسه رسید اعلحضرت خاقان سکندر اقبال از این خبر فرح اثر بغایت خوشحال شده ازجمله ملازمان سریر سلطنت سیادت پناه میرمعزالدین محمدمشرف الممالك رابجهت استقبال تعین نموده مبلغی به مشار الیه دادند که بلوازم ضیافت و مهمانی قیام نماید میر مذکور بسامان آن مهم پرداخته باستقبال شتافت و بآداب شایسته رنگین وطرز دلنشین خوان سماط و بساط ضیافت و نشاط بگسترانید و بوجه احسن آن خدمت را به تقدیم رسانید چنانچه از جانب اشرف مورد تحسین گردید و چون نزدیکتر رسیدند جناب مملکت مداری شیخ محمد طاهر سرخیل شاهی را باستقبال فرستادند که در بعضی از منازل از جانب اشرف بلوازم ضیافت و مراسم مهمانی پردازد مشار الیه نیز بنوعی که شاید و باید بآن امر قیام واقدام نمود خوان سالاران وچاشینگران خاصه شریفهٔ ازالوان اطعمه و انواع اشربه و اقسام میوه سفره ضیافت را آراستند وحاجب را باجمیع رفقا ـ

سرخوان نعمت آوردند وتواضعات بسيار با حاجب از جانب اشرف واقع شد وبعد ازان شجاعت و وزارت دستگاه يولچى بيگ را كه از وزراى عظيم الشان بود با ستقبال فرستادند مشار اليه با فوج رنگين وخدم وحشم آراسته بلوازم استقبال كما ينبغى پرداخته باكمال تعظيم وتكريم حاجب رابخيرات آباد جنت نهاد كه دوفرسخى جانب شمال دار السلطنة است رسانيد و درهفدهم ماه ذى قعده سنه مذكوره خاقان سكندر اقبال باكمال عظمت واجلال سوار شدند وازدار السلطنة تامحل مذكوردو رويه سواران لشكر و فيلان گوه پيكر ايستاده شدند ودر محل ميعاد قصر يست برفعت و وسعت چون فلك خضرا و درصفا و خرمى مانند جنت الماوى به تجملات سلطنت آراسته وبانواع تكلفات پرداخته خاقان اعظم بانجا رسيده فرود آمدند وبرسرير سلطنت و اورنگ خلافت قرار گرفتند وبارگاه فلك اشتباه از اكابر و عظماء مقربان وامرا مشحون گرديد و بآئين لايق ملاقات حاجب واقع شد و حاجب بعد از تقديم خدمت پنجاه راس اسپ عدد عراقى منتخب وتاج وكمرخنجر وشمشير مرصع ومكلل بجواهر الوان وپانصد عدد زربفت وابريشمينه ازميلك ومطبق وكمربندهاى قيمتى وده جفت قالى كرمانى وجوشقانى بيست ذرعى كه يك جفت ازان زربافت بود بانمديكتهاى (۱) فراخور آن وتحف ديگر بامكتوب محبت اسلوب كه مضمونش مشتمل برتهنيت جلوس خسرو بادين و داد و اظهار كمال محبت و نهايت و داد بود از جانب پادشاه اقليم ايران گذرانيد وخاقان سكندر اقبال يوسف جمال دهان جواهر نثار غنچه آثار را بتكلم شگفته ساخت باگلشن گلشن شگفتگى پرسش احوال فرمان رواى ممالك عجم فرمودند و التفات بسيار بحاجب كرده خلعت خاص بايك زنجير فيل ودو راس اسپ عراقى بايراق زرين مرحمت نمودند و از آنمقام دلكشا سوار شده به بعضى از امرا ومير معز الدين محمد مشرف الممالك را امر فرمودند كه حاجب را بشهر در آورند و باغ ميرزا محمد امين مير جمله ماضى راكه بهترين مقامات و منازل دار السلطنه است بجهت نزول و اقامت او تعيين نمودند و بعد از ان امام قلى بيگ حاجب را بدولتخانه عاليه طلب فرمودند و مشار اليه مرتبهٔ ديگر

(۱) نمد يك تها -

سعادت ملازمت دریافته از جانب خود چهارده سر اسپ عراقی و دوازده
عدد شتر و پنج جفت قالی بانمد یکتهای نفیس و چهارده طبق زربفت و نفایس
دیگر برسم تحفه گذرایندند بخلعت خاص و جیغه مرصع که بدو هزار و پانصد
عددهون در زر گرخانه عامره مستعد شده بود و یك زنجیر فیل و دو سر اسپ
مشرف شده مخلع ومفتخر بآئین رنگین از دولتخانه عالیه برآمده بمنزل خود
رفت و بجهت اقامت و خرج مشارالیه صد کندی اجناس غله و پنجهزار هون
نقد و پرگنه مجاهد پور که دوسه هزار هون حاصل آن قریه است مقرر داشتند
و درماهی مقرر شد که هزار هون نقد از خزانه عامره بجهت خرج مشارالیه
ارسال مینموده باشند و روز دیگر خیرات خان دوازده سر اسپ عراقی وعربی
و چهارده طبق زربفت و دونفر غلام و کنیز گرجی جمیل و یك قطارشتر وپنج
جفت قالی بانمدیك تها و چند عدد باش پرقو باتحف دیگر گزرایندهٔ بخلعت
خاص و اسپ تازی سرافراز گردید ودرسلك مجلسیان حضور که اعلی مرتبه
خدام بارگاه خسرویست منتظم شد و بعد از آن دنیایهٔ حواله مقرب سریر
السلطان حسن قلیخان که هشتاد هزار هون تنخواه داشت وازوزارت استعفا
نموده بود بخیرات خان عنایت فرمودند و باعث ازدیاد عزت مشارالیه گردید
ودراواخراین سال حسن قلیخان مذکور که بعد از گذاشتن وزارت بمنصب
خزانه داری سرافراز شده بود و تقرب اوباعلی مرتبهٔ کمال رسیده درآوان
شباب وعنفوان جوانی بجواررحمت یزدانی شتافت وعمرخود را فدای ملازمان
خاقانی نمود پادشاه سکندر دستگاه متوجه احوال پسران او که یکی درسن
ده و دیگری درسن شش بود شده همان التفات خسروانه که دربارهٔ خان مغفور
داشتند از ایشان دریغ نمیدارند و از جمله غلامان سرخ دستار حضورند ـ

(دیگر سوانح اقبال سال میمنت مآل یازدهم جلوس همایون
اعلی موافق سنه هزار وچهل و پنج هجریست)

بر مستمعان اخبار سلاطین ذوی الاقتدارعظیم الشان که هوشمندان اولو
الابصار بنی نوع انسانند معروض میدارد که درشهر ربیع الاول سنه مذکور

غضنفر خان نام داماد رندوله خان که اعظم امرای حضرت عادلشاه است التجا بپایه سریر خاقان سکندراقبال آورده بوساطت نواب علامی فهامی جملة الملکی در سلك امرای این دولت خانه گیتی نشانه منتظم گردید وچهل هزار هون تنخواه و مقاصا باو مرحمت فرموده درسلك سلحدار محلدار رضای چاکری او دادند و در تاریخ بیست و هشتم ربیع الثانی حضرت سلطان محمد عادلشاه بتقویت و امداد ملکه عالمیان خلدت دولتها سرپرشور وشر خواص خان را که کمال تسلط بر پادشاه داشت بریده بردروازه قلعه بیجاپور آویختند و این قضیه عجیبه که در نظر عقلا وقوع آن بغایت بعید مینمود بمنصهٔ ظهور رسیده باعث خوشحالی شاه و سپاه آن ملك گردید و عادلشاه از قید او نجات یافته به یمن اعانت و امداد اعلیحضرت خاقان سکندر شان زمام حل و عقد امورسلطنت را بقبضهٔ اختیار خود درآورد و تفصیل این اجمال بدین نوع تحریر می یابد که چون پادشاه مغفرت دستگاه ابراهیم عادلشاه مدت پنجاه وچهارسال برسریر سلطنت تمکن را ستقرار داشت درسنه ست وثلثین والف هجری متوجه مملکت عقبی گردید۔

مصرع

رفت تا عالم دگر گیرد

و از جملهٔ اولاد آن پاد شاه مغفور سلطان محمد به سعی خواصخان و ملا محمد امین داماد ملا محمد لاری بجای پدر بر تخت سلطنت جلوس نمود وخواص خان دکنی که از تربیت یافتهای ابراهیم عادلشاه بود ودروقت رحلت او کوتوالی قلعهٔ بیجاپور بآن خان تعلق داشت باتفاق محمد امین مذکور که درین وقت بخطاب مصطفی خانی سرافرازشد امور سلطنت رابه ید تصرف خود درآورده جمیع مهام سلطنت را برای و تدبیر خود منوط ومربوط ساختند و شاهنواز خان وامین الملك را که کارکنان و صاحب اختیار مهمات سلطنت زمان پادشاه مرحوم بودند گرفته درقلعه مرچ محبوس نمودند و بجهت صغرسن سلطان محمد عادلشاه را دخلی در امورپادشاهی و معاملات سلطنت نمیدادند و قریب نه‌سال بدین منوال میگذرانیدند تا آنکه بحسب تقدیر حضرت پاد شاه علی الاطلاق

و خالق انفس وآفاق مواصلت میانهٔ خاقان سکندر دستگاه و حضرت عادلشاه چنانچه در ازمنهٔ سابقه میان این دوسلسلهٔ رفیعه ارتباط مواصلت بوده واقع شد وآن صدر نشین سرادقات عصمت اعنی همشیره خاقان سکندر منزلت بتزویج عادلشاه درآمد چون آن خدر معلی وآن زهره زهرا بدولتخانه عادلشاه درآمده متوجه اوضاع و اطوار آن بارگاه شد و طرز آنجا را موافق طبع عالی خود ندیده درمقام آن شد که اختیاز امور سلطنت درقبضهٔ قدرت عادلشاه باشد و اهل تساط و طغیان را دفع نماید بنابرین آن بلقیس زمان احوال بی سامانی آن دولتخانه را ببرادر اعزاکرم اعنی خاقان سکندر شیم معروض میداشت تابامداد اعلیحضرت سکندرمنزلت دفع تسلط ارکان‌دولت نمایددرین اثنا اتفاقی که میانهٔ خواصخان و مصطفی خان مدت چند سال بود به نفاق تبدیل یافت و خواصخان اراده نمود که مصطفی خان را دفع بکند وبی شرکت او امورسلطنت را متکفل گردیده درمعاملات پادشاهی وحید ودرمهمات فروعات ذات خود را اصیل سازد بهانهٔ به از موافقت و متابعت بامغلان نیافته او را برابطهٔ پادشاه مغل متهم ساخت و بدین جهت اورا گرفته بافرزندان ومتعلقان درقلعه بنکاپور محبوس نمود وخود من حیث الاستقلال به تمشیت امورسلطنت پرداخت و باوجود آن که بادشاه بسن رشد وشباب رسیده بود وصاحب داعیه گردیده ازاوملاحظه نکرده‌ترك خود سری وخود رای نمی نمود ودراین وقت بعد ازنه سال شاه نواز خان و امین الملك را از قلعه مرچ برآورده یکی ازایشان را بجای مصطفی خان دست نشان خود میخواست بکند وبعض اوقات نظر بوجود و شعور پادشاه کرده در مقام غدر نیز می بود و میخواست که‌پسر شاهزاده درویش را که از اولاد عادل شاه مرحوم بود و اورا مکحول گردانیده بعد از یك چندی معدوم ساخته بود بر تخت سلطنت به نشاند مجموع این مراتب که درخلا و ملا از او بظهور میرسید برخاطر حضرت عادل شاه بغایت گران آمده در فکر و اندیشه مآل حال خود افتاده به امرای خود که در

ولایت بیجاپور بودند پیغام مخفی فرستاد که مرا از دست این غدار ستمگار خلاص کنید که با وجود عدم تصرف در امور سلطنت بیم آن هست که از اوغدری بظهور رسد سرداران ووزرا ازاین پیغام ملالت انجام کمال اضطراب بهمرسانیدند وچارهٔ بجزآن ندیدند که توسل بملازمان پایهٔ سریر خسرو سکندر اقبال جسته ازمراحم پادشاهی استعانت نمایند بنابراین رندوله خان و اکثرامرای عظام بذیل الطاف پادشاه سکندر مقام دست توسل و اعتصام استوار نموده عرضه داشت نمودند که ما بندگان را دراین حادثه بغیر از امداد و دستگیری آن خسرو سکندر شان پناهی نیست اگربزر و لشکر امداد فرمانید به یمن تقویت و اعانت آن خسرو سکندرمنزلت درمقام استخلاص ولی نعمت خود میتوانیم شد چون خاقان سکندر شان تسلط خواص خان رابابن غایت نمی پسندیدند درمقام استمالت واستعانت رندوله خان و امرای بیجاپور در آمده فرمان معلی درجواب عرایض ایشان صادر فرمودند که این اراده بسیار بموقع است درکار خودساعی ومردانه باشند ومتوجه قلعهٔ بیجاپورشوند که انچه درین مصلحت شمارا درکار باشد ازسرکاراشرف بشما خواهد رسید وموازی بیست وچهارهزار هون نقد وتشریفات فاخر بجهت رندوله خان وامرای عادلشاهی فرستادند وسرداران چون ازجانب خاقان سکندرمنزلت براین وجه تقویت یافتند آن مبلغ رابرلشکر قسمت نموده باقریب پانزده هزار سوار بعزم استخلاص ولی نعمت خود از محل و مقامی که بودند متوجه بیجاپور شدند و ازجانب اشرف اعلی روز بروز استمالت وتقویت ایشان واقع میشدوترغیب وتحریص درامر معهود میفرمودند وبدفعات خرجی میفرستادند اماخواصخان برآمدن امراوارادت ودواعی ایشان اطلاع یافته مرهری پندیت راکه کلید عقل و مدار علیه خودش بود بالشکری که تابعش بودند بجانب رندوله خان وامرا نامزد نمود و آن کافرمحیل باستقبال آن لشکر روانه شد چون تقارب فریقین و قوع یافت جمعی از لشکر امرای مذکور از رودخانهٔ که فیما بین بود بجانب مرهری عبور نمودند و مرهری پیش آمده به تسویهٔ صفوف و بترتیب لشکر پرداخته مشغول جنگ گردید چون ادبار با

اووخواصخان ولی نعمتش روی آورده بود باوجود آنکه دراکثر معارك قرین فتح و ظفر بود دراین معرکه باکمال قدرت و جلادت شکست فاحش از وزیری که از آب گذشته بود خورده روی ازمیدان قتال برتافت و جمعی کثیر ازمردم اومقتول ومجروح گردیدند ومرهری ازرزمگاه بدررفت ورندوله خان با امرا بعد از این فتح دلیرانه بجانب بیجاپور روان شدند چون بحوالی قلعه وشهر رسیدند برعادلشاه ظاهر شد که به یمن تقویت ومدد خاقان سکندر شان امرا و سرداران جرات آمدن نموده اند تا تسلط خواص خان را برطرف سازند بغایت مسرور گردید اما کمال ملاحظ داشت که خواص خان مباد ابرایمعنی مطلع شود که ایشان باشاره او آمده اند ودراین وقت درمقام غدری که همیشه درخاطرداشت درآید دراین باب باملکه عالمیان صلاح دیدآن مخدره عظمی بحسن تدبیر که موافق تقدیر ملك قدیر بود قرارداد که پیش دستی نموده بدفع آن غدار قیام نمایند اگرچه جمیع خدمتگاران حضور و اندرون دولت خانه از منسوبان خواص خان و محکوم و مطیع اوبود و بلکه بطریق حراست خدمت مینمودند باده نفراز غلامان که کمال اعتماد برایشان بود این مشوره درمیان آورده و ایشان را از خود کرده درکمین نگاه داشتند و خواص خان چون بوقت معتاد بدولتخانه آمده به خدمت پادشاه رسید غلامان مذکور دلیری نموده از کمین برآمده اور ادرمیان گرفتند وکار اوبه یك لحظه باتمام رسانیدند وعالمی را از شرو فساد اوفارغ ساختند و اینچنین امرمشکلی که جرات دفع آن هیچ احدی را میسر نبود باین آسانی وقوع یافت و ده نفر از مردم معتمدان غدار که دربیرون بودند ونسبت خویشی باو داشتند امرشد که سرهای ایشان را نیزبریده باسر پرشر خواصخان درباز ارهای شهر گردانیده بردروازه قلعه آویختند و روز دیگررندوله خان رابا امرای که باراده دفع او آمده بودند بحضور طلب نموده تشریفات فاخربایشان داده نوازشات بسیار نمودند وچون برحضرت عادلشاه ظاهر شد که این نوع امر عظیمی بامداد وتوجهات اعلیحضرت خاقان سکندر شان و بواسطه اعانت ایشان صورت یافته و مقارن این حال

تشریفات و اسپان تازی وترکی که خاقان سکندر شان بجهت شادباشیء امرای
مذکور همراه جناب فضایل مآب قاضی عطاء الله مجلسی حضور که بحجابت
مقیمی آنجا مقرر شده بود و مکتوب مشتمل بر تهنیت دفع دشمن خانگی مع
تحف و یادگار ارسال داشته بودند رسید حضرت عادلشاه اظهار رضامندی
بسیار ازخاقان سکندراقتدار نموده شکر مساعی جمیلهٔ ایشان بجای آورد و ملك
خشنود که از ملکان این دولت خانه گیتی نشانه بود و در وقت ارسال پالکی
زرنگار مبارکه بلقیس الزمانی اور اداخل ملکان و خواجه سرایان جهاز کرده
بودند و درراه بیجاپور از وفور خدمات شایسته از خواجهای دیگر امتیاز
بهمرسانیده بود درخدمت ملکه عالمیان قرب و منزلت زیاده یافته بواسطه
شکر گذاری امداد و اعانتی که واقع شده بود باتحف و هدایاوسه زنجیر فیل
و شش راس اسپ بانیجانب فرستادند چون ملك خشنود بنواحی شهر رسید
زیاده برحجاب سابق نسبت باوتعظیم و تکریم نموده بعضی از خواجها وملکان
پایه سریر سلطنت را باستقبال فرستاده اورا باعزاز و احترام بحضور موفور
السرور آوردند وا واسپها وفیلها را باتحفها بوضع لایق ومناسب ازنظرملازمان
پایهٔ سریر اشرف گذراینده زبان سپاس و شکر خسرو سکندر منزلت کشود
خاقان سکندر شان او رابه تشریف خاصه سر افراز فرموده خانهٔ ناراین راو
مجموع دار که دراین وقت فدای ملازمان بارگاه خسروی شده بود و منصب
اورابسروراؤداده بودند وخانهٔ اودیوانی‌شده بود بواسطه نزول اوتعیین نمودند
و هروقت اورا بحضوراشرف طلب فرموده نوازش میکردند و بعد ازیکچندی
ملاغواصی‌شاعر دکنی را رفیق اوساخته باتحفه و یادگار روانه بیجاپور ساختند
و بعد ازقتل خواص خان خبر رسید که مرهری منتن حرام خور که مادهٔ کل
فساد بود گرفتار شده او را به بیجاپور آوردند و بنا بر امر حضرت عادل شاه
زبان و گوش و بینی آن کافر را بریده برداراز کوش سوار کرده در محلات
شهر گردانیده در دروازه قلعه بردار عبرت آویختند و جزای بی ادبی چندی که
در زمان سابق در وقت برون پالکی ملکه عالمیان از او در اینجا واقع شده بود

يك يك شامل حال او شد بيت

کسی که در حرم کعبه میکند عصیان

جزای آن به یقین میرسد به بد کردار- و راقم این مسودات تاریخ قتل خواصخان را بطریق تعمیه در فقره نثر یافته واینست( سرخواصخان گنه گار بریدند چون حرف خا ازخواص خان گناه گار محو شود هزار و چهل و پنج باقی ماند ) ( ایضا ) - مصرع

ده عدد از حرا مخور کم شد

چون ده کس دیگر را بقتل آورده بودند ده عدد از لفظ حرا مخور کم شود تاریخ مطابق است و اعلیحضرت خاقان سکندر منزلت بعد ازین متوجه سیر و گشت شده مدت یك ماه در باغات حوالی و نواحی دار السلطنة بعیش وعشرت اشتغال نمودند و در منتزهات بکامرانی پرداختند و بعد از آن بشهر تشریف حضور ارزانی داشتند و حضرت عادل شاه میر زین العابدین پسر شاه ابو الحسن حاجب مقیمی را همراه ملا غواصی شاعر نموده دو زنجیر فیل بزرگ و شش سر اسپ عراقی و دو صندوق مقفل از تحف و هدایا ارسال داشتند و مشار الیهما بشرف بساطبوس مشرف و سرافراز گردیدند -

( ذکر تفویض نمودن منصب جلیل القدر پیشوائی دفعهٔ دیگر بنواب علامی فهامی شیخ محمد و بیان مرحمت نمودن منصب سرخیلی به سید عبد الله خان مازندراتی )

قبل ازین مرقوم کلك بدایع نگار که ثبت نمایندهٔ قضایا و سوانح روزگار است شده بود که چون بنواب علامی فهامی شیخ محمد منصب رفیع القدر جملة الملکی مفوض شد با آنکه سر انجام کل مهام سلطنت و انجاح مرام سپاهی ورعیت برای عقده کشایش منوط و مربوط (۱) حل عقود امور پیشوائی نیز بسر انگشت تدبیر و انامل افکار صایبهٔ نواب مشارُ الی القابه وقوع می یافت و امور غریبه وحوادث عظیمه که از نهانخانه غیبی بفضای شهود و ساحت عیان میرسید و در نظر بصیرت خاص و عام بلکه جمهور انام رفع آن قضیه و دفع

(۱) مربوط بود -

آن بلیه ازقبیل محالات و امور ممتنعات می نمود از رای مهر انجلای و تدبیر دلپذیر نواب مشار الیه رفع اشکال و دفع اختلال میگردید و شب تار هول ودهشت بروز روشن اطمینان و امنیت تبدیل می یافت و معاملات حجاب که در این وقت اعظم امور سلطنت واتم مهمات پادشاهیست از وجود فایض الجودش بنوعی متمشی میگردید که عقلا و ارباب دانش را کمال حیرت در آن بهم میرسید و حصول این معانی بی تائید ایزدی و عنایت بی غایت صمدی ممکن و متصور نیست بنابر این دراین وقت اعلیحضرت خاقان سکندر منزلت رابخاطر دریا مقاطر رسید که چون جمیع مهمات پیشوائی از نواب علامی فهامی تمشیت می یابد که قامت قابلیتش را بخلعت پیشوائی بیارایند و متکفل امور منصب میر جملگی نیز باشند یامرد قابلی که نواب مشارالی القابه تجویز فرموده شایسته این امر جلیل دانند رجوع فرموده شود پس تصمیم این عزیمت فرموده درهفدهم شهر رجب المرجب سنه مد کوزه بخلعت خاص پیشوائی و دوسر اسپ عراقی نواب علامی فهامی را نوازش نمودند وچون جناب میر محمد رضا ز ملازمان قدیم الخدمه این دولت خانهٔ عالیه است بعد از عزل امر معلی شد که برجانب چپ اورنگ خسروی قریب بجای شاه خوندکار پسر شاه محمد قرار بگیرد و رضای اعلی شد که نواب علامی فهامی برنسبت مغفرت پناه میر محمد مومن سوار پالکی شده بدولت خانه گیتی نشانه آمد و رفت نمایند وکافهٔ انام از خواص وعوام بکمال فرح وخوشحالی تردد بدولتخانه نواب مشار الیه می کنند ودر جمیع مهام وامور رجوع بذات شریفش می نمایند وراقم این مسودات این قطعه تهنیت و مبارکباد گفته مذیل بمصراع تاریخ ساخت

قطعه

چو نوروز ست و این عهد طرب خیز — که گیتی شد بعیش و عشق دمساز
مراصد باغ دل بشگفت زین عهد — بهر باغم دری از خلد شد باز
محمد پیشوائی شاه چون شد — جهان را خرمی گردید آغاز
بگلزار مدحش گشته هردم — زبانم عندلیب نغمه پرداز
اگر باصد زبان مدحش بگویم — یقین در وصف ذاتش هست ایجاز

پیٔ تاریخ این پاینده دولت زغیب آمد بگوش هوشم آوار
که‌هم‌ازجانب یزدان وسلطان محمد پیشوائی شه شده باز

وجمعی ازفضلا وشعرا قصیدها وتاریخها گفته اند وایراد آن موجب تطویل است‌چون نواب مشارالیه القابه برمسند پیشوائی متمکن‌شدند پیشتر از زمان میرجملگی بترفیه حال عباد واستقامت امور مملکت وامنیت ومعموری بلاد بوانتظام مهام سلطنت ومعاملات تدبیرو راجوت سعی موفور بظهور رسانیدند ووساطت نواب معلی القاب جمعی ازمردم مستعدقابل که بکمالات‌ودانش متصف بودند درسلك مجلسیان و چاکران بارگاه فلك اشتباه منتظم گردیدند از انجمله میرزا قاسم‌خراسانی است که از منصب داران‌عالیحضرت‌شاه جهان وپدر ایشان ودروی ارادت باین دولت خانه آورد و در سلك مجلسیان حضور منسلك گردیدند و چند دفعه هزار هون وچند دفعه پانصد هون خاقان سکندر احتشام باو انعام دادند و سه هزار هون مواجب سالیانه اومقرر نموده دیهات تنخواه دادند و چون همیشه میل رفتن بملك ایران داشت بعد از چندگاه مرخص شده به‌بندر معمورهٔ مچلی پتن و در انجا پانصد هون دیگر مرحمت نمودند و به بندر عباسی روانه کردند وجناب‌حکمت پناه فضائل و کمالات دستگاه حکیم نظام‌الدین احمد گیلانی که از خدمت مهابت‌خان مرخص شده از بندر معموره مچلی پتن بجانب مملکت ایران میخواست برود به کشتی نرسیده در بندر مانده بود احوال او را بعرض اشرف رسانیده پانصد هون با پالکی عاج بجهت مشار الیه به بندر مذکور فرستاده او را طلب نمودند و بشرف ملاقات خسرو سکندر صفات مشرف ساختند و خاقان سکندر اقبال‌متوجه حال او شده هزار هون دیگر انعام دادند و بجای مرحومی حکیم جبرئیل نزدیك پایهٔ اورنگ‌خورشیدرنگ جای او تعین فرمودند و شش هزار هون خارج انعامات موفره مواجب ایشان تعیین نموده دیهای معمور تنخواه دهانیدند و خانه اخلاصخان میر جمله ماضی که عمارت رفیع و فضای وسیع دارد باو مرحمت کردند وچون مشار الیه اموال واسباب خود را پیشتر به بندر عباسی فرستاده بودند نواب علامی فهامی از

سر کار اشرف فروش وظروف واثاث البیت او رامرتب ومهیا نموده گر میهای دیگر بتقدیم رسانیدند ومشار الیه ازمقربان عظام گردید ومیر میران ولد خلف سیادت پناه اقضی القضاة قاضی ظهیر الدین محمد نجفی راکه یکی از تلامیذ مدرك فهیم مدرس فیض مهبط نواب علامی فهامی است و کسب علوم معقول ومنقول و کمالات دیگر از نواب مشار الی القابه نموده ودر آوان شباب جامع فنون فضائل شده و مجلسی دولت محل بود در این وقت بمنصب دبیری حضور سر افراز ساخته مجلسی حضور نمودند و جناب حکیم عبد الجبار گیلانی که مجلسی دولت محل بود در این وقت مجلسی حضور و از مقربان پایهٔ سریر شد و چون به حسن صورت (۱) موصوف است منصب روضهٔ خوانی حضور در روز عاشورا باو مرجوع است وخدا ویردی سلطان که قبل از این در سلك وزرای عظام منسلك بود و بواسطهٔ تهاون و غفلتی که در بعض امور مرجوع از او بظهور رسیده بود سنجنی او را امانت نمودهٔ بودند در این وقت اعلیحضرت خاقان سکندر منزلت بوساطت نواب علامی با اوبر سرلطف آمده عفوزلات و تقصیرات او نموده باز بوزارت فوجی از لشکر ظفر اثر سر افراز فرمودند وبه بعضی ازمحلات ولایت مرتضی نگرومعدن الماس فرستادندومحمد صالح بیگ استرآبادی را اولادرسلك مجلسیان دولت محل منتظم فرموده بعد ازان بمنصب سر نوبتی حضور سرافراز گردانیدند و جناب مقرب سریر السلطانی علی اکبر جنیدی دکنی را بمنصب سرنوبتی سر افراز ساختند و ملك آدم معزول شد و سید طاهر دکنی وکریم خان لاری هر کدام بحواله داری پانصد لشکری خاصه خیل سر افرازشدند وبعضی ازسلحداران بجهت حسن خدمت وقابلیت درسلك مجلسیان دولت محل منتظم شدند و درمحلات و ولایات عمال و حکام جدید منصوب گردیدند از انجمله محل بندر مچلی پتن و نظام پتن و مصطفی نگر بسیادات پناه میر محمد سعید سردفتر حواله نمودند و درمدت سه ماه که منصب سرخیلی بکسی تفویض نیافته بودجناب مقرب سریر السلطانی ملااویس منشی

(۱) صوت -

الممالك را بنوشتن احکام و انجاح مرام فرق انام امر فرمودند واو چون ترك منصب دبیری نمی نمود و راضی بمنصب سرخیلی نمی شد و مهمات سلطنت بی وجود سرخیل صاحب کفایتی تمشیت نمی یافت سیادت پناه سید عبدالله خان مازندرانی را که قبل از این سر لشکر ولایت کسیمکوت و کلنك بود بجهت منصب سرخیلی اختیار فرمودند و در شب نوزدهم ماه شوال سنه مذکور که اعلیحضرت خاقانی براورنگ گیتی افروز بعشرت و کامرانی اشتغال داشتند بخلعت منصب رفیع سرافراز شده به تنظیم و تنسیق امور مملکت و ولایت پرداخته‌از صباح تا شام بخدمات خسرو بهرام غلام وانجاح مرام اشتغال نمود۔

( ذکر آمدن عالیحضرت شاه‌جهان بجانب دولت آباد و فرستادن حاجب بخدمت قطب فلك جاه وجلال وبیان سوانح دیگر که دراین ایام وقوع یافته )

کمیت خوشخرام قلم مشکین رقم را درساحت صفایح بذکرسوانح چنین جولان مینماید که در سنه مذکوره جوگ راج که یکی از امراء و زمینداران عالی جضرت شاه جهان بود وازشاه جهان فرار نموده بولایت خود رفته کوس یاغی گری‌را بلند آوازه‌ساخت حضرت شاهجهان شاهزاده اورنگ‌زیب را باجمعی ازامراء وافواج لشکربرسراء نامزد فرمودند و او بعد ازقتال وجدال تاب صدمات آن عساکر نیاورده جا و مقام خود را گذاشته روی بوادی فرارنهاد و جنگل بجنگل میگریخت و امراء پادشاهی تعاقب اوداشتندواوسرگردان کوه و دشت ادبار بود تا بسرحد ممالك محروسه آمده بدست پیادهای مینوار که سردار ایشان حارس آن سرحد بود بقتل رسید و دو پسر او که یکی قریب بسن بیست و دیگری درسن هفت وهشت بود با چند نفر از قرابتان نزدیك او دستگیر شدند وآنها را بپایهٔ سریر خسرو سکندرنظیر آوردند و عبدالله خان زخمی و خاندوران داماد او که پیش از این بخطاب نصیریخان سر افراز بود وجمعی دیگر از امرای پادشاهی که تعاقب جوگ راج داشتند و خارج سرحد ممالك محروسه اقامت نموده طلب باز ماندهای اومینمودند که جاسوسان سریع

السیر اخبار توجه حضرت شاه‌جهان بجانب دولت آباد رسانیدند اعلیحضرت خاقان سکندر منزلت جماعت جوگ راج وپسران اورابایراق واسپان که بدست آمده بود مصحوب عالم‌خان نموده بخدمت اعلیحضرت شاه جهان ارسال داشتند و مشار الیه روان شده درحوالی برهانپور بخدمت پادشاه رسیده انجماعت را بملازمان پادشاهی سپرد عالیحضرت شاه‌جهان ازیك‌جهتی ووفاق خاقان سکندر شان بغایت شادمان گردیده خان مذکور را با اسپ وتشریف نوازش فرموده باز فرستاد وآن یگانگی باعث ازدیاد محبت و وداد گردید اماچون اخبار آمدن شاه جهان به جانب ملك دکن و جشن نوروزی در دولت آباد کردن متواتر شد در اواسط شعبان سنه مذکوره فضایل مآب ملاتقیای شیرازی را تشریف حجابت شاه جهان مرحمت نموده دوهزار هون انعام دادند که بکار سازی قیام نموده روانه شده درهیچ جاتوقف نه نمایند تابخدمت پادشاه برسد وسه زنجیر فیل و تحف و هدایا از هرجنس مصحوب مشار الیه فرستاندند و مولوی طی منازل نموده در دولت آباد سعادت بساطبوس دریافته افیال جبال مثال و تحف و هدایای مرسول را گذرانیند مشمول عنایات پادشاهی شدو قبل از رسیدن ملاتقیا وقتی که عالیحضرت شاه جهان بنواحی برهانپور رسیدند شیخ عبد اللطیف راکه از منصب داران عمده و خدمت دیوانی تن باومرجوع بود بحجابت بیجاپور تعین نموده روانه ساختند وشیخ عبد اللطیف درهشتم ماه مبارك رمضان بسر حدممالك محروسه رسید خاقان سکندر شان کریم خان را بافوج حواله اوباستقبال فرستادند که‌درسرحد بامرضیافت قیام نماید وازسرحد تارسیدن بدار السلطنهٔ منزل بمنزل علوفه و ما یحتاج او و رفقای اور از جانب اشرف سامان مینموده باشد و کریم خان بسرحد رفته خدمات مرجوعه را بتقدیم رسانید وبعد ازآن میر معز الدین محمد مشرف الممالك را باستقبال فرستادند و مشار الیه درپنت الله قلی که دوکاوراه بدار السلطنة است کندوری دیوان ترتیب داده ضیافت نمایان کرده حاجب راباجمیع همراهان اوبرسر سفره آوردو آن خدمت را بآداب شایسته بتقدیم رسانید وبعد ازآن معالی‌نصاب شیخ محمد طاهر

سرخیل سابق را با سنقبال فرستادند مشار الیه باستعداد تمام بمنزل مذکور رفته مراسم ضیافت ملوکانه بجای آورده حاجب را ازآن منزل کوچاینده به محلی که نیم فرسخی بالای حوض حسین ساغر ست فرودآورد و درچهار دهم ماه رمضان المبارك عالیحضرت خاقان سکندر شان باستقبال تشریف‌حضور ارزانی داشتند واز دروازهٔ شهر تا آنجاکه‌قریب به دوفرسخ است دورویه لشکر وحشر وفیلان کوه پیکر ایستاده بودند وافیال جبال مثال واسپان شمال تمثال برسم جنیبت (۱) از پیش و جمیع امرا و وزرا و مجلسیان و ارکان دولت در رکاب ظفر انتساب روانه شدند و درمحل میعاد که سراپرده و خیام فلك ارتفاع وبارگاه جهان اتباع پادشاهی برافراخته بودند فرود آمده درآن مقام بهشت ارتسام ملاقات حاجب مذکور گرفتند و مشار الیه تحف و هدایا که از جانب پادشاه آورده بود با کمر شمشیر و خنجر مرصع و مکتوب عالیحضرت شاه جهان گذرایند و خاقان سکندر اقتدار زبان گوهر بارپرسش احوال حضرت شاه جهان کشوده التفات و توجهات بحال حاجب فرمودند و حاجب از جانب خودیك سلسله فیل و دو راس اسپ و سی چهل طبق ازاجناس قماش و دوقطار شتر ویك جفت گاو بهل و بعض تحف دیگر پیش کش نمود خاقان‌سکندر منزلت قریب‌سه چهار گهری با حاجب صحبت داشته بخلعت فاخر ملوکانه اور انوازش فرموده دو زنجیر فیل و دوسر اسپ عراقی ضمیمهٔ تشریف او نمودند و از آنجابا کمال شوکت واجلال بربالای فیل کوه مثال سوار شده متوجه دولت خانه گردیدند و شیخ حاجب روزی دیگر بابعضی از مقربان داخل دار السلطنة شده بخانه منصور خان میر جمله ماضی که بجهت نزول او تعین نموده بودند فرودآمدو در هفدهم ماه جناب شیخ محمد طاهر را بطلب حاجب فرستاده دفعهٔ دیگر در ندی محل ملاقات او گرفتند و در این دفعه نیز تشریف و فیل و اسپ مرحمت فرمودند و چون عالیحضرت شاهجهان بدولت آباد رسیدند انتظارجواب حجاب نکشیده فوجی رابسر کردگی‌خاندوران باینجانب و فوجی بسر کردگی سید خان جهان بجانب

(۱) جنیبت یعنی اسپ کوتل آراسته شده ـ

بیجاپور و جمعی را بسر کردگی خانزمان پسر مهابت خان به بعض ولایت غیر قابض نظام شاه تعین کردند و خاندوران با افواج خود به تعجیل یکایک به ناندیر که چهار کاوی سرحد ممالکت محروسه است آمده اقامت نمود تا معلوم شود که بعضی تکالیف حضرت شاه جهان راکه ازانجمله قیول پیشکش سکنیست تلقی قبول میکنند یا نه بنا بر این در آن سرحد بقدری شورشی بهمرسید و عوام الناس شهر نیز مضطرب گردیدند و اعلیحضرت خاقان سکندر منزلت بجهت اطمینان خاطر خلایق و رعایت حزم و پیش بینی جمعے از امرارا مثل نصیر الملك بالشکر عین الملك وشجاعت ووزارت دستگاه یولچی بیگ وسیادت پناه شجاع الملك و چند سراز امرای معتبر دکنی و چند نفر از سرداران هند و را تشریفهاداده بجانب سرحد طرف قصبه ناندیر روانه فرمودند که درانجا بکمال عظمت قرار گیرند و ایشان با نجانب رفته خیام فلك رفعت بر افراخته باشان و شوکت تمام آرام گرفتند وخاقان سکندر شان بعد ازآن متوجه تعمیر واهتمام قلعهٔ گولکونده وقلاع نزدیك شده امر فرمودند که به ذخایر و استعداد وآلات و ادوات حرب بپردازند وخود بدولت واقبال سوار شده بدیدن قلعه گولکوند تشریف ارزانی (۱) و بروج وبا روی آن را بنظر احتیاط در آورده امر فرمودند که شصت برج آنرا باآتشبازی و توپها استحکام دهند ودر هر یك چهار توپ وضربه زن و بان منجنیقها مرتب دارند و در کنگرها چندین هزار تفنگ و بان و آتشبازی بسیار نگاه دارند و توپچیان ماهر را به تعمیر و مرمت توپخانه و اهتمام آتشبازی مشغول ساختند و انبارها را از ذخایر اجناس مملو فرمودند و دراندك وقتی ما یحتاج قلعه بنوعی موجود و مهیا گردید که مافوق آن متصور بنود بعد ازفراغ این امور باکمال تهور و پردلی متوجه دارالسلطنته و دولت خانه عالیه شدند و بنوعی طرق سرحدها و راههای بر (۲) بیشه وجنگل را از عیار پیشهای تلنگانه و پیادهاے تفنگچی مضبوط فرمودند که طیور غیر آنمقام را امکان طیران بنود چون شیخ عبد اللطیف حاجب در شهر براوضاع واطوار وحزم و پیش بینی اینجا اطلاع یافت دانست که ازبعضی ارادت (۳)

---

(۱) ارزانی دادند (۲) هر (۳) ارادات .

بجز خسران حاصلی نخواهد بود مکرراً بخدمت حضرت شاهجهان نوشت که اولی آنست که پیشکشی که ارسال خواهند داشت مغتنم دانند که مبادا این نیز در معرض خلل و توقف آید و قضا یا بنوع دیگر بمنصهٔ ظهور رسد بنا بر این بمصلحت وقت قرار بارسال پیشکش یافت وشیخ عبداللطیف دفعهٔ دیگر بدولتخانه جنت نشانه آمده مقدمات صلح را مدکور ساخت ومقرر شد که پیشکش فرستاده شود و نواب علامی مرجع الانامی از جانب اشرف مکلف گردیدند که حاجب رابخانهٔ خود طلبیده ضیافت نمایند نواب علامی توطیهٔ ضیافت ملوکانه فرموده حاجب را بارفقا بمنزل خود طلبیدند و سفره از الوان اطعمه و انواع اشربه و اقسام میوه بدفعات گستردند بعد از فراغ آن به صحبت کتب و نقل حکایات و مجلس داری پر داختند و آن روز تکلفات بسیار و تواضعات بی شمار بحاجب فرمودند ودرغرهٔ ذی قعده حاجب از شهر بیرون رفته در باغ بنی اقامت نمودند و از جانب عالیحضرت شاه جهان این تکلیف نیز واقع شده بود که چنانچه قبل ازاین دراعیاد وجمعات بررؤس منابر فاتحهٔ سلاطین صفوی نژادرا مقدم برفاتحهٔ ایشان میخواندند بعد از این بجای آن فاتحه حضرت شاه جهان بخوانند ومبالغه در این باب از حد تجاوز دادند اعلیحضرت خاقان سکندر منزلت مدتی در این باب تامل داشتند وبعد از آن رجوع به فتوای علما وارباب دانش که زبده و خلاصهٔ کارخانه آفرینش اند نمودنه پس علما و فضلای پای تخت خسروی و اکابر و اعیان ملت مصطفوی و ارباب رای ثاقب و اصحاب فکر صایب را در دولتخوانه گیتی نشانه طلب فرمودندومجمعی چون اهل خلد برین از علماء وفضلای دین سید المرسلین و مجلسی از اکابر عظمای صاحب رای مصلحة بین ترتیب یافت و اعلیحضوت خاقان سکندر منزلت از فراز اورنگ سلطنت خطاب بار باب صلاح وصواب فرمودند که علمای دین مبین ومفتیان ملت سید المرسلین در باب تکلیف مذکور چه می فرمانید وصلاح دین ودولت ابد قرین ورفاهیت کافهٔ مسلمین را در چه می بینند علمای اعلام و فضلای اسلام باتفاق نواب مستطاب مرجع الانام زبان را به ثنا و ستایش خسرو سکندر مقام کشوده بعرض ملازمان اورنگ خورشید رنگ رسانیدند که چون دقایق حقایق غیبی

و سرایر خفیات خلوتخانهٔ لاریبی از انوار دانش از لی درساحت ضمیر مهر تنویر اقدس اشرف منکشف ومنجلی است باید که خلایق درحال اشکال امور وحین اضطرار و فتور ازانعکاس اشعهٔ رای خورشید ضیای خاقان گیتی آرای از ظلمات حیرت و تیرگی هول و دهشت بر آمده درساحت بیضای امنیت آرام بگیرند اما چون التفات خاقان سکندر اقبال شامل احوال این طبقه خیر خواه و فدویان بلا اکراه واقع شده انچه در مصلحت این دولت ابدقرین و رفاهیت طبقات مومنین و مسلمین معلوم این دعاگویان جان نثار و بندگان فدویت شعار باشد فرض عین و عین فرض است که بسمع مقربان بارگاه فلك اشتباه برسانند اولی آنست که تکلیفی که واقع شده بوجوه متعدده و دلایل متکثره بقبول و اجابت تلقی گردد چه درعدم موافقت و انقیاد بیم هدم بنیان وجود چندین هزارعباد و اسرا ازواج و اولاد و ویرانی امصار وبلاد و حدوث انواع فساد از تاراج اسباب و اموال و تفرق اهل وعیال هست و در حال قتال و جدال بتائید حضرت ایزد متعال بر تقدیری که فتح و نصرت از جانب خاقان سکندر اقبال باشد حوادث و آفات مذکور لازم حال جمهور خواهد بود و شق ثانی که مالا عین رات و لا اذن سمعت درشان آنست و عالمیان از تصور رویت آن دور و آدمیان ازتخیل شنیدن آن مهجور ما دامت (۱) النشور و یوم ینفخ فی الصور وبعد ازادای اینکلام اخلاص انتظام بجهت تاکید این مرام همگی ارباب دین و اصحاب دول جبههٔ عبودیت بر بساط نیاز سوده معروض داشتند که قبول این تکلیف که صلاح حال وضیع و شریف است باید نمود و ابواب امنیت بر وجنات احوال کافه متوطنین این مملکت باید کشود پس خاقان سکندر شان بعد از استفتا گوش بسخنان مردم بی خرد وبی تجربه نکرده موافقت شرع شریف نبوی رابرشقوق دیگر که خلاف حزم وپیش بینی است ترجیح داده رضا بامر مذکور دادند تاشیخ عبد اللطیف دراین جابود هرجمعه در مسجد حاضر میشد و این سنت بعمل می آمد چون این خبر بسمع عالیحضرت شاه جهان رسید از

(۱) ما دامت الدنيا الى النشور والى يوم ينفخ فى الصور .

این شیوهٔ یگانگی و اتحاد بغایت مسرور و شاد گردیده حکم نمود که خاندوران
با افواج خود پیرامون ملك قطب فلك جاه و جلال نه گشته روانه و لایت
بیجاپور بشود و اونیز با تفاق سید خانخهان بملك بیجاپور در آمده بهر پرگنه
و قصبه شهر که میر سیدند قتل و غارت نمودند و نساء و صبیان را اسیر کردند
و انواع بی اعتدالی در ولایت بیجاپور نمودند چنانچه مذکور شد و در السنه
و افواه مشهور گردید که اسارای ذکور و اناث آن مملکت زیاده از پنجاه
هزار نفر بود و مبلغهای کلی از اموال بتاراج رفت و کشش و قتل عظیم شد
و ولایت ویران گردید تا آنکه ایشان نیزدانستند که صلاح ملك و دولت در
صلح وقبول تکالیف است و ایشان نیز ازین راه پیش آمده پیشکش و بعض
تکلیفها قبول نمودند و آن بلیه را از خود دفع کردند بالجمله بعد از این قضایا
جناب معالی نصاب شیخ محمد طاهر را تشریف حجابت عالیحضرت شاهجهان
مرحمت فرمودند و مقررشد که برفاقت شیخ عبد اللطیف بخدمت پادشاه رفته
تحف و هدایا از جواهر و مرصع آلات و چند هزار روپیه و اشرفی که باسم
شاه جهان مسکوك شده بود وصد سلسله فیل و پنجاه راس اسپ بازین ولجام
زرین و سیمین که موازی شش لك هون بقیمت درآمده بود از نظر بادشاه
بگذرانند و در هنگام وداع در معمورهٔ حیات آباد جنت نهاد که منسوب
بملازمان علیا جناب والده مکرمه اعلیحضرت سکندر منزلت است طرح
ضیافت انداخته نواب علامی و فهامی را تکلیف فرمودند که حاجب را بآن
محل بهشت مانند برده بمهمانی قیام نمایند حسب الامر مهدعلیا حاجب رابسیر
حیات آباد برده در آن روزانواع تکلفات در مطعومات و ماکولات نموده
هزار لنگری طعام الوان بالوازمش وهزارطبق حلویات و اقسام میوه از انگور
و خربزه و هندوانه و پنس و کیله و اناناس و انار و نارنگی و غیرهم که در یك
فصل موجود کشیده شد و بعد از فراغ از مجلس اکل و شرب از جانب مهد
علیا یك زنجیر فیل بزرگ و چند راس اسپ و قطعات مرصع بحاجب تکلیف
واقع شد و در دوم شهر ذی الحجه نوشته حضرت شاه جهان مشتمل بر عهد

و شروط و دست پنجهٔ زعفران رسید خاقان سکندر شان بطریقی که سابقا مرقوم شد باکمال عظمت و شوکت باستقبال تشریف بردند و حاجب صلحنامه را گزرانید مضمون آنکه بمنزله فرزند اکبرید بادوست ما دوست وباد شمن مادشمن باشید که ما نیز باشما چنین خواهیم بود وما دام که نسل طرفین باقی باشد همین عهد مستمر خواهد بود و در غره محرم الحرام سنه ۱۰۳۶ھ جناب شیخ محمد طاهر خیمه بیرون زده باستعداد تمام و اردوی آراسته از سلحداران و لشکر و حشم روانه گردیده چون چنین امر عظیمی درمدت سلطنت این سلسله علیه روی ننموده بود و بحسن تدبیر و مساعی جمیله نواب علامی بخیر گذشت و سرموی آزار بهیچ احدی از احاد اهل این ملك نرسید خاقان سکندر شان از غایت لطف و کمال عنایت و شفقت رضا دادند که پالکی نواب علامی فهامی را تا داد محل ونزدیك مندوه بیت الخلافۀ که بحیدر محل موسوم است می آورده باشند و این رتبه و منزلت درین دولتخانه گیتی نشانه هیچ بزرگی را میسر نشده و اکنون جمیع بزرگان و اعیان همراه پالکی دولت قرین نواب مشار الیه القابه در دولتخانه تردد میکنند والحق جمعیت خاطر خسروی ء بادین و داد و امنیت حال عباد از یمن تدبیرات و پیش اندیشی آن ذات کامل الصفات است -

(ذکر قضایای دولت و اقبال سال میمنت مآل دوازدهم جلوس سعادت مانوس همایون که مطابق سنه ست و اربعین و الف هجریست)

برار باب تاریخ و اخبار که طالبان سیر سلاطین ذوی الاقتدارند مستور نماند که چون جناب معالی نصاب شیخ محمد طاهر برفاقت شیخ عبد اللطیف درغره محرم این سنه از دار السلطنته بخدمت عالیحضرت شاه جهان متوجه شده طی منازل وقطع مراحل نمودند در آن حین اعلیحضرت شاه جهان در دولت آباد انتظار آمدن حاجب قطب فلك جاه و جلال داشتند که بعد از وصول از دولت آباد بجانب آگره مراجعت نمایند و شیخین حاجبین چون بقصبۀ کهرکی که سه فرسخی دولت آباد است رسیدند عالیحضرت شاه جهان

از غایت محبت که بقطب فلك جاه و جلال داشتند شاه علی بیگ کوتوال معسکر ظفر اثر را که قبل ازین بحجابت باین دولتخانه عالیهٔ بود با میرزا جم قلی بیگ منصبدار هفتصدی که متصدی معاملات خزانه است وبخشی افضل خان باکل لشکر وزارت افضلخان باستقبال فرستادند وایشان باکمال حشمت به کهرکی آمده با اعزاز واحترام تمام جناب شیخ محمد طاهر و شیخ عبد اللطیف را برداشته بهدولت آباد که محل نزول اجلال پادشاه بود روان شدند ودرساعت سعد ملاقات نمودند عالیحضرت شاه جهان باکمال لطف و محبت از چگونگی احوال خاقان سکندر اقبال استفسار فرمودند ودر آن پرسش انواع عنایت بظهور رسانیدند و تحف و پیشکشی که مذکور شد جمیعا مفصلا از نظر آن پادشاه گذرانیده شد و بنظر امعان در جمیع آن تحف ملاحظه فرمودند ودر آن روز تشریف فاخر بجناب شیخ محمد طاهر مرحمت کرده درسلك امرای پنجهزاری مقرر شد که نزدیك جهروکه قیام نماید وشیخ مذکور ازجانب خود از اجناس اقمشه و تحف این ملك پنجاه خوان ترتیب داده چند قطعه مرصع مرغوب پیشکش نموده مورد التفات گردید چون فصل برسات رسیده بود و وصول حاجب واقع شد عالیحضرت شاهجهان از دولت آباد کوچ فرموده متوجه ماندو شدند و به رود خانه تپتی که رسیدند سیلاب عظیم آمده بود و آلات عبور از آب نایاب بود پادشاه اکثر لشکر و احمال واثقال را گذاشته بامعدودی ازخواص امرا باتفاق شاهزادها از آب گذشته به ماندو تشریف بردند و لشکر بمرور از آب عبور نمودند و جناب شیخ محمد طاهر از عقب بادشاه از آب گذشت و بجانب ماندو روان شد چون به آب نربده که مابین برهانپور و ماندو واقع است رسید ازجانب عالیحضرت شاه جهان کشمیر خان که از منصبداران عظام است باستقبال وبه سزاولی آمده شیخ محمد طاهر را باکمال عزت و تکریم از آب نربده گذرانیده بداغ چوکی بجانب ماندو برد ودر ماندو ملاقات پادشاه واقع شد وجشن وزن مبارك انعقاد یافت وچون پادشاه کمال لطف و شفقت بقطب فلك سلطنت داشتند شیخ صاحب را فرمودند که

روز وزن مبارك در جشن حاضر باشند و از اجناس جواهر ولآلی و نقود که در ترازوی وزن میگذارند و بادشاه راباآن و زن میکنند حکم کردند که د وطبق پر کرده بشیخ حاجب مرحمت نمایند و چون نسبت به هیچکدام از امرا و ارکان این معنی بظهورنرسیده بود د رنظر خاص وعام بسیار نمود و اکثراوقات شیخ مشاراليه را درغسل خانه که مجلس خاص الخاص بادشاهی است طلب مینمودند وروزی بعد ازرخصت دادن امرای عظام شیخ رانگاه داشتندو بغیر ازشاهزاده دار اشکوه ولی عهدو شاهزاده اورنگ زیب وشاه شجاع کسی آنجا حاضر نبود شیخ را نزدیك طلبیده بملازمان خاص امر فرمودند که جواهر جواهرخانه را بیاورند وانواع جواهرالوان ازسوار وپیاده که دراین مدت درجواهر خانه جمع شده بود همه را درطبقچها گذاشته آوردند وانچه درسر بندوبازو بند و گردن مبارك از جواهر ولولو داشتند که هردانه خراج ملکی تواند بود یك یك را به شیخ نمودند واین مراتب الطاف و اشفاقی نسبت بحاجب از کمال محبت و ودادی بود که باقطب فلك جاه و جلال داشتند ورضا شدکه بمحل شاهزاده اعظم دار اشکوه که ولی عهد است رفته ملاقات نمایند وبعد از ملاقات و بساطوس از جانب شاهزاده اکرام انواع نسبت به شیخ بوقوع آمد بالجمله جناب شیخ درماندومرخص گردید فیل ظفرنشان نام که فیل پای تخت بادشاه مرحوم بود واکنون فیل پای تخت بادشاهی شده با یراق وزنجیر و زنگهای نقره و جل زربفت و بعض تقطیعات ملوکانه و پنجاه تفوز قماش نفیس ازهر جنس باشبیه مبارك و تسبیحی از لآلی غلطان ودانهای زمرد کهنه ترتیب یافته بود و مدتی باشبیه بادشاه مرحوم حمایل گردن ایشان بوده است ولوح زرین عهود که پادشاهی و شروطی که فی مابین مقرر شده بود که من بعد بعمل آید درآن منقور بود بجهت قطب فلك جاه و جلال ارسال داشتند وانعام و افراز زرو اسپ و تشریف فاخر به شیخ محمد طاهر مرحمت نمودند و خواجه طاهر راکه از خواجه زادهای ما وراء النهر و از مقربان پادشاه بود برفاقت جناب شیخ روانه نمودند چون از معسکر پادشاه کوچ نمودند به برهانپور رسیدند

خواجه طاهر را بیماری عارض شده بجانب عالم عقبی شتافت لاعلاج جناب شیخ در آنجا توقف نموده عرض حال به پایۀ سریر بادشاهی کرد چون این خبر بعرض رسید خواجه زاهد نامی را که از نبایر میر سید علی همدانی است از حضور روانه فرمودند که باتفاق شیخ باینجانب آید و مشار الیهما از برهانپور متوجه دارالسلطنۀ حیدرآباد شدند ودراوایل شعبان سنه مذکوره بسرحد ممالك محروسه رسیدند و برسبیل اتفاق دراین وقت اعلیحضرت خاقان سکندر منزلت بسواری و شکار محل و یلیسرم مشغول بودند چون خبر وصول ایشان رسید ازهمانجا صالح بیگ سرنوبت حضور را باستقبال تعیین نمودند که تاسرحد رفته بلوازم استقبال و شرایط مهمانی برداخته حاجبین را بنواحی شهر حیدرآباد برساند و بعد ازان میر معز الدین محمد مشرف الممالك را فرستاده که او نیز بلوازم استقبال و ضیافت قیام نمایند وایشان را بربالای حوض حسین ساغر که تا شهردوفرسخ است فرود آورد وخاقان سکندر شان از سواری محل ویلیسرم فارغ شده بجانب دار السلطنه مراجعت فرمودند و دوازدهم ماه شعبان داخل دولتخانه عالیه گردید و درهجدهم ماه مذکور خاقان سکندر منزلت بنوعی که در استقبالهای سابق مذکور شد بآئین رنگین باستقبال روان شدند و در محل ملاقات که خیمه اطلس الوان مانند فلك اطلس برافراخته بودند و به تجملات پادشاهی آراسته فرود آمده ملاقات خواجه زاهد حاجب گرفتند و شیخ محمد طاهر بشرف بساطبوس مشرف شده فیل کوه پیکرظفر نشان راکه بزعفران و صندل سراپای او را اندوده و بازنجیر و زنگهاء نقره وجل زربفت و تحف هدایای مذکور ازنظر اشرف گذرانید ومورد الطاف بسیار ومشمول عنایات بی شمار گردید و خواجه زاهد را نوازش بسیار فرموده تشریف فاخر ودو راس اسپ مرحمت کردند خواجه زاهد از جانب خود نهه راس اسپ پیشکش نموده و بجهت نواب علامی فهامی شیخ محمد بجلدوی حسن تدبیرات ایشان که مانع قتال وجدال شده معاملات را بصلح مقرون ساخته بودند شاهجهان خلعت فاخر از قبای زربفت خاصه ودستار و کمربند خاصه و دو راس اسپ تازی

بازین و یراق سیمین ارسال نموده بودند خواجه زاهد ازنظراشرف گذرانیده به نواب علامی مرحمت کردند و از انجا بدولت خانه عالیه مراجعت واقع شد و روز دیگرسر نوبتان حضور خواجه زاهد رابشهر در آورده در خانه منصور خان میر جمله ماضی که بجهت او تعین یافته بود فرود آوردند و مقرر شد که اخراجات ایشان را ازسرکار اشرف می داده باشند وخاقان سکندر اقبال کمال توجه بحال شیخ محمد طاهر فرموده بدفعات متعدده چادر خاصه که بردوش مبارك داشتند بر آورده بمشار الیه اده سرا فراز فرمودند زیرا که از این جانب حجاب که پیش پادشاه دهلی رفت و آمد میکردند نسبت بهیچکدام این قدر تعظیم و تکریم و انعام و اکرام واقع نشده بود وهیچ حاجبی از انجانب این قسم فیلی و این نوع تحف و هدایا و تبرکات نیا ورده بود فی الجمله در این وقت از یمن اقبال پادشاه سکندر مثال ومساعی جمیله نواب معلی القاب صلح بر این وجه واقع شد و کمال امنیت بلاد و رفاهیت عباد بهمرسید و چون در وقتی که شیخ محمد طاهر درحضور بادشاه دهلی بود مقرر شد که از جانب شاهزاده اعظم شاهزاده اورنگ زیب که تعیین شده بود که بعد از رفتن پادشاه در دولت آباد بمانند حاجبی بپایهٔ سریر فرستاده بر نسبت حجاب نظام شاهی مقیم دار السلطنت نمایند بصلاح شیخ مشار الیه و افضل خان میرزا بنده رضائی ولد ملا کاب علی تبریزی را که از منصب داران عمده پادشاهی و بحواله شاهزاده مذکور شده بود مقرر شد که از جانب شاهزاده اعظم باین جانب بیاید ومخلص حسین برادرش به بیجاپور برود ودر همین وقت که خواجه زاهد رسید میرزا بنده رضای مذکور نیز از جانب شاه زاده اعظم نزدیك دار السلطنة رسید استقبال مشار الیه نیز بروجه لایق و رتبه شاهزاده وقوع یافت ونشان شاهزاده را باکتار مرصعی که از جانب شاهزاده آورده بود گذرانید و از جانب خود نه راس اسپ و نفایس اقمشهٔ آن ملك پیش کش نمود و تشریف ودو راس اسپ باو مرحمت نمودند و منزلی که میرك معین حاجب نظام شاه می بود بجهت او معین شد و بعضی از سرنوبتان مشار الیه

را داخل دار السلطنته نموده در منزل مذکور فرود آوردند و خواجه زاهد ایام رمضان را در دار السلطنته گذراینده بعد از عید رخصت انصراف یافت و مبلغ سه هزار هون نقد باوانعام داده مبلغے دیگر بدفعات از نقد و جنس باو تکلف فرمودند و بخدمت عالیحضرت شاه جهان روانه نمودند ـ

( ذکر سواری اعلیحضرت خاقان یوسف جمال و چراغان نمودن دورحوض دریای مثال )

برضمایر فطنت مآثر بزم آرایان انجمن سخن گستری که صدر نشینان محافل دانشوری اند پوشیده نماند که در سنوات سلطنت ابدپیوند هرسال خاقان سکندر اقبال مقرر بود که سیر (۱) وهوای باغات و منزهات (۲) تشریف حضور وافر النور ارزانی داشته مدتی در محلات اطراف دار السطنة بعیش وعشرت اشتغال می نمودند و در مواضع ومقامات دلکشا سیر و سواری میفرمودند و بنا برآن که طبایع از افراط عیش و و فور طرب ملال کلال بهم میرسید که گفته اند

بیت

مکرر گرچه سحر آمیز باشد  طبیعت را ملال انگیز باشد

بدولت خانه ومقر سلطنت مراجعت می نمودند و در این سال نیز اراده سیر وسواری داشتند که جناب وزارت مآب اعظم الوزراء الورزاء (۳) الزمان ناسخ آثار الرستم والحاتم (٤) بالشجاعه والاحسان یولچی یک از ملازمان پایهٔ سریر خاقان سکندر شان استدعا نمود که چون ارادهٔ ختنه نمودن بنده زادها دارم از شرارهٔ سم سمند برق مانند کلبهٔ محقر را منور فرمانید خاقان سکندر اقبال از غایت شفقت مرحمت که بحال مشار الیه داشتند التماس اور اشرف اجابت ارزانی داشتند و مشار الیه ازاین مژدهٔ حیات افزاهرذره وجود خودرا خورشید جهان آرایافت وبلوازم استعداد جشن وتهیهٔ اسباب ضیافت پرداخت وخانه و کاشانهٔ خود را زیب و زینت داده چون صرح ممرد (٥) و قصر خورنق ساخت وباغ وصحن گلشن راچون فردوس عدن بیار است و در پیش

(۱) به سیر (۲) منتزهات (۳) وزراء (٤) رستم و حاتم (٥) یعنی قصر ساده وهموار ـ

هردر بند وهر مربع و مثمن خیا بانها خیمهای اطلس و زربفت بر افراخت۔

( مثنوی )

خانه راآراست چون خلد برین     اتفاق حور و رضوان شد براین
انکه جنت از نظرها بدنهان     شدکنون دردیدهٔ مردم عیان

واعلیحضرت سکندر منزلت در غره رجب المرجب سنه مذکوره بر سنگاسن مملواز جواهر و لؤلؤ سوار شده وخوانندها و سازندها بر حواشی واطراف به خوانندگی وسازندگی مشغول وجمیع امرا و زراومجلسیان ومقربان وارکان دولت و اعیان حضرت از پیش و پس روان باکمال فرح و سرور از دولتخانه گیتی نشانه تشریف حضور بیرون آوردند و جناب وزارت پناه از دربار فیض آثار تادر خانه خودکه قریب سه هزار قدم باشد از دوجانب پای انداز زربفت و مخمل گسترانیده که تابهوئیها که حامل سنگاسن خورشید مسکن انداز جانب چپ وراست بهر جانب که عبور نمایند بر بالای آن بگذرند وپای انداز دوطرف زاده طبع وزارت پناه مشار الیه است که پیش از این از کسی واقع نشده باالجمله باآئین خسرو پرویز طی مسافت نموده به بیت السروردر آمدند وبعد ازاندك فاصله علیاحضرت مریم سیرت والده مکرمهٔ اعلیحضرت سکندر منزلت یوسف طلعت با مهد علیا و ستر معلی صبیهٔ صغیر السن اشرف اقدس درپالکیهای زرنگار که برقعهای آن مکلل بلآلی وجواهر آبدار بود وقریب صد عدد پالکی دیگر از اهل حرم محترم باحشم وخدم از دولت خانه عالیه بیرون آمدند درین دفعه بطریق متعارف از دربار دولت خانه پای انداز مخمل واطلس وابریشمینه بگستردند وچون داخل خانه وزارت پناه شدند والده وزوجه و فرزندان مشار الیه که از ملك ایران آمده بودند مراسم استقبال ولوازم خدمات بتقدیم رسانیده بعد از سجدهٔ اشرف بخدمت اهل حرم ایستادگی نمودند وچون خاقان سکندر منزلت ازسنگاسن زرنگار فرود آمده درمحلی که بواسطهٔ جلوس همایون معین شده بود برکرسی صندل قرار گرفتند ووزارت پناه پیشکشی که ترتیب داده بود مشتمل بردو زنجیر فیل و دوازده سر

اسپ عربی و عراقی و پنج قطار شتر و یکدانه لعل بزرگ گزیده که بهفت هزار
هون در آن وقت خریده شده بود وخوانهای متعدد از زربفت و مخمل و اقمشه
نفیسه از نظر ملازمان اشرف اعلی گذرانید و سه روز آن کاشانهٔ عزت
آشیانه دولتخانه شاهانه بود وجمیع امرا و وزراء وارکان دولت و اعیان حضرت
صبح و شام بسلام می آمدندودو وقته بساط نشاط وخوان سماط گسترده الوان
اطعمه و انواع اشربه و اقسام میوه صرف میشد و کندوری خاص با نواع
تکلفات وتنعمات ترتیب می یافت وکل ما یحتاج خاص وعام بوجه اکمل مرتب
ومهیا بود روز چهارم که اراده برآمدن ازان منزل نمودند خاقان سکندر شان
بوزارت پناه تشریف فاخر وکمر شمشیر و خنجر مرصع بایك سلسله فیل و دو
راس اسپ بایراق زرین مرحمت نمودند و به پسر کوچك و والده و اهل حرم
مشار الیه را نیز تشریفات فاخرکه مناسب ایشان بود عنایت کردند و عالیحضرت
بلقیس مکانی بوالده و اهل حرم وزارت پناه خلاع فاخره و مرصع آلات
ورزاین گرانبها شفقت نمودند و ازانجا بدولت واقبال با کمال عظمت واجلال بباغ
میرزا محمد امین میرجمله که محل نزول امام قلی بیگ حاجب شاه عالم پناه شاه صفی بهادر
خان است توجه فرمودند بیگ مشارالیه از دربند باغ پای انداز اززربفت گسترده
بلوازم استقبال پرداخت و منزل عالی آن باغ رازیب و زینت نموده بفروش
و تکلفات آراست و بمراسم ضیافت ملوکانه و مهمانی پادشاهانه اشتغال نمود
وخدمات شایسته به تقدیم رسانید و خوانهای تحف و هدایای نفیسه از اقمشه
و زربفت وابریشمینه ترتیب داده باچند سراسپ عربی پیشکش نمود و خدمات
موفوراو بعرض قبول درآمده مورد توجهات بادشاهی گردید و قبل از سواری
چون مرکوز خاطر همایون اعلی بود که بباغ مذکور رفته بتقریب تماشای
حوض قلزم آسا که بباغ مذکور در ضلع جنوب آن واقع است و عرض
حوض هزارقدم و طول سدش چهار هزار گز تخمین شده و درین سال بواسطه
کثرت بارندگی مملو از آب ذلال گردیده چند روزی در آن مکان فرح افزا
بعیش و نشاط بگذرانند حکم معلی شرف صدور یافته بود که امرای عظام

و وزرای ظفر فرجام اطراف و جوانب حوض مذکور را بآئین پادشاهانه چراغها نمایند وسرکاری آن بوزارت دستگاه مشارالیه رجوع شده بود باهتمام و سعی مشار الیه از سه جانب حوض چوب، بند رفیع بمقدار چهارده ذرع مشکل باشکال مختلفه و مصور بصور اشجار سرو و صنوبر و صور حیوانات از فیل و شیر وغیره بطراحی دلپذیر ترتیب یافته بود و چند هزار ظرف سفال که بر هریك چند چراغ روشن شود مستعد شده بود تا چراغهای مرتب و مهیا بود شب دوم که عمارت آن باغ دلکشا بعشرت وکامرانی مشغول بودند امرا علی نفاذ یافت که اطراف حوض بحرمانند را چراغان بکنند کارفرمایان ماهر بافروختن چراغان اطراف پرداختند و چندین هزار چراغ بر ظرفهای مذکور برسطح آب جلوه گر ساختند وکشتی ها راکه بجهت سیر در آب ساخته بودند بطرح خوشنما چراغان کرده ملاحان درمیان آن دریا بگردش درآوردند الحق چراغانی شد که دیدهای روشنان فلك هرگز آنچنان تماشای ندیده وچراغان فضای افلاك ازخجالت پردهٔ ازدود آن برروی خودکشیده و از نظر خلایق پنهان گردیده ـ ( نظم )

کواکب برفلك تاریك گردید چو روشن شد چراغان شهنشاه
چراغان دادمه را نور چندان زنور مهر مستغنی بشد ماه
زعکس این چراغان آتش وآب به یکجا جمع شدبی جبرواکراه
هزاران نور از بالا و پائین عیان شد هرطرف دراین طرب‌گاه

خسرو سکندر اقبال از تماشای آن چراغان انجم مثال گلچین و خلایق از اطراف آن حوض تماشا بین گردیدند و بعد از فراغ از آن عشرت وعیش حاجب را به تشریفات فاخر نوازش فرموده یك زنجیر فیل و دو راس اسپ عراقی و پنجهزار هون نقدبر سبیل انعام مرحمت نموده و علیا حضرت ناموس العالمین و الده اشرف اعلا از جانب خود هزار هون نقد تکلیف فرمودند واز آن مقام مسرت ار تسام بعزم سواری و دیدن حوض ابراهیم پتن برآمده متوجه آنجانب شدند ـ

(ذکر سواری خاقان سکندر شیم تا به محل و یلیسرم و سیر
سواحل رود خانه کشنا و گشت آنمقامات خرم شبیه به ارم)

چون اعلیحضرت خاقان سکندر شان از تماشائے چراغان و سیر حوض فارغ گردیدند ارادهٔ دیدن ابراهیم پتن وسیر مرغزار جنت آثار آنجا فرمودند و درخزینه سینه قدسی قرینه سلاطین شوکت وعظمت آئین بعضی از اسرار استار و کنوز رموز مانند نهانخانه غیبی و مخفیات خلوتخانه لاریبی مخزون و مکنوز است که هیچ احدی از احاد خاص و هیچ فردی از افراد سایرا نام را اطلاعی بر آن ینست و بعضی ازان و شمهٔ ازان امر پنهان برعقلای دور بین و تیز بینان عین الیقین بتدریج زمان مکشوف و ملحوظ میگردد و مصداق این مقال آنکه چون اعلیحضرت خاقان سکندر شان از باغ میر جمله بعظمت وحشمت تمام بجانب ابراهیم پتن روان شدند در آن مقام بشاشت انتظام حوضیست که خاقان علیین بارگاه ابراهیم قطبشاه طاب ثراه در عهد سلطنت خود حفر فرموده طول سد آن یك فرسخ ودورش سه فرسخ است دریائی است پراز آب باران و درهیچ وقت قعرآنرا بعد از حفر کسی ندیده زمین چند پرگنه و قصبه و دیه درتحت آن مزروع و از آب آن چندین هزار کندی از اجناس غله محصول و مرفوع خیمهای فلك رفعت مخمل و اطلس درآن محل فرح افزا برافراختند وسه روز درکنار آن حوض و آن مقام مسرت انتظام بعیش وعشرت پرداختند ومفهوم کسی بنود که مکنون ضمیر خورشید تنویرخاقان سکندر سریر چیست بلکه همه کس را گمان این بود که از آنمکان فرح بخش بدولت خانه اقبال آشیانه معاودت واقع خواهد شد که یکایك تصمیم عزم خاقان سکندرشان بدیدن قلعهٔ دیورکونده که از قلاع متین مشهور این ممالك است واز ابراهیم پتن تا آنجا چهار کاو مسافت است که هشت فرسخ باشد ظاهر شد و طبل و دمامهٔ کوچ بآن طرف بنوازش در آوردند و توجه بآنجانب فرمودند وآن قلعهٔ شهر نظیر وآن صحرای فرح افزا بعد ازسه روز مضرب سرادقات جاه و جلال گردید درآنجا نیز بساط عیش و عشرت انبساط فرمودند و مدت پنج روز بطرب

وکامرانی اشتغال نمودند ودو مرتبه بربالای آن کوه فلك شکوه برآمده سیر آن قلعهٔ رفیعه کرده امر بکوچ اردوی گیهان پوی بجانب رود خانه کشنه (۱) نمودند ومنزل بمنزل میرفتند و درهر منزل یك روز و دوروز اقامت نموده بسیرو گشت و عیش و عشرت می پرداختند تا به محل و یلیسرم که از دار السلطنة تا آنجادو ازده کاو مسافت است رسیدند و آن مقامیست که رود خانه کشنه (۲) ازمیان کوههای آن گذشته ودورآن سر زمین همه کوه است و درمیان آن نیز کوهی واقعست بس رفیع ودرقدیم الایام درعهد حکومت کفار بتخانهٔ عظیمے به تکلفات گونا گون ازسنگهای تراشیده ساخته اندو در اطراف وجوانب آن محل آثار بتخانه های رفیع ظاهر است که در زمان ظهور و خروج صاحبقران ممالك هندوستان فرازندهٔ اعلام اسلام و ایمان خاقان رضوان مکان سلطان قلی قطب الملك نور الله مرقده ازاصنام و اوثان آن معابد خالی گردیده و آن عمارات و آثار تا غایت چون کوه استوار بجا مانده الحق سیرگاهیست که در ساحت ربع مسکون بآن غرایب جای و بآن نزاهت ماوای کمتر دیده شده رود خانه کشنه در حوالی آن دو قسم شده و از آن کوهها گذشته سر بهم آورده آب رود خانه کشنه (۳) در غایت لطافت و گوارای و جمیع امراض و اسقام را دافع وهوائےروح افزای آن هرکس را موافق ونافع مدت چند روز در آنمقام بهجت اندوز بعیش وعشرت دل افروز مشغول شد ند وقریب پنجاه هزارآدم کهدر آن اردوی اعظم بودند در کناررودخانه کشنه (۴) و کوهها به سیروگشت پرداختند و جمعے از زمین داران و رعایای معتبر در آن طرف آب کشنه (۵) که ابتدای ولایت مرتضی نگر است اقامت دارند که بزرگ ایشان را سانپ نیر وارمی گویند و قبایل ایشان با جمعیت و افروخیل وحشم متکاثر و اکثر شجاع و متهور اند حکم جهان مطاع شرف نفاذ یافت که سانپ نیروار مذکور باروسای ایشان مقام (۳) بسجدهٔ پایهٔ سریر سلطنة بیایند چون مدتهای مدید بود که مانند وحوش و سباع در آن دشت و کوهها خود سرمی چریدند از

(۱ - ۲ - ۳ - ٤ - ٥) کرشنا (٦) تمام -

غایت بیم و هراس جرات آمدن بآن اردوی گیهان پوی و شرف سجده اشرف دریافتن نه نمودند و از اطاعته حکم ابا نمودند و چون این معنی در غیرت سلطنت نمی گنجید بجهت تادیب و قید آنجماعة لازم شد که وزیر صاحب شوکتی را بآن ولایت نامزد فرمایند از جمله وزرای رفیع الشان و امرای عالیمکان که در رکاب ظفر انتساب بودند شجاعت و وزارت دستگاه یولچی بیك راکه بمزید عزت واعتبار و بکمال تمکین و وقار اشتهار داشت نامزد نمودند که بآن ولایت رفته جمیع رعایا و روساء آن طایفه مذکور را قید وگردنهای سرکش ایشان را بحیز رعیتی و متابعت در آورده و ساحت آن مملکت را از بوتهای خار خلاف و تمرد مصفا ساخة چند حواله خاصه خیل را باحواله داران ایشان وچند وزیر مثل عالم خان وهیبت خان و خدا ویردی سلطان و اسو راو و جگتا راوو سنجنی حواله خیرات خان وسنجنی ملك معتبر ملك عنبر والغ بیگ ومعافی بیك ومیرزا ابراهیم را پانزده هزار هون تنخواه دادند که لشکر خوب بگیرد و رفیق باشد و باجمعیتی که قریب پنجهزار سوار ودوازده هزار پیاده میشد همراه عساکر ظفر مآثر وزارت پناه مقرر نمودند و امراء لشکری که در ولایت مرتضی نگر اند حکم شد که متابعت مشار الیه نمانید و جناب وزارت پناه با چهار پنجهزار سوار دواسپه نامدار و قریب پانزده هزار تفنگچی وبرچه دار جلد جرار از رود خانه گشنه (۱) عبور نموده روانه آن مملکت شدند و ذکر فتوحات مشار الیه و قید و ضبط آن ولایت بتوفیق الله تعالی دربیان قضایای سال آینده مرقوم نموده خواهد شد و اعلحضرت خاقان سکندر شیم درششم ماه شعبان المعظم ازمحل ویلیسرم بجانب دارالسلطنة مراجعت فرمودند ودرحین مراجعت توجه بجانب قلعه نلگونده فرموده به سیر وگشت آن قلعه منیعه که بربالای کوه رفیعی واقع است مشغول شدند وازانجا قطع منازل مینمودند تا دردودوازهم ماه مذکور داخل دار السلطنة گردیدند ومانند آفتاب در بیت الشرف قرار گرفتند و اهل شهر را از قدوم خسرو سکندر اقتدار شگفتگی فصل بهار حاصل آمد و شروع در عیش وعشرت وآتشبازی عید شب برات نمودند۔

(۱) کرشنا۔

( ذکر قضایای متفرقه که تا آخر این سال به حیز ظهور رسیده )

چون اعلیحضرت خاقان سکندر شان از سواری و یلیسرم مراجعت فرمودند به بعضی از سرداران لشکر کا نتیابی التفات شدند چه از ناروجی مکرراً آثار حرا محوزی بظهور رسیده بود یك دفعه فرار نموده بسرحد ممالك محروسه رفت ودرآنجا اقامت نموده مرتکب فسادی چند شد خاقان سکندر شان وزارت پناه یولچی بیگ را نامزد فرمودند که اورا گرفته بیاورد مشار الیه بالشکری که درآن وقت حاضر بودند به تعجیل بجانب او ایلغار نمود و چون درسرحد قریب باو شد آن کافر جرات نموده درمقابل درآمد و میخواست که بهیأت اجتماعی خود رابر لشکروزارت پناه بزند کهجوانان چابك سوارفریب (۱) صفت(۲) بسته برپشت اسپان به کانداری مشغول شدند وآن کافر را بالشکر هدف تیر بلا ساختند جمعیت او به تفرقه مبدل شده جمعی از ضرب نوك پیکان جانستان برخاك هلاك افتادند و جمعی مجروح شده دستگیر شدند و نارو بامعدودی از مردمش فرار نموده از معرکه بدر رفت جناب یولچی بیگ قرین فتح و ظفر گردیده اسپ بسیار و سرهای کفار و اسیران را برداشته بپایهٔ سریر آمد و از جانب اشرف مور و تحسین گردیده به تشریفات و شمشیر و کمر خنجر مرصع نوازش یافت وآن کافر مدتی در بادیهٔ ادبار سرگردان مانده باز توسل به بعضی از ملازمان پایهٔ سریر جسته از گناهان سابق استغفار نمود عنایات خسروانه شامل حال او گردید وا و با عبد الله کا نتیا که یکی از امرای این طبقه بود که بسعادت اسلام استسعاد یافته بود بپایهٔ سریر خسرو سکندر نظیرآمدند و بنابر التماس بعضی از دولتخواهان بهر کدام ولایت و تنخواه مجدد زیاده بر اول مرحمت فرمودند و در ظلال رافت و عاطفت پادشاهی باو یتهوجی و جمعی دیگر از امرای این طبقه می بودند همانا که صفت ردیهٔ تمرد و تخلف از جبلت این طایفه محو و نیستی (۳) نیست بنابراین درماه رمضان المبارك این سنه امر بگرفتن ناروجی و عبد الله کانتیا فرموده در دولتخانه عالیه این دوکس را مقید ساختند و بعد از چند روز بقلعه مبارکه گلکونده فرستادند که در آنجا روزگار

(۱) غریب (۲) صف (۳) منسی -

بگذ رانند -

نظم

هرکس که بر آن کوه و در آن قلعه روان شد	تا روز قیامت ز همه خلق نهان شد
آرام گه هر که بر آن کوه چو گردید	احوال جهان دگرش جمله عیان شد

و ولایت و تنخواه ایشان را به منشی الملکی ملا اویس مرحمت فرمودند که لشکر رنگین نگاه دارد و فوج آراسته از طایفه غریب ترتیب دهد و امید است که در قضایای سال آینده و تفویض نمودن و زارت بجناب منشی الملکی و تنخواه دادن چهار لك هون مرقوم نموده شود انشاء الله تعالی - (وایضا) در بیست و ششم شوال سنه مذکور میر رستم مازندرانی از ولایت کسیمکوت آمده بیست و هشت زنجیر فیل و سی هزار هون همراه آورد و کاس راج نام منیال مفسدی که بغایت مفتن و در آن ولایت میان راجها به شیطنت مشهور بود و گویند همیشه تحریك آمدن لشکر مغل بآن ولایت این ملعون می نموده بدست یکی از راجهای آنجا که غایت اخلاص بملازمان پایه سریر سلطنة داشت گرفتار شده و شیر محمد خان سپهسالار ولایت کسیمکوت برسر اورفته کاس راج را با زن فرزندان و مردمانش را دستگیر کردند و خان مذکور آن کافر را نیز مصحوب میر رستم داماد خود به پایه سریر ارسال داشت میر مشارالیه بشرف بساط بوس مشرف شده مورد توجهات گردید و کاس راج را بعد از چند روز با فرزندان و متعلقان به قلعهٔ گولکنده فرستادند تا از انجا بمطمورهٔ عدم انتقال نماید و تشریف فاخر باد و اسپ بجهت شیر محمد خان ارسال داشته میر رستم را نیز تشریف رخصت مرحمت نموده روانه کسیمکوت ساختند (وایضا) مالك پرست خان که یکی از غلامان معتبر قدیم الخدمه این دولتخانهٔ عالیه بود و در زمان خاقان جنت بارگاه سلطان محمد قلی قطبشاه نور الله مضجعه مدتی بوزارت و سرداری و خدمات بزرگ سر افرازی داشت و عهد سلطان علیین مکان سلطان محمد قطبشاه نیز امارت و وزارت داشت و در زمان خاقان سکندر شان حواله داری قلعه گولکنده و حواله داری پانصد لشکری خاصه خیل و خدمات دیگر با و تفویض یافت و مدت چند سال بخدمات مذکور اشتغال داشت در

ماه ذی الحجه این سنه فدای ملازمان پادشاهی شده بعالم عقبی شتافت و بعد از و شصت نفراز اولاد ذکور و اناث ماندند اعلیحضرت خاقان سکندر شان متوجه بازماندهای اوشده پنج پسربزرگ وهشت داماد اور ادرسلک ملازمان دولتخانه منتظم فرمودند و بجهت تتمه اولاد چهار هزار هون دیهها تنخواه دادند و حواله داری فوج خاصه خیل بمحمد صالح بیگ سرنوبت تفویض فرمودند و قبل ازین میرزا حمزه راکه از ولایت مرتضی نگر طلب نموده بودند و لشکر اوبجهت بدسلوکی آزرده خاطر بودند بنابر این لشکرحوالهٔ اورابه منشی الملکی حواله کرده بودند و مشارالیه مدتی بیکار بچاکری قیام داشت درین وقت برواعتمادکلی نموده گولکونده را بمشار الیه سپردند و خدمات جزوی دیگرکه به خان مذکور تعلق داشت به بعضی از ملکان رجوع فرمودند ( و ایضا ) میرزا اسد الله تبریزی کرک یراق شاه دین پناه خسرو ممالک ایران درا و اخر سنه مذکوره بدارالسلطنة وارد شدچون مکتوب محبت اسلوب شاه دین‌پناه شاه صفی بهادر خان بجهت خاقان سکندر شان آورده بود اعلیحضرت خاقانی او را بحضورطلب فرموده بشرف ملاقات مشرف ساخته خلع فاخربا وعنایت نموده منزل‌عالی و سیع بجهت نزول او تعیین کردند و توجهات نمایان بحال او بظهور رسانیدند و اکابر و اعیان پایهٔ سریر سلطنت ضیافتها کرده انواع گرمی و محبت بجای می آوردند بعد از یکچندی مرض اسهال بهم رسانید و طبیبان ایران وهند معالجه نمودند مفید نیامده بجوار رحمت ایزدی پیوست و برادر او میرزا محمد جوهری که بامر حجابت مهابت خان در دار السلطنة قیام داشت وبعد از گذشتن مهابت خان در سلک ملازمان حضور این دولت خانه عالیه انتظام یافته بود بضبط اموال و باز ماند های او پرداخت و اعیان دار السلطنة تشییع جنازهٔ او نموده درقبرستان شهر مدفون ساختند( ایضا ) در اواخرسنه مذکوره عمدة الوزرا علی رضا را بسرحد ولایت راهگیر وآنحدود نامزد فرمودند که بعض سرکشان ومتمردان اطراف را دفع نماید ومشارالیه بافوج ولشکر آراسته وبعضی از حواله داران خاصه خیل با نجانب روان گردید و قضایای اونیز

بتوفیق الله تعالی در سوانح سال آینده مرقوم خواهد شد۔

( ذکر سوانح سال میمنت اثر سیزدهم جلوس سعادت و خرمی ثمر اعلیحضرت خاقان سکندرحشر که مطابق سنه سبع واربعین و الف هجریست از انجمله تفویض نمودن منصب جلیل القدر سرخیلی بمیر محمد سعید اردستانی )

در قضایا وسوانح سابقه مرقوم قلم مشکین رقم گردیده بود که جناب سیادت ونقابت پناه میر محمد سعید سر دفتر شاهی را حواله دار بندر معمورهٔ مچلی پتن کرده فرستاده بودند چون مآثر رشد مشار الیه زیاده برآن ظاهر شد وقابل خدمات دیگر نیز بود در سال دیگر حواله داری محل مصطفی نگر را که ازمعظم قلاع وولایات تلنگانه است بمشار الیه رجوع فرمودند وسیادت پناه مومی الیه در معموری ولایت و انتظام مهام آنجا سعی موفور بظهور رسانیدند و توجهات شاهانه همیشه شامل حالش می بود ومرتبه مرتبه بر مدارج قرب صعود مینمود و اقوال و اعمالش پسندیده طبع ملازمان پایه سریر خسروی می گشت تا در اوایل محرم سنه مذکوره بخاطر دریا مقاطر اعلیحضرت خاقانی خطور نمود که جناب میر مشارالیه را بحضورطلب نموده متوجه احوال او بوجه اتم شوند فرمان معلی صادر فرمودند که بحضور بیاید و مشار الیه بعد از وصول فرمان اعلی استعداد وکار سازی آمدن بحضور نموده در هفتم شهر صفر ختم بالخیر و الظفر بدار السلطنة رسیده سعادت بساطبوس حضور وافرالنور دریافت و تحف و هدایا که همراه آورده بود گذرانیدند و بنوازش و تشریفات پادشاهی سرافراز گردید چون آثار رشد و قابلیت کاردانی از وجنات احوال اومشاهده افتاد و سید عبد الله خان سرخیل شاهی به نحوی باین خدمت قیام نمی نمود که مرضی خاطر ملازمان اشرف اقدس باشد در شب نهم شهر صفر تشریف منصب رفیع القدر سرخیلی را بجناب سیادت پناه مشار الیه مرحمت نمودند واز سید عبدالله خان نیز نظر التفات دریغ نداشته جنابش را درسلك مجلسیان حضور منتظم فرموده سه هزارهون مواجب و مشاهره او مقرر نمودند و جناب مملکت مداری آصفجاهی میر محمد سعید برتبهٔ عالی سرخیلی سرافراز گردیده من حیث

الاستقلال شروع در مهمات نمود و محلات مذکور نیز برنسبت سابق بوکلای ایشان تعلق گرفت وجمعی از سخنوران دار السلطنهٔ قصاید و قطعها درمبارکبادی آن عالیجاه گفته گذرانیدند از انجمله ملاعرب خوشنویس شیرازی این کلمات را تاریخ یافته است ( ختم باد ) ( ۱۰٤۷ ) وراقم این رموز بهجت اندوز نیز قطعه گفته مذیل بتاریخ منصب مذکور ساخت ـ ( نظم )

خسرو عهد شاه عبدالله | کز رخش دهر یافته است ضیا
ز اقتضای عدالتش باشند | گرگ با گو سفند دریك جا
برگزید است بهر سرخیلی | سیدی را که نیستش همتا
گلشن عقل را بهین شجر است | که زشه یافته است نشو ونما
بسعادات انجم است قرین | زان سعید آمده بهر دو سرا
تا که شه برفراز اورنگ است | دولتش را دوام باد وبقا
بهر تاریخ عقل دور اندیش | گفت سرخیل کامل دانا (۱۰٤۷)

الحق سرخیلی است کامل و دانا و در معاملات مملکت و در امور دین و دولت مبصر وبینا از کمال رشد و غایت کاردانی روز بروز برمعارج قرب صعود نموده کمال محرمیت بهمرسانید و بقوت اقبال و رشد در اندك وقتی غایت استقلال در امر حکومت یافت و راه منافع و تصرف ارباب دخل را مسدود گردانید و مبلغهای کلی از عمال و بها منه گرفته و اصل سرکار فیض آثار ساخت وبنوازش قلمدان مرصع سرافرازشد وپرگنهٔ که موازی سی هزار هون حاصل داشت بآصفجاهی مرحمت شد که جوانان سپاهی غریب در خدمت خود نگاه داشت کنند ودرآمدورفت بدولتخانه دیوان اعلی و سواری همیشه در ملازمتش باشند وقریب صد نفرازجوانان کارآمدنی عراقی وخراسانی که بشجاعت ودلاوری موصوف انددر سلك وسلحداران پادشاهی مجددا چاکر نمود وازجانب مخدره عظمی مهدعلیا و والدهٔ ماجده خاقان سکندر شان بعض خدمات که بمشار الیه رجوع شدد بود بروجه لایق و طریق پسندیده بآن قیام نموده از ایشان نیز بتشریفات فاخر وکمر شمشیرمرصع واسپ وفیل سرفراز گردید وبعد ازین درضمن

ذکر سوانح احوال آصفجاهی مرقوم خواهد شد ـ

( ذکر آمدن اعظم الوزرا یولچی بیگ از ولایت مرتضی نگر )

قبل ازین در ذکر سواری محل و یلیسرم بقلم و قایع رقم مرقوم شده که وزارت دستگاه یولچی بیگ رابا افواج قاهره بجانب مرتضی نگر فرستاده بودند تاتنبیه رعایای سرکش آنجانماید مشارالیه بنوعی که مذکور گردیده بآن مملکت رفت و چند قلعهٔ متین راکه در تصرف روساء کفار بود بآلات قلعه گیری وجنگ مسخر نموده اکثر متمردین را اسیر و قتیل ساخت و طایفهٔ سانپ نیر وار راکه همیشه در جادهٔ رعیتی سلوك ننمودند مطیع و منقاد ساخت و یك قطعه الماس که بوزن سه هون بود و بمبلغهای کلی می ارزید و مبلغ چهل هزار هون برسم پیشکش از ایشان گرفته بپایهٔ سریر خسروی ارسال داشت و کمال اقتداردر آنجا بظهوررسانید و جمعی را به قهر وغلبه و جمعی را بلطف و تشریف رام و مطیع ساخت وبعد ازاین فرمان معلی بطلب مشارالیه صادرشد که باسایر سرداران عظام روانه شود و یولچی بیگ با سرداران رفیق در بیست و ششم ماه ربیع الاول سنه مذکوره بدارالسلطنة رسید خاقان سکندرشان نصیرالملك عین الملك را باستقبال فرستادند و مشارالیه را بارفقا بشهر درآوردند وآنروز خاقان زمان درشاه نشین قصرسپهر منظرداد محل برتخت سلطنة جلوس فرمودند تاجمیع وزرا و لشکری که همراه یولچی بیگ آمده بودند هریك بافوج خود از نظر اشرف بگذرند پس یولچی بیگ درمیدان دلکشای برابرقصر فلك رفعت رسیده ازاسپ پیاده شده چندجا زمین خدمت بوسیده به پای قصر رسیده سجده عبودیت وکورنش بندگی بتقدیم رسانید و نوازش خسروی بوجه اتم شامل حالش شده تشریفات تمام زرخاصه ویك زنجیر فیل و دوراس اسپ وکمر شمشیروخنجرمرصع سرافرازی یافت آسیرا و نایکواری هزاره را وسیادت پناه میر ابراهیم و خدا ویروی سلطان راکه بمعدن الماس فرستاده بودند و از انجا رفیق ایشان شده بخدمات قیام نموده بود و خافی بیگ و الغ بیگ را علی قدر مراتبهم تشریفها عنایت شد و بعضی از سرداران پتان مثل هیبت خان ورفقای

او و جماعة آواره ازلشکر کانتیا که در این مصلحت کوتاهی نموده مآثر مردانگی ظاهر نساخته بودند از پرتو عنایت با نور و از توجهات شاهانه مهجور ماندند و رقم عزل بر وجنات احوال ایشان کشیده شد و جای هیبت خان و تنخواه ایشان را به علیخان بیگ افشار که شجیعان روزگار وازخویشان خان احمد پادشاه گیلان است عنایت نمودند وجای اواره را بمیرزا ابراهیم مرحمت نمودند وقبل از این مرقوم شده بود که علی رضاخان را بدفع بعض متمردین فرستاده بودند مشارالیه حسب الامر اعلی دفع آن جماعت نموده بجانب دار السلطنة آمدچون محل مرتضی نگر از سردار ذی اقتدار خالی بود علی رضا خان راکه فوج رنگین داشت و لشکر خاصه خیل نیز همراه بودند نامزد نمودندکه بجانب مرتضی نگر رود و خلعت و اسپ بجهت او در بیرون شهر فرستادند که داخل شهر شده بسرعت متوجه محل مذکور گردد و مشارالیه به تشریفات سرافراز شده بجانب مرتضی نگر روانه (۱) تاحفظ و ضبط مملکت نماید -

( ذکر تفویض نمودن و زارت بجناب منشی الممالك ملااولیس )

چون اعلیحضرت خاقان سکندر شان توجه تمامی بحال منشی الملکی ملا اولیس داشتند و درجات عزت و اعتبار اورا می افزودند باوجود قرب و محرمیت خاص که مشار الیه را بود اراده فرمودند که و زارت نیز باورجوع فرمایند و قبل از این پارهٔ از سلوك در خدمت ناری کانتیا و عبد الله گانتیا طبع قدسی سرشت خاقان سکندرشان راکلفتی بود بعد از قید و حبس ایشان دنیای هردو امانت نموده باچند محل دیگر موازی استوارچهالك هون دنیا به مولوی مرحمة فرمودند که افواج لشکر رنگین از طوایف انام و شجاعان بانك و نام نگاه دارد و درچهاردهم ماه ربیع الثانی سنه مذکوره تشریف شریف خاص و بادسر اسپ عراقی و دوفیل دندان دار بزرگ برای سنجقی و دوجفت دمامه بردوشتر و دوجفت نقاره بردو اسپ و دو علم زرنگار که لازمه و زارت است عنایت فرمودند و ازسایر وزرای عالیشان مشار الیه را امتیاز تمام بخشیدند و این نوع نوازش نسبت بوزرای عالیشان کمتروقوع یافته و مشار الیه از دربار بادشاهی

(۱) روانه گردید -

با کمال عظمة خلعة خاصه و زارت پوشیده با فیلها و دمامه و نقاره و علمها زر نگار و لشکر بسیار از پیاده وسوار با اکثر امرای نامدارسوار شده بمنزل خود روان شد ومنصب رفیع دبیری بارتبهٔ وزارت جمع نموده سربزرگی برقبهٔ فلک دوارسود وچون صاحب السیف والقلم بیمن عواطف خاقان سکندرشیم گردید این مصرع بتاریخ آن رتبه اعلی شد۔ ( بیت )

زا لطاف و شفقت بملا اویس عطا کرد سیف و قلم قطبشاه (۱۰۴۷)

( ذکر بعضی از وقایع متفرقه )

در اول سال مردم اسجع الوزر اشجاع الملك را باشاه ابو الحسن حاجب مقیمی عاداشاه که منزلش قریب بمنزل ایشان بود جنگ واقع شد وسبب نزاع آنکه از سپاهیان شجاع الملك تفنگی برجانور می انداخت گلولهٔ تفنگ بخانه حاجب افتاد نفر مذکور را گرفته مقید ساختند و مردم شجاع الملك شنیده برسرخانه حاجب آمدند که آن نفررا از خانه برآورند وفی ما بین جنگ واقع شد و لشکریان شجاع الملك مذکور دروازه خانه حاجب را سوخته باندرون رفته بی اعتدالی نمودند و حاجب از این خفت آزرده شده عریضه به مصطفی خان نوشته به بیجاپور فرستاد چون اعلحضرت خاقان سکندرشان از دلگیری حاجب اطلاع یافتند بعد از چند روز نواب علامی فهامی پیشواء الزمانی رابا جمعی از مجلسیان بمنزل حاجب مذکور فرستادند که او را از کلفت برآرند حاجب‌چون حقوق انواع احسان و اکرام والطاف پادشاهی را منظور نداشته شکایت به بیجاپور نوشته بود بسخنان معذرت و عطوفت آمیز نواب علامی باصلاح نیامد نواب علامی نیزملتفت اونه شده برآمدند وجناب افضل الفضلا قاضی احسن‌رابنابراشاره اعلیحضرت خاقانی به تعجیل به بیجاپور نزدعالیحضرت عادلشاه فرستادند که معلوم نماید که باعث فتنه و نزاع حاجب مذکور شد وانچه دیده از اطوار واعمال خود دیده جناب فضایلمآب درکمال سرعت به بیجاپور رفته به مصطفی خان پیشوای آنجا ملاقات کرده حقیقت احوال را بعرض عالیحضرت عادلشاه رسانید چون حاجب شکایت بسیار از هریك امرای

عظام این جانب نوشته بود معلوم شد که سخنش معلل بعرض است و اصلی ندارد وسلوکش موافق رضای ملازمان خاقان سکند رشان نیست او را معزول نموده سیادت پناه میرحسین صفاهانی را باتفاق جناب افضل العلماء مشار الیه بحجابت فرستادند که موافق امر اشرف اعلی سلوك نماید و مشار الیهما در دوازدهم ماه ربیع الثانی سنه مذکوره بپایهٔ سریر سلطنت مصیر رسید و بعضی از سر نوبتان حضور بیرون شهر رفته ایشان را بدربار آوردند و میر حسین مذکور شرف بساطبوس یافته از جانب عادل شاه دو فیل یکی بزرگ و یکی چاوه و شش سر اسپ و دو صندوق مقفل و مملو از تحف گذرانیده مورد توجهات گردید و باسپ و تشریف سرا فراز گشت وشاه ابوالحسن از شامة اعمال خود معزول گردیده به بیجاپور رفت و درانجا بعد از چند روزی بعالم عقبی روان شد (ایضا) در این سال محمدمقیم مجلسی حضور را تشریف حجابت شاهزاده اعظم شاهزاده اورنگ زیب دادند که چون شاهزاده ازخدمت والد نامدار خود بدولت آباد مراجعت نماید حاجب بسعادت ملاقات استسعاد یافته ازجانب اشرف بوظایف تهنیت قدوم میمنت لزوم قیام نماید وسه سلسله فیل بازنجیرهای نقره و تکلفات دیگر باتحف وهدایا ارسال داشتند وحاجب بجانب دولت آباد روانه شده بشرف ملاقات مشرف گردیده تحف وافیال راگذرانید ومورد توجهات شد در این اثنا بسعادت ار باب غرض یا بواسطه آنکه توقع زیادهٔ داشتند تحف مذکور را پیش حاجب فرستادند و خود بسواری بطرف توجه فرمودند چون این خبر بپایه سریر اعلی رسید در مقام تدارك آن شده دو فیل نمایان دیگر و یك لك هون از وجه مقرری فرستادند ویك دانه الماس بزرگی که قبل ازین جهت پادشاه دهلی میخواستند بفرستند باشارهٔ ایشان داخل پیشکش نمودند که ازجانب ایشان پیشکش بادشاه شده باشد چون دیدند که از این جانب کمال همت و تکلفات حاتمانه واقع شد عذر سلوك سابق را در این دفعه ازسواری برگشته بودند بجای آوردند وتحف اول و ثانی را بحضور طلب داشته بآئین لایق از نظر گذرانیده واصل سرکار خود ساختند ملا محمد مقیم حاجب را به تشریفات

و اسپ و انعام سر افراز ساختند و حاجب اخبار عذر خواهی و محبت بیش از پیش شاهزادهٔ اعظم را معروض ملازمان پایهٔ سریر خسروی گردانید - ( ایضا )
میرزا بنده رضای حاجب مقیمی شاهزاده اعظم که در دار السلطنة بود اعلیحضرت خاقان سکندر شان کمال شفقت و عطوفت بحال او مینمودند و نهایت اکرام و احسان نسبت باو بظهور میرسانیدند و اعیان و اکابر شهر او را ضیافت ها میکردند و ابواب داد و ستد در دار السلطنة مفتوح ساخته مبلغهای کلی از خرید و فروخت و معامله کردن بهم میرسانید و ملازمان بارگاه خسروی اورا از یک جهتان این دولتخانه تصور مینمودند و همیشه مورد عنایات و اشفاق پادشاهی می بود در اواخر آثار نفاق از او بظهور رسید و ظاهر حالش با باطن موافق بنود و بلکه خیانت نیز از او بظهور رسید چنانچه مبلغی که بجهت شاهزاده اعظم تحویل او نموده بودند پارهٔ از آن را خود متصرف شده بود و دیگر اعمال نامناسب از و واقع میشد بالجمله اعلیحضرت خاقانی بعد از صدور بعضی اقوال و افعال که مخالف اراده و شیوهٔ اخلاص بود پرتو التفات را از او باز گرفته از نظر اعتبارش انداختند سلوک نامرضی او را بشاهزاده والاجاه نوشتند چون انحراف مزاج اشرف اعلی معلوم شاهزاده والاجاه گردید فوراً رقم عزل بر وجنات احوال او کشیده فرمان بطلب او صادر شد که بسرعت تمام بحضور آید تا جزای خلاف رضا که اسم نامسمای اوست داده شود و او نیز مثل عزیز سابق با نهایت حسرت و پشیمانی از دار السلطنة بیرون رفت و هم چنین مخلص حسین برادرش که در بیجاپور بود او نیز از بدسلوکی که در بیجاپور از و واقع شده بود مورد تعرضات شده هردو برادر با کمال حرمان و خسران از دکن و تلنگانه بیرون رفتند چون بنده رضا بخدمت شاهزاده رسید مدتی در انجا سرگردان بود و بخواری و بی اعتباری میگذرانید تا آنکه ازجانب پادشاه ملازمی آمده اورا مقید زنجیر نموده بحضور برد و بدل اوعزت دستگاه نتیجة الکرامی قاضی عزیز الدهر خلف صدق قاضی عبد العزیز را مقرر داشتند که ازجانب شاهزاده اعظم بحجابت مقیمی بانیجانب بیاید -

( ذکر فرستادن عالیحضرت شاهجهان میر حفظ الله

را بحجابت بخدمت خاقان سکندر شان )

چون عالیحضرت شاه جهان کمال محبت و مودت با خاقان سکندر شان دارند از آن تاریخی که خواجه زاهد را فرستاده بودند واو مراجعت نموده بود کسی دیگر را نفرستاده بودند بنا برین یاد آوری نموده میر حفظ الله را که از آدمی زاد های نجیب آن ملك است بجانب این جانب مقرر نموده با تحف و هدایا روانه نمودند و مشار الیه در اوایل ربیع الاول سنه مذکوره بسرحد رسید خاقان سکندر شان بعضی از سر نوبتان را باستقبال فرستادند که بلوازم ضیافت پرداخته بحوالی حوض حسین ساغر که محل ملاقات است برسانند بعد از مراسم ضیافت چون مشار الیه بمحل میعاد رسید در پانزدهم ماه مذکور خاقان سکندر شان عزم سواری فرموده بآن محل جنت مثال که خیمه های سپهر رفعت برسرپای کرده بودند تشریف حضور ارزانی داشته ملاقات حاجب مذکور گرفتند و تحف و هدایای که همراه آورده بود گذرانید از الجمله بعضی چیز های میناکاری بود و اتفاقا اعلیحضرت خاقانی در این ایام رغبتی بساخت مینا داشتند بموجب ارباب الدول ملهمون عالیحضرت شاهجهان بانچه مرضی طبع همایون بود ارسال داشته بودند طبع اشرف را غایت بشاشت از آن بهم رسید پس مشار الیه را سر نوبتان حضور بشهر در آورده در منزل علی قلیخان فرود آوردند و مدت دو سه ماه در دار السلطنة بود دوباره شرف ملاقات بادشاهی دریافت و نواب علامی مکرر ضیافتها نموده تا در غره ماه رجب سنه مذکوره رخصت معاودت یافته بیرون نشت خاقان سکندر شان توجهات موفور بحال او فرمودند چون از پادشاه تعیین یافته بود که چهار هزار هون انعام باو بدهند این مبلغ را باو مرحمت کرده بدفعات وقت رخصت و بعد از آن نقود و اجناس اقمشه و مرصع آلات که مبلغهای کلی میشد عنایت فرمودند میرزا محمد جوهری را برفافت مشار الیه بحجابت مقرر نمودند چون او بعد از بیرون رفتن از شهر عمر بملازمان خسروی (۱) میرزا ناصر مجلسی را تشریف

(۱) خسروی داد -

حجابت عالیحضرت شاجهان داده مبلغ سه هزار هون بجهت خرج او مرحمت فرمودند و تحف و هدایای مرغوب و چند زنجیر فیل بزرگ دندان دار بایك دانه الماس که شصت رتی وزن داشت مصحوب او بخدمت پادشاه فرستادند و حاجیین در ماه رمضان از بیرون دار السلطنة روانه شده قطع منازل نموده در دار السلطنة آگره بخدمت خسرو ممالك هندوستان رسیدند و میرزا ناصر بوساطت افضل خان ملاقات پادشاه نمود تحف و هدایا مرسوله را گذراینده مشمول عنایت پادشاهی گردید و محل قیام او را در سلك منصبداران عمده مقرر فرمودند و عرضه داشت میرزا ناصر که گذراینده تحف و هدایا منظور بادشاه شدن و توجهات بسیار فرمودن درآن مسطور بود بپایهٔ سریر خسروی رسید -

(ذکر شمهٔ از خصایل حمیده و افعال پسندیده خاقان یوسف جمال سکندر اقبال و بیان شفقت و محبتی که آنشهریار نسبت به براداران اعزار جمند بظهور میرسانید)

برعقلای ذوی الاعتبار و عرفای اولی الابصار که دانایان حقایق روزگار و بینایان آثار گردش فلك دوار و نتایج کواکب سبعه سیارند هویدا و عیان است که مورخین صدق شعار و مخبران صحیح القول راست گفتار که وقایع سلاطین نامدار و سوانح خواقین عالیمقدار دهور و اعصار را درمتون کتب وبطون دفاتر بثبت وضبط کرده اندآن قضایا و وقایع مشهور بلغای عصر ومنظور عقلای دهرگردیده است کلام همه مشعر بر این معنی است که هر بادشاه ذیجاهی که بعد از انقضای روزگار سلطنت و کامرانی و انتهای فرمانروای و جهانبانی وداع تخت و تاج سپهر ارتفاع مهر شعاع نموده یکی از خلاف او که بحسب تقدیر حضرت قدیر شایستهٔ اکلیل و سریر بوده اورنگ نشین سلطنته و فرمان روای مملکت گردیده است بجهت امینت و معموری مملکت وآسایش طبقات سپاهی و رعیت شرکای صاحب داعیه و اخوان مظنون الخبرکه درمجلس عدم جای داده اند تاکل خلایق را رفاهیتی و جمیع مملکت را امنیتی حاصل آمده

( مثنوی ) -

ازان عهد کین چرخ گردان شده — زمین مسکن نوع انسان شده
زکیوان شده دور چندان هزار — مه و سال گشته فزون از شمار
چنین بود آئین و رسم شهان — که بودند فرمانروای جهان
ز بهر شریکان تخت وکلاه — ته چاه کردند آرام گاه
گهی قلعه وکوه چون آسمان — نمودند ماوای آن مفسدان
گهی ز آبِ سر چشمهٔ تیغ تیز — نمودند سیراب تارستخیز
که تا ملك از فتنه یا بد امان — شود عالم ازعدل‌چون گلستان
خداوند گیتی چو یکتا بود — زآفات ملکش مبرا بود
زخورشید روشن چو گردد جهان — شود محو جرم مه و اختران

و در سنوات عشر چهارم و پنجم بعد الف هجری بادشاهان کامگار و جهانداران عالیمقدار که زینت ده اورنگ سلطنت و حافظ درایج ملك و ملت شده اند همه بالضروره این طریق را مسلوك داشته اندوبآئین سلاطین پیشین عمل نموده اند از انجمله خسروممالك هندوستان عالیحضرت شاه جهان که درسنه ست و ثلثین الف هجری بعد ازوالد ماجد خود نورالدین جهانگیر پادشاه بر تخت سلطنت جلوس سنه(۱۰۳۶ ﻫ) نمودندبرادروبرادرزادگان را که هشت نفر بودند بیکدفعه امر بقتل نمودند و آن هشت شاهزاده رادر بلده لاهور مقتول نمودند و مدفون ساختند و پادشاه اقلیم ایران - ( مصراع )

که در حکم آن بود یونان و توران

شاه صفی بهادر خان که جدا مجدش بعد از خود - ( مصراع )

شاه جمجاه سکندر بارگاه

شاه عباس انار الله برهانه درسال هزاروسی وهشت هجری تخت وتاج را بەفروشان وجود فایض الجودش آراست ایشان برادرآن وبردرزادها وعمه زادهای خود را مکحول و مقتول ساختند و ساحت گلستان مملکت را از بوتهای خاروجود ایشان مصفا گردانیدند و قانون آل عثمان خود چنین است

که اطلاق خواند کار بر یکی از اولاد سلطان اول کردند مابقی را دفع مینمانید
و از بدو دولت آن سلسله که بعثمان جق مشهور است هر پادشاهی که اورنگ
نشین سلطنت شده است رعایت این قانون را ملزم (۱) بوده است وآن سلسله
کمال رسوخ در این قانون دارند وتخلف نمی نمایند و بر این قیاس اعلیحضرت
سلطان محمد عادل شاه که بعد از رحلت والد بزرگوار خود ابراهیم عادل شاه
در سنه سبع و ثلثین بعد الف هجری ۱۰۳۷ ھ برسریر دارائی مملکته موروثی
نشست برادران وبرادر زدگان را مکحول وبعد ازآن مقتول ساخت وبادشاهان
ممالك زیر بادجه در شهر پیگو وشهر نادرشهر آچی و بعضی از ولایت دیگر که
درعشرهای مذکور بر تخت سلطنت بجای پدران متمکن گردیده اند بصحت
پیوسته که هر یك بجهة حفظ مملکت وامنیت طوائف سپاهی ورعیت دفع
برادران که ماده فسادند نموده اند مگر اعلیحضرت خاقان سکندر اعتبار
یوسف عذار ـ

بیت

که باد سلطنتش تا که مهر بر فلك است زمین ز آدمی وآسمان پر ملك است

در سنه هزار و سی و پنج از هجرت سید اولاد آدم صلی الله علیه وآله
وسلم قایم مقام پدر مغفور مبر در مکرم معظم حود گردیدند از کمال رافت
ذاتی وخلق محمدی نسبت به برادر آن اعز ارجمند که سه نفر بودند یکے شاهزاده
ابراهیم میرزا که ازصبیه ابراهیم عادل شاه تولدنموده بود و دیگرے شاهزاده
سلطان قلی میرزا و دیگری شاهزاده میرزا کمال محبت اخوت و لطف ابوت
بخلاف سلاطین روی زمین بظهور رسانیدند تا آنکه برسبیل اتفاق در سال
دوم جلوس میمنت مانوس شاهزاده ابراهیم میرزا بواسطه عارضه بیماری که
علاج پذیر نشد به بهشت جاودان روان گردید اعلیحضرت خاقانی در لباس
سوگواری درآمده مراسم عزا وماتم بتقدیم رسانیدند و بنوعی طبع اشرف
ازین حادثه کلفت ناك گردید که بسخنان مقربان و عقلای پایهٔ سریر که هر
یك افلاطون عصراند رفع آن غایله نمی‌شد وتاسف بسیار در آن واقعه داشتند
وودو برادر عالی گهر دیگر که ماندند در مقام تربیت ایشان می بودند وچون

(۱) ملتزم ـ

از عهد صبا بسن بلوغ و شباب رسیدند منزلی در غایت وسعت و رفعت و خدمتگاران خاص بجهته ایشان تعیین نمودند و جمعی از مردم معتبر غریب و ترك و دکنی را برای خدمت ایشان مقرر داشتند و جمیع ما یحتاج از انواع تکلفات ملبوس وما کول و غیره روز بروز بجهته ایشان ترتیب یافته ومی یابد و بهرچه طبع ایشان مایل شود آماده و مهیا می نمایند و فروگذاشت در هیچ امری از امور کلی و جزوی ایشان واقع نمیشود و شاهزادهٔ بزرگ گاه گاهی طبع سلیم را سقیم ساخته در ازای این همه محبت وشفقت اعلیحضرت سکندر منزلت یوسف طلعت بجای شکر و منت سخنان شکایت آمیز شرارت انگیز بظهور میرسانند و این الفاظ نامناسب ایشان بمسامع جاه و جلال خسرو صاحب اقبال میرسد و خاقان فرشته خصال یوسف جمال حمل برحداثت سن و جهالت ونادانی ایشان فرموده تفقدات وعنایات درباره ایشان بیشتر مینمایند تا رفع کلفت و نادانی ایشان بشود و آن شاهزاده نادان مدرك این مراحم وعواطف نگشته خشونت و جهالة میفزاید تادرماه ربیع الثانی سنهٔ مذکوره که محرر این وقایع تحریر دفتر سوانح اقبال و شرح احوال خجسته مآل را باینجا رسانیده بود آن شاهزاده مذکور از روی جهالت و نادانی بواسطهٔ امر سهلی توهم بیجای کرده در مقام قصد خود شده نگین الماس قیمتی انگشتری خود راکه در انگشت داشتند و اعلیحضرت سکندر منزلت مدتی قبل ازین بواسطهٔ آنکه پیرایهٔ آبرو برایشان بوده باشد و سرمایهٔ شوق و حضور ایشان گردد (۱) برآورده بی آنکه خدمتگاران خاص و محرمان نزدیك ایشان اطلاع یابند کوفته وریزه ریزه ساخته تناول فرموده اندچون این خبروحشت اثر بسمع خاقان سکندر حشر رسید باکمال اضطراب و تفرقهٔ خاطر اشرف فوراً حکمای ایران و طبیبان هندوستان راکه در سلك ملازمان بارگاه فلك اشتباه منتظم اندهمه را حاضر ساخته بتاکید بلیغ دراندفاع آن سم امر فرموده و حکمای حاذق افلاطون رتبت بقراط منزلت بمعالجات و تدبیرات آن امر دشوار پرداختند چون توجه اعلیحضرت خاقانی در دفع آن قضیهٔ جانکاه

(۱) گردد بایشان مرحمت نموده بودند ـ

بوجه اتم بود از غایت محبت اخوت راضی بنودند که سرموئی آزار وضرر بآن شاهزادهٔ عالیقدر رسد و مبالغه تام در دفع این ضرر جانی داشتند چنانچه مدت دو روز و دوشب خواب نکرده با کمال تفرقه خاطر بنفس اقدس متوجه دفع آن غایله بودند و تدبیرات حکمای مسیحا انفاس دفع آن سم جانگزا موافق افتاده بعد از دو روز (۱) و شب بیم هلاك و دغدغه فوات بر طرف گردید وخاقان سکندرشان بجهة سلامتی آن شاهزادهٔ نادان کمال خوشحالی بهمرسانیدند و بغایت شادمان شدند چون این چنین قضیهٔ مهلکه و بلای مبرمی دفع گردید شکر حضرت واهب العطایا بجای آوردند و زبان مبارك به نصیحت آن برادر جاهل کشوده گوش هوش اورا به دُررِ نصایح مرغوب آراستند و انواع محبت و شفقت درباره او بظهور رسانیدند و بعد از فرج این نوع شدتے و رأحت بعد از چنین محنتی ارکان سریر سلطنت و مقربان اورنگ خلافت که هریك در معاملات روزگار دانا و بینا و در فضایل و کمالات بو علی سیناء عصر اند زبان گوهر بیان بسپاس و ستایش خاقان سکندر شان کشودند و بجهت لطف ومحبتی که اقتضای عرق اخوت است بخلاف طبایع سلاطین روزگار که از خاقان سکندر اعتبار بظهور رسیده نثار ثناء و تحسین نمودند الحق خاقان یوسف جمال این شیوهٔ پسندیده را بخلاف پادشاهان این عصر و زمان ضمیمهٔ صفات حمیده و اخلاق حسنه ساخته‌هم اخوان را بکمال فراغت وهم مملکت رادر غایت امنیت نگاهداشته اند و از نهایت معدلت و وفور باس و سطوت احدی رایا رای آن وتصور چنان نیست که خیال باطلی واندیشه فاسدی در خاطر گذرایند واجتماع این نقیضین و اتفاق این ضدین بی تائید ایزدی و عنایت صمدی ممکن و متصور نیست و هیچیك از سلاطین روی زمین را این نوع توفیق میسر نشده امید از پادشاه علی الاطلاق وخلاق انفس وآفاق چنانست که وجود فایض الجود اقدس اشرف این خسرو دوران و پرورد کار طبقات انسان را باعمر طبیعی و سلطنت سرمدی ازجمیع سلاطین عالم ممتاز و دشمنان جاه وجلالش را در آتش یاس و ناکامی بسوز و گداز دارد بحرمة محمد وآله الامجاد ـ

(۱) دو روز و دوشب ـ

( ذکر شمهٔ از احسان و اکرام خاقان سکندر احتشام نسبت بسایر
خواص و عوام طبقات انام و بذل جهد و رعایت صله رحم
و شفقت بحال اقوام و اقربائی نیکوفر جام )

بقلم مشکبار و قایع نگار برصفایح و اوراق زرنگار شمهٔ از احسان واکرام شهریار سکندر اقتدار یوسف عذار وبندی از رعایت خاطرخویشان واقربای حمیده اطوار بدین آئین نگارش مینماید وبجهت طالبان اخبار واسمار ومستمعان آثارسلاطین عالیمقدارفصلی از مناقب و محامد شاهنشاه گیتی مدار جهاندار بر الواح لیل ونهارروز گاربرین نمط ثبت می گرداند که ابتدای سلطنت وجهانداری وجلوس براورنگ بادشاهی و کامکاری اعلیحضرت خاقان سکندر اقبال یوسف جمال دریا مثال به بذل و ریزش کشیده به نحوی بایثار درم و دینار عالمیان را خوشنود و کامیاب فرمودند که انچه منجمین صادق القول در روز ولات باسعادت شاهنشاه سکندر قدرت یوسف طلعت از گردش فلك دوار و آثار کواکب سبعه سیار استخراج نموده بعرض خاقان علیین مکان نور الله مضجعه رسانیده بودند همگی مشهود طبقات نوع انسان و منظور افراد عالمیان گردید ودر تمامت ممالك ایران و توران وولایت هندوستان بلکه درتمام اقالیم جهان صیت سخاوت و مکرمت وآوازه معدلت و مرحمت شاهنشاه لك بخش بنوعی انتشار یافت که شهرت جود وکرم حاتم درضمن آید ۔ ( مصراع )

چون حرف مدغم گردید پنهان

چه هرکس از ارباب استعداد از عراق و خراسان بپایهٔ سریر سلطنت مصیر رسید فراخورحال و قابلیت مشمول عواطف ومراحم خسروی گردیده کامیاب شد و جمعی که از ایران می آمدند بحکم ناقد (۱) ایشان و زراء عالیشان وامرای رفیع مکان در زمرهٔ لشکر ظفر اثرنگاه داشتند و هیچ فردی ازافراد غریب از این درگاه فلك اشتباه بی نصیب نمی گردد و مبلغهای کلی هرسال برسبیل انعام بخاص وعام طبقات انام مرحمت میشود و رای انچه از لنگر فیض اثر و خیرات خانهٔ عامره و وجوه خیرات و تصدقات بوفوره بسایر مستحقین

---

(۱) نافذ ۔

میرسد از انجمله ملا خلیل قصه خوان المخاطب به ملا نعمه که از جانب بنگاله و لاهور بدار السلطنهٔ همایون اعلی وارد شده بوساطت نواب علامی پیشواء الزمانی بشرف سجده اشرف مشرف گردید و مدت یک سال در پایهٔ سریر خسرو سکندر اقبال اقامت داشت قریب ده هزار هون که موازی هزار تومان عراق باشد بدفعات بطریق انعام از خاقان سکندر احتشام باو عاید شد خارج انچه از امرای عظام و وزرای عالیمقام و ارکان دولت و اصحاب حشمت باو مرحمت شد و کامیاب و کامران از ملازمان بارگاه کیوان پاسبان مرخص گردیده از بندر معمور مچلی پتن بجانب مملکت ایران روان شد و جمعی کثیر از اهل استعداد و ارباب فضل و حکمت و مردم باشجاعت و جلادت در سلك بندگان و ملازمان بارگاه فلك اشتباه منتظم گردیدند و از پنجهزار هون تا هزار هون علی قدر مراتبهم مواجب و مشاهره هریك از ایشان مقرر شد و در هیچ عصری از اعصار ماضیه در دار السلطنة این سلسله علیه اینقدر مردم از ارباب استعداد و اصحاب علم و فضل و مردم قلمزن و سپاهی و غیره از اهل ایران مجتمع نگردیده بودند و باین مبلغ مشاهره معین نشده که در این عصر و زمان از یمن عواطف و مراحم خاقان سکندرشان جمع آمده سرافرازی یافتند چه جمیع امرای عالیشان و وزرای رفیع مکان با اکثر لشکر ظفر اثر و اکثر عمال و عهده داران قلمزن معتبر و اهل مناصب و سایر مجلسیان و اکثر سلحداران از مردم ایران اند و جمعی کثیر از تجار مال دار چه در دار السلطنة و چه در بنادر معموره و ولایت محروسه اقامت نموده غایت تجمل و ثروت موفور بهم رسانیده اند از اهل ایران اند و چندان نوازش و مرحمت از خاقان سکندرشان نسبت بسایر طبقات مذکوره به حیز ظهور میرسد که ایشان اوطان حقیقی و مکان اصلی خود را فراموش کرده باکمال فراغت در ظلال رافت و عاطفت شاهنشاه مهربان تعیش مینمایند۔

( مثنوی )

شهانے که بودند اندر جهان    ز عدل و کرم مانده زایشان نشان
گذشته از ایشان بسے روزگار    به گیتی ولی نام شان برقرار

بداد و دهش نام ایشان بماند — اگرچه دوامی بدوران نماند
همین نام‌شان‌مانده از جود وداد — نه‌نو شیروان مانده نے کیقباد
شهی راکه داد ودهش‌شد شعار — چوکسری وجم باشد اونامدار
شهنشاه دوران و قطب شهان — که شد حافظش خالق انس وجان
جهان کرده آباد از عدل وجود — ز رحمت دری برخلایق کشود
بدوران او خلق آسوده حال — ز مرآت دلها زدوده ملال
درین عهد از فرط عدل وکرم — مثل شد چو نوشیروان وچو جم
بسی‌دورگردست(۱)این‌چرخ‌تیز — نباشد چنین دور تارستخیز
خدایش نگهدار بادا مدام — عدویش فنا تا بروز قیام

در کتب سیر و آثار و تواریخ سلاطین عالیمقدار‌مورخین راست گفتار وسخن گذاران فصاحت شعار در تعریف عهد سلطنت و کامرانی خاقان چنگیزی نژاد سلطان‌حسین میرزا بایقرا انار الله برهانه داستانها نوشته اندو از جمعیت اهل استعداد و ارباب کمالات وبسط وبساط عیش و نشاط وآسایش طبقات سپاهی ورعیت و معموری و امنیت مملکته ووفور اسباب طرب وعشرت و امثال ذلك فصول و حکایات پرداخته اگر ارباب عقل و دانش و اصحاب بصیرت و بنیش سخاوت وشجاعت و عدالت و حکمت و صفات حمیده و اخلاق پسندیده خاقان سکندر اقبال را ملاحظه نمایند وخصوصیات این عهد وزمان را از جزویات وکلیات‌مشاهده فرمایند بحکم‌خرد خرده‌دان اینزمانرابرآن‌زمان ترجیح‌خواهند دادچه این جمعیت و کثرت مردم ایران و وفور ارباب دانش‌وعرفان در منتهای ممالك هندوستان که بولایت تلنگانه اشتهار دارد از مراحم و عواطف خاقان سکندر شان واقع شده اگر در شهر هری و ولایت خراسان وقوع یافته باشد جای تعریف و تحسین است چه جای این مملکت که بطریق اولی سزاوار کمال تعریف و تحسین خواهد بود چون اعلیحضرت خاقان سکندر شانی باطبقات انسان وکافهٔ عالمیان درمقام عطوفت و شفقت اندو ازمراحم عام خاقان‌سکندر مقام مردم دور و نزدیك وترك و تاجیك بهره‌مند میگردند جمعی که بسمت

(۱) کرده است۔

قرابتی و نسبت خویشی موسوم اند بطریق اولی از الطاف بی غایت شاهانه و توجهات خسروانه کامیاب اند شاهد این حال و مصداق این مقال آنکه از جمله منسوبان این دودمان رفیع الشان والده سیده ماجده و همشیرهٔ عفیفه صالحه خاقان جنت مکان که جده و عمهٔ خاقان سکندر شانند از ابتداء سلطنت خاقان مغفور مبرور بکمال عزت و فراغت تعیش مینمودند وازاول سال جلوس سعادت مانوس بادشاه سکندر اقبال بر نسبت سابق دقیقه از دقایق تعظیم و تکریم ایشان فروگذاشت نمی فرمودند خصوصاً به جدهٔ سیده معظمه کمال اکرام و احترام میفرمودند و بالتماس ایشان منصب جلیل القدر پیشوائی به داماد ایشان شاه محمد تفویض فرمودندچنانچه در طی تحریر و قایع سال اول جلوس خسروی سمت گذارش یافته وبا وجود عدم قابلیت و استعداد این خدمت شریف المرتبت قریب بدو سال بنابر انجاح ملتمس جده مکرمه منصب رفیع مذکور با او بودو شاه خوندکار پسرشاه محمد را بر نسبت سابق کمال عزت واحترام مینمودند و همشیره جده معظمه مکرمه که زوجه میر قطب الدین نعمت الله دشتکی شیرازی بود باصبیهٔ او که بعقد نکاح میرزا شریف شهرستانی صفاهانی درآمده بود معزز و مکرم داشته مشاهره ومواجب لایق مقرر داشتند و احوال ایشان چنان شد که این دوسیدهٔ عفت و عصمت پناه را باصبیهای ایشان دستگاه زیاده از خواهش ایشان بهم رسیده بود زیراکه شاه محمد را مشاهره پیشوائی دوازده هزار هون و مشاهره شاه خوندکار هفت هزار هون و خرج خانهٔ ایشان تادر این عهد شش هزار هون و بجهت خرج اهل البیت میر قطب الدین نعمة الله قریب هزارهون مقرر نمودند و دیهای معمور تنخواه دادند چنانچه قریب پنجاه هزار هون هرسال بایشان میرسید و باعزت و احترام تمام روزگار میگذرانیدند وعالیحضرت مهد علیا اعنی والدهٔ مکرمه خاقان سکندر اعتبار بعد از انکه جلوس فرزند ارجمند شهریار بر تخت سلطنت خورشید آثار واقع شد یکساعت از خدمت نوردیدهٔ عالمیان جدائی نمیفرمودند و دل و جان را بهردم نثار مینمود (۱) جدهٔ سیدهٔ مکرمه در

(۱) می نمودند۔

مفارقت فرزند مغفور مبرور خود سوخته و گداخته بودند تا آنکه بعد از یك چندی اراده نمودند که از دولتخانه گیتی نشانه بر آمده بخانه شاه خوندکار و صبیه معظمه خود تشریف برند و خاقان سکندر اقتدار در مقام اعتذار ایشان در آمده با نواع ملاطفت تسلی بخش خاطر حزین ایشان میگردیدند و در حرمت و عزت ایشان می افزودند و آن سیدهٔ عظمی را خور سندی حاصل نمیشد تا آخر از دولتخانهٔ عالیه بر آمده بمنزل صبیهٔ خود تشریف بردند و جمیع اموال و اسباب و تجملات خود را که مبلغهای کلی میشد با نجا نقل فرمودند خاقان سکندر شان رضای خاطر ایشان را مرعی داشته کمال محبت و مرحمت نسبت بایشان مینمودند و بجهت اخراجات جدهٔ مکرمه جمیع دیهای ایشان را برقرار داشته کل ما یحتاج ایشان را سرانجام نموده از دولتخانه عالیه صبح و شام طبلهای (۱) اطعمه و اشربه ارسال میداشتند ودر هیچ امری نسبت بحال ایشان مضایقه نمی نمودند و هرچند روز بدیدن جده و عمه تشریف حضور ارزانی داشته کمال محبت و مرحمت و عطوفت بظهور می رسانیدند تا آنکه شاه خوندکار بزرگ شده بسرحد بلوغ رسید جده ووالده اش صبیهٔ مغفرت شعار ملك التجار را بجهت اوخواستکاری کردند و خاقان سکندر شان مبلغ کلی از نقد و جنس بجهت جشن و میزبانی کدخدائی اومرحمت کرده تشریفات بهمهٔ آنجماعت عنایت نموده مشار الیه بعد ازاین در کمال عزت وحرمت زیاده بر نسبت سابق بدیوان اعلی آمد و رفت میکرد ومحل جلوس او نزدیك باورنگ خورشید رنگ مقرر گردید و خاقان سکندر فرهنگ محبت و لطف و اخوت بحال مشار الیه بتقدیم می رسانیدند تا از گردش فلك دوار در سال دهم جلوس سعادت مانوس درآوان شباب واول جوانی جهان فانی راوداع نموده عمر عزیز را بملازمان خاقان سکندر شان بخشید عالیحضرت خاقانی بعد از این قضیه تفقدات و دلجوئی نسبت بجدهٔ وعمه فرموده دیهای تنخواه مرحوم مذکور را بایشان گذاشتند وبر اخراجات ایشان افزودند و بعد از اندك روزی که شاه محمد که مدتی بود که بنا برظهور بیوقوقی ونادانی معزول

---

(۱) طبق های -

شده بود واز اهل بیت نیز جدائی اختیار نموده از گوشهٔ خانه بر نمی آمد وبطور خود درمنزل میگذرانید متوجه عالم عقبی شد دراین وقت نیزاعلیحضرت خاقان سکندر شان شفقت های گونا گون بحال جده وعمه نموده رفع ملال از خاطر ایشان نموده وهمیشه متوجهٔ حال ایشان بودند چون جده سیده از رفتن داماد ونبیره که غایت خور سندی و تعلق بایشان داشت حزین وغمین بوده لوح سینه را از تعلقات مصفا گردانیده درمنزل مسجدی ساخته صبح وشام بلکه علی الدوام بعبادت خالق جسم و جان و موجد زمین و آسمان اشتغال مینمود در آن اثنا فکر اعظم عبادات در خاطرش خطور نموده اراده حج بیت الله الحرام و طواف روضه حضرت سید الانام وزیارت مرقد مطهر ابن عم و وصی برگزیده ملك علام و تقبیل عتبات طاهره سایر ائمه علیهم الصلوت والسلام تصمیم نموده از خاقان سکندر احتشام رخصت خود و همشیره و صبیهارا خواست و در این باب مبالغه را ازحد گذرانید اگرچه سلاطین عظیم الشان این سلسله علیه رفیعه این قسم پردگیان سرادق عزت را رخصت سفر نداده خصوصا سفر ولایتی که در تصرف پادشاه دیگر باشد اما خاقان سکندر شان بواسطهٔ رعایت دو امر شگرف التماس ایشان را بمعرض قبول در آوردند اول رعایت شرع شریف دین محمدی که حج بر ایشان واجب بود و وجوب امر معروف تقاضا آن مینمود که اگر ایشان از رفتن سفرخیر البلاد اِباو امتناع نمایند ایشان را باختیار خودنگذاشته جبراً قهراً روانه مکه معظمه نمایند و هرگاه ایشان خود ارادهٔ این امر شریف و اجب نموده باشند و درباب رخصت خودنهایت الحاح نمایند اگرتجویز رفتن ایشان نه کرده مضایقه فرمایند درمظلمه ترك واجب با ایشان شریك بوده در روز باز خواست اعمال یوم الحساب افعال در معرض خطاب بادشاه بی زوال و محل عتاب حضرت ایزدتعالی (۱) درآیند دوم آنکه (۲) رعایت صله رحم و رضای خاطر ایشان مرعی ندارند چه هرگاه ایشان خیروخوبی آخرت خود را در این دانسته اراده امری کنند خالق جسم وجان وپروردگار عالمیان بر ایشان واجب فرموده اگر

(۱) متعال (۲) آن که اگر رعایت ـ

در مقام ممانعت درآیند وایشان را ازان اراده متصرف (۱) سازند عبد الخالق والخلایق مصیب و نیکو کار نباشند بنابر رعایت این دوام از صمیم قلب ایشانرا مرخص ساخته انواع توجهات نسبت بایشان فرمودند و با آنکه معلوم عالمیان بود که سامان وجمعیت ایشان به مبلغهای کلی میرسد وهریك از ایشان را تجملات موفور هست جمیعا بایشان جمع نمایند وارزانی داشتند و مبلغ بیست هزار هون نقد از خزانه عامره برآورده بجهت راه خرج سفر خیر اثر مرحمت کردند وبر این مکرمت افزوده حکم معلی نافذ نمودند که جمیع دیهای ایشان را چنان که پیشتر مذکور شد برقرار دارند وحاصل آن ولایت بجهته ایشان جمع نمایند تا معاودت ایشان وچون لازم بود که بکبر سن وفضل علم و صلاح وتقوی محلی باشد رفیق ایشان بکنند سیادت پناه فضیلت دستگاه اقضی القضاتی میرند ظهیرالدین محمد نجفی قاضی معسکر ظفراثر را تعین نمودند ومشارالیه را باولد خلفش میرمیران که قبل ازاین بمنصب دبیری سرافراز شده در سلك مجلسیان تشریفات حضور موفور السرور منتظم گردیده بود بحضور اشرف طلب نموده به فاخره نوازش کردند وبر مشاهره سابق ایشان سوائی که عبارت از ربع انچه مقررست افزودند و بجهت خرج راه شریعت پناه مبلغ هفت هزار هون مرحمت کردند و چند نفر از مجلسیان دولت محل وسلحدارن را مشاهره دوساله لقدمه (۲) عنایت فرمودند به بعضی از طالب علمان غیر از چاکر را بجهت همراهی هزار هون مرحمت انعام کرده رفیق مشارالیه کردند که در مدت رفتن و مراجعت نمودن بخدمات مرجوعه قیام نمایند و سفر مبارك ایشان در غره رجب المرجب سنه مذکوره اتفاق افتاد که ازراه بندر معمورهٔ مچهل پتن روانه شدند و وزارت پناه خیرات خان را تشریف مرحمت نمودند که همراه ایشان بوده یابندر معموره برساند و در همین موسم در کشتی مفخر التجاری شیخ ملك محمد شیرازی که از زمره تجار معتبره واز متوطنین آنجا است روانه سازد و بجهت سفر ایشان سامان واستعداد کشتی نموده روانه بندر عباسی

---

(۱) منصرف - (۲) مقدمة یعنی بطور پیشگی -

گرداند و از آنجا به نجف اشرف و کربلای معلی رفته و زیارت آن دو مرقد مطهر و زیارت عتبات ائمه دیگر که در عراق عرب اند نموده ان شاء الله بمکه معظمه و مدینه مکرمه روانه شوند تا مثوبات این مبرات و اجر این حسنات که خسرو (۱) سکندر صفات نسبت بطبقات آدمیان و کافه عالمیان عموما صدور می یابد پروردگار عالمیان عمر طبیعی و سلطنت ابدی شامل ذات ملک صفات خسرو سکندر اقتدار بگرداناد و آثار این اطوار در جراید روزگار ثبت گردیده در ازمنه واعصار آتیه در السنه وافواه عالمیان ساری وجاری باشد امید واری از خالق انفس و آفاق و بادشاه علی الاطلاق چنانست که احسان واکرام خسرو سکندر مقام نسبت به طبقات انام الی یوم القیام در مراتب از دیاد بوده دشمنان و اعادی جاه وجلالش شکسته حال وتباه گرداند - (ذکر تتمه قضایای این سنه) در غره ذی القعده این سنه دنیای عین الملکی از نصیر الملک دکنی که بجهت بیماری و ضعف بسیار از ملازمت و خدمت متقاعد شده بود گرفته بمقرب الحضرت (۲) السلطانی میان علی اکبر جنیدی دکنی (۳) از مردم نجیب دکن است و پدران او بخدمات حضور سر فراز بوده اند امثال تفویض شد و مشارالیهما که از اهل دکن اند باین دو خدمت سرا فراز واز و اقران ممتاز شدند -

(ذکر بعضی از فضلا واعیان دار السلطنة که در سنه مذکوره بعالم بقاروان گردیده اند)

از انجمله ملا خلق شوستریست که از فضلا و شعراء دار السلطنة بود و قریب بیست و پنجسال بود که دفعه دوم بدار السلطنة آمده اقامت داشت یکچندی در عهد سلطنت خاقان مغفور مبرور نور الله مضجعه بمنصب تدریس مدرسه دار الشفاء سرا فراز بود و دراین زمان خاقان سکندر شان در مقام ترقی او در آمده او را در سلک مجلسیان حضور منتظم ساختند در این وقت نیز درس علوم معقول و منقول و فنون ریاضی میگفت و جمعی از اکابر زادها

(۱) کهار خسرو (۲) السلطانیه - (۳) دکنی که از -

و طلبه علم از او مستفید میگردیدند و از علم جفر و اعداد نیز بهرهٔ تمام داشت و بعض اوقات اعلیحضرت خاقان سکندر شان بخدمات مقابله و تصحیح کتب علمی و خواندن ادعیه و اعمال جفر او را مشغول میداشتند و اشعار مرغوب از قصیده و غزل و قطعه و رباعی و مثنوی در صفایح روزگار از اویادگار مانده و نواب علامی پیشواء الزمان تذکره اعیان و اکابری که باستعداد و طبع نظم موصوف بوده اند و مدح خاقان مبرور مغفور نور الله مرقدش (۱) میکرده اند ترتیب داده اند در آن تذکره فضایل و کمالات مولوی را که دفعهٔ اول بدار السلطنة آمده بوده مرقوم نموده اند و قصاید غرا ومقطعات وترکیب بندخوش ادارا که در مدح خاقان مبرور بنظم در آورده ثبت کرده اند در اوایل سنه مذکوره بعالم عقبی توجه نمود و علما وفضلا دار السلطنة همراه جنازه او رفته در دار السلطنة دفن ساختند ( و دیگر ) سیادت پناه معفوری میر سید محمد اسفراینی که دفعه دوم در سال چهارم جلوس اعلیحضرت خاقان از جانب آگره آمدند چنانچه در وقایع آن سال مرقوم قلم سوانح رقم گردید و اعلیحضرت خاقانی غایت التفات بمشارالیه فرموده بر نسبت زمان خاقان مغفور مشاهره ومحل جلوس او را نزدیك اورنگ خلافت مقرر فرموده بودند و مدت چند سال بعزت و فراغت میگذرانید و بحسن سلوك و وسعت خلق از اقران و اکابر و اعیان امتیاز داشت بنابرآن مقبول طبایع خاص وعام بود و بخدمت پادشاهان نافذ فرمان ایران و هندوستان و بلاد دگر که رسیده عزت و احترام او نموده بودند و دفعهٔ اخیر که بدار السلطنة آمد می گفت که خوش ترین اقالیم جهان وبهترین ممالك سلاطین عظیم الشان دار السلطنة حیدرآباد جنت نها داست وملازمت پادشاه سکندر حشم دل نشین تراز صحبت پادشاهان عالم است و هرسال مبلغها بطریق انعام غیر مشاهره با و میر سید و دو بادشاه ایران خلعتهای فاخر و چند سر اسپ قیمتی برای مشار الیه فرستاده در فرمان معلی توجهات بسیار بمومی الیه فرموده بودند و هرچه بید تصرف میر مذکور درمی آمدخرج مینمود معهذا مبلغ دیگر قرض میکرد تادرهجدهم ماه ربیع الاول

(۱) مرقده -

سنه مذکور کوفت اعضا وپا شدت تمام پیدا کرده و مداوای اطبا مفید نیامده بعالم عقبی توجه نمود و جمیع اکابر و اعیان باتفاق نواب علامی فهامی تشییع جنازه او نموده مدفون ساختند و ارباب طبع در قضیهٔ رحلت آن سید بزرگوار مرثیه ها گفته اند و بعضی مذیل بتاریخ نمودند وراقم این مسودات نیز قطعه گفته این بیت راکه تاریخ در آن است مرقوم نموده ـ (بیت)

چو تاریخ فوتش به جستم خرد گفت بملك بقا رفته سید محمد (۱۰۴۷)

و اعلیحضرت متوجه فرزند ان مرحومی شده سه هزار هون تنخواه مرحمت فرمودند وپسر بزرگ میر ابو القاسم نام که داماد اقضی القضاتی قاضی ظهیرالدین محمد است در سلك مجلسیان حضور منتظم ساختند و چاکری دو پسر دیگردر دولت محل تعیین فرمودند (و دیگری) میرزا محمد جوهری بتبریزیست و احوال او بتقریبات مذکور شده چون میر حفظ الله حاجب عالیحضرت شاه جهان را روانه مینمودند اور تشریف حجابت پادشاه دهلی ورفاقت میر مشار الیه مرحمت کردند و او بیرون دار السلطنة رفته بکارسازی مشغول بود که بیماری اول اشتداد یافته درحالت نزع اور بشهرآوردند درهمان شب سفر عالم بقا نمود و درپهلوی برادرش میرزا اسد الله کرك یراق مدفون ساختند و ترکه و اموال او بموجب وصیت بمیرزا عبد الغنی برادر دیگرش منتقل شد (دیگری) میرزا حمزه استرآبادیست برادر زاده میرزا بیگ فندرسکی که در زمان خاقان مغفور از جانب ایران آمده در سلك مجلسیان دولت محل انتظام یافت و درهمان ایام بتقریب دامادیءغفران پناه میرمجد الدین محمد ولد میر محمد مومن بمرتبه امارت رسید و مدت چند سال درخدمت خاقان مغفور وچند سال‌درعهد دولت ابد پیوند گذرایند و اکثراوقات بمنصب سرداری‌وامارت سر افراز بود و چند ماهی منصب رفیع سرخیلی باومرجوع بود و بعد ازان درسلك مجلسیان حضورمنتظم شده دراینوقت حواله دارقلعه مبارکه محمد انگر شده بود مرض اسهال بهمرسانیده درماه شوال برحمت ایزدی پیوست و دردایرهٔ میر محمد مومن مدفون شد اعلیحضرت خاقان پسر برادر او راکه

از استرآباد آمده بود درسلك محلداران مقرر داشتند و حواله داری قلعه را به بعضی از ملازمان و غلامان رجوع فرمودند (و دیگری) عمدة السادات و الفضلا میرزا فضل الله شیرازیست که از سادات دست غیب شیراز و از نجبا و اعیان دار الملك فارس بوده در اوایل سلطنت خاقان سکندر شان بدار السلطنة آمده درسلك مجلسیان حضور انتظام یافت و بغایت معزز و بکمال علم و فضل و صلاح موصوف بود و در اثبات مذهب شیعه هزار حدیث از کتب احادیث شیعه و سنی انتخاب نموده بزبان فارسی شرح و بیان آن کرده تالیفی مینمود که کوفت سابق اوشدت نموده بدارالبقا رفت و جمیع علما و فضلا با نواب علامی تشییع جنازه او نموده در قبرستان دار السلطنة دفن کردند چون وارثی در این ملك نداشت امر معلی نفاذ یافت که متروکات او را با مینی بسپارند تا وارثی از شیراز بیاید یا بشیراز بفرستند (و دیگری) شیخ هارون جزایریست که مدرس اهل لنگر فیض اثر و مسلمین این شهر و فقیه بیعدیل عادل و بصلاح و تقوی موصوف بود و قریب سی سال به نشر علم فقه و دعای از دیاد جاه و جلال ایندولت اشتغال داشت در ماه ذیقعده سنه مذکوره برحمت ایزدی واصل شد ونواب علامی متوجه فرزندان اوشده برنسبت سابق از لنگرفیض اثروظیفه مقرر کردند (دیگری) ملا تقیای شیرازیست که درزمان خاقان فردوس آشیان در سلك مجلسیان حضور منتظم یافته بحجابت مقیمی خانه نظام شاه تعین شدومدتی بروجه مرضی بآن خدمت قیام نمود وبعد ازانتقال آن دولت بدار السطنة آمده یکچندی در سلك مجلسیان بود در آن ایام که اعلیحضرت شاه جهان بدولت آباد آمدند مشار الیه را باستعداد تمام باچند زنجیرفیل نامی و تحف گرامی بخدمت شاهجهان فرستادند و او در دولت آباد بخدمت پادشاه رسیده تحف و هدایا را گذراینده مورد توجهات خسروانه گردید و بعد از آن بحجابت مقیمی آن درگاه مقرر شده در ملازمت ارددی گیهان پوی به آگره رفت و در آنجا بعرض ضیق النفس برحمت حق پیوست و ترکه او از کتب و اموال در سرکار پادشاه آنجا ضبط شد (دیگری) از غلامان و ملکان عالیشان ملك عنبر سر

جامدار است که احوال او بتقریبات مذکور شده درذیقعده سنه مذکوره عمررا بملازمان پایهٔ سریر بخشید ودنیای یك لك هون او را امانت نموده جامدارخانه عامره را بحواله ملك آدم کردند وفیلخانه وطویله و خدمات دیگرکه باو رجوع بود بغلامان دیگرتفویض نمودند (ودیگری) حسن بیگ شیرازیست که از اول زمان سلطنت خاقان سکندر اقبال کوتوال دار السلطنة بود و کمال استقلال در این منصب رفیع یافته و گوی تفوق از امثال خود ربوده بود و مورد توجهات میگردید به تحریك بعضی از ارکان دولت و به سببی از اسباب منصب کوتوالی را به صفی قلی بیگ(۱) حواله دار لشکر کاب خانه بود تفویض یافت وحسن بیگ را بعد از عزل به سرکارے ساختن یکطرف قصر حیات محل مقرر نمودند و مشار الیه صبح تا شام درکار عمارت اهتمام تمام میکرد و امیدوار بود که بعد از این بمناصب عالیه سرافراز گردد که در مرض اسهال عمر خود را فدای ملازمان پادشاهی نمود و در مسجدی که نزدیك بخانه اوست مدفون گردید اعلیحضرت خاقانی فرزندان او را بحضور طلبیده به تشریف نوازش فرمودند ودو پسر او را در سلك مجلسیان دولتمحل سرافراز نموده هزار هون مشاهره نموده دیهی تنخواه دادند ومشهور بود که سامان او یك لك هون میرسید همه را بفرزندان او واگذاشتند و سلسله علیه رفیعه قلب شاهی باین شیوهٔ مرضیه بین السلاطین (۲) العالم اشتهار واختصاص دارند که مطلقا نظر کیمیا اثر ایشان بر اموال و متروکات ملازمان بنوده اگرچه گنجها اندوخته باشند بورثهٔ ایشان باز گذاشته اند و اگر ورثه بنوده کل ما یعرف و تمام نقود و اجناس را ضبط نموده اند تاوارث یا وکیل وارث آمده تصرف نمایند چنانچه در عهدخسرو زمان چند بزرگ متمول صاحب ثروت که بمناصب عالیه سرافراز بودند و عمررا فدای ملازمان درگاه نموده بعالم بقارفتند تمام تجملات و اموال موفور ایشان بورثهٔ ایشان انتقال یافت امیدواری از حضرت باری تعالی چنان است که در ازای این اکرام و احسان که از خسرو زمان نسبت بکافه آدمیان صدور می یابد عمر طبیعی و صحت ذات خجسته صفات کرامت نماید و بارگاه

(۱) که حواله دار - (۲) بین سلاطین العالم -

حشمت و سلطنتش را از حوادث وآفات درحفظ وحمایت خودبداراد بحرمت نبی الاکرم وآله الامجد (۱) ـ

( ذکر قضایای میمنت مآل سال چهاردهم جلوس سعادت مانوس خاقان سکندرشان که موافق سنه ثمان و اربعین و الف هجریست )

برعقلای بنی نوع انسان که مستمعان اخبار سلاطین عظیم الشانند مکشوف و عیان می‌سازد که در این سال سعادت مآل و الده امجد اکرم پسندیده خصال اعلیحضرت خاقان یوسف جمال سکندر اقبال اراده نمودند که قریب به محل حرم محترم عمارت رفیع و سیعی که شایستگی جلوس سرا پرده نشینان بارگاه عفت و خاصگیان سرادق عزت خاقان سکندر منزلت داشته باشد بنافرمانید اگرچه‌در حرم‌معلی عمارات‌عالی ومنازل متعالی است اما چنان نبود که مرضی‌طبع شریف آن‌محذره عظمی باشد پس‌جائی که قابلیت عمارت دلخواه باشد بنظر احتیاط درآورد، نزدیك بقصرسپهر منظر امان محل اراده بنای قصری نموده مقرب سریر رفعت اساس ملك الماس حواله دارعماران را امرنمودند که داستان(۲) بناء ومعماران را حاضر نموده طرح بکشند پس آنجماعت ماهر طرحی عمارت که مشتمل بر چهار طبقه باشد کشیده بنظر ملازمان بارگاه خاقان سکندر دستگاه درآوردند اعلیحضرت خاقانی ملاحظه آن طرح نموده امر فرمودند که بربالای طبقه چهارم که ترتیب خواهد یافت طرح چهار عمارت عالی که رو به چهار جانب مشرق ومغرب و جنوب و شمال باشد با ایوانهای وسیع ومندهای رفیع و نشیمنهای خاص و غرفها ساخته طنبی طویل و عریض درمیان آن بنا نمایند و آصفجاهی میرمحمد سید سرخیل شاهی‌را تشریف سرکاری ساختن آن قصرهای فلك نما مرحمت شد و مشار الیه حسب الامر جهان مطاع مهندسان کاردان و معماران نادر الزمان سرکار اشرف رابکار مشغول ساخته صبح و شام بلکه علی الدوام باهتمام این خدمت اشتغال نمود و چهار قصر عالی با ایوانها ومندها و نشیمنها بربالای‌چهارطبقه ترتیب یافت بر درمیان چهار عمارت طنبی و سیع طویل پرداخته شد ودرتحت آن‌حمامی بطرح دلنشین‌وتکلفات موفور اتمام یافت

---

(۱) بحرمت النبی وآله الامجاد ـ (۲) استادان ـ

و کاری که بسالها بایست باتمام رسد درمدت یکسال مانند کوه رفیعی آن عمارت را برافراختند وبعد ازاین امر معلی (۱) شد که طنبی مذکور را استادان نقاش عراقی وهندی که هر یك مانی زمان توانند بود بطرح دلفریب نقاشی نمایند واستادان ارژنگ رقم بطلا ولاجورد ورنگهای غیر مکرر در آن طنبی شاه نشین به جلسهای بزم و معرکهای رزم وشکارگاهها وغیره نقاشی نمودند وآن طنبی را چون گلشن ارم وروضۀ خورنق بنقش ونکار آراستند ودر ماه ربیع الاول سنه مذکوره این نیز به یمن توجهات خسروی تمام شد و نام نامی آن قصر راحیات محل قراردادند و شعرای فصاحت و بلاغت شعار وسخن سنجان نادره گفتار دار السلطنة قطعه‌های غرا در تعریف وتوصیف قصر حیات محل گفته اکثر را مذیل بتاریخ که لفظ حیات محل درآن بود ساختند و بعضی از آنرا باحسن الکتاب مولانا عرب خوشنویس شیرازی که از زمرۀ خوش نویسان کتابخانه عامره است وروزی هزار و هزار و ششصد بیت کتابت نستعلیق می کند و معهذا قطعه نویس خوب و کتابه نویس با اسلوب است مرحمت فرمودند که کتابه نویسد تادر تخة و سنگ نقر نموده در طنبی و پیشگاه عمارات نصب نمایندوچند مصراع تاریخ که ازقطعها راقم این مسودات شنیده بود مرقوم نمود اول ملا حکمی شیرازی قطعۀ گفته که این مصرع تاریخ گردیده است (ع) ـ

محل پادشۀ ملك و دین حیات محل

و محمد قاسم نویدی این مصرع تاریخ را بطریق تعمیه گفته ـ (مصراع)

گلشن آسمان حیات محل

و دیگری گفته که ـ

(ع) نامش از آسمان حیات محل میرزا روز بهان صفاهانی گفته

(ع) که شد حیات محل از محال سلطانی

و راقم این مسودات نیز قطعه گفته تاریخ درآن درج نموده بود مرقوم ساخت اگرچه درجنب این تاریخها نوشتن آن از این قبیل است که .

(۱) معلی صادر شد ـ

(ع) بر دسته گل نیز به بندند گیارا

بنا براین تجویز نمود (قطعه)

خسرو عهد شاه عبدالله — که بود پادشاه دین و دول
ساخت قصری که زیر پایهٔ او — پست بنمود آسمان زحل
از فرازش توان جهان دیدن — هست جام جهان نما بمثل
از قدوم خدیو مهر غدار — گشته این قصر همچو برج حمل
تا بود عرش بر فراز فلك — باد قصر شهی مصؤن زخلل
بهر تاریخ گفت هاتف غیب — قصر سلطان بود حیات محل

با لجمله بعد از اتمام تکلفات آنقصر عالی علیا حضرت ناموس العالمین اراده نمودند که اعلیحضرت خاقانی را بآن محل دلکشا آورده ضیافت نمایند پس سطح آن قصرها را قریب بدویست جفت قالی زربفت وابریشمین وپشمین جوسقاهے و کرمانی بیست گزی و سی گزی فرش نموده نمد یکتهای نفیس برصدر آنها گستردند و سقف آنرا به مخمل و اطلس پوشیده طاقچهای آنرا بظروف وآوانی چینی و فغفوری و انواع تکلفات آراسته ساعت سعدی اختیار کرده التماس نمودند که خاقان سکندرشان باجمیع امرا و وزرا ومجلسیان و سایر چاکران بآداب و قانون سواری از در دولتخانه عالیه شیرعلی برآمده از در بندی که بجهت قصر حیات محل در میدان و سیع الفضاء دربار ترتیب داده اند درآیند و اعلیحضرت خاقانی التماس ایشانرا باجابت مقرون ساخته درسلخ ماه ربیع الاول براسپ جهان نورد سپهرنمود مانند آفتاب تابان سوار شده طلعت مهراضاءت از انوار یزدانی فروزان و پرتوش بر عالمیان تابان از دروازهٔ عالیه شیر علی برآمده جمیع اعیان وسایر مقربان ومجلسیان و امراووزرا در رکاب دولت ظفر قرین و جناب آصف جاهی مملکت مداری پیش پیش باهتمام پرداخته و تمام میدان و سیع را درصفا چون سطح آئینه ساخته وسر نوبتان مریخ صولت بآداب و توزك لشکر مشغول شده بدر بند محل رسیدند و مملکت مداری با بعضی از معتمدان خاص از جانب علیا حضرت پا انداز

مخمل و زر بفت گستردند و از در بند اول تا قصر فلك منظر که قریب هزار
گز مسافت باشد مشتمل بر هشت در بند پای انداز کشیدند و در هر در بند
یك زنجیر فیل وچند سر اسپ وچند شتر واجناس ما کوله خرمن خرمن کرده
تصدق کردندو اعلی حضرت خاقانی با کمال عظمت وشان وشوکت سلطنت ازهر
دربند فالك مانند گذشته درهر محل دربندجمعی ازچاکران بنوعی که در دولتخانه
عالیه خدمت ایشان مقرر است قیام نمودند و ملکان رفیع مکان و عهدداران
دروازهٔ حرم محترم هریك باخوانچهای زر و جواهر و نفایس اقمشه رسیده نثار
و پا انداز مجدد نمودند اعلیحضرت خاقانی از ابرش صبا رفتار فرود آمده از
قدوم بهجت لزوم پایهای نردبان آن قصر را چون خشت مهر و ماه نور ضیاء
بخشیدند و قریب صد زینه پایه را تا بالا همه زربفت قیمتی گسترده بودند
اعلی حضرت خاقانی برآن قصر بر آمده پیشواء الزمانی وبعضی از مقربان را
رخصت دادند که بالا آیند قصر فلك رفعت از انوار شعشعهٔ طلعت آن زیب
دهنده اورنگ واکلیل پرنور گشت در بالای طبقه اعلا بر اورنگ سلطنت
قرار گرفتند و مقربان عظام و مخصوصان لازم الاحترام در محل و مقام خود
قیام نمودند و زبان فصاحت بیان بمبارکباد و تهنیت کشودند و توصیف طرح
دلپذیر و تعریف این قصر سپهر نظیر بعبارات سنجیده نمودند و پیشکشهای لایق
گشیدند و از جانب علیا حضرت والده امجد اکرم یك زنجیر فیل بزرگ با
زنجیر ویراق طلا ودوسراسپ عربی فرد اول بایراق مرصع و کمرپته(۱)مرصع
بجواهر قیمتی و چند طبق و خوان از اقمشه زربفت عراقی و مخمل فرنگی و غیره
و چهارده دست رخت فاخر که به زرتار بطراحی دوخته شده و چادرهای
حاشیه منقش که بزر تار و ابریشم بکمال تکلف کشیده کرده شده و دیتهای قیمتی
و تحف دیگر گذرانیده شد و آصفجاهی مملکت مداری یکعدد تخته پلنگ تمام
طلابا متعلقات و لوازم آن که همه از طلا مرتب شده و تخمیناً دوازده من طلاء
خالص احمر بکار رفته بود و طلا آلات دیگر با تحف مرغوبه و اقمشه نفیسه
گذرانید و چون جناب آصفجاه اهتمام تمام در اتمام عمارت وسرانجام مایحتاج

(۱) یعنی کمربند -

و لوازم آن نموده بود از جانب علیا حضرت ناموس العالمین تشریف خاص الخاص و اسپ بازین زرین ویك شلسله فیل و کمرشمشیر مرصع عنایت شدوملك الماس حواله دارمعماران را خلعت فاخرمرحمت شد وبعضی از اهل این خدمت را تشریف های علی قدرمراتبهم داده شد و بعد ازین مجلسیان عظام و سلحدار محلداران بترتیب خدمت فوج فوج بربالای طبقات آن قصربرآمده بکورنش قیام نمودند و آنروزحکم جها نمطاع شرف نفاذ یافته بود که جمیع ملازمان بارگاه فلك اشتباه از اعلی و اواسط و ادنی ملبس بلباس الوان نشده رخصت سفید بپوشند چون جوق جوق بلوازم خدمت میپرداختند ملکان وعهده داران بادیه های طلا و نقره را از زعفران طرب افزا و مشك اذفر پرساخته و خوانچهای عبیر و انواع خوشبوی بر سردست داشته سنیه و برِ هریك را بزعفران رنگین میساختند و مشك و خوشبوئیها بر سینه و برِ ایشان می مالیدند بعد از ادای مراسم عبودیت بمحل خدمت مراجعت مینمودند و بعد از این مراتب سفرهٔ عامی که بانواع تکلفات مطعومه و ماکوله و حلویات و تنقلات متنوعه چاشنی گیران و خوانسالاران ترتیب داده بودند یکهزار لنگری طعام بطول چهار صد گز سفره کشیده شده بود امر معلی نافذ شد که با نواب علامی فهامی جمیع مقربان عظام و سایر ملازمان خاص و عام برآن مایده رفته صرف نمایند بعد از صرف نمودن طعام شرابدار خواص خوانهای تنبول که اوراق آنرا باوراق طلا دسته بسته و فوفل و کات را با مشك و طلا ممزوج نموده بهرکس دادند و آنروز تا شام طبقات انام فصل فصل برآن سفره می آوردند وچاشنی گیران برسر پای ایستاده بآن نعمتهای غیر متناهی اشتغال داشتند و روز دیگر علیا حضرت ناموس العالمین امر نمودند که چند هزار طبله از تنقلات متنوعه ملونه که ترتیب یافته بود بمنازل حجاب عظیم الشان و وزراء رفیع مکان و مجلسیان عظام و مقربان کرام علی قدر مراتبهم از صد طبله تاده که هریك از پنج من تا یك بوزن بود ببرند حسب الامر ملازمان خاص بمنازل ایشان بردند و ازان جشن و میزبانی جمیع افراد انسان از خاص و عام بهره مند گردیدند و بدعاء

و ثنای پادشاه سکندر بارگاه مشغول شدند ـ

(ذکر آمدن حاجب شاهزاده اعظم او رنگزیب بدار السلطنة)

قبل ازین مرقوم گردیده بنده رضا ازین دولتخانه عالیه نادم و خاین روان شد وازجانب پادشاه خط عزل بر رخسار حال او کشیده شده سیادة پناه قاضی عزیز الدهر ولد قاضی عبدالعزیز را تعین نموده بودند که ازجانب شاهزاده اعظم بدار السلطنة بحجابت مقیمی بیاید ومشار الیه باین خدمت منصوب شده روانه این جانب گردید چون بحوالی دار السلطنة رسید بعضی ازسرنوبتان را باستقبال فرستادند که بلوازم مهمانی قیام نمایندوا و را در عمارت باغ خیرات آباد فروه آورده بدرگاه گیتی پناه معلوم نماید و بعد ازفراغ امر ضیافت و رسیدن او بمحل مذکور اعلیحضرت خاقانی بتاریخ دوازدهم صفر سنه مذکوره متوجه سواری شده بآداب و قانون سلطنت بنوعی که در سوار یهای سابق مذکور شده روانه گردیدند و درآن مقام بهشت ارتسام فرود آمده ملاقات حاجب مذکور گرفتند و او تحفه شاهزاده اعظم راگذرانیده ازخود نیزچند سر اسپ و تحف دیگر پیشکش نمود و به تشریف و دوسر اسپ نوازش یافت و خاقان سکندر شان بدولت و اقبال بدولتخانه گیتی نشانه مراجعت نمودند و مشار الیه را داخل شهر ساخته در منزل ملا محمد علی دبیرفرود آوردند وهمیشه بتوجهات خسروی سرافراز است و چون بنده رضا بواسط اعراف (۱) از جاده ادب مستوجب سیاست شده بود مشار الیه در مراسم حسن سلوك رفیعه (۲) فروگذاشت نمی نماید و او تا غایت موافق مزاج ملازمان بارگاه خسروی بوده است ـ

(ذکر نامزد نمودن یولچی بیگ بقلعهٔ کولاس)

چون عمده الوزرا یولچی بیگ در مصلحت مرتضی نگر بروجهی که مرضی خاطر اشرف کاری نکرده بود و بعد از کورنش و عرض خدمات آنجا پرتو التفات بر احوال او نتافت و بجهت تنبیه اوبقدر تخفیفی در تنخواه وزارت او واقع شد و مبلغ چهل هزار هون و لایت از سنجنی او امانت کرده جمعی که از آن تنخواه چاکر ستچنی بودند مثل ابدال بیگ و محمد زمان بیگ و لاچین

(۱) اعراض ـ (۲) دقیقه ـ

بیگ قریب صد جوان عراقی وترك را درسلك ملازمان بارگاه منتظم فرمورند و در محلات سلحداران جابجا تعین نمودند و عمدة الوزرا را بقلعهٔ کولاس نامزد نمودند چون ولایت مقاصای او در آن سرحد بود امر معلی نافذ شد که محال مقاصای خود را بحفظ و حراست سرحد و قلعه اشتغال نماید و مشار الیه در اواخر صفر سنه مذکوره بجانب قلعهٔ کولاس روانه شد ـ

( ذکر مغضوب شدن ملا اویس منشی )

بر مستمعان اخبار مستور نماند که در ماه ربیع الاول سنه مذکوره ملا اویس منشی مغضوب گردید باکمال قرب و منزلت از نظر کیمیا اثر پادشاهی افتاد و مشار الیه را درخانه خودش محبوس نموده و سنخینی وزارت او را امانت نموده بجناب آصفجاهی فرمودند که بحال لشکر او وارسد و ازجاگیرات تنخواه زر تحصیل نموده بلشکر دهد و وجه مغضوب شدن مولوی طاهر آنکه چون سرخیل رشید مستقلی درمیان بنود واو خود را در نهایت تقرب می یافت از مرتبهٔ منصب خود تجاوز نموده در مهمات سرخیلی بلکه در پیشوائی وغیرهمادخل مینمود بواسطهٔ توجهات پادشاهی جمیع منصبداران را زیردست خود می پنداشت وبا آنکه دخل و تصرف او در مهمات مناصب مذکور چندانی مرضی طبع اشرف علی بنود اما اکثر اوقات میگذرانیدند و نهی صریحی نمیفرمودند و این بعضی مشتمل بر بسی مصلحتها بود تا آنکه در این وقت جناب آصفجاه مآثر رشد خود را در اعلی مرتبه ظاهرساختند و درهر امری غایت خیر خواهی از ایشان بظهور میرسید وکمال قرب و محرمیت بهمرسانیدند و راضی بنودند که مشار الیه بطریق سابق دخل در سرخیلی کند بلکه اسناد بعضی چیزها که خلاف فدویت و اخلاصی بود نسبت با و واقع شد بنا برآن قرب او بقدری کم شده استشمام روایح بی عنایتی وکم التفاتی از ملازمان پایهٔ سریر نمود و حوصله اش تاب مشاهده این نیاورده بی تامل در مقام رضا در آمد و صریحا در مواجهه استدعاء رخصت نمود این ادا بر خاطر ملکوت ناظر اشرف گران آمد که چه معنی دارد که نفرانی که از ادنی مرتبهٔ باعلی

مرتبهٔ قرب سریر ما سرافرازی یافته باشند و بوسیله مراحم ما از سایر اعاظم و اکابر بارگاه کمال امتیاز بهمرسانیده باشند بمجرد آنکه برشد دیگری از خود زیاده یا بند بی آنکه تغیری در منصب و مهم ایشان واقع شود از کمال بیفکری حقوق تربیت را منظور نداشته برروی ما اظهار طلب رضا کنند بنا بر این طبع اشرف را از و شفری (۱) بهمرسیده امر اعلی نافذ شد که دیگر بچاکری نیاید و در منزل خود اقامت نماید و در مقام تغیر منصب او در آمده فرمان معلی بطلب نجابت دستگاه میرزا تقی ولد ارشد قاضی غلام علی نیشاپوری که مدتی اقضی القضات دار السلطنة اصفهان بود در بندر مچلی پتن اقامت داشتند فرستادند و مشار الیه بعد از وصول فرمان معلی مفتخر گردیده وکارسازی خود نموده در ماه شوال بپایهٔ سریر بشرف بساط بوسی رسید و در بیست و ششم همین ماه خلعت منصب رفیع القدر دبیری بمیرزای مذکور مرحمت شده باعلی مرتبه قرب حضور پرنور سرافرازی یافت ـ

(ذکر سواری اعلیحضرت خاقان سکندر اقبال و بیان مراجعت
نمودن حجاب ایندولت خانه از خدمت شاهزاده
اورنگزیب شاهزاده هندوستان شاه جهان)

چون اعلیحضرت سکندر اقبال هرسال بعد از فصل برشکال که وقت خرمی باغات و بساتین است سیر و سواری تشریف حضور ارزانی میداشتند در ماه رجب المرجب سنه مذکوره بسواری باغ لنگم پلی و باغات حوالی دار السلطنة توجه فرمودند وتاقریب به عید شب برات در منزهات (۲) وصحرا و باغات گذرانیدند ملا محمد مقیم مجلشی را که بخدمت شاهزاده اعظم بحجابت فرستاده بودند مراجعت نموده در باغات مذکور بشرف بساطبوس و ملاقات مشرف شد و سیادت پناه میرزا ناصر را که بحجابت عالیحضرت شاه جهان فرستاده بود و مشار الیه در دار السلطنة آگره بخدمت پادشاه رسیده امور بحجابت (۳) را باحسن وجهی بتقدیم رسانیده بود چنانچه شمهٔ قبل از این مذکور شده مراجعت نمود و در حین رجعت در دولت آباد بخدمت شاهزاده

(۱) تنفرے ـ (۲) در منتزهات ـ (۳) حجابت ـ

اعظم رسیده ازجانب ایشان نیزبنوازشات سرافرازی یافته بود چون بنواحی دار السلطنة رسید بجهت مکتوب اسلوب پادشاهی و تحف و تبرکات مصحوب او که باین جانب مرسول بود در ششم ماه شعبان عالیحضرت سکندر شان بآن محل ملاقات حجاب پادشاهی تشریف حضور ارزانی داشته ملاقات میرزای مذکور گرفتند و تحف و هدایا که از جانب پادشاه و شاهزادهٔ عالیقدر دارا شکوه و لیعهد که بجهت خاقان و از جانب مهد علیا بیگم صاحبه صبیهٔ محترمهٔ پادشاه بجهت والده مکرمه خاقان سکندر شان آورده بود از نظر اشرف گذرانید و چون تحف مذکور که مرسول بود یک یک بنظر اشرف رسید میرزای مذکور مشمول توجهات شده به تشریف قبای خاصه که در بر مبارک بود سرافرازی یافت و اسپ عراقی با یراق مرصع عنایت فرمودند و چون بمقر سلطنت مراجعت نمودند در ازای نیکوخدمتی های که از جناب میرزا ناصر در این امر حجابت بظهور رسیده بود منصب رفیع کوتوالی را که قبل ازین بصفی قلی بیگ تفویض یافته بود و از در ششم همین ماه بعد از آنکه مدتی بیمار بود بعالم عقبی شتافت بمیرزای مشار الیه تفویض نموده وخانه مالک پرست خان که منزلیست وسیع و رفیع آن را نیز مرحمت نموده او را از جمله منصبداران عظام گردانیدند۔

( از سوانح این سال است )

که در اواسط ماه جمادی الاول خبر وصول سیادت پناه میرزا نظام که از سادات دست غیب شیراز است از جانب شاهزاده اعظم از دولت آباد بحجابت بنواحی دار السلطنة رسید چون ملا محمد مقیم استر آبادی چنانچه گذشت تحف و هدایای مرغوبه از این جانب گذرانیده بود شاهزاده اعظم درازای آن یک زنجیر فیل بزرگ خوب دندان انداز و یک چاوه فیل باتحف و هدایاء دیگر مصحوب سیادت پناه مذکور ارسال نموده بودند بنابر قاعده مقرر مصحوب میر محمد تقی طباطبا میوه و شیرینی باستقبال او فرستادند و بعد ازان میر محمد معز الدین محمد مشرف را فرستادند که لوازم ضیافت بتقدیم

رسانیده بخیرات آباد که محل ملاقات قرار یافته بود بیاورد و بعد از تقدیم رسوم ضیافت میرزا مشار الیه بمحل مذکور رسیده در باغ خیرات آباد شرف ملاقات دریافت وافیال وتحف دیگر گذرانیده به تشریفات وتوجهات سرافراز گردید و منزل خواجه مظفر علی دبیر سابق بجهت نزول او مقرر شد و دوهزار هون نقد و پنچاه کندی غله از اجناس بجهت علوفهٔ او فرستادند و مکررا بنوازشات شاهی سرا فرازی یافت تا درماه ذیقعده سنه مذکوره رخصت مرحمت نموده مبلغ پنجهزار هون نقد بطریق انعام و عنبر چه مرصع که به پانصد هون خرید شده بود با دوسر اسپ باومرحمت فرمودند و عزت دستگاه خواجه علی رضا مجلسی حضور را تشریف رفاقت مشار الیه دادند که با تحف که مشتمل بر دو زنجیر فیل بزرگ و یك زنجیر فیل چاوه بود مع یراق نقره و طلا و دو زنجیر ماده فیل که مجموع پنچ زنجیر فیل باشد و تسبیح مروارید که بده هزار هون خریده شده بود و کمر شال مرصع وطرهٔ مرصع جواهر که هر دو بده هزار هون به قیمت در آمده بود بخدمت شاهزاده اعظم برو دو مبلغ سه هزار هون بخواجه مذکور مرحمت شد کار سازی خود نماید و در اول ذی حجه مشار الیهما از بیرون دار السلطنة بجانب دولت آباد روانه گردیدند ۔

(از جمله وقایع این سال است)

درسلخ ذو الحجه این‌سال سیادت پناه میرقاسم اردستانی که مدت بیست سال بود که منصب نظارت ممالك بعد ازمیر ابوطالب با و مفوض بود و قریب پنچاه سال در این دولتخانه بجدمات گذرانید و در ایام عاشورا خدمات الاوهٔ حضور بعد ازمیرزا جلال الدین محمد قزوینی باو رجوع شده بود و از اعیان پایهٔ سریر بود بجوار رحمت ایزدی پیوست اعلیحضرت خاقان بخدمت الاوهٔ حضور بمیر عبد الرحیم استر آبادی تفویض فرمودند وبعد از محرم متوجه حال فرزندان او شده بتشریفات نوازش فرمودند (ایضا) در سلخ همین ماه خبر رسید که قاضی عطاء الله گیلانی حاجب مقیمی بیچاپور برحمت ایزدی پیوست مشار الیه بکمالات صوری ومعنوی اتصاف داشت و بحسن سلوك ازاقران ممتاز بود خاقان

سکندر شان بعد از استماع این خبر کلفت اثر فرمان جهان مطاع برای فرزندان او مغز الدین محمد نام فرستادند که با والدهٔ محترمه و متعلقان خود روانه درگاه گردد چون مرحومی جناب لقمان الزمانی حکیم نظام الدین احمد المخاطب بحکیم الملك را وصی خود ساخت و ایشان غایت سعی و اهتمام در بارهٔ فرزندان مرحومی بتقدیم می رسانند و مربی ایشان گردیدند۔

(ذکر قضایای سال میمنت مآل پانزدهم جلوس که مطابق سنه تسع و اربعین و الف هجریست)

بر دانایان روزگار و عقلای ذوی الاعتبار ظاهر و هویدا میگرداند که سلسله علیهٔ رفیعهٔ قطب شاهیه که امتدادش با گردش دایرهٔ فلك دوار و سلسلهٔ سواد لیل و بیاض نهار متصل و معرن (۱) باد از آن تاریخ که نیّر خورشید شعاع سلطنت ایشان از مطلع مملکت تلنگانه و هندوستان بر عالمیان پرتو افگن شده ولوای جهان کشای شهر یاری برقبهٔ فلك زنگاری برافراشته شد لمعات فیوضات و انوار مکرمات ایشان بر ساکنان اقطار و آفاق عالم نور گستر گردیده همیشه ابواب خیرات و انعامات و اکرامات ایشان بر روی ساداث و علما و ارباب کمالات مفتوح بوده است به تخصیص در عهد و زمان خاقان سکندر شان که جهان از عدل و رافت و مکرمت آبادان و از یمن عطوفت و مراحمش هندوستان رشك اقلیم ایران گردیده چنانچه در صفایح ذکر سوانح زمان دولت ابد پیوند شمهٔ از وفور احسان و اکرام اعطاء خاقان سکندر شان که بخواص و عام طبقات انام واقع شده مرقوم گردیده است در اول این سال میمنت مآل بخاطر قدسی مناظر خاقان سکندر مآثر خطور نمود که خیراتی که قبل از این از دولتخانه گیتی نشان به بنادر بر عرب میرفت و در مکه معظمه و مدینه مشرفه بشرفا و نقباء حرمین و سکنهٔ عتبات عالیات ائمه طاهرات (۲) میرسید و تا غایت بجهت عوارض موانع و سوانح و قایع سبیل عبور و مرور آن سمت متروك و مسدود گردیده و فرمان روای ایران شاه عباس صفوی بندر هرموز را درین عهد از فرنگان گرفته سواحل دریارا از وجود آن طایفه پاك ساخته هرموز را

(۱) مقرون - (۲) طاهرین -

ویران نموده بدل آن بندر عباسی را معمور نموده اند و از بنا در هندوستان
کشتی هابه بندر عباسی میرود از بندر معموره مچلی پتن نیز تاجران مسلمان
و فرنگان انگریز و ولندیز که در آنجا متوطن اند کشتی های بزرگ ساخته من
بعد به بندر عباسی میرفته باشند تا تجار مالدار و مسافران طی مسافت دور و
دراز راه خشکی نکشیده قدمی از اقصای بلاد هندوستان برداشته قدم دیگر بر
زمین ایران بگذارند و از راه بندر عباسی معتمدان امین اموال نذر و خیرات
را با ماکن مشرفه و مراقد مقدسه ببرند و بموجب امر اشرف در آنجا صرف
نمایند پس رسوخ درین عهد امر بهمرسانیده چند کس معتمدان را بصلاح
نواب علامی تعین فرمودند و وجوه نذر وخیرات روضات ائمه طاهرات (۱)
بایشان سپردند از انجمله میر تاج الدین قمی را مبلغ چهار هزار هون دادند که
اتباع (۲) متاع باب انجا نماید ومبلغ هزارهون بطریق انعام با ومرحمت نمودند
و ایضا مبلغ چهار هزار هون بشیخ حسن غیاث دادند که او نیز متاع اتباع (۳)
نمایدو یکهزار هون باونیز مرحمت شد که در مصارف خود صرف نماید وایشان
این وجه را بکربلای معلی و نجف اشرف برده بسادات و علما و ارباب عمایم
واستحقاق رسانیده قبض وصول بدرگاه معلی آورند وبعد از این هرسال وجوه
خیرات را باینطریق با ماکن و مشاهد مشرفه می برده باشند و چون پردگیان
سرداق عصمت و عفت علیا حضرت جده معظمه و عمه مکرمه باتوابع خود
چنانچه رقمزده کلك بیان گردیده بعزم حج بیت الله الحرام وزیارت ائمه عالیمقام
علیهم الصلواة و السلام هم از بندر مچلی پتن به بندر عباسی روانه شده بودند
و در این سال بواسطهٔ انقلابی که از عمرآمدن خواندکار روم بنفس خود با
عساکر غیر محصور بعزم تسخیر بغداد و جدال وقتال عظیمی که میان فرمانروای
ایران وخواندکار شده سبیل آن سمت مسدود گردیده بود دردارالسلطنة اصفهان
مانده بودند یاد آوری ایشان نموده قریب دو هزار تومان بمیرزا محمد مشهدی
و پاره بخواجه عبد العلی اردستانی بدو دفعه دادند که متاع عراق خرید نموده

(۱) طاهرین - (۲) ابتلاع - (۳) ابتلاع -

بجهت ایشان ببرند و مقرر شد که هرسال همین مبلغ برای ایشان بفرستند -
(وایضا) دراول این سال خاقان سکندر اقبال نسبت بسایر ارباب استحقاق
ترحم فرموده زر عاشوریرا که بنابر عوارض موانع متروك شده بود مرحمت
نمودند وبنواب علامی فهای رجوع نمودند که تقسیم نماید نواب مشارالیه اسامی
فضلا و علما و سادات و صلحاء دارالسلطنة را رقم نموده فراخور استحقاق
هر کدامی مبلغی مقرر نموده که مبلغ دوازده هزارهون درپنج شب جمعه بجمیع
ارباب عمایم که وجه معیشت یکساله هر کدامی باشد دراین پنج شب جمعه
بدولتخانه عالیه رفته بگیرند و بدعای از دیادعمر و افزونی حشمت و نگونساری
اعداء این دولت مشغول باشند والحق اینقسم خیرات واحسان مصدرخوشنودی
رب جلیل و حصول ثواب جزیل است - (بیت)
زنده است نام فرخ نوشیروان بخیر گرچه بسی گذشت که نوشیروان نماند
(ذکر بعضی از قضایای متفرقه این سال)
دراول این سال سیادت پناه میررستم را باعمدة الوزرا که باشیرمحمدخان
سرلشکر ولایت کسیمکوته وکلنك می بود بحضور طلبداشتند و پاره سنجی
وزارت ملا اویس منشی که قبل ازین امانت شده بود بر وزارت او افزوده
او را از جملۀ امرای ذیجاه حضور وافزالنور گردانیدند (وایضا) وزارت
پناه یولیچی بیگ را ازولایت قلعه کولاس طلب نموده به تشریف ممتازگردانیده
در زمرۀ امرای حضورانتظام دادند (وایضا) دنیای حواله ملااویس مغضوب
که تاغایت امانت بود باسنجی ملك عنبر بجناب آصف دوران ارسطوی
زمان تفویض نمودند آنجناب لشکر رنگین از مردم عراقی نگاه داشته با افیال
و اسپان و ساز و یراق خوب درمیدان داد محل از نظر ملازمان اشرف
گذرانیده مورد توجهات و عنایات موفور گردیده به تشریف فاخر سرافراز
شد و رتبه عالی سرخیلی باحشمت و وزارت جمع نموده علی (۱) مراتب دولت
ومنزلت صعود نمود ومقرر گردید که جمیع وزرای عالیشان که دردارالسلطنة
حاضر اندهر کدام یکروز از روزهای هفته دردربار شب نوبت کرده صباح

(۱) باعلے -

بفضای دلکشای میدان ندی محل که آنطرف رود خانه است رفته بافیال وافراس
کتل و لشکر بایراق و ساز بمیدان داد محل آمده از نظر مبارك اشرف بگذرند
چون دوازده و زیر ذی شوکت که دراینوقت در دار السلطنة اند قرار یافت
که در بعضی از ایام سبعه دو و زیروسه و زیرباهم در پهره و نوبت و سواری
باشند وهروزفوج (۱) قاهره باعظمت وشوکت بطریق مذکورمراسم چاکری
بتقدیم میرسانند (وایضا) بعد از مغفرت پناه میرقاسم ناظرمنصب عالی ناظر
یرا بجناب جامع الکمالات میرزا روزبهان اصفهانی که دفعهٔ در زمان پادشاه
جنت مکان و دفعه در زمان خاقان سکندرشان به منصب رفیع القدر سرخیلی
سرافراز گردیده بود مرحمت نمودند وا و از جملهٔ منصب داران عظام گردید
(وایضا) بعد از مغفوری قاضی عطاء الله گیلانی کسی را بحجابت عالی
حضرت عادلشاه تعین (۲) نفرموده بودند زیرا که حجابت میان دو پادشاه
ذیجاه امریست خطیر هوشمندی بصیر که عارف آداب سلوك امرسعاقامشان
نواب علامی فهامی تشریف می آورد وحاضران از محاوراس مستفید
میگردند بوجه احسن لوح باشد عمدة الفضلا قاضی احسن مجلسی حضور که
اعلم وافضل و اکمل و اعقل بود او را سرا فراز (۳) این امردیده مشارالیه را
به تشریف رسالت مقیمی سرافراز فرموده و برمشاهره پیشتر او افزوده و مبلغی
انعام داده یك زنجیر فیل بزرك ویك چاوه فیل و چار سر اسپ مصحوب مومی
الیه نموده جهته عادل شاه در اواخر جمادی الآخر روانه بیجاپورکردند (وایضا)
جناب زبدة العلما میرزا ابو القاسم میرزا عباس گیلانی از بزرگ زادهای
گیلان است و با حال مذکور عارج معارج علوم معقول منقول شده وطی
مراتب قضایای (۴) و کمالات نموده بزیور استعداد محلی است و مدتی در
خدمت اعلیحضرت شاه جهان بوده بارادهٔ ادراك سعادت ملازمت حضرت
خاقان سکندرشان که فضلا و دانشمندان ایران و توران آرزومند این دولت
عظمی اند بدارالسلطنة واردشده بوساطت نواب علامی شرف ملاقات دریافت
نواب اشرف مشارالیه را با حالت عمی (۵) بانواع فضایل آراسته و بقوت

(۱) افواج - (۲) تعیین - (۳) سزاوار - (۴) فضایل (۵) عملی -

حافظه جامع معقول و منقول دیده اطوارش را پسندیده و او را در سلك مقربان پائهٔ سریر داشته و مبلغ سه هزار هون وظیفه نموده تنخواه دادند و مکرر پانصد هون وهزار هون انعام مرحمت فرموده اند ومیفرمانید و منزلی بجهت نزول او مرحمت کردند و جمعی از طلبه علوم بخدمتش آمده از فنون حکمت و ریاضی ومنطق وغیره را بکمال دقت تحصیل مینمانید وشعر و کتب علمی ازعربی و فارسی از میامن افاده اش صحت می یابد -

(ذکر سواری عالیحضرت خاقان سکندر شان بطرف مشرق زمین تا کنار بحر عمان)

درمیان سواری وشیر نواب عالی‌حضرت سکندر اقتدار بلحن دلکشای روح افزای بدین نهج مترنم است که چون فصل برشکال سنه مذکور منقضی شد دشت و صحرا از سبزه نوخیز وشکوفه وازهار عنبر بیز صورت فلك اخضر و نمودار کواکب انور بهمرسانید و چشمه ها از اراضی و کوهسار جوشیدن آغار نهاد و حوضهای دریا مثال ازآب زلال باران مالا مال گردید و سبزه زار کنار مثابهٔ خط تازه نوش لبان شیرین گفتار منظور انظار اولو الابصار شد -

نظم

زمین از سبزه و گل همچو صحن آسمان گردید
بسان کهکشان نهری بهر جانب روان گردید
زمین از لاله و نسرین بنوعی زیب و زینت یافت
که گلزار جنان از دیدهٔ مردم نهان گردید
برای سیر وگشت پادشاه صورت و معنی
زهر شاخی هزاران غنچهٔ در گلشن عیان گردید

از خاطر قدسی‌مناظر دریا مقاطر خاقان سکندر مآثر اراده‌سیر وسواری دشت و صحرا بلکه تفرج و تماشای کنار دریا جلوه ظهور نمود و طبع اقدس اشرف رارسوخ دراین امر بهمرسیده بجناب آصف‌الزمانی فرمان آفتاب شعاع نافذ فرمودند که‌مایحتاج کارخانه‌جات وضروریات سفر فتح نصرت اثر راترتیب

دهد و باستعداد سواری وسامان اسباب سلطنت و شهر یاری بپردازد وجناب آصفجاه بنا برامرا علی متوجه کارخانجات سلطنت و تجملات بیوتات حشمت شده در جزئیات و کلیات ضروریات بیوتات و مملات بوجه اتم وطرز اکمل پرداخت و بعد از سامان و سر انجام امور مذکور مقرر شد که تا ساحل بحر عمان بچهارده منزل طی مسافت واقع شود و امر معلی شرف نفاذ یافت که سرخیل شاهی بعمال محال حوالی وحواشی شاه راه بندر معموره مچلی پتن مثال واجب الامتثال ارسال دارد که قبل از انکه خیام فلك ارتفاع پیش خانه سلطنت در هر منزل برافراختهٔ گردد و جماعت آرند های اجناس بقالان آن سمت غلات و اقسام ما کولات و علیق مواشی و دواب و سایر حاضر سازند و در بسیاری و و فور آن بکوشند و بحجاب سلاطین چه ازفرمان روای ممالك ایران شاه صفی بهادر خان و چه از خسرو اقلیم هندوستان شاه جهان و چه از پادشاهان دیگر که در دار السلطنة هستند و بعواطف و اکرام پادشاهی همیشه مفتخر اند اشاره مطاعه واقع شد که قرین رکاب ظفر انتساب باشند و چون جناب امام قلی بیگ حاجب پادشاه اقلیم ایران اراده روانه شدن عراق نموده یك منزل از دارالسلطنة بیرون رفته اقامت فرموده بود فرمان معلی بطلب مشار الیه منشیان عطارد فطنت مرقوم نموده مصحوب جناب آصف ثانی بآن منزل فرستاده او را بعنایات شاهی مشمول ساخته برگردانیدند و تشریف فاخر و کمر خنجر و شمشیر مرصع و دو سر اسپ عراقی با یراق زر و یك زنجیر فیل با ومرحمت نموده رفیق سفر نصرت اثر ساختند وچون جمیع لوازم سفر ظفر اثر ومایحتاج طریق فتح ونصرت رفیق به اهتمام ملازمان بارگاه خسرو سکندر مقام بوجه دلخواه سامان و سر انجام یافت به منجمان و اختر شناسان ایرانی که ملازم رکاب ظفر انتساب اند ومنجمان هندوستان که در احکام افلاك واختران دقیقهٔ فرو گذاشت نمی کنند امر معلی نافذ شد که ساعتی سعد اختیار نمایند و ایشان باتفاق سعادت سیاق از روی قیاسات تنجیم و ملاحظه تقویم سپهر روز سه شنبه دوازدهم رجب المرجب را اختیار کرده بعرض پایهٔ سریر اعلی

رسانیدند و بعد از تعین روز بهجت افزون و ساعت با سعادت فیروز جمیع ارکان دولت واعیان حضرت و امرای عالیشان و سایر ملازمان بارگاه خسرو سکندر شان لباس سواری پوشیده ویراق و اسحله برخود مرتب ساخته صباح روز مذکور بدرگاه گیتی پناه آمده هر فوجی در محل خود بخدمت قیام نمودند هم منتظر وقت مذبور (۱) بودند چون آفتاب عالمتاب بمقام معین رسید خدیو جهان بر سنگاسن زرنگاز مکلل بجواهر سوار گردیدند و غلامان ترك وحبشی وهندی مقطع بتقطیعات فاخره ومحلی بحالل وافره با روما لهای لاجوردی رنگ منقش بطلا برجانب راست و چپ روان شدند وبرحواشی سنگاسن آفتاب مسکن جمعی از خواننده و سازنده لباسهای الوان پوشیده و غرق زعفران و مشك گردیده نقشها که بنام نامی اشرف بسته اند بلحن داودی نغمه سرای گردیدند و پیش آن سنگاسن زرنگار نواب علامی فهامی شیخ محمد و جناب افلاطون فطنت حکیم نظام الدین احمد المخاطب بحکیم الملك وجناب آصف منزلت ارسطو طبیعت میر محمد سعید سرخیل شاهی با سایر امرای عالیشان و مجلسیان عظام حضور وافر النور و سلاحداران و مجلسیان دولت محل و بهادران هر طایفه در ولای خود روان شدند و بآئین جمشیدی وحشمت فریدونی از هشت محل بهشت محل دولت خانه عالیه گذشته بدر باز فلك مقدار دروازه شیر علی - شعر

که طاقش زرفعت کشد سر به کیوان

بر آن در ستاده است کیوان چو دربان

رسیده بمیدان وسیع الفضای در آمدند ازبالای طاق نقاره خانه عظمت نشانه که محاذی دربار از بلندی سر بفلك کشیده است غلغله طبل و دمامه و غریو صفیر و نفیر و نوای کرنای در فضای سپهر اخضر پیچیدن گرفت و خلایق از محلات دار السلطنة روی بدربار معلی نهادند و فوج فوج ازهر راسته بازار بمیدان در آمده گرد وغبار راه خاقان سکندر بارگاه را توتیای دیدهای خود ساختند و دوازده جفت کوس و دمامه بر دوازده زنجیر فیل که به جل های اطلس و مخمل فرنگی و پیشانی بند منقش بطلا و لاجورد و زنگهای

(۱) مزبور -

خوش صدا آراسته بودند و نیز دوازده جفت نقاره بر دوازده شتر آراسته باصفیر و صور ناوکرنا در میدان مذکور بنوازش درآوردند و بر افیال جبال پیکر اعلاماهی (۱) مراتب و لواهای اژدها پیکر از پیش بر افراشتند و اسپان عراقی و ترکی باد رفتار زیاده ازهزار و دو هزار بازین ویراق مرصع وزرین ازپیش روان ساختند وامرای عالیمقدار ووزرای ذی اعتبار هر کدامی باحشمت سکندری و جوانان و بهادران هر کدامی چون رستم و سام نریمان بر اسپان باد پای سواره از پیش روان گردیدند ودر مجمرهای زرین عود قماری درکشته (۲) عراقی و خوشبوبهای ممزوج عطر افزای در پیش سنگاسن آفتاب مسکن بخور مینمودند و عطر آن تمام آن راه را معطر ساخته ورایحه روح افزای آن در دماغ ناظران جای گرفته و از دربار عالیه تا دروازه دار السلطنة که قریب نیمفرسخ است سواران خاصه خیل شجاعت شعار ولشکر امرای ذی اقتدار در راسته و بازارها دوطرفه صف آراسته بکورنش قیام نمودند و خلایق دربازارها و دکانها صفها بسته تفرج مینمودند (بیت)

زجمشید فریدون نیست جز نام     کنون بنگر فریدون را و جم را واز

دروازهٔ دار السلطنة برآمده بجانب سیدآباد که نیم فرسخ است روانشدند و در خیام سراپردهای فلك ارتفاع پیش خانه که در آن مکان فردوس نشان بر افراخته شده نزول اجلال فرمودند و متعاقب برآمدن اعلیحضرت سکندر شان علیا حضرت عظمی ناموس العالمین والدهٔ ماجده ودر گرانمایه درج سلطنهٔ صبیهٔ صغیر السن خسرو همایون اقبال دو دو(۳) پالکی برقع مخمل بجواهر مکلل صد عدد پالکی برقع سقرلاط سرخ از دولتخانه عالیه برآمدند و عمدة الوزرا خیرات خان که ازریش سفید آن قدیم الخدمت ومعتمد علیه است باجمعیت سنجی حواله قریب یکهزار سوار ودو هزارپیاده تفنگچی و برچهه دار بهمراه پالکی های حرم محترم مقرر شده بود ازعقب بحراست واهتمام می پرداخت و از سنلجی خاصهٔ مهد علیا قریب پنجاه زنجیر فیل کوچك

(۱) اعلام های ماهی مراتب - (۲) کشتی - (۳) در -

و بزرگ و دو صد سر اسپ عراقی و عربی بازین و یراق زرین آراسته از پیش روان شدند و با آئین شایسته به سید آباد رسیده درسرا پردهای حرم‌معلی که درمحوطهٔ بارگاه پادشاهی برافراخته شده بود فرود آمده نزول نمودند و جمیع وزرا و اعیان بر جانب یمین و یسار پس و پیش بمقدار دو تیر پرتاب فاصله از نه گزی شاهی هر کدامی خیمها زده بجای خود قرار گرفتند و روز سیزدهم و چاردهم ماه مذکور در آن مکان اقامت واقع شد تا بقیه لشکرظفر اثر کارسازی کرده از دار السلطنة برآیند ـ

(ذکر تعین (۱) نمودن بعضی از امرا و معتمدان را در دار السلطنة و بیان تزکی که در حال نزول و ارتحال مقرر شده و رفتن بحیات آباد جنت نهاد)

چون اعلیحضرت خاقان سکندر شان از دار السلطنة تشریف حضور و افرالنور به سید آباد ارزانی میداشتند بجهت حراست شهر و دربار عالیه و دولت سرای پادشاهی بعضی از معتمدان را تعین (۲) نمودند ازانجمله از وزرای عالیشان سیادت پناه شجاع الملك را بالشکر سنجنی که هزار سوار و دوهزار پیاده انداز غایت اعتماد و اعتبار در دار السلطنة گذاشته حراست شهر را بمشارالیه تفویض فرمودند و مقرر شد که با سنجنی خرد در بارکشیك میداده باشد وسیادة پناه‌میرزاناصرکوتوال را باسیصد سوار و پنجهزار پیاده مقرر شد که در کوتوالخانه بوده شبها بگشت محلات و حراست قیام فرماید و ملك آدم حواله دار جامدار خانهٔ عامره را با بعضی از ملکان و معتمدان و سلاحداران بحفظ و حراست دولت خانه مقرر نمودند وبه نیابت اقدام (۳) امرا خیرات خان وکریم خان لاری را حواله دارقلعهٔ رفیعهٔ محمد انگر فرموده حراست آنرابمشار الیه رجوع نمودند و بعض امور دیگر راکه در دولتخانه و بیرون بود به بعضی از ریش سفیدان معتمد فرمودند و حکم معلی شرف نفاذ یافت که امرا و مجلسیان و خاصه فیل وچاکران دیگر باین آئین و تزکی که در ذیل مذکور میشود در حال درعمل آرند و زیراعظم

(۱) (۲) تعیین ـ (۳) اقدم الامراء ـ

ملك عين الملك كه بر جميع وزرا برتبه تقدم دارد ولای لشکر او در سلام و محل قیام برهمه مقدم است ودر اصلاح مملکت دکن بینیٔ لشکر گویند قریب نیم فرسخ از پیش اردوی معلی خیمه حشمت بر افرازد ولشکر سنجنی مذکور از پیاده و سوار بادمامه و اعلام ماهی مراتب و با افیال و افراس در وقت سواری نیزقریب به نیم فرسخ ازپیش اردوی گیهان پوی روان گردد وبعد ازاوبر جانب راست و یتهوجی کانیاکه از وزرای هند بوفور لشکر وحشمت امتیاز دارد ونه لك هون استواء سنجنی او است درحین نزول دایره داده در وقت سواری با استعداد لشکر و اعلام اژدرها تمثال بعد از عین الملك بطرف میمنه میرفته باشد وعمده الوزراء یولچی بیگ درهنگام نزول خیمه بجانب میسره بر افراخته در حین سواری با استعداد لشکر برجانب چپ سپاه نصرت پناه میرفته باشند و ازجانب ویتهوجی کانیا عالم خان پتان که ازشجاعان روزگار است دراین سنه سنجنی او دولك استوا مقررشده خیمه زده دروقت سواری لشکر او بجانب راسته روان شوند و از جانب چپ بعد از یولچی بیگ میر رستم خان رستمداری که دنیای انیز دولك استوا شده در وقت سواری بطرف میمنه بروندو غضفر خان دکنی بالشکر خود در وقث سواری برطرف میسره روانه گردد وجمعی از لشکرخاصه خیل که چاکری ایشان در سجن محل وصدر صفه مقرر است بعد از سپاه امراء مذکور ازپیش صفها آراسته میرفته باشند و بعد از اینها مجلسیان دولت محل و بعد از ایشان فوج سلحدار محلدار و بعد از اینها مجلسیان عظام حضور و بعد از ایشان فوج سلحدار محلدار وبعد مجلسیان عظام حضور وبعد از ایشان فوج غلامان حبشی و ترکی و بعد از این مراتب اسپان و فیلان جنیت (۱) روان شوند قریب سنگاسن آفتاب مسکن نواب علامی فهامی و جناب حکیم الملك و حضرت آصفجاهی با سرداران عظام و امراء کرام مذکور بجانب میمنه و میسره روان گردند و سرسر نوبت لشکر ظفر اثر خاصه خیل است باعصای مرصع و چهار سرنوبت با عصاهای طلا دونفر بجانب راست ودونفر بجانب چپ باهتمام و تزك بپردازند تا تخلف

(۱) جنیبت یعنی آراسته -

در میمنه و میسره نگردد و از غلامان خاص و محلداران با اختصاص یعنی لعل منداسه جمعی در اطراف سنکاسن پیاده روان شدند و جمعی سواره از عقب می آمده باشند چون بواسطه راه برسند غلامان سواره از عقب پیاده شده همراه سنگاسن باشند و پیادها سوار گردند و از عقب بیایند و فوجی از شجاعان طایفهٔ تلوه با سپرهای فراخ دامن و شمشیرها پیاده بجانب میمنه و میسره سنگاسن از دور روان شوند و جماعت خواننده و سازنده برحواشی سنگاسن خورشید مسکن خوانندگی و سازندگی نمایند و بفاصله یك تیر پرتاب از عقب دیده بانان و نوبتیان صف بسته براه روند و از عقب ایشان دوازده جفت طبل بر دوازده زنجیر فیل و دوازده جفت کوس بر دوازده اشتر بانفیر و کرنا بنوازش در آورند و بعد از ایشان حواله داران خاصه خیل با سلحداران محلات دیگر که بعد از صدر صفه چاکری ایشان مقرر است بترتیب شش محل صفها بسته از عقب یکدیگر روان شوند و لشکر خواجه داود بنگالی و لشکر خافی بیگ و لشکر الله قلی خان و لشکر مخدوم ملك و لشکر سید بابو بعد از ایشان بترتیب بروند و چون هراولی لشکر اردوی اعظم سنچی جناب آصفجاهی مرجوعست قریب به نیم فرسخ از عقب می آمده باشند و سواران مانده را همراهی نمایند و مردم کارخانجات باکارخانها بعضی با پیش خانه پادشاهی و بعضی همراه باشند و بنوبت خود چاکری نمایند چون بدین آداب نزول و ارتحال مقرر گردید روز پنجشنبه چهاردهم ماه رجب بآئین مذکور و تزك مسطور بجانب حیات آباد جنت نهاد روان گردیدند و بعد از طی آن منزل مساحان و زمین پیمایان که ملازم رکاب دولت اند و به پیمودن مساقت منازل و تحقیق گز و فرسخ و کاوهر منزل بوساطت مقرب الحضرت اعتماد راو برهمن دبیر فرامین هندوی بعرض رسانیدن مامورند از دار السلطنة تا حیات آباد شانزده هزار گز عمارت پیموده شد که سی و دو هزار ذرع که گز شرعی است و بعرف اهل دکن یك کاو که دو فرسخ باشد بعرض ملازمان بارگاه شاهی رسانیدند پس در قصرهای حیات آباد نزول اجلال فرمودند و پالکیهای حرم محترم معلی نیز متعاقب تزك و آداب

شایسته رسیده بحرم سرای پادشاهی در آمدند و وکلای علیا حضرت روز دیگر بلوازم مهمانداری کندوری خاص و عام مشغول شدند وروز جمعه و شنبه پانزدهم و شانزدهم رجب المرجب در آنجا اقامت واقع شدو قصد ملازمان بارگاه خسروی این بود که زیاده براین دراین منزل توقف واقع نه شود چون حکمت آلهی و مآثر مرحمت و عطوفت پادشاهی مقتضی آن بود که طبقات لشکر وافرادش که درین سفر نصرت اثر ملازم رکاب اقدس اندر نهایت رفاهیت و فراغت بوده از هیچ ممر تفرقهٔ خاطر نداشته باشند اسباب توقف بظهور رسید و بعد از انکه دو روز درحیات آباد اقامت واقع شدروز دیگر هفدهم که شس صدای طبل کوچ شده بود اهل اردو از راه افتادند وجمیع اکابر واعیان مستعد کوچ بودند که رطوبت و شبنم درهوا بهمرسید و بتدریج قطرات امطار از عالم بالا نازل گردید خاقان سکندر شان ترحم برعامه خلق سایر اشکر نموده امر اعلی بتوقف صادر شد و جمعی که پیش رفته بودند برگشته بجای خود آمدند وآنروز تا شام باران بارید و صباح دو شنبه هجدهم نیز از وفورباران ورطوبت هوا امر بکوچ کردن نفرمودند ورعایت جانب خلق الله نموده بالجمله بیست و سیوم ماه رجب ساحت هوا و فضای آسمان را ابرگرفته باران می بارید و بواسطه زیادتی توقف که از این ممر در این محل مذکور واقع شد از بعضی وزرا و جمعی که کاره اقامت بودند آثار ملال ظاهر شده بعضی زیادتی مکث راحمل برفسخ عزیمت نموده شهرت دادند که عزم رحیل بمراجعت تبدیل یافت و معاودت بدار السلطنة بی نیل مطلوب واقع خواهد شد اما دراین چند روز از تاثیر هوای روح افزای و از خاصیت رطوبت فرح بخش دلکشا حضرت خاقان سکندر بارگاه در دولتخانه عالیه حیات آباد بعیش و عشرت پرداختند وایام جوانی راکه بهترین روزگار زندگانیست بکامرانی میگذرانیدندو مکرر مجلس عالی انعقاد فرموده ابواب بهجت بر روی خاص و عام کشودند واهل اردوی اعظم ازاکابر و اصاغرعشرت پیرای گردیدند و درهرخیمه جمعی ازهم مشربان مجتمع شده هم صحبت میبودند و زنگ کلفت مرأت ازدلهای

ز دودند و نواب علامی فهامی قدوه دورانی بقانونی که در دار السلطنة روز سه شنبه به صحبت شعرا و دواوین ومثنویات متقدمین و متاخرین مجلس منعقد میساختند در این محل جنت آسا وهوای فرح افزای دلکشای بصد شگفتگی آن با ارباب استعداد و موزونان که در سلك ملازمان ایشان در این سفر فیض اثر انتظام یافتهٔ بودند صحبت میداشتند اگرچه محرراین نظام الدین احمد ابن‌عبدالله صاعدی شیرازی که اززمره ملازمان بارگاه است در اکثر سواریها درسلك بندگان ظفر انتساب انتظام نمی یافت دراین سفر ظفر اثر نواب مستطاب تجویز نمودند که بنده درخدمت باشد و مبلغی از نقد جهت سرانجام مرحمت فرمودند بنده حقیراستعدادخود نموده روی بمنزل مقصود درملازمت آن قدوهٔ دوران نهاد دراین‌ایام مسرت فرجام ادراك ملازمت نواب علامی فهامی نموده از توجهات گوناگون ایشان محسود امثال و اقران گشت بالجمله اردوی معلی را بنظردرآورده ملاحظه نمود از روی تخمیناً زیاده از دوفرسخ زمین پر از خیمه و سراپرده وخیمه‌گاه و شامیانه و غیره زمین را احاطه کرده اند و در نظر محاسب خرد بطریق تخمین و قیاس زیاده از چارصد و پانصد هزار آدم ازهمه قسم معدود می شدکه در اردوی گیهان پوی مجتمع اند وافیال و اسپان پادشاهی و امرا وسایر مردم اردو بازار ومواشی بار بردار از هرقسم وگاو بهل و غیره جمعیت قیاس باید نمود باوجود این کثرت و ازدحام عام باهتمام جناب آصفجاهی در اردوی اعظم نهایت‌ارزانی بود و جمیع‌ضروریات مردم دراردو بازارها بسهولت ووفوربهم میرسید چنانچه بعضی مردم‌سامان سفررا دراین منزل نمودند و هما نارحمت بیغایت حضرت ایزدبی همال بمقتضای نیت خیر مآل پادشاه سکندر اقبال شامل حال اهل اردوی معلی بودکه مدت نه روز بارندگی واقع شد زیراکه در بعضی از منازل آب در نهایت کمی بود چنانچه اگرباران رحمت نمی بارید بیم آن بودکه جمعی از عامه خلایق درین سفر در معرض تلف آیند بعد از نزول عام حوضها و چاهها مملو از آب گردیدند واهل اردو از صغیر وکبیر بشکر حضرت رحیم و رب کریم و ثنا

و دعاء حضرت خاقان اشتغال نمود ند وحجاب پادشاهان عالیمقدار نیز د ر این ایام فرح انجام باردوی معلی آمدند حسب الامرا علی شد که حاصب پادشاه ایران نزدیك خیمه آصف جاهی خیمه زند و حاجب شاه‌جهان نزدیك خیمه نواب مستطاب پیشواء الزمانی خیمه زند و روز اول که در حیات آباد جنت نهاد اقامت واقع شد خاقان سکند ر شان امر بنواب مشار الیه نمودند که علماء صلحا و سادات را جهت احیا داشتن و تلاوت قرآن مجید در دولتسرای عالیه پادشاهی جمع نمایند نواب مستطاب بموجب امرا شرف جمعی از ارباب عمایم و صلحا و سیدان را از دار السلطنة طلب فرموده در دولتسرا جمع نموده باحیا داشتن وتلاوت و دعاء از دیاد عمرو دولت پادشاه‌دین پناه بدرگاه رب جلیل و ائمه معصومین علیهم الصلوة و السلام نمودن می کردند و در جمیع لیالی از ابتداء سفر تا انتهاء سفر بدعا مشغول می بودند و در هر منزل از منازل دولتسرای عالیه احیا می داشتند و هر شب اقسام اطعمه واشربه بجهت مردم احیا از حضور پرنور می آوردند وصبح چون ازاین شغل فراغ یافته عزم برآمدن میکردند هر کدامی رایك هون که یك مثقال طلا باشد ازخزانه عامره می رسانیدند ـ

( ذکر کوچ نمودن از حیات آباد وطی منازل کردن تا کنار بحر عمان و بندر مچلی پتن و از آن مکان مراجعت نمودن بدار السلطنة )

قلم سوانح نگار بجهت مستمعان اخبار سلاطین رفیع المقدار که متعطشان (۱) وقایع روزگارند بر صفایح بیان چنین نگارش مینماید که بعد از آنکه رسوم و آئین سواری وقواعد نزول و ارتحال اردوی معلی بنا بر امر ملازمان خاقان سکندر شان مقرر شد روز یکشنبه بیست و چهارم ماه رجب که آفتاب عالمتاب از نقاب تراب حجاب سحاب جلوه گر شده ساحت غیر (۲) از لمعات طلعت خود منور ساخت وشدت رطوبت هوا باعتدال گرائید صدای طبل کوچ بلند آوازه شده مسرت بخش دلها گردید و اعلیحضرت خاقان

(۱) بمعنی تشنگی ـ (۲) غبرارا از لمعات ـ

سکندر شان از دولتسرای حیات آباد سوار شده بآئین و تزك مذکور ـ

(ع) که خسروان جهان راست این تزك دستور

روان گردیدند و اردوی اعظم بجمعیت تمام ارتحال نمود و بعد از طی مسافت درمنزل ملکاپور که خیام پیش خانه فلك ارتفاع جهان اتباع پادشاهی مخمل واطلس فرنگی برافراخته وخرم محل که از چوب ساج ساخته وبطلا ولاجورد و رنگهای دیگر نقاشی نموده بودند در اندرون خیمه استادان نجار ملازم رکاب اشرف ستونها وتختهای آن را وصل نموده قصری درغایت زینت مرتب نموده بودند و فروش نفیس از قالیهای ابریشمی و نمدیکتهاء خوب گسترده دو تیر پرتاب قناتهای قرمزی رنگ کشیده و بر اطراف آن خیام و سرا پرده های ملکان عظام و کارخانجات بر سر پای کرده و چشم رکاب خانه و ما یحتاج خانه و دیده بان خانه وغیره برحال وحواشی کت داده بحراست مشغول بودند رسیده نزول اجلال فرمودند و بعد از زمانی پالکی برقع مخمل بجواهر مکلل نور حدقه سلطنت صبیه مکرمه اعلیحضرت سکندر منزلت با پالکیهاے اهل حرم که پیشتر مذکور شده و ملکان وعهدداران حرم محل باعمده وزراء خیرات خان بالشکر بیشمار رسیده ببارگاه حرم محترم که در محوطهٔ واقع بود فرود آمدند ومقارن آن چندین هزار خیمه وسرا پردهٔ مجلسیان وامرا وسایر اهل‌اردو بقانون مقرر جابجا براطراف‌بارگاه پادشاهی برافراختند واردو بازار پادشاهی و بزارامرا در محل اقامت ایشان بزینت یافت وصحرا در صحرا خلایق اردو خیمها زدند ـ نظم

شهر گردید جملهٔ صحرا بس که کردند خیمه برسر پا

چون ایام بارندگی و فصل برسات بآخر رسید و اول فصل زمستان وآوان خرمی کوه و صحرا بود طی منازل به نحوی وقوع می یافت که کسی را نه از قطع مسافت دشت گزند بود از حرارت (۱) آفتاب کسی مستمند ونه از کثرت حرکت اینهمه مواشی زمین (۲) غبارخیز دونه(۳) در سواری هموار

(۱) واز حرارت ـ (۲) از زمین ـ (۳) خیزدو ـ

رَوی مراکب راحاجت بمهمی سطح صحرا ودشت مفروش ومنقوش از سبزه شگوفهای الوان ودرهر طرف از آبهای لطیف انهار در جریان کوهسار چنان سبز وخرم که باقیهای (۱) افلاك خضر اتوام شگوفه و ازهار دروی چون کواکب درخشان ونهرهای درآن مشابه کهکشان جهانها (۲) رادرطی آن مسافت مردم (۳) انبساطی و دلها را درهرقدم درآن صحاری انتعاشی-

( قطعه )

سفر قطعهٔ از سقر گفته اند بهشت برین است بی این سقر

چودراین سفرخوشدلی حاصل است کنون شد حضر (۴) قطعهٔ از سقر

و شب درآنمنزل دلکشا گذرانیدند و شب دوشنبه بیست و پنجم ماه مذکور صدای طبل کوچ بلند گردید صبح آن روز از منزل ملکاپور بمنزل کاپرت که دوگاو راه است زمین طی نموده درمنزل مذکور بشادکامی گذرانیدند و روزسه شنبه بیست و ششم این ماه کاپرت دوکاوراه طی نموده درکنارحوض قصبهٔ پانکل درسراپردهٔ پیش خانهٔ گیتی نشانه نزول اجلال نمودند و بقانون حرم معلی نعیز رسید درحرم سرای پیش خانه فرود آمدند و شب چهار شنبه بیست و هفتم طبل کوچ بلند آوازساخته صباح از پانکل بقصبهٔ امنکل که دوکاوراه است درآنمکان منزل فرمودند و جمعیت ار دوی اعظم جابجاقرارگرفتند و روز پنجشنبه بیست و هشتم این ماه که یوم المبعث حضرت رسالت پناه محمد صلعم بود بجهت اجرای رسوم لوازم جشن و عیش آنروزبنوعی که دارالسلطنة واقع میشد اقامت نمودند و تمام روزطبل شادیانه میزدند در این روز شخصی از نوکران شجاعت دستگاه یولچی بیگ ازغلبهٔ جنون و بدمستی هفت جوان ازخاصه خیل و امرایان که غافل درخیمه های‌خود صحبت میداشتند بهرخیمه رسیده بضرب خنجرهلاك کرد وهیچکدام ایشان درآنوقت حربهٔ در وشب نداشتند که دفع اوکنند که یکی ارنوکران

(۱) قبه های - (۲) جانهارا - (۳) هردم - (۴) حضر -

قتیلان نفر محلداری با اودر آویخت ودوضرب خنجر بروز (۱) دوان خون (۲) گرفته بعد از تك و دو بسیار دو ضرب خنجر برآن نفر زدو هر دو افتادند و آن خسر الدنیا و الاخره داوری این خونهای ناحق را بیوم الحساب اخروی بردو از چنگ جلاد انتقام و سیاست حضرت خاقانی کسری معدلت رست و در این منزل مقصود بیگ سلحدار حضور را تشریف دا رواغگی معسکر ظفر اثر مرحمت نمودند و امر مطاعه (۳) شد که بیست و پنج سوار و دوصد پیاده حواله مشار الیه نمایند و شب جمعه بیست و نهم از قصبه امنگل کوچ نموده صبح آن روز بقصبهٔ منکال که دو تاوراه است رسیده نزول اجلال فرمودند این ولایت مقاصای وزارت پناه میر رستم خان رستمداری بود مشار الیه بلوازم خدمت و شرایط ضیافت پرداخته مبلغ هزارهون برای سرکار اشرف وپانصد هون بسرکار مهد علیا پیشکش نموده پنجاه کندی از قسام غله واجناس ماکوله مع مصالح مطبخ عامره که خرج یومیه بود بخوان سالاران وچاشنیگران تحویل نموده بجهت سرکار نواب علامی فهامی و جناب آصفجاهی و حضرت حکیم الملك و دیگر مقربان عظام و ملکان معتبر علوفه لایق ارسال داشت و شب شنبه سلخ ماه رجب صبحی از منزل منکال کوچ نموده بقلعه انتگیر که بربالای کوه مدور همواره (۴) بلند واقع است رسیده در آنمکان بهشت نشان مقام فرمودند و خیمه و سراپردهٔ نواب سکندرشان در دامنه کوه مذبور (۵) بر افراخته بودند خاقان سکندر شان بخیمه در نیامده بربالای کوه بسیر قلعه روان شدند نواب علامی و جناب آصف جاهی وحکیم الملك وسایر امرا و مقربان پیاده شده با سنگاسن بربالای کوه برآمدند و سیر این قلعه را که خاقان مغفور مبرور ملك موید انار الله برهانه قبل ازین بصد و چهل سال از تصرف رایان کفار بضرب شمشیر خونریز برآورده بود نمودند و چاههای عمیق پرآب که در قدیم الایام برآن کوه در سنك خارا حفر نموده بودند و برکهای (۶) مملو از آب که عمق آن معلوم نبود تفرج فرمودند و ارکان

---

(۱) براو زد - (۲) جنون گرفته - (۳) مطاع - (۴) هموار - (۵) مزبوره

(۶) برکه های یعنی حوضهای بزرگ مثل تالاب -

سلاطین تعریف این قلعه را نمودند و نواب اشرف بربالای همین کوه تشریف خاصه بایك سر اسپ بازین و لجام مرصع بمیر رستم خان مرحمت نموده و توجهات شاهانه به ازای خدمات منزل گذشته باو بظهور رسانیدند و بعد از ساعتی مقربان و امرای ذیشانرا مرخص نموده پالکیهای حرم محترم معلی را بالا طلبیدند و چون پیشخانه پادشاهی را در کنار رودخانه که قریب یك فرسخ و نیم از نیمقام دوردست برده برافراخته بودند و اطراف رودخانهٔ مذکور محل نزول اردوی معلی قرار یافته بود خاقان سکندرشان از آخر روز تایك پهر شب بسیر و گشت قلعه باحرم معلی گذرانیده باهزاران مشعل و دیوتی ها از بالای کوه فرود آمده در سراپرده و بارگاه که در اردوی اعظم برپا کرده بودند نزول فرمودند و از منکال تا این مکان یك کاو و نیم طی مسافت نموده بودند و در این منزل وزارت پناه خدا ویردی سلطان را به تشریف فاخر سرافراز نموده بجانب مرتضی نگر فرستادند که سانپ نیر راکه اززمینداران معتبر آن بلاداست و قبل از این ازجانب اشرف بمرتبهٔ سرداری سرافرازی یافته است به تسلیم و کورنش حاضر سازد سلطان مشار الیه بآنجانب روان شد چون این ولایت مقاصای و یتهوجی کانیتا سردار مرهته است مشار الیه بر نسبت میر رستم خان بمراسم خدمت و رسانیدن ما یحتاج ولوازم محل مطبخ عامره قیام نموده مبلغ هزاروپانصد هون نقد و دوسر اسپ پیکش نمود وروز یکشنبه غره ماه شعبان معظم از کنار رود خانه مذکور کوچ نموده دو کاوراه راطی نموده بقصبه پنکچپول رسیده در خیام فلك رفعت پیش خانه نزول اجلال فرمودند چون این محل از جملهٔ محال مقاصای خان اعظم شیر محمد خان سر لشکر کسیمکوت وکلنك است منصوبان (۱) او کمر خدمت و بندگی برمیان بسته برسانیدن اخراجات مطبخ و لوازم علوفه پرداخته مبلغ هزار هون پیشکش نمودند و شب دوشنبه دوم این ماه کوچ نموده بعد از قطع مسافت یك کاو و نیم بکنار رود خانه کشته (۲) که مشهور است محل نزول موکب همایون گردید چون این محل در تحت ندگام است و از جمله

(۱) منسوبان - (۲) کرشنا -

مقاصای سنجنی عمدة الوزرا علی اکبر عین الملک جنیدی بود مشار الیه کمر عبودیت برمیان بسته بخدمات پرداخت و لوازم خرچ مطبخ از کل اجناس تحویل چاشینیگران نمود و مبلغ هزار و پانصد هون بجهت سرکار اشرف و مبلغ پانصد هون بسرکار علیا حضرت پیشکش نمود وبرای مقربان پایهٔ سریر و بعضی از ملکا ن معتبر را علوفهای لایق ار سال داشت و در منزل معتمد الخدمت العلیه علی رضا خان که از خرد سالهای حضور پر نور است و بمرتبه چارلک استوا سر افراز شده در ولایت پای (۱) کهات مرتضی نگر بامر سرلشکری قیام داشت بافوج خود آمده بسعادت پای بوس رسید و مبلغ بیست هزار هون نقد وچهارده هزار هون مرصع آلات پیشکش نموده به تشریف خاص ویك اسپ بازین و یراق مرصع ویك زنجیر فیل سر افرازی یافت و ویتهوجی کا نتیارا درازای خدمت منزل سابق تشریف و اسپ مرحمت فرمودند و روز سه شنبه سیوم ماه مذکور از کنار کیسره کوچ فرموده بجانب قلعه رفیعه مصطفی نگر عرف کندپلی روان شدند و مسافت این منزل دو کاو و کسری پیموده اند و خیام پیش خانهٔ پادشاهی در اندرون قلعه در محله که منزل عبد الکریم سرسمت در آن است بر افراخته شده بود و آن محله را بقید کت وقرق در آورده بودند رسیده نزول اجلال فرمودند چون تمام اردوی اعظم در قلعه نمی گنجید لشکر امراء نامدار و اکثر اهل اردو در بیرون فرود آمدند و نواب علامی و آصفجاهی و حکیم الملك و مجلسیان عظام بعضی در منازل و بعض در خیام اقامت نمودند و روز چهار شنبه چهارم ماه جناب آصفجاهی را بر قلعه که بالای کوه است فرستادند که قصرهای رفیع پادشاهی را که در آنجا واقع است ملاحظه نموده اهتمام در صفاء آن بکنند و نواب علامی فهامی و جناب لقمان الزمانی حکیم الملك را رخصت مرحمت شد که بسیر بالای کوه قلعه بروند و بخاطر آورند که قابل آن هست که عالیحضرت خاقانی بر آن کوه صعود فرمایند و چون این ولایت بحواله آصفجاهی است مشار الیه خدمات موفور در این ملك بتقدیم رسانید و جمیع ضروریات دولتخانه را

---

(۱) پائین گهات۔

بالامرتب و مهیا داشت وقت شام از بالا فرود آمده حقایق آنجا را بعرض
رسانید و روز پنجشنبه پنجم ماه اعلیحضرت خاقان سوار شده بربالای آن
صعود فرمودند و پالیکهای حرم معلی را نیز بالا بردند وآنروز بسیر قلاع بالا
مشغول شدند و این کوهستانی است که قریب چهل فرسخ زمین را محیط کرده
و ازجمله کوه های بغایت مرتفع که بطول چهار پنج فرسخ کشیده باشد درقدیم
الایام این ولایت در تصرف رایان کفار بوده بر قلل آن دوازده قلعه بغایت
متین مستحکم ساخته اند و بر کدام را نام علحده کرده اند خاقان مغفور مبرور
برا ملك انارالله برهانه که اصل دوحهٔ سرافراز قطبشاهیه وجد چهارم اعلیحضرت
خاقان سکندر شان است در تاریخ نه صد و دوازده هجری در این ممالك خروج
نموده با جگپتی رای اعظم این مملکت که تمام ولایت تلنگانه را فرما نروا بوده
است چند نوبت محاربات عظیم نموده او را شکست داده و بعد از مدتی جگپتی
راج دراین قلاع متحصن بوده بقوت تائید ایزدی این ممالك را از او انتزاع
نموده اعلیحضرت خاقان باجمیع مقربان عظام که همراه سنگاسن زرنگار بودند
سیر قلاع بالا را نموده عجائبات این مقام را بنظر درآوردند و ملاحظه فرمودند
که صحرا صحرا بر فضا مسطح و کمرهای این کوه واقع است که باغات پر اشجار
و پر اثمار در آنجا غرس نموده از همه قسم بسیار میشود و حوضهای بزرگ
و چاههای عمیق برآن بالا مملو از آب که زرع و کشت موفور میشود ارگان
دولت زمان (۱) بدعاء و ثنا کشاده تقریب (۲) این قلاع رفیع نمودند
و بعرض ملازمان رسانیدند که این نوع قلاع بتائیدات و عطیات حضرت
یزدان به تصرف سلاطین گیتی پناه درمی آید والا به حرب تسخیر آن
دشوار بلکه از محالات است الحمد لله و المنه که چندین قلاع بمتانت مثل این
و زیاده بر این در تصرف ملازمان بارگاه پادشاه است خاقان سکندر شان از
سیر این قلاع فلك ارتفاع کمال انبساط بهمرسانیده امرعالی نافذ فرمودند که
چند هزار تفکچی قدر انداز و نا یکواریان و کوتوالان تازه نگاه دارند و انبار
های غله و اقسام اذوقه تجدید کنند و توپخانه را تعمیر نمایند و آنروز دربالای

(۱) زبان - (۲) تعریف -

آن قلعه و قصرهای پادشاهی مانند شب فوجی از لشکر خاصه خیل وآسی راو نا یکواری هزاره تفنگچیان بجانبی که جنگل است وجانوران سباع در آن بیشمار است امر بحراست وکشیك نمودند و جمیع امرا و اعیان دولت در رکاب ظفر انتساب بودند بحراست مشغول شدند وجناب آصف مرتبت آنروز وآن شب برسرپای ایستاده جمع (۱) ما یحتاج اقامت آنجا را سرانجام نمود و خدمات او شرف استحسان یافت و روز جمعه ششم ماه خاقان زمان از بالای کوه فرود آمدند و درسراپردهٔ شاهی نزول اجلال فرمودند ومجلس شاهانه انعقاد یافت ودرباب تعمیر این قلعه و سامان آن سخنان مذکور گردید و درهرباب حکمهای مطاعه نافذ شد و سرسمت آنجا رابه خلعت فاخر و پانصد هون انعام سرافراز فرمودند و روز شنبه هفتم ماه از مصطفی نگر طبل کوچ زده بموضع بجواره که در کنار رود خانه کشته (۲) که عرض آن یك فرسخ باشد رسیده درسراپردهٔ فلك رفعت نزول فرمودند و مسافت انیمنزل یك کاو و کسری باشد و در انیمنزل کپیتان سه طایفه فرنگ که یکی انگریز و دیگری و لندیز و دیگری دیغمار گویند هریك با جماعت خود از بندر معموره مچلی پتن که از جمله تجاران آنجا آند آمده سعادت زمین بوس و کورنش یافتند و روز یك شنبه هشتم ماه از کنار رود خانه بجانب قصبه اویرروان شدند و مسافت این منزل دوکاو باشد درا نیمنزل نزول اجلال فرموده جناب آصف جاهی را امر فرمودند که با چتور خان عهده‌دار فراشخانه و کارخانجات دیگر بجانب بندر رانکدر رفته خیام پیشخانه پادشاهی را نصب نمایند وچون بندر بحواله جناب آصف است مهمات ضروری آنجا را سرانجام نماید وروز دوشنبه نهم ماه بجانب قصبهٔ کمرور روان شدند و مسافت این منزل دوکاو و کسری باشد رسیدند و شب در آن منزل بدولت و اقبال گذرانیدند و روز سه شنبه دهم ماه کوچ نموده باداب پادشاهانه وتزك خسروانه صفوف بهادران آراسته بالباس مُلَوَّن و مزین وبه یراق تمام بحشمت و جلالت تمامتر بجانب بندر مبارك روان گردیدند و در راه نزدیك به انکدر فیلی برای سواری آراسته بودند از انجمله چودل تمام

(۱) جمیع (۲) کرشنا ـ

طلا بر فیل کوه پیکر نصب نموده بودند و سرا پای فیل را بزعفران و مشك وصندل اندوده بزنجیرهای طلا آرایش داده خلخال هاء طلا در دست و پای او انداخته و زنکهای خوش صدا هر طرف آویخته و جل زر بفت بر پشت او گسترده و پیشانی بند که اسم مبارك پادشاه در آن منقوش بود ولو لوء و جواهر قیمتی برکله وروی فیل بستهٔ و طرهای مرصع برگوشهای فیل بندکرده و دو فیل مطبوع بریمین و یسار فیل مذکور قرار داده خردسالهای لعل منداسه برآن سوار کردند وافراس عراقی وعربی رابه یراق وزین ولجام مرصع وطلا آراسته بجهت جنیبت (۱) داشته بودند خاقان سکندر شان بدآنجا رسید ما نند آفتاب عالمتاب برفیل آسمان غدیل سوار شدند و بحشمت و تجملی افزون از تصور و تخیل بجانب بندر روان گردیدند وزرای نامدار و امرای عالیمقدار و مجلسیان وسلحدران بنوعی که پیشتر مقرر شده بود در رکاب دولت روان شدند وافواج لشکر از محل انکدر تا دروازه بندر دو طرفهٔ سواره ایشاده شدند وفیلان کوه شکوه با اعلام مراتب ماهی و لواهای اژدها پیکر واسپان جنیبت از پیش روان گردیدند و در عود سوزها و مجمرها ازین بخور مینمودند و تمام آن فضای وسیع راعطر بخور فرو گرفته بود دوازده جفت طبل بر دوازده فیل و نقاره دمامه بردوازده اشتر همچنانکه مقرر شده از عقب بنوازش در آوردنده که غلغله آن درزمین و آسمان پیچید بان آئین از میدان انکدر گذشته بدروازه بندررسیدند بحکم معلی نافذ شد که امرا و مجلسیان وسایر بندگان پیاده شده پیش پیش فیل روند و تمامی لشکر در بیرون باشد زیراکه بندر گنجایش لشکر پر حشر نداشت ونواب علامی فهامی را وافلاطون الآوانی را وحاجب شاه ایران وخسرو هندوستان را رخصت شدکه سواره پیش امرای عظام ومقربان بارگاه بروند و جناب آصف منزلت از دروازهٔ بندر تا بنگسار مرنمود (۱) که آئین به بندد (۲) وجماعت سوداگران وکاکین و درهای خانهای خود را باقمشه و تکلفات آرایش داده بودند وفیل سپهر عدیل که از سر تا پا بطلا و جواهر مزین شده و اعلیحضرت خاقانی مانندخورشید عالم گیربر آن قرار گرفته وشعشه

---

(۱) یعنی کوتل - (۲) بندند -

طلعت همایونش که از انوار لقای یزدانی مقتبس است بر اطراف و جهات پرتو افگن شده شمشیر غلاف ودستیر مرصع گران بهاد ردست و کمر مرصع و خنجر مرصع برمیان وکسوت تمام طلاوجواهر وانگشتریهای جواهر قیمتی د رانگشت که از د رخشیدن آن چشمها رانور می افزود داخل بندر شده دیده نظار گیان رانور بخش گر دیدند و برفیلان میمنه و میسره خرد سالهای یوسف جمال به تقطیعات فاخره و بحلی و زیور وافره ازیمین و یسار و مالهاء (۱) لاجوردی تمام طلامی افشاندند از یك سو تنبول دان مرصع و از یکسو پیکدان مرصع در دست گرفته اند نواب اشرف تنبول (۲) خور دن مشغول و سازندها وخوانندها بر اطراف به نغمات داودی مترنم - ( قطعه )

بحشمتی که سلیمان بنوده است چنین بشوکتی که سکندر نبوده است چنان
کجاست قدرت آنم ازانچه دیدم من بنوك خامه توانم نمود شرح وبیان

باالجمله بدرون بندر در آمده بجانب بنکسار روان شدند و جناب آصف مرتبت پیاده نزدیك عدیل روان انچه خاقان اعظم ازهرباب سخنی میپرسیدند بآداب شایشته جواب بعرض میرسانید بدروزاه بنکسار رسیدند در عمارت عالی بنکسار فروش نفیس گسترده وبه تکلفات گونا گون آنمقام دولت ارتسام را آراسته و تختی مرصع برصدر گذاشته خاقان سکندر شان ازفیل سپهر تمثیل فرود آمده برتخت سلطنت قرار گرفتند و نواب علامی فهامی و لقمان الزمانی را رخصت شد که بالا آمده قرار گیرند و حاجبین مکرمین برمیمنه و میسره مسند سلطنت حاجب پاشاده ایران پهلوی نواب علامی وحاجب بادشاه هندوستان پهلوی جالینوسی الزمانی حکیم الملك قرار گرفتند و صفوف امرا و وزرا وعظماء برمیمنه و میسره برآن مقام مسرت انتظام قرار یافت مجلسے مانند بهشت برین منعقدشد مقربان عظام که بدوز انوی ادب قرار گرفته بودند زبان بدعا و ثنای خسرو داد گر کشوده مبارکباد و تهنیت این مکان جنت نشان بتقدیم رسانیدند و تعریف بندر معموره بنوعی که بود و مشهور است بعرض رسانیدند که ازین بندر کشتی ها بممالك زیر بار وبالاباد وبما در عرب عجم میروذ ودر دروازه ماه

(۱) روما لها - (۲) در تنبول -

سال تمام کشتی ها از هر طرف آمد ورفت مینمایند واین حالات خاصۀ این بندر است خاقان سکندر حشمت باکمال بشاشت ومسرت لمحۀ درآن محل قرار گرفته و هر طرف آن را بنظر امعان ملاحظه فرموده بعد ازصرف کردن خوشبوی و پان برخاستند ونواب پیشواء الزمانی فاتحۀ دوام دولت وبقاء سلطنت خوانده لوازم دعا و ثنا بجا آوردند پس ا رانجا بدولت و اقبال سواز شده از دروازۀ دیگر بندر بجانب کنار دریا که آن موضع را دوبی گهات (۱) نامندروان شدند که کنار دریا را تفرج فرمانید چون بکنارد ر پای دیدند (۲) مواج که هر چند جانب جنوب شمال دیده میشد آب بود و جانب مشرق گویا بآسمان متصل است روی امواج که پی در پی با کنار زمین می آمد گوی که بمروا رید انباشته اند دریای مشحون از صنع حضرت آفریگار طول و عرض و عمق آن افزون از حیز حساب و شمار ـ (بیت)

زمین گوئیا منتهی (۳) شده است کنون آب دریاست تا آسمان

از دیدن دریا و موج چشم ودل را ابتهاج و از مشاهدۀ آن دیده و جانرا غایت حیرت ـ

حیرت افزاست دیدن غمان موج هایش چوکوههای گران
عالمی را شده است آب محیط کوهها گشته اندران پنهان

و محرر سوانح عهد پادشاهی را بجهت سفر ظفر قرین تاریخی بخاطر فاطر (۴) رسیده بود آنرمذیل بقطعه نموده در این مقام مرقوم ساخت ـ (قطعه)

شاه جمجاه سکندر مرتبت شاه عبدالله شاه داد گر
سایه‌گستر باد چترش بر جهان تاگه باشد بر فلك شمس و قمر
چون بعزم سیر دریارخ نمود صنع یزدان قادر آرد در نظر
بهر تاریخش خرد کرد این ندا پادشاه آمد بسیر بحر و بر

(۱) دهوبی گهات یعنی جائے شست و شوے رخش شور ـ (۲) چون بکنار دریای مواج رسیدند دیدند که هرچهار جانب (۳) زمین گوئیا منتهی می شود ـ (۴) فاتر ـ

وجمعی از موزونان که در اردوی اعظم بودند تاریخهار گفتند از انجمله میرزا غیاث خویش سردفتر جملهٔ خوشنویسان ماسبق و ما سیأتی اعنی میرخلیل الله الحسینی این مادهٔ تاریخ را یافته که ـ

(ع) اشرف اقدس به بندر آمد دیگر گفته ۱۰۳۹

(ع) بمچلی بندر آمد شاه شاهان ۱۰۳۹

بالجمله بعد از سیر سواحل دریا ازدوبی گهات بجانب محل انکدر که خیمه واطراف پر شاهی را در انجا زده بودند وجمعیت اردوی اعظم بر حوالی و اطراف بارگاه خسروی فرسخ در فرسخ زمین انکدر و چند معموره دیگر که در اطراف بود فرو گرفته روان شدند و چون آفتاب در بیت الشرف نزول اجلال فرمودند و آن شب در انکدر گذرانیدند و صباح چهار شنبه یازدهم ماه شعبان به نکسار و آن محله را قرق فرموده با حرم معلی به بندر تشریف ارزانی فرمودند وتمام آنروز بسیر گذرانیدند و روز پنجشنبه دوازدهم امر معلی نافذ شد که منازل فرنگان را گوشه فرمایند و ایشان خانهای خود را آراسته ونوانواع اقمشه و امتعه و نفایس زیرباد بالای هم چیده زنان را بجهت خدمات و عرض اموال گذاشته از بندر بیرون رفتند و خاقان فریدون شان بمنازل ایشان در آمده سیر فرمودند وانچه از هدایا و تحف مرغوب و نفایس بنظر خدمه حرم محترم در آمد از زنان ایشان ابتیاع (۱) نمودند و احسان واکرام موفور نسبت باین طایفه بظهور رسانیدند و روز جمعه سیزدهم محلهٔ دیگر که در آن تمام خانهای سوداگران معتبر و تجاران غریب بود گوشه فرمودند و با اهل حرم محترم بسیر آن محله تشریف ارزانی فرمودند ودر چند خانه ازمردم معتبر وخانه سرسمت آنجا احسان واکرام وافر فرمودند واهل بندرکه درخواب نیز شرف پای بوس بلقیس مکانی و اعلیحضرت خاقانی بعید بود که دریا بند اکنون در بیداری باین سعادت فایز شدند الحق اهل بندر راگے در تصور بود که خاقان سلیمانی با اهل حرم معلی به بندر بیایندو بعد از آن بمنازل محقر ایشان درآیند واهل خانه آنجماعت بپای بوس نواب اشرف وشرف خدمت

---

(۱) یعنی خرید نمودند ـ

مهد علیا دریابند و بعد از انکه در چند منزل اکرام و احسان و فور بظهور رسانیدند و آنجماعه را سرافراز نمودند بجانب نبکسار که محل اقامت بود روان شده شب در آنجا گذرانیدند و روز شنبه چهاردهم ماه در نبکسار و آن محله که روز عید شب برات بود به عیش و عشرت مشغول شده امر معلی نافذ شد که آتشبازی شب برات را در اطراف خود که محاذی بنکسا راست بکنند ومجلس شب عید در بنکسار انعقاد یافت وجمیع مقربان بارگاه سعادت بساط بوسی دریافتند و روز یکشنبه پانزدهم ماه نیز بعض محلات دیگررا گوشه فرموده سیر آنجا را نیز کردند و بهمه اکرام و احسان نمودند روز دوشنبه شانزدهم نیز سیر بعض جاهای دیگر نموده اند روز سه شنبه هفدهم از بندر عزم سیر کنار دریا نموده با حرم معلی بجانب دوبی گهات (۱) روان شدند و بجناب آصف جاه امر معلی شد که صیادان ماهی را جمع نموده ماهی از دریا بگیرند تا تفرج آن کرده شود صیادان دامهاے بزرگ داشتند سر تا سر سواحل را دام کشیدند و ماهی بی شمار از خرد و بزرگ گرفتند و بعد از چهار پنج گهری با صد هزار مشعل از دوبی گهات تشریف بانکدر ارزانی فرمودند و روز چهارشنبه هجدهم ماه درانکدر بعیش و عشرت مشغول شدند وچون طبع اشرف اقدس را ازسیر بندر فواغ حاصل آمد جناب آصف جاهی در مقام گذرانیدن پیشکش گردید و در این روز از جواهر و طلا آلات وچینی و قلمکاری و افیال و اقمشه و نفایس دیگر که بعوض عرض در آورده بدین تفصیل است که مرقوم میگردد یاقوت شش گره که در هر گرهی بیست دانه وده دانه و پنجاه دانه وچهل دانه و پنجاه دانه و ده دانه جمعا صد و هشتاد دانه فیل پنج سلسه با مستعدی دندان دار بزرگ یك زنجیر دندان دارچاوه دوزنجیر تکنه ایك زنجیر و ماده فیل یك زنجیر قندیل کچار یکعدد قندیل بید باف چهارعدد طبق نه شمع ازطلادوعد نقره آلات نه من زنجیر ومستعدی دوفیل منقل سرپوش داردوعدد سینیٔ بزرگ دوعدد طشت و آفتابه دو دست شمعدان دولوله دو عدد رکابی یکعدد اسباب فراشخانه قلم کاری آستر زنگاری وچر ولی مندپ بزرگ سه منزل خواب گاه پنج منزل راوتی دو

(۱) یعنے رخت شور۔

منزل سراچه چهار قطعه شامیانه دو جفت قناد چهار ده طاقه طهارت خانه پنج عدد پیشکش مهد علیا فیل دو زنجیر دندان دار با مستعدی نقره یك زنجیر مکنه بامستعدی یك سلسله جواهر دان مرصع یك عدد مرتبان چینی پراز نبات چهل عدد ساری قلمکاری نکت (۱) و ساده چهل طاقه پیش بند قلمکاری نکت چهل طاقه چیت قلمکاری پنجاه طاقه طبق از هر قسم پانزده عدد طبلهٔ بید باف بیست عدد چپر پلنگ لاجوردی یك عدد چوکی کوچك دو عدد فانوس طلا ولاجوردی یك عدد پیشکش صاحب زاده عالمیان تسبیح مروارید سی صد دانه طبق کوچك شش عدد چپر پلنگ لاجوردی یکعدد چوکی کوچك دو عدد بعد از گذرانیدن پیشکش احوال بندر و ساکنان آنجا را معروض پایهٔ سریر داشت نواب جهانبانی توجهات موفور بحال تجار وسوداگران بندرمعموره که از هر بلاد و دیار آمده توطن اختیار نموده تاهل و تناسل بهمرسانیده اند فرمودند از الجمله زکات (۲) دروازه بندر معوره که هرسال مبلغهای کلی از همه جنس هی گرفتند بتصدق فرق مبارك اشرف اعلی معاف نمودند واین احسان باعث از دیاد ذکر جمیل وافزونی صیت مناقب و محامد خسرو سکندر عدیل در اقصی بلاد عالم شدو از این انعام عام که شامل سایر تاجر و سوداگران مجاور و مسافران گردیده بود جمع اهل بندر غلغله دعا و ثناء پادشاه لك بخش کردند و امر معلی نافذ شد که فرمان جهان مطاع بطریق لعنت نامه تحریر نمایند و مضمون فرمان واجب الاذعان را بر تخته سنگ بزرگ نقش نموده برپیش طاق مسجد جامع بندر نصب نمایند تادر مرور دهور واعصار زمان استقبال حکام واعمال باستقبال امتثال امر پادشاه سکندر اقبال کرده تخلف نمایند لعنت آفریدگار جهان و نفرین سید انس وجان را شامل حال و مال خود بگردانند (وایضا) زرد لالی جواهر را که پیش از این حکام سابق احداث نموده بودند که از تجار میگرفتند و این نیز هرسال مبلغی میشود آنرا نیز معاف فرمودند و مضمون فرمان تتمه (۳) حفربر سنگ مسجد نمودند و سوداگران که از پیکو یاقوت می آوردند از تقاضای دلالان نجات یافتند و این مکرمت

(۱) نکته دار - (۲) زکواة - (۳) حفر -

عام نیز که نسبت بطبقات انام واقع شد درممالك بالا بادوزیر باد انتشار یافت و موجب خوشنودی تجار و جوهریان شد و احکام دیگر که سبب ر فاهیت و فراغت سایر رعایا بود نافذ سد وسوداگران و دکاندا ران اقسام متاعی که داشتند باهل اردو بنوعی اتباع نمودند و مشفع (۱) گردیدند که در سفرهای بعیده آن نفع را در تصور نداشتند وجمعی کثیر از سادات و علما و صلحا در بندر هستند که وظایف بجهت ایشان چه در عهد خاقان سکندر شان وچه در از منه سلاطین مغفور مبرور سابق مقرر گردید و به بعضی دو چاور و سه چاور زمین و بعضی را نقد یك ربع و یك یرتاب و بیشتر مرحمت شده که معاش میگذارنند و مزراع (۲) معمور نموده اند و توالد و تناکل (۳) بهمرسانیده اند وبعد از ایشان باولاد واحفاد انتقال یافته ومی یابد باوجود این خیرات وتصدقات موفور در این وقت بعضی ازسادات را وظایف معین فرمودند از آن جمله بمیر معین الدین محمد شیرازی مشهور به میر موروزی یك هون نقد مقرر فرمودند و اوقبل ازین تجار متمول و معتبر بود ومدت پنجاه سال بعزت زندگانی گذرانید و در انکدر منازل رفیعه ساخته بوده از گردش چرخ نیلگون بافلاس رسیده باز بمراحم شاهانه سرافراز گردید ومیر محمد حسین ناو دانی راکه همیشه در خانه اش برار باب استحقاق باز است و متوکلانه تعیش مینماید هرروز او را نیز یکهون مقرر شد که بمیرمز و بمشارالیه از حاصل بنکسار بدهند و ایشان باسایر سادات وصلحا بدعای دولت و عمرابد پیوند پادشاه ذره پرور مشغول گردیدند ۔ (بیت)

از قدوم شه سکندر شان  فیضها یافتند اهل جهان

وبعد از این مراتب آصفجاهی شکر اکرام واحسان وستایش افزون از حیز بیان خاقان سکندر شان بهزار زبان نموده پیشکشی در معرض قبول درآمد و چون مواضعی که نمك را (۴) می کارند در حوالی محل نزول خسروی بوده ارادهٔ عالیه تعلق بآن گرفت که سیرآن نماید پس جماعتی که آن کار میکنند آمده تقارهای که برزمین بسته و درون آنرا محوار نموده بودند

(۱) منتفع ۔ (۲) مزارع ۔ (۳) تناسل ۔ (۴) درآن ۔

آب دریا را در آنها روان نمودند و در هر کزره اندك نمك پاشیدند آب (۱) در آن شب آن تقارها همه از نمك منجمد گردیده و بعد از سیر آن بسرا پرده اقبال مراجعت نمودند و آنروز بخوشحالی گذرانیدند و روز پنجشنبه نوزدهم ماه شعبان از انکدر کوچ نموده بجانب قریه آکل منار که از جمله قرای ولایت علیا حضرت ناموس العالمین است وازبندر تا آنجایك کاو راه است روان شدند ودرنواحی آن سرا پردهای پادشاهی برافراخته شده بود نزول اجلال فرمودند و روز جمعه بیستم در آنجا اقامت شد و وکلاء علیا حضرت خدمات موفور بتقدیم رسانیده علوفه وسایراخراجات کارخانجات را مرتب داشتند و سیر آن دیه معموره نیز فرمودند و صبح شنبه بیست و یکم که امر بکوچ میفرمودند نسبت بجناب آصف مرتبت توجهات موفور بظهور رسانیدند وتشریف چادر کشیده‌خاصه دوش مبارك خود رامع چهارنگ که لازمهٔ رتبهٔ سرخیلی استو شمشیرغلاف مرصع‌ودوسر اسپ عراقی‌یکی بازین ولجام ویراق‌مرصع ودیگری نقره و یك زنجیر فیل دندانداز بازنجیر و یراق نقره مرحمت نمودند و مشارالیه را بتوجهات گونا گون مفتخر و مباهی ساختند و بوساطت آن عالیجاه کپیتان طوائف فرنگ را که قیام بوظایف خدمتگاری نموده فراخور حال تحف گذرانیده بودند تشریفات مرحمت شد وآنها کلاهها از سربرداشته و زانوزده لوزم دعا وثنا بجا آوردند وممملکت مداری مرخص‌شد که‌به بندر رفته مهمات ضروریرا سرانجام نماید ودر منزل مصطفی نگرباز بخدمت اشرف اقدس رسد وقت چاشت از آکل منار با حشمت سکندری روان شد مسافت یك کاو ونیم راه طی نموده در پیش خانه نزول اجلال فرمودند و صبح یکشنبه بیست ودوم از انجا بقصبهٔ دلورکه یك کاو و نیم مسافت بود نقل نمودند و درآن مکان نزول اجلال واقع شد وآخر روز آن موضع را قرق کرده کنار رودخانه کشنه (۲) سیر فرمودند وروز دوشنبه بیست‌وسیوم قصبهٔ بجواره مضرب سرادقات جاه و جلال گردید و دامنه کوه وکنار کشنه (۳) گوشه فرمودند و اردوی اعظم

---

(۱) درآن شب آب آن تقارها۔ (۱ - ۲ - ۳) کرشنا۔

از بجواره نزول فرموده روز سه شنبه بیست و چهارم رحل اقامت انداخته بسیر کنار رود کشنه (۱) و تیخانهای که در قدیم الایام در آن موضع و دامنه و بالای کوه ساخته اندوکار نامهای غریب و عجیب در سنگ تراشی و صورت نکاری نموده مشغول شدند و مملکت مداری از بندر در این منزل بشرف بساط بوسی رسید و روز چهار شنبه بیست و پنجم از سمت مصطفی نگر گذشته دردیه وسیسرم که یك کاوونیم است درآن منزل اقامت فرمودند و روزپنجشنبه بیست و ششم از انجا کوچ فرموده یك کاوونیم طی مسافت نموده در کنار رود خانه فرود آمدند و روز جمعه بیست و هفتم کوچ نموده یك کاوونیم راه در صحرای دیه چلك پارکه مضرب خیام جاه و جلال گردیده بود بدولت و اقبال فرود آمدند چون مذکور میشد که در این زمینها معدن الماس است ودرآنطرف رود خانه چند موضع معادن جواهر گران بها پیداشده و دانهاے قیمتی درآن سر زمین بهمرسیده امر معلی نافذ شد که نقابان که پی برگ معدن میبرند بکاوند تاتفرج آن کرده شود پس دو موضع را کندند سنگ پارهای نرم از زمین بهمرسیدو درون آن سنگ پارها جستجو نمودند و غرض چون تماشای آن بود دیده شد وعلی رضاخان را تشریف سر لشکری ولایت مرتضی نگر مرحمت فرموده در این منزل او را رخصت دادند که از کشنه (۱) گذشته به مرتضی نکر برود و بیتهوجی کانتیاء مرهته را نیز تشریف رفاقت خان مشار الیه دادند وهم چنین عالم خان پتان و خافی بیگ و الله قلی و مخدوم ملك وساير امراء و سرداران و نایکواریان را تشریف دادند و آسیر راو نایکواری هزاره را تشریف رفاقت خان مذکور دادند و اوبا جمعیت تمام از اردوی اعظم جدا شده روان گردید و روزشنبهٔ بیست و هشتم بجانب پنکچپول روان شدند و کنار رود خانه مفرب سرادقات عزوا جلال واقع شد وخدا و یردی سلطان ازمرتضی نگر آمده دراین‌منزل بشرف بساط‌بوسی رسیدوروز یك شنبه بیست ونهم دوکاوراه طی نموده بقلعهٔ اینکتر رسیده در خیام فلك رفعت پیشخانه نزول اجلال فرمودند و دراین شب هلال ماه رمضان مرئی شد

(۱) کرشنا ـ (۲) یعنی رود کرشنا ـ

واتفاق درهمین منزل وقت رفتن ماه شعبان را دیدند وصبح دوشنبه غره رمضان المبارك کوچ نموده دو کاوراه طی کرده بقلعه اندرکونده رسیدند و درآنمکان نزول فرمودند و این قلعه ایست بغایت متین و رصین که بربالای کوه رفیع واقع است و قدرت ایزدی این کوه بزرگ را به یك پارچه سنگ خلق نموده بغیر از یك راه باریك راهی ندارد خاقان سلیمان شان از پائین تفرج آن کوه وقلعه نمودند وروزسه شنبه‌دوم ماه‌رمضان آنجا اقامت واقع شد وارسپیلی را منیر که از زمین داران معتبرآنولایت بود حکم جهانمطاع بطلب اونفاذ یافته بود مع حشم خود باتفاق خداویردی سلطان آمده بود در این منزل بسعادت سجده عبودیت مشرف شدیك زنجیر فیل دندان دار مع یك سر اسپ بایراق نقره و پدك مرصع با تشریف خاصه با و مرحمت فرمودند وخدایردی سلطان را عنایت کرده نوازش بسیار فرمودند چون ساپ نیرجرات آمدن بپایه سریر نکرد حکم شد که او را علی رضا خان تادیب نماید وروز چهار شنبه سیم ماه کوچ نموده یك کاو و نیم راه طی نموده درمنزل موت کور قامت فرمودند ومیر حسین حاجب عالیحضرت عادلشاه که از عقب آمده سعادت ملازمت در نیافته بود در اینجا بعز ملاقات فایز گردید و مورد توجهات سد دارسپلی را منیر را تشریف رخصت مرحمت نمودند که بمرتضی نگر برود و صباح پنجشنبه چهار کوچ نموده از قصبهٔ پانگل یك فرسخ گذشته نزول اجلال فرمودند و صبح جمعه پنجم روان شده بدیهه رام پلی که یك کاو و نیم بود رسیده نزول فرمودند و صباح شنبه ششم بدیهه سنگوارم که قریب بدو کاو بود نقل فرمودند ویك‌شنبه هفتم بمنصورآباد رسیدند و لمعات چتر پادشاهی بر اطراف شهر پرتوافگن شد وروز دوشنبه هشتم به باغ اُپل نقل واقع شدودر قصر وباغ آنجا که محل دلکشاست بخرمی گذرانیدند و بچیدن نارنگی و اقسام میوهای دیگر رسیده بود مشغول شدند وروزسه شنبه نهم به باغ ملك عنبر تشریف ارزانی فرمودند چون قریب بدار السلطنة رسیده بودند خاقان سکندرشان آنروز روزه گرفتند بروزه داشتن همه کس صادرشد وامر معلی نافذ شد که مردم اردو

سبقت در داخل شدن شهر نکنند وچون روز جمعه دوازدهم ماه ساعت خوش جهت دخول درشهر اختیار شده بود قرین رکاب ظفر انتساب باشند وصباح این روز سیادت پناه عمدة الوزرا شجاع الملك بالشکر وحشم خود از دار السلطنه بیارگاه گیتی پناه آمده شرف بساطبوس دریافت و یك زنجیر فیل ودوسر اسپ پیکش نمود و خدمات و حراست دولت سرای پادشاهی و دار السلطنة قبول درآمده کمر شمشیر مرصع و تشریف خاصۀ فاخره بدو مرحمت نمودند و سیادة پناه میرزا ناصر کوتوال نیز بافوج و حشم خوداز شهرآمده بشرف بساط بوسی مشرف شد وحسن خدمات او نیز پسندیده آمده و به تشریف و اسپ سرفرازی یافت و روز چهارشنبه دهم د رباغ عنبر گذرانیدند و نارنگی بسیار که در این باغ شده بود سیر نموده بسایر ملازمان رخصت چیدن آن دادند و خواجه علی رضا که از حجابت شاهزاده اعظم مراجعت نموده بود و مکتوب و تحف آورده بود نواب همایون بقاعده مقرر بباغ بشارت تشریف ارزانی فرموده نشان و تحف را بنظر در آوردند وعمدة الحجاب قاضی عزیزالدهر نیز قرین رکاب دولت بود به تشریف فاضر سرفراز شد ونواب همایون باز بباغ ملك عنبر مراجعت نمودند وروز پنجشنبه یازدهم درباغ مذکور بسیر و گذشت گزرائندند و صبح جمعه دوازدهم ماه رمضان عزم رفتن دار السلطنة فرموده بربالای فیلی که پیشتر مذکور رفته همان ترتیب برآن فیل سپهر تمثیل سوار شده بآئین و تزك خسروانه متوجه شهر شده از راه دروازه بشیرپور که کنار رود خانه است داخل شهر فیض بهر شدند و ازیمن قدوم بهجت لزوم پادشاه سلیمان مکان مجدداً دارالسلطنة رشك روضۀ رضوان گردید از دربند دوازده امام علیهم السلام داخل دولت خانه عالیه شد و اردوی اعظم تا وقت شام میعاقب هم داخل شهر شدند و خلایق بخوشدلی بدعای دولت ابدپیوند پادشاه دین پناه اشتغال نمودند و مدت این سفر نصرت اثر دو ماه برابر بود۔

## بیان رسوخ پادشاه سکندر جاه در امور دینداری
## و ذکر شمهٔ از حسن اطوار شهر یاری

الحمد لله و المنه که ذات قدسی خصال ملکی فعال خاقان سکندر شان با کمال امینت و جمعیت خاطر غیبی سرایر بمقر سلطنت رسید وسفری که خواقین کامگار سابقه وسلاطین نامدار سالفة این سلسله علیه نکرده بودند تا کنار دریای عمان جولانگاه رخش همت ایشان نشده بود سمند جهان نورد عزم خاقان سکندر شان به تگاپو درآمد و چتر مهرآسای خسروی برساحت غبرا و سواحل دریا انوار رافت و عاطفت گسترد و بعضی از قلاع و ولایات سمت مذکور منظور انظار پادشاه بلند اقبال شد و مراحم شامل بسی از طبقات انام گردید و ازیمن قدوم و اهتمام ملازمان نیك اثر بسی و لایات وقلاع آنطرف معمود گردید و در هنگام مرور به بعضی از قلاع فکر بخاطر قدسی ساطر خسرو سکندر مآثر خطور نموده که قلعه محمد انگر را که خالی از جمعیت مردم است چون دولت و اقبال بی زوال روی به حیدرآباد جنت نهاد دارد و بعدآن بمقر سلطنت پیش ازیك فرسخ نیست معمور نمایند بنابرآن امر معلی نفاذیافت که ازامرا و مجلسیان وسایر نوکران گران در محمد انگر درخور مشاهره‌خود تقسیم زمین گرفته خانه سازند و در معموری آن بکوشند و چون از سفر بندر بتاریخ دوازدهم رمضان المبارك داخل شهر شدند امرا علی نافد شد که بطریق سالاباد اجرای رسوم ماه رمضان مثل بستن دکانهای منهیات در بازارهاء شهر و کندوری خاص وعام درندی محل کردن و امثال ذلك معمول گردد ودردولت سرای پادشاهی سادات دعلما و صلحا در لیالی متبرکه بعبادت و تلاوت و دعا اشتغال نمایند وعلیاحضرت ناموس العالمین والده معظمه‌خسرواسکندراقتدار دری برج‌سلطنت ودر درج خلافت اعنی شاهزاده مکرمه صغیرالسن خسرو بلند اقبال رادرنوزدهم تکلیف‌روزه داشتن نموده درحرم معلی میزبانی پادشاهانه کردند و کندوری عام درقصرجدیدقریب بحرم معلی است ازانواع اطعمه و اشربه وحلویات و تنقلات و فواکه متنوعه کشیدند و سایر ملازمان بارگاه فلك اشتباه ازآن تناول

نمودند و ارباب صلاح و تقوی و علما و فضلا و ایتام سادات و مسلمین را
بانعام کیسهای زر و نقود موفر شادمان و دعاگو ساختند و بفقرا و مساکین زر
بسیار و پارچه و اطعمه تقسیم نمودند وماه مبارك رمضان را بکامرانی شادمانی
گذرانیدند و روز عید مجلس پادشاهانه انعقاد یافت و جمیع ملازمان بارگاه
عرش اشتباه در محل و ولای خود حاضر شده بسلام و کورنش قیام نمودند
و بزعفران طرب افزای ومشك اذفر اکابروا عالی معطر گردیدند و بعد ازفراغ
از مجلس امرا علی نافذ شد که در محلات و اسواق جار بزنند که از دوم ماه
شوال تاهشت روز بقضایای ایامی که در سفر بودند اشتغال نمایند و دکاکین
تاری و سندی و بنك ومنهیات دیگر حتی تنبول چنانکه درایام رمضان معمول
بود مفتوح نسازند تا کفار نیز در آن ایام پان نخورند و کندوری در رندی محل
معتاد بکشند و اعیان و مقربان و سایر چاکران برهمان نسبت ماه رمضان
حاضر کردند بنابرامرعالی دوم ماه شوال شروع بروزه داشتن نمودند وخسرو
جهاندار دین دار روزه گرفته دربعضی از شبها به قصرندی محل تشریف ارزانی
داشته افطار فرمودند و ازیمن متابعت و سعادت خسروی خلایقی که دراردوی
گیهان بودند قضای هشت روزه رمضان کردند و از دولت ارشاد پادساه باداد
و دبن مسلمان توفیق قضا بلا فصل یافتند و در شب دهم ماه شوال بقصرندی
محل تشریف ارزانی داشته بعد از افطار و صرف کردن کند وری خاص
وعام مجلس خسروانه فرموده بخوشبوی و زعفران طرب افزا وتنبول ممزوج
باوراق طلا جمیع مقربان بارگاه را معطر و سرفراز ساختند و عظمای محفل
جنت مماثل دهان بمبارکباد عید دوم کشودند سایر چاکران بارگاه عرش
اشتباه از شادمانی عید ثانی از صمیم قلب غلغله دعالی افزونی جاه و جلال
پادشاد اسکندر اقبال بمسامع ساکنان عالم بالا رسانیدند وصیت این امرجلیل
و شهرت این عمل جمیل با قطار امصار رسیده در محافل پاشاهان و مجلس
شهریاران هندوستان و دکن و ایران و توازن و زیرباد باعث تعریف
و تحسین و افزونی توصیف و آفرین خسرو سکندر قرین گردید الهی تا جهان

هست عمرو دولتش بمانا دو عدو آنرا حدای تعالی نگون ساز (۱) سازد بحرمت النبی و آله الامجاد۔

نظم

بادا اوصاف شاه با فرهنگ در جهان همچو نقش اندر سنگ
گردش آسمان بکامش باد تا جها نست درجهان نامش باد

ذکر بعضی از سوانح

در ایامی که اعلحضرت خاقانی متوجه سواحل دریای عمان بودند میرزا تقی منشی الممالك بجهت عدم صحت مزاج وعارضه ناتوانی از سعادت همراهی رکاب ظفر انتساب محروم گردید در دار السلطنة مانده بود که اگر قوتی یابد متعاقب آمده درسلك بندگان سریر انتظام یابد چون پیمانه اش پرشده بود مسافر مملکت عقبی گردید واعلحضرت خاقان بشهر تشریف آورده نظر کیمیا اثر بحال حکمت مآب حکیم عبد الجبار گیلانی گما شتند و بخاطر دریا مقاطر خطور نمود که ملا اویس منشی سابق که مستغرق بحر ندامت ومنزوی گوشه حرمان ناکامی است وبااستغفار ذنوب نادانی بانابت اعمال نا شایسته خود در کنج حیرت اشتغال دارد بگوشه چشم مرحمت بحال کثیر الاختلال اونگریسته سواد نامهٔ سئیات (۲) وخطیئات او رابر شحات عفو محو فرموده بچاکری رضا دادند که در سلك مجلسیان حضورانتظام یافته چاکری کند و مشار الیه از مجلس خوف و بیم که عذابی بود الیم نجات یافته دهان بشکر مراحم و سپاس عفو جرایم کشود ناصیهٔ اخلاص را درازی جان بخشی برآن درگاه سود واکنون دربنك بستان درسلك مجلسیان خدمت مینماید تا بعد از این در بساط روز گار این بیدق (۳) فراش شده کجرفتار را چه رونماید (ایضا) در اوایل ذو الحجه شفیعا نام ازخدمت خسرو هندوستان بحجابت باینجانب آمد سیادت پناه میر فصیح الدین تفرشی رابا ستقبال فرستاره او زاحضور پر نور آوردند و او بسعادت ملاقات فایز گردید و به تشریف خاص سرفرازی یافت و منزل خواجه مطفر علی دبیر سابق بجهت نزول او دادند و مبلغ سه هزار هون و نیز مرحمت نمودند

(۱) سازاد بحرمته (۲) سئیات (۳) یعنے پیاده شطرنج ۔

ذکر سوانح اقبال سال میمنت مآل شانزدهم جلوس فرخنده فال
اعلحضرت خاقانی سکندر فعال که میرابق سنه خمسین و الف هجریست

قلم مشکین رقم که نگارنده و قانع عالم اشت سوانح این سال میمنت آغاز خرمی مآل عهد خسرو سکندر اقبال رابدین آئین نگارش مینا بد که درضمن بیبان قضایای سنه سابقه مرقوم گردیده بود که از میرزا تقی منشی اعلحضرت خاقان بلند اقبالی بگوشه چشم مرحمت متوجه حال حکمت مآب حکیم عبد الجبار گیلانی شده بودند و مشار الیه چون بشیوه ستوده راستی و دیانت وصفت حمیده عقیدت و فدویت اتصاف داشته منظور انظار کیما آثار ساهنشاه سکندر شان گروید و آثار اخلاص او از دیاد می پذیرفت تادر این سال خرمی مآل طبع اقدس همایون اقتضاء آن نمود که منصب رفیع القدر دبیری بمشار الیه تفویض فرمایند اگرچه جمعی از عظمای بارگاه داعیه استدعای این منصب داشتند و بواسطه و وسایط در معرض خواهش در آمدند چون اولاً پرتو نظرخورشید اثر پادشاه بر احوال مشار الیه تافته بود و بدیده حقیقت بین عیار اخلاص و عبودیت او را زا ارباب استدعای این منصب بیشتر سنجیده بودند تصمیم این عزیمت نموده در اواسط ماه ربیع الاول بخلعت این منصب عالی او را سر افراز گردانیدنده و در سلك مقربان پایه سریر خلافت مصیر منسلك ساختند وجناب حکمت ایاب باین منصب رفیع مفتخر و مسرور گردیده نزدیك اورنگ پادشاه سکندر فرهنگ قیام نموده بر صدر عرایض و معلومات بارقام احکام عالم مطاع اشتغال نمود آثار فدویت و دولتخواهی از اطوار و مشهود ملازمان خاقانی میگردد و چرا چنین نباشد زیرا که جمعی که در ظلال تربیت رافت و عطوفت پادشاه سکندر منزلت ار تقابر معارج اعلا اقبال و دولت نموده اند شجروجود ایشان از رشحات مکرمت شاهی بخیرخواهی و کمال اخلاص بارور بوده است وسعادتمند اخروی(۱) ودنیا شده اند مگر کورباطنی که حقوق تربیت و عطوفت پادشاهی را ملاحظه ننموده ازانواع مرحمت ومکرمت اغماض نماید خسر الدنیا و الآخرة خواهد بود (از سوانح) قبل از این مرقوم، قلم

(۱) اخری -

سوانح رقم گرویده بود که از جانب شاهزاده اورنگ زیب شفیعا نام حاجی آمده بود دراین ایام اراده روانه نمودن او فرموده سیادت پناه میر فصیح الدین محمد را تشریف حجابت شاهزاده اعظم مرحمت فرموده مبلغ سه هزار هون نقد عنایت نمودند که سامان سفر نماید و نیزیك چاوه فیل مرحمت کردند که از جانب خود بخدمت شاهزاده اعظم تحف و هدایای مرغوبه از جواهر و مرصع آلات و دولك هون از مقرری مصحوب مشار الیه ارسال نمودند و به شفیعا دروقت رخصت مبلغ پنجهزار هون انعام مرحمت فرمودند در ماه رجب المرجب مشار الیهما بجانب اورنگ آباد روانه شدند۔

ذکر اعمال ملا اویس عاقبت نا محمود و سزا یافتن آن مردود

بر عبرت گزینان پیش بین و پیش بیان تجربه گزین ظاهر و هوید است که سلاطین جهانداران سلطنت شعار بعض از افراد طبقات بنی آدم وامار فرق (۱) امم را بجهت تمشیت مهام عالمیان وانجاح مرام آدمیان ترتیب (۲) فرموده ازمراتب ادنی بر مدارج اعلا ارتقا میفرمانید وچون دستگاه سلطنت و خلافت مثابه کار آگاه الوهیت و ربوبیت است بی وسایط و اسباب معاملات عالم انتظام نمی یابد پس در هرامری و مهمی باید که شخصی از اشخاص آدمی متصدی گردد و تا بواسطه و سبب او آن امر منتظم شود لهذا تربیت و تقویت بعضی از ملازمان و بندگان بر ذمت همت پادشاهان گیتی ستان بجهت انتظام امور عالم و انضباط مهام بنوع (۳) بنی آدم لازم شده است و بالضرورة متوجه تربیت و ترقی بعضی از افراد انسانی میشوند و در ضمن تربیت حقایق ذات و کیفیت صفات و مراتب رشد وکاردانی و خصایص طبعیت هرکسی بتدریج زمان بخاطر درآورده فراخوز قابلیت ترقی میفرمانید و آدمی زاد که بلطافت جان و دل وکثافت آب و گل سرشته شده و باخلاق حمیده فرشته و افعال ذمیمه شیطان ممزوج و مخلوق شده است در سرشت بعضی که صفات پسندیده بیشتر مرکوز است درهنگام تربیت نشو و نماء آن صفات ظهور و بروز نموده در ازای آن مورد عاطفت ومشمول مرحمت میگردند و در بعضی از ایشان که

(۱) احاد - (۲) تربیت - (۳) نوع -

خصال ذمیه بیشتر است یا آن است که در حال نزول باران رحمت تربیت آن
کثافت از مباحث (۱) او شسته شده مهذب باخلاق حمیده میشود و ذقاپچ
بکساب شامل روزگار اومیگردد تا انچه در صیلت (۲) اوست محوومنسی نمیگردد
و در زوایای جان و دل مستور می ماند تا آخر بعد از ارتقای بر اعلا مدارج
قرب و محرمیت به شامت آن رد ملب (۳) در مفاك هلاك می افتد و غریق
گرد آب بحر فنا میشود موید این مقال است احوال خسران مآل فرعون وشداد
و امثال ایشان ازجبابره و اکاسره که درهرعصر وزمان باعلی مرتبت سروری
عروج نموده بعد از تفوق بر عالمیان و تسلط بر آدمیان چون خباثت ذات
و شرارت نفس در رصیت (٤) ایشان مکنون ومخفی بود آخر باغوای شیطان بجلوه
گاه بروز و ظهور رسیده دعوی الوهیت و انا لاغیری نموده بشامت آن دایم
باسفل السافلین نزول نمودند وهم چنین است حالات پادشاهان معدلت نشان
و سلاطین با شوکت و شان که خلیفته الله فی العالمین وظل الله فی الارضین اند
نسبت به بعض (٥) از تربیت کردهای خود بعد از ظهور اطوار نا پسندیده
و صدور کفران نعمت ایشان که تا سر (٦) بذات آلهی جلت عظمته نموده
ایشان را مستغرق دریای قهر و مستهلك نیران غضب میسازند و مصداق این
سیاقست انچه در این ایام نسبت بحال ملامت مآل ملا اویس لئیم رو داده است
که اسکندر زمان او را از مرتبه ادنی برمدارج اعلی متصاعد فرمودند علی
الدوام ذیل اغماض برمقولات اومی پوشیدند وبعنایات غیرمحصوراورا سرافراز
میفرمودند چون انزوایل (۷) خباثت وشرارت درذات اومکنون بود باوجود
مشاهده اینهمه عنایات خسروانه از جبلت او زایل نشده بود در مقام ابراز
اظهارآن درآمد تا مشامت (۸) زشتی افعال و قبح اعمال رسید باوانچه
رسید هرچند گرد روان بد سگال واطوار آن زشت فعال بجای رسیده که ذکر مآل
کار اوثکت (۹) دعا وخامه سوانح مدایح نگار خاقان است اما بجهت عبرت عالم

(۱) ساحت - (۲) جبلت - (۳) رذیلت - (٤) طینت - (٥) بعضی - (٦) تاسی -
(۷) از روز اول - (۸) بشامت - (۹) ننگ و عار خامهٔ -

و افزونی بصیرت کافه بنی آدم قلم و قایع رقم رابه تکلیف ولی نعمت چه نتیجه دارد ومستوجب کدام عقوبت است بالجمله ملامذکور در اوایل سال جلوس میمنت مانوس خاقان سکندر اقبال در زمرهٔ مستحقان وارباب احتیاج منسلك بود و از ممر خیرات و تصدقات گاهی چیزی می یافت و از برای مردم باجرت کتابت میکرد وبا بعضی از مردم که بعهد و عمل دیوانی مشغول بودند ربطی بهمرسانید و چند وقتی در خدمت مغفرت پناه شریف الملك سرخیل چاکری میکرد و مغفرت پناه درعهد سرخیلی خود او را در دفترخانه پادشاهی در سلك جواب نویسان منتظم نمود و درولای فرمان نویسان می بود تاآنکه فلك لعبت باز که بازنده ممتاز است درباب او چند بازندگی (۱) بکار برده و او را در نظر ملازمان پادشاهی جلوه گر ساخت وچون ادعای نوشتین خطوط بهفت قلم نموده بود قطعه چند مصنوعی ساخت ظهور آورد و ملبس بلباس تلبیس چون ابلیس گردیده خود نمای میکرد و رفته رفته ازمرتبه جواب نویسی باعلی مرتبه دبیری حضور پر نور صعود نمود و سررا بجای قدم بربساط آن محفل جنت سرشت گذاشت واعلیحضرت خاقانی نظر تربیت بر اوانداخته اورادبیر مستقل نمودند وبتدریج برمعارج قرب ومحرمیت صعود وعروج نموده ابلیس وارصاعد مقامات عالیه گردید و در اکثر مناصب عمده مثل پیشوای و سرخیلی بفضولی دخل میکرد و سرداران عظام و امرای ذوی الاحترام زیر دست و عمال ممالك را محکوم حکم خود میدانست و بگوناگون مراحم والطاف شاهانه ملون بنوع نوع اشفاق مزین میگردید و حالات او در ترفع و تفوق بغایت رسید تاآنکه شوق اسپ تاختن و چوگان بازی نموده داعیهٔ امارت و وزارت بهمرسانید و اعلیحضرت خاقان سکندر شان چون او را مقرب و مستقل نموده بودند او در معرض انجاح در می آمد و وزارت چهار لك استوا باو تفویض فرمودند و طبل و نقاره و علم زرنگار و افیال جبال آثار و افراس متعدد باد رفتار که بهیچ یك از معتمدان ذیشان مرحمت نشده بود باو عنایت شد و مرتبهٔ او ازهمه پیش شده بوجود نامحمود خود برزمین و زمان منت می

(۱) یعنی حیله گری -

نهاد و در هر امر و کاری هرچه از او صادر میشد باز خواست بنود اگر توجهات پادشاهی که دربارهٔ او روز بروز و ماه و سال و قوع یافته تحریر نمایند اوراق لیل و نهار پسند (۱) نیست بالجمله با این دبدبه ده دوازده سال گذرانید تا آنکه عمدة النقبا میر محمد سعید را بمنصب جلیل القدر سرخیلی سرافراز فرموده وقرب اورنگ‌آباد باو ارزانی فرمودند مشارالیه از کمال رشد و کاردانی مهمات دیوانی را بوجه احسن سرانجام مینمود و راضی بدخل کردن دیگری نمی شد و خیرخواهی و کاردانی آنجناب باعلی مرتبه وضوح پیوست اوپس مذکور را آتش حسرت درسینه پرکینه مشتمل گردیده تعیز در اوضاع او بهمرسیده بدلگرانی بخدمات مرجوعه قیام می کرد و آثار نفاق از اطوار او ظاهر میشد معهذا التفات شاهانه درباره او تنقیص نیافته منصب رفیع اوبر قرار و بعزت بود از کم حوصلگی و دناءت طبع بی ملاحظه بیفکر روزی در پایهٔ سریر قیام گرفته اظهار رضا نمود مقربان اورنگ خسروی ازادای آن بیوفای مغرور تعجب نمودند نواب همایون فرمودند که دراین ایام از انواع احسان وبر (۲) وامتنان از تودریغ داشته نشد و ترا فایق برعالمیان ساخته اگر درمهم خود سرخیل مستقل باشد درمنصب و عزت توچه نقصان دارد ازاین بابته(۳) مهربانانه سخنان برزبان اقدس جاری نمودند واو بیعقل نفهمیده همچنان برخیالات مبطل بوده دفعه دفعه اظهار طلب رضا نمود وتا دیگردر آن عریضه چه بود که امراعلی نافذ شدکه او ازمنصب دبیرمعزول شده در منزل نکبت اثرخود باشد وبحضور پرنور نیاید و مشاهره و تنخواه اوبرقرار باشد (٤) وبعد از مدتی منصب دبیری رابه میرزا تقی نیشاپوری مرحمت شد و بعد از چندی برآن برآمد که آن مذموم العاقبه در مقام عذر و استغفار درآمده استدعای عفو و غفران خطیئات و تقصیرات خود نمود دریای مرحمت شاهی به تموج درآمده از گناه او درگذشت و تقصیرات او را عفو فرموده در مجلسیان حضور منتظم کردند و اودرنیك منشان چاکری مینمود چنانچه در سابق مذکور شد شرارت

(۱) بس - (۲) یعنی بخشش - (۳) بابت - (٤) باشد و بعد -

ذاتی و طینتی او جای بود و مدام در سینه پر کینه سودای خام پخته تخم تصورات باطل در دل میکاشت تا آنکه خیالات بیکنانه (۱) نموده بخاطر رسانید که با ارکان دولت حضرت عادلشاه متوسل باید شد و ایشانرا معاون خود ساخته در مقام انتقام از صاحب و ولی نعمت خود در آمد و امرے چند غیرواقع بایشان داده متعلق خود را با بعضی نوشته جات به بیجاپورفرستاد وسعایت چند نسبت به بندگان خاقان درآن نوشتجات بکار برد که شاید ایشانرا خوش آید و درازای آن خوش آمدها معاونت او نمایند در این اثنا یکی از خویشان او که نهایت محرمیت با و داشت و این اسرار از گوشه کنار بقدر اطلاعی بهمرسانیده بود از او منحرف شده حقیقت مقاصد پر مفاسد او را به بعض از نزدیکان اشرف معلوم نمود و بوساطت ایشان بعرض ملازمان پایه سریر رسید حکم شد که جمعی رفته متعلق آنمردود را از راه بیجاپور گرفته بیاورند چون به موجب حکم عمل نموده آن شخص را آوردند نوشته چند بخط شوم او در آمد که هیچ چشم مبیناد وهیچ گوش مشنواد جمیع مقربان حضرت راحیرت عظیم روی داد که درظل حمایت و عطوفت صاحب شوکتی بانیمرتبه تربیت یافته باشد و او را از پایهٔ پست مدرسه نشینی بمرتبهٔ وزارت وحکمرانی رسانیده باشند و صاحب اختیار و مرجع عالمی ساخته چون می تواند بود که باولی نعمت خود در افتد و این قسم نوشته جات بجاها فرستد بالجمله بعد ازظهور این نوع حرام خوری بواسطهٔ آنکه اعمال او بهمه کس ظاهرشود و اگرجزای افعال زشت اورا بدهند عالمیان بدانند که مستحق آن بوده است روزدیگر مقربان عالیمقدار و وزراء وامراء صاحب اعتبار راحاضر نموده حق نا شناسی ونمکحرامی او رایکان یکان بوجوه و دلایل ظاهر فرمودند ونوشته جات مذکور را بایشان نمودند و آن بدعافیت را برابر طلبیده درمعرض خطاب در آورده این مراتب راباو مقابله دادند او از غایت بی شرمی درعذر این اعمال شنیع چیزی چند بر زبان آورد که بصد هزار مرتبه استحقاق سیاست بهمرسانید و از کمال اضطرار به بعض معاذیر متمسك شد که مصداق عذر گناه بدتر از گناه بور بندگان

(۱) بیگانه ـ

خاص و معتمدان باختصاص که سالك مسالك عبودیت و فدویت اندوجان
نثاری را در خدمت ولی نعمت ادنی مراتب بندگی میدانند استماع اعمال ذمیمه
او نموده از قبایح افعال آن بدسگالی انگشت حیرت در دهان و از زشتی های آن
نادان حیران گردیدند و لعنت بر او کردند و چنان تصور کردند که قهرمان
سیاست پادشاهی که قرین غضب آلهی است اقتضای آن خواهد کرد که جسد
نجس او را پارچه پارچه کرده هر پارچه او را به پیش سگان محلات شهر
خواهند انداخت یا بردار کشیده تیر باران خواهند کرد همه چون بید لرزان
و بی جان ایستاده بودند آن پادشاه مهربان و پرورنده عالمیان به شیوه ستودهٔ
حضرت رحیم الرحمن و بخشنده ذنوب انس و جان عمل نموده از داعیهٔ قتل او
با آنکه مستحق قتل و رجم بود گذشتند وچون در معاذیر پذیر از گناه خود
گفته بودم که اراده کشتن من دارند از بیم جان و حفظ خود مرتکب این
حرامخوری شده ام بر زبان مبارك گذرانیدند که احمقی (۱) حاضران و به
بینند که تاچه غایت است که باوجود این اعمال که از او سرزده است و همه
کس بحل کرده اند که واجب القتل است تجویز کشتن او نمی کنم او را ظن
بوده است که قبل از آنکه این اعمال او که برما ظاهر شود در وقتی که از
سر تقصیرات سابق او گذشته او را به تشریفات خاص و رضای چاکری
حضور داده باز درمقام ترقی او در آمده باشیم چون قصد جان او خواهیم کرد
او خوف داشته ارتکاب این اعمال نموده کسی را که این عقل باشد ظاهر
است که چه قسم آدمی خواهد بود مقربان بارگاه سر در پیش انداخته تصدیق
سخنان پادشاه مینمودند و سجده رحیمی و بخشندگی آن منبع رحمت یزدانی بجای
آوردند و فرمان جهان مطاع صادر شد که آن واجب القتل را طوق آهن در
گردن و زنجیر در دست و پا کرده بقلعه محمد نگر برده نگاهد اند (۲) حسب
الامر او را زنجیر و طوق در دست و پا و گردن نموده و در دولی کهنه نشانده
از میان بازارها و نظر جمیع خلایق بقلعه برده نگاهداشتند و با آنهمه سیاست
که از آن دنی الذات بظهور رسیده بود باز منظور نظر مراحم پادشاه بود که

(۱) احمقی تورا حاضران به بینند تا چه غایت است (۲) نگاهدارند۔

امر عالی نافذ شده بود که در قلعه طوق وزنجیر ازاوبردارند و منزل و ما یحتاج و خدمتگاران وکیف و معتاذ او را تعین (۱) فرمودند چون بقلعه بردند در منزلی که خود در غایت رفعت و وسعت ساخته بود جا دادند و سایر ما یحتاج و خدمتگاران وغیره مرتب گردید چون دنیا دارمکافاتست اسباب جزای اعمال او باز بظهور رسید که دو روز گذشته دفعه دیگر مسودهٔ چند بخط او پیدا شد که بجاها نوشته بود زشتی های طینت و حرامخوریهای خود راظاهر ساخته زیاده برانچه در کاغذهای پیشتر او دیده بودند مشاهده نمودند دریای غضب پادشاهی باز بتلاطم درآمد رحیم خان محلدار خاص حضور رابا آن مسودها بقلعه فرستاده فرمودند که او را نموده پانصد چوب برکف پازده ناخنهای او را بپرانند رحیم خان محلدار بنابر امر عالی چنان نمود چون زمانه در مقام انتقام او بود باز نوشتهٔ چند از منزل او بهمرسید شعلهٔ غضب پادشاهی زبانه کشید شب شب چهاردهم ماه رجب المرجب امر فرمودند که او را با زنجیر و طوق از قلعه بمنزل خودش بیارند وآن مسودهای اول و ثانی و ثالث رابا او نمودند چون فرموده بودند که بقتل او امر نمی کنم پس فرمودندکه چشمهای او از چشم خانه که از بنیش آن این مکاتب نوشته برآورند و چماری آمده هر دوچشم او را برآورد تا دیگر خط ننویسد و نخواند و از بد سلوکی اویك کس از و خور سند نبوده و همه خلایق از خاص وعام دراین قضیه سادیها میکردند و لعنت براو میکردند و انچه او از غایت حسد نسبت به بعضی از خیرخواهان و فدویان حضرت می اندیشید شامل حال خودش (۲) فاعتبروایا اولی الابصار

( بیت )

آنکه می کند چاه اندر راه  عاقبت خود فتاد درته چاه

وباوجود انواع حرام خوری که ازان بدبخت سرزده بود خاقان همایون بجان بخشی او اکتفا ننموده جمیع اموال و اسباب اوهرچه بود مع باغات و منازل و عمارات که کلیها میشد همه را بازبخشید وبراین مکرمت عظمی کثیر (۳) راکه سراز گریبان انتقام برآورده دعواهای کلی با ومینمودند و از

(۱) تعیین - (۲) خودش شد - (۳) جمعے کثیر سر از گریبان -

مردم نقود و جنس که گرفته بود منع فرمودند و امر معلی صادر شد که هر که سندی از و دارد و موافق شرح شریف دعوی نماید و آن مذموم العاقبه از خوف غارت مال و بیم جان که اشد و اصعب از همه بود نجات یافته حیات و سامان بسیار را غنیمت شمردو مقرر شد که او را به بندر معموره مچلی پتن برده بربالای کشتی سوار کرده به بندر عباسی روانه سازند تا این شهر و مملکت از لوث وجود نامحمود او پاك باشد و او جمیع اموال و اجناس خود را نقد نموده به بندر مذکور روان شد و حسب الامر بالای کشتی انداخته روانه نمودند و محرر سوانح عهد خسرو سلیمان جاه را در شب کندن چشم آن بدبخت این تاریخ بخاطر رسیده بود مرقوم نمود ـ قطب شاهان کنده چشمان اویس ـ شاه عبد الله ما کند چشمان اویس ـ کندند چشم ازسراویس حرامخور این تاریخ بطریق تعمیه واقع شده هرگاه عدد چشم که سی صدو چهل وسه است ازعدد سراویس حرامخور جدا کنند هزار و پنجاه باقی میماند امیدوار بحق سبحانه تعالی چنانست که پادشاه زمان معدلت گستر مروج مذهب اثناء عشر علیهم السلام را از معاندان ونادولتخواهان در حفظ و امان خود بداراد بمحمد و آله الامجاد ـ

ذکر چراغان نمودن در حوض دریا مثال دار السلطنة و رخصت دادن حاجب ایران و فرستادن بحجابت لقمان الزمانی حکیم الملك را بخدمت بادشاه ایران

چون در این سال ازوفور بارندگی باران حوضهای دریا مثال مملواز آب زلال گردیده بهجت افزای ناظران بود خصوصا حوض شهر حیدرآباد جنت نهاد که انهار آب از کوه وصحرجاری شده داخل آن میشود باوجود آنکه از پایان حوض نهری عریض اخراج نموده‌اند که آب فراوان از آن روان شد برود خانه کنار شهر که جانب شمال واقع است می ریزد مع هذا دریا یست لبالب از آب شیرین که تحت آن جانب شمال باغات براشجار است و زمینهای سبز و خرم فرح افزا و غدیرهای آب لطیف غمزدا جابجا واقع و جانب جنوب آن

باغیست و سبع و عمارات عالی در آن ساخته شده و در این زمان محل اقامت
حاجب ایران بود طبع اقدس اعلحضرت خاقان سکندر اقبال مایل بسیر
وتفرج آن حوض گردیده امر اعلی نافذ گردید که امراء عالیمقدار و وزرای
ذی اعتبار در اطراف حوض استعداد چراغان نمایند پس منسوبان ایشان سه
جانب حوض را چوب بندی بارتفاع بیست ذرع نموده بطرحهای غریب
وصورتهای درختان وجانوران مثل شیر وفیل وغیره وطاقها آراستند وکشتی‌ها
درآن دریا انداختند که درشبهای مقرر برآنچراغان نمایند اگرچه درسنوات
سابق براطراف حوض چراغان کرده بودند و بیان آن درمحل خود کرده شده
اما در این سال تکلفات و روائد بسیار واقع شده و بیان آن لوازم (۱) بود
بونابراین از تکرار مند یشده (۲) کمیت قلم سوانح رقم را در ساحت تعریف
توصیف آن بجولان درمی‌آورد بالجمله بعد از اتمام لوازم چراغان اعلیحضرت
خاقانی در نهم ماه شعبان بآداب سواری از دولتخانه عالیه برآمده متوجه
منزل عمدة الحجاب امام قلی بیگ حاجب ایران شدند مشار الیه منازل رازیب
و زینت داده بفروش نفیس و تکلفات گوناگون آراسته خود بجای دیگر نقل
نموده بود از دربندان باغ بپای انداز مخمل و زربفت تا جای که نواب اشرف
اقدس از سنگاسن زرنگار فرود آمدند خوی (۳) گسترایند کرسی (٤)
و تخت سلطنت قرار گرفتند طبقهای زرنثار کرد و تحف و هدایای مرغوبه
گذرانید وبعد ازفراغ از مجلس پالکیهای حرم محترم بقانونی که درسواریهای
سابق مرقوم شده رسیده دز منازل حرم محترم قرار گرفتند و شب دیگر امر
معلی نافذ شد که چراغان و آتشبازی نمایند پس اطراف حوض را بنوعی که
چوب بندی نموده بودند چراغان کردند و کشتی های پر چراغ را ملاحان
درمیان آب بگردش درآوردند وطرفی که مقابل عمارات عالی بود بالای
سده حوض مقدار هفت هشت هزار گززمین رابه ارتفاع بیست گزبطرحهای
دلکش چراغان نمودند و آتشبازی بسیار از اقسام گلریز ومهتاب و غیره

(۱) آن از لوازم - (۲) نیدیشیده - (۳) یعنی پارچه سرخ آبریشم -
(٤) چون برکرسی -

درمیان چراغان سوختند ـ ( قطعه )

اگلریزش که بس گلها شگفته عیان اندر شب تیره گلستان
چو در مهتاب افسرده چراغها زمهتابش نموده ماه تابان

و همچنین جانب شرقی که پایان حوض است و صحرا و سبزه زار قریب به پنجهزار گز مسافت چوب بند کرده بودند چراغها برافروختند و آتشبازیهای بسیار کردند و جانب غربی که متصل به شهر است بر نسبت دو ضلع مذکور چرعان و آتش بازی نمودند الحق چراغان شد که دیدهٔ ماه و کواکب آنچنان چراغانی در عهد هیچ سلطانی ندیده ـ ( قطعه )

چراغان فلك تاریك گردید چو روشن شد چراغان شهنشاه
سپاه خود فرستاده است خورشید چو وقت شام رفت از خدمت شاه
چراغان سر بسرا جزای مهرند که روشن ترشدند از انجم و ماه
چراغان چون کواکب حمله چشمند که تا بینند بزم شاه دلخواه
همه افروخته رخ همچوا انجم همه خورشید وش در این طربگاه
رعکس این چراغان آتش و آب بیکجا جمع شد بی حسروا (۱) کرا

اعلیحضرت خاقان سکندر آئین تماشا بین آنچراغان کواکب قرین گردیدند و خلایق چون مور و ملخ براطراف ایستاده تا سر ساعة تفرج آن چراغان را در شب تار از یمن عیش و عشرت شاهنشاهی دیدها را روشن ساختند و بدعای ازدیاد عمر و دولت روز افزون اشتغال نمودند و بعضی (۲) ازشعرا قطعها در تعریف چراغان ومدح پادشاه زمان بنظم درآوردند و مور وعنایات پادشاهی شده اند و چون روز شد امر معلی شد که فیلان و مردم شناور درآن دریاچه شناوری نمایند و درعرض آن حوض که زیاده از سه هزار درعت قیلان سر خرطومها از آب برآورده مانند کوهها روان شدند و شناوران مکزر (۳) عرض و طول آن آب را شنا کردند از انجمله بعضی زنان بودند که مرتکب این جرات شده بودند و نسبت بایشان بیشتر احسان واقع شدواین نیز تفرج فرج انگیز بود و همچنین شب دیگرامر شد که چراغان نمایند دراین

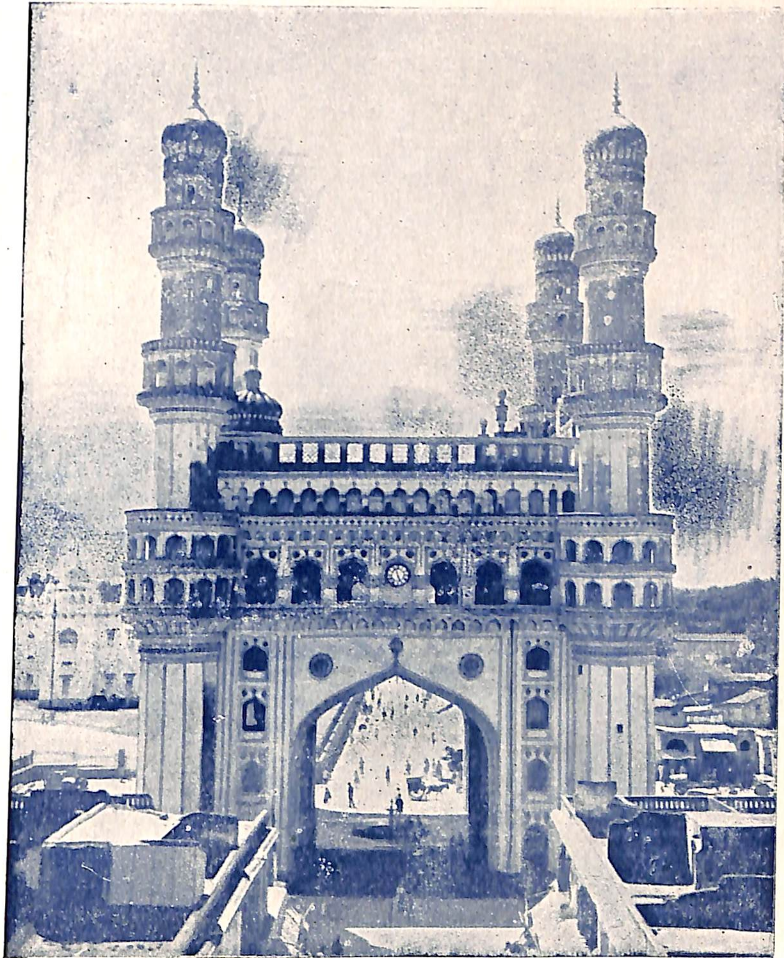
(۱) جبر ـ (۲) بعضی ـ (۳) مکرر ـ

شب نسبت بشب گذشته چراغان بیشتر کردند و درصحرا و بلندی جانب مشرق
چند جاهیمهٔ بسیار جمع کرد (۱) وروغن درآن ریخته آتش زدند خرمن خرمن
آتش مشتعل درآن صحرا و بلندیها نمایان شد و آن نیز تفرجی بغایت دلپذیر بود
و به نواب علامی اشاره شدکه حجاب پادشاه ایران و شاهزادهای هندوستان
را طلب نموده درعمارتی که کناره دریاچه واقع است با ارکان دولت تماشا بین
کردند و تمامی حجاب به تماشای دلکشا بهره مند ومسرور گردیدند و خلایق
از اطراف و جوانب شهر به تماشای آمده بودند و سیر این چراغان تا دوپهر
شب کشیدة و روز دیگر نیز درآب افیال وهمهٔ حیوانات و صیادان و شناوران
شنا میکردند و صید ماهیان می نمودند وشب سیوم نیز چراغان فرمودند در این
شب بر چوب بندی و برهمه لوازمات افزوده بودند که به بیست گز دیواری
از نور پاشیدی (۲) از پائین تا بالا یك شعله آتش مینمود و از میان آن اقسام
آتشباری نمایان در روی آب و در زیر آب همه چراغان نمودار بود و اطراف
حوض دکان و بازارها آراسته با (۳)صیاح خلایق بسیر وگشت مشغول بودند
و بعد از تفرج چراغان و سیر باغ متوجه رخصت دادن حاجب پادشاه ایران
شدند و مبلغ سی هزار هون نقد و جنس انعام با و مرحمت نمودند و در مدت
شش هفت سال در شهر فیض بحربود سالی دوازده هزار هون مشاهره مرحمت
مینمودند و قریه که هر سال دو هزار هون حاصل آن بود عنایت فرموده بودند
و این مبلغ سال بسال ورای مشاهره به او واصل می شد با احسان و اکرام دیگر
چنانچه در مدت اقامت قریب یکصد و پنجاه هزار هون که بیست هزار تومان
عراق باشد خارج افیال واسپان وتشاریف که باومرحمت گردیده واسمعیل بیگ
تحویلدار و منسوبانش هرچه از احسان و اکرام پادشاهی چه ازعمر تجارت
و معامله مبلغهای کلی بهمرسانیده صاحب سامان شده بودند باجماعه عمدة الحجاب
کامران وکامیاب مرخص شد وقبل از این خدمت پادشاه ایران نامزد جناب
لقمان الزمان حکیم نظام الدین احمد جیلانی المخاطب بحکیم الملك شده بود چون
بدولتخانه مراجعت نمودند مشار الیه را به تشریف فاخره اینخدمت والاسر فراز

(۱) کرده - نورپاسی - (۳) تا -

گردانیدند وتحف وهدایا از اقمشه و امتعه نفیسه متنوعه و قلمکار یهای پرنقش نگار که با زربفت قیمتی برابری میکرد ومرصع آلات مرغوبه وجواهر قیمتی از الماس و یاقوت و غیره که برای شاه ایران با تمام رسیدد بود جمیعا تحویل جناب لقمان الزمانی نمودند و بجهت ما یحتاج سفر مشار الیه مبلغ سی هزار هون از نقد وجنس مرحمت نموده چند نفراز سلاحداران کار آمدنی و مردم امین بخدمتش تعین فرمودندوالحق توجهاتی که نسبت بحجاب پادشاهان ایران که آمده بودندوحجابی که ازاینجانب رفته بودند واقع نشده بود واین نوع احسان واکرام شاهانه باعث از دیاد عظمت قدر و افزونی جلالت سلطنت است زیرا که نام نامی پادشاهان جهاندار و جهانداران گیتی مدار درخور همت بلند و سخاوت افزون از چند و چند (۱) ایشان در دفتر روزگار و اوراق لیل و نهار مثبت و برقرار است چه حاتم طای که مرد اعرابی صحرانشین بود دوام بقاوبقای دوام خودرا دردارناپایدار دینا بجود وکرم یافته ابواب بذل واحسان برروی جهانیان کشوده داشت اگر پادشاهان جم حشم که فرمانروایان عالم اند وهریك از ملازمان بارگاه ایشان صد چند حاتم اندوخته بحروکان و حاصل جهانرا برای تحصیل سرمایهٔ عمرابدی وحیات سرمدی صرف نمایند مستبعد نخواهد بود وبی گزاف سخن سرایان ولاف عبارت آرایان اعلیحضرت خاقانی را بهمت عالی نهمت مصروف آنست که مآثر افعال پسندیده ونتایج اطوار حمیده وذکر صیت سخاوت بی نهایت و شهره جودنا معدود ایشان تا قیام قیامت درالسنه و افواه عالمیان مذکور و در بطول (۲) صحایف احوال سلاطین ضرب المثل مرقوم و مسطور باشد بالجمله حاجبین مکرمین با جمعیت تمام بجانب بندر وابل روانه شدند که از انجا به بندر عباسی بروند وپسرجناب حکیم الملك راکه ازصفاهان آمده بود در سلك مجلسیان حضور سرافراز نمودند واو را بآئین پسندیده کد خدا کرده در منزل پدرش مقرر فرمودند وچون شب عید برات نزدیك رسید جشن شب برات وآتشبازی وچراغان این شب متبرك در دولتخانه نسبت سنوات سابق مقرر شد که بکنند و محرر سوانح عهد پادشاه خاقانی اراده داشت

(۱) چندو چون (۲) بطون -



چار مینار

که تعریف مجلس آرای و شرح قواعد و رسوم عیش و عشرت و توصیف آتشبازی این شب متبرك به نهجی که هرسال میشود تحریر نماید که مرحومی ملاحمزه صفاهانی که از زمرهٔ کتابخانه عالیه بود داستانی در تعریف قصر و مجلس آرای این شب و بیان چراغان و آتشبازی نوشته چون داستان مذکور منظور انظار ملازمان بارگاه سلطنت دستگاه شده بود بنابر امر اقدس بجنسه همان داستانرا درین مقام بثت نمود ـ

صفت چراغان آتشبازی که باهتمام بندگان اشرف در
شب برات سر انجام یافته و ذکر بعضی از عمارات
دولتخانه عالیه مبارکه جفت (۱) بالمیامن و السرور

از آداب حمیده و رسوم پسندیده شهریار مشتری آثار جمشید شان خورشید نشان قضافرمان سپهر امکان برگزیدهٔ حضرت رب العزة المقلب بظل الله سلطان عبد الله قطبشاه خلد الله ملکه و دام اقباله جشن لیلة البرات است که ولادت باسعادت امام منتظر قایم آل خیر البشر خاتم ائمه اثنا عشر صاحب الامر و الزمان علیه و علی آبائه التحیه و للسلام در این شب اتفاق افتاده و آنحضرت از غایت خلوص اعتقاد و ولا و نهایت تشیع و ولو (۲) بدودمان خیر المرسلین و عترت امیر المومنین صلوات الله علیهم اجمعین در تعظیم و تکریم این شب مبالغه بسیار دارند و آنرا ثانی شب قدر و تالی (۳) روزعید گردانیده پور از ادای عبادات خاص که در این شب متبرك بطریق اهل البیت علیهم السلام منقول شده از اغسال و صلوات و اذکار و اوراد و مزید برآنها تصدقات و خیرات که موجب برکات دینوی و درجات اُخرویست دراحیای مراسم افریدون حشم و سلاطین عجم که مؤسسان قواعد سلطنت و واضعان قانون شریعت و دولت اند سعی بلیغ میفرمایند چه این معنی مقرر است که بناء دولت با اعلای اعلام شریعت استوا راست و قواعد دین بقوانین سلطنت پایدار و رعایت هر دو بر خسروان جهاندار سلاطین کامگار فرض و عین

(۱) حفت یعنی احاطه کند ـ (۲) و لوله ـ (۳) یعنی قائم مقام ـ

فرض بنا بر نظم سلسله ظاهر و باطن و انتظام قوانین صوری ومعنوی متصل باین شب متبرك چند شبا بزور بجشن های جمشیدی و بزمهاهی افریدونی وچراقهای بدیع و آتشبازی هاے عجب زینت بخش افلاك و انجم و فرح افزای خاطرهای مردم میشوند چه دربیرون دولت خانه همایون و چه در اندرون آن بقعه میمون بادور و نزدیك در روز روش وشب تاریك کامیاب حضور و سرور توانند شد شبی که جشن مسرت افروز اندرون منازل اعلی سر انجام یافته بود همه دل در آرزو بستم و همه سر بباد هوس سپردم واز بجت امیدوار بودم که دیده را از خاك آ نمنزل کحل الجواهری سازد ودل را از تماشای آن بزم مفرح القلوبی پردازدرین سودچون ماربت رسیده ومردم کثردم گزیده پهلو پهلو و ازین سوبدان سو حرکت میکردم چه طریق حضور یدانمقام امن وسرور بغایت مسدود بود و وصول بدان مجلس انس متعذز الحصول و نزدیك بود که سپاه یاس و حرمان بردل تاختن آورد نیز ضمیمه آمال وعلاوه امانی دیگر ساخته حصولش را از قبل محالات و مقوله ممتنعات شمرد غافل و بی خبر از این معنی که یکی از مقربان بساط قرب قدسی مناظر شیخ محمد طاهر که براین تمنی فی الجمله مطلع بودند بنده نوازی راپیرایهٔ روزگار خود ساخته رخصت احضار این داعی رااز ملازمان این آستان حاصل کرده واز محلداران حضوردیوان اعلی شخصی خجسته پی مبارك قدم بطلب این کمینه نامزد گردانیده درآنحالت که هنوزحشاشهٔ (۱) ازشخص امید باقی بود رسید و بشارت حضور رسایند کار ساز عبادرا سجده شکر گذاردم و بخت را مرحبا گفتم و متوجه گردیدم چون از بازاربمیدان دربارگذار افتادازانبوه و غلغله معشر بشروزنده پیلان کوه پیکر شیاطین فجرو بادپایان صرصرتك آتش گهر نهیب وازدعام اصحرای محشر و فزع اکبر راسهل و ناچیز پنداشتم وهول وهر اسش را امن وسکوت انگاشتم بلطایف الحیل از تصابق (۲) آن عرصه گذاشتم چون بدروازه دولت خانه رسیدم فتح الباب فتوحات برروی خود مفتوح دیدم

(۱) یعنی رمق حیات - (۲) تفایق -

بتلثیم آن عتبه وسجدهٔ آن کعبه چنین (۱) را رشك قمر و مرات سکندر گردانیدم و چون از سجود بقیام باز آمدم از مواجه بخت و اقبال تسلیم کردند از یمین و یسار سعادت و توفیق تهنیتم گفتند سروش در گوشم گفت و خرد انگشت بر دوشم زد که در شور زیاده ملتفت مشو که کمینه مجاوران این آستان و کنبه (۲) ملازبان این خاندان اینانند کمتر از ایشان در این سرانه بنیی و بهتر ایشان بسیار بینی درشدم و تابجشنگاه رسیدن هر ساعت بساحتی د هر آن بمیدانی و هر لحظ بایوانی و هردم بدروازه و هرنفس بمقام تازه عبور می افتاد و در هر محل جمعی از سلحداران ارش هر رستم کمان قارن توان وطن گزیده همه چون بخت شهنشاه بیدار و مانند مغز خرد هشیار مستغرق در لباس همیبت و یاس مشغول بحراست و پاس بعد از سیاحت و مساحت آنمنازل و مواضع درجانب مغرب از دور نوری دیدم ساطع به هیأت صبح صادق بدامنه افق بسته و رنگ سیاهی از چهرهٔ شام شسته آیت واللیل اذا یغشی فراموش گردم وبقلم نور والنهار اذا تجلی بربیاض دیده نوشتم سورهٔ واشمس خواندن گرفتم وهرساعت آن نور درطول وعرض زیاده میشدو به سمت الراس مایل میگردید حیرت زده گفتم اول شب (۳) طور صادق غریب است وطلوع خورشید از جانب مغرب بعید چه حالتست گفتند این نه ظهور صبح و طلوع خورشید است بلکه شعه (۴) انوار شموع و مشاگل جشن گاه پادشاه عصراست بشاب (۵) که عنقریب بدآن بزمگاه رسی دقایق افلاك و درجات نجوم بشناسی بشتافتم تاپای حصاری قلعه مانند رسیدم باره دیدم صدباره ازسد سکندر بدتر شرفاتش باکنگره چرخ اخضر برابر پاسبانش بازحل همدم جونك زنش باجوزا توام و این حصاربرسر میدانی مرابع مستطیل واقع بود وبرد وضلع طول آن باغهای در غایت طراوت و نهایت نزهت هر قطعه اش چون نقش جهان و هر چمنش چون گلشن رضوان کرد خزان بردامن اشجارش بنشسته فیض بهار ازعذار ریاحینش بگسسته (۶) ازفروغ نور بزمگاه معانیه نقطه مشرق رابر سمت راس دیدم و روضه ارم رادر تحت

(۱) جبین - (۲) کهنه - (۳) اول شب طلوع فجر صادق - (۴) شعشعه - (۵) بشتاب - (۶) نه گسسته -

قدم و ساحت آن میدان از عکس نور چون صفحه کهکشان و پرتو ماه تابان
در برسطح عمان نظر می آمد بریك گوشه این حصار کریاسی دیدم و در آن
کریاس (۱) دروازه عالی و در اندرون دروازه ممری گریوه شکل هویدا
باشارت نیامد (۲) توفیق چون فکرت اولوا لالباب دوعائ(۳) مستجاب
بردرجات آن گریوه عروج نمودم و آن مدارج بقدم اجتهاد درنور دیدم
تا ببام آن بنای رفیع برآمدم فضائی دیدم که صد تجلی طور در آنجا موسی
صفت برخاك افتاده و هزار کلیم ازید بیضاء فراموش کرده از هوش رفته در
هرقدمی چندین خلیل بتکراء هذاربی مشغول شده و ازلا احب الافلین غافل
مائده زمینش چون جبهه خورشید حصیاتش چون دیدهٔ مشتری و ناهید
سیمرغ زرین بال بسدین منقار مهرمنیر با آن کوکبه از شعشهٔ نور چون مرغ
درشب دیجور برزمین افتاده وخفاش واردرزاویه خمول خزیده (٤) وماهشعله
وارکه سرخیل مواکب کواکب است و آن شب دم ازخرمن نور میزد پروانه
سان برگرد هر شمعش گردیده چشم چون خورشید خیره شد عصای خسرو
از دست بیفتاد از پای درآمدم و بر قدم حیرت بنشستم واز خود چون ظلمت
ز نور بگسستم گفتم سبحان الله آسمان را برزمین گسترده اند یاوجود نابود
مرا بر آسمان برده اند باز گفتم هیچ کدام نتواند بود چه آسمان را کوکب
معدود است و ثالث نیر پیش (۵) مقصود اینجا ستاره بی قدر و وجود است
او خورشید وماه نامعدود و زمین را خود گنجایش موکب یك کوکب نه چگونه
برج چندین ثوابت وسیار تواند شد ابلهانه باخود مجازاتی (٦) مکردم که خضر
خرد و مسیح ادب بسروقتم افتادند و دیده را امین و خردی بگزین کرامت
فرمودند و بامن گفتند این جشن گاه خدیو عرصهٔ دکن است که زمین بسیط
ازحریم تعظیمش آستانه ایست و آسمان محیط از قصر جلالش آسمانه اکنون
ملازم خرد باش و حافظ را نیك محافظت کن و به تماشای بزمش دیده و رشو

(۱) یعنی بالاخانه - (۲) تائید - (۳) چون فکر اولوا لالباب و دعای -
(۴) خزیده - (۵) ثالث نیرین مفقود - (٦) محاوراتی -

که نظیرش جز در جنات اعلی که هشت چمن مرغزار عقبی است نخواهی دید دیده بمالیدم و از جا بر جستم از روی بصیرت بزم گاهی در نظر آوردم و چراغانی تماشا کردم که چراغان خسروانجمن آسمان در جنب آن چون چراغ نیم مرده آسیا (۱) بان پژمرده و بی نور مینمود زبانهاے نور ساطعش چون انفاس مسایخ (۲) ثوابت مرصوده را چون خال برص از چهره گردون محو میفرمود و در مواضع متعدد چراغدانهای سیم اندام زرین فام از فلزات گونا گون منصوب همه در ارتفاع باسر و سهی همسر و چون چنار کهن و درخت نارون تنومند و شاخ آور وهر شاخی چندین شعبه در هرشعبه شمعهای کافوری مثنی و مثلث در باغ افروخته عطف و خمیدگی هر دوحه چون حمایل جوزا وچراغهای هرشعبه چون مشعلهای ثریا هیئات مجموعی هر درخت چون نخل این پرنور یا در عین تجلی حیل وطور و دیگر چراغدانها از جنس مذکور وچوب بندیها که برای این مهم نا گزیر باشد از حد حصر و حیز عدد افزون چون از نظارهٔ اینها بهره ور گردیدم در وسط آن فضا بدریاچهٔ وارد شدم که از غایت غزارت وعذوبت جیحون و سیحون راسر بصحرا داده ودجله وبغداد را چون نیل مصر انگشت نیل برقفا کشیده و برخاك ادبار نشاندهٔ سطحش از صرح ممرّ (۳) وحکایت میکرد و زلال حیات بخشش از تسنیم و کوثر روایت مینمود در ازیش افزون از میدان اسپی تیزگام پهنایش زیاده از پرواز مرغ سهام کشتی هلاك (۴) اسمان درابرکه (۵) هاله نمای مجرد (۶) سیما چون قمر در فلك مدویر (۷) دردوران وجمعی از وشاقان سرای چون ثوابت نورانی در آن سفینه ساکن و شادان و براطراف این منجره (۸) باغچهای سبز و خرم مشحون بانواع ریاحین و گلهای رنگین که اگر وقتی عقل از استشمام یکی در کاخ دماغ مدهوش افتادی هم از بوی و رایحه دیگری هشیار شده افاقت یافتی و در یك ضلع این بحره (۹) ادوات و آلات آتشبازی مهیا وآماده کرده بودند وچون

---

(۱) یعنی غمگین - (۲) مسیحا - (۳) کنایه از آسمان - (۴) هلال آسا - (۵) در برکه - (۶) یعنی کهکشان محرة - (۷) تدویر - (۸) مجره - (۹) بحره -

چند گام از این حوض بگذشتم بحوضی دیگر رسیدم مشرف بر حوض اول چون دیده عاشقان مالامال و لب ریز و در ضعاو بها روشن تر از ضمیر سالك شیحر (۱) تختهای ساج چون الواح کشتی نوح در میان انداخته شمهای خورشید تابش بر صفحات آن الواح تعبیه ساخته و فواره از وسط حوض در نهایت جهندگی و استوا و اتصال اجزا چون تیر دعا بر سینه آسمان نشسته و چون خط شعاعی از دیده منجم بمرکز کوکب پیوسته و بریکطرف اینحوض لولیان لیلی صورت ناهید سیرت عذرا صفت شیرین حرکات خنیا گر نغمه سرای بلبل ادا بالباسهای طون و پیرا یهای (۲) مرصع چون سرو و شمشاد در چمن ارم دورویه صف کشیده نشاط فرمای نظارگیان و شوق افزای همگنان بودند و سنجر زمزمه و اعجاز نغمه مرغ را در هوا و وحش در چرا آرام میدادند و بزخم مزمر و مضراب سنگ ریزه را از قعر حوض برسر آب چون حباب جلوه گر میساختند و در اینمقام خفای فسیح در زیر چل ستونی چوب پوش در آورده رعایت (۳) رفعت مشتمل برستونهای ساج در نهایت راستی و بلندی و سرافرازی گردن کشی تخته بر سر ایوان کسری شکسته و حل منار اصطخر را چون ارم ذات العماد از پای درآورده ابروی سدیر و خورنق برخاك بهرام گور ریخته خاك قصر یمن برباد دغا (۴) داده آتش غیرت درکانون صفه بی ستون افروخته و روح پرویز را چون آثار فرهاد سوخته و بریك حدّش صفه برآورده مشرف برساحت این ایوان درنهایت رفعت ووسعت وصفا وپاکیزگی زمینش از فرشهای بوقلمون و قالیهای بفلاطون برارتنگ ما نی و تصویر بهزاد خنده زده در اندرون این صفه صفهٔ دیگر و بربالای آن غرفهٔ خوش هوا صاحب فضا دریچه و مخرجه لش مهب شمال و ممر صبا ناظر برصفه وایوان بزرگ و محجری از ازتاب (٤) بل از گوهر آفتاب برموضع فصل مشترك آن غرفه قرار داده که بمعاش (٦) فروغ صبح صادق را باشاهدی روز رابشام رساینده و پادشاه ستاره سپاه در آن غرفه چون مهر عالمتاب در بیت الشرف و مشتری

(۱) شب خیر - (۲) پیراهنهای - (۳) در غایت - (۴) برباد فنا - (٥) زرناب
(٦) بلمعانش -

دراوج برمسند اقبال برآن محجر تکیه زده ونزدیك مسند عزت دستور مملکت و مشیر سلطنته که اختر برج سعادت و گوهر درج سیادت است و دانش آصف بارای ارسطو فراهم آورده و کار سیف و ستان بقلم دوزبان حواله فرموده و چون برجبین بمقار نهٔخورشید و قمر تثبت ناهید باسکندر وقت و سلیمان عهد ناظر و مجلسیان خاص که بحقیقت منتخبان هفت اقلیم اندو هریك در فضل و ادب بزرگی مشارالیه و قطبی مدار علیه بقدر مرتبه وحالت بنظری ملحوظ و بعنایتی مخصوص ایستاده ونشسته واز همه عجب تر آنکه نبای عمارات رفیع و اساس این دریا چهای وسیع صحن چمنها دلکشا و ساحت آن فضای عشرت پیرا چنانکه متعارفست نه برسطح زمین اصلی واقع بود بلکه بفرمان قهرمان خاطر آگاه و باشاه همت کیمیار تبت دریا بسطت گردون رفعت آن پادشاه سکندر منش کسرئ روش سامان رصد بند مند مسرو آن عرصه راکه تقریبا بعرف میزان عراق سی صد جریب باشد اختیار کرده سراسر آنرابطرز چهل ستون عمارات بجهت بیوتات پرداخته اندو اصل و فرع آنهارابسنگ صرف و آهك خالص استوار شاخته مجموع را مسقف گردانیده اندو پست و بلند سطوح بیرونی آن سقفهارا بمصالحی که مانع نفوذات تواند شد هموار و مستوی ساخته و بعداز تسویه و تسطیح چندان خاك مشکین (۱) بنام عنبر اندام پاکیزه اجزا بدانجان فعل (۲) افتاده که طبقات زمین با اطباق بهشت برین برابر آمده (۳) مفرس نهالهای طوبی همال وگلهاے آتش رنگ خورشید تمثال گردیده و از مسافتی بعید و بقوانین هندسی و اعمال اقلیدسی جدول آبی حیات افزا پوشیده از نظرها بمثابت جوهر روح درکالبدخاك درآورده و چون فیض سحاب و رحمت وهاب بمواضع متعدده درآن منزل مستولی ساخته جنات تجری من تحتها الانهار باحسن وجهی نقاب خفا ازچهره برداشته روی بجهانیان نموده پس از این تقریر دلپذیر روشن شد که سطح اعلای عمارات تحتانی زمین برکها و اصل چمنهای منازل فوقا نیست وزیر آنها بالتمام خالی است چنانکه کوچهای عریض طویل که هریك مضمار

(۱) فام - (۲) نقل - (۳) مغرس یعنی جائے نشاندن اشجار -

مسابقت تواندشد در آنجا نمودار شده و حیوانات قوی هیکل ضخیم حبثه بلند قامت چون قبل و شتربارا کب هنگام احتیاج باسانی و آسودگی در آنجا تردد مینمایند الحق بدین اسلوب قصر دبستانی و بدین نمط حوض و ایوانی از آثار صاحب دولتان روشن ضمیر و عالی همتان عالم گیر سیاحان جهانگیر نشان نداره اندو این اختراع بدیع خاصه فکر بلندوزادهٔ ضمیر نورمند این گلد سته چمن اقبال است چه نقشی بدین شگرفی از کلك فکرت و دست قدرت هیچ یك از ملوك سابق برلوح وجود رقم هستی پنذیرفته قبل از مشاهده چون اوصاف آن کار نامه سنین و شهور که کعبه نوبهار و قبله فرخار (۱) است استماع می افتاد وهم غلط اندیش کج رفتار از قبول آن در مضیق تعجب افتاده بوجودش اعتراف نمینمود بعد از امعان نظر خجلت زده از آن مضیق برنیامده بحبس حیرت انتقال فرموده القصه بعد از ساعتی ازموقف جلال ایشان و آتش (۲) دست بابلی نسب جادوکار رخصت یافته شروع در مهم نمودند اول ابتدا لوورب (۳) ماهتابی چند کردند بسیار شبیه بماه مقنع بلکه پرتو هریك آتش در چاه مقنع و ماه مزورد (٤) او میزد حفیاد فروع این مشعلها مهتابی اسم برچشم شعری شعار سهیلی انوار علاوه انوار سابق شده مضمون نور علی نور بوضوح پیوست بعد ازان نخشبهای هوای چون آه عاشق وشهاب ثاقب ازان عرصهٔ مشرق اصارت راه گردون پیش گرفت در عین صعود دیده بهرام را میل آتشین کشید وچون صاعقه از غایت حدت تاج کیون و پارهٔ ناهید بگداخت و قلم عطارد و دفتر مشتری پاك درهم سوخت و برسینه قمر فتیلهای داغ برافروخت درهمین گرمی آتش ذرادوات دیگر زدند ابتداء دودی ظلمات آسا مرتفع شده آینه روشن هوا را سیاه و تاریك گردانید وچندان صداهاے عجیب،وآوازهاے غریب،آتشهای نهیب غریدن و زبانه زدن گرفت که طنطنه کوس رعد وصدای صور اسرافیل ضعیف تراز ناله نای و آواز طنبور

(۱) فرخار یعنی بتخانه و شهرے در ترکستان ـ (۲) ایشان آتشی ـ (۳) به و قادت یعنی مشتعل و روشن کردن ـ (۴) مزور یعنی نقلی و مضوعی ـ

بگوش میرسد و التهاب زبانه آتش زیر صاعقه انگیزبرق از شرار قداحهٔ شبان در روزبرف و باران بی فروغ نریختم (۱) می آمد بلکه چون فروغ کرم شب تاب و طغین و باب محسوس میشد آیت صاحب علامت فیه ظلمات و رعدٌ و برقٌ یجعلون اصابعهم فی اذانهم من الصواعق حذر الموت از آن واقعه حرف کنایتی و واقعه سرگذشت کلیم کریم که فلما تجلی ربه للجبل جعله دکا وخر موسی صعقا از آن زلزله اسم اشارتی طشت نیلگون فلك چون طاس غرایم خوان صاحب طنین و کرهٔ زمین چون مرد مصروع خداوند آئین آمد مردم رمیده و عقلها شمیده گشت مسرع نظر که بمشابعت تیرهای هوای (۲) قدم رنجهه ساخته بود هنوز برزمین قرار نگرفته بود که بر حواشی حوض بزرگ معاینه دید که طرفة العین بقامت یك نیزه دیواری از شمع و چراغ هویدا شد تو گفتی بر زمین بلور حصارے ازنور است باپایهٔ عرش برمین اتصال جست چنان درآئینه متخیله پرتو افتاد که مگر کوهٔ آفتاب بعد از ارتفاع از افق نیلگون فلك تسطیح یافته بهیأت ترسیع (۳)در آمد و مریخ لوبهت سیرت آتشی مزاج از آن حرکت برآشفة بکمال ملال و تیر شهاب آنرا برجاس و هدف ساخته و بادبان رمایه چون زره خود و عیبه جوشن خویش لخت لخت و چشمه چشمه گردانیده حاضر آنرا مسرت برمسرت برحیرت افزود چه آن حرکت و صفت از آتشبازان دیگر بلاد کمترمسموع شده ومشاهده رفته بود هنوزالتهاب و امارت اصلی آنها باقی بود که از بیرون دولت خانه در موضعی که محاذی این جشن گاه ومطرح نظرنظارگیان بزمگاه بود گروهی دیگرازآتشبازان سمندر طبعیت اهرمن سیرت بیك نوبتآتش درمصالح خود زده دفعة واحدة بعظم کوه بی ستون آتش ودودی چون خیل صبح شام و نور وظلام بیك دیگرآمیخته و بمثابه نور و ایمان و ظلمت و کفر درهم آویخته زمانه کشید و چندان شهب و سازك ونحش وموشك بر روی هوا بلند گردید که چو کره زمهریر چون فلك اثیر مشحون از آتش صرف شد همانا که خیل شیاطین باراده استراق شمع عروج مینمودندکه ملایك

(۱) بی فروغ تر بچشم - (۲) قدم رنجه - (۳) تربیع -

باز چندان شهاب ثاقب متعاقب زبانه در ساختند در هنگام صعود آنها از غایت خروش و لمعان امارت اذ السماء انفطرت و اذا النجوم انکدرت معاینه شد و در وقت نزول که گویا کرهٔ اثیر به نشست نهاده بود از تجربه و انفصال آن شهب وشگفته شدن آن گلهای آتشین علامت اذالکواکب انتشرت هویدا گشت چون حراست ایزدی پاسبان آن مقام و نگهبان آن مکان است گردی ازین ممرودودی این رهگذر دامن گیرهیچ آفریدهٔ نشد و همگنان در آن دود آور چون ابراهیم آرزو سیاوش تاجور یا روح ریحان ولام سلام همدوش وهم آغوش بودند القصه در آن واقعه شان نزول سورهٔ واقعه و سورهٔنور چون آیة اللیل و آیة النهار معلوم خاص وعام و دور و نزدیك گردید و من انا انزلناه فی لیلة القدر تکرار میکردم تا آخر سلام وهی حتی مطلع الفجر برخواندم وو از جشن گاه بعبادتگاه شتافتم وازادای فریضیه از حضرت آلهی دوام دولت بقای ذات اقدس شاهنشاهی مسألت نمودم امید که ذات بی مثالش در کیف حمایت ایزدی سالهای نامتناهی فیض بخش جهانیان و کار ساز زمانیان باد بحرمت النبی و آله الا مجاد برب العباد .

( ذکر سواری اعلیحضرت خاقان سکندر صفات

به بعضی ازقلاع و ولایات )

چون از عیش وعشرت شب برات وایام عید فراغ حاصل شد ازخاطر قدسی مناظر اراده سواری ظهور نموده از دولت خانه گیتی نشانه برآمده عنان توجه به باغ لنگم پلی منعطف فرمودند و در آنجا دو روز وشب بسربرده بباغ اُپل که قطعه ایست از بهشت آنجا نیزدو روز کامران وکامیاب بودند و از انجا باجمعیت لشکر ظفر اثر توجه بقلعه بهونگیر فرمودند و از باغ مذکور تا بهونگیر هشت کاوراه بود بچهار روز طی مسافت و قوع یافت چون بحوالی قلعه رسیدند کوهی مدور بنظر اقدس درآمده دست قدرت خالق الاشیاء از یك لخت سنگ آفریده و مانند کلاه برفرق زمین نهاده و در زمان قدیم که راجهای کفار حکمران این مملکت بوده اند قلعه بربالای این کوه ساختند اند

مشتمل بر بروج و باروی رفیع متین و صعود از اطراف آن ناممکن الا از یك طرف که راه باریك میر خطر دارد اعلیحضرت خاقان سلیمانی با بعضی از خواص بران حیل (۱) فلك مثل صعود و عروج فرمودند و بالای آن فضای وسیع بود بسر (۲) فرمودند و حقایق آنرا بنظر امعان ملاحظه کردند قلعه بغایت استوار و حصاری سپهر مقدار بنظر درآمد پائین و بالای کوه وحصار مانند سد سکندر وبرج مشیده بود تفرج فرمودند و روز دیگردر آنجا اقامت واقع شد و با خاصان حرم محترم سیر و گشت قلعه نموده در مرمت سامان وما یحتاج آن قلعه امر عالی نافذ شد و رعایای آن ولایت از میامن معدلت خاقان سکندر منزلت مرفه الحال گردیدند و عزم مراجعت فرموده متوجه مقر سلطنت شدند و در بعض از منازل قریب بشهر امر معلی شرف نفاذ یافت که سوار و پیاده عساکر ظفر مآثر با اقبال جبال مثال وبا یراق و سلاح دو طرف سمت مرور صف بسته قیام نمایند و آنروز خاقان سکندر عدیل بالای فیل سپهر تمثیل سوارگردیده مانند آفتاب عالمتاب برسایر ذرات لشکر که در دو طرف صف بسته در فرسخ فرسخ زمین ایستاده بودند پرتو مرحمت و عطوفت افگنده یگانگان یگانرا بنظر درآوردند چون هرسال مقرر بود که بعد از عید شب برات شان لشکر حاضر در دارالسلطنة میگرفتند این دیدن‌را بدل آن قرار داده بسرداری افواج قاهره و امرای عساکر میر سیدند ظلال مرحمت برمفارق ایشان گسترده نزدیك فیل فلك تمثیل طلب نموده به تشریف حاجبی اختصاص میدادند چنانچه باتشریف چهل نفرازعظمای لشکر وسرداران نامور را خلعتهای چارنگ که متعارف تشریف پادشاهی است علی قدرمراتبهم عنایت فرمودند و بعض را چادرهاء پر ز خاصه عنایت کردند و بعد از آن داخل دار السلطنة دولتخانه گیتی نشانه گردیدند و در مدت نه روز این سواری واقع شد چون ماه مبارك رسید ما جرای رسوم ماه رمضان و استعداد روزه داشتن و لوازم آن مشغول گردیدند و در این ماه قاضی عزیزالدهر راکه از جانب شاهزاده اورنگ زیب حاجب مقیمی بودطلب نموده جناب میرزا باقریزدی

(۱) جبل - (۲) سیر -

را بجای او نصب نموده فرستادند مشار الیه در دوازدهم ماه مذکور بحوالی شهر رسید چون جیغهٔ مرصعی از جانب شاهزاده برسبیل تحفه و تبرك مع مکتوب محبت اسلوب آورده بود عالیحضرت چنانچه رسم بود بدولت و اقبال سوار گردیده بجانب باغ نبی که نزدیك شهرست تشریف ارزانی داشتند اود حاجب ماضی تحفه و مکتوب شاهزاده اعظم رابنظر اشرف گذرانیدنده به تشریف خاصه ودوسر اسپ بایراق سمیین سرافراز شدند و منزلی که قاضی می بود بجهت نزول او تعین یافت و خاقان سلیمان نشان باز بدولت خانه عالیه معاودت نمودند سرنو بتان حضور در پانزدهم این ماه میرزاء حاجب داخل شهر نموده در منزل جامعین دادند و دراواخرماه مذکور وقت افطار حاجب رادر قصر ندی محل که درین زمان (۱) تجدید عمارت آن شده بود به تکلفات بسیار طلب نوده توجه وافر نسبت بمشارالیه نمودند و برنسبت حاجب سابق علوفه جهت اوار سال داشته بهمان نهج اخراجات سالیانه او را مقرر فرمودند و بعد از رمضان نواب علامی حاجب راضیافت نمایان گرده تواضعات بسیار نمودند وانواع تکلفات چه از مرصع آلات واقمشه وغیره که قیمت آنها مبالغ کلی میشد بمشار الیه نمودند و از همراهان اورا که ده نفر بودند تشریفات لایق پوشانیدند و بمراسم حسن سلوك وادب اختلاط اورا بغایت مسرور داشتند (سانحه دیگر آنکه) چون قصر ندی محل که در زمان بادشاه مغفرت دستگاه سلطان محمد قلی قطب شاه طاب ثراه در مبداء احداث شهر حیدرآباد جنت نهاد بنا شده وسقف آن احتیاج به تعمیر داشت بسیادت و نقابت دستگاه میرزا ناصر کوتوال شهر رجوع فرمودند که تعمیر آن نماید و مبلغ چهار هزار هون دفعه اول تحویل مشار الیه نمردند که سقفهای آنراز چهار طرف برداشته مصالح چوب وگچ جدید اتباع نموده ازهر طرف بچهل ستون ساج بیست گزی ضخیم وچوبهای مستحکم سقفهای را برافراخت و نشیمنهای به تکلف ترتیب داده تصرفات موزون درهرطرف بکار برده و تکلفات وتصرفات افزوده ایوانها ونشیمنها ودرها وپنجرها رابطلا ولاجورد

(۱) زمانه۔

و رنگهای دیگر نقاشی نموده قصری درغایت زیب وزینت و کال استکام با تمام رسانید واعلی حضرت خاقان سکندر شان بدیدن آنقصر پرنقش و نگار توجه نموده مجلس شاهانه در آن منعقد ساختند و بعد از ملاحظه آن منیر رای (۱) مشار الیه را مورد تحسین و آفرین گردانیده به تشریف خاص او را اختصاص داده اسپ عراقی مع براق سیمین مرحمت فرمودند ومنزل عالی که قبل از این بجهت نزول او مرحمت فرموده بودند آنرا بسبیل انعام وجایزهٔ اینخدمت بخشیدند وموز و نان دار السلطنة چه از ملازمان بارگاه خسروی و چه از اهل مدرسه نواب علامی هر کدامی تاریخی برای اتمام این قصر رفیع یافتند بعض ازان مرقوم گردیده اول تاریخی که ملا قطبای ادایی تخلص که (۲) ملازمان بارگاهست یافته که ـ (قطعه)

عجب قصری کنار آب نوکرد شه دریادل آن قطب سرافراز
در آن نزهگته زیبا تر از خلد ملك باشد کبوتر وش به پرواز
چو کردم فکر تاریخش خرد گفت (۱۰۵۰)بگونیکوتر از اول شده باز

وملا امینای گیلانی که از زمرهٔ موز و نان دار السلطنة است این ماده تاریخ رانیکو یافته است ـ (مصراع)

از لطف (۱۰۵۰) پادشاه بشد نوندی محل

وملا برهان تبریزی که ازاهل مجلس نواب مستطاب مشار الیه (۳) القابه است در این رباعی مصرع آخر را تاریخ کرده ـ

چون گشت جهان زشاه عبد الله نو گردیدندی محل بدور شه نو
معمار خرد بسال تاریخش گفت قصرندی(۱۰۵۰) محل بسان مه نو

و راقم سوانح عهد خسروی نیز قطعه مذیل بتاریخ ساخت ـ

(قطعه)

شاه سپهر حشمت قطب شهان عالم
کز درگه سنحایش حاتم بود گدای

---

(۱) میرزای ـ(۲) که ازملازمان ـ (۳) الی القابه ـ

تا از فروغ رویش عالم شده است روشن
هر ذره همچو خورشید زو یافته ضیای
معمار همت او قصر ندی محل را
تجدید کرد و افراخت چون آسمان بنای
کردند فرش و سقفش از نو بصد تکلف
از فرط زیب زینت شد خلد جان فزای
بادا خجسته این قصر بر پادشاه جم قدر
تا چرخ راست دوری تا عرش را بقای
چون شد مجدد این قصر تاریخ او خرد گفت
قصر ندی محل شد جام جهان نمای

وتاریخ بسیار شعراء این قصر گفته بودند تحریر آنرا از تطویل اندیشیده ننمود اوهم چنین در اندرون دولتخانه قصرها ومحلها که بود همه محتاج به تعمیر بود به بعضی از ملازمان حضور رجوع فرمودند که تازه نمایند بنابر امر عالی و اقبال شاهنشاهی صورت تجدید یافت و نیز بسرکاری جناب آصفجاهی چند قصر عالی بنا نموده باتمام رسیده شد از انجمله طبنی رفیع وسیع پر نقش رنگار مزین به تکلفات موفور برای قصر امان محل احداث فرمودند و اساس آنر از روی زمین بچهار طبقه مرتفع ساخته طرح دلکشای طبنی مذکور هرطبقه چهارم نمودند و در نهایت زیب و زینت باتمام رسانیدند وهم چنین متصل بآن ایوانی و طبنی قصر آلهی محل را تجدید فرموده در غایت تکلف باتمام رسانیدند و در هر یك از این قصرها که بسرکاری واهتمام عالیجناب آصف جاه باهتمام رسیده مبلغهای کلی خرج شده و محل عیش و عشرت پادشاهی گردید ( سانحه دیگر ) آنکه در چهارم ماه شوال المنور اعلیضرت خاقان سکندر اقبال عزم سواری فرموده متوجه راجکنده گردیدند وبسه منزل قطع آن مسافت واقع شده چون بآن قلعهٔ و کوه فلك شکوه رسیدند قلعه بنظر در آمد که بربالای کوهی بغایت رفیع واقع است و اطراف آن چندفرسخ زمین کوهستان بود قلعه مذکور در

غایت متانت و استحکام و مرور خصم و بیگانه از آن حجاك صعب المسالك بغایت دشوار چه راها و درهای باریك دارد که دخول در آن بغایت اشکال است و ملك مغفرت دستگاه ملك سلطان قلی قطب الملك نور الله مرقده اول قلعه که بضرب تیغ آبدار را جهای کفار انتزاع نموده اند این قلعه بوده است چنانچه مورخین آن زمان چنان ثبت کرده اند و قریب یك صدو پنجاه سال است که در تصرف بندگان این سلسله علیه است بعد ازان سیر وغو رأسی رعایای آن مواضع شکار کنان متوجه شهر گردیده یازدهم داخل دولتخانه عالیه شدند ( ایضا ) در هفدهم شوال اراده سواری فرمودند از دولت خانه عالیه برآمده متوجه جانب لنگر فیض اثر شدند و زیارت والد ماجد مغفور مبرور و اجداد علیهم الرحمة والمغفره نمودند بعدازفراغ زیارت ومراسم فاتحه مغفرت بآن شاهان بادین وداد جمیع متوالیان و خدام و حفاظ و مستحقین و ساکنان آن توجه را از خیرات و تصدقات بهره مند گردانیدند و علیا حضرت ناموس العالمین نیز علیحده خیرات و تصدقال بسیار بجماعه مذبوره کردند و مستحقین بدعای از دیاد عمر و دولت مشغول شدند بعد ازان بسیر قلعه محمدا نگر توجه فرمودند و در قصرهای عالی که دراین وقت و درازمنه سابقه احداث شده بساط عیش ونشاط انبساط فرمودند و چند روزی درآن قصرهای دلکشابودند و از آن قلعه بقصد شکار بجانب جنگل محل تیلچور پنج شش فرسخ از شهر دور است عنان عزیمت معطوف داشتند و در بعض مواضع و کنار آبها طرح شکار انداخته بجانوران شکاری باز و بحری و چرغ جانوران آبی وغیره را شکار فرموده نشاط افزای خاطر انور گردیدند و در بیست و پنجم بدولت و اقبال بمنزل عالیه رفیعه بشهر معاودت نمودند و شروع در میزبانی و عیش و عشرت سالگره شدند وبیان جشن در سال اول جلوس خسروی مرقوم شده است .

( سانحه دیگر این ست که )

دراواسط این سال وبی انجام میر عبد السلام نام از خدمت شاهزاده جهان مطاع شاه‌شجاع از جانب بنگاله بپایه سریرآمده مورد توجهات پادشاهی شد

ومبلغ یکهزارهون انعام باوعنایت شدو در ضمن حجابت خدمت فرمودن قلمکاری
بندرمجلی پتن وغیره نیز باو فرموده بودند بعد ازمدتی چند به بندر روانه گردید
وبعمال بندرفرمان مطاعه صادر شد که از قلمکاری انچه فرموده شود ازسرکار عالی
اشرف باتمام رسانند ودو پالکی یکی از عاج ویکی از کچکر مامور شده بود
که تمام نماید بایراق و بندوبار طلا وحواله میر عبد السلام نمایند الغرض که
یك دینار از شاهزاده عالیجاه خرچ نفرمود وانچه مطلوب ایشان است همه از
سرکار اینجانب سامان داده حواله او نمودند وآثار یگانگی ومحبت تمام نسبت
بشاهزاده عالیمقام بظهور رسانیدند وچون مقرر است که هر سال از خدمت
اعلیحضرت شاه جهان مرد معتمد بجهت فرمودن این قلمکاری به بندر می آید
در این سال میرزا صادق قزوینی مشهور بخویش رو که ازملازمان معتبران درگاه
بود بپایه سریرآمده منشور عطوفت پادشاهی بایکعدد انگشتر نگین لعل که از
فرط محبت از انگشت خود برآورده به نهج تبرك برای خاقان همایون مرسول
بود گذرانده مشمول توجهات شد وبه تشریف فاخر سرافراز شد وفرمان
معلی صادر شد که برطریق حجاب سابق مشارالیه در بندر پارچه قلمکاری فرماید
وکارگران را بآن امر قیام نمایند واونیز روانه بندر شد (من السوانح) سیادت
پناه میرمحمدرضای استرآبادی که یکی ازملازمان قدیم این درگاه بود وسعادت
بندگی بادشاه عالیجاه را دریافته بود وبمناصب رفیعه سرافراز بوده بجهت کبرسن
وضعف وناتوانی مدتی بود که از خدمت متقاعد شده درمنزل خود بدعای بے
ریا مشغول بود دراین سال استدعای رخصت نمود که خود را بمشهد مقدس
رساند وبقیهٔ عمر را در آن مکان شریف بوظایف دعا بگذراند مسألت
اوبحصول مقرون شد وبافرزندان وجمیع اقربا ازراه خشکی متوجه روضه متبرکه
گردید ونیز ملا محمد مقیم استرآبای بجلسی حضور که مکرر بخدمت حجابت
قیام نموده وبروجه مرضی طبع امور مذکور بتقدیم رسانیده جهت کبرسن
وعوارض کوفت استدعای رضا نمود که به کربلای معلی رفته باقی عمر را در
آن مکان متبرکه بدعای ازدیاد عمر وافزونی حشمت بگذراند مسألت اومقرون

گردید و خلعت فاخر دریافته ازره بندر مچلی پتن به بندر عباسی روانه شد که از انجا متوجه مشهد مقدس مذکور گردد (سانحهٔ دیگر آنکه) قبل ازاین مذکور شده بود که سیده معظمه و عمه مکرمه با همشیره و فرزندان ایشان که بجهت دریافت شرف حج بیت الله الحرام بجانب ایران فرستاده بودند وبواسطهٔ انقلابی که در آن(۱) بهمرسیده بود در دار السلطنة اصفهان باصبیه و جماعت خود اقامت نموده بودند و پادشاه ایران شاه صفی بهادرخان نهایت اعزاز و احترام ایشان نموده منزل عالی بایشان داده انواع مهربانی و مردمی بجامی آورد و چون ما بین خاقان سکندرشان و پادشاه ایران یگانگی و اتحاداست آن صدرنشین سرادق عفت و عصمت سایرین در انمملکت خوشحال بوده عمه مکرمه جده پادشاه دین پناه تا این عهد درحیات اند و با اهل حرم سرای آن پادشاه همیشه الیتام و ارتباط داشته اند و میدارند و در اول این سنه خبر رسید که در دارالسلطنة صفاهان جهان فانی راپدرودفرموده بعلم جاودانی انتقال نمودند و عمه مکرمه نعش آن سیده والدهٔ معظمه خود رابمشهد مقدس معلی فرستاده درآنروضه متبرکه دفن کردند بعد از تشخیص اسمعیی اعلیحضرت خاقان به جهت روح جدهٔ معظمه ختمات کلام ملك علام فرموده به مستحقین و مساکسین خیرات نمردند و بجهت عمه مکرمه دراین حال نیز مبلغ دوهزار هون مصحوب ملا محمد مقیم مذکوروشش هزارهون مصحوب میر محمدصالح قمی بابعض تشاریف فاخر ارسال داشتند جمعاً هشت هزار هون به الطاف و اشفاق تسلی بخش خاطر حزین ایشان گردیدند ـ

ذکر قضایای سال میمنت مآل هفدهم جلوس سعادت مانومی خاقان سکندرشان که مطابق سنه احدی و خمسین والف هجریست

محرر سوانح عهد خسرو سکندر اقتدار بجامه و قایع نگار قضایاء این سال فرخنده آثار رادرشهور و سنین روزگار بدین آئین نگارش مینماید که چون هال پرملال ماه محرم الحرام مشهور شیعیان و معتقدان حضرت سیدالانام و موالیان ائمه کرام علیهم الصلوٰة و السلام گردید اعلیحضرت خاقان سکندر

(۱) درانزمان ـ

بارگاه بمراسم تعزیه حضرت سید الشهدا و شهدای دشت کربلا در ایام متبرکه عاشورا قیام و اقدام فرمودند و رسوم و آداب عزای مذکور درضمن قضایای سال دوم جلوس مفصلا در معرض بیان درآمده است و بعد از فراغ از قیام بمراسم تعزیت شهدا و انقضای ایام عاشورا امر مطاعه واجب الاتباعه بنواب مستطاب علامی فهامی شرف صدور یافت که مبلغ دوازده هزار هون زرعاشوری مقرری بر نسبت سنوات سابق بارباب مستحقین تقسیم نمایند مشار الیه همه علماء و صلحاء وسادات را جمع نموده در لیالی خمسه جمعه هرکدام را فراخور حال مبلغی مقرر نموده در لیالی خمسه جمعه مرمانر (۱) داخل دولت خانه عالیه کرده زر تقسیم میکردد هرشبی سیصد نفر و چهار صد نفر را زر میدادند و در شب پنجسم صلای عام داده از فقیر ومسکین چه ازبیوه زنان و غیرهما را جمع نموده دریك شب و روز زر را بهمهٔ آنها قسمت نمودند که هرکدامی را هون ولاری و روپیه رسید وکل مستحقین از ذکور و انات و از صغیر وکبیر بدعای افزونی عمر دولت و نگونساری اعدای ملك و ملت اشتغال نمودند (و ایضا) برنسبت سنوات سابق برای سادات و صلحاء و رفیع الدرجات مقامات متبرکه و ساکنان عتبات عالیه وعلمای مشاهد مقدسه مبلغهای کلی را بمردم معتمد سپرده فرستادند که طوایف و توابع مذکور و مستحقین مذبور (۲) بدهند تا دران اماکنه (۳) خلد قرین بدعای پادشاه سکندر جاه مشغول باشند (از سانحه دیکر) قبل از این در ذیل قضایای این سال سابق سمت تحریر یافته بود که سیادت پناه رفعت و عزت دستگاه میرفصیح الدین محمد را برسم رسالت بخدمت شاهزاده بافرهنگ و شکیب شاهزاده اورنگ زیب به اورنگ آد باتحف و هدایا فرستاده بودند مشار الیه بخدمت شاهزاده اعظم رسیده تحف مذکوره راگذرانید و مورد توجهات موفور گردیده چندگاه آنجا بوده به تشریف رخصت سرافراز گردیده در اوایل ماه صفر ختم بالخیر و الظفر مراجعت نمود وبسعادت بساطبوس رسیده مشمول عواطف نامحصور شد و خدمات و اخلاصی که در امر حجابت ازمشار الیه بحیز ظهور رسیده

(۱) مردمانرا - (۲) مزبور - (۳) اماکن -

بود مستحسن ومرضی طبع اشرف آمد (من مآثر الکرم) دراین سال مسرت و خرمی مآل بخاطر مناظر خاقان سکندر اقبال خطور نمود که جشن مولود حضرت خیر البشر علیه الصلوة من الملك الاکبر را که دوسه سال بود که موقوف شده بود بقانونی که در سنوات سابق میکرده اند بکنند اگرچه تعریف این جشن و میزبانی در سوانح سال سیوم جلوس اعلیحضرت خاقانی مفصل بخامه سوانح نگار تحریر نموده شد اما چون امسال به تکلفات بسیار واحسان و اکرام بیشمار این جشن وقوع یافته زواید آنرا در معرض بیان درمی آورد بالجمله امر اشرف نفاذ یافت که چاوریهاء طرفین میدان داد محل را بادکاکین اطراف میدان بآئین رنگین بیارایند و متصدیان اینخدمت وعهده داران چاوریها بآئین بستن مشغول شدند ولوازم و اسباب آئین را مثل پردهاے زرنگار ومجلسیهای تصویر پرکار وغیره تجدید نمودند و دوعمارت رفیع میدان را و دکاکین رادر غایت زیب و زینت آئین بستند و خیمهٔ پرنقش و نگار بچهل ستون در میان میدان بر افراختند و در میدان دروازه شیر علی مندب عالی برسرپای کردند و در هشت محل دولت خانه که بمنزله هشت بهشت است صدرهای دیوانی گذاشتند و امر مطالعه (۱) نافذ شد که امرای ذی اعتبار و وزرای عالیمقدار و بازرگان مالدار و تجار هرملك و دیار دکاکین میدان داد محل را آئین بستند و ایشان اقمشه و امتعه و نفایس وغیره را در دکانها آراستند و بالاهم چیدند روز هفدهم ماه مذکور پردها ازروی کارنامهای نگارخانه چین برداشتند عالم دیگر بنظر در آمد گویا بهشت مخلد را با حور(۲) غلمان بهزاران تکلفات وزیب و زینت در اهل نظر دنیا جلوه گر ساختند و ابواب عیش و عشرت برعالمیان مفتوح ساختند وکلاونتان رقاص حور و پری مانند را که از تمام ممالك تلنگانه طلب نموده بودند در هر محل عشرت یکهزار و دو هزار چون طاؤس مست بجلوه گری و جان ربائی مشغول شدند ـ

(نظم)

جهان سر بسر عشرت آباد شد دل پیر برنا همه شاد شد
جهان را چوگلشن بیاراستند مهیا ز عیش انچه میخواستند

---

(۱) مطاح ـ (۲) باحور غلمان ـ

زعیش و طرب طبع پیر و جوان همه کام جو آشکار و نهان

و در آخر ماه مذکور اعلیحضرت خاقان سکندر شان برفیل فلك تمثیل به تکلفات گوناگون آراسته بودند چون آفتاب تابان باکمال شوکت وعظمت وحشمت که ناطقه از شرح و بیان آن عاجز است سوار گردیدند (۱) از دولتخانه عالیه برآمده سیر میدان مذکور تشریف حضور پرنور ارزانی داشتند وهمه مقربان و اکابر و امرا و وزراء عظیم الشان وسایر طبقات چاکران باداب و تزك پادشاهانه پیاده همراه فیل سپهر عدیل و طوایف خوانند ه وسازنده و کافه بتان رقاص در پیش فیل بساز و رقص مشغول شدند ـ

( قطعه )

شوکتی (۲) بنوده است چنین بحشمتی که سکندر بنوده است چنان
بجاست قدرت آنم ازانچه دیدم من بنوك خامه توانم نمود شرح وبیان

و بعد از تفرج و ملاحظه چاورهای آئین بسته و کشیدن پیشکش های موفور عهده داران کجك مرصع وبرسر فیل کوه عدیل بندکرده بجانب دکانهای امرای عالیمقدار منعطف ساختند خصوصا بطرف دکانهای که منسوبان عالیجناب آصف جاهی آئین بسته بودند و مشارالیه فیلهای جبال مثال واسپهای بادپای بازنجیرها و یراق زرین و سیمین و طبقهای زر و جواهر و تحف موفور و ظرف غیر محصور از نظر ملازمان رکاب ظفر انتساب خاقان سکندر شان گذرانیده منظور انظار قدسی اطوار گردید و همچنین قدم بقدم فیل که از دکاکین امرای ذیجاه و اعیان صاحب دستگاه مرورمی نمود هر کدامی علی قدر مراتبهم طبقهای زر نثار نمودند و فیل و اسپ و خوانهای نفایس اقمشه و امتعه و تحفهای مرغوبه برگذرمی نمودند و دعا و ثنا میکردند وسر مفاخرت ومباهات بعتبه سموات می سودند نه همین امرا ووزرای حشمت آئین وساکنان روی زمین زرو جواهر وافر نثار راه خاقان سکندر شان مینمودند بلکه سپهر برین نیز از ابرمطیر سایه گستر شده و از اقطار و امطار لآلی آثار نثار راه خاقان میکرد و اعتدال هوا را آنروز تا شام کیفیت سحر و طبایع را از

(۱) گردیدند بشوکتی که سلیمان بنوره است چنین ـ

لطافت رطوبت و انشاء راح روح پرور بود -

( نظم )

فلك رشك برده بر اهل جهان که شد در ره شاه گوهر نشان
نهان کرده خورشید را از نظر چو گردیده چتر شهی جلوه گر

و روز دیگر امر مطاعه (۱) نافذ شد که تمام آن میدان و محلات آئین بسته گوشه بکنند و در دکانهای عورات بزم آرای بوده عیش و عشرت انبساط نمایند و از هرطرف مقدار پرواز باز سهام چهار برو طول مد نور بصرکت داده غرق نمودند و خاقان باهل حرم محترم و علیا حضرت ناموس العالمین پادشاهزاده صغیر السن بلقیس مکانی بتفرج و سیرآن نزهتگاه خلد آئین از راه دولت خانه خرامان گردیده سیرآن مقامات دلکشا و محلات فرح افزا نموده متوجه اتباع امتعه تجار که هردکان مملوا از امتعه وغیره بودند از دکانداران خریداری فرمودند و آنجماعه از خاك قدم اگر توام واز انوار طلعت آفتاب جناب خاقان سکندر مرتبت تو یتای بصر و ضیاء و بنیش نظر حاصل نموده کامیاب شدند و از زر مبلغهای کلی بسوداگران چه از خریداری وچه از ممر انعام و اکرام مرحمت شد و براین عطایای موفورا فزوده دفعه دیگر درسلخ ماه مذکور باز به نهج اول گوشه نموده باحرم محترم بسیر و خریداری تشریف را ارزانی فرمودند و تمام آنروز عشرت اندوز که هوالطافت انگیز و ابروباران زیر آسمان رطوبت بیز بوده چون خسرو پرویز عیش و عشرت ر البرز داشتند وازدکانداران اثاث که زینت بخش آن بزمگاه جنت دستگاه بودند بوسیله انتباع(۲) نفایس ونوادر روزگاروسیب خریداری جواهرآبدار وافمشه‌وامتعه هر ملك و دیار که افزون ازحیز حساب و شمار بود احسان بسیار واکرام افزون از حد ومقدار بایشان نمودند ونفعی که تجار بازرگانان مالدار ادرطی مسافت برو بحر نقل امتعه از شهربشهر ممکن بنود دراین بزمگاه حضور محفل پر عیش و سرور از یمن مکرمت و مرحمت سلطان لك بخش حاصل و واصل گردید واز صمیم قلب دعای بیریای از دیاد عمر و افزونی حشمت سلطنت و نگونساری

(۱) مطاع - (۲) ابتیاع -

اعدای دولت خسرو سکندر منزلت نمودند و ایام عیش وعشرت بکامرانی و شادمانی منقضی گردید ( از مآثر معدله سلطانی آنکه ) وزارت پناه یولچی بیگ که احوالش در ضمن قضایای سنوات سابقه تحریر یافته آنکه مشار الیه از سوداگران و بارزگانان مبلغی قرض نموده بود در ادای آن تکاهل و تساهل مینمود بعضی از آنها بپای داد محل آمده شکایت از او نمودند حکم عالی شد که قرض مردم را ادا نماید و او در مقام تسلی آنجماعت در نیامده خود را آلودگی از لوث قرض پاك نساخت و تقاضای این طایفه قلیل البضاعته را که ننگ وعار ارباب اعتبار است برخود روا داشت قهرمان عدالت پادشاه کسری معدلت آن نمود که دست تعرف او را از ولایت تنخواه سنجنی که از بی باکی در آن بزمی اسراف کوتاه فرمودند و حکم قضا صادر شد که ادای قرض خود هم از اموال خود نماید و مشار الیه از بیم بادشاهی اثاث البیت خود را برآورده تنخواه قرضخواهان نموده مبلغ سی چهل هزار هون قرض ادا کرد وچون تمام قرض ادا نشد ازخوف وترس پادشاهی بالضرورة خرد سالهاو خواجه سراهای خود را که کمال تعلق بایشان داشت برآورده حواله مردم پادشاهی کرد وحکم جهان مطاع نافذ شد که حاکم شرع شریف باکوتوال در مسجد الاوه دیوانی نشسته حق مردم دا بدهند بالجمله امر جهان مطاع باعث رفاهیت حال و سبب رفع بدنامی و خفت اوشد و حقداران بحق خود رسیدند و پاره از قرض مانده بود نواب علامی فهامی پیشواء الزمانی وسیله نجات مشار الیه شده تعهد ادای آن نمودند ودر این قضیه که عالمی با اویك رو شده بودند انواع امداد فرمودند ودر خدمت اعلیحضرت خاقان سکندر شان سخنان مهر انگیز عرض مینمودند که باعث تسکین صورت بی التفاتی پادشاهی میشد و بعد از این مراتب دنیای او را امانت نموده بجناب آصفجاه امر معالی شد که از حاصل ولایت مشاهره به سپاه میداده باشند و تا غایت تحریر این مبلغ آن دنیا امانت داشته بکسی تقویض ننموده اند ( از وقایع آن که ) در سلخ ماه جمادی الاول از بیجاپور خبر انتقال قاضي احسن حاجب مقیمی این دولتخانه عالیه از دار دنیا بعالم بقا

رسید و درهمین تاریخ خبر رسید که میر محمد رضای استرآبادی که با جمعیت فرزندان ودامادان وجمیع قرابتان از راه خشکی بمشهد مقدس میرفت درحوالی لاهور از سرای غرور بماوای سرور انتقال نمود و دربیست و پنجم ماه شعبان المعظم سیادت پناه میر رستم خان در دار السلطنة بعارضه بیماری جهان فانی را بدرود نموده بعالم جاودانی شتافت و دنیای او را که قریب دولك هون استوا تنخواه داشت چند روزی امانت بود و آخر به پسرعم او سید محمد نام که از دارالمرز آمده بود. و در سلك ملازمان بارگاه انتظام یافت مرحمت فرمودند و او را در زمرهٔ امرای ذی اعتبار ساختند (از جمله سوانح دیگر) معالی نصاب عزت ایاب شیخ محمد طاهر در این سال تصمیم عزت رفتن بمکه معظمه نموده نواب علامی فهامی پیشواء الزمانی راکه خالوی مشار الیه اند و حقوق ابوت و تربیت از آوان طفولیت الی یومنا هذا برذمه مشار الیه دارند شفیع ساختند ازملازمان پایه سریر رخصت‌طلب نمودند واعلیحضرت خاقان سکندر شان نظر براخلاص و خدمات موفور مشارالیه نموده مامول ایشان را بفرقبول انجاح فرمودند و تشریفات خاص الخاص رخصت امرکردند و مشار الیه بتوجهات شاهی مفتخر گردیده کارسازی سفر نموده جمعی از صلحاء مردم و عالم و فاضل که درخدمتش می بودند رفیق خود ساخته بآداب ارباب دولت درپانزدهم ماه شوال از طریق بندر وائل روانه خیرالبلاد شدند و چون در بیجاپور بخدمت عادلشاه رسیدند توجهات درباره مشار الیه فرمودند از انجمله کشتی بخصوص ایشان تعین (۱) نمودنده دلش ما یحتاج سفر دریا از سرکار آن پادشاه عمال بندر آماده و میها گردانیدند ودرپانزدهم ذی حجه بکشتی سوارشده روی توجه بکعبه مقصود نهادند۔

(ذکرسوانح سال خرمی مآل هجدهم جلوس خاقان سکندر اقبال که مطابق نه اثنی و خمسین الف هجریست و بیان فتوحات و تسخیر قلاع و ولایات که در این سال به یمن اقبال بی زوال خاقان سکندر شان واقع شده)

(۱) تعین۔

اعدای دولت خسرو سکندر منزلت نمودند و ایام عیش وعشرت بکامرانی و شادمانی منقضی گردید ( از مآثر بمعدله سلطانی آنکه) وزارت پناه یولچی بیگ که احوالش در ضمن قضایای سنوات سابقه تحریر یافته آنکه مشار الیه از سوداگران و بارزگانان مبلغی قرض نموده بود در ادای آن تکاهل و تساهل مینمود بعضی از آنها بپای داد محل آمده شکایت از او نمودند حکم عالی شد که قرض مردم را ادا نماید و او در مقام تسلی آنجماعت در نیامده خود را آلودگی از لوث قرض پاك نساخت و تقاضای این طایفه قلیل البضاعته را که ننگ وعار ارباب اعتبار است برخود روا داشت قهرمان عدالت پادشاه کسری معدلت آن نمود که دست تعرف او را از ولایت تنخواه سنجی که از بی باکی در آن بزمی اسراف کوتاه فرمودند و حکم قضا صادر شد که ادای قرض خود هم از اموال خود نماید و مشار الیه از بیم بادشاهی اثاث البیت خود را برآورده تنخواه قرضخواهان نموده مبلغ سی چهل هزار هون قرض ادا کرد وچون تمام قرض ادا نشد ازخوف وترس پادشاهی بالضرورة خرد سالهاو خواجه سراهای خود را که کمال تعلق بایشان داشت برآورده حواله مردم پادشاهی کرد وحکم جهان مطاع نافذ شد که حاکم شرع شریف باکوتوال در مسجد الاوه دیوانی نشستة حق مردم دا بدهند بالجمله امر جهان مطاع باعث رفاهیت حال و سبب رفع بدنامی و خفت اوشد و حقداران بحق خود رسیدند و پاره از قرض مانده بود نواب علامی فهامی پیشواء الزمانی وسیله نجات مشار الیه شده تعهد ادای آن نمودند ودر این قضیه که عالمی با اویك رو شده بودند انواع امداد فرمودند ودر خدمت اعلیحضرت خاقان سکندر شان سخندان مهر انگیز عرض مینورند که باعث تسکین صورت بی التفاتی پادشاهی میشد و بعد از این مراتب دنیای او را امانت نموده بجناب آصفجاه امر معالی شد که از حاصل ولایت مشاهره به سپاه میداده باشند و تا غایت تحریر این مبلغ آن دنیا امانت داشته بکسی تفویض ننموده اند ( از وقایع آن که ) در سلخ ماه جمادی الاول از بیجاپور خبر انتقال قاضی احسن؛ حاجب مقیمی این دولتخانه عالیه از دار دنیا بعالم بقا

رسید و در همین تاریخ خبر رسید که میر محمد رضای استرآبادی که با جمعیت فرزندان ودامادان وجمیع قرابتان از راه خشکی بمشهد مقدس میرفت درحوالی لاهور از سرای غرور بماوای سرور انتقال نمود و دربیست و پنجم ماه شعبان المعظم سیادت پناه میر رستم خان در دار السلطنة بعارضه بیماری جهان فانی را بدرود نموده بعالم جاودانی شتافت و دنیای او را که قریب دولك هون استوا تنخواه داشت چند روزی امانت بود و آخر به پسرعم او سید محمد نام که از دارالمرز آمده بود. و در سلك ملازمان بارگاه انتظام یافت مرحمت فرمودند و او را در زمرۀ امرای ذی اعتبار ساختند (از جمله سوانح دیگر) معالی نصاب عزت ایاب شیخ محمد طاهر در این سال تصمیم عزت رفتن بمکه معظمه نموده نواب علامی فهامی پیشواء الزمانی را که خالوی مشار الیه اند و حقوق ابوت و تربیت از آوان طفولیت الی یومنا هذا برذمه مشار الیه دارند شفیع ساختند ازملازمان پایه سریر رخصت طلب نمودند واعلیحضرت خاقان سکندر شان نظر براخلاص و خدمات موفور مشارالیه نموده مامول ایشان را بفرقبول انجاح فرمودند و تشریفات خاص الخاص رخصت امر کردند و مشار الیه بتوجهات شاهی مفتخر گردیده کارسازی سفر نموده جمعی از صلحاء مردم وعالم و فاضل که درخدمتش می بودند رفیق خود ساخته بآداب ارباب دولت درپانزدهم ماه شوال از طریق بندر وائل روانه خیرالبلاد شدند و چون در بیجاپور بخدمت عادلشاه رسیدند توجهات درباره مشار الیه فرمودند از انجمله کشتی بخصوص ایشان تعین (۱) نمودنده دلش ما یحتاج سفر دریا از سرکارآن پادشاه عمال بندر آماده و میها گردانیدند ودرپانزدهم ذی‌حجه بکشتی سوارشده روی توجه بکعبه مقصود نهادند۔

(ذکرسوانح سال خرمی مآل هجدهم جلوس خاقان سکندر اقبال که مطابق نه اثنی و خمسین الف هجریست و بیان فتوحات و تسخیر قلاع و ولایات که در این سال به یمن اقبال بی زوال خاقان سکندر شان واقع شده)

---

(۱) تعین۔

برضمایر عقلای روزگار وخواطر عرفای اولوالابصار که مسند آرایان محافل دانش وعیار سبحان نقود آفرینش اند بدلایل واصحه مبرهن وچون آفتاب عالمتاب روشن است که ایزد جهان آفرین که نگارنده اندهٔ نقش بدیع نوع انسانی از ماء و طین است بهجت تزویج کار آگاه ایجاد و تنظیم عالم کون و فساد از اول جهان افروز وجود ومبداء طلوع اشرلقات بزظهور و شهور قامت قابلیت خواقین گیتی مطاع و فرق فرقد سای سلاطین عالم اتباع را بحلعت خلافت و تشریف نیابت و افسر مهر شعاع پادشاهی و تاج وهاج شهنشاهی آراسته تبرتبت زمان در اقالیم جهان برسریر سلطنت وجهانبانی واورنك خسروی وگیتی ستانی متمکن داشته وذات قدسی صفات ایشان را موید بتائیدات آسمان و موفق بتوفیقات امور دوجهانی گردانیده وانچه در امرنیابت و خلافت محتاج الیه ایشان بوده جمیعا بوجه اکمل وطرز احسن سرانجام داده تاهریك از ایشان در عهد فرمانروائی خود و مراتب ملك گیری وجهان کشائی و مراسم معدلت آرای گلوی (۱) تفوق ازسلاطین ازمنهٔ سابقه بردندواز کارنامهای دوران خود در صحایف روزگار اوراق لیل و نهار داستانها بیادگار گذاشتند و در السنه وافواه عالمیان ضرب المثل گردیدند وهریك از ایشان چون بین الخلایق بخطاب مستطاب ظل آلهی مکرم و به تشریف خلیفه فی الارض مشرف اند (۲) پاس بذات یکتائی بی همتا واقتدا بافریدگار ارض و سما نموده بجهت انتظام امور عالم و تمشیت مهام بنی آدم از بنی نوع خود شخصی را که باخلاق حمیده متخلق و آثار رشد از وجنات اطوارش هویدا باشد اختیار نموده و نام (۳) امور ومملکت و عنان مهام سپاه درعیت را برای صایب وعقل کامل او منوط ومربوط میسازند چنانچه اکرم حضرت و دود سلیمان بن داود علی نبینا و علیه السلام اعقل عقلا آصف بن برخیاء را برای امور مذکور اختیار نمود و اسکندر ذو القرنین که ذات شریفش مرأت دو روی نبوت وسلطنت بود فیلسوف روز گار ارسطاطالیس را ازحکمای یونان بجهت امر خطیر وکالت انتخاب نمود و ماثر تدبیر و دانش اور اقرین خود گردانیده عالم را کشور و انوشیروان عادل

(۱) گوی - (۲) تاسی - (۳) زمام -

بو زرجمهر را که حکیمی بود عاقل و دانا از سایر حکمای فرس بقرب سریر و امور مشوره و تدبیر سرافراز گردانید و هم چنین هر شهریار یرا وزیری و یر پادشاهی را مشیری بوده که امور مملکت و مهام سلطنت از رای جهان آرایش منتظم بوده .

نظم

ایا مرد هشیار بینای دهر که هستی بهر چیز دانای دهر
نظر کن در احوال پیشینیان ز عهد کیومرث تا این زمان
شهانے که بودند گیتی خدیو که از قهرشان می هراسید دیو
وزیران آصف صفت داشتند کز ایشان علم برخور افراشتند
سلیمان که حکمش برآفاق بود ز آصف بهر کار رونق فزود
بیا ورد بلقیس را از سبا چو برگ گل ازدر(۱) گلشن صبا
سکندر باقبال عالم گرفت زرای ارسطو مددهم گرفت
زبوزرجمهر است این رای وعقل که نوشیروان بست زنجیر عدل
بود نام ایشان قرین باشهان ز در سحاب است گوهر فشان

موافق این سیاق و مطابق این مصداق است که اعلیحضرت خاقان سکندر اقبال .

بیت

تا بود بر سپهر مهر میز چتر او باد آفتاب مثال

بنور فراست جبلی و فروغ بینش از لی ذات حمیده صفات عالیجناب زبدة السادات العظام معتمد وحید خاقان سکندر شان آصف مماثل .

بیت

آن که بگیتی بود در همه کاری رشید آصف عالیمقام میر محمد سعید

را شایسته منصب رفیع المرتبة سر خیلی دانسته به تشریف و خلعت سرافراز فرمودند چنانچه در ضمن سوانح سال چهارم جلوس همایون داستانی در این باب مرقوم گردیده و از آن تاریخ تا الیوم که مبداء سال هجدهم جلوس

(۱) گل آرد زگلشن -

شرافت مانوس است مشار الیه در معاملات مملکت برای مهر انجلای یدبیضا نموده و عقدهای مشکل از رشته کارهای روزبسر انگشت تدبیر صایب کشوده دستگاه سلطنت را کمال انتظام داده ودرمعاملات پادشاهی غایت اهتمام فرموده انچه درمراسم خیرخواهی وفدویت پادشاه ازان آصف خصال ظهور رسیده ومیرسد زیاده برآن است که خامه سوانح نگار را بمعرض بیان توان درآورد لهذا خاقان سکندر اقتدار این زبدهٔ خاندان ائمهٔ طهار را بوفور عنایت واکرام اخص از اهل خواص فرموده روز بروز در ترفیع (۱) جاه و ترقی مرتبت آنجناب مبالغه مینمودند و زمام معاملات کلی وجزوی مملکت را بقبضهٔاختیار او منوط و سررشتهای امورجمهور وسپاه ورعایا را بری عقده کشایش مربوط داشتند و آن سید نقابت القاب درازای الطاف وتوجهات ازحد و حصرافزون خاقان سکندر شیؤن همت برتسخیر مملکت و ازدیاد حشمت و وفور خزانه وبقای ذکر جمیل سلطان سکندر عدیل مصروف میداشت و برصحیفه ضمیر این نقش می نگاشت تا دراین سال میمنت مآل خاقان سکندر اقبال تقاضای آن نمود که ولایت وسیع الطول و العرض کرناتک را که جمیعاً آن بولایت در تصرف رایان کفار وراجهای شقاوت شعاراست وچند هزار شهر و بلد وقری درآن زمین کفرآئین واقع است که کفار چون بوتهای خاردر صحرا وکساران دیار روئیده و منتشر گردیده اند بنابرخطاب مستطاب رب الارباب حیث قال عزاسمه و جاهدوا فی سبیل الله باموالکم و انفسکم ذلکم خیرلکم و اعظم درجة عند الله از ثواب غزاوجهاد که اعظم ارکان دین است و متضمن فواید دینی وحسنات جزیل اُخروی بهره مند شده آن مملکت را ضمیمه ممالك اسلام نموده کنایس (۲) و معابد ایشان را بمساجد و مدارس تبدیل نمائیم و هما ناکعبه دل قدسی مماثل ارباب دول مورد الهام خدای عزوجل ومحل ارادت غیبی ومرات رونمای مشاهده لاریبی است که هرامری که درخاطر قدسی سرا بر ایشان خطور نمود آن معنی درعالم شهود صورت وجود فی پذیردیس دراین امر شگرف طبع اشرف راسخ گردیده بعالیجناب آصف مآب اظهار مافی الضمیر

(۱) ترفع - (۲) یعنے جمع کنیسه -

فرمودند و درباب تسخیر مملکت کفار سخنان سنجیده تمام عیار ازدهان گوهرنثار برآوردند سید آصف که از کمال فدویت و عقیدت بود از استماع این بشارت که مثمر فتوحات است سجدهٔ بندگی بتقدیم رسانیده بآداب شکر گذاری عرض نمود که این بنده ازمیامن مراحم پادشاهی باعلی عیین قرب و نزد یکی سرافراز شده ام تاغایت خدمتی شایسته از این فدوی بظهور نرسیده که مورد تحسین ملازمان پایهٔ سریر گردم و جانفشانی واقع نشده که از قبول آن حیات جاوید که عبارت از بقای ذکر جمیل است حاصل نموده باشم استدعا از عاطفت بی نهایت شهنشاه سکندرمنزلت آن است که این خدمت رامن حیث الاستقلال نامزد این بنده فدوی فرمانید تا بمیامن اقبال بی زوال خاقان سکندر خصال و اعانت روح پرفتوح حیدر کرار وامداد و اسعاد ائمه اطهار علیهم السلام ممالك کفار را مفتوح و مسخرساخته ضمیمه ممالك اسلام خاقان سکندراحتشام سازد خدیو سکندر دستگاه از سخنان صدق اختران آصف جاه گلشن گلشن شگفتگی وعالم عالم انبساط بهمرساینده ذات شریفش رامصدر فتوحات ومنشاء تائیدات دانستند و انچه در ابتدای تربیت این گلبن حدیقه دولت و اقبال بنظر کیمیا اثر خسرو سکندر خصال در آمده بود غنچهای شاخسارش یکیك شگفتن گرفت و آب ورنگ جوهر ذاتش در ضمن صیقل تربیت نمودارگردید پس قامت با التقامتش رابه تشریف خدمت غزا و جهاد کفار برآراستند و سررشته مهمات قلاع و تصرف بقاع آن مملکت را بتدبیر و کاردانی مشار الیه مربوط ساختند سید آصف مرتبت از زمرهٔ امراء ووزرای عالیجاه که در درگاه گیتی پناه حاضر بودند سلالته امرای العظام خداوردی سلطان شاملو را که امرازدهای (۱) اقلیم ایران است و پدر و جدش بامارت ممتاز بودند شایسته اینخدمت عظیم دیده استدعا نمود که او را بریاست لشکر و سپهسالاری باشان و فرمکرم سازندو رای مشارالیه را دراین امراستحسان فرموده سلطان مذکور را بحضور پرنور طلب نموده بخلع فاخر سرلشکری سرافراز گردانیدند و در ساعت سعد او را روانه آن طرف ساختند و ذین الوزاء علی رضاخان غلام

(۱) که از امراء زادهای -

حضور پرنور را که در مرتضی نگر سر لشکر بود طلب داشتند و امر مطاع صادر شد که لشکر سنجنی او که یکهزار سوار بود و چند هزار پیاده با سر نوبتان عظام در محل مذکور باشند۔

(ذکر نامزد نمودن امرای عظیم الشان و عساکر ظفر نشان از حضور پرنور بجانب ملک کرناتک)

چون بالهام ایزدی طبع اشرف خاقان در امر جهاد با کفار و تسخیر بلاد و امصار کرناٹک راسخ گردیده بود بعالیجناب آصف جاه امر مطاعه (۱) نافذ شد که بعض از امرای ذیجاه و لشکر نصرت اثر که دربارگاه گیتی پناه بخدمت پهره و نوبت اشتغال دارند بجانب مرتضی نگر کهٔ متصل به بلاد کرناتک است نامزد نمایند و عالیجناب آصف جاه متوجه این امر شده مرتبه اول عساکر نصرت شعار سنجنی خاصه و دینای مختص خود را که قریب دو هزار سوار کماندار و تیغ زن نیزه گذار و اکثر ایشان جوانان ترکی و عراقی و خراسانی و اهل ایران بودند بسر کردگی شجاعت ایاب غازی علی بیگ سرخیل دینای مذکور و سرنوبتان مریخ صولت را بخلاع فاخره نوازش فرموده روانه محل مذکور گردند (۲) بعد ازان شجاعت پناه دادل جی کانیتای مرهته را که در دینا راو دوهزار سوار مرهته بودند باچند سردار مرهته دیگر از جدید و قدیم تشریف اسپان عراقی مرحمت نموده بجانب مرتضی نگر فرستادند عمدة الوزرا عالم خان پتان را که درا ینوقت تنخواه او بدولک هون بود پانصد سوار افغان پتان داشت نیز تشریف عنایت نموده نامزد کردند و چند سردار دیگر را مثل شجاعت ایاب خافی بیگ ترک و الله قلی و مخدوم ملک و غیره و از نایکواریان و هزارهای (۳) عظام مثل آسیر او و سورپ ملنیر (۴) و ونکت ریدی وغیره که هر یک ده هزار پیاده برچهه دار و بهاله دار داشتند تشریف های لایق داده فرستادند و از لشکر نصرت اثر خاصه خیل نیز تپالخان (۵) حواله دار باششصد سوار و خواجه نظام سر نوبت حضور وا با هزار سوار وحواله داران

---

(۱) مطاع ـ (۲) گردانه ـ (۳) هزاریهای ـ (۴) ملانیر ـ (۵) تفال‌خان

دیگر رابافوج دیگر فرستاد ند واز سلحداران خاصه خیل نیز جمعی را از هشت محل چاکری انتخاب نموده متعاقب روانه نمود ند و نیز از دنیای امانت اعظم الامرا یولچی بیگ پانصد سوار و دنیای عین الملك ششصد سوار و از دنیای قدیم امراء خیرات خان پانصد سوار واز دنیای اشجع الامرا شجاع الملك پانصد سوار و از دنیاهای دیگر قراخورد دستگاه دویست سوار و سیصد سوار باسر نوبتان ایشان متعاقب یکدیگر فرستاد ند و در ولایت مرتضی نگر سلطان سپه سالار با تفاق شجاعت و عزت دستگاه غازی علی بیگ و سر اران سپاه با جمعیت ده دوازده هزار سوار وقریب سی چهل هزار پیاده خیمها بر افراخته معسکر ساختند و امر مطاعه (۱) نافذ شد که از ولایت مصطفی نگر و مرتضی و بندو معموره مچلی پتن و محلات دیگر از جانبین اجناس و غله وسایر ماکولات و علیق دواب و جمیع ما یحتاج لشکر بقالان معتبر باردوی اعظم برده برده بقیمت وقت بفروشند تا از هیچ ممر تنگی در آن ارد و بنا شد و عالیجناب آصفجاهی شروع در تدبیر و تمهید تسخیر مملکت کفار و فجار فرموده مرغان صبا مسیر را بروش داك چوکی مقرر داشت که احکام و امر پادشاهی با مرای عظام برسانند و اخبار آنجارا روز بمعرض عوض ملازمان پایهٔ سریر سلطنت مصیر بیاورند -

( بیان داخل شدن عساکر اقبال بملك کرناتك )

ایزد جهان آفرین که فتح و نصرت را قرین حال خاقان سکندر آئین گردانیده است انچه ملایم مقصود است و موافق مطلوب ایشان باشد بفضای رورد (۲) ساحت ظهور دم بدم میرساند خصوصا که هرگاه طبع اقدس اشرف در جنبش این چنین جمعیتی حرکت این اطوار کثرتی تعلق گرفته باشد مصلحتها وچه حکمتها در آن مودع و مندرج خواهد بود با لجمله چون در سرحد مرتضی نگر افواج عساکر قاهره با آلات و ادوات حرب وضرب مستور و مجتمع شدند امر مطاع معلی شرف ظهور یافت که سپهسالار نامدار وامرای ذی اعتبار و سپاه شیر شکار داخل مملکت کرناتك شده هر روز دو فرسنگ وسه

(۱) مطاع - (۲) بفضای بروز و ساخت -

فرسنگ زمین طی نموده در حال نزول و ارتحال غایت نقطه (۱) و احتیاط مرعی دارند و روز بروز اخبار و قایع منازل و سوانح مراحل بوساطت مرغان و منهیان بغرض ملازمان پایهٔ سریر خلافت مصیر میرسانیده باشند پس عساکر نصرت مآثر بنا بر امر خاقان سکندر شان بآداب و تزکی که مقرر شده بود کوچ نموده در مملکت کفار فجار در آمدند و روز سیوم بقلعهٔ نیلور نام رسیدند که حصار استوار و بروج مشیده داشت و جمعی کثیر از شجاعان کفار در آنحصار بودند که سرراه برغازیان اسلام داشتند سپهسالار وامرای نامدار چنین قرار دادند که این قلعه را بقوت اقبال شهریار سکندر اقتدار برسر (۲) آب مفتوح ساخته بجانب قلاع دیگر و حصارها توجه نمایندوپس صفوف سپاه کینه خواه را با آداب جنگ و گوشش نام و ننگ آراشته بجانب قلعه رفتند کفار فجار باآلات و ادوات حرب و تفنگچی بسیار با کمال جرات و خیرگی بقصد آنکه مرتبهٔ اول ضرب دستی باهل اسلام ظاهر سازند و ازقلعه برآمده در فضای وسیعی برابر لشکر اسلام آمدند و چون شکوه و سطوت افواج لشکر و سواران تیز پرصولت فولاد پیکر و فیلان کوه مثال و علمها را مشاهده نمودند هیبتی عظیم در دل ایشان پدید آمد وقرار مجادله بخود نتوانستند داد تحصن قلعه راغنیمت شمرده از برابر عساکر اسلام بتفرقه تمام رفته کف وار بقلعه خزیدند و دررب (۳) قلعه رابر روی زندگی خود به بستند وافواج قاهره متعاقب بدور قلعه در آمدند و کالها (۴) بالبدر درمیان گرفتند و چون کفار بی دست وپاشده بقلعه درآمده بودند بصد جربقتل (۵) حرکت المذبوحی نموده درمقام مدافعه درآمدند و سپاه اسلام بمیامن اقبال سکندر احتشام بیک حمله دها (۶) اول برقلعهٔ ظفر یافتند و بربالای جدار سوار شدند و بربروج عروج نمودند و معدودی از کفره از طرفی که بجنگل متصل بود بیرون رفتند اما اکثر پنجهٔ شیران بنرد افگن در آمده کشته شدند و قتل عام اهل این قلعه

(۱) تفطن یعنے دانائی - (۲) برسرراه - (۳) جمع دآب یعنی در بزرگ -
(۴) کهالة البدر - (۵) جر ثقیل - (۶) یعنی تیزئ طبع و عقلمندی -

بواسطهٔ تنبیه مردم قلاع دیگر مصلحت دیدند و در این فتح چند نفر از پیاده و سوار اهل اسلام نیز مجروح شدند بالجمله غازیان اسلام قرین فتح وظفر گردیده قلعة را با آلات وادوات حرب و غنایم موفور بتصرف در آوردند سلطان سپه سالار و امرای نامدار درهمان شب عرایض مظفر (۱) مسرت اثر بخدمت ملازمان درگاه فلك بارگاه ارسال داشتند و امر معلی شرف نفاذ یافت که حواله دار و احشام و آذوقه در قلعهٔ مفتوحه نگاه داشته و تعمیر بروج و باره وی نموده بجانب قلاع دیگر توجه نمایند (۲) بعد از وصول فرمان جهان مطاع سپهسالار یکی از معتمدان را با جمعی از تفنگچیان قدرانداز و آذوقه بحراست نگاه داشته خود بجانب قلاع دیگر توجه نمودند و بهر قلعة که میرسیدند از کفار خالی می دیدند سلطان سپه سالار درهر قلعه جمعی از تفنگچیان را نگاه داشته پیشتر توجه مینمودند و بعد از آن بقلعهٔ رسیدند دُمُلور نام که سر بر فلك اطلس کشیده و راجهٔ کفار بجمیع اسباب و آلات جنگ قلعه را مستحکم نموده -

(مصراع)

قلعهٔ چون سپهر گردون بود باستحکام

و کفار که از اثر قلاع فرار نموده جانرا از آن مهالك بدر برده (۳) بودند سلطان سپهسالار وجمیع امرای نامدار بر آن قلعه محیط شده به تسخیر قلعه پرداختند واز هرطرف سیهاپیش می بردند ومردم خراسان وعراق سبقت برطایفه دیگر در تسخر قلعه میگرفتند و سپهسالار بپایهٔ سریر عرضه (۴) درشت نوشت که جمعی از نقب زنان را ارسال دارند حسب الاستدعای او پانصد نفر را باآلات حفر و نقب فرستادند و مدت دو ماه سعی بسیار نموده نقب رابزیر برجی رسانیدند و کیسهای باروت درزیر برج برهم چیدند که برج بپرانند در این اثناء جاسوسان خبر رسانیدند که رای اعظم آن ممالك با حشم و اشکر و فور (۵) از مقر سلطنته خود برآمده به جنگل پردرخت خاردار درآمده و راه سوار انرا مسدود کرده درقصد شبخون است امرای نامدار ازینطرف

(۱) ظفر (۲) نمایندو - (۳) برده دراین قلعه متحصن شده بودند - (۴) داشت (۵) موفور -

غافل بنوده باکمال احتیاط بودند و الحق بیم آن بود که دراینوقت که تسخیر قلعه نزدیك شده راجهٔ آن از طرفی درآید و مهم فتح قلعه به تعویق انجامد چون تائیدات آلهی و اقبال پادشاهی مددگار بود امرای نصرت شعار باین دوام کمال اعتضاد و استظهار داشتند و باطمینان تمام در تسخیر قلعهٔ کوشیدند و برج مجوف پر از باروت را در صبح روز بیست و ششم ماه محرم الحرام آتش زدند و برج باره را بازمین یکسان کردند غازیان شیرشکار تیغهاء آبدار ازنیام کشیده بجانب قلعه‌دویدند و کفار که درمدت عمرچنین حادثه ندیده بودند بی اختیار فریاد امان که در آن وقت سود نداشت برآوردند و سپاه اسلام بقلعه درآمده خون صغیر و کبیر کفار رابرخاك ریختند و از کشته پشته‌ها گردید و قلعه رابه یمن اقبال بیزوال پادشاهی مفتوح ساختند و سپه‌سالار و امراء نامدار سجدات شکرایزدی بجا آوردند در این اثنا جاسوسان خبرآوردند که رایل باحشم موفور از جنگل برآمده ونزدیك به بنگاه اردوی معلی رسیده قاضی علی بیک باجوانان عراقی و ترکان پرتهور که چرخچی عساکر بودند بمجرد استماع این خبر قبل از انکه امراهاء دیگر با سپاه خود جلوریز شوند تاختندو چون برق لامع بحوالی کفار رسیدند ورایل که باچشم موفور بعدد لخ و مور بارادهٔ جنگ آمده بودند و چرخچی کفار که فوجی از شجاعان نادر بود بجانب عساکر اسلام تاختند و همان پیش آمدباعث شکست کفار شد زیرا که مردم عراقی و خراسانی بکمانداری ایستادند و به تیرجان شکار کفار را برخاك ادبار می انداختند کفار راتاب مقاومت نماند و فرصت محاربه نیافته روی بگریز نهادند ورایل که باکمال شوکت از عقب لشکر خود می آمد ازمشاهدهٔ اینحال‌خود را به‌جنگل انداخت وازبیم تعاقب فته لشکراسلام آنروز و شب هیچ جا آرام نگرفت وغازیان اسلام تعاقب نموده اکثری در گریز هلاك نمودند و باقبال بلند شاهی فتح بعد از فتح نمودند و هم تسخیر قلعه منیعه واقع شد ورایل فرارنمود و فتح دوم درغره ماه صفر واقع شدوعرایض فتوحات بعرض ملازمان خاقان سکندرنظیر رسید وسپسالار وامرای‌نامدارو

عساکر مورد تحسین خاقان گردیدند وبال‌فرمان معلی خلعتهای فاخره و اسپای تازی و ترکی بجهت سپهسالار وامراء نامدار وارباب جلادت ارسال نمودند وامر عالی شد که در قلعه دهورمردم (۱) معتمد و تفنگچی و آذوقه نگاه دارند ورعایای آن ولایت متفرقه را بقول وتقویت آوزده معمور دارند وسایر محال مفتوحه را کشت وزرع نمایند وچون فرمان معلی وخلاع واسپان بدایشان رسید سجدات عبودیت نموده بتشاریف سرافراز شدند و حسب الامر عالم مطاع بمعموری مملکت کوشیدند تا آنکه فصل برشکال رسید و زمین وزمان نمناك گردید سپهسالار و امرایان وعساکر در قلعه مفتوحه نیلور رحل اقامت انداختند ودر منازل علف پوش قرار گرفتند تا بعد از فصل برشگال باز به تسخیر ممالك پردازند وچون خداویردی سلطان سپهسالار مکرر در عرایض استدعای تقبیل آستان سلطنت نشان نموده بود بنابر التماس او فرمان معلی صادر شد که فرسنك سرلشکری بقاضی علی بیگ سرخیل سنجنی آصفجاه سپرده روانه حضور پرنور گردد و بنام قاضی علی بیگ فرمان صادر شد که چون سلطان رابحضور طلبنموده ایم واو درهمهٔ امور لشکر وتسخیر مملکت رونق وفتق مهمات قبل ازین دخل تمام داشته او ربمنصب سپه‌سالاری سرافراز نمودیم باید که مستعدمن حیث‌الاستقلال در امر خطیر سپه‌سالاری کما ینبغی پردازد و در تسخیر مملکت کفار وبراین مکرمت افزوزد (۲) دنیای دولك هون استوا باومرحمت فرمودند سعی موفور بظهور رساند سلطان وبدار السلطنة آمده بشرف بساطبوس رسیده به تشریف خاصه‌وفیل‌واسپ وتنخواه دولك هون دنیا استوا رسیده و سرافراز گردیده بر طریق (۳) سابق درولای خود بخدمت چاکری قیام نمود امارای اعظم رایل از کنار قلعه (۴) دهور فرار نمود بمقر حکومت خود رسید واز اقامت نمودن عساکر ظفر اثر اسلام در قلعه نیلور خبر یافت تزلزل در ارکان وجودا وپدید آمد و ازاین غم واندده از تحت سلطنت وهستی در مغاك نیستی انتقال نموده وپسرا وچون

(۱) رملور - (۲) افزوده -(۳) برطریق - (۴) دهلور -

قابل سلطنت بنود را جهاود روهاء عمده که در تحت حکم او بودند تمکین سلطنت او نمیکردند و سرنگراج که از بنی اعمام او بود و همشیه داعیه سلطنت داشت و امرای عادلشاهیه که از جانب ملك خود به تسخیر مملکت کرناتك مشغول بودند اور اروکش رایل کرده چند وقت چتر شاهی بر سر او گرفتند واسم رایل براواطلاق میکردند در این هنگام که رایل ممالك حجیم و اصل شد مملکت کرناتك براوقرار گرفت وراجهاو روهاء بزرگ آن ولایت اطاعت اونمودند و اوسوار و پیاده بسیار تفنگچی ازآن مملکت جمع نموده برمسند سلطنت متمکن شد و محل اقامت سابق راکه قرب جوار سپاه اسلام داشت در این وقت مقر حکومت خود ساخت و باستعداد لشکر و استحکام قلاع پرداخت (۱) چون اخبار استقلال سرنگراج بمسامع جاه و جلال خاقان رسید امرای معلی نافذ شد که چند سرداردیگر بکمك ومدد عساکر روانه شوند (۲) عالیجناب آصفجاهی تعین (۳) امر نامزد باین تفصیل نمودند اول سیادت و نجابت پناه سید مظفر برادراعظم الامراء شجاع الملك که یك لك هون دنیا داشت باسیصد بهادر نامدار بود ودیگری سیادت پناه سید محمد آقا که دنیای میر رستم خان باتفویض شده بود (۱) دیگری شاه غضنفر خان داماد رندوله خان بیجاپوری که پانصد سوار دارد هر کدام راتشریف مرحمت نموده با فواج روانه معسکر اقبال گردیدندوقلعه نیلور بقاضی علی بیگ سپهسالار ملاقات نمودند

(ذکر غزوات و فتوحات که عساکر اسلام را ازمیامن اقبال خاقان سکندر صفات بعد از فصل برشگال در ممالك کرناتك روی داد)

چون فصل برشکال منقضی گردید سپه سالارنا مدار و امرای عالیمقدار و سپاه نصرت شعار به تهیهٔ تسخیر (۴)) وامرای جدید که مذکور شد بمعسکر ظفراثر پیوستند (۵) وکثرت ایشان باعث ازدیاد شان وشوکت گردید وامرای ذیشان باعساکر از قلعه نیلور برآمده با اسباب وآلات جنگ به تمکین تمام قصد تسخیر ممالك نمودند .

---

(۱) پرداخت و-(۲) شوندد -(۳) تعیین (٤) تسخیر پرداختند -(۵) پیوستند و جمعیت -

نظم

زجنبیدن لشکر بی حساب زمین هم بجنبید برروی آب
شده دشت و صحرا پر از لشکری زهر کس عیان شوکت سنجری
در خشیدن خود هاز آفتاب جگرهای کفار راکرده آب

بعد از طی منازل و قطع مراحل بحوالی و حصار نکبت روی رسیدند و این حصار در تحت تصرف دلکتوار بود و ایشان جلاوت و شجاعت سپاه اسلام را شنیده بودند در این زمان از دیدن افواج رزم جوی بهادران اسلام هول روز محشر و جزع و فزع اکبر در ایشان پدید آمده و سرداران ایشان باعقلای خود اندیشیدند که در این حادثه چه چاره و در این قضیه چه تدبیر که نه قوت مجادله داریم و نه پای گریز همه حیران چون نقش دیوار ماندند آخراز بیم قتل عام وضرب دست شمشیر اهل اسلام درشب تار خود را بجانب جنگل انداختند وما نند مور ومار درآن جنگل پر خارقرار گرفتند وازآن جاجمع کفار فجار از راه جنگل ودامن جبل بدررفته بحصار استوار رامپور پناه بردند و روز دیگر که غازیان نصرت شعار درمقام تسخیر آن حصار درآمدند حصار را خالی از مردم یافتند و به تحقیق پیوست که درشب همه فرار نموده اند پس سپهسالار نامدارو امرای ظفر شعار بدرون حصار را در آمدند شهری و سیع مشاهده نمودند سپه سالار از امرای ذی‌اعتبار الله قلی سردار را بابعضی‌ازحشم ولشکر دنیای علی رضا خان و حشم سورپ ملانیر درقلعه و نکتروی گذاشته و خود متوجه اصلاح و تعمیر و مرمت آن شده خاطر ازحفظ آن جمع فرموده بعد از سه روز باعساکر منصور متوجه رامپور گردید و بعد از طے چند منزل بحوالی‌حصار رامپور رسیدند وجنگل‌عظیم پراشجار بنظردرآمده که دور ومادار قلعه بود سپهسالار نامدار بریك‌طرف آن جنگل‌قرار گرفت جاسوسان خبر حصار رامپور(۱) آوردند که‌همه اهل قامه و نکت روی(۲)پناه بقلعه رام پور آورده اند و سنگریز راج که از راجهاء آن مملکت است او را رایان معتبر قایم مقام رایل دانسته اند از مقر حکومت خود ده دوازده هزار پیاده تفنگچی

(۱) رامپور را آوردند - (۲) ریدی -

وحشم بسیار بکمك لشکر قلعه رام پور فرستادند و ایشان به تقویت سنگریز
راج مستعد جنگ اند وچون یك طرف این حصار بکوه رفیع استوار بود
سپه سالار نامدار را بخاطر رسید که که طایفه مسلوار که در آن طرف کوه
مقام مسکن دارند و اخبار جمعیت و کثرت ایشان را جاسوسان آورده بودند
شاید به کمك اهل قلعه رام پور بیایند ودرنزدیك چنین جنگل پرخوف وخلل
و کوه رحل اقامت انداختن نزد خرد دور بین پسندیده نیست در بحر حیرت
مستغرق گردیده بود که ملهم اقبال خاقان بوی چنین الهام نمود که درهمین مقام
در قلعه چه دو دوجا برسر راهی که احتمال آمدن کمك باشد باید نبا نمود پس
سپهسالار سر از دریای فکر برآورده و امرا و عساکر که بر اطرافش بودند
گفت های اقبال خاقان سکندر فعال دلالت چنین کرد که در انیمکان دو قلعه
باید ساخت تا در شبهای تار ازدستبرد کفار ایمن بوده برتسخیر رام پور گردیم
و ازاسپ فرودآمده توبره بردوش گرفته مرتبهٔ اول از کوه خود سنگ آورد
امرا وعساکر از صغیر و کبیر چون دیدند که سپهسالار چنین کار کرد همه
باتفاق سبد وتوبره گرفته شروع درسنگ آوردن گردند و درهمان روز تودهای
سنگ مانند کوه درد و مقام معین جمع شد و بنایان معماران درد ومحل رنگ
ریخته طرح دو قلعه کشیدند و در مدت چهار روز همانجا قرار گرفته هرروز
همه مردم سنگ میکشیدند و شب طلایه میداشتند آخر دو قلعه باهشت برج
و دروازها مرتب و مستعد گردید آنچنان امر دشواری باعانت اقبال پادشاه
صورت اتمام پذیرفت و از طرف آن کوه و جنگل کمال امنیت حاصل آمدنظر
بجنگل پرداخت کردند چون تردد سواران از آن جنگل بغایت دشوار بود
سپهسالار نامدار مرتبه اول خود تبر گرفته بقطع اشجار شد وسایر لشکر وارد و
چه به تبر و شمشیر بقطع اشجار پرخار مشغول شدند بالجمله مردم لشکر به
نشاط تسخیر قلعه و شادمانی فتح جنگل را نیز در مدت چهار روز بریدند
چنانچه فوجهای سوار بفراغت گذار نمودند تا بفضای وسیعی که بر اطراف
وجوانب حصار بود رسیدند جدار وبروج قلعه چون فلك البروج مشهود

منظور عساکر منصور گردیدند و فتح این چنین حصار در نظر خرد دور بین بغایت دشوار نمود زیرا که بردور آن خندق بود که یکی از شناوران نیزه بدست گرفته در آن درآمده و نیزه را در آب انداخت بقعر آن نرسید و پهنای خندق سی ذرع بیشتر بود و دیوارش که بسنگ و گچ بسته اند عرض آن هجده ذرع بود و بروج مشیده و نبرفات (۱) متنوعه داشت که توپچیان از بروج و تفنگچیان و بان کاریان از کنگره اگر مور برا از دور بنیند میزدند در پیش چنین حصاری درآمدند چون پیشتر رفتن میسر بنود در پناه بلندی مقام معسکر نموده شروع دربریدن کوچهای سلامت کردند در سه محل بریدن کوچهای سلامت پر پیچ و تاب مقرر کردند کوچهٔ اول بحوالهٔ دنیای آصفجاهی و دنیاهی سپهسالار مقرر شد و کوچه میمنه بحواله احشام راول وار نمودند و کوچه متسره بحواله میواران که از جمله زمینداران معتبر بودند کرده شد و سرکاری این امور به تماریدی بردر جبل و نکت ویدی مقرر فرمودند چون دراین طورقتی و محل و مقامی که از اطراف و جوانب احتمال ظهور مفاسد بسیار داشت کمال تقط (۲) واحتیاط می بایست نمود جمیع عساکر از دورا دو قسم نمودند هریك قسم را بحواله یکی کردن یك قسم را بحواله سیادت پناه سید محمد آقای مازندرانی کردند و یك قسم را بحواله راول جی کانتیا کردند و لشکرا قدم الامرا خیرات خان را و دنیای امانت و سوجی را بحواله راول جی کانتیا نمودند و مشار الیهما بنوبت کشیك وطلایه داری مینمودند تا آنکه کوچه سلامت طایفه راول وار با وجود آنکه ده هزار نفر کار میکردند دویست ذرع تا بخندق مانده بود که کوچه سلامت سپاه اسلام در مدت نه روز بکنار خندق رسید آن روز بهادران اسلام تا بقبه فلك مینا فام بلند گردید اما کفار فجار تبه روزگار که از نرسیدن کمك مایوس بودند و جنگلی که سد سدید بود بریده دیدند و خبر کوچهای سلامت که بکنار خندق رسیده شنیدن باوجود وفور استعداد حرب که داشتند از جنگ و جدل عاجز آمدند و بالضروره دست بدامن امان زدند و در مقام استغفار وتضرع ایستادند چه که سپه سالار امان نمی داد رقصد قتل عام داشت

(۱) شرفات - (۲) تحفظ -

جهت تبنیه و تادیب قلاع دیگر که ابواب قلاع را برروی عساکر نصرت مآثر نه بند ند چون راول وار و جمیع امرای عظام در این معنی التماس نمود ند سپهسالار بصدقه فرق مبارك اشرف خاقان امان داده چنین (۱) مستحکم باآلات وادوات باقبال بلند خسروی مفتوح گردانید و این فتح درنوزدهم شهر شوال ختم نسل الامال این سال واقع شد و در انحصار مستحفظان و تفنگچیان گماشته متوجه کلور شدند وآن حصاری بود که پنچهزار پیاده وحشم ولکتوار وده هزار نفراز مردم از اننت راج به بمحافظت آن مشغول بودند و رایات ظفر واقبال برپشت فیل کوه مثال بآنجانب ارتفاع یافت و روز سه شنبه بیست وسیوم ماه شوال عساکرقاهره ازموضع تله کایور باداب جنگ و کوشش نام و ننگ بجانب حصار کلور توجه فرمود و دریك پهر و نیم آن روز نبزدیك حصار رسید ند هنوز عساکر متصوره جمعیت ننموده بودند که فوج پیشتر اعتماد بر اقبال خاقان نموده ملاحظه از توپ و تفنگ نکرده بر قلعه دویدند اهل قلعه را گریزگاهی بنود دست از جان شسته بزدن توپ و تفنگ وبان مشغول سدند وهرچند درمنع آمدن لشکر اسلام شدند فایده نکرد و تهور و جلادت شجاعان سپاه اسلام پیشتر ظاهر شد تا بهادران خود را بجدار حصار رسانیدند و درآن تاختن جمعی از پیاده و سوار شربت شهادت چشیدند وسر خروی دنیا و عقبی گردیدند و خرد را از سایر سپاه بکسلسث (۲) ننگ و نام ممتاز ساختند رحمة الله علیهم و بعض نیز مجروح وعاقبت محمود شدند و از پی یکدیگر بهادر آن دین می آمدند چون تیر بر آن خون آشام پای بر افتادهای معر که گذاشته خود را بکنار حصار رسانیدند و صاعقه آتشبازی و توپ و تفنگ و بان چون تگرگ بر ایشان بسیار (۳) بد برسپزهای فراخ دامن از حودرد نموده خنجرها برآورده رخنها در جدار کردند و انگشت پادران بند کرده بربالای حصار برآمدند و بدرون رفته کفار را بشمشیر آبدار قلم قلم نمودند و معدودی که بقلعه رفته بودند تلاش نموده در قلعه را واز کردند و جوانان

---

(۱) چنین حصن مستحکم - (۲) به کسب - (۳) بسیار بارید به سپرهای -

بها ر د روازه مفتوح دیده درون قلعه ریخته آتش بیداد بر کبیر و صغیر کفار زدند و چنین قلعه بر تحت تصرف اولیای قاهره در آمد عدد شهیدان و مجروحان اسلام از سوار و پیاده بدویست و پنجاه نفر رسید و عددِ قتیلان کفار چهار هزار بود غیر زخمدار و سه فتح بی در پی به یمن اقبال شاه سکندر اقبال تا اواخر ماه شوال سنه مذکور وقوع یافت -

( ذکر وقایع متنوعه و سوانح متفرق این سنة )

از سوانح غریبه قضیه ارتحال شاه صفی پادشاه ایران است که در اول این سال در دار المومنین کاشان وقوع یافت و مجملی از آن سانحه این است که شاه مغفرت پناه شاه عباس الحسینی الصفوی الموسوی بهادرخان در زمان ارتحال از این دار فنا نبیرهٔ خود سام میرزا نام پسر صفی میرزا که بعد از قتل پدرش تربیت نموده بود مسمی باسم پدرش کرده جالس سریر سلطنت نمود و آن شهریار بعد از جد بزرگوار براورنگ شاهی متمکن شد و در عهد فرمانروای محاربات عظیم باقیصر روم نمود و هر مرتبه لوای نصرت وظفر بر قبهٔ فلك اخضر برافراخت و مظفر و منصور بمقر سلطنت خود عود منمود تا مرتبه آخر خواندکار روم با عساکر کثیر بقصد تسخیر قلعهٔ بغداد که شاه غفران مآب از رومیه گرفته بود آمد و شاه صفی بهادر خان از مرکز دولت بجانب عراق عرب لوای عظمت برافراخت و در اثنای طریق بیماری صعب عارض ذات اشرفش شده حکمای حاذق درمقام علاج در آمدند بآن تقریب مدت دوسه ماه در نواحی همدان توقف واقع شد و خواندکار روم درآن توقف فرصت یافته مبالغه عظیم در گرفتن قلعه بغداد نمود و با این حال از جمله مستحفظان آن قلعه که یکی خلف سلطان بود نفاق کرده باحاکم آنجا مخالفت نمود و در ممانعت رومیان موافقت ننمودند تاخواندکار بغداد را گرفت اما جمعی کثیر از طرفین کشته شدند وخواندکار گرفتن بغداد راه از فتوحات بزرگ دانسته و بمردم زمین خود سپرده قبل ازانکه شاه صفی بهادر خان از آن کوفت برآید و بجانب بغداد توجه نماید بجانب استنبول رفت و شاه بعض (۱) از امرا رابه تکامیشی

(۱) بعضی -

خواندکار فرستاده خود نیز تعاقب میخواست بکنند ایلچیان سخندان خواندکار با مکتوب صلح اسلوب و عریضه وزیراعظم که بدلایل آیات قرآنی و احادیث نبوی درباب صلح مبالغه بسیار نمود رسیدند و مکاتیب وزیراعظم برای ارکان دولت قاهره آورده بودند شاه جمجاه با عقلای مقربان مشوره نمودند ایشان صلاح دولت درآن دیدند که چند وقتی نایره فتنه جانب خواندکار فرونشایندن و باز (۱) جوانب دیگر مشغول بودن مستحن است شاه جمجاه بنابر استدعای دولت خواهان خیراندیش بصلح راضی شد و رفع نزاع وجدال نمود وایلچی قیصر روم مقضی المرام معاودت فرمود وچون علیمردان خان حاکم قندهار و زمین‌داور روی ارادت از آستان فرمان‌روای ایران تافته التجا بخسرو هندوستان برده بود وآن مملکت را تبصرت ایشان داده بعد از آنکه باخواندکار صلح واقع شد پادشاه ایران عزم توجه بهندوستان فرموده لشکر ممالك عراق وعرب راطلب نموده بمملکت خراسان فرستادند تا بعد از زمستان لشکر بهندوستان بکشد و عالیحضرت شاهجهان چون شنید که قیصر روم با شاه ایران صلح نموده لشکر قزلباش بجانب خراسان آمده ناچار از دار السلطنت آگره بلاهور توجه فرمودند ودار اشکوه پسر بزرگ خود راکه ولیعهد نموده بود با چند امرای پنچهزاری و طوایف لشکر هندوستان بجانب قندهاو فرستاد که مانعت لشکر قزلباش نمایند و لشکرها از طرفین بعدد وملخ ومور در سرحدهای خود قرار گرفته بودند که بعد از فصل زمستان جنگ نمایند وشاه جمجاه شاه صفی بعد از نوروز (۲) دارالسلطنة صفاهان بعزم رزم خسرو هندوستان بدار المومنین کاشان آمده بجهت جمعیت لشکرچند روزی رحل اقامت انداخت در این اثنا حرارت وضعفی برمزاج شریفش مستولی شد وبی عارضه وبیماری صعب در سیزدهم ماه صفر سنه مذکور در شهریار کاشان بجوار رحمت ایزدی پیوست ارکان دولت (۳) اعیان حضرت پسر بزرگ آن شهریار مغفرت آثار عباس میرزا راکه بسن دوازده سال رسیده بود در طالع سعد بر تخت سلطنت متمکن نمودند چون این خبر وحشت اثر بلشکرهاء طرفین

(۱) اصلاح - (۲) نوروزار دارالسطنه - (۳) دولت و اعیان -

رسید دار اشکوه با امرا و سپاه خود بجانب لاهور آمد و امرای قزلباش در سرحد خراسان که بودند همانجا اقامت داشتند تا هرچه امر شاه عباس ثانی نفاذ یابد عمل نمایند و این خبراز عریضه لقمان الزمانی حکیم گیلانی که بخدمت شاه ایران بحجابت رفته بود بصدق وصحت مقرون گردید در این وقت بنده حقیر سوانح عهد خاقان را دوسه تاریخ روی داد ترقیم نمود ـ (قطعه)

شه ملك ایران صفی آنکه بود | برازنده تاج وتخت کیانی
از و بود افسر چو خورشید تابان | وزو تخت را رتبهٔ آسمانی
زدورانش چون چارده سال بگذشت | روان شد سوی عالم جاودانی
بفرزند بگذاشت اورنگ وافسر | بدو داد شمشیر کشورستانی
چو تاریخ جستم ز پیر خرد گفت | بگو شاه جمجاه عباس ثانی

وظل معبود ـ وظل سبحان
(۱۰۵۲) (۱۰۵۲) این هرسه تاریخ جلوس شاه‌عباس ثانی است

(از جمله سوانح این سنه انیست)

که دراواخر ماه ذوالقعده الحرام برادر اعلیحضرت خاقان سکندرشان که عمرش از بیست و پنجسال تجاوز ننموده بود و قبل از این بچند سال نگین الماس قیمتی از انگشتر برآورده کوفته خورده بود چنانچه درضمن سوانح سنوات سابقه مرقوم گردیده بعارضه فجاء بعالم عقبی انتقال نمود و در گنبد والد ماجدش سلطان رضوان دستگاه سلطان محمد قطبشاه طاب ثراه درصفهٔ جانب غربی مدفون گردید و برای مغفرت او ختمات قرآن مجید و خیرات ومبرات موفور فرمودند (از سوانح دیگر آنکه) دراواخر سنه مذکوره سیادت پناه جالینوس الزمانی حکیم کریم الدین یزدی که قبل ازاین مشارالیه را از خاقان جنت مکان شاه صفی طلب فرموده بودند از بندرعباسی به بندرمچلی پتن آمدونسبت باو توجهات خاقانی بظهوررسید اول بارمبلغ پانصدهون با پالکی عاج فرستادند و مقرر داشتند که هرصبح و شام سفره اطعمه واشربه بجهت او ورفقا ومنسوبانش درمنازل میکشیده باشند و سرانجام کارشان مینوده باشند تابحضور

پرنور برسد و چون بشرف بساطبوس رسید بعنایت خسروانه و انواع الطاف شاهانه مسرور گردید و در زمرهٔ مقربان پایهٔ سریر منسلک گردید و تا غایت تحریر مبلغهای کلی بطریق انعام واکرام بمشارالیه واصل گردید -

( ذکر سوانح سال نصرت مآل نوزدهم جلوس همایون
اعلی که موافق ثلاث و خمسین والف هجریست )

فرازندهٔ این سپهرمینانما و آرایندهٔ ساحت بسیط غبرا پروردگار قدرت بخش سلاطین سکندر قرین و دادار عظمت افزای پادشاهان سلیمان نگین که

نظـــم

از او روشنی یافت خورشید تابان وزو پرزاختر شده چرخ گردان
وزو تیغ شاهان شده برق مانند وزو خیر شان سایه افگن بدوران

چون ذات عدیم المثال خاقان سکندر اقبال را همیشه موید بتائدات و موفق بتوفیقات داشته است اعلام شوکت وعظمتش را سال بسال بر سپهر جاه و جلال رفیع تر و ساحت مملکتش را از شهریاران جهان وسیع تر می نماید و ازشواهداین حال فتح قلعه اودگیراست که به نیروی اقبال بیزوال خاقان سکندر خصال دراوایل این سال خرمی و نصرت مآل وقوع یافت بیان این اجمال این است که سپهسالارنامدار وامرای عالیمقدار غازیان شیر شکار که بمیامن خاقان سکندر اقتدار در ممالك کفار فجار علم خورشید پرچم را برقبهٔ فلك اعظم رسانیدند و چندین قلاع سپهر ارتفاع بضرب شمشیر در تصرف خود درآورده اند در اول این سال فیروزی مآل بنابر امر خاقان سکندر اقبال از قلعه نیلور که محل اقامت ایشان بود بجانب قلعهٔ فلك نظیر اودگیر توجه نمودند و بآلات حرب و باستعداد تمام قطع منازل نموده بدامان کوه فلك شکوه قلعه مذکور رسیدند کوهی بنظر درآوردند که دررفعت با چرخ چنبری همسری منمیود وآن کوه در چند فرسخ زمین کشیده شده و یك طرف این کوه چون چرخ گردون مدور و بغایت بلند تر واقع گردیده وبرفراز آن در عهد رایان قدیم ر پادشادهانی از منه سابقه قلعه درنهایت متانت ساخته مقر حکومت

خود گردانیدهٔ بوده اند و ازان روزگار تا این عهد هیچ پادشاه را چه از اهل اسلام واچه از عبده اصنام دست تصرف و تسخیر بر آن قلعه نرسیده زیرا که راه عروج وصعود برفراز آن کوه سپهر نمود از هیچ جهت نیست الا از یك جانب چون آن کوه رفیع با کوه کشیده که فرسخها امتدا دآنست اتصال داشته ومابین آن کوه رفیع که قلعه برآن واقع است و کوه کشیده مذکور بعرض پانصد گز و به عمق چند هزار شگافته تاراه مرور برآن کوه خصم را مقدور بنا شد سپهسالار نامدار وامرای عالیمقدار درپای این کوه خیام وسراپردهای اقامت برافراختند وراجه شقاوت شعار با جمعی از کفار در بالای آن قلعه در غایت امنیت و کمال اطمینان خاطر می بودند وحسابی از سپاهٔ سلام نمی گرفتند سپهسالار نامدار وهزبران عساکر نصرت شعار چنین اندیشیدند که از پایان دره بسنگ و آهك دیوار بلند برآورده مساوی طاقتهای مستحکم به بندند شاید از بالای آن بحوالی دیوار قلعه رفته بااهل حصار جنگ توانند نمود واین خیال خود امری محال مینمود چه کارکنان را پایان دره رفتن میسر نبود واگر بود کجا فرصت کار کردن می یافتند وبرآن تقدیر آنچنان دره چون پوشیده میشد نهایتش علاج منحصر درآن میدانستند و در این باب عرایض بدرگاه فلك اشتباه خاقان سکندر دستگاه فرستادند چون مضمون بمسامع جاه و جلال رسید امر معلی صادر شد که عمدهٔ العمال محمود بیگ حواله دار معماران دولت خانه سه هزار نفر از استادان بناء معمار را با آلات وادوات عمارت با نجا برده به بستن آن سد اشتغال نمایند طبع اقدس الهام پذیر دیگر اشرف حقایق تصویر خاقان سکندر نظیر این رای که سپهسالار وامرا اندیشیده بودند مستحسن نمی دانستند وبرزبان وحی بیان میگذرانیدند که فتح چنین قلاع و تسخیر حصون فلاك ارتفاع بمحض قوت تائید ایزد متعال بیزوال و باستظهار مراحم وعواطف بی نهایت مادر مقام جانفشانی درآمده توکل بخالق خسرو کل نموده بهیات اجتماعی برآن فلك البروج عروج نمایند امید است که بعون عنایت خالق الارض والسما و بمیامن اقبال ابدی اتصال مامفتوح گردد ونهایتش بنابر استدعای سپهسالار وامرای نام دار محمود بیگ را با بارکان وسایر مایحتاج و عمله وفعله آن کار

که ترتیب یافته بود بجانب معسکر ظفر اثر نامزد نموده بودند هنوز مشارالیه با این جماعت از شهر بیروان نرفته بودند که عساکر ظفر مآثر بنوعی که در خاطر اشرف اقدس خطور نموده بود اعتماد بر الطاف ایزد متعال و اعتضاد بر اقبال ابدی اتصال خاقان سکندر (۱) نموده از راه مخفی که اهل قلعه از ته آن دره بروز مینموده اند جمعی از شجاعان جان نثار بجانب قلعه میروند و بدروازه رسیده عالم خورشید پرچم پادشاهی بر برجی برمی افرازند و به جلادت و مردانگی ابواب قلعه را برروی اولیای دولت مفتوح میسازند و بتاریخ دهم ماه ربیع الثانی سنه مذکوره قاصدی چون کبوتر نامه آورد و هدهد تیز پر خوشخبر سمال آئین ساحت زمین را در نوردیده اخبار فرح آثار فتح قلعه سپهر مقدار بملازمان پایهٔ سریر رسانیدند و از افتتاح آن عرضه مسرت انگیز و انکشاف نافه مشك آمیز ابواب انبساط بر طبع اقدس خاقان ناهید نشاط مفتوح گردید اشارهٔ مطاعه به (۲) عمله نقار خانه شد که بطابل شادیانه بنوازش درآورند ـ (نظـــم)

صدای طبل بشارت بآسمان رسید صلای عیش بگوش جهانیان برسید
رسید چون خبر فتح اودگیر بدهر بطبع پیر و جوان عیش جاودان برسید

نواب اشرف اقدس همایون ذرازای این فتوحات که بتوفیق خالق کل اشیاء شده بوذ پیشانی نورانی را بر سجادهٔ نیاز لشکر وهاب لاشریك ابناز گذاشتند وستائش و سپاس مرخداوندرا زیاده از حد رسانیدند و چون جناب آصفجاه کارفرمای این امور بود بشمشیر و کمر خنجر مرصع دیك زنجیر فیل ودو سر اسپ عراقی بایراق مرصع دسنکاسن وتشریف میرجملگی سرافرازی یافته و نیز دولکهون استوابر دنیای او مزید نموذند و همان وقت ابواب مکرمات و خیرات برروی عامه مستحقان کشادند واز بالای قصر داد محل زروافر بمردم (۱) بزه و مسکین رسانیدند و ازبرای سپهسالار نامدار و امراء ذی اعتبار و ارباب شجاعت خلعتهای فاخر و اسپان عراقی فرستاده بنوازشات موفور ایشان را سرافراز ساختند و ایشان نیز بمراحم و فور خسروی امیدوار شده در ضبط ملك و رفاهیت حال رعایا وسپاه کوشیدند ـ

(۱) سکندر قسل ـ (۲) مطاع ـ (۳) بزه کا یعنی گنهگار ـ

( ذکر سوانح متفرقهٔ این سنه )

و شعرای عصر تاریخها برای این فتح گفته اند از انجمله این چند تاریخ درین مقام مرقوم شده رباعی جامع الفنون ملا برهان تبریزی که چهار مصرع چهار تاریخ است -

( رباعی )

در عهد گزین پادشهٔ عالمگیر با جد وزیر کامل با تدبیر
اقبال چوصبح دوم آمد خندان آورد بما نوید فتح اودگیر
و میرزا رضی مشهدی فرموده گفتا که زنگ برد زدل فتح اودگیر
و ملا حکمی شیرازی گفته همایون باد فتح اودگیر
میرزا غیاث گفته بگو که داد علی فتح قلعهٔ اودگیر
و ملاعرب خوشنویس شیرازی گفته اودگیر بدست شاه آمد

و سوانح نگار عهد خاقان نظام الدین احمد بن عبد الله صاعدی شیرازی گفته از زبان مبارك اشرف -

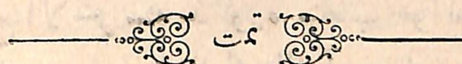
و الی اقبال ما بنمود فتح اودگیر و پسرش ملا عبد الله که در صغر سن است گفته بگفت شد فتح اودگیر بزود

در ماه ربیع الآخر سنه مذکوره منصب حواله داری خاصه خیل که با سید ابراهیم دکنی بود بعمدة الملوك ملك آدم تفویض یافت و قبل از این دو دفعه باین منصب رفیع سرافراز بود و سر مضمون صدق مشحون الشئی لا یشنی الاوقد تثلث بوضوع انجامید (ایضا) در ماه ربیع الآخر سندر داس برهمی از جانب عالیحضرت شاه جهان به حجابت آمده بود درباغ بنی سعادت ملاقات یافته بهٔ تشریف و اسپ سرافراز گردید سندر داس حاجب مذکور رفیع نیز در اول ماه رجب مرجب یك سر اسپ سر افراز شده روانه گردید -

( از وقایع آنکه )

جناب معالی نصاب شیخ محمد طاهر که قبل ازین به مکه معظمه رفته بود بعد از دریافت ثواب طواف بیت الحرام وزیارت مرقد مطهر خیر الانام و ایمه ارض بقیع از بندر مخابه بندر مچلی پتین آمد و متوجه دارسلطنت شد و بجهت

عارضه کوفت چند روزی درمنزل اقامت داشت وازاشداد آن کوفت در بیست و ششم ماه ذی حجه بجوار رحمت ایزدی و اصل گردید نواب علامی فهامی پیشواء الزمانی واکابرواعیان دار السلطنه تشییع جنازهٔ او نموده دردایره نواب مرتضای ممالك اسلام میر محمد مومن رحمه الله اند دفن فرمودند و روز ختم از سرکار خود مبلغ کلی از نقود و شال وشیله و غیره باکثر سادات و علما وصلحا وسایر مستحقین خیر نمودند و ختمات قرآن فرمودند و گنبد بزرگی برسر قبرآن مغفرت ایاب بنا نمودند و از ملکان عمده ملك دولت خان که عهد دار دولت خانه گیتی نشانه بود و ملك یوسف که از زمرهٔ غلامان و ملکان حضور پرنوز بود دراواخر این سال فدای ملازمان خاقان سلیمان شان گردیدند -


تمت

# فهرست سلاطین قطبشاهیه

سنه ۹۲۴ ھ ۱۵۱۸ ع تا ۱۰۹۸ ھ ۱۶۸۷ ع

| | نام سلطان | سنه ولادت | سنه جلوس | سنه وفات |
|---|---|---|---|---|
| ۱ | سلطان قلی قطب الملک اول | سنه ۸٤۹ ھ<br>» ۱٤٤٥ ع | سنه ۹۲۴ ھ<br>» ۱۵۱۸ ع | سنه ۹۵۰ ھ<br>» ۱۵۴۳ ع |
| ۲ | سلطان جمشید قلی قطبشاه پسر (۱) | | سنه ۹۵۰ ھ<br>» ۱٥٤۳ ع | سنه ۹۵۷ ھ<br>» ۱۵۵۰ ع |
| ۳ | سبحان قلی پسر (۲) | سنه ۹۵۰ ھ<br>» ۱٥٤۳ ع | سنه ۹۵۷ ھ<br>» ۱۵۵۰ ع | |
| ٤ | سلطان ابراهیم قلی قطبشاه پسر (۱) | سنه ۹۳۶ ھ<br>» ۱۵۳۰ ع | سنه ۹۵۷ ھ<br>» ۱۵۵۰ ع | سنه ۹۸۸ ھ<br>» ۱۵۸۰ ع |
| ٥ | سلطان محمد قلی قطبشاه پسر (٤) | سنه ۹۷۳ ھ<br>» ۱۵۶۶ ع | سنه ۹۸۸ ھ<br>» ۱۵۸۰ ع | سنه ۱۰۲۰ ھ<br>» ۱۶۱۲ ع |
| ٦ | سلطان محمد قطبشاه پسر میرزا محمد امین پسر (٤) | سنه ۱۰۰۱ ھ<br>» ۱۵۹۳ ع | سنه ۱۰۲۰ ھ<br>» ۱۶۱۲ ع | سنه ۱۰۳۵ ھ<br>» ۱۶۲۶ ع |
| ۷ | سلطان عبد الله قطبشاه پسر (٦) | سنه ۱۰۲۳ ھ<br>» ۱۶۱٤ ع | سنه ۱۰۳۵ ھ<br>» ۱۶۲۶ ع | سنه ۱۰۸۳ ھ<br>» ۱۶۷۲ ع |
| ۸ | سلطان ابوالحسن تاناشاه داماد (۷) | | سنه ۱۰۸۳ ھ<br>» ۱۶۷۲ ع<br>انقراض سلطنت<br>سنه ۱۰۹۸ ھ<br>» ۱۶۸۷ ع | سنه ۱۱۱۱ ھ<br>» ۱۶۹۹ ع |

# اشاریه حدیقة السلاطین

| اسماء | صفحه |
|---|---|

## الف

| اسماء | صفحه |
| --- | --- |
| اخضر (دریاے) | ۸۳ |
| اخلاص خان میر جمله ماضی | ۳۲، ۱۴۱، ۱۶۶ |
| ادراك (ملك) | ۸۵ |
| آدم (حضرت) | ۲۰۰، ۲۹۶ |
| آدم (ملك) | ۱۳۵، ۱۶۷، ۲۱۳، ۲۳۳، ۳۱۷ |
| آدم خان حبشی | ۳۵، ۷۷، ۹۳، ۱۱۶، ۱۴۶ ۱۴۷ |
| ارادت خان | ۹۳، ۱۰۶، ۱۰۸ |
| ارتنگ معانی | ۸۷ |
| ارس پلی رام نیر | ۲۵۵ |
| ارسطا طالیس - ارسطو | ۲۷۸، ۹۶ |
| ارشد قلی بیگ | ٦ |
| اژدهاخان | ۱۱۰ |
| استر آباد | ۱۱۳ |
| استقلال خان | ۱۱۱ |
| اسد الله تبریزی (میرزا) | ۱۸۹، ۲۱۲ |
| اسکندر ذو القرنین | ۲۹٦ |
| اُسکه | ۹۷ |
| اسمعیل (حضرت) | ۵ |
| اسمعیل بیگ تحویلدار | ۲۷۸ |
| اسمعیل (شاه) | ۸۱ |
| اسمعیل گیلانی (حکیم) | ۱۰۳ |
| اُسمعیلیه | ۸۰ |

| اسماء | صفحه |
| --- | --- |
| افضل ترکه (خواجه) | ۳۵، ۷۸، ۸٦، ۹٦، ۹۷، ۹۸، ۱۱۱، ۱۱٦ |
| افضل خان بخشی | ۱۷٦، ۱۷۹ |
| افلاطون | ۲۰۱ |
| آکل منار | ۲۵۳ |
| آگره | ۷۳، ۸۳، ۹۲، ۱۲۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۷۵، ۱۹۸، ۳۱۳، ۲۲۲ |
| آل عبا | ٥٤ |
| آل عثمان | ۱۹۹ |
| الغ بیگ | ۱۸۲، ۱۹۲ |
| الله قلی گرجی | ۷۷، ۹۳، ۱٦۹، ۲۳۵، ۲٥٤، ۳۰۰، ۳۰۷ |
| الماس (ملك) | ۲۳، ۳٤، ۱۳٥، ۲۱٥، ۲۱۸ |
| المیاچودری | ۹۰، ۹۱، ۲٦۹ |
| الهی محل | ۲٦، ۲۸٦ |
| امام قلی بیگ حاجب | ۱٥٦، ۱٥۷، ۱۸۲، ۲۳۰ |
| امان محل | ۲٦، ۲۱٥، ۲۸٦ |
| امنکل | ۲٤۰، ۲٤۱ |
| امین الملك | ۱٥۹، ۱٦۰ |
| امنیائے گیلانی (ملا) | ۲۸٥ |
| اندر کونده (قلعهٔ) | ۲٥٥ |
| انـکدر | ۲٤٥، ۲٤٦، ۲٤۹، ۲٥۲، ۲٥۳ |
| اننت راج | ۳۱۰ |
| اننت گیر | ۱٤۱ |

| اسماء | صفحه |
|---|---|
| باغ بنی | ۲۶ ، ۲۸٤ ، ۳۱۷ |
| باغ ملك عنبر | ۲۵٦ |
| بالاپور | ۵۲ |
| بالاے گھات | ۱۱۸ ، ۱۵۲ ، ۱۵۳ ، ۱۵٤ |
| باقر خان حواله دار | ۹٤ ، ۹۵ ، ۹٦ ، ۹۷ ، ۱۰٦ ، ۱۰۸ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱ ، ۱۲۸ |
| باقر یزدی ( میرزا ) | ۲۸۳ ، ۲۸٤ |
| بتول زهرا | ٤۹ |
| بجواره | ۲٤۵ ، ۲٤٦ |
| برهان تبریزی ( مُلا ) | ۳۱٦ |
| برهان پور | ٤۲ ، ۷۳ ، ۷۵ ، ۹۲ ، ۹۳ ، ۹۷ ، ۱۰۱ ، ۱۰٦ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۸ ، ۱۵۲ ، ۱۵۳ ، ۱۵٤ ، ۱٦۹ ، ۱۷٦ ۱۷۷ |
| بشیر پور | ۱۱۳ |
| بغداد | ۳۱۱ |
| بقراط | ۲۰۱ |
| بلقیس | ۲۹۷ |
| بنات گھات | ۳۸ ، ٦۹ ، ۷۵ |
| بندر عباسی | ۸۳ ، ۸٤ ، ۱٦٦ ، ۲۰۹ ، ۲۲٦ ، ۲۷۲ ، ۲۸۹ |
| بنده رضاے تبریزی ( میرزا ) | ۱۷۹ ، ۱۹٦ ، ۲۲۰ |
| بنکاپور | ۱٦۰ |
| بنگاله | ۷٤ ، ۹٤ ، ۹۷ ، ۱۰٦ ، ۱۱۰ ، ۲۰٤ ، ۲۸۷ |

| اسماء | صفحه |
| --- | --- |
| جبل و نکت ریدی | ۳۰۹ |
| جعفر حاجب (میر) | ۳۱ |
| جکتا راؤ | ۱۸٦ |
| جگ پتی راج | ۲٤٤ |
| جگ پتی رائے | ۲٤٤ |
| جگدی راؤ | ۱۱۹ |
| جگدیو راؤ | ۱۱۰ |
| جلال الدین اکبر پادشاه | ۳۲ |
| جلال الدین محمد قزوینی (میرزا) | ۲۲٤ |
| جم | ۱۲۵، ۲۰۵ |
| جمادی الآخر - جمادی الثانی | ۱۱٦، ۱٤۵، ۱٤٦، ۲۲۸ |
| جمادی الاول | ۲۳، ۲۹، ۸۳، ۹۰، ۱٤٤، ۲۹٤ |
| جمشید | ۸٤ |
| جم قلی بیگ | ۱۷٦ |
| جملته الملک | ۹، ۳٤، ۷۱ |
| جنیر | ۷۳ |
| جوگ راج | ۱٦۸، ۱٦۹ |
| جهانشاهیه | ۸۰ |
| جهانگیر پادشاه | ۷۳ |

(چ)

| | |
| --- | --- |
| چار مینار | ۲۳ |
| چتور خان | ۲٤۵ |

( ذ )



( ر )

| اسماء | صفحہ |
| --- | --- |
|  |

١

| اسماء | صفحه |
| --- | --- |



( غ )

| اسماء | صفحه |
| --- | --- |

## (ف)



## (ق)

| اسماء | صفحه |
|---|---|
| قراخان | ٥ |
| قرآن (مجید) ختم | ١٢ ، ٣٥ ، ٢٣٨ ، ٣١٣ ، ٣١٨ |
| قرا یوسف (امیر) | ٥ |
| قرا یوسفیه | ٨٠ |
| قزلباش | ٦١ |
| قزلباش خان | ١٢٠ ، ١١٧ ، ١١٩ ، ١٣٠ ، ١٣٩ |
| قسطنطین | ٨٤ |
| قطبائے روالی (ملا) | ٢٨٥ |
| قطب شاه | ١٩٤ |
| قطب شاهیه | ٤٨ ، ٤٩ ، ٨٠ ، ٩٠ ، ١٣٣ ، ٢١٤ ، ٢٤٤ |
| (ك) | |
| کابل | ٤٢ |
| کاپرت | ٢٤٠ |
| کاس راج | ١٨٨ |
| کاشان | ٣١٢ |
| کالا پہار | ٩٤ ، ٩٥ |
| کانتیه | ١٨٦ ، ١٩٣ |
| کتاب خانه عامره | ٢١٦ |
| کربلا | ٥١ ، ٥٢ ، ٥٣ ، ٥٤ ، ٥٧ ، ٢٩٠ |
| کربلائے معلی | ٢١٠ ، ٢٢٦ ، ٢٨٨ |
| کرشنا | ٩٧ |
| کرك یراق | ١٨٩ ، ٢١٢ |

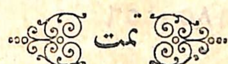
| اسماء | صفحه |
|---|---|

(م)

| اسماء | صفحه |
|---|---|
| مهابت خان | ۷۳، ۱۴۲، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵٤، ۱۵۵، ۱٦٦، ۱۷۱، ۱۸۹ |
| میر جمله (باغ) | ۱۲۰، ۱۸٤ |
| میرزا بیگ فندرسکی | ۲۱۲ |
| میرزا صادق قزوینی | ۲۸۸ |
| میرزا کال (شاهزاده) | ۲۰۰ |
| میرك معین حاجب | ۲۸ |
| میرم بیگ ذوالقدر | ۱۱۱ |
| میر میران | ۱٦۷، ۲۰۹ |
| میر یزدی | ۳۵ |
| (ن) | |
| نارائن راؤ مجموعدار | ۳٦، ۷۷، ۱۰٤، ۱۱۵، ۱٦۳ |
| ناروجی کانتیه | ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۳ |
| ناسك | ۷۳ |
| ناصر کوتوال (میرزا) | ۱۹۸، ۲۳۳، ۲۵٦، ۲۸٤ |
| ناظر الممالك | ۳۵، ۷٤ |
| ناندیر | ۱۷۱ |
| نایکواریان | ۳۰، ۳٦، ۹٤، ۸۵ |
| نجف اشرف | ۲۱۰، ۲۲٦ |
| ندی محل | ۵٤، ۷۹، ۹۹، ۱۰۳، ۱۳۸، ۱٤۷، ۱۷۰، ۲۲۸، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۸٤، ۲۸٦ |
| نربده | ۱۷٦ |

| اسماء | صفحه |
| --- | --- |




تمت

سلسه مطبوعات ادارۂ ادبیات اردو (۲۸۰)

شعبۂ مجلس اشاعت تاریخ وتمدن دکن

# حدیقۃ السلاطین

مولفه

مرزا نظام لدین احمد

ابن عبداللہ صاعدی شیرازی

(به تصحیح و تحشی)

سید علی اصغر بلگرامی

سلسلہ مطبوعات ادارۂ ادبیات اردو (۲۸۰)

شعبۂ مجلس اشاعت تاریخ وتمدن دکن

# حدیقة السلاطین

مولفہ

مرزا نظام لدین احمد

ابن عبداللہ صاعدی شیرازی

ہ تحشی

گ امی

(به تصحیح و تحش

سید علی اصغر بلگر